

انتشارات  
حزب  
توده  
ایران

عبدالصمد کامبخش

شمه‌ای دربارهٔ

تاریخ

جنبش کارگری

ایران

(سوسیال دموکراسی انقلابی،

حزب کمونیست ایران،

حزب توده ایران)

دوره اول  
مجموعه  
کتابخانه  
موسسه  
تربیتی

موسسه تربیتی

کتابخانه  
موسسه  
تربیتی



عبدالصمد کامبخش

شده ای درباره  
تاریخ  
جنبش کارگری  
ایران

(سوسیال دموکراسی انقلابی،

حزب کمونیست ایران،

حزب توده ایران)

بهمکاری انتشارات علم و هنر



---

**انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸**

عبدالصمد کامبخش

شمه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران

(سوسیال دموکراسی انقلابی، حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران)

چاپ اول، ۱۳۵۱

چاپ پنجم، ۱۳۵۸

حق چاپ و نشر برای «شرکت سهامی خاص انتشارات توده» محفوظ است.

---

## فهرست

- ۷ پیش سخن
- ۱۳ دربارهٔ سوسیال دموکراسی انقلابی در انقلاب مشروطیت
- ۲۷ از تاریخ حزب کمونیست ایران
- ۲۷ از آغاز تا کنگرهٔ دوم
- ۳۸ دربارهٔ کنگرهٔ دوم (کنگرهٔ ارومیه)
- ۴۶ حزب تودهٔ ایران، دوران مبارزات علنی
- ۴۶ از تشکیل حزب تا کنگرهٔ اول (مهرماه ۱۳۲۰ تا مرداد ماه ۱۳۲۳)
- ۵۸ از نخستین کنفرانس ایالتی تا نخستین کنگرهٔ حزب
- ۶۶ نخستین کنگرهٔ حزب
- ۷۶ از نخستین کنگرهٔ حزب تا جنبش آذر بایجان
- ۱۰۴ حزب تودهٔ ایران پس از ناکامی جنبش آذر بایجان و کردستان
- ۱۲۷ از دومین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران تا پایان فعالیت علنی
- ۱۳۲ مبارزهٔ حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی در شرایط غیر علنی
- ۱۳۶ ۱. مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط غیر علنی  
(بهمن ۱۳۲۷ تا مرداد ۱۳۳۲)
- ۱۳۶ ۱. خصلت جنبش آزادیبخش ملی در ایران و آرایش نیروهای اجتماعی در آستانهٔ سال ۱۳۲۷
- ۱۴۴ ۲. جریان محاکمهٔ حزب تودهٔ ایران
- ۱۵۳ ۳. اقدامات ضد دموکراتیک و ضد خلقی ارتجاع
- ۱۶۱ ۴. آغاز تشدید فعالیت حزب تودهٔ ایران در شرایط غیر علنی
- ۱۶۶ ۵. آغاز اعتلای عمومی جنبش
- ۱۷۵ ۲. حزب تودهٔ ایران در مبارزه به خاطر ملی کردن صنعت نفت
- ۱۷۵ ۱. شرکت نفت انگلیس و ایران به مثابه یک موسسهٔ امپریالیستی
- ۱۸۰ ۲. مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت
- ۱۸۱ الف / مرحلهٔ اول مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت
- ۱۸۹ ب / مرحلهٔ دوم مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت
- ۲۰۹ ج / مرحلهٔ سوم مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت
- ۳ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سقوط دولت دکتر مصدق
- ۲۲۹ و نقش امپریالیسم امریکا در این کودتا
- ۲۳۹ ۳. پایان سخن



## پیش سخن

### ۱. درباره کتاب و مؤلف آن

کتابی که در دست دارید مجموعه مقالاتی است که شادروان رفیق عبدالصمد کامبخش درباره تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران در ادوار عمده سه گانه آن، یعنی دوران سوسیال دموکراسی انقلابی، دوران حزب کمونیست ایران، و دوران حزب توده ایران برای مجله دنیا ارگان تئوریک و سیاسی حزب نگاشته است. قرار بود رفیق فقید این مقالات را که فقط تا دوران فعالیت علنی حزب را در بر می گرفت ادامه دهد و آن را به سال‌های اخیر برساند. قصد مؤلف این بود که ابتدا فصولی را که اصلاً نگاشته، تهیه کند و سپس دانشنامه دکتری خود را که دوران فعالیت مخفی حزب ما و جنبش ملی کردن نفت را در بر می گرفت به فارسی درآورد و آن را مکمل نوشته‌های سابق سازد و بدین سان مقالات خود را درباره تاریخ حزب حداقل تا سال ۱۳۵۵ شمسی برساند. شادروان کامبخش علی‌رغم بیماری سخت و کارها و گرفتاری‌های متعدد حزبی و اجتماعی، با طاقت و پشتکاری که ویژه او بود، دست به کار شد. ولی دریغ مرگ امان نداد و رشته زندگی پرمحتوی یک رزمنده و یک انسان در ۶۸ سالگی گسست. بدین سان در این کتاب آن فصولی که کامبخش نگاشته و تا دوران دادرسی برخی رهبران حزب را در بر می گیرد چاپ می شود. سپس ترجمه دانشنامه‌های دکترای کامبخش که دنباله مباحث بخش نخستین کتاب است (از صفحه ۱۳۶ به بعد) و ترجمه آن توسط رفیق رفعت محمدزاده انجام گرفته است، چاپ می شود. سودمند می‌دانیم که زندگی نامه کوتاهی از کامبخش برای مزید اطلاع خوانندگان به دست دهیم:

عبدالصمد کامبخش فرزند شاهزاده کامران میرزا عدل‌الممالک (عدل قاجار) در سال ۱۲۸۲ شمسی در شهر قزوین تولد یافت. در چهارده سالگی (سال ۱۹۱۵) برای تحصیل به روسیه اعزام شد و در آنجا در خانه یکی از دوستان پدرش می‌زیست و به تحصیل اشتغال داشت. آشنایی با زبان و ادبیات روسی از اوان کودکی کامبخش را به این زبان مسلط ساخته بود چنان که آن را همتای زبان مادریش می‌دانست و بدین زبان با چیرگی سخن می‌گفت و می‌نوشت. در سال ۱۲۹۸ کامبخش بار اول از روسیه به ایران بازگشت. در سال ۱۳۰۳-۱۳۰۲ (۱۹۲۴-۱۹۲۳) کامبخش گام در جاده فعالیت سیاسی نهاد. عضو «جمعیت آزادیخواهان قزوین» و «انجمن پرورش» شد (و خود از بنیادگزاران جمعیت اخیر بود). در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸) از طرف دولت ایران برای تحصیل مهندسی هواپیما به شوروی اعزام شد. وی به هنگام امتحان ورودی در دانشگاه شاگرد اول شد. در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) پس از احراز مقام اول در امتحانات به میهن بازگشت. در ارتش با رتبه ستوان دومی ارتش وارد خدمت شد. با آن که افسر جوانی بود به علت



آن‌که در رشته خود در ایران آن روز مانندی نداشت او را به فرماندهی «مدرسه مکانیک» ارتش ایران گماشتند. فرماندهی مانورهای هوایی و بمباران‌ها و عملیات دیگر هوایی با او بود. در همین سال ۱۳۱۱ به اتهام سیاسی بازداشت شد. يك سال و نیم در زندان دژبان بود. سپس از زندان آزاد و از ارتش اخراج شد. در سال ۱۳۱۳ از طرف «انترناسیونال سوم کمونیستی» (کمینترن) تجدید تأسیس حزب کمونیست ایران که در سال ۱۳۱۰-۱۳۱۱ زیر ضربات پلیس متلاشی شده بود به او احاله شد. کامبخش به‌همراه رفیق شهید دکتر تقی ارانی و رفیق شهید سرهنگ سیامک این سازمان را احیا کرد. در اردیبهشت ۱۳۱۶ سازمان نوین حزب کمونیست که به‌همت فعالیت سازمانی کامبخش و کار مؤثر ایدئولوژیک دکتر تقی ارانی به‌کامیابی‌های نظری رسیده بود، به‌چنگ پلیس افتاد.

در سال ۱۳۱۷ محاکمه ۵۳ نفر در دادگاه جنایی تهران تحت ریاست حسینقلی وحید انجام گرفت. کامبخش در این دادگاه به‌ده سال حبس محکوم گردید. در سال ۱۳۱۸ از زندان تهران به‌زندان بوشهر تبعید شد و ۱۵ ماه در شرایط بسیار دشوار در این زندان به‌سر برد. تنها تصادف او را از يك بیماری خطرناك که در این زندان بدان دچار شده بود نجات بخشید. در آبان ۱۳۲۰ در اثر اقدام رفقای که از زندان قصر آزاد شده و حزب توده ایران را بنیاد نهاده بودند از زندان بوشهر آزاد گردید. در اسفند ۱۳۲۲ کامبخش از طرف اهالی قزوین به‌وکالت دوره چهاردهم مجلس شورا انتخاب شد و در فراکسیون ۸ نفری حزب توده ایران در مجلس به‌کار پرداخت. در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ کامبخش در نخستین کنگره حزب توده ایران به‌عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب شد. در سال ۱۳۲۳ کامبخش که پیوسته با افسران آزادیخواه تماس و آشنایی داشت موفق شد به‌کمک سرهنگ شهید سیامک و سروان شهید خسرو روزبه سازمان نظامی حزب توده ایران را به‌وجود آورد. کامبخش تمام انرژی جوشان و لیاقت سازماندهی خود را در راه ایجاد این سازمان مصرف کرد و هسته نیرومند و درخورد اعتمادی پدید آورد که بعدها منشأ خدمات بزرگی به‌حزب و جنبش شد.

فعالیت کامبخش در حزب، مجلس و جامعه کین بی‌پایان ارتجاع و محافل امپریالیستی را به‌سوی او جلب نمود. محافل ارتجاعی علاقه ویژه‌ای داشتند که او را به‌چنگ آورند و نابود کنند. پس از سرکوب جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان کامبخش مورد تعقیب دائمی محافل ارتجاعی به‌ویژه رزم آرا و وزیرچنگ وقت قرار گرفت. به‌دستور حزب در دی ماه ۱۳۲۵ عازم مهاجرت شد. پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ در دومین کنگره حزب توده ایران کامبخش به‌سبب خدماتش

به‌طور غیایبی بار دیگر به‌عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب گردید. در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۶ در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی به‌عضویت هیئت اجراییه و دبیری حزب انتخاب شد و تا پایان عمر در این سمت باقی ماند. در سال ۱۳۳۸ تحصیلات خود را در «آکادمی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی» واقع در مسکو در رشته تاریخ نوین به‌پایان رساند و از رساله نامزدی علوم درباره تاریخ حزب توده ایران دفاع کرد. سابقاً نیز در ایام توقف اخیر خود در شوروی کامبخش کورس معینی را در رشته علم اقتصاد طی کرده بود. در پلنوم دهم (فروردین ۱۳۴۱) کمیته مرکزی کامبخش را به‌عنوان یکی از اعضای سه گانه «بوروی موقت» و پلنوم ۱۲ (خرداد ۱۳۴۷) به‌عنوان یکی از اعضای هیئت اجراییه و هیئت دبیران کمیته مرکزی انتخاب کرد. در پلنوم‌های ۱۳ و ۱۴ کمیته مرکزی در همین سمت‌ها باقی ماند. در آبان ماه ۱۳۵۰ (۱۰ نوامبر ۱۹۷۱) پس از ده سال بیماری دشوار (تنگ نفس و سکنه قلبی) در ۶۸ سالگی دوستان خود را ترک گفت. تأثیر عمیق مرگ او در میان دوستان و نزدیکان همه اعضای حزب محبوبیت کامبخش را بیش از پیش آشکار ساخت. این محبوبیت ناشی از حجب، محبت، پرکاری، فداکاری، ایمان سیاسی بود که در سرشت کامبخش جای داشت و حتی بدخواهانش قادر به‌انکار آن‌ها نبودند. همان‌طور که در نامه یکی از احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی تصریح شده کامبخش از رجال سرشناس جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است. وی تمام عمر آگاهانه خود را صرف خدمت به‌کمونیسم کرد و خود را درخورد اعتماد طبقه کارگر نشان داد.

تجارب حیاتی، اطلاعات سیاسی و تئوریک کامبخش او را برای نگارش بررسی‌هایی درباره تاریخ حزب طبقه کارگر ایران کاملاً صالح می‌ساخت. طبیعی است نگارش این تاریخ کار یک نفر نیست. کار پر ارزش کامبخش به‌نوبه خود یک کار تدارکی است و به‌عنوان مجموعه مقالات نشر می‌یابد. تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران باید با بررسی کوهی از مدارک و به‌شکل جمعی و در طول زمان فراهم آید. این وظیفه‌ای است مبرم و حیاتی. زیرا یکی از معایب مهم فعالیت انقلابی در ایران گسستگی دائمی کار و عدم ادامه کاری در آن است. ای چه بسا مکرر در مکرر از زمینه خالی کار آغاز شده و حال آن‌که دیگران بسیار چیزها را پیش از آن تجربه کرده بودند.

هم سوسیال دموکراسی انقلابی، هم حزب کمونیست ایران و هم حزب توده ایران و جنبش توده‌ای که به‌ابتکار و رهبری این حزب پدید آمده دارای گنجی از سنن و تجارب مثبت و منفی در این انبوه بسیار است که تا امروز نیز جمع‌بندی و

بررسی نشده. حزب ما در این راه گام‌هایی برداشته که باید آن‌ها را گام‌های نخستین دانست. مؤلف این کتاب از ورود درمسایل مشخص مربوط به افراد تا آنجا که میسر بوده احتراز ورزیده، زیرا قضاوت در این مسایل به‌ویژه قضاوت در مسیر طولانی و بفرنج اختلافات درون حزبی را در صلاحیت بررسی‌های دقیق‌تر و هیئت‌های صالح حزبی می‌شمرد. و اتفاقاً بدون این بررسی درک برخی علل ناکامی‌های جنبش توده‌ای و حزب میسر نیست. اثر کنونی سرآغاز نیکی است که قاعدتاً آن را نسل حاضر و آتی دنبال خواهد کرد و عیار تلاش‌ها و مقام رزمندگان را چنان‌که لازمه علمیت و عدالت انقلابی است برملا خواهد نمود.

کار کامبخش در زمینه تدارک تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران جدی‌ترین و علمی‌ترین کاری است که به‌شکل نسبی تا کنون انجام گرفته و گواه استوار این دعوی نیز آرشیو وسیعی است که کامبخش به‌مدد آن فصول کتاب حاضر را تهیه کرده و پانزده سال اخیر زندگی را تماماً وقف آن نموده و در این کار وسواس و وجدان مورخ و انقلابی را پیوسته در پیش نظر داشته است. جا دارد این کتاب با دقتی که سزنده آن است مورد مطالعه و استفاده نسل‌های نوین انقلابیون قرار گیرد.

## ۲. درباره شیوه بررسی تاریخ جنبش کارگری در ایران

بررسی تاریخ جنبش‌های بخش ملی و در درون آن جنبش کارگری در کشور ما تنها زمانی صحت، جامعیت و علمیت می‌یابد که مبتنی بر بررسی مشخص (کنکرت) و مستند سیر این جنبش باشد و حوادث مربوط به این جنبش را، در چارچوب حوادث همزمان جهان و ایران مطالعه کند. اگر کنکرت بودن، مستند بودن مراعات نشود، اگر سیر حوادث جنبش‌های بخش یا جنبش کارگری ایران در پیوند منطقی آن با حوادث جهان و ایران مورد مطالعه قرار نگیرد، ناچار تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها یا ذهنی و یا مغلوط و مخدوش از آب درخواهد آمد.

از جنبش مشروطیت تا به امروز، غالب مبارزات سیاسی اعم از آن که متعلق به کدام طبقه بوده: بورژوازی لیبرال، دمکرات‌های انقلابی وابسته به‌خرده بورژوازی شهر و ده، یا انقلابیون پرولتاری با ناکامی‌هایی روبه‌رو شده، و در کنار بسیاری از مجاهدان که در راه خود قهرمانانه جان باختند، به‌پدیده‌های ناپیگیری، ارتداد، تسلیم نیز برمی‌خوریم. راز این پدیده‌ها را به‌هیچوجه نباید در «مختصات روحی» مردم جست. برعکس همه چیز گواه بر سطح بالای شجاعت و جسارت و آرمان دوستی

انقلابی خلق‌های کشور ما و عشق سوزان آن‌ها برای نیل به هدف است و راز آن را، همچنین نباید در عدم لیاقت رهبران جداگانه جستجو نکرد. مسلم است که نقش رهبری و رهبران و مسؤولیت آنان و تأثیر مختصات اخلاقی، فکری و ارادی آنان در امور به‌هیچوجه کم نیست و نمی‌تواند نادیده گرفته شود. ولی این عامل را هم نمی‌توان عامل قاطع دانست. عوامل عمده طبق توضیح ماتریالیستی تاریخ يك سلسله عوامل عینی است مانند مختصات تاریخی تکامل جامعه ما در سده‌های اخیر، نقش امپریالیسم و عمال آن، ترکیب طبقاتی جامعه ایران، ضعف طبقه کارگر، سطح نازل مدنی و فرهنگی جامعه، فقدان سنن و روحیات سازمانی و انضباطی و موازین رهبری و شیوه‌های رزم و پیکار و غیره.

در جامعه معاصر ایران محمل‌های پیدایش تشکل انقلابی، انضباط، ادامه کاری، پیگیری، پایداری، تحلیل درست وضع، یافتن وسایل مؤثر پیکار، یافتن شعارهای درست مبارزه و غیره و غیره دم به دم آماده‌تر می‌گردد. انقلاب ایران به این روند تکانی نیرومند داده است. در این شرایط بررسی تاریخ گذشته اهمیتی شگرف کسب می‌کند. ما این تاریخ را مطالعه نمی‌کنیم که تنها قهرمانان را بستاییم و یاران نیمه راه را بنکوهیم. این امری احساسی و تا حدی، علی‌رغم ضرورت آن، فرعی است. ما این تاریخ را مطالعه می‌کنیم برای آن که از آن عبرت اندوزی کنیم. باید دلایل موفقیت‌ها و شکست‌ها با دقت بررسی شود و روشن گردد تا معلوم شود از چه باید احتراز کرد، به چه چیز باید توجه داشت.

توجه به تاریخ جنبش‌های بخش و انقلابی در این اواخر زیاد شده است. غیر از حزب ما، سازمان‌ها و بنگاه‌های نشریاتی دیگر دست به انتشار اسناد و تحلیل‌هایی زده‌اند. نقش مقدم حزب ما در این زمینه روشن است، ولی نمی‌توان از این توجه عمومی شادمان نشد. تاریخ کشور ما تاریخ شاهان نیست، تاریخ مبارزه طبقاتی است. طی قرن معاصر مارکسیست‌ها نقش شگرفی در این مبارزه طبقاتی داشتند که بدون روشن کردن آن، روشن کردن تاریخ معاصر میسر نیست. این نقش، بدون کم‌ترین تردید، در آینده به مراتب شگرف‌تر از گذشته خواهد بود. لذا هر تلاش در این زمینه در سمت درست و عملی مشکور است.

شایان تصریح است که تاریخ حزب توده ایران با تاریخ جنبش توده‌ای در ایران به‌عنوان دو مقوله عام و خاص با هم تفاوت دارند. حزب توده ایران منشأ جنبش توده‌ای وسیعی بوده، به‌برکت این حزب اتحادیه‌های کارگری و دهقانی، سازمان‌های زنان و جوانان و انواع جبهه‌ها و جمعیت‌های دیگر علنی پدید شده که ده‌ها و صدها هزار نفر را متشکل ساخته است.

«این جنبش توده‌ای» از جهت دامنه و فراگیری آن از «حزب توده ایران» بسی وسیع‌تر است. کتاب حاضر به‌طور اساسی به‌تاریخ حزب پرداخته و یاد کرد از جنبش توده‌ای در آن برحسب ضرورت انجام گرفته است. لازم است که تاریخ اتحادیه‌های کارگری، دهقانی، سازمان‌های جوانان، زنان، سازمان‌های مترقی فرهنگی و غیره که طی بیش از نیم سده اخیر در ایران از طرف حزب طبقه کارگر ایجاد شده است نیز تنظیم گردد. در این صورت دامنه کوشش و اثربخش این حزب به‌مراتب روشن‌تر می‌شود. در همین زمینه باید به‌تنظیم تاریخ مطبوعات کارگری نیز که داستانی طولانی و شگرف و پرافتخار دارد توجه جداگانه‌ای معطوف داشت.

در بررسی تاریخ حزب طبقه کارگر نه فقط باید به‌انحرافات و اشتباهاتی که در جریان مبارزه خارجی حزب (مبارزه با دشمنان طبقاتی) روی داده توجه داشت، بلکه باید به‌ناهنجاری‌ها و کزروی‌هایی که در مبارزه داخلی حزب (مبارزه با حاملان نظریات خطا) روی داده توجه نمود. نه فقط در عرصه پیشین (یعنی مبارزه اجتماعی) بلکه در این عرصه نیز احزاب کارگری در کشور ما دچار مشکلاتی شده‌اند. روشن است که مبارزات داخلی حزبی امری است ضرور. این مبارزه‌ای است بین اندیشه‌ها و روش‌های درست، اصولی، انقلابی، و حاملان آن با اندیشه‌ها و روش‌های نادرست، غیر اصولی، منحرف، و حاملان آن. ولی این مبارزه‌ای است که باید به‌تصد تحکیم بیشتر وحدت حزب، و فقط و فقط در چارچوب موازین سازمانی و به‌کلی مبری از محاسبات مشخص و گروهی، انجام گیرد. تا زمانی که مبارزات برون حزبی مبتنی بر اصولیت انقلابی همراه با نرمش واقع‌گرایانه نباشد، تا زمانی که مبارزات درون حزبی مبتنی بر مراعات اکید موازین سازمانی و حفظ وحدت نشود، ایجاد يك ستاد محکم انقلابی، تأمین وحدت اراده و عمل، و لذا احراز پیروزی در نبرد دشوار با دشمنان ماهر و محیلی مانند امپریالیسم و ارتجاع شدنی نیست.

احسان طبری

## سوسیال دمکراسی انقلابی ایران

(تشکیل، فعالیت و نقش آن در انقلاب مشروطیت)

تاریخ سوسیال دمکراسی ایران هنوز محتاج به کاوش های بسیار است. آنچه درباره ی پیدایش سوسیال دمکراسی و چگونگی سازمان های اولیه ی آن گفته و نوشته شده است تحقیقاتی است مقدماتی و در بسیاری از موارد قابل تردید.

مسلم اینست که سوسیال دمکراتها در ایران از همان آغاز سده بیست در فعالیت بوده اند و این فعالیت همواره در ارتباط نزدیک با سوسیال دمکراتهای انقلابی (بلشویک) روس و مسکوا<sup>۱</sup> قفقاز بوده است.

از جمله فعالیت نهانی سوسیال دمکراتهای ایران رساندن مطبوعات مخفی بلشویک ها و روزنامه ی مخفی "ایسکرا" (جرقه) ارگان حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه از اروپا (برلن - وین - تبریز) به باکو است که تحت نظر شخصی لنین و همسرش کروپسکا یا انجام میگرفته است. چنانکه در نامه ای که کروپسکا یا در ماه مه ۱۹۰۱ از سویس به متصدی این کار در حاجی طرخان (هشترخان) نوشته است گفته میشود:

"از طریق ایران چهار بسته فرستاده شد. . . . چگونگی را اطلاع بده، سرعت حمل مطبوعات تا چه اندازه است؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تا بدانهم آیا این راه برای ارسال شماره های "ایسکرا" هم بدرخور است یا اینکه تنها میتوان جزوات را از این راه حمل نمود؟ (منظور راه تبریز است و از این نوشته پیداست که تا آن موقع جزواتی حمل شده بود است و در صد بوده اند روزنامه ی "ایسکرا" را هم از این راه بفرستند).

و نیز لنین در پاسخ کالهرین - نمایندگی روزنامه ی "ایسکرا" در باکو که در رسیدن مطبوعات ارسالی را دلیل نامناسب بودن این راه میدانست شخصاً مینویسد:

"مدت زیادی نیست که ما از وین به ایران (مطبوعات) ارسال داشته ایم و اظهار نظر در این باره عجولانه خواهد بود. چه بسا که موفقیت داشته باشیم. صاحب آدرس را در شهر تبریز مطلع سازید که باید کتابهای دریافت کند و رسید آنها را اطلاع دهید."

در باره ی پایه گذاران سوسیال دمکراسی در ایران تاریخ نویسان بطور عده متحد القولند و آن اینکه نخستین آرنندگان افکار و تشکیل دهندگان گروههای سوسیال دمکراسی ایرانیان بوده اند که در ماورا<sup>۲</sup> قفقاز در کنار سوسیال دمکراتهای روس مبارزه کرده و تجربه اندوخته اند، بویژه ایرانیانی که برای کارهای فنی و موسمی و یا نسبتاً دراز مدت به ماورا<sup>۳</sup> قفقاز و آسیای میانه و بخش از همه برای کار در صنایع نفت به باکو رفت و آمد میکردند.

فقر روستا و ورشوکنگی کسبه ی شهری در نتیجه ی رقابت خارجی، عده ی زیادی از مردم ایران

را برای تلاش معاش آواره مه ساخت . قسمت اعظم آنها به مراکز صنعتی روسیه تزاری روی می آوردند .  
مهمترین این مراکز معادن نفت باکو بود .

کار در میان کارگران هژیده ، تماس با انقلابیون روس و ما را ، قفقاز ، شرکت در مسابقات و  
اعتصابات ، سطح آگاهی آنان را بالا میبرد و خود آنها را آماده مبارزه در کشور خویش و انتقال تجربه ی  
بدست آمده و عقاید خود به دیگران مینمود .

برای آنکه مقیاس این آندرفت ها بهتر معلوم شود کافی است گفته شود که مثلاً عددی که  
در سال ۱۹۱۱ از مرزهای ایران خارج شده اند بیش از ۱۹۰ هزار و مراجعت کنندگان اندکی بیش از  
۱۶۰ هزار نفر و در سال ۱۹۱۳ بترتیب در حدود ۸۳ و ۶۶ هزار نفر بوده اند . اینها ارقام رسمی است  
که از دفتر کارگزاری های مربوطه ( نمایندگیهای وزارت امور خارجه در ایالات ) استخراج شده و حال  
آنکه از روی آثار غیر رسمی میتوان گفت که سالها نه در حدود ۳۰۰ هزار نفر از نقاط مختلف ایران ( آذربایجان  
گیلان و خراسان ) به روسیه برای کار میرفته اند .

در حدود پنج درصد مجموع کارگران مؤسسات ما را ، قفقاز و ۵۰ درصد کارگران نفت باکورا  
ایرانیان تشکیل میدادند که در کلیه جنبشهای کارگری این نواحی شرکت فعال داشتند . از میان  
آنهاست که اشخاصی نظیر حید رحمانی رهبر آیند می حزب کمونیست ایران بیرون آمده اند .

سوسال دمکراتهای بلشویک بخصوص بلشویکهای قفقاز به این کارگران تجربه می آموخته ، به  
آنها برای مبارزه در مهیشتان الهام می بخشیدند و آنها را به افکار انقلابی مجهز مه ساختند . در آستانه ی  
انقلاب مشروطیت ایران در نتیجه اعتصابات عظیمی که در رنگاههای صنعتی نفت باکو رخ داد و اخراجهای  
دسته جمعی ، عدد زیادی از کارگران ایرانی مجبوره ترک کار و مراجعت با ایران شدند . در پیام جلیل محمد  
قلی زاده - مدبر مجله " ملانصرالدین " که بعد هاد را ایران شهرتی بسزاید ست آورد - به این کارگران  
چنین میخوانیم : پس از آمدن به مهیستان مردم برهنه ، گرسنه و ستمکش نظر خودتان را در سرد  
آورد ، به آنها مژده دهد که طبقه ی کارگر روسیه بهاخته است . به همشهری  
های کارگر بگوئید که رفقای روس به آنها در درد میفرستند ، به آنها اطمینان دهید  
که اگر راه رفقای ایجارا پیش گیرند و بخواهند از یوغ استبداد رهائی یابند ، اگر  
خواسته باشند حقوق انسانی خود را بکف آورند و نفسی به آزادی بکشند ، آنگاه  
است که رفقای روسیه پرچم خود را ببادگار به آنها خواهند سپرد . بگذار سرد  
تحقیر شده و فقر زده ی کارگر شمار ما را روی آن پرچم بخوانند : رنجبران روی  
زمین متحد شوید . بگذار بخوانند و متحد شوند .

عدد می زادی از این کارگران در انقلاب مشروطیت ایران که نخستین انعکاس انقلاب روسیه  
در خارج بود شرکت فعال جستند .

\* \* \* \*

انقلاب مشروطیت ایران ( ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ) یکی از حوادث مهم جهانی زمان خود بشمار می آید .  
این انقلاب در اوائل قرن بیستم آغاز شد یعنی هنگامیکه سرمایه داری جهانی پابصره ی نوین خود  
امپریالیسم گذاشت . جهان میان دول بزرگ و پابعبارت دقیقتر انحصارهای سرمایه داری تقسیم شده  
بود . ایران از جمله طعمه های باقی مانده ای بود که ، بر حسب موقعیت جغرافیائی خود ، میایستی یا  
درکنام امپریالیسم انگلیس فرورود یا بتصرف روسیه تزاری درآید و یا بین این دو تقسیم گردد . مناسبات  
سلطه فئودالی متکی به رژیم سلطنت استبدادی راه رشد را بر بهر یوزای جوان بسته بود . ضربات سرمایه

خارجی برای بهرروازی ملی و خرد و بهرروازی شهر خرد کنند و بود و بود هی دهقانی زیر فشار استثمار و وحشیانه و فقره لاکتبار بسر میرد. تضاد های اجتماعی به منتهای حدت خود رسیده بود.

در این شرایط وقایعی در جهان رخ داد که باعث تقویت روحیه انقلابی در ایران شد: ناکامی های انگلیس در جنگ با پوترها، شکست روسیه ی تزاری از ژاپن و از همه مهمتر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. انقلاب روسیه آن تکان نیرومندی بود که موجب انفجار بیلا فاصله ی انقلاب در ایران گشت. در بد و امر بهرروازی در راه انقلاب قرار گرفت. طبقات دیگر هنوز خواستی از خود ابراز نمیداشتند. در واقع خلق برای گرفتن مواضع اولیه از استبداد بد نهال بهرروازی رفت. ولی غریزه از همان روز اول به بهرروازی حکم میکرد که تند نرود. جنبه ی د و گانه ی بهرروازی خود را نمایان میساخت. به نسبت بسط انقلاب بهرروازی راه عقب نشینی را آماده مینمود. ولی نیروی مردم این راه را بست. اواخر سال ۱۹۰۶ و اوائل سال ۱۹۰۷ را میتوان سرآغاز مرحله ی نوینی در انقلاب مشروطیت شمرد. در نقاط مختلف طبقات جداگانه ی مردم با خواسته های خود بمرصه ی مبارزه وارد میشوند. در بسیاری از نقاط آذربایجان و گیلان دهقانیان ازیرد اخت بهره ی مالکانه خود داری کردند، خواستار تقسیم زمین شدند. خرد و بهرروازی شهر بد نیال جناح اعتماد الی بهرروازی عقب گرد نکرد. در یکرشته از بناگاه های کوچک موجود کارگران دست به اعتصاب زدند. مبارزه وارد مرحله ی عالی خود گشت و شکل مسلحانه بخود گرفت که بهترین نمونه ی آن دفاع قهرمانانه ی تبریز و لشکرکشی انقلابی گیلان به پایتخت است.

انقلاب مشروطیت ایران یکی از طولانی ترین مبارزات مسلحانه ی زمان خود بود. این انقلاب اجرای نقشه های دول امپریالیستی را (با آنکه در سال ۱۹۰۷ روسیه ی تزاری و انگلستان رسماً ایران را بین خود تقسیم کردند) تا آستانه ی جنگ بین المللی کشاند و هنوز جنگ پایان نیافته بود که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر این نقشه ها را درهم ریخت.

لنین با توجه خاصی به جنبش رهائی بخش ایران - این همسایه ی بلا فصل روسیه - داشت طی مقاله ی "مواد انفجاری در سیاست جهانی" در باره ی انقلاب ایران چنین مینویسد:

"وضع انقلابیون ایران در کشوریکه از یکطرف اربابان هند و از سوی دیگر حکومت ارتجاعی روس در شرف تقسیم آنند، پس دشوار است. ولی مبارزه ی سرسخت تبریز، کامیابهای مکرر نظامی انقلابیون، که بنظر میرسد در هم شکسته اند، نشان میدهد که سردمداران شاه حتی با گرفتن کمک از لیاخوف های روس و دیپلماتهای انگلیس نیز باشد بدترین مقاومت های توده ی مردم روبرو هستند. چنین جنبش انقلابی که میتواند به کوشندگان بازگشت به دوران گذشته اسلحه بدست پاسخ داند آن شکن بدهد و قهرمانان چنین کوشش هایی را مجبور به درخواست کمک از خارج بکند، محوشدنی نیست و حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران در این شرایط تنها میتواند آستانه ی هیجانهای نوین توده ای بشود."

صحت این پیشگویی لنین را انقلابیهای بعدی آذربایجان، گیلان، خراسان به ثبوت رسانید. در باره ی اهمیت و عظمت انقلاب مشروطیت ایران و مبارزه ی مسلحانه ای که در شمال انجام شد مطالب بسیاری نوشته شده که یکی از آنها را برای نمونه ذکر میکنیم.

پاولوچ از تاریخ نویسان انقلابی روس، انقلاب ایران را چنین وصف میکند:

"میان کشورهای آسیائی، ایران نخستین کشوریست که صلابت جنگ را علیه استبداد شاهان خود، علیه زورگویی و ددمنشانه ی حکومتهای اروپائی، که پشت سر آنها ایستاده اند، در داد. ایران پیشتر از کوچک آسیای بدو ار شده است."



ولی پیشتازی است جسور که تادل ارد و گاه خصم تاخته و با وجود کوچکی خود هر آن  
درد دل دشمن افکند است، زیرا از پس آن، هند ۳۰۰ میلیونی و سپس چیسین  
۴۰۰ میلیونی در حرکتند.\*

عناصر پرلتری و سوسیال د مکرآت بویزه در مرحلهی دوم انقلاب ایران - مرحله ای که انقلاب  
در آذربایجان و تاحدودی گیلان جنبه‌ی د مکرآتک وسیعتری بخود گرفت - نقش سازمان دهندس و  
تجهیز کنندس هی مهم و مؤثری ایفا کردند و یابستر بگوئیم بهمت آنها بود که در این نواحی انقلاب مجدداً  
اوج گرفت و به مرحلهی عالی خود - تمام مسلحانه رسید.\*  
علاوه برسوسیال د مکرآتهای ایرانی عد هی قابل توجهی از سوسیال د مکرآتهای بلشویک قفقاز  
نیز در بحبوحهی انقلاب مشروطیت به ایران شتافتند. از آن گذشته انقلابیون ایران از کمکهای فنسی  
سوسیال د مکرآتهای روس نیز بهره مند بودند.\*  
در تاریخ ۳ فوریهی ۱۹۰۷ گارتویک سفیر روس در ایران به وزارت خارجهی روسیه چیسین  
گزارش میدهد:

\* رابطهی انقلابیون ایران بویزه نواحی مرزی (گیلان و آذربایجان) با کمپته های  
قفقاز بدین شک برقرار است. شبنامه های فراوانی که در اینجا با شعارهای عدالت،  
آزادی، مساوات منتشر میشود درجا پخوانی انقلابی شهر با طوم طبع میشود\*

در یادداشتهای جرجیل مترجم سفارت انگلیس که به گیلان سفر کرده بود چنین میخوانیم:

\* برای من کاملاً آشکار گشت که جنبش رشت در قفقاز طرحریزی گردیده و بدست  
یک دسته قفقازیان مسمم که عدی آنها از ۵۰ تن بیش نبود، اجرا گردیده و طی  
شش هفته ای که از هشتم فوریه گذشته است بر تعداد این افراد افزوده شده و  
بطریکه به من گفته شده عدی آنها اکنون به ۳۵۰ تن بالغ است.\*

مرحوم کسروی در بارهی نقش سوسیال د مکرآتها در مبارزهی تبریز مینویسد:

\* رشتهی کارها در دست آنان میبود. آنان نیک میدانستند که خود کامگی از  
میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه ای در بر نخواهد داشت و باید نیرو بسیجید  
و برای نبرد آماده گردید. نیک میدانستند که اگر مردم را بخود رها کنند کم دست  
گردید و از جوش فرو خواهند نشست.\* (۱)

ن. ک. به لوا تاریخ نویس شوروی نقش بخصوص بزرگی برای سوسیال د مکرآسی در تاریخ  
انقلاب ایران قائل است. وی به مطالبی از گزارش کارت ویلک سفیر روسیهی تزاری که مجری با تجربه ی  
سیاست استعماری تزاری در ایران بوده است اشاره میکند که گفته است با وجود تمایل شاه و عد ای از  
وزرا و رجال و مطبوعات هنوز گامی هم در تصویب طرح ایجاد مجلس سنابرداشته نشده است. کارت  
ویلک اضافه میکند:

\* این نکته دلیل واضحی بر نیرو و نفوذ جمعیت های انقلابی است. این جمعیتها  
بخوبی درک میکنند مجلس سناکه کنسروا تهور است میتواند ترمزی در راه اجرا عدت  
های جنایت بار آنان باشد.\* (۲)

(۱) کسروی - تاریخ مشروطیت ایران، چاپ چهارم صفحه ۱۷۵-۱۷۶  
(۲) ن. ک. به لوا - مقاله در باره سوسیال د مکرآسی ایران در مجموعه مسائل تاریخ وادیات کشورهای  
خارجی خاور از انتشارات دانشگاه مسکو ۱۹۲۰

این نکات در باره فعالیت موسیالدمکراسی از منابع مختلف ذکر شد تا اگر ما از گفته‌ی خسود موسیالدموکراتها شاهدی بیابیم حمل بر غلو از جانب آنها نشود. در بهامی که هنگام انقلاب با ما "حزب موسیالدمکرات ایران" خطاب به مردم کشور صادر شد، گفته میشود:

"موسیالدمکراسی ایران بود که مشروطیت را گرفت، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در همه جا پیروزند میدانست و در صفوف آزادیخواهان ایران پایش و ناامیدی حکم فرماید لشکر کشی بشهران راتهمه دهد."

این پیام مربوط به زمانی است که دخالت نیروهای اجنبی خطر جدی برای سرنوشت انقلاب و استقلال کشور فراهم ساخته بود. حزب موسیالدمکرات "مردم صادق و باشهامت را دعوت میکند که زیر پرچم وی گرد آیند، حکومت منفر را سرنگون کنند و کشور را از ستم خارجی که میتواند آخرین آثار آزادی را، که با آنهمه مشقت بدست آمده، از بین ببرد نجات دهند." (۱)

\* \* \* \*

شالوده‌ی سازمان موسیالدمکراسی ایران - اجتماعین عامین - بدست جمعیت "هفت ریخته" شد. این جمعیت در سال ۱۹۰۴ (یکسال پیش از آغاز انقلاب مشروطیت ایران) از طرف موسیالدمکرات - های باکو برای کار در میان کارگران ایرانی تشکیل گردید و حلقه‌ی واسطه میان کارگران بویژه کارگران ایران و حزب موسیالدمکرات کارگری (بلشویک) روس بود.

مرحوم کسروی نیز معتقد است و در تاریخ مشروطیت خود میگوید که "اجتماعین عامین" یکسال قبل از انقلاب ایران در باکو تشکیل شد و رهبران نریمان نریمانوف بود. است (نریمان نریمانوف صاحب آثار بسیاری از وقایع تاریخ ایران، از جمله پیس های تاریخی "کاوه آهنگر"، "نادرشاه افشار"، "آقا محمدخان قاجار" و غیره میباشد).

این جمعیت بلافاصله به ایجاد سازمانهایی در ایران دست زد. از جمله است گروه موسیالدمکرات که بدست حیدرعسواظلی در تهران تشکیل گردید. گارت ویک سفیر تزاری در ایران در همان موقع اطلاع داده است که کمیته های انقلابی که در ایران تشکیل میشوند بدستور ایرانیان جوانی میچرخند که از خارج می آیند و از عقاید سوسیالیستی مسموم شده اند.

اینکه از همان اوایل انقلاب جمعیت و یا گروههایی در ایران بنام "اجتماعین عامین" - موسیالدمکرات وجود داشته و فعالیت میکردند مورد تردید نیست.

میرزا محمد علی خان تربیت که در واقع شاهد عینی است، به کتاب "ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی" خود که ادوارد براون آنرا به انگلیسی ترجمه کرده و پیوست جلد دوم "تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت" خود نموده است، در اینجا ای نوشته و در پایان آن زیر عنوان "تاریخچه‌ی پیدایش احزاب" چنین مینویسد:

"لازم است وقت خوانندگان را بیک نکته‌ی کوچک شایان توجهی جلب نمائیم و آن اینکه احزاب سیاسی رسمی از قبیل دمکرات، اتحاد و ترقی، اعتدالین و غیرهم فقط از دوره‌ی دوم مشروطیت پدیدار گشتند. بنا بر این انتساب روزنامه‌ی پیش از دوره‌ی مذکور به یکی از احزاب مزبور ناصواب خواهد بود. در دوره‌ی اول مشروطیت

---

(۱) پاواویچ ویرانسکی - مقاله‌ی "ایران در مبارزه برای استقلال" فصلی از کتاب "تاریخ مختصر تکامل انقلاب ایران" سال ۱۹۲۵

یگانه حزب بشکل سوسیال - دمکرات (اجتماعیون عامیون) بود، و مجاهدان ارگان  
مطبوعات آن در تبریز انتشار داشت؟ (۱)

در قطعنامه‌ی پراگ (۱۹۱۲) حزب سوسیال دمکرات کارگری روس که "در باره‌ی حمله‌ی  
حکومت تزاری به ایران" صادر شده، با تصریح از سوسیال دمکراتهای ایران نام برده شده است.  
م. م. ایوانف، با استفاده از آرشیو تزاری به گزارش سفارت روس مقیم تهران حاوی شرح  
وقایع ۱۵ روزه‌ی ژوئن - ژوئیه ۱۹۰۷ اشاره نموده است. در این گزارش گفته میشود که در تبریز محفل  
سوسیال دمکراتهای ایران در حال فعالیت است، برای خود قواعدی تنظیم نموده که ظاهراً سازمان -  
های انقلابی روس اخذ شده است. در انزلی نیز سازمان سوسیال دمکراسی وجود دارد که فشار زیادی  
به انجمن‌های محلی وارد میکند (۲).  
از اینها گذشته در آرشیوهای تزاری اسناد مشخصی بدست آمد که جای تردید در این مسئله  
باقی نمیگذارد.

این نکته نیز محرز است که این جمعیت و یا حداقل گروهی از آن تا پایان انقلاب وجود داشته  
و فعالیت می‌نموده است، زیرا پیامی با مضمون "کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران در ماه سپتامبر  
۱۹۱۱ در نامه‌ی "سوسیال دمکرات" منطقه‌ی پاریس دیده میشود.  
در این پیام که مخاطب آن پرلترهای سوسیالیستی و کارگران جهان میباشند، تقاضا شده  
است که صدای خود را برای دفاع از آزادی ایران بلند کنند و گفته میشود که قطعنامه‌ی کنفرانس پراگ  
حزب سوسیال دمکرات کارگری روس پاسخی به این پیام است.

\* \* \*

بنابراین آنچه گفته شد وجود حزب و یا گروههای سوسیال دمکرات از همان بدو انقلاب مشروطیت  
جای تردید باقی نمیگذارد. ولی نکات زیر هنوز احتیاج به تحقیق و روشن شدن دارد:

(۱) آیا حزب واحدی وجود داشته که از یک مرکز اداره میشده است یا گروهها و محافل متعددی  
مستقلاً بنام سوسیال دمکرات و یا اجتماعیون عامیون فعالیت مینموده اند؟  
(۲) برخی از اسناد که ظاهراً مربوط به یک جمعیت میباشد بنام "اجتماعیون عامیون" و یا سوسیال  
دمکرات و برخی دیگر بنام جمعیت "مجاهدان" انتشار یافته است این ابهام را بوجود  
می‌آورد که آیا این دو یک جمعیت واحد و یا دو جمعیت جداگانه بوده‌اند؟  
در مورد مسئله‌ی دوم میتوان دو نظر ابراز داشت:

(۱) حزب سوسیال دمکرات و یا "اجتماعیون عامیون" دو جمعیت جداگانه بوده‌اند،  
(۲) این هر دو یک جمعیتند منتهی جمعیت مجاهدان وسیعتر و یک جمعیت توده‌ایست کسبه  
سوسیال دمکراتها هسته‌ی رهبری کنند می‌آن بوده‌اند.

بنظر ما نظردوم بیشتر مقرون به حقیقت است منتهی با اضافه کردن این نکته که علاوه بر حزب  
سوسیال دمکرات گروههای جداگانه‌ای هم وجود داشته‌اند که خود را سوسیال دمکرات نامیده، ولی با  
(۱) جلد دوم "تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت" تألیف پرتسمراد وارد براون - ترجمه  
و تحشیه و تعلیقات تاریخی وادبی بقلم محمد عباسی - چاپ تهران صفحه ۱۶۱  
(۲) م. م. ایوانف "انقلاب ایران" صفحه ۱۴۳

یک پگر در ارتباط پیدا کند.

برای روشن شدن این موضوع به اسناد مراجعه میکنیم .  
یکی از اسنادی که موجب طرح مسئله شده است شبنامه ایست که کارت ویگ سفیر روسیه تزاری به پیوست گزارش شماره ۳۴ خود در تاریخ ۲۳ فوریه سال ۱۹۰۷ برای دولت متبوع خود ارسال داشته است و م . م . ایوانوف در کتاب " انقلاب ایران " ( صفحه ۱۴۳ ) به آن اشاره میکند . این شبنامه بامضا " کمیته مرکزی حزب " اجتماعیه عامیه " باذکر کلمه " مجاهدان " بهین دو هلال است که نشان میدهد منظر از هر دو اینها یک جمعیت بوده است . روی مهر آن که دو پرچم متقاطع میباشند کلمات " عدالت ، حریت ، مساوات " نوشته شده است .  
مرحوم کسروی در تاریخ مشروطه ی ایران چاپ چهارم صفحه ۱۶۷ مینویسد :

" در این میان کسانی از سران کوشندگان شادروانان علی معسو و حاجی رسول صدقیانی و حاجی علی دوافروش ۰۰۰ یک نشست نهانی بنام " مرکز غیبی " برپا کرد ه بیک کار ارجدارتر د پگری میکوشیدند و آن اینکه دسته ای بنام " مجاهد " پدید آوردند .

از آنجاکه ، چنانکه از همی قرائن برمی آید ، تشکیل دهندگان " مرکز غیبی " همان سوسپال د مکرانهای ایرانی بوده اند ، این نظریه پدید میشود که این دسته در صد بوجود آوردن جمعیت و کمیته برای سازمان دادن مبارزه ی مسلحانه برآمدند .  
و نیز مرحوم کسروی در همان کتاب ( صفحه ۳۹۱ ) پس از شرح تشکیل جمعیت " اجتماعیه عامیه " به رهبری نریمان نریمانوف ، که در بالا ذکر کردیم ، اضافه مینماید :

" سپس چون در ایران جنبش مشروطه برخاست در تبریز شادروانان علی معسو و حاجی علی دوافروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران همان " مرانامه " را به زبان فارسی ترجمه و دسته ی " مجاهدان " را پدید آوردند و خود یک انجمن نهانی بنام " مرکز غیبی " برپا کردند که رشته ی کارهای دسته را درست میداشته آنرا راه میرد .

در اینجا د پگر مطلب را تصریح داده است .  
اسناد دیگری هم از آرشیوها بدست آمده و مورد استفاد هی محققین ایران شناس قرار گرفته است که ما ، هم از نظر اهمیت کلی آن و هم از نظر اثبات مسائل مطرحه در بالا بطور نسبتاً مفصلتری از آن صحبت خواهیم کرد .

مرانامه و اساسنامه ای بنام " جمعیت مجاهدان " در سال ۱۹۰۷ در شهر مشهد بتصویب رسید . است که ترجمه ی روسی آن در مجله ی " کراسنی آرخیو " شهری بطبع رسیده و در عین حال شرح مختصر آن نیز در کتاب م . م . ایوانوف انعکاس یافته است . در مقدمه ی اساسنامه گفته میشود :

" چون دستور نامه ای ( در اصل گفته شده است " قواعد " ولی ماهه تبعیت از مرحوم کسروی آنرا دستور نامه ترجمه کردیم ) که دو سال پیش در اینجا بتصویب رسید بسا اوضاع و احوال کنونی وفق نمیداد لذا نظامنامه ی مشروحتری لازم آمد که اکنون به تصویب میرسد .

از آنجاکه دستور نامه ی مذکور درست نبود این ابهام که ممکن است این مرانامه و نظامنامه که

بنام "مجاهدان" تهیه شده مربوط به سوسپال د مکرانها نباشد باقی بود.  
ولی اخیراً دستورنامه ای که مربوط به سال ۱۹۰۵ است هنگام کاوش در آرشیوها توسط ن . ک .  
به لوبدست آمده و در مقاله ای که یکی از اسناد مورد استناد ماست منتشر گشته است . اینکه مسال  
تصویب آن ۱۹۰۵ و محل تصویب آن شهر مشهد است و برخی از مواد آن در نظامنامه ی سال ۱۹۰۷ تکرار  
شده است بخوبی ثابت میکند که این همان دستورنامه ایست که بآن اشاره شده و گفته شده است که  
دیگر "با اوضاع و احوال کنونی وفق نمیداد" . نام این سند " دستورنامه ی حزب سوسپال د مکران  
ایران" است .

باید گفت که برخلاف تصور برخی از مورخین شوروی د اثر بر اینکه در سال ۱۹۰۵ برنامه ای هم  
تصویب شده در آن سال تنها دستورنامه بتصویب رسیده بوده است .  
از آنجا که تا سال ۱۹۰۷ جنبش مجاهدان وسعت یافته و جنبه ی توده ای بخود گرفته بسوده  
است بهنگام تجدید نظر در نظامنامه و تدوین مراننامه اسم جمعیت را " جمعیت مجاهدان" گذارد مانند  
توسعه ی جنبش مجاهدان از آمار مختلفی که داده شده بخوبی چشم میخورد .  
در گزارش سفارت روس در سال ۱۹۰۷ گفته میشود که تعداد مجاهدان ۱۲ هزار نفر است ،  
بعقیده ی ن . ک . به لوبدست این عدد بر چندین ده هزار نفر بالغ بوده است ،  
اوستروگراد سکی نمایندگی وزارت دارائی روسیه ی تزاری در تهران در گزارش مورخه ی ۱۳ فوریه ی  
خود مینویسد که جمعیت مجاهدان تنها در قفقاز بیست هزار نفر تبعه ی ایران است (۱) .  
برای اینکه منظره ی کاملتری از اسناد سازمانی و برنامه ی جمعیت سوسپال د مکران - مجاهد  
بدست داده باشیم در همینجا شرح مختصری از آنرا بنظر میرسانیم :

دستورنامه ی مصوب سال ۱۹۰۵ حاوی ۱۴ ماده بوده است . مواد آن نشان میدهد که سر  
و کار ما واقعاً هم باینگونه دستورنامه است نه اساننامه . آنچه که در این مواد ذکر شده وظایف اعضا و  
دستورالعملیست که بآنها در باره ی چگونگی رفتار ، حفظ اسرار جمعیت و کمکهای لازم بآن داده شد است .  
ماده ی اول دستورنامه نشان میدهد که تدوین کنندگان آن ، ولو نام جمعیت خود را " حزب  
سوسپال د مکران" گذارده اند ، ولی یانسیب به اصول اولیه ی یک حزب پرلتری بیکانه بوده و با اینکه  
منظورشان تشکیل جمعیتی بوده است که بتواند جبهه ای از طبقات مختلف انقلابی آن زمان را در چهارچوب  
خود جمع نماید . مثلاً ماده ی اول دستورنامه تصریح میکند که دارندگی کارت حزبی باید صاحب پیشه و یا  
عواید معینی باشد که از راه قانونی بدست آید . در ماده ی سوم باعضا " تاکید میشود که حق توهین و تجاوز  
بکسی را ندارند مگر اینکه دستور خاص کمیته ی مرکزی باشد . ماده ی پنجم اعضا " جمعیت را موظف میسازد  
از حقوق خارجیان دفاع کنند تا مبادا " نمایندگان دول خارجی تجاوزی به آزادی مانعوده و ازینراه به  
کشورمازیان رسانند " . ماده ی ششم مربوط بحق عضویت افراد است " که برای اخذ آن زهر بکار برده  
نخواهد شد " . هرتازه واردی بدوایک تومان بعنوان ورود خواهد پرداخت . در ماده ی هفتم گفته میشود  
که رهبران حزب مسئول روش افراد هستند " هرعضوی که مرتکب امری گردد که کمیته ی مرکزی آنرا  
ناشایست بداند مجازات خواهد شد " .

ماده ی ۸ دستورنامه بخصوص جالب است ، زیرا در این ماده مفهوم " مردم زحمتکش" از نظر  
تدوین کنندگان سند تشریح شده و آن عبارتست از دهقانان ، پیشه وران و بازرگانان . و این خود  
مؤید نظری است که ضمن تشریح ماده ی اول داده شده ضمناً این ماده جنبه ی برنامه ای هم دارد ،  
زیرا در پایان آن گفته میشود :

\* وظیفه‌ی ما اینست که دهقانان و نیز سایر مردم را از بردگی ملاکان و مباشرین آنها برهانیم و بدین طریق اجازه ندهیم که بسیاری از آنان برای یک لقمه‌ی نان بخارج کشور رفته در معادن و زیر بار کارهای سنگین جان سپارند.\*

نکات برنامه‌ای در برخی از مواد دیگر هم مشاهده میشود، از قبیل: برقراری حکومت مشروطه، احداث انجمن‌های شهری و وضع قوانین بلدی.  
دو جا در این دست‌نویس مذکور از مذهب شده: یکی در ماده‌ی ششم که گفته میشود: "پرداخت حق عضویت باید با قوانین قرآن تطبیق کند"، دیگر در ماده‌ی ۱۱ که گفته شده است: "کار و رفتار اعضا" حزب باید متوجه یک نکته باشد - نیکروی و ترقی‌ولی‌بنحوی که بشرف و قدس مذهب خلل‌لی وارد نیاید".  
آخرین ماده‌ی دست‌نویس - ماده‌ی ۱۴ - نظر به خصوصیتی که از نظر سازمانی دارد عیناً نقل میشود:

"هر یک از اسناد مهم کمیته‌ی مرکزی دوازده مهر خواهد داشت؛ بدین ترتیب: صدر، معاون، منشی، ثبات، صندوقدار، نراول، فردوم، نرسوم، نرچهارا، نر پنجم، نر ششم و در وسط آنها مهر کمیته‌ی مرکزی در هر حال تعداد مهرها از ۷ مهر نباید کمتر باشد. برای اسناد غیرمهم - از قبیل قبوض، کارت عضویت - فقط مهر حزب سوسیال دمکرات کافی است".

و اما آنچه که در سال ۱۹۰۷ جان‌نشین این دست‌نویس شده است یعنی اسانامه‌ی جمعیت مجاهدین رامیتوان تا حد معینی اسانامه‌ی حزبی بشمار آورد - منتهی حزبی که در زمان انقلاب پستورد مانگاتی از این اسانامه را با استفاده از مقالیه‌ی ن. ک. به لواء در اینجا ذکر میکنیم:  
اسانامه دارای ۴۷ بخش است که هر بخش نیز دارای مواد متعددی میباشد. اشخاصی که میخواهند وارد جمعیت شوند باید یک یاد و نمر معرف داشته باشند. اعضا جمعیت میتوانند در آن واحد عضو جمعیت دیگری هم، که خواهان آزادی و مخالف مرام این جمعیت نباشد، بشوند. (این ماده میتواند قرینه‌ی بر این دعوی باشد که جمعیت وسپهتر مجاهدان را سوسیال دمکراتها و یا "همنی" ها تشکیل داده و امکان باقی ماندن در حزب اصلی را برای خود محفوظ داشته‌اند). در اسانامه توجه خاصی به لزوم انضباط سخت و رعایت پنهنجاری شده و تذکر داده شده است که نقض اسانامه مجازاتهایی در برخواهد داشت که اشد آن میتواند اعدام باشد. بخش ۳۵ حاوی مواد مربوط به حق عضویت است. این مواد بخواهی نشان میدهند که منظر تشکیل دهندگان جمعیت این بوده است که طبقات مختلف را که میتوانند در انقلاب مشروطیت همراه باشند در آن جمع نمایند. حق عضویتی که در این مواد برای افراد معین شده، سوای ورود به ماهیانه از یک قران تا یکصد تومان است (که پرداخت کنند) آن در آن زمان میبایستی دارای ثروت سرشاری میبود.  
ضمن مخارجی که جمعیت برای خود پیش بینی کرده بود (بخش ۳۶) مخارج تهیه‌ی بمب، شبنامه، اعزام ناطقین و فدائیان و نظائر آن نیز ذکر شده است.

در مورد ساختمان و اصول سازمانی جمعیت گفته شده است که: جمعیت دارای کمیته‌ی مرکزی است که دستورات آن بدون چون و چرا لازم الاجرا است. عده‌ی اعضا کمیته‌ی مرکزی ۱۵ نفر است. جلسات آن دو بار در هفته تشکیل میشود. جمعیت در نقاط مختلف شعبی خواهد داشت. این شعب میتواند شعب فرعی تشکیل دهند. امور شعب از طرف د و مجمع اداره میشود: مجمع عمومی و مجمع خصوصی. اعضا مجمع خصوصی را کمیته‌ی مرکزی تعیین میکند. مجمع خصوصی دارای ۷ - ۱۱ نفر عضو اصلی

هستند که از همان خود هیئت عامله انتخاب میکنند: صدر، معاون، منشی، صندوقدار و نفر رابط با مجمع عمومی. قرارها به اکثریت بیش از نصف آراء پذیرفته میشود. مجمع عمومی از طرف مجمع خصوصی رهبری شده و در مقابل آن مسئول است. عدوی اعضا ۱۱-۱۷ نفرند که از همان خود بترتیب مذکور در بالا هیئت عامله انتخاب میکنند. اعضا جمعیت به گروههای ۲۵ نفری تقسیم شده که هر یک دارای رئیس میباشد. کمیسیون خاصی بشکایات رسیدگی میکند. فدائیان را که احکام اعدام و سایر امارت‌ها را صادر می‌کنند، سری را انجام میدادند فقط رئیس آنها میبایست بشناسد. از اساسی‌ترین و اساسی‌ترین فقط مجمع خصوصی میتواند با اطلاع باشند.

در این نظامنامه توجه خاصی به اصل تعاون و همدردی میشود. مخارج ویژه ای برای رفاه رفقای زندانی، کمک‌های مادی به خانواده‌های متولین و زخمیان و غیره پیش بینی شده است. و اما برنامه‌ی سال ۱۹۰۷ (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری) که نیز در شهر مشهد همسراه نظامنامه‌ی مذکور تصویب شده است از بسیاری جهات شبیه برنامه‌ی جمعیت "همت" است و این خود رابطه‌ی نزدیکی این دو جمعیت را نشان میدهد. برخی از مواد عیناً از آن برنامه برداشته شده و در بعضی از آنها بر حسب موقعیت زمانی و مکانی تغییراتی داده شده است. مثلاً اصلاحات ارضی در برنامه "همت" عبارتست از ضبط کلیه اراضی، اعم از دولتی و یا اراضی فئودالها و ملاکان و تقسیم آن میان زارعین؛ و حال آنکه در برنامه "جاهدان" تنها زمینهای متعلق پادشاه و خانواده‌ی سلطنتی بلاعوض گرفته میشود. این برنامه برای ملاکان برنامه‌ی تحدید مالکیت قائل شده است. زمینهای اضافی را بانک ملی (که برنامه‌ی تأسیس آنرا خواستار است) با قسط خریداری نموده بدو هفتاد و یک واگذار خواهد نمود.

همچنین در باره‌ی برقراری رژیم جمهوری در این برنامه چیزی گفته نشده و تنها گفته شده است که "بخواست خدا و بمقتضای زمان، هنگامیکه مردم ایران بیدار شدند، موادی باین برنامه اضافه خواهد شد".

خواستهای عمده‌ی برنامه‌ی عبارتند از: انتخابات عمومی برای مجلس بدوین هیچگونه محدودیتی بر حسب ملت و یا ارازی، انتخابات مخفی و همزمان و به نسبت جمعیت بدوین در نظر گرفتن وضع طبقاتی، آزادی مطبوعات، گفتار، مجامع، اشخاص، احزاب و اجتماعات، تعلیمات عمومی و اجباری، لغو مالیاتهای سرانه و برقراری مالیات بردارائی و ثروت (مالیات بردارآمد)، نظام وظیفه‌ی دو ساله، برقراری ۸ ساعت کارروانه، مسئولیت وزیران در مقابل مجلسی که آنها را انتخاب مینماید.

برنامه عبارتست از ۱۳ ماده. ماده ۱۰ آن جالب است و آن مخالفت با تشکیل مجلس سناست (۱). چنانکه قبلاً گفته شد بالاخره در نتیجه‌ی پافشاری سوسیال دموکراسی انقلابی، ارتجاع ایران موفق به تشکیل این مجلس نگشت (ولی آنچه در آن موقع نشد و موجبات تأسیس سفیر دولت تزاری را فراهم ساخت پس از جهل سال و اندی بدست حکومت محمد رضا شاه عملی گشت و موجبات رضایت اربابان امپریالیستی امروزی را فراهم ساخت).

(۱) در آرشیم مطبوعه فقط ترجمه‌ی برنامه و اساسنامه مصوب سال ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هجری قمری) که سفیر دولت تزار روس در تاریخ ۲۳ آفری ۱۹۰۸ به پیوست گزارش خود فرستاده بدست آمده است. این اسناد در مجله "شوروی" کراسنی آرخیو" بچاپ رسیده. م. س. ایوانوف نیز در کتاب خود نوشته که "به لواء مقاله خود قسمتی از این اسناد را آورده اند. نه متن فارسی این اسناد و نه متن فارسی دستنومه‌ی ای که اخیراً در آرشیم کشف شده و مورد استفاده‌ی ن. ک. به لواء قرار گرفته است. متن سفاهت بدست نیامده است."

اطلاعاتی که از اسامی مصوب سال ۱۹۰۷ در باره سازمان جمعیت بدست می آید ناچیز و عبارتست از اینکه :

کمیته مرکزی جمعیت "مانند سابق در قفقاز است" . جمعیت در شهرهای تهران ، تبریز ، مشهد ، اصفهان ، رشت و تفلیس دارای شعب میباشند . در باره شعب فرعی جمعیت چیزی گفته نشده است ، ولی گزارش استان ارتوگستان روس که در آرشیو بدست آمد حاکی است که در عشق آبا یکی از این شعب فرعی وجود داشته که تحت نظر شعبه مشهد اداره میشد و از مشهد به آنجا مبلنخ اعزام میگشته است و این شعبه فرعی تا اواخر سال ۱۹۰۷ موفق شده بود یک دسته فدائی مرکب از ۱۵۰ نفر تجهیز نماید .

اینکه اسناد فوق منحصر بسازمان جداگانه ای در مشهد نبود ، اند محرز است . زیرا نسخه ای که بدست سفارت روس افتاده متعلق به شعبه رشت و دارای مهر این شعبه میباشد . با اینحال هنوز نمیتوان کرد می صحیحی از شبکه جمعیت سوسیال دمکرات ها و یا "مجاهدان" بدست داد . گفته شد که فرض وجود یک سازمان نسبتاً متمرکز سوسیال دمکرات وجود گروه های دیگری را که بنام سوسیال دمکرات فعالیت میکرد ، اند نفی نمیکند . اسنادی که بدست است این نکته را تایید میکند . در شماره پنج سال ۱۹۰۹ مجله "مسائل خاورشناسی" از نشریات آکادمی علوم شوروی مقاله ای از م . س . ایوانف تحت عنوان "اسناد تازه در باره گروه سوسیال دمکرات تبریز مربوط به سال ۱۹۰۸" تطبع رسیده است . این مقاله براساس مدارکی نوشته شده است که از آرشیو شخصی ک . و . پلخانف مارکسیست معروف روس بدست آمده است . در این آرشیو چند نامه با مضا و اسو ، تری یا ، کاراخانیان و عدی دیگر و اسناد دیگری بدست آمده که برخی از آنها جالب توجه ویژه است :

- ۱) صورت جاسی شماره ۱ مورخه ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ می نفر از سوسیال دمکراتهای تبریز ؛
- ۲) نامه ای با مضا و اسو از تبریز به پلخانف مورخه ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ ؛
- ۳) نامه مورخه ۳۰ دسامبر ۱۹۰۸ خطاب به رجال جنبش سوسیال دمکرات اروپا ، که از طرف بخشی از این گروه با مضا تیگران در وین ارسال شده است .
- ۴) نامه ای با مضا چاپنگریان از تبریز بنام پلخانف بتاريخ ۱۰ دسامبر ۱۹۰۸ .

صورت جلسه حاکی است که در این جلسه که صدر آن سدرک اول و منشی آن واسو بوده است ، پیشنهاد آرشاویرو واسو د اثر بلزوم تشکیل گروه مستقل سوسیال دمکرات و پیشنهاد مخالف واصله از طرف ورام و سدرک دوم د اثر به صلاح نبودن فعالیت صرفاً سوسیال دمکرات بنذاکره گذارد شده است . طرفداران پیشنهاد اول استدلال میکردند که ایران وارد مرحله تکامل سرمایه داری شده ، در کشور نطفه هائی از صناعت دیده میشود ، امکان آن پیدا شده که بین پرلترها فعالیت شود ، در صورت عدم فعالیت ممکن است بورژوازی از پرلترها بنفع خود استفاده کند . همچنانکه در انقلاب فرانسه و سپس در انقلابهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ دیده شد ، امروز هم در ایران مبارزه فعال را سرد م ، یعنی در درجه اول عناصر فاقد مالکیت انجام میدهند . پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی در حقیقت بمعنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود . سوسیالیست ها نمیتوانند با نمایندگان دمکراسی بورژوازی آمیخته شوند زیرا :

- ۱) سوسیالیست و دمکرات عادی دارای جهان بینی های مختلفند ،
- ۲) دمکراتیسم یکفر سوسیالیست با دمکراتیسم یک دمکرات عادی از لحاظ بگیری خود متفاوت ،
- ۳) سوسیالیست ، اگر متکی به نقطه نظر پرلترها باشد با کامیابی بیشتری میتواند در انقلاب بورژوازی شرکت کند .



مخالفین معتقد بودند که در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد ساختن پرلترایا نرسیده است، پرلترایای معاصر بوجود نیامده و لذا زمینه ای برای کار سوسیال د مکرسی موجود نیست. بنظر اینان تشکیل پرلترایا میتواند عناصر رادیکال بورژوازی را به آغوش ارتجاع اندازد. لذا عقیده داشتند که باید فعلا بجای کارخالص سوسیال د مکرانیک در صفوف د مکرسی داخل شد، این د مکرسی را از تمایلات ارتجاعی تصفیه نمود، به تشکل آن کمک کرد و در همه ای این احوال البته همانند رادیکال ترین عناصر در آن میان عمل نمود.

در این جلسه با اکثریت ۲۸ در مقابل ۲ رأی پیشنهاد اولیه پذیرفته شده بود. در نامه ای واسو ضمن مسائل دیگری هم مطرح شده است از قبیل اینکه: آیا اصلاح است که سوسیال د مکرانها برفع آزادی بازرگانی تبلیغ نمایند، زیرا بنظر وی در حالیکه کشور فاقد صنایع ماشینی است آزادی بازرگانی میتواند ضربه ای بر بیکر بورژوازی ملی باشد و به پیدایش پرلترایای صنعتی زبان خواهد رساند. آیا باید سوسیال د مکرانها علیه سرمایه ای خارجی مبارزه کنند و چه موقعی این مبارزه ارتجاعی است و چه موقعی ارتجاعی نیست؟ الخ...

در این نامه اطلاعاتی در باره فعالیت سوسیال د مکرانهای تبریز داده میشود. نوشته شده است که سوسیال د مکرانها سه محفل کارگری ده نفری تشکیل داده اند و در نظر است که اتحادیه های کارگری نیز تشکیل دهند. گفته میشود که سوسیال د مکرانها در تبریز نفوذ عظیمی دارند و در همه مسائل به آنها مراجعتی میشود.

واسو مینویسد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در سه کارخانه ای جرمساز تبریز، که مجموعا دارای ۱۵۰ کارگر بود، اند، تحت رهبری سوسیال د مکرانها اعتصاب شد. کارگران یک رشته خواسته های اقتصادی داشتند از جمله: بالا بردن مزد برای هر واحد محصول بمبلغ یک شاهی و نیم، قبول و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان کارگرها، بهبود شرایط صحتی، پرداخت نیمی از اجرت در زمان بیماری کارگر، کم کردن کارهای اضافی و رساندن اجرت آن به دو برابر، پرداخت مزد برای روزهای اعتصاب، عدم اخراج کارگران اعتصابی و عدم تعویض آنها بوسیله کارگران دیگر هنگام اعتصاب. در این اعتصاب کارگران وحدت عمل شایانی از خود بروز دادند، صندوق اعتصاب تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند. در تاریخ ۲۱ اکتبر این اعتصاب برفع کارگران پایان یافت بدین نحو که مزد آنها بالا برده شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج ننماید.

در پایان نامه گفته میشود که در تبریز سوسیال د مکرانها فاقد کادرهایی هستند که دارای معلومات سیاسی باشند: در میان آنگان تنها چهار نفر و در میان محلی ها تنها دو نفر کادر وجود دارد که بتوانند از پرسپ های سوسیال د مکرسی دفاع نمایند. در نامه ای که ت. دروینی به ژنو نوشته گفته میشود که سوسیالیست های ایران عده شان بسیار کم است و بطور عمده در تبریز تمرکز یافته اند. اینان روشنفکرانی هستند که در روسیه تحصیل نموده و زیر تاثر سوسیالیسم بهین المللی و انقلاب روسیه از ایده های بورژوازی دوری جسته اند. تا کنون کارشان این بوده است که خود آموزی کنند و میان روشنفکران بکارهای تبلیغی بپردازند. چلینگریان نیز در نامه ای خود به پلخانیف مینویسد که سوسیال د مکرانهای تبریز گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ ایده های مارکسیسم را هدف خویش قرار داده اند.

ضمناد راسنادی که از آرشیو پلخانیف بدست آمده (در نامه واسو) از پاسخی صحبت میشود که کارل کائوتسکی به نامه ای این گروه داده است. در این نامه کارل کائوتسکی با فعالیت سوسیال د مکرسی در ایران ابراز مخالفت میکند و اظهار عقیده مینماید که سوسیالیست ها باید تنها در مبارزه عمومی

د مكراتيك شركت جويند، زيرا پيشرفت اقتصادي كشيورهنوز بجائى نرسيد ه است كه پرتارياى معاصر وجود  
آمده باشد. واسو د رصحت اظهارات كاوتسكى ترد يد ميكنند.

بقرار معلوم چاپنگريان مسافرتي هم به تفليس كرده و در آنجا پس از كوشش زياد با كميتي تفليس  
حزب سوسيال دمكرات كارگري روس تماس گرفته است. وي در شبعيى نگارشات اين كمپته گزارشي در  
باري مكاتبه با كاوتسكى داده است كه شرح اين مكاتبه در شماره ۱۹۰۸-۱۹۰۹ در تفليس منتشر ميشده انعكاس يافته است.

مطالب فوق از اين جهت با تفصيل بيشتري در اينجا ذكر شد كه هم از نظر اطلاع از وضع مبارزات  
آنزمان جالب است و هم مؤيد نظر ما در باره وجود گروه هاي مختلف سوسيال دمكرات است كه برخي  
از آنها جاذبه بدين اطلاع ديگران ميان مجاهدان و انقلاب بيهن كار ميكرده اند.  
چنانچه از كليهي اين نامه ها پيد است نويستندگان اطلاعي از وجود گروه هاي ديگر، از برنامه و  
اساسنامه سوسيال دمكرات نداشته و برخي از آنها سوسيال دمكرات را چند نفر روشن فكر بيش نهي -  
دانسته اند.

بطوريكه ميدانيم در مجلس اول نيز چند گروه يافراكسيون بنام "اتحاديه"، "انجمن محلي"،  
"اجتماعيون عاميون" و "مجاهدان" بطور جد اگاه وجود داشته است. در باره رابطه ي فراكسيون  
"اجتماعيون عاميون" با ديگر سازمانهاي سوسيال دمكرات سندی بدست نياورد ه ايم.

\* \* \* \*

در خاتمه لازم است باز هم نكاتي در باره ي كمكهايي كه از جانب سوسيال دمكراتهاي روسيه و  
ما را قفقاز به جنبش مشروطيت شده است در اينجا گفته شود.

كمك سوسيال دمكراتهاي روس به انقلاب مشروطيت كك ارزنده اي بود كه به جنبش نيسرو  
مي بخشيد و موجب توسعه و تشكل بيشتريان شمس. عده اي از آنان بطور مستقيم در مبارزه شركت كردند  
از جمله شركت كنندگان مستقيم در جنبش مشروطيت سرگي ارز نيكد زه است كه در مراسم عده اي قرار  
داشت و فعاليت دامنه دارسي اسي انجام مهاد. بهنگام توقف وي در گيلان قسمتي از زمان نيست  
ماركس و انگلس بزبان فارسي ترجمه شد.

مرحوم كسروي در باره ي كمك سوسيال دمكراتهاي روس و ما را قفقاز مينويسد :

"... با همام سوسيال دمكرات روسي... با اين شده كه به شهرش ايران  
پشتياني نشان دهد و دست همدردى بسوي تهرينان دراز كند... بسياري از  
كارگران كه بستگان اين با همام مي بودند خود خواهش مي كردند كه بياوري تيسر  
فرستاده شوند..."

آمدن اينان از چند راه ماهي ديگري مجاهدان كرديد: از يكسو دانستند كه در  
همه جا با اين كوششهاي جوانمردانه ارج گذارده ميشود و آگاه گرديدند كه در  
ميان روسيان و گرجهان و ديگرتوب ه هاهمدرداني مهادرند و اين كشاكش ميانه ي  
آزادي و بردگي در بسيار جاها پيش ميرود..."

نظير همين نكته در نوشته ي پاولوچ ديده ميشود. وي مينويسد :

"فعاليت پرافتخار چندين صد نفر سوسيال دمكرات قفقاز، شركت قهرمانانسه ي  
بيسياري از آنان در مبارزه براي آزادي ايران به همي ايران نشان داد كه

مسیحیان اروپا يك توده ی یکنواختی را تشکیل نمیدهند ، در میان آنها هم ستمگر و ستمکش وجود دارد و این موضوع کمک بسیاری به بسط فکر برادری ملل در محیط مسلمانان متعصب نمود<sup>۱</sup>.

در همین حال پاولویچ به آنها می‌نماید که خواسته اند ثابت کنند که نقش قاطع در انقلاب مشروطیت با خود ایرانیان نبود ، پاسخ داده میگوید :

" مطبوعات ارتجاعی روس و انگلیس مدعی بود ند که کشور شاهنشاهی انقلابیونی از خود نداشته است . و حال آنکه در حوادثی که در سالهای ۱۹۰۵ ، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ در ایران رخ داد انقلابیون قفقاز هیچ نقشی نداشتند . انقلابیون قفقاز فقط پس از بتوپ بسته شدن مجلس بدست لیاخف قزاق روس در ایران پیدا شدند و بدین طریق در مقابل اتحاد شاه ایران و حکومت روسیه اتحادی از عناصر انقلابی و کشور بوجود آوردند ."

این موضوع مورد تأیید مگه لادزه (تری یا) نیز میباشد . وی در گزارش خود مینویسد که پس از مراجعه ی سوسیال د مکرتهای ایران بود که گروه های داوطلب از جانب سازمانهای حزب سوسیال د مکرث کارگری روس بنای آمدن با ایران را گذاردند و در تبریز و سایر نقاط قهرمانان د رچنگ شرکت کردند و این يك نمونه ی ابراز همدردی برادرانه ی زحمتکشان بود که در تاریخ کشورهای خاور نظیرند داشت .

کمک برادرانه ی سوسیال د مکرتهای انقلابی روس به انقلاب مشروطیت ایران به اینجاست نمیشود . آنان با اینکه در اثر شکست انقلاب د روسیه خود وضع دشواری داشتند از هیچ گامی برای پیشرفت انقلاب ایران دریغ ننمودند : چاپ مطبوعات ( در مطابع سری باکو و باطوم ) ، ارسال اسلحه تپه ی مطبوعه و غیره .

اینست آنچه که نگارنده توانسته است تاکنون در باره ی موضوع طرح شده بدست آورد . ولی ، چنانکه در آغاز گفته شد ، این مسئله هنوز از مسائلی است که در دارج اولیه ی تحقیق میباشد . جای شك نیست که در آینده مدارک تازه ای بدست خواهد آمد که هم به اطلاعات ما در این زمینه خواهد افزود و هم شاید تجدید نظری را در نتیجه گیری های ما لازم سازد .

برای نوشتن این مقاله علاوه بر زیر نویسهای ذکر شده در متن ، از منابع خارجی زیر نیز استفاده شده است :

- (۱) م . س . ایوانف : کتاب " انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۱۱ " و مقاله ی " اسناد جدید در باره گروه سوسیال د مکرثی تبریز در سال ۱۹۰۸ " منتشره در نشریه ی آکادمی علوم اتحاد شوروی و " مسائل خاور شناسی " شماره ی ۵ سال ۱۹۵۹
- (۲) مقاله ی ن . ک . به لوا " در باره ی مسئله ی باصطلاح حزب سوسیال د مکرث ایران " منتشره در مجموعه ی " مسائل مربوط به تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی خاور " سال ۱۹۲۰
- (۳) مگه لادزه (تری یا) " سوسیال د مکرث های قفقاز در انقلاب ایران " منتشره در نامه ی " سوسیال د مکرث ارگان مرکزی حزب سوسیال د مکرث کارگری روس در پاریس - سال ۱۹۱۰
- (۴) پاولویچ و ایبرانسکی " ایران در مبارزه برای استقلال " - فصلی از کتاب تاریخ مختصر تکاملی انقلاب ایران " سال ۱۹۲۵
- (۵) کتاب " قرنهای مبارزه ی نامساوی " - نشریه ی آکادمی علوم اتحاد شوروی - سال ۱۹۲۷

## از تاریخ حزب کمونیست ایران از آغاز تا تشکیل کنگره دوم

چنانکه میدانیم پیدایش افکار سوسیال دموکراسی و تا "تیر" - حتی تا "شیرتابل" ملاحظه‌ای آن - در جنبش انقلابی ایران از اوایل قرن حاضر، بویژه از زمان انقلاب مشروطیت سرچشمه بگیرد. فعالیت سوسیال دموکراتیک گاه پراکنده و گاه متشکل و در مواردی دارای شکل نسبتاً متمرکز سازمانی نیز بود، مسئله ایست که میتواند و باید موضوع تحقیق مستقلی قرار گیرد. و اما آنچه مربوط به حزب کمونیست ایران بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگراست، آغاز فعالیت متشکل و متمرکز آن نخستین کنگره حزبی ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) محسوب میشود. این فعالیت تا تشکیل حزب توده ایران دوام داشت. حزب توده ایران که در مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شد راه حزب کمونیست را ادامه داد و طی تاریخ پر از مبارزه‌ی خود نشان داد که جادارد مردم ایران آنرا وارث بهترین سنتهای مبارزات گذشته‌ی خود بدانند.

از تاریخ حزب کمونیست ایران آنچه تا حدی مورد تحقیق قرار گرفته در آن انقلاب کیلان و نقش حزب در این انقلاب است. مطالبی نیز جسته گریخته - ولی نسبتاً روشن کننده - در باره‌ی دوران فعالیت مجله‌ی "دنیای" و نقش دکترارانی در نوشته‌ها انعکاس یافته است. ولی نسبت به انجام نگرفته است. در این باره حتی آثار و مقالاتی هم که جنبه‌ی راهنما داشته باشد وجود ندارد. بيم آن میرود که زمان بگذرد و این خلا در تاریخ مبارزه‌ی مردم ایران باقی بماند. هم اکنون در اثر گذشت زمان، سرکوب مکرر جنبش، پیگرد های بی دریغ حداقل مدارک لازم هم در دست نیست. ولی جمع آوری و رجوعی این مدارک بهیچوجه ناممکن نخواهد بود. منتهی تا مقدسی که این کار نشده بهتر است بجای انتظار کشیدن کوششی برای روشن ساختن سیر کلی جریان فعالیت این دوران کرد. منظور نویسندگان آزمایشی در این زمینه است. مبنای این مقاله مطالعه‌ی برخی مدارک و بیشتر خواننده‌ها و شنیدنده‌های نویسنده است. لذا بطور قطع دارای نارسائی و نواقصی است. ولی میتواند انگیزه‌ای برای نوشته شدن مطالب بیشتر و کمی برای احیای تاریخ مبارزه حزب کمونیست ایران باشد.

دوران فعالیت حزب کمونیست در سر تا سر کشور را میتوان به سه مرحله تقسیم کرد:

- ۱) از آغاز فعالیت سر تا سر حزب تا تشکیل کنگره‌ی دوم.
- ۲) فعالیت حزب پس از کنگره‌ی دوم تا سرکوب آن در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ (۱۹۳۱).
- ۳) تجدید فعالیت سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۲۰ (۱۹۳۴ - ۱۹۴۱).

در این مقاله از دوره‌ی اول سخن میرود.

## مرحله ی یکم

طی این مرحله اوضاع سیاسی کشور و وضع حزب در معرض تغییرات زیادی قرار گرفت. با این حال آنچنان نقطه‌ی تحولی که بتوان آنرا «مرحله‌ی دیگری قرار داد تا تشکیل کنگری دوم حزب وجود نداشته است»

بطور کلی سیر اوضاع سیاسی در این مرحله بشرح زیر است :

کشور طی سالیان دراز در اشغال ارتشهای امپریالیستی بسر میبرد و حتی برخی از نواحی آن عرصه‌ی جنگ بوده است و لذا مردم نتایج وخیمی را که تسلط امپریالیسم بهار میآورد روی دوش خود حس کرده اند.

موفقیت‌های بی دردی انقلاب کمپراکتر در ایران نیز اثری عمیق و انقلابی بخشیده است. احساسات انقلابی و ضد امپریالیستی جنبه‌ی همه گیر آورد و در هر ناحیه‌ای بشکلی بروز میکند. در نقاط شمالی کشور قیام‌های مسلحانه (انقلاب گیلان، قیام خیابانی، قیام کلنل محمد تقی خان و قیام‌های کوچک دیگر) رخ میدهند.

شکل دیگر بروز این احساسات تشکیل خود بخودی جبهه‌ی ضد امپریالیستی است که به نسبت نزدیکی و دوری بنواحی انقلابی شدت و ضعف دارد. حتی پس از ناکامی‌های قیام‌های شمال کشور تا مدتی روحیه‌ی عمومی ضد امپریالیستی تسلط دارد و منافع محدود طبقات و قشرهای مختلف را تحت الشعاع قرار میدهد. در اثر این وضع سازمان‌های وسیعی از نیروهای ضد امپریالیستی در نقاط مختلف کشور، بخصوص در نقاطی نظیر قزوین، همدان، کرمانشاه و غیره بوجود میآید. این سازمانها کلیه‌ی بقایای احزاب گوناگون سابق (دمکراتها، سوسیال دمکراتها و غیره) را در بر گرفته و بر حسب خصوصیات محل و سلیقه‌ی مبتکرین آن شکل و نام خاصی بخود میگیرد. نامی که بتواند همه‌ی نیروهای مترقی آنزمان را زیر پرچم خود گرد آورد، از قبیل: "جمعیت آزاد پخوانان"، "جمعیت دمکراتها" و غیره از نکاتاتی یکی از این جمعیتها - "جمعیت آزاد پخوانان قزوین" یا کرمانشاه، همدان و حتی شیراز کاملاً مشهود است که اقلاً در این نقاط جمعیت‌های نظیری وجود داشته اند. پلا تفرم آنها غالباً در برنامه‌ی مختصری حاوی یک هدف کلی - آزادی و استقلال کشور - خلاصه شده است. این جمعیتها با وجود جنبه‌ی محلی خود دارای شکل سازمانی (کنفرانسها، کمیته، حوزه‌های منظم در شهر و حتی در دهات) بوده اند. جالب توجه است که برخی از این جمعیتها، با وجود فعالیت طولانی آشکار و تشکیل کنفرانسهای علنی کمیته‌های خود را مخفی نگاه میداشتند و اسامی افراد منتخب از کنفرانسها را اعلام نمی نمودند.

از آنجائیکه مرکز با انحراف و نفوذی نبود که بتواند این جبهه‌ی واحد را رهبری کند و به آن جنبه‌ی همگانی و سرتاسری بدهد، این جمعیتها از کادرفعالیت در محل تجاوز نکردند. حزب نینهاد کمونیست ایران هم که فعالیت‌های درون این جمعیتها داشت هنوز آنچنان نیرویی نبود که نقش رهبری چنین جبهه‌ی وسیعی را ایفا کند.

حوادث بعدی یکنوع آرامش خاطری بوجود آورد. بسیاری از مردم که در آنزمان هنوز به ما «امپریالیسم بی نمیرند» خطر تجاوزات امپریالیستی را زائل شده پنداشتند. بتدریج احساسات جوشنا ضد امپریالیستی جای خود را به تضادهای داخلی داد. منافع طبقاتی بر تضاد میان عموم خلق و امپریالیسم غلبه کرد. درون نیروهای ضد امپریالیستی مرز بندی آغاز شد. راست ترین جناح این نیروها از عرصه خارج شد (این جناح بعداً در صدد تشکیل حزب دولتی بنام "ایران نو" برآمد و مقدمات آنهم فراهم گشت ولی رضاشاه ترجیح داد که در کشور هیچ حزبی، حتی حزب دولتی هم وجود نداشته باشد).

نیروهای بینابینی زمینه‌ای برای تشکیل حزب سرتاسری "اجتماعیون" قرار گرفتند (این حزب از طرف مرکز واحد تحت رهبری سلیمان محسن اسکندری - سلیمان میرزا - تشکیل یافت و سازمانهای خود را در کلیه نقاط کشور بسط داد) . مترقی‌ترین نیروها که جوهای راه انقلابی تری بودند، رفته رفته خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک کردند.

لذا خصوصیات این مرحله رامیتوان چنین خلاصه کرد: پیدایش تمایل به تشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی تمام خلق و حتی تشکیل خود بخودی آن در نواحی معینی از کشور، سپس مرزبندی میان این نیروها و تشکیل احزاب مختلف و سرانجام انحلال احزاب علنی و باقی ماندن یک حزب واحد سرتاسری مخفی - حزب کمونیست ایران.

بنابراین چه گفته شد در اوایل این مرحله زمینه‌ی اجتماعی مساعدی برای فعالیت حزب کمونیست ایران وجود داشت. تضاد های درون دستگاه حاکمه و کوشش رضاخان (که هر روز قدرت بیشتری را در دست خود قبضه میکرد) برای جلب افکار عمومی از طریق تظاهر به آزاد پخواهی و دمکراسی نیز تسهیلاتی برای کار حزب بوجود می‌آورد.

با استفاده از این امکانات، حزب کمونیست از همان بدو فعالیت سرتاسری خود هسته‌ها و تکیه گاههایی درون سازمانهای موجود مترقی بوجود آورد تا از این طریق بتواند با عناصر انقلابی تماس حاصل کند.

ولی قبل از هر چیز حزب میبایست از طریق فعالیت وسیع مطبوعاتی طبقات زحمتکش و روشنفکران راه هدفهای خود و مضمون آموزشی که دنبال میکنند آشنا سازد تا گرایش و آمدن بسده حزب از روی احساسات گذرای انقلابی نه بلکه آگاهانه انجام گیرد. در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) در تهران بعد بریت سید محمد دهگان روزنامه‌ی "حقیقت" به انتشار خود آغاز کرد. شعار این روزنامه "رنجبر روی زمین اتحاد" و خود روزنامه ارگان اتحاد به هائی بود که بکک حزب تشکیل یافته بودند. این روزنامه در نتیجه برخورد مارکسیستی خود در تحلیل حوادث، طرح مبرمترین مسائل مورد ابتلا مردم و سبک خاص خود که تا آن زمان در مطبوعات ایران بکار نرفته بود، بزودی یکی از کثیرالانتشارترین روزنامه های مرکز شد، پس از اندک زمانی انتشار خود را پیوسته کرد و هر روز در دو صفحه بقطع بزرگ منتشر میشد.

نقوذ روزنامه‌ی "حقیقت" و کامیابیهای تبلیغاتی آن موجب نگرانی طبقات ارتجاعی و خود رضا خان گردید. برای تعطیل آن بی بهانه بودند. این بهانه بدست آمد و آن بحث و مشاجره ای بود که در صفحات روزنامه‌ی "حقیقت" و یکی از جرائد ارتجاعی ("اتحاد" بعد بریت سرکشیک زاده) درگرفت و روزنامه‌ی "حقیقت" در این بحث به پیروی از قیوب خود، از حدود نزاکت مطبوعاتی خارج شد.

توقیف روزنامه‌ی "حقیقت" لطمه ای بکار تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب زد. ولی فترت طولانی نشد. پس از اندک مدتی روزنامه‌ی "کار" با همان سبک و قطع جاننشین روزنامه‌ی "حقیقت" گشت. بموازای آن صاحب امتیاز روزنامه‌ی "پیکان" نیز صفحات روزنامه‌ی خود را در اختیار فعالین حزب گذاشت. "پیکان" که در چهار صفحه هفته ای سه بار انتشار می یافت، روزنامه ای وزین و پرا انتشار شد. در عین حال حزب دست به انتشارنامه‌ی هفتگی "خلق" زد. در پاورقی این نامه "القبای کمونیسم" چاپ میشد. میتوان استنباط کرد که حزب در نظر داشت آنرا ارگان تئوریک خود کند. ولی بععل نامعلومی این نامه پس از اندک مدتی تعطیل شد و حزب مجله‌ی نفیسی بنام "جرقه" با محتوای نسبتاً غنی انتشار داد. این مجله برای اولین بار مسائل جدی اقتصادی و سیاسی را بر مبنای تئوری مارکسیستی مطرح کرد. این مجله هم بیش از دو شماره نشر نیافت و لذا معروفیت چندانی پیدا نکرد.

مطبوعات مرکزی حزب بویژه روزنامه های "حقیقت" و "کار" و بموازای آن "پیکان" (سال - های ۱۲۹۹ - ۱۳۰۲ (۱۹۲۱ - ۱۹۲۳) کار بزرگی در زمینه تبلیغات و تشکیلات حزب، بسط

افکار و عقاید مارکسیستی، تربیت سیاسی عناصر پیشرو طبقه کارگر، جلب روشنفکران بسوی حزب و برقرار  
رابطه با توده ها، بازی کردند.

علاوه بر مرکز، حزب موفق شد در روایات نیز جرائد ی را در اختیار خود بگیرد. آنها نیز کمک  
بر سهائی به امر تربیت کادر و ایجاد سازمانهای محلی حزب کردند. مهمترین این جرائد روزنامه "پیک"  
رشت بود. این روزنامه از نظر طرح مسائل و تحلیلهای مارکسیستی که در صفحات آن میشد نه تنها در  
گیلان، بلکه اهمیتی بمقیاس سرتاسر ایران پیدا کرده بود. در دوران قنبر و تعطیل مطبوعات سرکز  
روزنامه "پیک" تاحدی این فقدان را جبران مینمود.

از روزنامه های منتسب به حزب میتوان روزنامه "نصیحت" قزوین را بعد یریت میرزا یحیی  
واعظ کیوانی نام برد که بمناسبت مقالات پرشورا انقلابی خود در کادری وسیعتر از محل انتشار خود معروف  
یافت.

برای بردن افکار انقلابی مارکسیستی میان طبقه کارگر و دیگر حتمتکشان شهر و ده نشسر  
مطبوعات حزبی کافی نبود. حزب به کادره های روشنفکر مجهز به اسلحه های مارکسیسم - لنینیسم احتیاج  
داشت. در آن هنگام جوانان روشنفکر ذوق و شهر مخصوصی به ایجاد جمعیت های فرهنگی، ادبی و  
نمایشی از خود بروز میدادند. در برخی از شهرها صرف نظر از سازمانهای سیاسی چنین جمعیت هایی نیز  
بوجود آمد. بود. فعالیت این جمعیتها وسعت قابل توجهی یافت. عده های زیادی از بهترین روشن  
فکران صرف نظر از عقاید سیاسی در آنها شرکت میکردند. حزب درون این جمعیتها کار میکرد و پاره ای از  
آنها با دخالت غیر مستقیم حزب تشکیل شد.

مهمترین این جمعیتها "جمعیت فرهنگ رشت"، "انجمن پرورش قزوین" و "جمعیت فرهنگ  
بندر پهلوی بود". "جمعیت فرهنگ رشت" که هنتر از جمعیت های دیگر بود. در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷)  
بوجود آمد. تحت تاثیر رشد افکار مترقی وسعت یافت. بهترین روشنفکران رشت را بسوی خود جلب  
کرد.

"جمعیت فرهنگ پهلوی پس از تاسیس "جمعیت فرهنگ رشت با کمک فرهنگی ها بدو  
بنیاد شعبه ای از این جمعیت تشکیل و فعالیت بعد پیش نیز در ارتباط دائمی و محکم با "فرهنگ"  
انجام می یافت.

"انجمن پرورش قزوین" در سال ۱۳۰۳ از روی گرد می "فرهنگ" تشکیل شد. در همان نخستین  
سال فعالیت خود توانست نخبه های روشنفکران شهر را از طبقات مختلف در صفوف خود جمع کند. انجمن  
رابطه ای منظم با جمعیت فرهنگ داشت و هر دو همواره از تجربه های یکدیگر از طریق تماسهای زننده،  
مبادله ای نماینده ها، کتب و غیره استفاده میکردند.

این جمعیتها بوسیله ای دادن نمایشها، ایجاد کلاسهای اکابر و رفع بیسواد ی، کمک  
مادی به مدارس ملی و غیره باقشرهای نسبتا وسیع مردم مربوط بودند.

در این مرحله زنان ایران نیز از فعالیت برکنار نبودند. جمعیت های مترقی زنان که فعالیت  
شعبه ای انجام دادند عبارت بودند از جمعیت "پیک سعادت نسوان" در رشت و "بیداری زنان" در  
تهران.

"پیک سعادت نسوان" را واقع میتوان شاخه ای از جمعیت "فرهنگ" دانست. این  
جمعیت در سال ۱۳۰۱ بوسیله عده ای از زنان روشنفکر رشت بوجود آمد و عده ای قابل توجهی از زنان  
ترقیخواه رشت را به سازمان خود جلب نمود. این جمعیت مدرسه ای بنام "پیک سعادت" و مجله ای  
به همین نام تاسیس کرد. در این مجله مقالات اجتماعی و ادبی و بخصوص مقالاتی به پشتپا نسی از  
حقوق زنان درج میشد. مجله "پیک سعادت نسوان" خدمت بزرگی به آگاهی و روشن شدن افکار

زنان ایران کرد، زیرا خوانندگان آن منحصر به رشت و حتی گیلان نبودند. جمعیت "پیک سعادت نسوان" از طریق ایجاد کلاس اکابر، کلاس صنایع دست دوزی و غیره رابطه‌ی وسیعی با زنان طبقات مختلف برقرار نمود. این جمعیت برای اولین بار در ایران روز ۸ مارس را بعنوان روز بین المللی زنان پذیرفت و برگذاری میکرد.

در تهران در سال ۱۲۹۸ جمعیتی بنام "نسوان وطنخواه" تشکیل یافت. شعار این جمعیت فعالیت در راه آزادی میهن و حقوق زن و بخصوص رفع حجاب بود. عدوی نسبتاً زیادی از زنان در این سازمان جمع میشدند و بتدریج زنان جوانی که خواهان فعالیت و مبارزه بودند به آن جمعیت می‌گرویدند. فعالیت این جمعیت در حد و تشکیل کنفرانسها، ترغیب لباس وطنی و غیره بود. در بدو امر مبارزه‌ی نمیتامو<sup>۱</sup> شری باخراقات کرد، ولی رفته رفته عدوی از زنان جوان که خواهان فعالیت پرشورتری بودند از آن کنار رفته و در سال ۱۳۰۵ جمعیتی بنام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت دست به فعالیت وسیع زد. دارای قرائتخانه، چند کلاس اکابر و رفع بیسوادگی و هیئت اکثرال بود. نماینده‌های این جمعیت موجب گرایش عدوی زیادی از زنان جوان شدند. رهبری غیرمستقیم حزب در این جمعیت به فعالیت آن جهت صحیح میداد. یکی از نماینده‌های آن که توسط این جمعیت بمعرض نمایش گذارده شد "دخترقمانی" بود که در حدود ۶۰۰ نفر بتماشای آن آمدند. این نمایش در روز ۸ مارس داده شد و در آنجا ناطقین تاریخ و اهمیت بین المللی این روز را متذکر شدند و از طرف حضار حرمین استقبال شد. این جمعیت در سال ۱۳۰۸ پس از آنکه تعقیب کومنیست‌ها ادامه گرفت منحل گشت.

در تمام جمعیت‌هایی که نام آنها برده شد حزب کومنیست ایران غیرمستقیم دخیل بود و فراكسیون حزبی متشکلی داشت. در رهبری اغلب آنها حزب بتدریج اکثریت بدست آورد. این جمعیت‌ها یکی پس از دیگری از طرف دستگاه حاکمهی ارتجاعی منحل شدند ولی نقشی که آنها ایفا کردند اثرات عمیق خود را بخشید.

اینگونه جمعیت‌های فرهنگی که غالباً تحت تأثیر روحیه‌ی انقلابی مسلط آن زمان بوجود می‌آمدند بخوبی مورد استفاده‌ی حزب قرار گرفتند. میان آنها عدوی زیادی سرشار از علاقه‌ی به آزادی کشور بود که راه انجام آرزوهای خود را در گرویدن به حزب کومنیست ایران دیدند.

ولی کار اساسی حزب در بین جمعیت‌های سیاسی آن زمان بود. پس از مرز بندی و تشکیل حزب اجتماعیون، این حزب یکی از مراکز فعالیت شد. حزب کومنیست ایران در بین حزب اجتماعیون دارای فراكسیون متشکل بود و در کارهای سازمانی و اتخاذ روش سیاسی آن حزب تأثیر بسزایی داشت. برای کنگره‌ی دوم حزب اجتماعیون که در نظر بود تشکیل گردد، عدوی زیادی از اعضا<sup>۲</sup> حزب کومنیست ایران از شهرهای مختلف - تهران، تبریز، رشت، قزوین، مشهد و غیره بنماینده‌گی انتخاب شده بودند و اگر این کنگره تشکیل میشد قطعاً حزب کومنیست در آن نقش کوچکی نمیداشت.

با استفادهی صحیح از امکانات موجود حزب کومنیست ایران توانست سازمان سرتاسری خود را بوجود آورد. تا آنجا که تحقیق شده سازمان‌های حزبی در تهران، گیلان، آذربایجان، خراسان، اصفهان، قزوین، کرمانشاه بوجود آمده بود. در بسیاری از شهرهای دیگر نمایندگان از طرف کمیته‌ی مرکزی برای ایجاد سازمان اعزام گردیده بودند.

اتحادیه‌های کارگری بکلیت حزب توسعه یافت و اتحادیه‌های ایران بعضویت بین المللس اتحادیه‌ها (پروفینترین) پذیرفته شدند.

حزب دست به تشکیل سازمان جوانان زد. این سازمان نیز بعداً عضو "بین الملل جوانان کومنیست" شد.



رونق کار حزب راضاخان بالقوه برای خود و حکومت د یکتاتوری که شالوده ریزی میکرد خطری میدانست و لذا اهمیتیکه اندکی خود را مستقر یافت کمونیستها را هدف حمله قرار داد. چند روز قبل از انقراض سلطنت قاجاریه آخرین روزنامه‌ی حزبی - روزنامه‌ی "نصیحت" - توقیف و مدیرش واعظ کیوانسی به تهران احضار شد و شب نهم آبان (انقراض سلطنت قاجاریه) جلوی مجلس بقتل رسید.

از این تاریخ نخستین حمله‌ی وسیع پلیس به سازمان حزب آغاز گردید و از آن پس کمونیستها تحت تعقیب دائمی پلیس رضاشاهی بوده اند. حزب مجبور شد اطراف کار خود را جمعتر و پنهانکارتر عمیقتر کند. در این موقع حزب از داخل نیز دچار بحران شده بود.

از همان آغاز فعالیت سر تا سری حزب موضوع روش نسبت به راضاخان در داخل حزب مطرح بود. راضاخان در نظر اکثریت بزرگی بعنوان شخصی تلقی میشد که بهر حال از میان توده‌ی مردم برخاسته دارای روح مبین پرستی و ضد امپریالیستی است. روش سیاسی آنروزی حزب را نسبت به راضاخان صرفاً جبرائلی حزبی منعکس نموده اند. این روش عبارت بوده است از تقویت توأم با انتقاد. در نظر این اکثریت راضاخان کسی بود که دست سید ضیاء الدین - عامل امپریالیسم انگلیس - را کوتاه کسود، اقداماتی برای تقویت حکومت مرکزی بعمل آورد، راه را برای فعالیت نیروهای مترقی حتی حزب کمونیست مسدود نساخت.

ولی عملیات بعدی راضاخان طوری بود که در مقابل حملات پی در پی کوچکترین راهی هم برای استفاده‌ی نیروهای مترقی باقی نمیگذارد. وجود نداشتن نظر واحد در خط مشی عمومی حزب موجب آشفتگی فکری شد. بدنبال آن آشفتگی سازمانی نیز آغاز گردید. در رهبری حزب دوگانگی بوجود آمد. هیشک موقتی سه نفری که برای اداره‌ی امور سازمانی بوجود آمد از طرف عدّه‌ای از رهبران سابق برسمیت شناخته نشد و در حقیقت دو حکومتی حکمفرما گشت.

این وضع ایجاب مینمود که هرچه زودتر کنگره‌ی دوم حزب تشکیل شود.

### مرحله‌ی دوم

با تشکیل کنگره‌ی دوم حزب مرحله‌ی دوم این دوران آغاز میگردد. کنگره‌ی دوم (کنگره ارومیه) در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد.

مهمترین مسئله، همانا موضوع ارزیابی رضاشاه و چگونگی رویه‌ی سیاسی حزب بود. چیزی که درک مسئله را برای برخی دشوار میساخت، عدم احاطه به جریانات عمومی جهانی و عدم اطلاع از تغییرات ژرفی بود که در سیاست امپریالیسم انگلیس بوجود آمده و انگلیسها موفق شده بودند خطوط اصلی آنسرا مدت مدیدی مستور نگاهدارند.

سیاست سنتی انگلیس در ایران و اغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جلوگیری از تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی، تضعیف این حکومت و تهدید آن از طریق مسلح ساختن ایلات و شهبان آنها در مواقع لازم بود تا بدینوسیله همیشه اختیار حکومت مرکزی را در دست خود نگاهدارد. در همین حال در میان خود ایلات نیز تخم نفاق پاشیده میشد و امپریالیسم انگلیس از ثمره‌ی آن استفاده میگرد.

پروژه‌های قطعی انقلاب اکتبر و حکومت جوان شوروی منظره‌ی بین‌المللی را دگرگون ساخت. امید امپریالیسم به پیروزی ضد انقلاب چون داخلی روسیه برآورد نشده. لشکرکشی چهاردهم دولت علییه جمهوری جوان شوروی بی‌نتیجه ماند. ارتشهای خارجی در برخورد با نیروی ارتش سرخ از جنگ سر باز میسزدند. برای مبارزه با نخستین کشور سوسیالیستی نقشه‌های طولانی تری لازم می‌آمد. نقشه‌ی تضعیف اقتصادی و سیاسی حکومت نو بنیاد و محاصره‌ی نظامی آن در پلان اول قرار گرفت. برای اینکه حلقه‌ی

سستی در این زنجیر محاصره وجود نداشته باشد حکومت‌های نیرومند و متمرکز لازم بود. ایران یکی از این حلقه‌های محاصره بود. باقی ماندن آن بشکل يك کشور از هم گسیخته که همواره میبایست سرگرم کشمکش با ایلات مساج و نیروهای داخلی باشد نمیتوانست منظور امپریالیسم انگلیس را تأمین کند. حکومت مرکزی نیرومندی لازم بود که سر سپرد می امپریالیسم و دشمن شوروی باشد. تمام حوادث آنروزی سیاق ایران از کودتای سوم خوت، اخراج سید ضیاالدین تا بتخت نشستن رضاخان میبایستی از زاویه‌ای این وضع نوین مورد بررسی و مطالعه قرار میگرفت و حال آنکه صناعی تحلیل بسیاری از نیروهای مترقی و از آنجمله رهبری حزب همان سیاست سنتی سابق انگلیس بود.

عملیات سید ضیاالدین، توقف عدوی زیادی از اشراف و اعیان و وابستگان به سیاست انگلیس، کوشش برای نزدیکی با حکومت جدید شوروی مقدمه‌ای برای جلب اعتماد نسبت به وی بود. ولی سید ضیاالدین شناخته‌تر از آن بود که بتواند نسبت بخود جلب اعتماد کند. در عین حال رضاخان جوای نام و مقام همه‌گونه امکان داشت که با اخراج سید ضیاالدین نسبت بخود جلب اعتماد کند و مجری نامرئی سیاست تازه امپریالیسم انگلیس گردد. صحنه سازنها و عوام فریبهایی که از اخراج سید ضیاالدین تا بسلطنت رسیدن رضاخان شد مراحلی بود که بمنظور فریب نیروهای مترقی انجام گردید. بزرگترین صحنه نمایش "لشکرکشی" علیه خزعل بود. "شکست" خزعل را نیروهای ملیسی شکست سیاست انگلیس و کامیابی بزرگی میدانستند. رهبری حزب نیز این عمل رضاخان را مورد استقبال قرار داد و در صفحات میابو عاتش ستود. روزنامه "نصیحت" رضاخان را در برگشت از کارزار علیه خزعل با قصیده "من رضا و تو رضا و ملت ایران رضا" استقبال کرد.

بدین طریق سیاست ملی شناختن رضاخان در حزب ریشه‌های عمیقی دوانده بود. گویانکه در آستانه‌ی کنگره این فکر برتاب ضعیف تر و طرفدارانش قلیل تر بودند، با اینحال این بحث مهمترین بحث کنگره شد. در قطعنامه‌ی کنگره گفته میشود:

"عدوی از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شده و عقیده‌ی داشتند رضاخان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه‌ای که در عرض چند سال جمع شده بود علنا مخالف این تصورات بود. بدین جهت بود که موضوع مهم کنگره‌ی دوم مسئله راجع به چگونگی رسیدن رضاخان به حکومت و عملیات سیاسی او بود." (مجله ستاره سرخ شماره ۴۳ خرداد - تیر ۱۳۲۸، ژوئن - ژوئیه ۱۳۲۸).

کنگره‌ی دوم موفق به تحلیل اوضاع جهان و ایران شد. خطوط اصلی سیاست انگلیس را در ایران روشن ساخت و خط مشی اساسی خود را تعیین نمود.

کنگره‌ی دوم برنامه‌ی جدید حزب را تصویب کرد. در مقدمه‌ی این برنامه در مسئله‌ی ارضی نوشته شده که از وظایف دولت آینده محو کامل بقایای فئودالیسم و در مرحله‌ی اول الغای اصول ملاکی ارضی و تقسیم بلا عوض زمینهای اربابی، وقفی و خالصه بین دهاقین است. در متن برنامه چنین تصریح شده است:

"واگذار نمودن کلیه املاک دولتی و ملاکین بزرگ و موقوفات بلا عوض به دهاقین، ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آنها میان دهاقین."

در باره‌ی مسئله‌ی ملی گفته شده است که:

"حزب برای آزادی کامل و استقلال داخلی ملی که جزء مملکت ایران زندگی میکنند حتی تا مجزی شدن ایشان از مرکز (در صورت متعادل بودن اکثریت زحمتکشان

## آن ملل بر این امر مبارزه میکند\*

کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران از صفحات مهم تاریخ جنبش‌رهای بی‌بخش مردم ماست و جادارد که تصمیمات آن مورد مطالعه جدی و آگاهانه قرار گیرد.  
کنگره‌ی دوم از مبارزه‌ی درون حزبی نتیجه‌گیریهای سازمانی نیز بعمل آورد و جلیل زاد و برخی دیگر که در انحرافات خود پافشاری و موجب و گمانگی در داخل حزب بودند از حزب اخراج نمودند.  
در کنگره‌ی دوم کمیته‌ی مرکزی نوینی انتخاب شد. آخوندزاده، سلطانزاده، حسین شرقی، نیک‌بین، پیشه‌روی، سیفی و دیگران وارد کمیته‌ی مرکزی گردیدند.  
نتیجه‌ی عمده‌ی کار کنگره‌ی دوم ایجاد وحدت‌ایدئولوژیک و سازمانی در حزب بود. پس از کنگره‌ی دوم کمیته‌ی مرکزی نوین دست‌بکار احیاء سازمان و تبلیغات حزب شد. در کنفرانسها و جلسات عمومی با حضور نمایندگان کمیته‌ی مرکزی کمیته‌های ایالتی و ولایتی نوین انتخاب شد. به نواحی فاقد سازمان حزبی نمایندگان اعزام گشتند. کار سازمانی با وجود شرایط سخت تعقیب پلیس رونق گرفت. کمیته‌ی مرکزی برای کار در میان جوانان، دهقانان، ارتش، زنان و غیره مسئولینی معین نمود که با جلب فعالین حزبی مشغول کار شدند.

سازمان جوانان حزب از طریق ایجاد اتحادیه‌های محصلین و کارهای فرهنگی دست به فعالیت نسبتاً وسیعی زد. در تهران اتحادیه‌ی محصلین نفوذ قابل توجهی در مدرسه‌ی دارالفنون و طب بدست آورد. اعتصاب سیزده روزه‌ی شاگردان دارالفنون در سال ۱۳۰۶ یکی از حوادث برجسته‌ی آن بود که زیر رهبری اتحادیه‌ی محصلین رخ داد. در تهران از طریق اتحادیه‌ی محصلین کلاسهای آکابر و رفع بیسوادی تشکیل شد. در نقاط دیگر کشور نیز سازمان جوانان با فعالیت قابل توجهی دست زد.

با وجود دشواریهای بسیاری که کار در میان دهقانان در برداشت حزب موفق شد در رپارهای از نقاط آذربایجان، گیلان، مشهد، قزوین نقاط استکامی برای کار در دهات تشکیل دهد.  
حزب کمونیست ایران سنگ‌اولیه‌ی بنای کار در میان ارتش را گذارد.  
حزب به کار در میان زنان نیز توجه لازم کرد.

ولی مهمترین میدان فعالیت حزب، طبقه‌ی کارگر بود. کارگران ایران از همان روزهای

اولیه‌ی تشکیل حزب کمونیست آنرا بعنوان رهبر سیاسی و دستوری پیشرو خود پذیرفتند ولی فعالیت میان طبقه‌ی کارگر در مرحله‌ی اول دوران مورد بحث، یعنی تا قبل از کنگره‌ی دوم از سه نقطه‌ی نظر برای حزب دشواریهای زیادی در برداشت:

۱) حزب هنوز قادر روشن‌فکری کافی بصرف خود جلب و برای خود تربیت نکرده بود که بتوان آنها را میان کارگران گسیل داشت و بوسیله‌ی آنها افکار مارکسیستی را درون طبقه‌ی کارگر برد.

۲) سواى کارگران نفت جنوب که عده‌ی آنها بتدریج زیاد میشد کارگرمصنعتی دیگری بمعنسی واقعی آن در ایران بوجود نیامده بود. کارگران ایران عبارت بودند از کارگران مطابعم (بخصوص تهران)، کارگران قالی‌باف (بخصوص در کرمان و نقاط دیگری که بواسطه‌ی دوری خود هنوز کمتر در شمع فعالیت حزب قرار میگرفتند)، باربران بنادرو کارگران شیلات (انزلی - پهلوی)، کارگران انواع صنایع دستی و بازار (بطور عمده تهران، اصفهان، رشت، تبریز، مشهد، قزوین، زنجان و غیره). حزب کمونیست ایران در

نقاط تمرکز بیشتر کارگری : مطایع ، باربران بنادر ، کارگران شیلات ، کارگران بازار (کلاش ، خیاط و غیره) فعالیت کرد و این فعالیت نسبتاً نمر بخش بود .  
با این حال پراکندگی طبقه کارگر و کمی کادر تشکیلاتی و تبلیغاتی امکان فعالیت جدی و بطریق اولی فعالیت را که بتواند اکثریت طبقه کارگر را در برگیرد ناممکن میساخت ؛

(۳) سازمان حزبی دچار آشفتگی و ناهماهنگی بود .

پس از کنگره دوم منظره کار بقدر اقبال توجهی تغییر میکند :

(۱) کادر بیشتری درد ستروس حزب است ، عده ای از این کادرها دارای تعلیمات سیاسی هستند ؛

(۲) آشفتگی و ناهماهنگی جای خود را به وحدت سازمانی و هماهنگی در کنار داده است ؛

(۳) با ایجاد مؤسسات صنعتی رفته رفته تمرکز بیشتری در صفوف طبقه کارگر بوجود میآید که با صرف نیروی کمتر میتوان ثمره بیشتری از کارهای سازمانی و تبلیغاتی بدست آورد .

علاوه بر این پس از کنگره دوم حزب موفق با ایجاد وسائل بیشتری برای کار تبلیغاتی خود شد . کمیته مرکزی تصمیم گرفت برای نشریات حزبی و کارمیان محصلین اروپا مرکزی در خارج تشکیل گردد . این مرکز با جدیت سلطان زاده که از طرف حزب مأمور این کار بود تشکیل و مرتضی علوی بسر پرستی مستقیم آن گمارده شد . تحت نظر این مرکز روزنامه "پیکار" (در برلن) و مجله "ستاره سرخ" (در وین) منتشر شد که هر دو ارگان رسمی حزب بودند . حزب توانست کار ارسال مقالات از ایران و بخش این مطبوعات را در ایران بخوبی سازمان دهد .

در سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۱ (۱۹۲۹ - ۱۹۳۲) جهان دچار بحران بیسابقه اقتصادی شد - بحرانی که در آن واحد صنایع و کشاورزی راد بر گرفت . هنگامیکه کشورهای متروپل هنوز در آستانه بحران بودند طلا به آن به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از آن جمله ایران رسید . سرمایه - داران خارجی دست و پا میزدند تا بحساب این کشورها جلوی بحران را بگیرند . بحران شدیدی کشاورزی و صنایع ایران را فرا گرفت . ضربه ای بحران در وهله اول به پیکر زحمتکشان وارد میشد . طبقه کارگر برای بهبود وضع خود بیش از هر موقع دیگری آماده مبارزه بود . حزب کمونیست ایران خود را وظیفه دار تشکیل ساختن این مبارزه میدانست . مهمترین نقاط کارگری آن زمان مؤسسات نفت جنوب و کارخانه های جدید التا ، سپس اصفهان و برخی از شهرهای دیگر بود . حزب نیروی خود را در این نقاط متمرکز ساخت .

اتحاد پهی کارگران نفت جنوب که در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) با کمک برخی از فعالان این حزب بوجود آمده بود فعالیت از خود نشان نمیداد ، لذا حزب در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) درصد دادن تشکیلات مخفی میان کارگران نفت جنوب برآمد و سازمان نسبتاً محکمی بوجود آورد . از طرف این سازمان مخفی برای تشکیل کنفرانس اتحاد پهی کارگری اقداماتی بعمل آمد و بیانیه هائی منتشر شد تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) این کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نماینده تشکیل شد . کنفرانس تصمیم گرفت علیه نفاق و اختلاف ملی که کمپانی در میان کارگران انداخته بود مبارزه کند ، سازمان خود را توسعه دهد ، دست بتا ، سپس کلوب کارگری ، کتو پراتیف و غیره بزند ، و علیه جرمه ، کتک و فحاشی مبارزه کند .

در آذرماه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته‌ی ایالتی حزب کنفرانس دوم اتحادیه - های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عدی اعضا اتحادیه را در این زمان مجله‌ی "ستارهٔ سرخ" مسیبه هزار نفر می‌نویسد. کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه و غیره) یک رشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه و غیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و بدین طریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چند روز بعد اجرا کردند. روزنامه‌ی "ستارهٔ سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح می‌دهد:

"روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس که در محل واقعه آماده بودند بدلت کمی جرئت حمله بکارگران را ننمودند. کمپانی زهر قهسای مونهری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر بکار انداخت. کارگران آمدن قشون را با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد محو باد کمپانی انگلیس و ایران محو باد عمال امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند، پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه‌های برهنه بکارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۰ نفر کارگر و ۱۵ نفر پلیس زخمی شد. از ده هزار نفر کارگر ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن بکلی فلج و داکین همه بسته و کارگران بیکار بصف اعتصابین پیوستند و جمعیتی قریب بیست هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند. در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد."

مبارزه‌ی سخت کارگران سه روز ادامه داشت، ۳۰۰ نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب شرح زیر بود:

- بالا بردن دستمزد تا ۱۵٪،
- برسمیت شناختن اتحادیه‌ی کارگری،
- برسمیت شناختن عید اول ماه مه،
- دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر،
- هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال و غیره...

اعتصاب کارگران نفت جنوب با وجود اینکه شکست خورد، واقعه‌ی بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجله‌ی "ستارهٔ سرخ" مینویسد:

"این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را بخود گرفته است. پیشنهادهای کارگران... بخوبی مدلل می‌آورد که کارگران جنوب تا چه حد بحق خود آگاه شده‌اند."

فعالیت حزب در نقاط دیگر تمرکز کارگری نیز موفقیت آمیز بود. در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) در کارخانه‌ی وطن اصفهان که یکی از بزرگترین کارخانه‌های آن زمان بود، پس از آنکه مقدّمات از طرف سازمان مخفی برهبری نصراله اصلانی - کامران کنفرانسی از نمایندگان کارگران تشکیل یافت، کارگران دست به اعتصاب همگانی زدند. این اعتصاب که پس از دو سال از تاریخ اعتصاب نفت جنوب بوقوع پیوست

نشان داد که طبقه کارگر ایران همواره آماده مبارزه است و از حملات هار ارتجاع واهمه ای ندارد. برعکس دستگاه حاکمه مجبور شد برای فرو نشاندن هرچه زود تر اعتصاب صاحبان کارخانه را وارد کند با وجود وضع بحرانی قسمتی از تقاضاهای کارگران را برآورده سازند. نتیجهی اعتصاب این شد که ۰ عدد رسید به دستمزد کارگران افزود، ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت تقلیل یافت و عمل تحقیرآمیز تفتیش کارگران بهنگام خروج از کارخانه موقوف گشت.

وسعت فعالیت تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب امپریالیسم و ارتجاع را سخت نگران ساخت. رضاشاه که همواره کوشش داشت حزب را ناپدید بگیرد، اکنون دیگر مجبور شد متشبث بقانون ضد کمونیستی گردد. ۰ دهم خرداد ۱۳۱۰ مجلس ایران بفرمان رضاشاه قانون ننگین ضد کمونیستی را از تصویب گذراند. در همان سال پلیس رضاشاهی بسازمان حزب دست یافت. ۰ عد ه ای از رهبران و فعالین حزب بازداشت و عد ه ای مجبور به کناره گیری موقت از کار حزبی شدند. ۰ فعالیت حزب موقتاً دچار رکود گشت. ۰ دوران رکود تا سال ۱۳۱۳ بطول انجامید.

از این پس مرحله سوم فعالیت حزب در دوران مورد بحث آغاز میگردد. مهمترین حوادث این مرحله انتشار مجلهی "دنیای" و محاکمهی ۵۳ نفر بعنوان عضویت حزب کمونیست است. رضاشاه که قانون ضد کمونیستی را از مجلس گذراند هیچگاه اجازهی استفاده از این قانون سپاه راهم نداد تا مبادا دادگاهها کرسی تبلیغات کمونیسم گردند. ۰ عد ه ای از کادرهای برجستهی حزبی نظیر جاجازی، علی شرقی، سید محمد تنها، انزلی، استاد غلامحسین نجار، پرواوند یغیماکان، پور رحمتی و غیره بدست دژخیمان رضاشاه در زندانها جان سپردند.

ولی پس از آنکه سازمان نوین در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) بدست پلیس کشف و عد ه ای زیاد بر زندانیان سابق افزود، رضاشاه در اثر مبارزه پیگیرانهی زندانیان و فشار افکار عمومی مجبور شد زندانیان را تسلیم دادگاه کند. محاکمهی ۵۳ نفر نخستین محاکمه ای بود که طبق قانون سپاه خرداد ۱۳۱۰ بعمل آمد. دادگاه در حقیقت مهمل به محاکمهی دستگاه حاکمه شد. آخرین دفاع دکترا را نی ادعای نامه ای بود علیه رضاشاه و قانون سپاه وی. ۰ ده نفر از زندانیان بعد اکثر مجازات محکوم شدند. ولی جریان بعدی نشان داد که برای دستگاه حاکمهی رضاشاهی حتی این قانون سپاه هم ارضاکننده نیست. مرگ دکترا را نی در زندان که بدستباری هیئت حاکمهی آنروزی انجام شد جنایت بزرگ دیگری بود که برجناپات گذشته افزود. ۰ عد ه ای از زندانیان به مناطق بد آب و هوای جنوب اعزام گشتند تا آنها نیز دچار چنین سرنوشتی گردند.

ولی تغییر اوضاع جهان و سرنگونی رضاشاه امکان داد زندانیان سیاسی از چنگ دژخیمان رها شده ببارد بگر فعالیت سیاسی خود در صفوف حزب توده ایران بپردازند.

## درباره کنگره دوم (کنگره ارومیه)

کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران (کنگره‌ی ارومیه) در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد. مسائل مبرمی تشکیل این کنگره را ایجاد مینمود. کنگره یکرشته تصمیمات سازمانی گرفت. ولی اهم مسائل آن تحلیل اوضاع سیاسی آن مرحله، تعیین مشی سیاسی و تصویب برنامه‌ی حزب بود. در این زمینه کنگره دو سند مهم صادر کرد:

(۱) برنامه‌ی حزب.

(۲) تزه‌ای سیاسی تحت عنوان "مطالعات راجع باوضاع داخلی و بین‌المللی ایران".

تزه‌ای سیاسی در حقیقت پلان‌نرم اساسی آنروز حزب است. در این سند وضع سیاسی، اجتماعی و طبقاتی ایران از نظر مارکسیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. کنگره میبایست بر مبنای یک تحلیل صحیح به مسائل مهم آنروز پاسخ میداد. اهم این مسائل چونگی ماهیت سیاسی، اجتماعی حکومت رضاشاه و تعلق طبقاتی آن بود. رضاخان بجا باید پد امپریالیسم انگلیس دست بکار شد. ولی برای اجرای نقشه‌ی خود تکیه‌گاه اجتماعی داخلی لازم داشت. عدم تعلق به طبقات حاکمه، تظاهر به آزاد پخواهی و میهن پرستی، مبارزه بارزیم پوسید می موجود در وهله‌ی اول قشرهای نسبتا وسیعی از جامعه را به وی متعایل ساخت. بورژوازی ایران که در انقلاب مشروطیت دچار ناکامی شده بود همواره در جستجوی راه برای قبضه‌ی قدرت بود. رضاخان توانست اعتماد بورژوازی را که همواره خرد بود بورژوازی شهر را بد نبال میکشید بخود جلب کند. بورژوازی چنین می پنداشت که در سیمای رضاخان نمایندگی خود را یافته است و بدست وی بقدرت حاکمه تسلط خواهد یافت.

شعار جمهوری که رضاخان پیش کشید پایگاه اجتماعی وی را وسیعتر ساخت. وسائل بدست گرفتن قدرت فراهم شده بود. ولی وی به شعارهای سابق خود وفادار نماند. از قدرت خود بیسود منظرهای دیگری استفاده کرد. راهی را رفت که امپریالیسم انگلیس و جاه طلبی و آزمندی خودش پیش وی قرار داده بود: تصاحب تاج و تخت، تثبیت مقام سلطنت و تمرکز نیرو بفتح منظرهای تهاجمی امپریالیسم.

باغصب املاک وسیع رضاشاه بدل به بزرگترین مالک کشور گشت. بورژوازی ملی که امید واری-ها پیش بر آورده نشده بود از رضاشاه جدا شد. ولی جدا شدن بورژوازی ملی بمعنای جدا شدن تمام طبقه‌ی بورژوازی از وی نبود. قشر کمپرادور همچنان بمثابة یکی از تکیه‌گاههای حکومت رضاشاه باقی ماند.

بورژوازی کمپرادور دلال سرمایه‌های خارجی بود. در معامله با سرمایه داران روسیه تزاری و انگلستان منافع هنگفتی باید این قشر از بورژوازی شد. سرمایه‌ی اضافی که در دست بورژوازی کمپرادور انباشته میشد راه استفاده نداشت. ریختن سرمایه در صنایع داخلی خطرناک بود. صنایع ملی تاج

مقاومت در مقابل سرمایه های خارجی را نداشت. لذا عناصر بسیاری از بورژوازی کمپرادور سرمایه‌ی خود را متوجه خرید املاک کردند. بدین ترتیب هم از سود حاصله از استثمار فئودالی و هم از سود حاصله از لالی سرمایه های خارجی بهره مند میشدند. لذا این قشر از بورژوازی رفته رفته در حفظ اصول فئودالی نیز ذینفع شد. در نتیجه از نظر خارجی وابسته به امپریالیسم بود، از نظر داخلی وابستگی به طبقه‌ی مورد اتکا<sup>۱۰</sup> امپریالیسم یعنی ملاکان بزرگ داشت.

رضاشاه که خود مالک عمده‌ی کشور شده بود اکنون دیگر نقطه‌ی اتکا<sup>۱۱</sup> ثابتهای طبقه‌ی ملاکان بزرگ و قشر بورژوازی کمپرادور گردید. حمایتی هم که رضاشاه بعد از صنایع مینمود در مواقع بطور عمده بنفع این قشر از بورژوازی بود که با حفظ جنبه‌ی ملکی و یاد لالی خارجی قسمتی از سرمایه‌ی خود را در تولید و صنایع نسبتاً بزرگ بکار می‌انداخت.

برخی از رهبران حزب کمونیست ایران قادر به تحلیل دیالکتیکی از تحولات آن زمان نبودند. مرزهایی را که پروسه‌ی روی کار آمدن رضاشاه طی میکرد نمیدیدند. بعوض متوجه تغییرات ماهوی حکومت رضاشاه نشدند، از آنجا بابر خورد دکماتیک خود دچار اشتباهات بزرگ گشتند.

این نکته بویژه متوجه جناح راست رهبری حزب در فاصله‌ی بین تصاحب تخت و تاج از طرف رضاشاه و کنگره‌ی دوم حزب است. این جناح از بورژوازی سخن میراند ولی ماهیت بورژوازی و قشر بندی های داخل آن را درک نمیکرد. اینکه رضاشاه از بدو ورود به صحنه‌ی سیاست از چه مراحل عبور کرد است تشخیص نمیداد. فرق بین این مراحل را نمیدید. رضاخان و رضاشاه برایش یکسان بود. این جناح با تزه‌های ویژه‌ی خود به کنگره آمد. خلاصه‌ی آن اینکه:

"کودتای رضاخان (منظور کودتای سوم اسفند نیست بلکه برانداختن قاجار است) ع. ک (معناش سقوط حکومت فئودالی و استقرار حکومت بورژوازی است) این کودتای "مبداء" جدیدی در تاریخ معاصر ایران است."

تزه‌های آورده شده تا زگی نداشت. همین تحلیل بود که در سنوات اخیر حزب را دچار تشنج و سردرگمی کرده بود. کنگره‌ی دوم پس از تجزیه و تحلیل صحیح سیاسی این تزه‌ها را بابتاه تسزهای "اپورتونیستی و ضد انقلابی" ارزیابی کرد.

در تزه‌های سیاسی کنگره در این باره گفته میشود:

"رضاخان هنگامیکه برای تصرف حکومت مبارزه میکرد حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکا<sup>۱۲</sup> نمود و حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه‌ی پرولتاریا نیز مغالزه و عشوهر فروشی مینمود. اما عملیات او هیچوقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و ملکی خارج نشد. این حقیقت که در موقع کودتای رضاخان (منظور م سلطنت رسیدن است ع. ک) طبقه‌ی فوقانی بورژوازی از تقویت کرد و حالاهم تا حدی تقویت میکند بورژوازی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نگسرد. بلکه ظاهر میکند که رضاخان با کمال مهارت توانست اساس رژیم ملکی فئودالی را پیا کتک و مساعدت طبقه‌ی فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضاخان این مسئله از آن جهت با آسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتی باشد تمام سرمایه‌ی خود را برای خرید املاک صرف نمود و از مسزپای حقیق فئودالی استفاد کرد و بیشتر از معاملات تجارتی و صنعتی مد اخل میگرد. بدین ترتیب طبقه‌ی اغلای بورژوازی ایران خود به حفظ مالکیت و ۱۰۰ استثمار



بیرحمانه‌ی دهاقین . . . علاقمند می‌باشد.

منظور از "طبقه فوقانی بوزوازی" چنانکه در جای دیگر تها با الصراحه گفته شده است همان بوزوازی کمبراد راست است. اینکه نوشته شده است "طبقه فوقانی بوزوازی از او تقویت کرد و حاکم تاحدی تقویت میکند" دقیق نیست. جریانات بعدی نشان داد که قشر بوزوازی کمبراد در همواره یکی از تکیه - گاههای پابرجای رضاشاه بوده است.

در تهاهای کنگره کوشش شده است به تمایل دیگری هم که در داخل حزب وجود داشت پاسخ داده شود. عده ای معتقد بودند کاری که رضاخان کرد صرفاً یک کودتای درباری بود، هیچگونه محتوای طبقاتی نداشت. تها کنگره این نظر را رد میکند و میگوید:

" اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمائیم. ولی متعاقب این حکم صحیح بقیه‌ی فرمولبندی تها در این زمینه روشنی لازم را نداد. گفته میشود:

" این کودتای نهال و نتیجه‌ی مبارزه‌ی بزرگ در داخل طبقه‌ی فئودال و بعد مبارزه‌ی طبقه‌ی حاکمه‌ی مملکتین بر ضد کوشش بوزوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه‌ی فئودالها و طبقات فوقانی بوزوازی بر ضد نهضت‌های انقلابی و تشکیلات انقلابی می‌باشد."

این تروشن نیست، زیرا اگر رضاشاه مورد استفاده‌ی قسمتی از دربارها و فئودالهای ناراضی از دستگاه حاکمه هم قرار گرفته باشد بداند معنی نیست که وی طی تمام دوران مبارزه برای تصاحب تاج و تخت نمایندگی قسمتی از طبقه‌ی حاکمه سابق - اشراف، فئودالها و ملاکان بزرگ بوده است. و نیز وی نمایندگی طبقه‌ی حاکمه در مبارزه علیه بوزوازی علی‌نود بلکه این بوزوازی را نقطه‌ی اتکا قرار داد و سپس آنرا فریب داد.

چنانچه راست رهبری حزب با تحلیل خود اثر بر اینکه با روی کار آمدن رضاشاه حکومت بوزوازی در کشور مستقر شد و مبداء جدیدی در تاریخ ایران باز شده است و نتیجه‌ی دیگر نیز میگرفت: یکی اینکه با وجود رضاشاه تحول مسالمت آمیز (یا اصطلاحاً آنزمان: "ترقی صلح آمیز") مرحله‌ی بعدی ممکن است و حزب پرلتارن با باید چنین امکانی را از نظر دور نبرد. دوم اینکه در مبارزه با امپریالیسم در درجه‌ی زیادی میتوان به حکومت رضاشاه تکیه نمود: این حکومت نمایندگی طبقه‌ی ایست که منافعش با امپریالیسم در تضاد است، خود رضاشاه که بر اساس حکومت قرار داد عنصری است میهن پرست و ضد خارجی.

تها‌ی سیاسی این بحث را بشرح زیر جمع بندی میکند:

" درس و تجربه‌ی واضحی که از مسئله‌ی کودتای رضاخان گرفته میشود عبارت از آن است که این کودتای مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید هر تهمرواهی را راجعه به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه‌ی طبقاتی در ایران بر طرف نمود است."

و سپس:

" از روزیکه رضاخان بر عرصه‌ی سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود ولی تا سال ۱۹۲۵ خیلی هاباین حقیقت پی نبرد. بعد از خفه نمودن شورش‌های انقلابی بود هی زحمتکشان، و بعد از تاجگذاری اتحاد محکمی میان رضاخان و

انگلیس بسته شد. بنا بر این هرگاه بگوئیم که در ردیف مدافعین تخت و تاج سلطنت رضاشاه پهلوی که عبارت از اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسمت از بورژوازی کمراد (یعنی بورژوازی دلال تجارت خارجی) امپریالیسم انگلیس هم جاگرفته است اغراقی نگفته ایم. این مسئله منافی با آن نیست که گاهی نیز رضاشاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان در تحت فشار ملت مجبوراً مهابت میسرارد (قرارداد باروسیه).

چنانکه در مقاله‌ی پیشین گفته شد پس از مرز بندی در نیروهای ضد امپریالیستی، بورژوازی انقلابی در حزب اجتماعیون متشکل گشت. جناح راست بورژوازی رفته رفته از جنبش کنارت گرفت. کمراد و جناح راست بورژوازی ملی یکی از پایه های حکومت رضاشاه را تشکیل دادند. این بخش از بورژوازی طرح تشکیل حزب نوینی ریخت. حزب جدید نام "ایران نو" بخود گرفت. (پس از آنکه مدتی رضاشاه تشکیل این حزب را متوقف ساخت). جناح راست رهبری حزب که رضاشاه را هنوز نمایندگی می‌کرد از این حزب جدا شد. این حزب را متوقف ساخت. این حزب متوجه شد که این جناح معتقد بود که اعضا "حزب کمونیست ایران" همچنانکه سابقاً در حزب اجتماعیون فعالیت میکردند در این حزب نیز میتوانند وارد شده و تشکیل فراکسیون بدهند. این نظر زائید هی ارزیابی غلطی بود که از این حزب میشد. کنگره دوم موقعی تشکیل یافت که حزب "ایران نو" به فعالیت آغاز نمود و در زمانی برای فعالیت آن قائل بودند. بنا بر این موضوع شرکت در این حزب نیز در بالاتر جناح راست با نظر مثبت ارزیابی میشد. لکن کنگره که نظر خود را نسبت به ماهیت حکومت رضاشاه و پایه های اجتماعی این حکومت روشن کرد نسبت به حزب "ایران نو" نیز بشخص زیراظهار نظر نمود:

"حزب فاشیست ایران نو" که چندی قبل از این تأسیس شده و خود رضاشاه آنرا رهبری میکند بدون شك قبل از همه بهارزه برضد حزب کمونیست ایران ما مبر خواهد شد. حزب کمونیست ایران باید با تمام وسائل و قوا حقیقت ارتجاعی این حزب را در برابر رنجبران ایران فاش و آشکار کرده، توده های وسیع و زحمتکش را بخوبی آگاه نماید که این حزب در دست انگلیسها وسپهلی جدید و یکی از وسائل مهم برای فریب دادن ملت و اسیر کردن مملکت میباشد."

رضاشاه حزب اجتماعیون و هرگونه حزب سیاسی را قدغن کرد. فعالیت سازمانهای مترقی غیر سیاسی نیز ممنوع شد. بدین طریق حزب کمونیست ایران که در همه ای این سازمانها وارد بود حلقه های واسطی را برای رابطه با توده ها از دست میداد. رهبری حزب معتقد بود که باید هرچه بیشتر و مسائل تلقیق کار علنی و مخفی را فراهم ساخت. روی این موضوع در ترتهای کنگره تکیه شده و گفته میشود که حزب موظف است از همه گونه مسائل ممکنه علنی و سری برای احیا اتحاد پوی کارگران استفاده کند. در ترتهای گفته میشود که "شکل طبیعی" تشکل کارگران و دهقانان، اتحاد پوی های کارگری و دهقانی است. به علاوه با یستی از سازمانهای پیشه وران که در سیر تاریخی تولید گردیده و عبارت از مجامع مختلف اتحاد صنعتگران و غیره میباشد استفاده شود.

ولی در این قسمت تصمیمات کنگره پیکرانه نیست. در این تصمیمات روی کمک به تشکل مجامع علنی و استفاده های کامل از آنها تکیه نشده است. تهیه کنندگان ترتهای کنگره بیشتر تحت تأثیر فعالیتها هستند که خود حزب کمونیست ایران در سازمان اجتماعیون کرد و حزب کمونیست چین در حزب کمونیست انجام داده بود. در ترتهای خود، کنگره معتقد است که با یستی یکبار دیگر همین راه را رفت و اگر حزبی

وجود ندارد که بشود در داخل آن فعالیت نمود باید کمک کرد تا چنین حزبی بوجود آید. در این زمینه کنگره برای رهبری حزب برنامه‌ی عمل معین میکند. خلاصه‌ی این برنامه اینست که باید برای ایجاد رابطه با سازمانهای جداگانه‌ی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و بهرژوازی کوچک کوشش نمود. این روابط را "با اصول تشکیلاتی مستحکم ساخت". سپس در میان سازمانها "دستجات چپ" تشکیل داد. این دستجات رل فراكسیون را بازی خواهند کرد. توسط این فراكسیونها باید وسیله‌ی ائتلاف بیسیان سازمانهای جداگانه را فراهم نمود:

"اول آنها را بشکل ائتلافهای موقتی و بعد بشکل ائتلافهای متدای و دائمی انقلابی درآورد. و بالاخره پس از تهیه‌ی مقدمات اساسی، تشکیلاتی و سیاسی و مسائل حزب ائتلافی انقلابی، یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد."

تشکیل چنین حزبی در ترها منوط بشرايط معینی شده و گفته میشود:

- ۱) "حزب کمونیست ایران تشکیل يك چنین حزبی را باید در صورت وجود بودن شرایط ذیل جز" مقاصد خود قرار دهد:
- (۱) حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان و بهرژوازی کوچک باشد،
- (۲) اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبريست را بازی کند،
- (۳) این حزب باید برضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات نکند...

در خود این شرایط نیز تناقض دیده میشود، زیرا اگر نقش رهبری را در حزب مورد نظر حزب کمونیست بازی کند، در آن صورت شرط سوم زائد است و اگر چنین نباشد از پیش نمیتوان تضمین هساشی قائل شد.

البته کنگره مشکلات امر را از نظر درنده داشته است. با اینکه مقدمات عمومی تا "سیس حزب انقلابی ملی را فراهم می شمارد این موضوع را مسئله‌ی روز نمیداند. علاوه برآن عمل خیانت بار حزب گومیند ان چین را که درست در آستانه‌ی تشکیل کنگره رخ داد درم نظر دارد. ولذا تصریح میکند:

"حزب کمونیست ایران هنوز بسیار ضعیف است و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی ممکن است آلت استفاده‌ی عناصر مخالف واقع شود. مشکلات و تضادات تشکیلاتی بین حزب "گومیند ان" و حزب کمونیست چین ممکن است در شرایط ایران باشکل خطرناکتری برای انقلاب تکرار شود. از طرف دیگر حزب کمونیست ایران نباید به مخالفین خود امکان دهد که زمام چنین تشکیلاتی را بدست خود بگیرند. هرگاه پیش از آنکه حزب کمونیست ایران بطور کامل و کافی برای چنین کاری حاضر شود از يك طرفی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خود را مامور کند که در رهبری کردن این امر خود را داخل نموده و سعی کنند که رل رهبری را بدست خود گیرند."

بطارح موضوع تا "سیس حزب انقلابی ملی کنگره خواسته است پاسخی بیکی از مسائل مهم روز داده باشد. ولی چنانکه می بینیم راه حل صحیح مسئله در پیش گرفته نشده است.

یکی از بحث‌های علمی که در آن زمان حزب را بخوبی مشغول ساخته بود موضوع امکان رشد سرمایه - داری در ایران و چگونگی عبور ایران از این مرحله بود. تزه‌های کنگره به این مطالب بشرح زیر پاسخ می‌دهد:

" در ایران شرایط عمومی ترقی سرمایه داری هنوز موجود نمی‌باشد، زیرا ایران هنوز دوره‌ی تجمع اولیه‌ی سرمایه را طی نکرده و برعکس بواسطه‌ی کسود ارضی صادرات نسبت به واردات هنوز سرمایه‌ی قابل توجهی ذخیره نشده است. . . . باین جهت ترقی سرمایه داری در ایران با بودن رژیم حاضر فقط از طریق ضمیمه شدن به سیستم کلنی‌های انگلیس ممکن می‌باشد. . . . هرگاه در نظر گرفته شود که مهمترین مؤسسات درشت اقتصادی مملکت از قبیل بانک و تلگراف، نفت و غیره در دست انگلیسها تمرکز یافته است معلوم خواهد شد که هرگونه حرفی راجع به توسعه‌ی سرمایه داری و ترقی صنایع در ایران بی‌اساس و بی‌معنی است. هرگاه ایران بخواند در مقابل دول امپریالیستی حقیقتا دارای استقلال کامل بوده و مبدل به یک مستعمره سرمایه داران انگلیس نشود بر او لازم است ( و او بر این کار قادر است) که از طریق سرمایه داری صرف نظر کند."

باید گفت پاسخی هم که کنگره بموضوع مورد بحث آنروز داده است خالی از اشتباه نیست. قبیل از هر چیزی علت عدم رشد سرمایه داری در ایران در این تزنادرست ذکر شده است. در ایران تجمع اولیه بحد کافی موجود بوده است. بارها سرمایه‌ی ملی متوجه ایجاد صنایع داخلی شد. چیزی که هرگونه اقدامی را خنثی می‌گذاشت رقابت بی‌امان سرمایه‌های خارجی بود. کارخانه‌های ورشکست شده‌ی قند، کبریت، بلور و غیره نمونه‌ی کافی برای اثبات این مطلب است. در همین تزه‌ها گفته میشود که سرمایه - های اضافی راه خروج خود را در خرید املاک می‌یافتند. در اسناد دیگر حزب کمونیست ایران نیز این موضوع بارها انعکاس یافته است. با ایجاد راینجا "طی نشدن دوره‌ی تجمع اولیه‌ی سرمایه" بعنوان علت اصلی ذکر میشود.

نکته‌ی قابل ایراد دیگر این تزن نتیجه گیری آنست. در این نتیجه گیری واقعیت وضوح آنروزی، تناسب نیروها و سیر انقلاب سوسیالیستی در جهان کاملا در نظر گرفته نشده. ازینروست که در آن گفته میشود ایران "قادر است" از سیر طریق سرمایه داری صرف نظر کند.

یکی از مسائل مهم مورد بحث کنگره مسئله‌ی ملی در ایران بود. ایران کشوریست که در آن اقوام و خلقهای گوناگون زندگی میکنند. امروز هم که بیش از سی سال از تشکیل کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران میگذرد هنوز در این مسئله روشنی کافی وجود ندارد. بطریق اولی در آن زمان حل این موضوع بغیر جتر بنظر میرسید. با اینحال کنگره‌ی دوم خواه در تزه‌های خود و خواه در برنامه‌ی حزب خط مشی روشنی در این زمینه اتخاذ کرد. در تزه‌های کنگره گفته شده است که:

" حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسئله‌ی ملی یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود راجز برنامه‌ی خود قرار دهد."

در عین حال کنگره حزب تجزیه حزب طبقه‌ی کارگر و تشکیل احزاب دیگر کارگری را بر حسب علائم ملی مجاز نمرده است. با اینکه در آن موقع این مسئله از مسائل حاد و مورد بحث نبود است کنگره‌ی دوم لازم شعرد وجود حزب واحد را در تصمیمات خود منعکس نماید. در تزه‌ها گفته میشود که حزب باید "تشکیلات خود را در میان توده‌ی زحمتکشانش این ملل تا سیس و مستحکم نماید" و "موظف است

بطور کامل و کافی به این ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه حزب طرفدار آنهاست و تا کید  
میشد که فقط از راه توحید قوا و تشکل در این حزب میتوان پیروز شد.  
علاوه بر مسائل فوق کنگره در باره یکرشته از مسائل دیگر نیز اظهار نظر نمود. از آنجمله در  
باره ی جنبشهای انقلابی سالیان اخیر.

رضاشاه در عین مغالزه با آزاد پخواهان دشمن سرسخت جنبشهای آزاد پخواهان بود. در  
سرکوب پاره ای از این جنبشها از اختلافات درونی استفاده کرد (گیلان). در مورد برخی دیگر راه لجن  
مالی کردن آنها را پیش گرفت. از این روش در باره ی جنبش خراسان برهبری کلنل محمد تقی خراسان  
استفاده ی کامل شد. دوری این جنبش از سایر جنبشها قضاوت در باره ی آنرا دشوار میساخت. اهمیت  
این جنبش و بویژه محتوی ضد امپریالیستی و ضد انگلیسی آن پوشیده بود. رضاخان از این جدائی برای  
متهم ساختن کلنل و جنبش خراسان استفاده نمود. کلنل را متهم به رابطه با انگلیسها کرد. مختصر  
مراجعه به مطبوعات آنزمان نشان خواهد داد که رضاخان در این کوشش خود کامیابیهائی بدست  
آورد. چیزی که باین کامیابیه کتک میکرد این بود که خود رضاخان تا مدت در نظر برخی قهرمان مبارزه  
برضد امپریالیسم انگلیس بشمار میرفت. بنابراین القات وی پرده ی ابهامی روی ماهیت جنبش کلنل محمد  
تقی خان کشیده بود. بسیاری از آزاد پخواهان و حتی اعضا حزب کمونیست باور داشتند که جنبش کلنل  
از جانب انگلیسها تقویت میشود. بخصوص با نظری که جناح راست رهبری حزب نسبت به رضاخان -  
رضاشاه پیدا کرد و بود به چنین نتیجه ی "منطقی" هم میتوانست برسد. کنگره ی دوم بررسیهای نسبت  
به جنبشهای انقلابی گذشته بعمل آورد. چهره ی واقعی رضاشاه را بعنوان جلا د جنبشهای آزادی -  
خواهان فاش ساخت. به نهتهای ناجوانمردانه ای که عده ای از رهبران این جنبشها و بسویژه  
کلنل محمد تقی خان در معرض آن قرار گرفته بود پاسخ داد. گفته های زیر در تزه های کنگره بویژه مربوط  
به جنبش کلنل محمد تقی خان است:

"حکومت استبدادی و روزنامه نویسهای اجیر تهران برای بدنامی نهضت انقلابی

و بر طرف نمودن نفوذ آن در میان توده ی زحمتکش چه درد آخله و چه در خارج  
رهبران و قائدین انقلاب را اجیر و مزدور انگلیس و خود نهضت را از دست  
دولت انگلستان معرفی میکردند برای اینکه بتوانند با تساوت زیاد تری نهضت  
انقلابی ملت را خفه کنند.

حزب کمونیست باید با همه ی مسائل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال شساه  
برداشته و باین وسیله انقلاب بیون ایران را از این لیبیل تهمتها محفوظ دارد.

در کنگره مسائل مورد ابتلا، روز و شعارهای تاکتیکی حزب نیز مورد بررسی قرار گرفت. از جمله  
موضوع انتخابات، لزوم با عدم لزوم شرکت در آن بود.

حزب کمونیست هنوز رشد کافی نداشت. نفوذ حزب در بین توده های وسیع کم بود. لذا  
عده ای عقیده داشتند که در چنین شرائطی حزب باید هیچگونه شرکتی در انتخابات نداشته باشد. روش  
حزب باید بایکوت باشد. تزه های کنگره پاسخ صحیحی باین مطلب داد و امتناع از شرکت در انتخابات  
را درست ندانست. در تزه ها گفته شده است:

"اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه ی حاکمه آلت فریب و ریشخند و  
وسیلهی تعدی و ظلم بتوده ی زحمتکش بوده است. حزب کمونیست ایران در همان  
حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمانهای حالیه را برای توده ی زحمتکش تشریح  
مینماید نباید از شرکت در انتخابات مجلس امتناع ورزد."

در پایان تظاهرات شعارهای مربوط به دوران مورد بحث بشرح زیر مطرح میشود :

- "مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری انقلابی باشد. جمهوری انقلابی بایستی بسا و سائل لازم اجرای وظایف زیر را عهده دار شود :
- ۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست.
- ۲) استحکام علاقه و دوستی ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی.
- ۳) سپردن امور و مهام حکومتی بدست عناصر انقلابی.
- ۴) محورنابود کردن قطعی بقایای فئودالیسم و تقسیم زمینهای اربا بوسی و غیره بین دهاقین.
- ۵) استقرار کامل آزادی و دموکراسی.
- ۶) وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکیلات انقلابی کارگران و دهاقین و صنعتگران.
- ۷) وضع قوانین انقلابی که باشد بدترین وجهی همه اقدامات و کوششهای ضد انقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محو و نابود سازد.

برنامهی حزب قبل از کنگرهی دوم عبارت بود از تظاهراتی که در کنگرهی اول حزب تحت عنوان "وضع اجتماعی، اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست" کنگرهی دوم برنامهی حزب را تحت عنوان "پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران" و نظامنامهی حزب را تدوین و تصویب نمود. این برنامه که براساس تحلیل تظاهرات کنگرهی دوم نگارش یافته مشتمل بر مقدمه، بخش سیاسی، بخش اقتصادی، سیاست ارضی حزب، بخش مربوط بقوانین راجع بکارفرمایان و اتحادیهی کارگران، بخش اجتماعی، سیاست مالی حزب و بخش مربوط به تشکیل شرکتهای تعاونی (کتوبراتیف) است.

نه تظاهرات فوق و نه برنامهی حزب عاری از نواقص و اشتباه و بویژه در اشتباه همه گیر آن زمان - چپ روی - نیست. با اینحال هر دو سند که بر مبنای تحلیل مارکسیستی تنظیم شده از اسناد مهم جنبش آزاد بخش مردم ایران است که آشنائی با آن بویژه برای اعضا حزب ماضوری است.

# حزب توده ایران

## دوران مبارزات علنی

مرحله اول - از تشکیل حزب توده ایران تا کنگره اول (مهرماه ۱۳۲۰ - مرداد ماه ۱۳۲۲)

۱- ضرورت تاریخی پیدایش حزب علنی طبقه کارگر - حزب توده ایران

### الف - شرایط عینی

تحول در اوضاع اجتماعی - کودتای سوم اسفند مقدمات سقوط حکومت قاجاریه و روی کار آمدن رضاشاه افراهم ساخت و این یک پدیده اتفاقی نبود. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بویژه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت تیر زرف و تکان دهند ای در ایران داشت. جنبشهای انقلابی و رهاشی بخش یکی پس از دیگری نواحی مهم کشور (آذربایجان، گیلان، خراسان) را فرا میگرفت. نیروهای انگلیس تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل، که خود را از طریق ایران به ماوراء قفقاز رسانده بودند در اثر پیروزیهای ارتش سرخ مجبور به عقب نشینی و سپس تخلیه ایران گردیدند، ولی این عقب نشینی بمعنای صرف نظر کردن از تسلط بر ایران نبود، بلکه بدان معنی بود که سیاست نوینی در مورد ایران اتخاذ خواهد شد.

برای امپریالیسم انگلیس اکنون مسئله مهم دیگری، یعنی موقعیت سوق الجیشی ایران میباشد. هر زمان دیگر مطرح بود. در یک ششم کره زمین، در همسایگی ایران، که بیش از ده هزار پانصد کیلو متر مرز مشترک با روسیه داشت اکنون حکومتی سوسیالیستی مستقر شده بود.

امپریالیسم انگلیس نقشه های متعددی برای اسقاط حکومت نونهاد سوسیالیستی بکار برد که بی نتیجه ماند. لذا اکنون در صدد تشکیل یک حاقه محاصره نیرومندی بدور کشور شوروی برآمده بود. ایران از نظر این سیاست میبایست یکی از حلقهات این زنجیر باشد. بدین منظور لازم می آید که حکومت مرکزی نسبتاً مقتدری روی کار آید که در عین حال خدمتگذار امپریالیسم انگلیس باشد. این سیاست بود که جانشین سیاست سنتی انگلیسها را اثر به تضعیف حکومت مرکزی شد.

حکومت ضعیف و بی اعتبار قاجاریه نمیتوانست از عهد این وظیفه برآید. از این نظر نقشه کودتای سوم اسفند تحت نظارت مستقیم مأمورین انگلیس طرح شد و انجام گرفت و از آنجا که سید ضیاءالدین طباطبائی - این عامل شناخته شده امپریالیسم انگلیس راهیج غسل تعمیدی نمیتوانست پاک کند نقش عمده بر عهد رضاخان گذارده شد که کلیه عوامل لازم برای عوامفریبی و استفاده از نیروهای وسیعتر را در اختیار داشت.

رضاخان بخوبی از عهد و وظایف محوله برآمد: نخست بازی با نیروهای آزاد پخواه، سپس سرکوب آنها، تشکیل ارتش متحد الشكل و یک حکومت مرکزی مسلط بر اوضاع کشور و تأمین مقاصد سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس.

رشد طبقه کارگر - تحلیلی که از حکومت رضاشاه از جانب برخی مورخین بعنوان حکومتی کدرصد فراهم ساختن رشد سرمایه داری در کشور بود، میشود، تحلیلی است نادرست. تکیه گاه اجتماعی حکومت رضاشاه نبود آنها و بورژوازی کمپرادور بود. رضاشاه خود در اندک مدتی بزرگترین مالک - فئودال

شد که استثمار نیمه فئودالی در تمام املاک اختصاصی بشدت هرچه تمامتر اجرا می‌شد.  
با اینحال سرما به داری در زمان سلطنت رضاشاه، بویژه در نیمه دوم سلطنتش بحمل عینی و ذهنی چندی رشد نسبتاً قابل توجهی کرد:

(۱) نیروگرفتن حکومت مرکزی و برقراری امنیت داخلی موجب شد قسمتی از سرما به های انباشته شده که قبلاً راه مفر خود را در خرید املاک و استفاده از وجود شرایط استثمارشده پس در روستا یافته بود بتدریج متوجه صنایع گردد.

(۲) رضاشاه در آزمندی خود تنها به غصب املاک اکتفا نمی‌کرد. تعدادی از کارخانه های بزرگ را که بخرج دولت برپا می‌شد بخود اختصاص میداد و از این راه بدل بیکی از سرما به داران عدّه کشور شد. بزرگترین کارخانه های نساجی مازندران که نیروی تولیدش برابر یک سوم کاپه کارخانه های نساجی کشور بود به شخص وی تعلق یافته بود.

(۳) فشار بورژوازی رشد یابنده و منافع شخصی رضاشاه بعنوان یک سرما به دار بزرگ گذراندن قوانینی را در جهت حمایت صنایع داخلی موجب می‌شد که خود این نیز انگیزه بعدی سرما به گذاری در صنایع بود.

این عوامل موجب رشد نسبتاً سریع صنایع داخلی در دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰ گردید، چنانکه طبق آمار بانک ملی ایران تعداد شرکت‌های به ثبت رسیده در این مدت از ۹۳ به ۱۷۳۵ و سرمایه آنها از ۱۴۲ میلیون به ۱۸۶۲ میلیون رسید. اگر به این رقم کارخانه های دولتی و نظامی جدید نیز اضافه گردد در رشد قابل توجهی را نشان خواهد داد.

از نظر تحولی که در وضع طبقه کارگر ایران بوجود آمد به این نکته نیز باید توجه کرد که تنها رشد عددی کارگران مطرح نیست، بلکه بوجود آمدن صنایع نوین موجب یکنوع تمرکز نیز گردید. اگر قبل از سال ۱۹۳۰ صنایع ایران بطور کلی بجز تجارت از صنایع دستی کوچک و پراکنده از قبیل قالپاشی، ابریشم و غیره بود اکنون کارخانه های بزرگ بوجود آمده بود که در نقاط معینی تمرکز داشت: اصفهان، تهران، تبریز بزرگترین مرکز کارگری - شرکت نفت جنوب - عدّه کارگران پس از تجدید قرارداد نفت در سال ۱۹۲۲ (که یکی از صحنه های جنگ زرگری رضاشاه با انگلیسها بود) و اعتماد شرکت به تثبیت وضع خود از ۴۰ هزاراً به یکصد هزار نفر رسید. ساختمان راه آهن سراسری ایران بیش از سی هزار نفر کارگر را بکار مشغول ساخته بود. نتیجه اینکه در آستانه جنگ دوم جهانی در حدود ۶۵۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول کار بود. اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که چنانکه لنین میگوید اهمیت پرولتاریا بمراتب بالاتر از سهم عددی این طبقه در بین مردم است، آنگاه ارزش نیروی بوجود آمده برای جنبش رهایی بخش ملی کشور معلوم میشود بویژه اینکه در میان طبقه کارگر ایران هسته آزمایش دپده ای وجود داشت که در تیره ترین اوقات مبارزه خود را زیر رهبری حزب کمونیست ایران ترک نکرده بود.

مطلبی که باید اضافه نمود وضع رفعت بار طبقه کارگر در اواخر سلطنت رضاشاه است. با وجود تری و برابر هزینه زندگی، طی ده سال اخیر دستمزدها کارگر تغییری نیافته بود. روز کار یک کارگر غالباً از آفتاب تا آفتاب بود. حداکثر دستمزد ۵-۸ ریال در مقابل ۱۲-۱۴ ریال حداقل هزینه روزانه، مضافاً بر اینکه زنان و کودکان نیز مجبور بودند کار کنند و با حد اکثر استثمار نازلترین دستمزد را دریافت دارند.

وضع دهقانان و سایر زحمتکشان - حکومت رضاشاه در وضع دهقانان، چگونگی استثمار آنها و مناسبات ارباب رعیتی کوچکترین بهبودی ایجاد نکرد. برعکس ورود سرما به های بازرگانی و انتفاعی دیگر به دهات، به استثمار و بهره کشی بعد قابل توجهی افزود.

وضع آبادترین نقاط روستای ایران (دماوند تهران) طبق آمار رسمی در آن موقع بشرح زیر بود:



د هقان بی زمین ۶۰٪ ، از بقیه ۴۰٪ بیش از ۲۵٪ دارای قطعه زمینی کمتر از یک هکتار که با وضع  
زراعتی آنروزی حاصل کارشان زندگی بخیر و نمر را بزحمت تأمین مینمود . از ۱۵٪ بقیه تنها پنج درصد  
دارا بقیش از سه هکتار زمین بودند .

چنین و بد تر از این بود وضع دهقانان ، که بیش از ۷۰٪ اهالی کشور را تشکیل میدادند .  
بهره کثی بویژه در املاک اختصاصی شد بد بود . دهقانان این املاک در مواقع وابسته بزمین  
بودند . هیچ بنگاه محتاج بکارگر حق پذیرفتن دهقانانی که املاک اختصاصی را ترک میکردند نداشت .  
حتی راه آهن ایران در بخش مازندران مجبور بود کارگرانی از نقاط دیگر ایران استخدام نماید .  
از طرفی نیز ضربه اصلی بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۱ که موجب رکود  
صادرات ایران گردید بر پیگرد دهقانان ، پیشه وران و خرده بهره‌روانی شهر وارد شد که هیچگاه ترمیم  
نگردید : دهقانان همچنان زیر بار وامهای کم‌رشدن باقی ماندند ، بسیاری از پیشه وران و خرده  
بهره‌روانی شهر یا بکلی ورشکست شدند و در ردیف کارگران قرار گرفتند و یاد رحال نهمه ورشکست  
باقی ماندند .

\* \*

چنین وضعی بود که طبقات زحمتکش را آساده برای مبارزه مینمود .  
ولی عدم رضایت از حکومت دیکتاتوری رضاشاه تنها این نبود . این عدم رضایت در میان بهره‌روانی  
ملی ، کارمندان و بویژه روشنفکران که تاحدی ماهیت این حکومت را درک کرده بودند نیز زیاد بود .  
حتی قسمتی از طبقات مورد اتکا حکومت هم از بیم تجاویز که همواره به املاک و دارائی آنها  
از طرف شخص رضاشاه میشد با القوه در مقام اپوزیسیون قرار گرفته بودند .  
لذا با جرئت میتوان گفت که تکه گاه عمده حکومت رضاشاه در سنوات اخیر سلطنتش در واقع  
الپگارشئی نظامی و قشر بوروکراتیک بالائی بود که خود از قبل این حکومت طرف قابل توجهی بسته بودند .

\* \*

در چنین شرایط عینی است که ، چنانکه در رتبه‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران بنا سبست  
۲۵ - مین سالگرد تأسیس حزب گفته میشود :

" جامعه ایران به حزب طراز نوین طبقه کارگر مجهز به جهان بینی انقلابی و علمی  
مارکسیسم - لنینیسم که بتواند تناقضات اجتماعی را بد رستی باز شناسد ، در مسان  
دردهای آنرا بدست دهد ، در برابرش افق روشن تلاش و نبرد برای نهل بسسه  
دمکراسی و سوسیالیسم بگشاید ، برنامه علمی یک تحول بنیادی جامعه را عرضه دارد  
و در راه چنین برنامه ای صادقانه و بیگیرانه بریزد ، نیاز فراوان داشت ."

#### ب - عامل ذهنی - نقش حزب کمونیست ایران

تنها وجود این شرایط عینی برای پیدایش و رشد سریع حزب طبقه کارگر کافی نبود . عامل  
ذهنی نیز لازم بود که از این شرایط استفاده کند ، قشرهای وسیع کارگران و زحمتکشان شهر و ده را به  
در خود گرد آورد ، به مبارزه سوق دهد و این مبارزه را رهبری کند . چنین عامل ذهنی در وجود بقایای  
سازمان حزب کمونیست ایران و کادرهای آزمون دیده آن وجود داشت .

حزب کمونیست ایران طی تمام مدت حکومت رضاشاه آنی مبارزه خود را ترک ننمود : قیام  
مساحانه گیلان ، فعالیت نسبتاً وسیع مطبوعاتی ، سازمانی و اتحادیه ای در شرایط مساعد نخستین

سالهای پس از کودتای سوم اسفند، فعالیت عمیقاً زیرزمینی دوران سلطنت رضاشاه و بالاخره نقش روشنگرانه مجله "دنیای" که توسط دکتر ارانی و پارانش تأسیس گردید و تا "تیر بزرگی" در تبریز بهت کادراهی مارکسیستی گذارد، - اینها مراحل بود که حزب کمونیست ایران طی کرد.

گرچه در سالهای اخیر حکومت خود رضاشاه موفق به تلاش سازماندهی کمونیستی شده بود ولی بقایای آن و کادراهی تربیت شده و از تجربه گذشته آن تشکیل نیروی بالقوه ای را میدادند که میتوانست در رأس سازمان جدیدی که جامعه ایران محتاج به آن بود قرار گیرد.

وقایع شهریور ۱۳۲۰ جامعه ایران را در اینگونه شرایط عینی و ذهنی یافت.

\* \*

### ج - وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه

چگونگی سیاست خارجی رضاشاه از مسائلی است که هنوز هم مورد اختلاف مورخان است. در بررسی و ارزیابیهای که احزاب موجود آن زمان در این باره کرده اند نوساناتی وجود دارد. حزب اجتماعی ایران در ارزیابی مثبت خود تا تجارفت که شرکت در یکی از کابینه های رضاخان رانیز ممکن شمرده. حزب کمونیست ایران نیز در همان موقع بحکومت رضاخان ارزش مثبت میداد. در کنگره دوم این نظر اصلاح شد و شخص رضاشاه دست نشاندۀ امپریالیسم انگلیس و مجری سیاست این امپریالیسم معرفی گردید. تحلیلهای که بدون شک درست بود. ولی از اسناد این کنگره بخوبی پیداست که ماهیت واقعی رضاشاه - برای تصویب کنندگان این اسناد چنانکه باید روشن نبوده است، زیرا در باره وی بعنوان یک عامل پس چون و چرایی صحبت شده است که هیچگونه اراده ای از خود ندارد.

مورخان هم هنوز معتقدند که رضاشاه در بدو امر سیاستی سطرانۀ مبنی بر تعادل داشت و بعد ها این بهتاری را از دست داد.

از آنجاکه اغلب این احکام بر پایه شناخت واقعی ماهیت رضاشاه و حکومتش قرار نگرفته است، لذا توضیح این نکته برای صادر کنندگان دشوار است که چگونه و بجه علی این عامل بی چون و چرایی انگلیس در پایان سلطنت خود جهت گیری خود را بنفع آلمان هیتلری تا آن درجه تغییر داد که امپریالیستهای انگلیس به سقوطش کمک کردند.

بعقیده نگارنده آنچه که محور سیاست رضاشاه را تشکیل میداد آنست که کمونیسم بی بند و بساری بود. رضاشاه بعد از حرم جاه و مال داشت که میتوان گفت هنوز به سلطنت نرسیده با اقوه پشک ملاک و سرمایه دار بزرگ بود و این آزمندی خود را با استفاده از قدرتش بویژه پس از رسیدن به سلطنت بنحوی بی نظیر تسکین داد.

برای چنین شخصی که پایه های حکومتش رانیز همین طبقات تشکیل میدادند همسایگی یک کشور سوسیالیستی، که در آن مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان به گورستان تاریخ سپرده شده و همواره در هر شرایطی نقش و مهر خود را روی زندگی اجتماعی ایران باقی میگذاشت، غیر قابل هضم بود. تا آن هنگام که امپریالیسم انگلیس نیروی عده ضد شوروی و پرچمدار لشکر کشی علیه آن بود تغییر در سیاست رضاشاه دیده نشد. تقسیم بندی، نیروهای مسلح کشور، احداث راه آهن سراسری و راههای شوسه جدید - همه در جهت نقشه های سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس انجام میگشت. اقدامات مشترک ضد شوروی انگلیس و ایران در سال ۱۹۳۷ منجر به انعقاد قرارداد سعد آباد شد که کابینه نیروهای متحد امپریالیسم انگلیس در خاور میانه (ایران، ترکیه و عراق) را در یک پاکت نظامی آورد. ولی در همان حال، موقعی که امپریالیسم آلمان در وجود آلمان هیتلری داشت بسرعت احیاء

میشد ، رضاشاه بحکم غریزه و ماهیت اصلی سیاست خارجی ضد شوروی خود ، دریافت که اکنون دیگر نیروی عمده ضد شوروی راباید در وجود آلمان هپتلی جستجو کرد . پakt ضد کمینترن منعقد ه میان آلمان هپتاری ، ایتالیای فاشیستی و ژاپن میلتاریستی شاهدگوی این واقعیت بود . اینجاست که خطوط اولیه جهت گیری نوین سیاست رضاشاه دیده میشود . این جهت گیری نوین در آستانه جنگ د و م جهانی دستگاه حاکمه رضاشاهی رادرجهت مخالف سیاست انگلیس قرار داد .

برای اثبات اینکه تعیین کننده واقعی مشی سیاسی حکومت رضاشاه جنبه ضد شوروی آن بود ه است کافیت باین نکته اشاره شود که در همان حال که این حکومت بسوی آلمان جهت گیری کرده ه بود عقد قرارداد عدم تعرض بین آلمان و شوروی در سال ۱۹۳۹ بلا فاصله تردیدی نسبت به آلمان هپتلی در دستگاه حاکمه ایران بوجود آورد . این حالت تردید رادرسورت مطالعه دقیق میتوان در تنگتر کردن دامنه وسیع پخش تبلیغات آلمان هپتلی ، در بازداشت عناصری در ارتش بعنوان عناصر فاشیست (جهان نسوزی و پارانش) ، در انتقال عده ای از کمونیستهای زندانی به جنوب و غیره بخوبی دریافت برعکس ، حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی هرگونه تردیدی در جهت گیری بنفع آلمان رابطرف کرد . امید به پیروزی برق آسای آلمان حکومت رضاشاه رابهنگام ورود ارتش های متفقین مصمم به مقاومت نمود .

آلمان هپتلی تا آنوقت نتوانسته بود در تمام شئون اقتصادی ، اداری و نظامی کشور رسوخ کند . پس از لغو قرارداد بازرگانی ایران و شوروی از طرف حکومت رضاشاه ، آلمان بتدریج مقام اول را چه در صادرات و چه در واردات ایران (صادرات ۴۸% واردات ۴۳%) احراز کرده بود . ستون پنجم آلمان تحت عنوان کارشناسان فنی در تمام نقاط حیاتی و سوق الجیشی کشور پنجه دوانده بود .

در چنین اوضاع و احوالی متفقین پس از ارسال چند یادداشت بحکومت رضاشاه مبنی بر جلوگیری از فعالیت ستون پنجم و اخراج جاسوسان آلمانی از ایران و بلا اثر ماندن آنها در تاریخ سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) وارد ایران شدند .

اکثر واحد های ارتش ایران حتی پیش از آنکه طرف مقابل رابهبند از هم پاشند ، افسران ارشد که خود میابستی پیشقدم و نمونه زیردستان باشند قبل از دستور ترك مقاومت ، از تهر ان سر در آوردند . سلاح بسیاری از واحد ها بجا ماند و بدست عشا پرافتاد . تنها واحد نیروی دریائی دریادار پایندر در جنوب در مقابل نیروی انگلیس مقاومت کرد و خود فرمانده آن جان سپرد .

بدین طریق ارتشی که طی مدت بیست سال به بهانه وجود خطر از شمال بحساب بیش از یک سوم بود چه کشور نگاهداری و مجهز شده و بطور عمده در مرزهای شمالی کشور تمرکز داده شده بود در همان روز اول از هم پاشید .

در یکی از زمانهای ارتش که زیر نظر شخصی رضاشاه و تحت فرماندهی مستشاران سابق فرانسوی بریاست ژنرال ژاندر اجرا میشد ، پس از آنکه ژنرال ژاندر سربازان و افسران جزئی ایرانی را ستود رضاشاه پرسید : بتصور شما این ارتش در مقابل دشمن تاجه اندازه میتواند مقاومت کند ؟ ژنرال ژاندر قبل از پاسخ سوال نمود : در مقابل چه دشمنی ؟ رضاشاه گفت : مثلا در مقابل همسایه شمالی . ژنرال ژاندر بدون مکث پاسخ داد : دو ساعت . همین پاسخ به عمر میسیون نظامی فرانسه در ایران پایان بخشید . این پاسخ از طرف شخصی که لحظه ای پیش شجاعت سربازان و افسران جزئی ایرانی راستود بود حاکی از در نظر گرفتن نکات عمده دیگر بود که در این مورد مطرح میشد : روحیه ارتش ، آماده نبودن آن برای فداکاری بدون هدف ، فساد دستگاه بالائی که در نخستین فرصت ممکن است واحد هارابه امید حوادث رهاکنند ، نیروی طرف و غیره . در واقع هم این عوامل بود که نقش عمده رادر از هم پاشیدن ارتش بازی کرد .

پنجم شهریور دولت علی منصور مجبور به استعفا\* و دولت فروغی جانشین آن شد. فروغی پس از مراجعه به مجلس علیرغم تمایل شاه مقاومت را قطع کرد. مجلس در ۲۴ شهریور رضاشاه را که همچنان در سیاست مقاومت خود پافشار بود از فرماندهی کل نیروهای مسلح خلع نمود. روز ۲۵ شهریور رضاشاه بنفع پسرش محمد رضاهلوی از سلطنت کناره گیری کرد و از طریق اصفهان - کرمان عازم بندر عباس و خارج کشور گردید.\*

د رانژ فروریختن بساط د یکتاتوری و در شرایط نوین بنابه پیشنهاد دولت فروغی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ (۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱) از جانب شاه فرمانی مبنی بر بخشودگی یک ربع از محکومیت زندانیان سیاسی صادر شد و در نتیجه عده ای از زندانیان سیاسی از جمله عده ای از کمونیستها آزاد شدند و دست به فعالیت سیاسی زدند.\*

کابینه دوم فروغی در تاریخ اول مهرماه ۱۳۲۰ (۲۳ سپتامبر) برنامه خود را از مجلس گذراند. در این برنامه علاوه بر عده یکرشته اصلاحات اجتماعی، اعاده آزادیهای اولیه مندرجه در قانون اساسی که د یکتاتوری رضاشاه اثری از آن باقی نگذاشته بود اعلام میشد. پس از تصویب برنامه دولت جدید برحسب پیشنهاد دولت، مجلس در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۲۰ (۱۶ اکتبر ۱۹۴۱) قانونی مبنی بر عفو عمومی زندانیان سیاسی تصویب کرد که بدینحال آن نخست بقمه زندانیان سیاسی مرکز و پس از چندی زندانیان انتقال یافته به جنوب نیز آزاد گردیدند.\*

## ۲- تشکیل حزب توده ایران

### الف - جلسه مؤسسان و نخستین اصول مرامی حزب

در شرایطی که برای مردم ایران هنوز پروبلم های انقلاب مشروطیت ایران حل نشده بود، فروغی رژیم اختناق و د یکتاتوری بیست ساله و پرقراری آزادیهای ابتدائی امکانی برای طرح مسائل اجتماعی و مبارزه در راه حل آنها بوجود می آورد. برحسب منافع طبقات و قشرهای مختلف و برحسب جاه طلبی های اشخاص و یا اینکه چه کسی خود را برای اجراء خواسته های این یا آن طبقه و یا قشر ارجح میداند احزاب متعددی مانند قاجار پس از پاران از زمین روئیدند. در اندک مدتی تعداد اینگونه "احزاب" و گروه ها و دستجات متناسب باین یا آن راجل سیاسی از بیست تجاوز کرد. ولی از این میان تنها آنهایی برای مدت معینی و پس از چند ادغام باقی ماندند که توانستند با برنامه و عمل خود پشتیبانی طبقه و یا قشر معینی را جلب نمایند.\*

مسئله مهمی که از ضرورت های جامعه مانا می شد تشکیل حزب علنی طبقه کارگر بود که شرایط عینی و ذهنی برای تشکیل آن فراهم بود. این حزب بدست عده ای از کمونیستهای آزاد شد. موازین انقلابی در جلسه هیئت مؤسسان در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. جلسه مؤسسان هیئتی مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) - از مبرزترین و سرشناسترین رجال آزاد پخواه صدر مشروطیت قرار گرفت.\*

حزب توده ایران چنانکه از نام آن پیداست میبایستی با استفاده از امکانات علنی مبارزه و عرضه داشتن در نمائی روشن، توده های وسیع طبقات زحمتکش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواسته های مردم روز، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله مرحله باقتضای منافع مشترک در جبهه واحد گرد آورد.\*

در آن موقع که هنوز خطر د یکتاتوری نزد یکتترین خطر محسوب میشد حزب نو بنهاد نخستین شعار مبارزه را "مقاومت مشترک همه طبقات و قشرهای آزاد پخواه در مقابل رجعت د یکتاتوری" اعلام داشت و

برای این منظور دو نکته راهد فخویش قرار داد که میتوانست خواست نیروهای وسیعی را منعکس سازد:

- ۱) بدست آوردن آزادیهائی که بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است،
  - ۲) جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکا بقدرت جمعی توده ایران،
- در تده این اصول سیاسی مرام حزب نیز در بد و تا سپس همین نظر ملحوظ شده است:
- ۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران،
  - ۲) برقرار کردن رژیم د مکرسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات،
  - ۳) مبارزه علیه هرگونه رژیم د یکتاتوری و استبدادی،
  - ۴) اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران،
  - ۵) اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقراری عملیات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشتی،
  - ۶) تمدیل مالیاتها بادر نظر گرفتن منافع توده،
  - ۷) اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راههای شوسه و تکمیل خطوط آهن،
  - ۸) ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بمنفع ملت ایران (\*).

با اینکه منتهای اعتدال در این خواستها رعایت شده است، هیئت حاکمه ایران بخوبی آنچه را که زیر نام حزب توده ایران در حال تکوین بود درک میکرد. حزب توده ایران در ابتدا امر آزادیهائی که برای دیگر جمعیتها ملحوظ شد محروم بود: جلساتها در خفا تشکیل میشد، ناشری برای افکار خود نداشت، در مطابع برای چاپ نشریات حزب بسته بود. تنها پس از گذشت پنج ماه بود که حزب توانست روزنامه "سیاست" را که عباس اسکندری صاحب امتیازش بود منتشر سازد.

در نخستین شماره این روزنامه علاوه بر اصول سیاسی مرام حزب شرحی مبنی بر معرفی آن مندرج است:

" مقصود از توده ایران که گفته میشود، توجه بیک قسمت از مردم این مملکت نیست. هر کسی که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بود به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیرستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطاء کرده است، بشناسد، خدمتگذار راد رهبر لیبسی که هست تقدیر کند و جنایتکار راد رهبر مقامی که هست از خود براندازد و بدست عدالت بسپارد ما از خود میدانیم.

حزب توده نمایندند اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن قدمی که بر میدارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشمت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول د مکرسی است. افراد حزب جز سعادت و خوشی ایران - یعنی سرزمینی که با خود مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا با این نام شناخته میشود - فکری نداشته و آسایش و رفاهیت خود را در بقای استقلال تام آن دانسته و برای حفظ آن هم از

(\*) روزنامه "سیاست"، شماره اول، ۲ اسفند ۱۳۲۰

هیچ فدائیکاری مقدور مضایقه ندارند.

سهس روزنامه در باره تشکیل و فعالیت اولیه حزب، با اشاره بموانع موجود، چنین ادامه میدهد:

«بهمن نظر از شهر پیرو ماه گذشته رفقا و همفکران ما از گوشه و کنار مملکت بیکدیگر مراجعہ نموده و تشکیلات قدیم خود را بررسی کرده و تجدید نمودند و هیئت مرکزی جمعیت در نقاطی که تا نهن اقتضای اجتماع مینمود میمانی وجود نداشت تشکیلات حزب را توسعه داد. در مدت پنج ماه طبق احصائیه موجود در غالب نقاط مملکت تنها حزبی است که وجود دارد.»

### ب- گامها و دشواریهای اولیه حزب در مبارزه داخلی و خارجی

طی پنج ماه اولیه کار حزب توده ایران در درجه اول بین طبقه کارگر - تکه گاه اصلسی و واقعی حزب - بود. حزب مورد استقبال این طبقه قرار گرفت. اعضا اولیه حزب - کارگران قدیمی و انحصاری بودند که یا سابقه فعالیت در حزب کمونیست ایران داشتند و یا اینکه از طرق مستقیم و غیر مستقیم بسوابق مؤسسی آن پی بردند. عامل عمده تکوین فعالیت حزب در راه برآوردن خواستههای مردم اقتصاد بود. دنبال آن سیاسی کارگران بود: بالا بردن دستمزدها، تقلیل روزکار، حق استناد از تعطیلات، برسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری.

بمنظور دفاع از حقوق صنفی کارگران، حزب برای تشکیل اتحادیه های کارگری پیشگام شد و تحت رهبری آن شورای مرکزی اتحادیه های کارگران تشکیل گردید و بتدریج شعب خود را بسط داد. این فعالیت اتحادیه های از همان روز اول با مشکلاتی روبه رو شد که ناشی از کار در زمان جنگ و همکاری با متفقین بود. باید متذکر شد که یکی از طرق همکاری ایران با متفقین علاوه بر واگذاری طرق ارتباطی برای حمل اسلحه - فروش محصولات معین صنایع کشور بود. کارخانه های اسلحه سازی و برخی از کارخانه های دیگر (جمعا دوسوم کارخانه های کشور) برای رفع نیازمندیهای متفقین کار میکردند. متوقف ساختن کار اینگونه کارخانجات به همکاری جنگی ایران و متفقین زیان وارد میساخت و این خود مخالف سیاست حزب دائمه مبارزه با آلمان فاشیستی بود. از جانب دیگر استغای حقوق کارگران بدین مبارزه که اعتصاب و تعطیل کارخانه هارا نیز در برداشت دشوار بود. از این برخوردار آگاهانه حزب توده ایران که در مواردی احتیاج به مداخلات و کارهای اضافی میان کارگران داشت دشمنان طبقه کارگر بکلی عناصر ارتجاعی علیه حزب استفاده میکردند، در پیکرشته از اینگونه کارخانه ها اتحادیه های قلابی تشکیل دادند و با دعوت کارگران به اعتصاب و متوقف ساختن کار و گرفتن مزایای طبقه قرار قبلی با کارفرمایان و پاروسای کارخانه ها کارگران ناآنگاه را بسوی خود جلب میکردند.

این رویه ای بود که بجز "اتحادیه کارگران و بزرگان" و حزب "رنجیر" تحت رهبری یوسف افتخاری و پارانیش، که آنها نیز دارای سوابق و فعالیت قبل از شهر پیرو بودند اتخاذ گردید و برای مدتی حزب و اتحادیه های واقعی تحت رهبری آنها بحد مشغول ساخت.

مبارزه خستگی ناپذیر توأم با تشخیص موقعیت لازم بود تا حزب این عوامل را افشا نماید و کارگران را از مضمون واقعی آن آگاه و به مسیر صحیح مبارزه بیاورد و سرانجام وحدت طبقه کارگر را زیر لوای اتحادیه های واقعی تأمین نماید.

\*

دشواری دیگر حزب مبارزه خارجی آن بود. قبل از هر چیز حزب خود را آماده مبارزه علیه فاشیسم کرد. تسلط ریز افروزی که آلمانهای فاشیست

ازدتی قبل از حمله به اتحاد شوروی و ورود نیروهای متفقین با ایران در کشور بدست آورد. بودند نیروی مادی و معنوی بزرگی را در اختیار آنان گذارد. بود.

شبهه جاسوسی و خرابکاری هیتلریها تحت رهبری جاسوسان رزید. ای مانند فرانسیس مایر و شولتسه و دیگران در همه نقاط کشور گسترده شده و بویژه در شمال تقویت یافته بود. تهیه بزرگی برای خرابکاری در مواسات، راهها و راه آهن سرتاسری و در داخل ارتش دیده شده و پسند و بست هائی با سران ایلات جنوب انجام یافته بود تا در صورتیکه رضاشاه از مقاومت در مقابل ارتش شوروی سرپیچد وی را بوسیله کودتای نظامی برکنار کنند.

هیتلریها از مدتها پیش مقدار قابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات زیر عناوین مختلف بشکل محصولات صنعتی به آدرس کمپنیهای آلمانی و بوسیله بسته های پستی بنام اشخاص وارد کرده بودند که نه تنها حاوی سلاحهای دستی بلکه حاوی تفنگ، مسلسل و حتی توپهای کالیبر کوچک نیز بود. طی ۸ ماهه اول سال ۱۹۴۱ از طرق مختلف بمقدار ۱۱ هزار تن تسلیحات و تجهیزات جنگی مختلف از آلمان به ایران حمل شده بود که در آنها راهی مخفی نگاهداری میشد. تعداد قابل توجهی از این آنها را در شمال پس از ورود متفقین توسط نیروهای ارتش شوروی کشف شد (ه). نمایندگان آلمان هیتلری آنقدر به برق آسا بودن پیروزی خود و استحکام پایگاههای خود در ایران اعتماد داشتند که سفیر آلمان بهنگام خروج خود حتی کراپه چند ماهه سفارت را پر از خسته بود که برای آیند. در اختیار آنها باشد.

آمادگی هیتلریها تنها آمادگی نظامی نبود. آنها بعد از آمادگی ارتش و رجال سیاسی ایران را بسوی خود جلب کرده بودند.

احزابی نیز بطور مخفی بمنظورهای تروریستی و تبلیغاتی تشکیل شده بود که از جمله بودند: حزب "ماهیون ایران" با شرکت مستقیم سایر آلمانی برهبری سرلشکر زاهدی، نوپخت و کیل مجلس، خسرو اقبال و دیگران.

حزب "کبک" تحت نظر دکتر متین دفتری - دارای شبکه قابل توجهی در تهران و بویژه در جنوب بمنظور همکاری با روسای ایلات جنوب.

از نظر تبلیغاتی هیتلریها با استفاده از نفوذ سنتی آلمان به عنوان نیروی سوم توانسته بودند به زیاد ی از جوانان را بسوی خود جلب نمایند که منجر به تشکیل احزابی مانند "پیکار" و "نبرد" شد. از طرف دیگر دستگاه تبلیغاتی رضاشاه با ایجاد حائلی میان ایران و اتحاد شوروی توانسته بود این کشور سوسیالیستی را از جهت ماهیت خود برای بسیاری از ملین و میهن پرستان بویژه جوانان روشنفکر که تشنه مبارزه بودند ناشناخته نگاهدارد. اتحاد شوروی بعنوان کشوری تصور شده بود که همچنان سیاست امپریالیستی حکومت تزاری را دنبال میکند.

حزب توده ایران میبایستی از یکسو ماهیت امپریالیسم رابطور کلی و سیاست توسعه طلبانه و دامنشانه آلمان هیتلری را افشا کند و از سوی دیگر حقایق مربوط به اتحاد شوروی را که کشوری است سوسیالیستی روشن سازد.

بدین منظور حزب توده ایران بدون واهمه از تهدیدهای که انجام میگرفت دست به تشکیل کمیته های ضد فاشیست در شهرهای مختلف زد و روزنامه "مردم" را نیز بعنوان ارگان ضد فاشیستی خود منتشر ساخت.

روزنامه "مردم" در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ منتشر شد. طی مدت که از آغاز انتشار این روزنامه

(ه) این ارقام از ساله پ. و میا و گراف تحت عنوان "ایران طی جنگ دوم جهانی و پس از آن" برداشته شده است.

تا اعلان جنگ ایران به آلمان فاشیستی گذشت کمیته های ضد فاشیست و روزنامه "مردم" فعالیست جوشانی انجام دادند که با موفقیت های بزرگی روبرو بود. در شماره ۱۰۸ این روزنامه مورخ ۲۱ مهر ۱۳۲۲ این مبارزه بحق چنین جمع بندی میشود:

"اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود به پای ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور میداند بدولت آلمان اعلان جنگ دهد ۰۰۰ ماکارکنان روزنامه مسردم فخر و مباحث میکنند ۰۰۰ که در پاشیدن تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بود و ما بزرگترین ضربه را بدست نشانندگان فاشیسم در ایران وارد آوردیم. چرا مباحث نکنیم؟ در این هنگام که ما روزنامه مردم را منتشر کردیم روزی نبود که مراسلاتی پراز فحش و ناسزا بمانرسد و پای تلفون به مباحثاتی و تهدید نکنند ۰۰۰"

\*

مشکل دیگری که حزب در مبارزه ضد امپریالیستی خود در آغاز امر با آن مواجه شد ارز بسیار بی غلطی بود که نزد برخی در باره ماهیت ائتلاف ضد هیتلری وجود داشت که در صورت نفخ و نموتیست نتیجه گیرهای نادرست و چه بسا انحرافی بوجود آورد.

مادام که حزب توده ایران دشمن عدو آنروزی را نه تنها از دیدگاه میهن خود بلکه از نظر بقای تمدن بشری نیز در سمای آلمان هیتلری میدید ناچار میبایستی از کمکهای بی متعین که بتسواند پیروزی آنها را تسهیل نماید دریغ نکند.

از این دیدگاه دولتهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا و در درجه اول انگلیس میکوشیدند بنفع خود استفاده کنند. نخستین گام در این زمینه اعتراف نامہ آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت انگلیس بود که بوسیله راد یولندن و اوراق چاپ شده منتشر کردید. آنتونی ایدن رسماً بکک انگلیسها برای روی کار آوردن رضاخان اعتراف میکرد و توجه مینمود که غرض از این کار حفظ مصالح انگلیس بوده است و تمهید مینمود که نظیر چنین سیاستی تکرار نخواهد شد. علاوه بر آن از جانب دفتر تبلیغاتی سفارت انگلیس جزوه ای تحت عنوان "آیا بریتانیای کبیر کشور امپریالیستی است" بچند زبان منتشر کردید مبنی بر تجلیل دمکراسی انگلستان و توضیح این نکته که اکنون دیگر بریتانیا جنبه امپریالیستی خود را، که زمانی سیاست وی را تشکیل میداد، از دست داده است.

علاوه بر این اقدامات تیره جویانه، امپریالیسم انگلیس دست به فعالیت آکتیو اجتماعی در جهت جلب نیروهای دمکراتیک زد. نخستین گام تشکیل حزب "همرمان" (سوسیالیست) بود که بدست نمایندگانی شرکت نفت جنوب در تهران - مصطفی فاتح تشکیل گردید. این حزب بنظر تشکیل دهندگان آن میبایستی حلقه واسط همکاری با حزب توده ایران باشد. عناصر ناآلوده ای در رهبری این حزب آورده شده بود که نمیتوانستند نظر مساعد حزب را جلب کنند و علاوه بر مدتی در روزنامه مردم همکاری کردند. ولی حزب توده ایران با اینکه هنوز تجربه لازم را در این جریانات کسب نکرده بود توانست خود را از آلوده شدن به این همکاری حفظ کند و راه صحیح خود را ادامه دهد.

### ج - نخستین کنفرانس ایالتی تهران

با وجود محدودیت هائی که هیئت حاکمه برای حزب توده ایران فراهم ساخته بود حزب در سایه کوشش خستگی ناپذیر خود بسرعت بدل به یگانه نیروی متشکل روز گردید.

نخستین قدرت نمایی حزب توده ایران میتینگ عظیمی بود که در ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ یعنی روز



شهادت د کتورتی ارانی در این بابوه تشکیل شد. دولت بتقاضای حزب که برای برگذاری مهتینگ اجازه خواسته بود جواب رد داد و نیروهای انتظامی ما<sup>۱</sup> مرشدند از هرگونه اجتماعی جلوگیری نمایند. با این وجود حزب توانست افراد خود را از طرق مختلف به محل مهتینگ بیاورد بنحوی که د پگر جلوگیری ناممکن بود.  
چندین هزار نفر در این مهتینگ شرکت کردند و مهتینگ باشکوه خاصی برگذار شد. نمایش ۱۴ بهمن اثر زرقی باقی گذارد، برجاذبه حزب افزود و هیهت حاکمه راد مقابل واقعیت وجود نیروی قرار داد که د پگرانرا نادیده گرفتن ممکن نبود.

چندی پس از مهتینگ ۱۴ بهمن در ۴ اسفند ۱۳۲۰ روزنامه "سیاست" بعنوان ارگان حزب منتشر شد. انتشار روزنامه ارگان، موفقیت بزرگی بود. روزنامه حلقه واسطی شد که سازمانهای حزب را در شرائط نامساعد آنروزی بهم مربوط میساخت، آنها را از زندگی حزب و خط مشی آن آگاه مینمود. بدین سان فعالیت حزب زنده تر و تحریک آن افزونتر گشت.

در ظرف یکسال شبکه سازمانی حزب مهمترین استانها و شهرستانها را در برگرفت. عسده اعضا<sup>۲</sup> آن از ده هزار تجاوز کرده بود. حزب به برنامه، اساسنامه و خط مشی روشن برای مبارزه خود احتیاج داشت.

در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ کنفرانس ابالتی تهران برای انجام این منظور تشکیل گردید. در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که به نسبت اعضا<sup>۳</sup> سازمانها سه ربع آن از تهران و الباقی از ولایات بود. کنفرانس گزارشهای زیر را تصویب نمود و در باره آن قطعنامه صادر کرد:

گزارش سازمانی،  
گزارش در باره برنامه و اساسنامه،  
خط مشی تاکتیکی حزب،  
گزارش مالی.

کنفرانس بمناسبت مبارزه موفقیت باری که حزب علیه فاشیسم و تبلیغات آن انجام داده بود ابراز خرسندی کرد و به حزب تبریک گفت.

کنفرانس متذکر شد که حزب توده ایران متکی به هیچ نیروی جز نیروی مردم ایران نیست و بسا اتکا<sup>۴</sup> باین نیروست که مبارزه میکند و خواهد کرد.

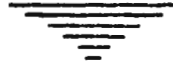
در برنامه حزب عملاً و به پر شعار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به مبارزه داخلی و خارجی حزب بشرح زیر تصریح گردید:

• کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوند.  
• بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه نمایند.

از جمله موادی که بخواستههای برنامه حزب اضافه گردید دادن حقوق سیاسی به زنان کشور<sup>۵</sup> و خواستههای اساسی حزب در آن مرحله بشرح زیر مورد تصویب قرار گرفت:

- (۱) تشکیل حکومت دمکراتیک که نمایندگانش قشرهای وسیع مردم باشند.
- (۲) اجرای آزاد بهائی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است - لغو قوانین ضد دمکراتیک زمان رضاشاه از آن جمله قانون خرداد ماه ۱۳۱۰. اصلاح قوانین انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان
- (۳) تقسیم بلایعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاه بین دهقانان، بسا زخسید

املاك اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان .  
 ۴) گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران ، برسمیت شناختن اتحادیه های کارگری .  
 کنفرانس توجه خاصی بلزوم تربیت ایدئولوژیک کادرها نمود و تصمیم به تشکیل شعبه خاصی  
 بنام شعبه تبلیغات حزب گرفت .  
 کنفرانس تصمیم گرفت که بجای روزنامه " سیاست " که مدیران عباس اسکندری بمناسبت روش  
 غیرحزبی خود از حزب اخراج گردیده بود، روزنامه دیگری بعنوان ارگان مرکزی حزب در نظر گرفته شود .  
 کنفرانس با تصویب اساسنامه موقت حزب سازمان آنرا پی ریزی کرد .  
 در کنفرانس کمیته ایالتی تهران مرکب از ۱۵ نفر و کمیسیون تبلیغات ایالتی انتخاب شد . کمیته  
 ایالتی مأمور گردید وسائل تشکیل کنگره حزبی راه رجه زود تر فراهم سازد و موقتا وظایف کمیته مرکزی را  
 انجام دهد .  
 بدین طریق شالوده حزب علنی طبقه کارگر - حزب پیکارجوی مجهز به تئوری مارکسیستی -  
 لنینیستی ریخته شد .



## از نخستین کنفرانس ایالتی تهران تا نخستین کنگره حزب

### (۱) اوضاع عمومی کشور

**وضع اجتماعی** - سقوط حکومت رضاشاه تغییری در وضع طبقاتی دستگاه حاکمه بوجود نیاورد. زمام امور کشور همچنان در دست ملاکان بزرگ و کمراد ورهاکه اکثریت مجلس را هم تشکیل میدادند باقی بود با آن فرق که ثبات ظاهری اکنون دیکر وجود نداشت. تضاد های مستتر و نامرئی درون طبقات حاکمه خود را بتدریج آشکار میساخت: صاحبان املاک غصب شده از جانب رضاشاه خواستار استرداد آن بودند، خوانین و رؤسای تبعید شده ایلات به محلهای خود بازگشته اختیارات از دست رفته خود را برقرار میساختند و املاک ضبط و یا تعویض شده خود را باز میخواستند. بساط خان خانی از نو گسترده میشد.

در نتیجه شرایط زائیده جنگ (رکود صادرات و واردات، ناامنی و فقدان ارتباط منظم در داخل) بحرانی ژرف دامنگیر کشور شده بود که در برخی نقاط بویژه جنوب شکل قحطی بخود میگرفت. جیره بندی نان، قند، چایی، سیگار و غیره موجب رونق بازار سیاه شده بود بنحوی که اجناس جیره بندی شده یک بر پنج و یا یک بر ده قیمتهای رسمی در بازار سیاه داد و ستد میشد.

وضع مادی زحمتکشان، علیرغم مواعید متعدد دولت های وقت بیش از پیش اسفناک بود. در حالیکه در اندک مدتی بهای اجناس مورد احتیاج بطور متوسط بیش از چهار برابر بالا رفت، تغییری در دستمزدها حاصل نشده بود. هیچگونه قانونی که مدافع حقوق زحمتکشان باشد وجود نداشت. فعالیت های سیاسی کشورهای امپریالیستی که در صدد بستن طرفی از وضع آشفته برای حال و آینده خود بودند به وخامت اوضاع می افزود.

آلمان هیتلری نفوذ معنوی خود را بین قشرهای مہین پرست تقریباً از دست داده بود. در این مورد چنانکه در گذشته ذکر شد، است بزرگترین نقش از آن فعالیت جسورانه حزب توده ایران بود: تبلیغات مبتنی بر منطق و استدلال، تعریف ماهیت امپریالیسم بطور عام و مقاصد امپریالیستی و آزمندانه امپریالیسم آلمان بطور خاص و شواهد تاریخی و غیره.

ولی جاسوسان و عمال فاشیستی هنوز فعال بودند. خصوصیت نسبت به انگلیس هائوآم بسا پیشرفت های "برق آسای" ارتش آلمان عرصه وسیعی را برای جولان و تحرکات آنان بویژه در جنوب و مناطق عشیره نشین فراهم میساخت.

نخستین دو سال پس از سقوط رضاشاه، جنوب ایران شاهد وقایع و شهرشهای متعددی بود. عملیات قشقائیه و عشایرکوه گیلویه، مسنی و بختیاری در اواخر سال ۱۳۲۰، وقایع سمیرم در سال ۱۳۲۲ که تقریباً تمام پادگان ارتش نابود و مقدار زیادی اسلحه و مهمات نصیب شورشیان شد، بویژه بودن سر لشکرزاهدی عامل مستقیم آلمان فاشیستی بر رأس لشکراصفهان بهم آنرا ایجاد میکرد که

سرتا سر جنوب ایران جولانگه اعمال آلمان فاشیستی بشود .  
تنها با تفسیر هر نمای جنگ در اثر ناکامیهای آلمانها در جهات شوری بود که وضع در جنوب  
ایران نیز تغییر نمود : سر لشکرزاهدی بازداشت شد ، در حدود دو هفت نفر از اعمال آلمان فاشیستی که  
در پناه ایلات جنوب بسر میبردند به دولت و از آن راه به متفقین تحویل گردیدند و آسایشی نسبی در  
این صفحات برقرار شد .

رقابت های امریالیستی - خروج آلمان هیتلری از صحنه رقابت امریالیستی بمعنای پایان  
این رقابت نبود . امریالیسم انگلیس با وجود مواضع مستحکم که در نتیجه تسلط دراز مدت میان طبقات  
ممتاز و دستگاه حاکمه بدست آورده بود اکنون میبایست با رقیب تازه نفس و نیرومند دیگری در وجود  
امریکا روبرو شود .

امریکا تا آنوقت توانسته بود از نظر معنوی جای پائی برای خود باز کند . نظریات توسعه طلبانه  
این امریالیسم بهنگام میسیون شویستر و نخستین میسیون د کتر میلسپو هنوز از پرده استتار خارج نشده  
بود . پیروزه میسیون شویستر با مقاومت خود در مقابل فشار روسیه تزاری و انگلیس تا شهرستی در افسار  
عمومی باقی گذارد . این سابقه و تصویری که میان قشرهای معین مردم کشور در باره بی نظری و دور بودن  
امریکا بوجود آمده بود امریالیسم امریکارا رقیب خطرناک میساخت که توانسته بود عده ای از مخالفین  
انگلیسها و طرفداران سابق آلمان را نیز بسوی خود جلب نماید .

ولی برای نقشه دراز مدتی که امریالیسم امریکا بمنظور تصرف مواضع انگلیسها در خاور میانه  
و نزدیک پیروزه در ایران داشت اینها کافی نبود و لازم می آمد که گامهای مؤثرتری برداشته شود زیرا  
رقیب انگلیسی علاوه بر امکانات وسیع داخلی خود قسمتی از کشور را در اشغال داشت که خود وسیله  
مطمینی برای پیشبرد سیاستش بود . این نیروی مادی نیروی نظری لازم داشت .

لذا با اینکه قرارداد سه جانبه ( ایران - شوری - انگلیس ) فقط ناظر به چگونگی تسوق  
نیروهای شوری و انگلیس در ایران بود ، دولت امریکا به این بهانه که طبق قرارداد وام و اجاره قسمت  
اعظم محصولات نظامی امریکا بمقصد شوری از ایران میگذرد و ما عمران امریکا باید در حمل بموقع و سریع  
آن نظارت داشته باشند ، بدو خواستار برقراری کنترل خود بر بنادر جنوب و سپس بر کلیه امور حمل و  
نقل شد و بتدریج واحدهای نظامی خود را بدون هیچ مجوز قانونی وارد ایران ساخت . در آنسندک  
مدتی نیروی بالغ بر هفتاد هزار امریکائی در ایران استقرار یافت و در نهایت ۱۳۲۱ تهران رسماً مقر مستساد  
نیروهای امریکا در خاور میانه گردید .

گرچه رقابت دو امریالیسم در نخستین سالهای پس از سقوط رضاشاه از نظر اتحادی که آنها  
در جنگ علیه آلمان هیتلری داشتند مستور و در پرده بود ولی در عین حال شدت داشت . انگلیسها  
برای حفظ و تحکیم مواضع خود ، امریکائیها برای تصرف این مواضع و شالوده ریزی بمنظور تا میسیون  
سیادت خود در ایران و خاور میانه و نزدیک پس از پایان جنگ در تلاش بودند .

در نمای آینده از نظر چگونگی وصول باین هدفها برای هیچیک از این دو امریالیسم چندانی  
نمود بخش بمنظر نمی رسید . زیرا جنبش دمکراتیک ، که هنوز ضعیف بود ، آج میگرفت و ترکیب مجلس آینده  
نیز معلوم نبود . این خود برشتاب هردو امریالیسم بمنظور استفاده هر چه سریعتر از وضع موجود  
می افزود .

عدم ثبات دولت ها - بدیهی است چنین وضعی ثباتی برای دولتها باقی نمیگذاشت و کابینهها  
زیر فشار گاه این و گاه آن امریالیسم ، که کوشش داشت هر چه زود تر طرفی بپند و توقعات خود را از  
راه سرکار آوردن دولتهای طرفدار بر آورده سازد ، در حال تعویض بودند .  
فروغی که آمادگی چندانی برای فرونشاندن طمع هیچیک از این دو نشان نداد مجبور شد در

اواخر سال ۱۳۲۰ پس از آنکه یکبار کابینه پس از شهریه خود را ترمیم نمود کنار برود. اواخر اسفند یا کمک انگلیسها کابینه سهیلی سرکار آمد و بلافاصله بابالابردن نرخ لیره انگلیسی (۶۰٪ نسبت به نرخ بین المللی) دین خود را ادان کرد. ولی پس از چهار ماه زمامداری، با وجود اختیارات فوق العاده که از مجلس گرفته بود، زیر فشار امریکاییها مجبور بکناره گیری گردید.

در اواسط مرداد ۱۳۲۱ دولت قوام که خود خدمتگذار دین امپریالیزم امریکایی بود با اکثریت قلبی از مجلس راضی اعتماد گرفت و سرکار آمد و بلافاصله برای گذراندن قانون دعوت مستشاران امریکایی بریاست دکتر مهلسو دست بکار شد و در آبان ۱۳۲۱ آنها از مجلس گذراند.

قوام هم با وجود همه گونه پیشگیری - قبضه کردن وزارت جنگ، زائد امری و شهربانی کل، گذراندن قانون ضد مطبوعات، توقیف جرائد مترقی و غیره - در اثر ملوای آذرماه ۱۳۲۱، که با زمینسه چینی قلبی و تحریک انگلیسها بریاست، پس از مقاومت شدید و با اینکه کابینه خود را نیز ترمیم کسرد، مجبور به استعفا گردید. در روزهای آذر ۱۳۲۱ بازار و دکان و حتی منزل شخصی قوام در معرض چپاول و تاراج قرار گرفت و در ریز و خورد بانیره های انتظامی بیش از ۲۵۰ نفر کشته و زخمی و چندین صد نفر بازداشت شدند.

برای دومین بار کابینه سهیلی سرکار آمد و این بار با گذراندن قانون اختیارات فوق العاده مهلسو بعنوان رشوه به امپریالیزم امریکایی (۳ اردیبهشت ۱۳۲۲) از طرفی، و لغو اقدامات ضد دیکتاتور قوام و آزاد نمودن جرائد توقیف شده توانست کابینه خود را تا پایان انتخابات دوره چهارم هم مجلس شورای ملی تثبیت نماید.

سهیلی حزب توده ایران را نیز برای شرکت در کابینه خود دعوت نمود ولی رهبری حزب این پیشنهاد را که تنها بمنظور استفاده از نفوذ حزب و شرکت دادن آن در سیاست غیر ملی خود بود، رد کرد. اینگونه عدم ثبات، امپریالیزم انگلیس را راضی نمینمود. وزارت خارجه انگلستان در رصد برآمد با آوردن شخص "استخوانداری" که هم مورد اعتماد کامل انگلیسها و هم از زمره رجال آنسروزی دولتی ایران خارج باشد جرخش بزرگی بمنفع خود انجام دهد.

بزعم انگلیسها چنین "هرق برنده" ای میتواند سید ضیاالدین طباطبائی باشد. سید ضیاالدین نسبت به دیگر سرسپردگان امپریالیزم انگلیس مزایایی داشت: بیست سال از صحنه سیاست دور بود، طرفداری رضاخان و دشمن این خاندان محسوب میشد که ظاهرا از این نظر میتواند کامیابیهایی احراز نماید؛ جلوه گرهای "انقلابی" اش و اقداماتی که پس از کودتای علیه کردانندگان دستگاه حاکمه کرده بود هنوز در برخی این توهم را باقی گذارده بود که میتواند منشأ تحولات مهمی باشد و عواملی را گردان و کهنه کار صحنه سیاست بود.

بدین طریق سید ضیاالدین طباطبائی پس از بیست سال مجدداً برای انجام همان مقاصد بیست سال پیش آماده گردید. بدو از فلسطین برای درج در جرائد تهران مصاحبه ای انجام داد که در آن خود را مخالف دیکتاتوری، شیفته دیکراسی و شاگرد مکتب انقلاب اکبر قلنداد نمود. در تهران با شرکت عده ای از "کلا" مرتجع مجلس و مدیران جرائد کمیته خاصی برای تهیه مقدمات ورود وی تشکیل گردید. بمنظور آماده ساختن افکار عمومی کارزار وسیعی در جرائد ارتجاعی آنکلیفیل راه افتاد. چند روز قبل از ورودش در نتیجه فعالیت "المان کنسول انگلیس و با پول سرشاری که از کمیته همان کنسولگری خرج شد، برق آسا از نزد بنمایندگی مجلس چهارم هم انتخاب گردید و سپس با تجلیل فراوان وارد کشور شد. در منطقه استقرارش انگلیس همه جا باد ستور استاندارت غرب و فرمانداران خط سیرش با جرافانی و قربانی استقبال شد. تهران ارتجاعی نیز از این جهت سهم خود را ادان کرد.

اکنون خطر برگشت دیکتاتوری و اوضاع بیست سال گذشته با زهم تجدید میشود و مبارزه با این

خطر در سبای سید ضیا<sup>۱</sup> الدین<sup>۲</sup> در دستور روز نیروهای مترقی و ملی و در درجه نخست در دستور روز حزب توده ایران قرار میگرفت .

## ۲) فعالیت حزب در این دوران

### الف) فعالیت سازمانی

وظایف سازمانی که پس از نخستین کنفرانس تهران در مقابل حزب قرار گرفت عبارت بود از :

- فعالیت در راه تشکل بازم بیشتر و وحدت طبقه کارگر ؛
- توجه به فعالیت در جنوب ؛
- بسط فعالیت حزب در میان سایر طبقات و قشرهای مترقی ؛
- کوشش برای تجمع نیروهای مترقی در یک جبهه بمنظور تشدید و تمرکز بخش ساختن مبارزه علیه ارتجاع و دیکتاتوری ، در راه استقلال و آزادی ملی ؛
- کارزار انتخاباتی برای دوره چهاردهم مجلس شورای ملی ؛
- تشکل کنگره حزب .

حزب از نخستین سال تشکل خود توانست در چند مرکز عمده کشور سازمانهایی بوجود آورد . ولی چنانکه از نسبت نمودگان نخستین کنفرانس تهران پدید است هنوز هسته اصلی حزب را سازمان تهران تشکیل میداد .

کمیته ای که از کنفرانس ایالتی تهران انتخاب گردید ما مورشداکنگره حزب بطور موقت وظایف کمیته مرکزی حزب را اجرا نماید . بوجود آمدن این مرکز موقت آغاز کار منظم سازمانی بود . کمیته موقت با احساس مسئولیت در مقابل کنگره حزب ، که خود ما مورتشکل آن بود ، دست به کار شد . عمده ای از اعضا<sup>۱</sup> این کمیته و فعالین درجه اول حزب بمنظور ایجاد سازمانهای حزبی به استانها و شهرستانهای مهم اعزام شدند : آذربایجان ، مازندران ، خراسان ، اصفهان و غیره . انتشار شعارهای حزب توده ایران ، انعکاس مبارزاتی که این حزب از نخستین روز تشکل خود علیه دیکتاتوری ، در راه دمکراسی و حفظ استقلال کشور انجام داده و کامیابهاش بسیاری از عناصر مترقی و میهن پرست را متوجه آن ساخته بود . بطوریکه در برخی از شهرها بخودی خود و پس بدست آزاد پخواهان با سابقه و با اعضا<sup>۲</sup> سابق حزب کمونیست ایران هسته هایی بوجود می آمد کسه میکوشیدند با حزب ارتباط برقرار سازند . کمیته موقت پس از رسیدگی بوضع این سازمانها آنها را متشکل و مرتبط میساخت .

در اندک مدتی شبکه سازمانهای حزبی<sup>۳</sup> تعدادی از شهرستانها و بویژه مراکز کارگری را در بر گرفت . موفقیتهای سازمانی حزب در سالهای نخست بویژه در شمال بود زیرا : شهرستانهای شمالی بیشتر در دسترس بود ، مراکز کارگری متعددی در شمال وجود داشت - تهران ، تبریز ، رشت ، مازندران (که خود در ردیف اصفهان بزرگترین مرکز صنایع سبک کشور بود) - در اغلب از شهرستانهای شمال عمده ای از فعالین گذشته حزب کمونیست ایران پراکنده بودند که میتوانستند تشکل هسته های حزبی را بجهت خود گیرند .

با اینحال مراکز کارگری جنوب هم از عرصه فعالیت حزب دور نبود . در هنگامهای نفت جنوب که هرگونه فعالیت سیاسی واتحادیه ای ممنوع بود از همان سالهای نخست دست به تشکل سازمانهای مخفی زد . در مرکز مهم صنایع نساجی و پاباصطلاح " منچستر ایران " - شهر اصفهان بلافاصله

سازمان حزبی و شبکه و وسیع اتحاد به ای خواه در کارخانه ها و خواه میان پیشه وران تشکیل شد و سرعت نضج گرفت.

مشکل ساختن کارگران در اتحاد به ها بمنظور تأمین خواسته های اقتصادی و جلب آنها به مبارزه سیاسی زیر رهبری حزب وظیفه مبرمی بود که در مقابل آن قرارداد است. تنها از این راه حزب میتواند اعتماد طبقه کارگر را کسب کند و صفوف خود را بحساب سرمایه گیری از میان کارگران فعال تقویت بخشد.

در این زمینه در سالهای ۱۳۲۱-۲۲ حزب توده ایران دست به فعالیت وسیعی زد. ولی موقعیت حزب که یکی از مهمترین وظایف اولیه اش مبارزه مستقیم و غیرمستقیم با اعمال آلمان فاشیستی و کمک موثر و همه جانبه به پیشرفت کارمندان در پیروزی آنها بود مشکلاتی فراهم میساخت. محصول کارخانه های مهم برنج احتیاج متفقین اختصاص داده شده بود. اعتصاب و تعطیل کار در این کارخانه ها بمنظور پیشبرد خواسته های کارگران بزیان جیبه جنگ تمام میشد و اتحاد به های واقعی که زیر نظر حزب قرار گرفته بودند نمیتوانستند از این وسائل استفاده کنند. برعکس، دست رقبای اتحاد به- های واقعی از این نظر باز بود. آنها که خود بآباد ستگاه دولتی و کارفرمایان بمنظور خنثی کردن فعالیت حزب توده ایران و اتحاد به های واقعی در تماس بودند از طریق تشکیل اعتصابات بارضایت پنهانی خود کارفرمایان و گرفتن مزایای ناچیز، کارگران غیرآگاه را به اتحاد به های فلابی خود جلب مینمودند. فعالیت در شوار توضیحی میان کارگران کارخانه های وابسته به متفقین از یکسو و کارنویسهای بین کارگران کارخانه های غیروابسته لازم بود تا بتدریج اتحاد به های اصیل و غیر اصیل از یکدیگر متمایز شوند.

حزب و اتحاد به های زیر رهبری آن بخوبی از عهده این کار برآمدند. اقباش شبیه های کار اتحاد به های فلابی در مراکز نفوذ آنها توأم با مبارزه واقعی در راه تأمین حقوق کارگران در کارخانه- های که برای متفقین کار نمیکردند تا شهر خود را بخشید. اتحاد به های واقعی با در نظر گرفتن تقاضای مفرط بازار و بالا رفتن سرسام آبر بهای اجناس داخلی (که هرگونه تعطیل کار در آن شرایط موجب زیان فراوان کارفرمایان میشد) کارفرمایان را مجبور به پذیرفتن حد اکثر ممکن خواسته های کارگران مینمودند. در نتیجه این اقدامات در برخی از کارخانه ها از جمله در کارخانه های اصفهان دستمزدها تا چهار برابر بالا رفت. در این کارخانه ها بدون آنکه قانون کاری وجود داشته باشد کارگران موفق به کم کردن ساعات کار تا هشت ساعت، گرفتن یک روز تعطیل در هفته و ۱۵ روز مرخصی سالیانه شدند. کارفرمایان بحکم اجبار اتحاد به های کارگری را برسمت شناختند و آنها را در مسائل مربوط به وضع کارگران - پذیرش و اخراج از کار - دخیل ساختند.

این کامیابیها توجه کارگران را بسوی سازمان واقعی آنها جلب نمود و پایه سازمان فلابی را که زیر رهبری یوسف افتخاری بود متزلزل ساخت. جناح سالم این اتحاد به که دیگر به مقاصد اصلی تشکیل دهندگان آن پی برده بود وی را از سازمان خود اخراج کرد و پس از مدتی آموادگی خود را برای وحدت سازمان اصیل کارگران اعلام نمود.

پس از شهریور ۱۳۲۰ علاوه بر اتحاد به کارگران یوسف افتخاری که منظور اصلی آن ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر ایران بود و اتحاد به دیگر نیز بوجود آمده بود. تشکیل دهندگان آن از افراد سابقه دار حزب کمونیست ایران بودند که در خطوط اصلی با اتحاد به کارگران زیر رهبری حزب توده ایران همکاری داشتند. این دو اتحاد به عبارت بود از: "اتحاد به کارگران راه آهن اهران" و "اتحاد به زحمتکشان ایران".

پس از آنکه این دو اتحاد به نیز رضایت خود را برای ایجاد سازمان واحد صنفی طبقه کارگر

ایران اعلام داشتند در تاریخ اول ماه مه ۱۹۴۴، با وجود مقاومت شدید یوسف افتخاری و کسانش، بالاخره سازمان واحد زیر عنوان "شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران" بوجود آمد.  
 در مرکز این سازمان شورائی مرکب از ۵۵ نفر قرار داشت که از میان اعضا آن ۱۵ نفر بعنوان هیئت مرکزی و پنج نفر بعنوان دبیرانتخاب میشد.  
 این سازمان که بهنگام وحدت دارای ۵۰ هزار عضو بود در اندک مدتی بیش از ۹۰٪ طبقه کارگر ایران را در صفوف خود متشکل ساخت. ارگان مرکزی آن روزنامه "ظفر" و علی البدل آن روزنامه "بشر" بود.

**جراhd حزبی** - در شرایط نبودن کادر کافی حزبی و دشواری ارتباط با سازمانهای استانها و شهرستانها و با وجود وظایف مهم سیاسی که از همان روزهای نخستین تشکیل حزب در مقابل آن قرار گرفت مطبوعات حزبی نمیتوانستند نقش بزرگ تبلیغاتی و سازماندهی بازی کنند. نخستین جرائدی که حزب با استفاده از امتیازات موجود توانست دائر کند عبارت بود از روزنامه "مردم" - ارگان سیاسی ضد فاشیستی و روزنامه "سیاست" که از ۴ اسفند ۱۳۲۰ بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یافت.  
 در نخستین کنفرانس اهالی تهران که در حقیقت نقش کنفرانس سرتاسری حزب را ایفا نمود تصمیم گرفته شد که بمناسبت اخراج عباس اسکندری صاحب امتیاز روزنامه سیاست از حزب، روزنامه دیگری بعنوان ارگان مرکزی جانشین آن گردد.

این وظیفه موقتاً به روزنامه "مردم" گذارده شد. و سپس در جلسه فوق العاده اول بهمن ۱۳۲۱ تصمیم گرفته شد که نامه "رهبر" بعنوان ارگان رسمی حزب منتشر شود. طبق این تصمیم در تاریخ دهم بهمن نخستین شماره روزنامه "رهبر" منتشر شد. این روزنامه که تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشد بزودی بین اعضا حزب و نیز خارج از حزب کسب نفوذ و اعتبار کرد و ایجاد ارگانهای برای سازمانهای استانها و شهرستانها نیز در دستور قرار گرفت.  
 در نخستین کنگره حزب نیز که شرح آن خواهد آمد این موضوع مورد توجه خاص قرار گرفت و ضمن قطعنامه سازمانی در این باره چنین تصمیم گرفته شد.

"از ابتدای تأسیس حزب تاکنون چند روزنامه ناشر افکار آن بود ولی باید اعتراف کرد که این جرائد گاهی نیز مطابق اصول حزبی کار نکردند و حتی در مواردی از خط مشی واقعی حزب منحرف شده اند (منظور روزنامه "سیاست" است. نگارنده). "رهبر" در بین جرائد حزبی موقع خاصی دارد و کنگره خواستار است که این روزنامه در آینده بر مراتب بهتر در برابر سایر روزنامه ها در سطح افکار عمومی و تنویر آن خدمت کند.  
 کنگره از کشته آید منتظر است ارگان حزبی را بدرجه عالی یک روزنامه مهم که در واقع راهنما و رهبر حزب باشد برساند و در عین حال باید کوشش شود که در مسراکز حساس مهم ناشر افکار حزب بطرز آبرومند و جدی دائر گردد."

روزنامه رهبر از عهد انجام این وظیفه مهم توانست برآید. علاوه بر ارگان مرکزی، حزب به انتشار یک سلسله مطبوعات در مرکز و سازمانهای تابعه خود اقدام نمود که عمده این اقدامات مربوط به دوران پس از کنگره است.

### ب) فعالیت سیاسی

فعالیت عمده سیاسی حزب در این دوران متوجه خنثی نمودن نقش امپریالیسم انگلیسی بمنظور تجدید سلطه خود و تحمیل یک دوره دیکتاتوری نوین به مردم ایران بدست سید ضیاءالدین بود. این



نقشه بسیار دقیق تنظیم شده بود - خواه از نظر تبلیغات وسیع قبلی، سنجحها و مواعیدی که به مردم ایران در باره برقراری د مکرسی واقعی و دوستی با اتحاد شوروی داده میشد و خواه زجهت انتخاب برقی آسای سید ضیا، بنام پندگی مجلس که میباشست از طرفی همین "عشق و علاقه" مردم و از سوی دیگر موجب مصونیتش باشد.

تنها چیزی که در این نقشه بحساب آورده نشده و با اینکه عاملی فرعی محسوب شده بود اراده مردم کشور، درجه انزجار آنها از سیاست گذشته و آمادگی برای جلوگیری از تجدید آن و وجود حزب منظم بیکارجویی نظیر حزب توده ایران بود که علیرغم جوانی خود میتوانست این مبارزه را سازمان دهد. اکنون حزب توده ایران در مقابل دوین آزمایش مبارزه سیاسی خود قرار گرفت. از مبارزه سیاسی تبلیغات فاشیستی و بطور کلی با نفوذ معنوی آلمان، حزب سر بلند بپهرون آمد. ولی در آن موقع حزب در مقابل بخشی از افکار فریب خورده عمومی قرار داشت و مبارزه اش نیز در جهت فعالیت متفقین بود. و حال آنکه مبارزه علیه سید ضیا، الدین و نقشه هایش در حقیقت مبارزه بانیروی مادی و معنوی سیاست انگلیس یعنی یکی از متفقین در جنگ با آلمان فاشیستی بود.

عامل مهمی که حزب در این مبارزه میتوانست بدان تکیه کند آمادگی مردم کشور برای پشتیبانی چنین مبارزه ای بود که خود زمینه مساعدی برای تشکیل جبهه واحدی را آماده میساخت. حزب از شناساندن سیماهی واقعی سید ضیا<sup>۳</sup> لدین به آن قسمت از افکار عمومی که ویرانه نوزی واقعاً عنمری انقلابی میدانستند آغاز نمود و این افشاگری را با سرسختی و حوصله هر چه تعامتر و با ذکر واقعات تعقیب کرد: خد ماتی که روزنامه "رعد" تحت مدیریت سید بموقع خود سیاست انگلیس در ایران انجام داده بود، ما مهربت فوق العاده وی به آذربایجان مساواتی بمنظور اجرای نقشه انگلیسها، انتشار رساله ویژه بطرفداری از قرارداد ۱۹۱۹ و غیره. بعلاوه واقعات ریز نیز شاهد گویای وابستگی وی به نقشه های انگلیس بود که حزب آنرا یکی پس از دیگری فاش میساخت: تجلیل در مناطق تحت اشغال ارتش انگلیس، انتخاب وی از یزد باد خالت مستقیم کنسول انگلیس، سبقت جستن جرائد شناخته شده به طرفداری انگلیسها، در تجلیل و ترویج شخصیت وی و غیره.

در بعد و ورود خود سید ضیا، اصول عقاید و نظرات خویش را در رساله ای بنام "شعائر ملی" منتشر ساخت. این رساله قبل از هر چیز نشانه دوری مطلق سید از محیط آنروزی بود. بزعم نویسندۀ رساله دعوت به ترك لباس اروپائی، بر سرگذشتن کلاه پوستی، اعاده حجاب و اعلام مبارزه با مختصر اقدامات مترقیانه ای که رضاشاه اجباراً به اقتضای خواست زمان انجام داده بود میتوانست زمینه مساعد در میان مخالفین دره د پکتاتوری رضاشاه فراهم سازد. نگارندۀ "شعائر ملی" بمنظور جلب قشر مرجع روحانیون و مردم عامی بقول خود "عنعناتی" را برای ایرانیان قائل شده بود که هیچگاه از سنن مردم ایران نبوده است. کتاب "شعائر ملی" به نقطه ضعف مهمی برای سید ضیا<sup>۴</sup> الدین مبدل گردید. این کتاب نشان داد که سید از واقفیت ایران بطور جدی عقب مانده است و تحولی را که در روح ایرانیان گذشته بود نتوانسته است درک کند. کلیه تبلیغاتی که برای آراستن شخصیت سید و جلوه دادنش بمتا په یک قهرمان اصلاحات شده بود، در اثر آشکار شدن ارتجاع و عقب ماندگی مفرط فکری سید، عقیم ماند و زمینه شکست او از هر باره فراهم شد.

مطالب رساله "شعائر ملی" در جرائد حزبی طی مقالات مفصل و مسلسل جز به جز در معرض تجزیه و تحلیل و انتقاد کوبنده قرار گرفت. مطبوعات حزب هدف و مقاصد نویسندۀ، سخاقت نکسری و عوام فریبی هایش را افشا نمودند بنحوی که سنگ روی سنگ بنای آن باقی نماند. نقش عمده را در این زمینه روزنامه "رهبر" بازی کرد.

در مقاله ای که بمناسبت فعالیت دو ساله روزنامه "رهبر" در شماره ۷۷۹ مورخه دهم بهمن

۱۳۲۳ نوشته شده مبارزه قلمی این روزنامه بویژه علیه سید ضیا<sup>۱</sup> الدین چنین جمع‌بندی کرد پد<sup>۲</sup> است :

" قدرت منطقی و زبردستی نویسندگان روزنامه حزبی ۰۰۰ موجب شد هر يك از دشمنان<sup>۳</sup> که با ما مبارزه قلمی برخاست خود مفتضح ۰۰۰ از میدان در رفت .  
بهترین مثال صحت این ادعا مبارزه<sup>۴</sup> عظیم و پرافتخار است که روزنامه رهبر تحت نظر سازمان رهبری حزب بر علیه سردسته مترجمین و سرآمد خائنین - سید ضیا<sup>۵</sup> نمود .  
بیشک این مبارزه در تاریخ مطبوعات ایران بنام روزنامه رهبر صفحه<sup>۶</sup> درخشان و جاودانی باز نموده است . سید از این نبرد بی‌آبرو ، حقیر ، منکوب و مغلوب بیرون آمد و قطعا در نتیجه ضربات سهمگینی که از قلم رهبر خورد ، است هرگز نخواهد توانست قد علم کند ."

و نیز :

" استعمار طلبان خود بخوبی میدانند که تاجچه اندازه کوشش مادر عظیم گذاشتن نقشه های محیلا نه و ماهرانه آنها مفید و موثر بود . است . ما میتوانیم بدون اینکه تصور اغراق گوئی یا لاف زنی برویم خود را قهرمان شکست (نقشه) هائی بدانیم که استعمار برای رونق کار سید ضیا<sup>۷</sup> الدین طرح کرده بود ."

حزب توده ایران به کار تبلیغاتی و افشاکاری نقشه های سید ضیا<sup>۸</sup> الدین در مطبوعات خود اکتفا ننمود . حزب تمام شبکه سازمانی خود را برای مبارزه علی نیز تجهیز نمود . میتینگ ها و نمائشات عظیمی در سراسر کشور بر رهبری حزب تشکیل شد که شرکت کنندگان آن خواستار محاکمه سید بعنوان عامل کودتا و قیام عمیه حکومت مشروطه و طرد از ایران بعنوان کسی که دواطلبانه از تابعیت ایران دست کشیده است بودند .

سراغ کارزار علی حزب توده ایران میتینگ عظیمی بود که روز ۲۵ مهر ۱۳۲۲ در تهران بدعوت حزب داده شد . در سرمقاله روزنامه " مردم " شماره ۱۱۱ مورخه ۲۶ مهر زیر عنوان " تا ساعت ۹ شب مردم در تمام شهر فریاد میزدند : " مرده باد سید ضیا<sup>۹</sup> " ، در باره عظمت و تا<sup>۱۰</sup> شیرین نمایش عظیم چنین میخوانیم :

" قدرت توده امروز معلوم شد . توده<sup>۱۱</sup> مستعد پد<sup>۱۲</sup> ، دشمنان استبداد و ارتجاع ، آزاد بخوانان ، کارگران کارخانه های تهران و حومه ، دهقانان اطسراف ، روشنفکران ، افسران آزاد بخواه ، پدر کشته ها ، مادر مرده ها ، زنان بی فرزندی که در میتینگ<sup>۱۳</sup> چهل هزار نفری حزب توده ایران در میدان سنگلج جمع شده بودند ، یکنوازی ۰۰۰ فریاد خود را برای آزادی ، نفرت و انزجار خود را از استبداد و ارتجاع ۰۰۰ طنین انداز کردند ."

۰۰۰ در پی حزب توده بزرگترین ضربه را به ارتجاع وارد آورد ۰۰۰ و به مردم ایران و عالمان گفت که ما مخالف دیکتاتوری و آخرین بقایای کهنه آن در ایران هستیم<sup>۱۴</sup> ."

میتینگها و نمائشهای نظیر ، همه مراکز را که سازمان حزب توده ایران در آن تشکیل شده بود ، فراگرفت . سیل تلگرافهای حاکی از انزجار و تنفر از هر پد سید ضیا<sup>۱۵</sup> و فعالیت آغاز شده وی به مسرکز روان شد .

در نمایش عظیمی که در تهران داده شد ناظرین گفتند :

“ آذربایجان بانی د یکتاتوری را نمید برد ، خائن ملت را محاکمه جلب کند . ”

در آغاز کار مجلس چهارم هم نیز فراکسیون حزب توده ایران قبل از همه نسبت به اعتبارنامه سید ضیا<sup>۱</sup> اعتراض کرد تا بتوان اسناد و مدارک مربوط به خیانت وی به اصول مشروطیت و عدم صلاحیتش را از تریبون مجلس برای عامه مردم ایران تشریح نمود . ولی بنا به تقاضای دکتر محمد مصدق که وی نیز در این باره اجازه صحبت خواسته بود فراکسیون تصمیم گرفت بمنظور همکاری و مبارزه در جنبه هر چه وسیعتر علیه سید ضیا<sup>۱</sup> الدین - مظهر آنروزی ارتجاع - از اجازه خود بمنفعد کمتر مصدق صرف نظر نماید .

### ج - کوشش برای تشکیل جبهه واحد

حزب توده ایران در مبارزه علیه بقایای د یکتاتوری و نقشه احیا آن تنها نبود . عده ای از نمایندگان مترقی مجلس و رجال آزاد پخواه و عده ای از جراید مترقی در این مبارزه سهیم بودند . ولی حزب توده ایران یگانه حزب مترقی و نیرومند کشور بود که میتوانست این مبارزه را سازمان دهد و به آن روح بخشد . مبارزه پیگیر و صادقانه وی علیه نقشه های استعمار و ارتجاع داخلی و در مرکز توجه مردم قرار داد . مردم ایران بچشم خود میدیدند که بین احزاب متعددی که پس از شهریور ۱۳۲۰ بوجود آمدند تنها حزب توده ایران نیست که نیرو و امکانات مادی و معنوی خود را در خدمت مردم گذارد و زیر بار هیچگونه تهدید و تطمینی نرفته است . با وجود دعوت های متعددی که از طرف کابینه های سهیلی و قوام برای شرکت در کابینه بعمل آمد ، از آنجا که شرکت خود را در آن موقع بی اثر و موجب فریب توده های میاندانست زیر بار نرفت و حتی مدتی روزنامه “ سیاست ” ارگان مرکزی خود عباس اسکندری را که در این راه کوشا بود از حزب اخراج و از داشتن ارگان حزبی تا امکان و تصمیم جدی خود دری نمود .

کوشش برای انصراف حزب از راه خود منحصر به دولت های سهیلی و قوام نبود . سید ضیا<sup>۱</sup> نیز که در نخستین نبرد خود با حزب دچار شکست شد کوشش نمود از دست رسالت و فریب برآید و در همان بدو تشکیل دوره چهارم مجلس بارها به نمایندگان فراکسیون توده پیشنهاد همکاری کرد و چندین بار تکرار نمود که حاضر است با شرکت نمایندگان حزب توده ایران کابینه تشکیل دهد ( روزنامه “ رهبر ” شماره ۱۴۶۳ ) .

ولی حزب توده ایران از میان خلق و بمنظور خدمت به خلق برخاسته و هدف مبارزش استقلال و آزادی کشور و رفاه مردم ایران بود و در این مبارزه هرگونه سازش راد و راز صداقت بلکه خیانت میدانست . حزب توده ایران به دشواری های آتی واقف بود ولی برای مقابله با همین دشواریها زائید شد . بود و میداند مبارزه را ترک نمیکرد .

شکست سید ضیا<sup>۱</sup> الدین در نخستین پورش برای تصرف حکومت ، بمعنای آن نبود که از اجرا نقشه ها و اموری که بوی محول شده است صرف نظر خواهد کرد . برعکس ، اکنون نقشه مشخصتر در مقابل وی قرار داشت و آن از میان برداشتن مانع عده ، یعنی حزب توده ایران و ایجاد تفرقه میان نیروهای مترقی بود . این مبارزه درانی طولانی ادامه یافت ، با شکل و عنوانین مختلف بروز کرد : گاه بنام “کنگره احزاب ” ، گاه زیر عنوان جمعیت های مختلف ( “ وطن ” ، “ رعد ” ) و همکاری مسوازی با احزاب موجود از قبیل “ عدالت ” ، بقایای حزب “ همراهم ” و غیره و همیشه همراه با هجوم اراد لیو امایش اجبر شد به مراکز حزبی ، و بالاخره زیر نام “ اراده ملی ” - ما موم جمع آوری همه احزاب و دستجات ارتجاعی زیر پرچم واحد - سرخ همواره در دست سید ضیا<sup>۱</sup> و سفارت انگلیس بود .

روزنامه “ رهبر ” بهنگام تشکیل حزب “ اراده ملی ” در باره این فعالیت ها خطاب به سید ضیا<sup>۱</sup> مثالی از کله و دمنه آورد که زانان به بوم گفتند “ اگر ترا هفت بار سوزانند و خاکستر کنند و زینسد .

گردانند و باز هم بسوزانند و خاکستر کنند باز ماهیت شوم تو همان ماهیت بوم است" و نوشت :

"شاهم آقای سید ضیا" الدین بهر همتی که در آئید و هر شکلی که اختیار کنید ملت ایران شمارا می شناسد و از خاکستر شما نیز تنگ دارم" (۵)

فعالیت دامنه دار سید ضیا" الدین نگرانی همه عناصر ضد دیکتاتوری و دمکرات را فراهم ساخت . در جریان این مبارزه صفوف حزب توده ایران که در پیشاپیش آن قرار داشت بحساب عناصر ملی و میهن پرست گسترش یافته و بر محبوبیت حزب افزودند .

از طرفی نیز این مبارزه پل واسطی شد میان حزب و عناصر مترقی . زمینه مساعدی برای همکاری زیر شعارهای عمومی - آزادی و استقلال کشور، جلوگیری از برگشت دیکتاتوری و تحکیم آزادی های دمکراتیک - فراهم گردید . حزب توده ایران برای گردآوری و تشکیل این عناصر در یک جبهه گام برداشت و از کلبه جرائد و نویسندگان و رجالی که خود را آماده مبارزه برای تحقق این شعارها میدیدند برای تشکیل جبهه مشترک دعوت نمود .

عمره کوشش خستگی ناپذیر حزب پدایش "جبهه آزادی" بود که در آستانه نخستین کنگره حزب مرکب از بد ایران جرائدی که خود را آماده این همکاری میدانستند تشکیل گردید . اگر در تا سپس این جبهه تنها دوازده روزنامه شرکت داشت در عرض نیمه دوم سال ۱۳۲۳ تعداد جرائد عضو آن به ۴۴ رسید که نیمی از جرائد سراسر کشور را تشکیل میداد .

"جبهه آزادی" بتدریج نضج یافت و شکل سازمانی بخود گرفت و سپس برنامه خود را بشرح زیر اعلام نمود :

"جبهه آزادی سازمان ائتلافی از بد ایران جرائد و نویسندگان و افراد آزاد پشوا است که برای پیشرفت مقاصد مشترک زیر با احزاب و اتحادیه ها همکاری و تشریک مساعی مینماید :

- ۱) مراقبت در حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت خاکی ایران و مبارزه قطعی علیه هرگونه سیاست استعماری ؛
- ۲) مبارزه شدیدی برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی هرزیم دمکراسی ؛
- ۳) تشکیل دادگاههای ملی برای محاکمه و مجازات خائنین به منافع عمومی ؛
- ۴) مبارزه برای تأمین عدالت اجتماعی بمنظور بهبود زندگی عمومی مردم .

بدین طریق بهمت حزب توده ایران برای نخستین بار در تاریخ مبارزات مردم کشور ما جبهه واحدی بوجود آمد که در آن عناصر دارای عقاید و نظرات مختلف برای مبارزه در راه هدف های مشترک در هم گرد آمدند و متشکل شدند .

"جبهه آزادی" طی موجودیت خود خدمات ارزنده ای انجام داد که بموقع خود بدان اشاره خواهد شد .

#### د - فعالیت انتخاباتی - انتخابات دوره چهاردهم

در آستانه سقوط رضاشاه انتخابات دوره سیزدهم مجلس شورای ملی پایان پذیرفته و مجلس تازه تشکیل شده بود . انتخابات این دوره نیز مانند کلبه ادوار انتخاباتی زمان رضاشاه طبق صورت از

(۵) روزنامه "رهبر" شماره ۴۹۲

بیش تنظیم شده و دستوری بود. طبیعتاً انتظار میرفت نخستین عمل دولتی که پس از سقوط د و ر ه دیکتاتوری سرکاری آید الفاً این انتخابات و تجدید آن باشد. ولی از آنجا نیکه درد دستگاه حاکمه از نظرماهی تغییر حاصل نشده بود چنین انتظاری مورد نداشت. مجلس تشکیل شد و به نهج گذشته بکار پرداخت و از خود قوانینی مانند دعوت مستشاران امریکائی، اختیارات فوق العاده به مجلس و نظیر آن بباد کار گذاشت.

امید باینکه انتخابات دوره چهاردهم نیز بتواند در محیطی آزاد برگزار شود نیز وجود نداشت. علامه د پده شد که همان نیرنگهای سابق باندک استتاری جریان یافت. بنابراین احتمال پیروزی نیروهای مترقی با واقعیت وفق نمیداد و برای حزب توده ایران نیز توهمی در این زمینه وجود نداشت. با اینحال حزب تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند و در نقاطی که خود نامزد ندارد از نامزدها مترقی پشتیبانی نماید. از این راه حزب میتواند هم نیرنگهای ارتجاع راد رجریان کارزار انتخاباتی بر ملا سازد و هم در صورت گذراندن چند وکیل از تریبون مجلس بمنظور روشن ساختن افکار عامه و افشاسخایاتهای دستگاه حاکمه و تبلیغ نظرات خویش استفاده نماید.

حزب توده ایران در حدود سی نفر حزبی و غیر حزبی از تهران و شهرستانها برای نمایندگی مجلس شورای ملی نامزد کرد. چگونگی مبارزه حزب در انتخابات دوره چهاردهم خود موضوعی است که در این مختصر نمیگنجد. در اینجا تنها میتوان گفت که در هر جا نامزدهای ارتجاعی در مقابل نامزدهای حزب توده ایران قرار میگرفتند دولت برای جلوگیری از انتخاب نامزد حزب نهایت شدت تمام با نیرنگ و تقلب رابکار میبرد.

با اینحال حزب کامیابیهائی بیش از انتظار اولیه خود بدست آورد. در برخی از نقاط، بویژه در دوحوزه انتخاباتی جنوب - اصفهان و فردوس - نامزدهای حزب بدون درد سرحائز اکثریت شدند. نامزد حزب در اصفهان در حدود سی و پنج هزار رأی آورد که بزرگترین رأی در میان همه نامزدهای انتخاباتی کشور ام از مرکز و شهرستانها بود.

جمعا به نامزدهای حزب در حدود دو بیست هزار رأی داده شد و ده نفر از آنها موفقیت حاصل کردند. باید اذعان داشت که در برخی از حوزه های انتخاباتی - بویژه در تهران - تعیین نامزد هاموفقیت آمیز نبود و برای انتخاب آنها تنها به نیروی حزب اتکا شده بود و حال آنکه حزب هنوز آنچنان نیرویی در اختیار نداشت که بتواند خود در مرکز مستقلاً از عهده بردن اکثریت برآید. تنها سلیمان محسن اسکندری میتواند موفقیت حاصل کند (و قطعاً موفق میشد) که متأسفانه عمرش یاری نکرد.

از ده نفر نمایندگان انتخاب شده، نمایندگانه مازندران غربی - رحمن قلی خلعت بسری - بمناسبت شکستن انضباط فراکسیون از فراکسیون توده اخراج شد و نمایندگانه تبریز - میرجعفر پشه روی که بمناسبت تأخیر انتخابات اینجا دیرتر به مجلس آمد، اعتبارنامه اش باد سیمه قبلی نمایندگان ارتجاعی رد شد.

در نتیجه فراکسیون توده در مجلس از هشت نفر تشکیل یافت.

حزب بر اساس برنامه عمومی خود برنامه حداقلی برای فراکسیون توده تنظیم نمود و بمنظور اطلاع عموم طی اعلامیه ای آنرا منتشر کرد.

در این برنامه خاطر نشان شده بود که نمایندگان حزب توده ایران در مجلس شورای ملی کاری جز دفاع از مصالح مردم ایران ندارند.

- آنها از تریبون مجلس استفاده خواهند نمود تا صدای مردم ایران را بگوش جهان بیاورند.

— آنها نگهبان حفظ استقلال و تمامیت کشور خواهند بود .  
— شعار عدل و انان عبارتست از : آزادی برای همه ، نان برای همه ، فرهنگ برای همه ،  
بهداشت برای همه .

حزب فراکسیون خود را موظف به تهیه طرحهایی نمود که پاسخ دهند به خواستهای مردم  
باشد از قبیل : قانون کار ، تجدید نظر در قانون استخدام ، تجدید نظر در قانون انتخابات ، اصلاح  
دادگستری و لغو دادگاههای فوق العاده ، اصلاحات ارضی ، اصلاحات اقتصادی در جهت صنعتی  
کردن کشور ، تساوی حقوق زنان و غیره .  
در اعلامیه گفته میشود که نمایندگان خود را بکلیه نمایندگان آزاد بخواه و اصلاح طلب و مترقی  
همکاری خواهند نمود .  
فراکسیون خود را با منتهای جدیت در جهت اجرای برنامه خود و همکاری با نمایندگان مترقی  
کوشید و با حد اکثر استفاده از کرسی مجلس نام برجسته ای در تاریخ مبارزه مردم ایران از خود  
باقی گذارد .

## نخستین کنگره حزب

حزب خود را ایران از کارزار انتخاباتی بانبروی بازم بیشتر بیرون آمد . فعالیت عدل و هنوز  
در نقاط کارگری و شهرها بود و این نکته در چگونگی ترکیب طبقاتی حزب انعکاس داشت ، چنانکه ۷۵٪  
اعضا حزب را کارگران ، ۲۳٪ را کارمندان و روشنفکران و تنها ۲٪ را دهقانان تشکیل میدادند .  
موضوع خود یکی از علل ناکامی نسبی حزب در انتخابات نقاط غیر کارگری شد . جمعا حزب دارای ۲۵ هزار عضو  
رسمی بود و اکنون در تشکیل کنگره حزبی در دستور روز قرار میگرفت تا آنکه بتوان شکل سازمانی صحیحی  
به حزب داد .

طبق اساسنامه نمایندگان کنگره میبایستی در کنفرانس های حزبی مربوطه انتخاب شوند .  
طی ماههای اردیبهشت ، خرداد و تیر ۱۳۲۳ این انتخابات انجام گرفت و در تاریخ دهم مرداد ۲۳  
( اول اوت ۱۹۴۴ ) نخستین کنگره حزب در سالون کلوب مرکزی افتتاح گردید .  
جلسه را مسن ترین نماینده کنگره رفیق عباداله رزبان نماینده قزوین افتتاح نمود . بعد و  
به پیشنهاد رئیس جلسه نمایندگان به یاد و پاس احترام مرحوم سلیمان محسن اسکندری ( سلیمان میرزا )  
بهاخته بسک دقیقه سکوت کردند . سپس انتخاب هیئت رئیسه دائم بارای می مخفی انجام گرفت .  
پس از انتخاب هیئت رئیسه کنگره به کار خود آغاز نمود . در جریان کنگره نمایندگان سازمانها  
مهم کارگری مرکز پتائو ب در جلسه حضور یافتند و از جانب سازمانهای خود بکنگره تبریک گفتند .  
پمیلز تصویب اعتبارنامه ها ( که اعتبارنامه يك نماینده مورد تصویب قرار نگرفت ) کنگره با  
حضور ۱۶۴ نفر بارای قطعی و چند میهمان از افرادی که با حزب همکاری کرده بودند بکار آغاز نمود .  
گزارشها عبارت بود از :

- ۱) گزارش سازمانی
- ۲) گزارش سیاسی
- ۳) گزارش درباره تغییرات در برنامه و اساسنامه
- ۴) گزارش کمیسیون تفتیشی و کنترل

۵) گزارش فعالیت فراکسیون توده

۶) رسیدگی به امور مالی

در اطراف زارشها مباحثات پرشوری در گرفت. نمایندگان در فضای بحث آزاد جهات مثبت و منفی کار حزب و انتقادات خود را بیان داشتند. از آنجا که جریان کار و مذاکرات کنگره علنا و بتفصیل در روزنامه ارگان حزب انتشار می یافت (کاری که تا آنروز سابقه نداشت) بحثها در حقیقت بخارج نیز کشانده میشد و طی یازده روز کار کنگره، جریان آن در مرکز توجه کلیه محافل سیاسی کشور قرار گرفته بود. روزنامه "رهبر" چند برابر بهای خود دست بدست بفروش می رسید.

بسیاری از بدخواهان حزب منتظر بودند که کنگره آغاز تلاشی حزب باشد. ولی زندگی عکس آن نشان داد. روزنامه "رهبر" در شماره ۳۵۷ خود نوشت:

"جریان نخستین کنگره حزبی نشان داد که مانع فقط از انتقاد نمی ترسیم بلکه آنرا با کمال سرور استقبال میکنیم."

پرشورترین بحث هاد اطراف گزارش سازمانی بود. کنگره بد واجبهات مثبت فعالیت سازمانی گذشته را متذکر شد و "از کلیه کسانی که در تهران و شهرستانها برای ایجاد و توسعه حزب انواع مصائب را بر خود هموار کرده اند و از کلیه مسئولین تهران و شهرستانها که شب و روز در راه پیش بردن حزب میکوشیدند" سپاسگزاری نمود و "از خدمات فقید سعید مرحوم سلیمان محسن اسکندری که یکی از مجاهدین وفادار حزب توده ایران بود" قدر دانی کرد. (۴)

سپس کنگره با ذکر این نکته که "حزب توده ایران در این کشور یگانه حزبی است که بدان معنی حقیقی حزب تعلق میگیرد" و "حزبی است که جمع کثیری از مردم کشور آنرا میشناسند" به نواقص کار حزب، علل آن و لزوم برطرف ساختن نارسانیهات توجه خاص نمود.

کنگره متذکر شد که "حزب هنوز ۰۰۰ وارد مرحله جدی تشکیلاتی خود نشده و دارای نواقصی است که از جمله علل این نواقص را میتوان عدم سابقه احزاب در ایران دانست."

در قطعنامه کنگره گفته میشود:

"در این بهیست ساله استبداد و مانعشود بد عقاید مانع از رشد سازمانهای سیاسی و اجتماعی بود. بسبب نبودن افراد تشکیلاتی و نداشتن تجارب لازم و عدم معرفت غالب افراد مملکت به الفهای مبارزه و سیاست، طبیعتا هر حزب نو بنیادی دارای نواقص و عیوب چند میشود که در جریان نبرد اجتماعی باید بتدریج اصلاح و رفع گردد."

یکی از نواقص حزب را کنگره در نبودن کادر کافی رهبری کننده میدید و به این نکته توجه کرد که:

"از لحاظ سیاسی حزب بزرگ و معروف و بانفوذ شده و حال آنکه تشکیلات حزب قادر به اداره نبود. بی تجربگی و نبودن کادر باندازه کافی در آغاز تشکیل حزب از علل عمده این نقص است. ما بین سازمانهای مختلف حزبی نیز هماهنگی و همکاری چنانکه باید وجود نداشت و هر سازمان مطابق ابتکار خود میکوشید. لذا حزب با جریانهای بی نقشه درد دستگاه اداره کننده خود درآینده مبارزه خواهد کرد و اصول رهبری متمرکز و نقشه ای را اجرا خواهد نمود."

(۴) جملات بین گیومه از قطعنامه کنگره در باره سازمان حزبی (روزنامه "رهبر" شماره ۳۵۹) است.

کنگره توجه کمیته مرکزی آینده را به ضعف ارتباط با ولایات و لزوم برقراری ارتباط چاند ار بین سازمانهای مرکز و ولایات و نیز به عدم نظم در کار سازمانی و لزوم تفکیک دقیق شعب و رعایت سلسله مراتب و انضباط حزبی جلب نمود.

اشتباه بزرگ از همان بدو تا سپس حزب عدم توجه به برتری کیفیت بر کمیت بود. برای بررسی این توهم پیش آمد. بود که گویا حزب میتواند تاحدی وظیفه جبهه واحد را انجام دهد و لذا در پذیرش افراد دقت لازم بعمل نیامد. کنگره به این نکته پیوسته توجه نمود تا اینکه هرچه زودتر از آلودگی حزب به افراد بیگانه جلوگیری شود و صفوف حزب از عناصر ناصالح تصفیه شود. در این باره در قطعنامه سازمانی چنین میخوانیم:

ماده ۱۰ - تصفیه حزبی باید هرچه زودتر عملی شود. باید کلیه عناصر ناصالحی که در حزب راه یافته اند یا ارتجاع بمنظور معینی وارد کرده، یا ماجراجویانی که از نام حزب قصد سوء استفاده دارند بلافاصله پس از کنگره و بعد از بازرسی دقیق طبق نظامنامه تصفیه اخراج شوند.

ماده ۱۲ - حزب توده ایران از این پس در قبول نفقات تازه دقت بسیار خرج خواهد داد و پیش از عضویت دوره آزمایشی مطابق نظامنامه معمول خواهد داشت (منظور نظامنامه اصلاح شده در کنگره است. نگارنده) و خواهد کوشید که حزب از اسراف با انضباط و آگاه تشکیل شود. بهمین جهت عدد کم ولی خوب را بر زیاد ولی بسد ترجیح خواهد داد و در عوض برای توسعه اتحادیه های کارگران و دهقانان و کارمندان بمنظور تشکیل توده وسیع مردم و بمنزله نخستین آموزشگاه و پسرورشگاه سیاسی افراد جدید خواهد نمود.

ضمن تقدیر از اقدامی که در مورد وحدت جنبش کارگری بعمل آمده بود کنگره تکیه خاصی روی لزوم کار در ده و تشکیل اتحادیه های دهقانی نمود.

بمنظور برجسته کردن اهمیت انتقاد در حزب کنگره متذکر شد:

"از آنجا که حزب ما حزبی مترقی و آزاد پخواه و خواهان تکامل است برای آنکه دچار فساد نشود از انتقاد پرهیزی ندارد بلکه از آن باک دارد که گرفتار غرور و اشتباه گردد و در تهاهی فرورود. سازمان ما انتقاد را بمنزله سلاح اصلاح همیشه بکار خواهد برد ولی در عین حال مواظبت دقیق خواهد کرد که این انتقاد بصورت زبان بخش نفاق انگیزی در نیاید." (ماده ۱۱)

کنگره نظر کمیته مرکزی آینده را بلزوم کار هرچه وسیعتر بین زنان و متحد ساختن آنان در قبایل تحریکات ارتجاعی و نیز کوشش برای متحد ساختن جوانان و روشنفکران و آشنا کردن آنان به روش صحیح آزاد پخواهی جلب نمود.

در مورد تبلیغات حزب کنگره این نکته را گوشزد نمود که:

"سابقا غالب تبلیغات ما چنانکه باید و شاید با روحیات عمومی تطبیق نمیکرد و در باره موارد نتایج غیر مطلوب داد. کمیته مرکزی آینده باید برای مبتنی کردن تبلیغات بر اصول صحیح دقت کند و بخصوص بنگاه نشریات توده و کلاسهای سیاسی و مدرسه"



تهیهت کادر و مؤسسات ورزشی و دواثر تبلیغاتی د پگرا ایجاد و توسعه دهند و همچنین برای شناساندن حزب به خارج از ایران بعنوان يك حزب پیشرو ملی و آزاد پخواه بکوشد\* (ماده ۱۷)

کنگره پس از استماع گزارش مربوط به روش غیرحزبی مدیر روزنامه "صورت" رشت و تخلص رحمن قلی خلعت بری وکیل مجلس و عضو فراکسیون توده که با وجود خودداری فراکسیون توده از شرکت در مراسم تسلیت بمناسبت فوت رضاشاه، بازهم در حوزه انتخابیه خود مجلس سوگواری تشکیل داده بود تصمیم به اخراج آنها از حزب گرفت. روزنامه "رهبر" در این باره نوشت که کنگره با این عمل خود "بارد پگراثبت کرده تشکیلات ما وابسته به افراد نیست" و اضافه کرده :

" ما این عمل پرشهامت را که بهترین نشانه قدرت حزب ماست به نخستین کنگره حزبی تبریک میگوئیم\* (شماره ۲۵۷)

### بحث در اطراف گزارش سیاسی

سیاست داخلی - نخستین کنگره حزب پس از بحث در اطراف گزارش سیاسی و تذکراتی که در ستگاه شوم استبداد هنز پاجاست و "خطر د پکناتیری آزادی ملت ایران را تهدید میکند"، جدا لزوم و حیاتی بودن ائتلاف ملی از احزاب و افراد و جرائد آزاد پخواه را خاطر نشان ساخت و کمیته مرکزی آینه را موظف نمود "در راه ایجاد چنین جبهه ای به منتصبی درجه بکوشد"

بحث مفصلی در اطراف لزوم یا عدم لزوم شرکت حزب در انتخابات مجلس شورای ملی در گرفت. عده ای معتقد بودند تا مؤلفی که جریان انتخابات بشکل فعلی باقی است و اعزام نمایندگان واقعی مردم به مجلس میسر نیست باید از شرکت در آن خودداری کرد و تنها به افشا نیرنگهای د ستگاه حاکمه اکتفا نمود. در پایان بحث کنگره نظر خود را چنین فرمول بندی کرد :

"کنگره شرکت در انتخابات را لازم می شمارد ولی باید این شرکت بنحوی صورت گیرد که از هیچ جهت به حیثیت حزبی لطمه وارد نیارد و دقیقاً مطابق اصول و موازین حزبی باشد. در نقاطی که برای حزب زمینه ای نیست کنگره اجازه میدهد که حزب از آزاد پخواهان صالح و معروف به پاکد امنی پشتیبانی کند و البته تشخیص صلاحیت این افراد با کمیته مرکزی است. تبلیغات انتخاباتی باید صورت جدی و صحیحی بخود گیرد و با مطالبات و روحیات توده مردم به مراتب بیش از پیش وفق دهد و از آن حد اکثر استفاده برای تنویر افکار عمومی بشود. تهیه زمینه انتخاباتی باید مقدم بر همه بر اساس تقویت اصول تشکیلاتی بعمل آید\* (ماده ۴)

کنگره نظر خود را در پگرفته مسائل مهم و مورد بحث ریز بشرح زیر در مواد ۵، ۶ و ۹ قطعنامه

روشن کرد :

"حزب توده ایران باید دقیقاً متوجه باشد و با کلمه امتیازات اقتصادی که موجب تنزل یا تضعیف استقلال و (موجب) بندگی اقتصادی ملت ایران گردد جدا و شدد پیدا مخالفت ورزد"

"حزب توده ایران ملت ایران را لایقی آن میدانند که امور خود را اداره کند و از این لحاظ با هرگونه مستشار خارجی از هر کشور که باشد مخالف است"

حزب توده ایران با هرگونه تاملات تجزیه طلبی که منجر به اختلال تمامیت ایران شود مخالفت صریح و تام دارد و با اینگونه تاملات که ایجاد نفاق بین ملت ایران بکند و بانغمه های شوم ترك و فارس و تحريك اختلاف مذاهب و ایجاد دشمنی بین ملل متنوعه جدا مبارزه خواهد کرد.

**سیاست خارجی** - کنگره پس از تاملات کلی سیاست گذشته حزب از لحاظ مبارزه علیه فاشیسم و حمایت از نبرد آزاد پخواهان ملل متفق و پشتیبانی از مطالبات حقه ملل کوچک، سیاست آینده حزب را در مسائل عمده سیاست خارجی چنین تعیین نمود:

روش مودت امیز با کلیه دول متفق در ایام جنگ و دوستی با کلیه دولی که از حقوق ملل کوچک حمایت کنند بهنگام صلح، مشروط بر اینکه این دوستی بر اساس تساوی باشد؛ روابط دوستانه با کلیه دول آزاد پخواه بر اساس احترام متقابل و شناسائی کامل استقلال سیاسی و اقتصادی و حفظ حرمت آزادی و حق اختیار ملت ایران در تعیین سرنوشت خویش و مبارزه با هرگونه سیاست بنده و ارکه توهین به حیثیت ملت ایران باشد؛ عدم شرکت در هرگونه دسته بندی که جنبه امپریالیستی دارد و نتیجه فعالیت آن استعمار ملت ایران یا ملل دیگر باشد، مبارزه جدی با نظائر این دسته بندی ها، پشتیبانی صمیمانه از کلیه جنبش های استقلال طلبانه و آزاد پخواهان ملل.

در مورد حفظ حقوق مردم ایران بعنوان متفق در جنگ علیه آلمان فاشیستی در مواد پنج و شش قطعنامه مربوطه چنین گفته شده است:

"حزب توده ایران معتقد است که ملت ایران در جنگ عالمسوز کنونی یا تحمل مصائب بسیار و بذل کوشش بحد ریخ سهم شایانی در پیروزی نهائی متفقین در لاور ما دارد و از این لحاظ باید در زمره مللی که بر ضد نیروهای امپریالیستی فاشیسم پیکار کرده اند مرتبه ممتاز و مخصوصی بدست آورد؛

"حزب توده ایران عقیده دارد که نمایندگان کشور ما در کنفرانس صلح باید از میان افراد صالح و مہین دوست و محیط بهرکار و آشنائی به مسائل سیاست و حامی واقعی آزادی و مہری از هرگونه شائبه همکاری با قوای ارتجاعی برگزیده شوند."

#### درباره تفتیش و کنترل

کنگره پس از استماع گزارش کمیسیون تفتیش و کنترل بطور کلی فعالیت این کمیسیون را در گذشته رضایت بخش ندانست و تصریح نمود که این کمیسیون "نتوانسته است چنانکه باید از عهد و وظائف خود برآید و باید در آینده با رفع نواقص، کار خود را هرچه جدیتر دنبال کند."

سپس وظائفی در زمینه مواد زیرین برای کمیسیون آینده تعیین نمود:

تنظیم نظامنامه مشروح برای تشویق و مجازات بر اساس پیشنهاد هائی که در کنفرانس شده است؛

تهیه نظامنامه اصول محاکمات حزبی؛

تدوین نظامنامه تصفیه حزبی؛

مبارزه قطعی با نشراتهای وارد داخل حزب؛

همکاری با کمیته مرکزی در ایجاد انضباط در حزب ،  
مراقبت و بازرسی در امور مالی ،  
رسیدگی به کلیه دعاوی معوقه حزبی و حکمیت در آن ،  
نظارت در اجرای تصمیمات کمیته مرکزی . . .

### در مورد فعالیت فراکسیون توده در مجلس

کنگره فعالیت چند ماهه گذشته فراکسیون رامرد تا به حد زیادی قرارداد و نقش مهمی را که این فراکسیون در کار دفاع از منافع زحمتکشان ، ترویج نظرات حزب و افشا محافل ارتجاعی و دستگاه حاکمه دارد متذکر شد و لزوم همکاری هر چه بیشتر با نمایندگان مترقی و اجراء برنامه ای که حزب در مقابله با فراکسیون قرارداد کرده است یکبار دیگر تأکید نمود .

در قطعنامه مربوط به امور مالی - کنگره نخست " از عموم آزاد پخواهان که از کمک به حزب دریغ ننمودند . . . و بخصوص در مورد نقد بی های رفیق فقید مرحوم سلیمان محسن اسکندری که در واپسین دم زندگی فدائاری انجام داد و نام نیک خود را در قلوب آزاد پخواهان منقوش ساخت " سپاس گزاری کرد .

سپس کمیته مرکزی آینده را موظف ساخت در عرض یک ماه به کلیه محاسبات کمیسیون مالی سابق رسیدگی دقیق نموده نتیجه را به همه اعضا " حزب اعلام نماید . وظایفی نیز در آینده در زمینه ازد پسا در منابع مالی ، طرز وصول حق عضویت و غیره تعیین نمود .

\*\*\*\*\*

نکته قابل توجه در کنگره موضعی بود که خلیل ملکی اتخاذ کرد . چنانکه دیدیم حزب در گذشته دارای یک سلسله دشواریهای ناشیه از سرعت رشد و ازاینرو دارای اشتباهاتی بود که در کنگره ضمن بحث آزاد و سالم به آن اشاره شد و نمایندگان سخنانی از زاویه انتقاد صریح ایراد کردند . خلیل ملکی که تنهاد راستانه تشکیل کنگره عضویت حزب را پذیرفته بود سعی کرد از این اشتباهات و انتقادات بدارد ، بنفع نقشه دراز مدت خود که برای نمایندگان نامعلوم بود حد اکثر استفاده را بنماید توجه باین موضوع بویژه از نظر اوضاع و احوال موجود سیاسی و کوشش هایی که برای مبارزه از موضع چپ نمائی با حزب توده ایران میشود تجربه آموز است . در حالیکه موضع واقعی سیاسی خلیل ملکی ( چنانکه بعد ها واضح گردید ) موضع افراطی راست تا حد تسلیم طلبی بود ، در کنگره بمنظور جلب جوانان طرفدار اصلاحات و دارای شهر انقلابی ، حزب را از چپ ترین مواضع در معرض حمله قرار داد ، شرکت حزب را در انتخابات نادرست و سیاستش را سازشکارانه دانست و حزب را متهم کرد به اینکه از مبارزه طبقاتی عدول نموده الخ . وی در کنگره به عضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب گردید و بعد ها سیاست تفرقه افکنانه خود را تا حد انشعاب ادامه داد .

روز ۲۱ مرداد پس از یازده روز کار پرشور و هیجان و انتخاب دستگاه رهبری ، کنگره بسه جلسات خود پایان بخشید . یازده تن از نمایندگان به عضویت کمیته مرکزی و ۹ نفر به عضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب شدند تا آنکه ، طبق اساسنامه جدید کمیته مرکزی از میان اعضا خود پنج نفر بعنوان هیئت سیاسی و از آن میان سه نفر برای دبیری حزب انتخاب نماید . محل صدارت حزب پس از سرنگ سلیمان محسن اسکندری بر حسب تصمیم کنگره خالی گذارده شد .

کنگره با صد مواعظیه زیرین به کار خود خاتمه داد :

نخستین کنگره حزب توده ایران مرکب از ۱۶۴ نفر نمایندگان تهران و شهرستانها در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۲۳ تشکیل گردید و در کلیه مسائل مختلفه راجع بسازمان حزب و سیاست داخلی و خارجی و امر مالی و تفتیش و پارلمانی و مراسمات و برنامه و آئین نامه رسیدگی کامل نمود و پس از احتیاطات پرشور و صمیمانه قطعنامه های مربوطه را صادر کرد و با انتخاب یازده تن اعضا کمیته مرکزی و نه تن اعضا کمیسیون تفتیش کل صبح روز ۲۱ ماه مذکور خاتمه یافت.

نمایندگان نخستین کنگره حزبی که با ایمان تمام برای تحکیم و تقویت حزب خود گرد آمده بودند تصدیق دارند که حزب توده ایران وظائف خطیر و مشکلات فراوان در پیش دارد و بزرگترین وسیله غلبه بر موانع و اجرای وظائف وحدت کامل عناصر حزبی است.

نمایندگان نخستین کنگره حزبی ایمان دارند که حزب توده ایران پیوسته برچسب از مبارزه برعایه ارتجاع و استعمار خواهد بود و از کمیته مرکزی آینده و کلیه دستگاه رهبری حزب منتظرند که با جد و جهد و فداکاری تمام در اجرا وظائف دشوار مردم خود بکوشند.

نمایندگان نخستین کنگره حزبی امروز که جلسات پرشور و باشکوه خود را پس از یازده روز خاتمه میدهند حس میکنند که بر مراتب صمیمی تر، نزدیکتر، یگانه تر و هماهنگ تر از روز اول یکدیگر را بدرد میگویند و اطمینان دارند که در کنگره آینده با احراز پیروزیها و کامیابیهای درخشان دیگر برای اجرا وظائف تازه تری گرد خواهند آمد.

## از نخستین گنگره حزب تا جنبش آذربایجان

### (۱) اوضاع عمومی

دوران مورد بحث از نظر تقسیم بندی فعالیت حزب توده ایران شامل دوره پس از نخستین گنگره حزب تا آغاز جنبش آذربایجان است و از نظر وضع سیاسی و اجتماعی عمومی عبارتست از مرحلسمی پیشروی های اتحاد شوروی پس از پیروزی استالینگراد تا پایان بهروزمندانیه جنگ علیه آلمان هیتلری و سپس علیه ژاپن.

شکست نیروهای آلمان هیتلری زیر یوارهای استالینگراد ضربهی شکننده ای بود که برستون فقرات هیولای فاشیسم وارد آمد. با پیشرویهای بعدی ارتش شوروی در واقع سرنوشته جنگ اعم از آنکه کشورهای دیگر عضو ائتلاف ضد هیتلری دست به اقدامات جدی نظامی بزنند یا نه روشن میشود. این کامیابی هادول ائتلاف ضد هیتلری را برآن داشت که در کنفرانس مسائل مربوط به جنگی ادامه جنگ و اقدامات لازم بمنظور تسریع پیروزی و مسائل مربوط به دوران پس از جنگ را مورد مطالعهی مشترک قرار دهند.

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ این کنفرانس مرکب از سران سه دولت بزرگ در تهران تشکیل گردید و اعلامیه های مشترکی خواه در باره ی تشکیل و پایان موفقیت آمیز خود کنفرانس و خواه در مورد تضمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران از جانب سه دولت بزرگ انتشار یافت. ولی کامیابی کنفرانس تهران بهیچوجه بمعنای وجود صلح و صفا و یکدلی میان دولت ائتلاف ضد هیتلری نبود. نزدیکی پایان جنگ مسائل مورد اختلافی را با حداث روز افزون مطرح میساخت: شناختن دولت مهاجر لهستان (در این مسئله روزولت و چرچیل در مقابل استالین قرار داشتند)؛ تقسیم آلمان پس از جنگ به سرزمینهای کوچک (پیشنهاد روزولت که با مقاومت استالین روبرو بود)؛ و بالاخره مهمترین موضوع یعنی چگونگی گشایش جبهه دوم که چرچیل مصر اخواستار گشایش این جبهه در بالکان بود (منظور انگلستان از این پیشنهاد از یکسو به درازا کشاندن جنگ و تضعیف بیشتر بنیهی شوروی و از سوی دیگر برقراری تسلط خود در بالکان بود).

باهمی اینها کنفرانس تهران موفقیتی بود. مهمترین مسئله - گشایش جبهه دوم - بنحویکه پایان سریع جنگ آنرا مطالبید حل گردد.

بطور کلی خصائص دوران پس از کنفرانس تهران را میتوان چنین خلاصه کرد:

- تغییر روز افزون تناسب نیروهای وارد در جنگ بنفع کشورهای ائتلاف ضد هیتلری؛
- افزایش اجبار و نفوذ شوروی بعنوان عامل اصلی پیروزی نهائی فاشیسم؛
- آغاز اوج جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته از یکسو و تلاش کشورهای امپریالیستی برای فرونشاندن هرگونه جنبش و پی ریزی سیاست نو استعماری بمنظور ادامه

تسلط اقتصاد خود در کشورهای دیگر به آزادی سیاسی نائل آمدند و استثمار ملل از طرق جدید؛  
- آغاز مرز بندی در داخل ائتلاف ضد هیتلری و عمیق شدن ریز افزون شکاف بین جناحین  
آن: کوشش اتحاد شوروی برای تقویت مبارزه مردم جهان در راه سوسیالیسم و آزاد ملی  
و تلاش امپریالیسم آمریکا و انگلیس در راه اختناق و درهم شکستن این مبارزه.

در چنین اوضاع و احوالی وضع سیاسی ایران و مبارزه بین نیروهای مترقی و ارتجاع در داخل  
کشور نیز وارد مرحله جدیدی شد و حدی ریز افزون کسب می نمود. ارتجاع ایران بخود آمده بود و با کمک  
کشورهای امپریالیستی در صد جلوه گیری از رشد جنبش تاحد سرکوب آن بود.  
در همین حال امپریالیستهای انگلیس و آمریکا کوشش داشتند از وضعی که ائتلاف ضد هیتلری  
وجود آورده بود همه جانبه استفاده کنند، بنابراین با عجله در راه تحکیم مواضع خود و فراهم ساختن  
زمینه برای تسلط اقتصاد و سیاسی خود پس از جنگ در تلاش بودند.

فعالیت جوشان میسیون مالی آمریکا برپاست ملسپو، مذاکرات مخفی و سازشهای دوجانبه و سه  
جانبه بین امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دولت ایران در مورد امتیاز استخراج نفت در مناطق وسیع  
جنوب خاوری، خاور و حتی شمال ایران، ورود مستشاران نظامی آمریکایی برای ارتش و ژاندارمری  
- اقدامات معجلانه ای بود که بکند و ولت های دست نشانده میبایست انجام گیرد. در مواردی که  
ممکن بود رقابت به اصل هدف لطمه وارد کند - مثلاً در مورد گرفتن امتیاز نفت - در رقابت امپریالیستی  
سازش را به طرفیت ترجیح میدادند تا هر چه زودتر و دراز در در سر لقمه ای چرب سهمی خود را بربایند.  
تنها نیروی مشکلی که در آن زمان در مقابل این دستبرد های داخلی و خارجی قرار گرفته و مردم  
ایران را در مبارزه برای بهبود وضع داخلی و جلوگیری از تجاوزهای استعماری زیر پرچم خود گرد میاورد  
حزب توده ای ایران بود.

این نکته است که جنگی حتی خارجیان بر آن بوده اند. الول ساتن Elwell-Sutton  
متخصص انگلیسی مسائل ایران و محقق مسئله نفت که ما بعداً در موضوع نفت به نوشته هایش مراجعه  
خواهیم کرد در کتاب معروف خود بنام "نفت ایران" احزاب آرتوژی را چنین تعریف میکند:

"اکثریت اینها (این احزاب) سازمانهای کوچکی بودند فاقد نفوذ زیاد و ولی  
بین آنها حزب بزرگ کاملاً مشکلی وجود داشت که در مرحله نخستین (پس از  
دوران دیکتاتوری) تشکیل یافته بود و آن حزب توده بود که استخوان بند پیش  
همان عد ۵۳ نفری بود که آنها را در سال ۱۹۳۷ به اتهام فعالیت کژوئیستی  
بزد آن افکندند و پس از استعفای رضاشاه آزاد نمودند."

تحولات جبهات جنگ و پیشرفت های ارتش شوروی اثر ژرفی در افکار عمومی مردم ایران گذاشت.  
نیروهای مکرانک و ضد امپریالیستی جان می گرفتند و بتدریج به حزب توده ای ایران تمایل می یافتند.  
این نیروها در ورائی که هنوز جنگ به پایان نرسیده بود عبارت بودند از کارگران، دهقانان، روشنفکران  
مترقی و قسمتی از پیشه وران. بهر بازی ملی و حتی خرد، بهر بازی شهرداران و قبیله های با لقه ای  
محسوب میشدند که میتوانستند برای آینده در ریزو نیروهای ضد امپریالیستی قرار گیرند. منافع مادی  
آنها نیز در معرض خطر مستقیم از جانب امپریالیسم نبود. آنها در نتیجه انحصاری که در اثر وارد شدن  
کالا های خارجی در بازار داخلی بدست آورده بودند منافع هنگفتی میبردند. طی تمام مدت جنگ اینها  
تنهاد رکنار مبارزه اصلی و در تضاد با مهمترین نیروهای ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر قرار داشتند که  
برای بالابردن دستمزدها نازل خود - سهم ناچیزی از منافع کلان - مبارزه میکرد.

هشتم ماه مه ۱۹۴۵ جنگ علیه آلمان فاشیستی با پیروزی ائتلاف ضد هیتلری به پایان رسید.  
 نهم ماه مه جلسه فوق العاده هی مجلس شورای ملی تشکیل گردید و رئیس مجلس نطقی حاوی تبریک به  
 شرکت کنندگان در جنگ علیه آلمان ایراد نمود.  
 دوازدهم ماه مه در تهران نمایش عظیمی از طرف حزب تودهی ایران و شورای متحد هی مرکزی  
 به افتخار این پیروزی تشکیل گردید که بیش از چهل هزار نفر در آن شرکت کردند و منتهی به میتننگ  
 عظیمی شد که جلوی کلوب مرکزی حزب برگزار گردید.  
 حزب تودهی ایران در همان روزی که دولت ایران علیه آلمان فاشیستی اعلان جنگ داد موضع  
 عمیقاً انترناسیونالیستی خود را نسبت به آلمان روشن ساخته و رسماً اظهار نموده بود که :

"... ما با آلمان فاشیستی و استبدادی مخالف بودیم و هستیم و تازوی هم که  
 هرگونه حکومت استبدادی جها ننگشا در این کشور برقرار باشد خط مشی ما تغییر  
 نخواهد کرد. ولی نباید اشتباه نمود. ما با ملت آلمان که فلاحه، نویسندگان،  
 شعرا، هنرمندان بزرگ... پدید آوردیم کینهی نژادی نداریم و هروقت ایمن  
 ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملاً ملی تشکیل داد ما را با  
 خود رابا آلمان د مکررات مانند کشورهای دمکرات د پیکر برقرار و تقویت میکنیم" (۴)

در این روز پیروزی نیز حزب تودهی ایران میتوانست با سر بلند ی همان مطالب را تکرار کند و اظهار  
 اطمینان کند باینکه ملت آلمان سرانجام راهی را خواهد رفت که فرزندان بزرگ این ملت پیش پایش  
 گذارده اند.

پایان جنگ به مبارزه بین نیروهای مترقی و دمکراتیک و ارتجاع داخلی و خارجی حدت بیشتری  
 بخشید. حزب تودهی ایران که بحکم جبر تاریخ در پیشاپیش جنبش رهایی بخش قرار داشت آماج حملات  
 بازم شد بد ترار تراجاع و امپریالیسم ترار گرفت. ارتجاع بتصور اینکه گویا اتکا عده حزب تودهی ایران وضع  
 زمان جنگ و وجود نیروهای شوروی در کشور است خود را برای حمله محکومند. ای پس از پایان جنگ آماده  
 میساخت.

از نبروست که در آستانهی پایان جنگ و پس از پایان آن همواره دولت های مرتجع تر و بسرای  
 سرکوب جنبش مصمم تری روی کار می آمدند : حکیمی، محسن صدر (صدر الاشراف) معروف بس  
 جلاد باغشاه.

در تلاش برای اختناق جنبش رهایی بخش و سرکوب حزب تودهی ایران اگر در بسد و امر  
 امپریالیسم امریکایه امید فریب و جلب قسمتی از نیروهای مترقی دست به حمله آشکار نمیزد امپریالیسم  
 انگلیس که پایگاههای موجود خود را در خطر مستقیم وجدی میدید رسماً در مقابل حزب تودهی ایران قرار  
 گرفت. روزنامه های مزد و سفارت انگلیس تبلیغات وسیعی علیه حزب آغاز کردند. مقالات ضد توده ای از  
 جراند انگلیس ترجمه و به این جراند برای انتشار ارسال میشد.

در مورد یکی از این مقالات، روزنامهی رهبر ارگان مرکزی حزب در شماره ۲۲ مرداد ۱۳۲۴ ( سوم  
 ژوئیه ۱۹۴۵) تحت عنوان "حزب توده و سیاست انگلستان" نوشت :

"مقالهی کاپلر در ضد حزب توده در روزنامه "دیلی میل" ظاهراً یک امر مسادی  
 است (در این مقاله از جمله گفته شد که حزب تودهی ایران همان روش نازی  
 های آلمان را دارد. نگارنده) ... اما همینکه دارمی تبلیغات سفارت انگلیس

(۴) روزنامهی "مردم"، شماره ۱۵۷، ۲ دی ۱۳۲۲ (۲۴ دسامبر ۱۹۴۳)

باشتاب هرچه معاشر این مقاله را ترجمه میکند و رسامیه روزنامه های "بیطرف"  
و منتسب به سفارت انگلیس میفرستد قضیه جنبه تازه و جدیتری بخود میگیرد.  
با این عمل اداره تبلیغات سفارت انگلیس بر همه کس واضح و روشن میشود که  
سفارت انگلستان در تهران مخالف حزب توده است.<sup>۱۰۰۰</sup>

در عین اینکه اوضاع و احوال عینی موجود در این دوره از تاریخ معاصر ایران لاهی نیز فعالیت  
ضد امپریالیستی نیروهای مترقی را متوجه امپریالیسم انگلیس مینماید حدت مبارزه ی حزب توده ی ایران  
علیه امپریالیسم آمریکا (چنانکه خواهیم دید) بهیچوجه کاهش نیافت. صفت مشخصه ی نقش حزب  
توده ی ایران در تاریخ معاصر کشور ما همین است که همواره با تمام نیروی خود علیه هر جبهه انگشا و امپریالیستی  
که در مقام تجاوز نسبت به میهن ما قرار گرفت، بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران جانانه مبارزه کرد.<sup>۱۰۰۰</sup>  
ارگان مرکزی حزب توده ی ایران در آن موقع بد رستی نتیجه گیری کرده است که:

"استعمار در ایران هرگز با چنین مبارزه ی قوی، هماهنگ و موثری رو برونند"  
بود. استعمار با دانی فشرده و چشمانی از خشم خونین به این حزب مینگرد و با  
تمام وسائلی که دارد میکوشد تا این نهضت را مختنق سازد. استعمار طلبان  
خود بخشی میدانند که تا چه اندازه کوشش ما در تقیم گذاشتن نقشه های محیانه  
و ماهرانه ی آنها ملید و موثر بوده است.<sup>۱۰۰۰</sup> (۸)

حزب توده ی ایران در این دوران با تمام نیرو علیه جبهه ی متحد امپریالیسم و ارتجاع داخلی  
نبرد کرد، خودگذشتگی ها نمود، قربانیهاد اولی بیش از آنچه تلف نمود کامیابی بدست آورد: طبقه  
کارگر و زحمتکشان ایران از این نبرد ها با تجربه تر و برای مبارزه ی آینده آماده تر و آبدیده تر بسرو  
آمدند.

## ۲) فعالیت سازمانی

تشکیل نخستین کنگره نقطه ی عطفی در کار سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ی ایران بود. از این پس  
کمیته ایالتی تهران که وقتاً کار کمیته ی مرکزی را انجام میداد میتوانست به کار اصلی خود که اداره ی بیشتر  
سازمان حزبی - سازمان ایالتی تهران - بود بپردازد و کمیته ی مرکزی منتخب از کنگره وظایف خاص خود  
را بعهده گیرد.

کمیته ی مرکزی پس از اجرای انتخابات داخلی شروع بکار کرد.  
نخستین گام عبارت بود از اقدام برای بهبود وضع سازمانی حزب و انداختن سازمانهای عهدی  
آن - که غالباً در اجرای خود بخودی سپرمیکردند - به مسیر صحیح.  
بدین منظور کمیته ی مرکزی تصمیم گرفت عدده ای از اعضا<sup>۱۰۰۰</sup> خود را به استانهای مهم اعزام دارد که  
وقتاً، تاسرو سامان گرفتن این سازمانها سرپرستی آنها را بعهده گیرند. بویژه سازمانهای ایالتی  
آذربایجان، مازندران، اصفهان و گرگان مشمول این تصمیم شدند.  
در تصمیمات کنگره توجه خاصی بلزوم تحکیم اتحادیه های کارگری (شورای متحد هی - مرکزی  
اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران) و تشکیل سازمانهای توده ای و تقویت سازمانهای موجود و  
بالاخص کار در میان دهقانان شده بود.

(۸) روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب توده ی ایران شماره ۴۵۸



کمیته مرکزی از همان آغاز امر به اجرای جدی تصمیمات کنکره پرداخت.

**کارگران** - چنانکه مد انیم حزب تودهی ایران از نخستین روز تشکیل، وظیفه‌ی خود را کمک به ایجاد اتحاد به های کارگری، تأمین وحدت طبقه‌ی کارگر، رهبری مبارزه‌ی کارگران در راه بهبود وضع اقتصادی و تأمین آزاد بهای دمکراتیک و انداختن مبارزه‌ی کارگران به مجرای خواسته‌های عام سیاسی مردم ایران دانست و گامهای بزرگی در این زمینه برداشت.

حزب به مشکلات بزرگی که در راه وحدت صنفی طبقه‌ی کارگر در نتیجه‌ی همکاری بین تفرقه‌سپه طلبان، کارفرمایان و ارتجاع بوجود آمده بود فائق آمد و قبل از تشکیل نخستین کنکره‌ی خود کامیابها قابل توجهی بدست آورد. تشکیل شورای متحدی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران محصول اقدامات مشترک رهبری اتحاد به های واقعی و حزب تودهی ایران بود.

ارتجاع بدستی اهمیت طبقه‌ی کارگر را در صورت شکل و بدست آوردن آگاهی سیاسی درک می‌کند و همواره میکوشد تا فعالیت حزب را در این زمینه خنثی کند و رشته‌های محکم که حزب تودهی ایران و طبقه‌ی کارگر را بیکدیگر متصل می‌ساخت بکشد.

در این زمینه چنانکه خواهیم دید از هر چه اقدامی اعم از تطمیع، فریب، تهدید، تشکییل اتحاد به های قلابی "کارگران و کارفرمایان" و نظائر آن فروگذار نشد. کلیه تجاربی که در کشور های دیگر بدست آمده بود برای ایجاد تشتت در میان طبقه‌ی کارگر مورد استفاده قرار گرفت.

ولی رهبری صحیح، شعارهای سنجیده، افشا، بموقع دسیمه‌هایی که از چپ و راست بکار برد میشد به حزب تودهی ایران امکان داد تا به دشواری‌ها غلبه کند، بطور روزمره کامیابهای نوینی بدست آورد و اعتماد طبقه‌ی کارگر را نسبت بخود بیشتر و بیشتر سازد. مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران زیر رهبری حزب تودهی ایران صغحه‌ی درخشان مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر خاورمیانه و نزدیک است.

حزب تودهی ایران موفق شد طبقه‌ی کارگر را از چندین بار انشعاب و تفرقه‌بهری بفریاد کشد و سرانجام نه تنها در یک سازمان عظیم صنفی متشکل سازد و به مبارزه‌ی پیگیر سیاسی بکشد، بلکه این سازمان را بعنوان یگانه سازمان صنفی طبقه‌ی کارگر ایران به عامه بقبولاند. نقش مهمی در زمینه آگاه نمودن و تشکییل طبقه‌ی کارگر روزنامه "ظفر" ارگان شورای متحد به ایفا نمود.

شورای متحدی مرکزی توانست حتی در پنگاههای شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) که بردن نام اتحاد به هم در آنجا جرم محسوب میشد سازمانهای پنهانی تشکیل دهد و بتدریج کارگران را برای تشکیل اتحاد به‌ی علنی وسیع آماده سازد.

نخستین گام برای تبدیل مبارزه‌ی مخفی به مبارزه‌ی علنی در این پنگاهها اعتصاب کارگران آبادان بود. روزنامه‌ی "رهبر" در شماره ۳ تیر ۱۳۲۴ خود تحت عنوان "یک موفقیت بزرگ" در این باره چنین خبر داده است:

"بقرار اطلاع واصله اخیرا اعتصابی باموفقیت کامل از طرف کارگران قسمتی از پالایشگاه آبادان بعمل آمده است. توضیح اینکه قریب ۱۵۰ نفر از کارگران متشکل قسمت نامبرده بعد از تقاضای کتبی قبلی، که بدین ترتیب اثر ماند (۱۲۹ روز هشت ۱۳۲۴) جمعا به اعتصاب متوسل شدند. مقامات شرکت به اسرع وقت به اصلاحات تقاضا شده تسلیم شدند. مزد کارگران از ۲۴ ریال به ۳۰ ریال و از ۳۰ ریال به ۳۵ ریال و از ۳۶ ریال به ۳۸ ریال بالا رفت. تا به تیر مستقیم این عمل در سایر قسمتهای پالایشگاه آنا مشهود گشت بنحویکه در حدود ۵۰۰۰ کارگر در اثر این جنبش ذینفع واقع گشتند."

ستابزدگی شرکت نفت (که از اردی بهشت تا تیرماه توجیهی به تقاضاهای کارگران نکرده بود) برای پذیرش این تقاضاها مفهومی بود: فرو نشاندن سریع جرقه‌هایی که ناگهان میتوانست شعله ایجاد کند. ولی کار از کار گذشته بود - اتحاد پهی کارگران شرکت نفت دامنه اش به همه بنگاههای شرکت کشیده شد و حق علنی بودن را بدست آورد.

اکنون شورای متحد هی مرکزی میتوانست گامهایی در راه ایجاد تماس نزدیک و همکاری در مقیاس بین‌المللی با اتحادیه‌های دیگر کشورها بردارد. لذا نمایندگان از اتحادیه‌های کارگران شوروی، انگلیس، و فرانسه به ایران دعوت کرد که قبل از همه نمایندگان اتحادیه‌های شوروی این دعوت را اجابت کردند و از اتحادیه‌های مختلف خود نمایندگان اعزام داشتند. هیئت نمایندگی شوروی مورد استقبال پرشمار کارگران ایران قرار گرفت.

پس از اطلاع از تشکیل کنفرانس کارگران ملل متفق در لندن که تصمیم گرفت بمنظور پی‌ریزی فدراسیون سندیکائی جهانی کنفرانس دیگری در سپتامبر ۱۹۴۵ در پاریس تشکیل دهد شورای متحد به‌عنوان یگانه مرکز سازمان اتحادیه‌های ایران شرکت خود را در این کنفرانس خواستار شد و پاسخی مضمون زیر از دبیر کمیته اداری کنفرانس لوئی سایان دریافت داشت (\*):

"رفقای عزیز - تلگراف شمارسید از درخواست تشکیلات شما برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی اتحادیه‌ها که در ماه سپتامبر آینده در پاریس تشکیل خواهد شد مستحضر شد. طبق تصمیمی که از طرف کمیته اداری کنفرانس بین‌المللی اتحادیه‌ها اتخاذ شده است تقاضای شما در جلسه کمیته نامبرده مطرح و بررسی خواهد شد و بعداً با اظهار نظر خود به کمیته کنفرانس جهانی که در بیستم سپتامبر تشکیل میشود پیشنهاد خواهد شد. ۰۰۰ برای تشکیلات شما امکان دارد ۰۰۰ یک یا چند نفر نمایند که متناسب تعداد اعضا تشکیلات شما می‌باشد به پاریس اعزام دارند. رفقای عزیز خواهشمندم بهترین احساسات صمیمانه سندیکالیستی مرا قبول نمائید."

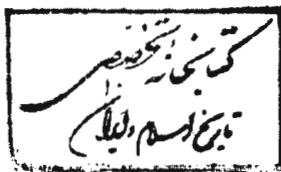
چنانکه خواهیم دید غیرمرد سبیه‌های ارتجاع و امپریالیسم شورای متحد هی مرکزی پس از مبارزه‌ی حاد به‌عنوان یگانه سازمان اتحادیه‌های ایران از جانب نمایندگان سندیکاهای بیسن-المللی تا بیید و عضو فدراسیون سندیکائی جهانی گردید.

دهقانان - در قطعنامه‌های نخستین کنگره‌ی حزب توجه ویژه‌ای به کار در میان دهقانان شده است. نادرست است اگر گفته شود حزب پیش از آن اهمیت برای کار در روستا، با وجود زمین‌هی مساعدی که در آنجا وجود داشت، قائل نبود. ولی قبل از ایجاد پایگاه محکم در میان طبقه‌ی کارگر و آمادگی لازم از جهت کادری، رفتن به روستا با توجه بوضع خاص آنجا و انواع دشواریها، مشکل و لااقل کم‌تر بود - بویژه اینکه هنوز رهبری مرکزی نیز وجود نداشت.

اکنون که حزب نخستین مدارج کارسازمانی خود را پیچیده بود کار میان دهقانان ابرام پیدا میکرد و لذا بحق کنگره‌ی حزب این موضوع را از وظائف مبرم کمیته‌ی مرکزی میسرمد.

در اواخر سال ۱۳۱۳ کمیته‌ی مرکزی برای کار در ده و تشکیل دهقانان تصمیم به تشکیل اتحادیه‌ی ویژه‌ای گرفت و بدین منظور مرکز جدید آگانه‌ای جنب کمیته‌ی مرکزی بوجود آورد. خواسته‌های برنامه‌ی این اتحادیه، که باقتضای آنروز و حتی امروز مرقی‌ترین شمارها را در

(\* روزنامه‌ی "رهبر" ۱۷ تیرماه ۱۳۲۴)



برمیگرفت عبارت بود از: بازخرید املاک بزرگ و تقسیم بلا عوض آن میان دهقانان بی زمین کم زمین، وضع قوانین برای جلوگیری از تجدید مالکیت بزرگ، وضع قوانین عادلانه ای برای تقسیم محصول بیسن مالک و زارع مادام که تقسیم اراضی هنوز اجرا نشده است، الغاء روابط موجود ارباب - رعیتی، تا سه سیس بانک کشاورزی بمنظور کمک بد هقانان بی زمین، بهبود وضع روستا، تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی، ساختمان سد ها و نیروگاهها، حفر قنوات و چاههای آرتیزن و غیره.

سازمان دادن مبارزه مردم روستا علیه مظالم مأموران دولتی، ژاندارم، مالکان و رباخواران و در راه بهبود وضع اجتماعی، الغاء بیگاری، انتخابی بودن کدخدایان و غیره در برنامه عملی اتحادیه قرار میگرفت.

نخستین دشواریها عبارت بود از رفع موانع رسوخ به ده، انتخاب کاد رهای مناسب برای کار در ده و تربیت کاد رهایی از میان خود دهقانان - کاد رهایی که بتوانند بدارک و ویژگیهای محل و با حوصله لازم و درواز چپ رویهای زیان بخش به امر سازماندهی بپردازند و با مبارزه مشکل و گرفتن تدریجی امتیازات بنفع دهقانان اعتماد آنها را به اتحادیه بدست آورند. و این خود کار دشواری بود. چنانکه وجود زمینهای ظاهرا مساعد و آمادگی دهقانان برای مبارزه برخی از کاد رها را دچار سرکبیجه میکرد و قبل از آنکه بدست بکار سازمانی بزنند بآدمان شعارنهایی تصرف و تقسیم اراضی، که هنوز پشتوانه ای نداشت و شهرگردانی (که بد نالش یا مس بود) ایجاد میکرد، کار را دشوارتر و اعتماد دهقانان را متزلزل میساختند.

ولی این انحرافات و چپرویها عامل تعیین کننده نبود و کار بین دهقانان در این قطعه از زمان پیشرفت‌های کرد بطوریکه پس از یکسال کار، عده دهقانان متشکل در اتحادیه دهقانان از پنجاه هزار تجاوز کرد.

اینها نخستین کامیابیهای حزب در روستا بود. کامیابیهای اساسی هنگامی برداشته شد که پس از اوج جنبش در آذربایجان نخستین اصلاحات ارضی در آنجا بوجود آمد.

**جوانان** - سازمان جوانان توده ای ایران پیش از کنگره اول در تاریخ اول فروردین ۱۳۲۲ تشکیل گردید ولی کار در میان جوانان و روشنفکران خواه بعلت انحرافات فکری موجود، خواه از نظر مشکلات عمومی کار با روشنفکران و خواه بعلت کمکاری که خود تاد رجه ی زیادی از نواقص رشد سریع حزب ناشی میشد، هنوز سر و سازمان درستی نداشت.

کمیته مرکزی پس از کنگره توجه جدی به کار جوانان و دانشجویان را در دستور روز قرار داد و به فعالیت جدی در این زمینه پرداخت.

بدواً روزنامه هفتگی "مردم برای جوانان" تأسیس شد که در آن مطالب ویژه ای بمنظور آشنا ساختن جوانان به اصول اولیه مارکسیسم و جلب آنان به مبارزه نشری یافت.

سهی از طرف کمیته مرکزی برای این سازمان ناموقعی که هنوز خود کنگره ای تشکیل نداده اند کمیتهای تعیین گردید و روزنامه "رزم" بعنوان ارگان سازمان جوانان توده ای ایران بیرون آمد.

پیشرفت سازمان جوانان سریع بود و بزودی توانست آگاهترین و فعالترین جوانان و دانشجو-یان را بدور خود جمع کند. دومین کنفرانس اپالتی تهران که در مرداد ۱۳۲۴ تشکیل گردید برای کاری که در میان جوانان و دانشجویان تهران انجام شده بود ارزش بزرگی قائل شد و در ماده ی دوم قطعنامه خود نوشت که برای پیشرفت امور سازمان جوانان باید توجه کامل مبذول گردد و از هیچ مساعدتی دریغ نشود.

سرعت رشد سازمان جوانان توده ای ایران بنحوی بود که در نوامبر ۱۹۴۵ بعنوان یکی از **سوپرین**

در اسپون بین المللی جوانان در کنفرانس لندن شرکت جست.

**زنان** - کار در میان زنان نیز از مسائل مورد توجه نخستین کنگره ای حزب بود. حزب توده ایران

مبارزه‌ی عام در راه حقوق زنان را که نهی از مردم کشور ما را تشکیل می‌دهند از اهم مسائل بشمارمی آورد. کمیته‌ی مرکزی علاوه بر جلب زنان پیشگام در حوزه‌های حزبی، اقدام به تشکیل سازمان ویژه‌ای بنام "تشکیلات زنان" نمود تا بوسیله‌ی این سازمان بتوان بطور وسیعی بین زنان از همی طبقات کار توده‌ای انجام داد.

خواستهای "تشکیلات زنان" عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش، دستمزد متساوی در مقابل کار متساوی با مردان، بیمه‌ی اجتماعی، مبارزه با فحش‌ها - آنچه که اکنون پس از گذشت سالها مبارزه و کوشش و کوشش‌هایی که در باره‌ی "انقلاب شاهانه" زده می‌شود هنوز از خم یک کوچه خارج نشده است.

"تشکیلات زنان" دارای رهبری جداگانه و مجله‌ی ارگان مرکزی بنام "بیداری ما" بود. گام برجسته‌ای که در راه تأمین حقوق زنان از طرف حزب توده‌ی ایران برداشته شد تهیه‌ی لایحه‌ی ویژه‌ای در مورد تساوی حقوق زن و مرد بود که فراکسیون توده‌ی مجلس آورد. به اهمیت این اقدام حزب در آن زمان و در شرایط آنروزی از آنجا میتوان پی برد که از میان آن عده‌ای از وکلای هم که مدعی آزاد خواهی بودند حتی سه نفر یافت نشد که با امضا خود در زیر لایحه حد نصاب لازم را برای ارجاع لایحه به کمیسیون تکمیل نمایند.

ارتش - با اینکه پیش از کنگره‌ی اول عده‌ای از افسران به حزب توده‌ی ایران گرویده بودند که اساسی در ارتش را کمیته‌ی مرکزی منتخب از کنگره آغاز نمود. در اندک مدتی حزب توانست عده‌ی زیادی از افسران و درجه‌داران را جلب نماید. حوزه‌های ویژه‌ی حزبی در میان کلیه‌ی رشته‌های ارتش تشکیل شد. پی ریزی سازمان خاص افسری در این دوران انجام گرفت.

دوازدهم فروردین ۱۳۲۴، روزی که حزب نمایش عظیمی بعنوان اعتراض به تعقیب و تسریر ارتجاع و حمله به مراکز حزبی یزد و اصفهان تشکیل داد، هنگام ورود نمایش دهندگان به خیابان اسلامبول هیئت حاکمه و ستاد ارتش برای نخستین بار با سرپیچی افسران از فرمان شلیک بسوی نمایش دهندگان رو برو شدند. افسر فرمانده گروهان در پاسخ به فرمان فرمانده نظامی اعتراض کرد و گروهان خود را کنار کشید و نمایش دهندگان از خیابان اسلامبول و از جلوی کلوب حزب "آراد" ملی سید ضیاء الدین باکمال نظم و آرامش عبور کردند. در میدان سپه نیز افسران و سربازان ما مظهر حفظ نظم تفنگها را کنار گذاشته با کف زدن از شعارهای نمایش دهندگان استقبال نمودند.

این خود نمونه کوچکی ولی گویایی از رخنه‌ی نفوذ حزب در ارتش بود.

فراکسیون مجلس - فراکسیون توده در مجلس یگانه فراکسیون متشکل حزبی بود. اعضا این فراکسیون در دشوارترین شرایط حمله‌ی ارتجاع و توقیف جرائد آزاد یخواه صدای حزب توده و مردم ایران را از پشت تریبون مجلس منعکس می‌ساختند و هیچگاه نگذاشتند که این صد اخاموش‌مانند.

لوايح قانونی حزب که بمنظور بهبود وضع زحمتکشان توسط این فراکسیون به مجلس آورده می‌شد با اینکه به مرحله‌ی طرح نرسید، از سوئی افشاگر موضع ضد ملی مجلس و دستگاه حاکمه بود و از سوی دیگر بهر حال ارتجاع را وادار می‌ساخت به گذشته‌های تن در دهد (مانند قانون کار).

ولی نقش اساسی و عمده‌ی فراکسیون توده در مقابل باد سائس و سیاست تجاوزکارانه‌ی امپریالیسم افشا، نقشه‌های ارتجاع و فساد دستگاه حاکمه بود. در این زمینه فراکسیون توده از هر جهت میکوشید تا با نیروهای مترقی داخل مجلس زمان مشترک بیابد و همکاری این نیروها را تأمین نماید و در مواردی موفق میشد: مانند مبارزه با حکومت صدر و کوشش برای جلوگیری از تمدید دوره‌ی مجلس.

از آنجا که استفاد می نمایندگان فراکسیون توده از تریبون مجلس همواره با تبعیض و مخالفت

از جانب هیئت رئیسه روبرو میشد، آنها بهنگام تعویض دولتها که میدان صحت در مواد برنامه وسیع بود با شب زنده داری و نیمه شب به مجلس آمدن موفق به نام نویسی میشدند و امکان می یافتند مطالب خود را بیان کنند.

شاهکار فراکسیون توده را که بحث در برنامهی دومین کابینهی حکمی بود مجلسی "مردم بسرای روشنفکران" چنین تشریح میکند:

"نمایندگان اقلیت، و بالاخص وکلای فراکسیون توده با زرنگی و چابکی بی سابقه که در نام نویسی بخرج دادند از موقع استفاده نمودند به تفصیل و با تعال حرارت بانطق های آتشین خود وضع فلاکت بار کنونی را مورد بحث و انتقاد قرار دادند. بیانات ناطقین مخالف که مهمترین و منطقی ترین آنها بوسیله نمایندگان فراکسیون توده انجام گرفته است، از لحاظ اهمیت در مقایسه بانطق هائی که در موارد دیگر ایراد شده است بی نظیر بود و بطور قطع در وضع آئیندهی کشور تساهلیری زیادی خواهد داشت."

ناطقین فراکسیون توده هیچ نکته ای را از نظر دروند داشته یاد لائل و مدارك کافی اشکالات اقتصادی، سیاسی و کهنگی و فرسودگی دستگاه و سوء نیت زمامداران و فساد هیئت حاکمه و تسلیح عشائر و تقویت ملوک الطوائفی و عدم مرکزیت و وضع خراب ارتش و فقر و جهل و بیچارگی عمومی را بتفصیل مورد انتقاد شدید قرار داد و مسئولین اوضاع را از پشت تریبون مجلس بنام ملت ایران معرفی نمودند. در این چند روزه نظر تمام محافل و جمیع احزاب و دستجات و کلیهی طبقات مخصوصاً طبقات زحمتکش متوجه مجلس شورای ملی بود و بتصدیق همه، انتقاد منطقی نمایندگان فراکسیون توده با حسن قبول و شور و شعف فراوانی استقبال شده است. \*

جبههی آزادی - حزب توده ای ایران بموازات بسط سازمانهای حزبی و توده ای موضوع همکاری با سایر نیروهای دمکراتیک را پیگیرانه تعقیب مینمود. "جبههی آزادی" که در استانهای کنگره با ابتکار حزب و مطبوعات حزبی واتحادیه ای تشکیل شده بود در این دوران توسعهی بازهم بیشتری یافت بنحوی که در اردیبهشت ۱۳۲۴ از مجموع ۶۰ ریزنامه که در سراسر ایران منتشر میشد ۲۷ ریزنامه (و بعد بازهم بیشتر) عضو اصلی "جبههی آزادی" بود که ۲۰ شماره آن در تهران انتشار می یافت. این جرائد با جنبش رهائی بخش همکاری میکردند و میاست عمومی حزب توده و مطبوعات آن را تقویت مینمودند. \*\*

دومین کنفرانس ایالتی تهران - درست یکسال پس از تشکیل نخستین کنگرهی حزب سازمان ایالتی تهران دومین کنفرانس خود را تشکیل داد. اگر نخستین کنفرانس در شرایط ناگوار و سخت حکومت نظامی تهران و بطور مخفی تشکیل یافته بود، کنفرانس دوم در شرایطی گرد آمد که حزب، با وجود همه گونه فشار و پیگرد ارتجاع، سازمانهای خود را در سرتاسر کشور بسط داد و بویژه در تهران بهترین عناصر مترقی بسوی حزب روی آورد. حزب توده ای ایران اکنون مورد قبول قشرهای وسیع مردم کشور بود.

کنفرانس از تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۴ باحضور ۱۹۲ نماینده در کلوب مرکزی حزب تشکیل

\* "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۵، ۴ مرداد ۱۳۲۴

\*\* روزنامهی "رهبر" ۱۳۲۴ (۲۷/۴/۱۹۴۵)

گردید. در گزارش کمیته ایالتی گفته شده بود که اکنون پس از چهار سال که از تشکیل حزب میگذرد میتوان

"بدون تظاهر گفت که بهترین و مبرزترین کارگران در صفوف مقدم ماجاد آرند و پاکترین و دانشمندترین روشنفکران سرنوشته خود را بتوده های زحمتکش ایران یکی کرده و قوا و استعداد های ذیقیمت خود را به اختیار سیرترقی و موفقیت حزب گذاشته اند."\*

کنفرانس در محیط انتقاد و بحث سالم برگزار گردید. در قطعنامه ای کنفرانس ضمایم گفته میشود:

"دومین کنفرانس ایالتی تهران با توجه به اوضاع سیاسی واجتماعی کنونی و اظهارات و پیشنهادات عده ای از نمایندگان کنفرانس نکات زیر را تصویب می نماید:

سازمان ایالتی تهران برای دفاع مشروع و عادلانه در برابر حملات آزاد یکسوی ارتجاع بمنظور تعطیل مشروطیت و سلب حقوق ملی باید کلیهی مساعی خود را بکار برد تا تشکیلات حزبی را عملاً و نظراً آماده و از هر حیث مجهز نماید...

کنفرانس ایالتی تهران توجه کمیته مرکزی را به نظرفوق جلب نمود و امیدوار است که تا تکلیف عمومی حزب با آن توافق داده شود."

کنفرانس بعد از ظهر ۲۹ مرداد پایان یافت.

طی دوران مورد بحث در همه ایالتی سازمانهای ایالتی آذربایجان، گیلان، مازندران شرقی و غربی، کرگان، اصفهان، کرمانشا و نیز در سازمانهای مستقل شهرستانها و سازمانهای ولایتی تابعه ای استانها کنفرانسهای حزبی تشکیل و کمیته های مربوطه انتخاب گردید و در نتیجه به سازمانها سر صورت لازم داده شد. حزب توده ایران بدل به حزب واقعات توده ای شد و عمیقاً از اعتماد قشرهای وسیع زحمتکشان شهر و ده، روشنفکران و افسران برخوردار بود.

علاوه بر آن حزب در این مدت بوسیله مطبوعات و ارگانهای خود به مبارزه ای حاد آید بولوزنیک بمنظور نشر و رسوخ آید های مارکسیسم - لنینیسم دست زد. در مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" مسائل علمی و مبانی مارکسیسم تشریح میشد، در روزی مجله ای "دنیای ما" که مقدمات اصول مارکسیسم بموقع خود در آن انتشار یافته بود تجدید چاپ شد، نشریات و رساله های مربوط به اصول سازمانی، تشریح مرام حزب و غیره در چاپخانه ویژه حزب بطبع رسید.

وقتی مجموع انتشارات آنزمان را از نظر میگردانیم می بینیم که نشر افکار مارکسیستی - لنینیستی منحصراً توسط حزب توده ایران و یا اعضا این حزب انجام گرفته است و تنها حزب توده ایران است که افکار جهانان و روشنفکران کشور را در این مسیر انداخته است.

بدینطریق پس از گذشت کمترین یکسال از نخستین کنگره خود، حزب توده ایران بد لجه مرکز نیرومندی شده در مقام رهبری مردم زحمتکش ایران قرار گرفت. "روزنامه رهبر" در گزارش یکساله ای خود در تاریخ ۲۷/۲/۱۳۲۴ (۲۷/۲/۱۹۵۴) تحت عنوان "وزش نسیم آزادی از جمله مینویسد:

"در سازمانهای این حزب بیش از ۲۰۰ هزار کارگران، روشنفکران، پیشه وران و دهقانان برجسته شرکت دارند. عده ای که در نما پشپا شرکت میکنند در تهران به ۴۰ هزار و در تبریز به ۵۰ هزار نفر بالغ میشود."

\* روزنامه "رهبر"، ۳۰ ر ۵/۲/۱۳۲۴

### ۴) مبارزه‌ی حزب‌علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی

مبارزه در راه دمکراسی علیه ارتجاع داخلی در کشورهای وابسته نظیر ایران از مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی علیه امپریالیسم جدا نیست.

این نکته بویژه در دوران مورد بحث صدق میکند. اوج جنبش خواه ارتجاع داخلی و خواه امپریالیسم ساخت نگران ساخته بود و امکان آن میرفت که نقشه‌های آنها را عقیم بگذارد. کسوشش امپریالیستها این بود که هرچه زودتر راه بهره‌کشهای آینده‌ی خود را در ایران هموار سازند. بویژه آنکه بزعم آنها اتحاد شوروی که هنوز بسختی درگیر جنگ بود و میبایست خواهان حفظ مناسبات حسنه با مو<sup>۱</sup> تلفین خود باشد ممکن بود در مواردی سیاست چشم‌پوشی پیش گیرد.

امپریالیستهای امریکا و انگلیس با آنکه در زمینه‌سازی برای پیشبرد سیاست خویش در رقابت دائمی و پشت پرده‌ای بودند تا آنجا که امکان داشت منافع مشترکی برای خود تأمین کنند، همصد و هماهنگ عمل میکردند.

پس از آنکه مجلس در نیمه‌ی بهمن ماه ۱۳۲۴ رسمیت یافت و کابینه‌ی سهیلی استعفاداد بین د امپریالیسم و متولیان وابسته‌ی مجلس بر سر کابینه‌ی جدید سازش شد و دولت ساعد که در حقیقت محصول این سازش بود بر سر کار آمد. شکی نبود که این محصول برای مردم ایران محصولی زیان‌آور است. موضع ساعد برای حزب توده‌ی ایران کاملاً روشن بود و لذا خواه بهنگام تشکیل نخستین کابینه‌ی وی و خواه پس از ترمیمی که کمتر از یک ماه پس از تشکیل کابینه‌ی اول انجام گرفت با مخالفت شدیدی حزب توده‌ی ایران مواجه شد و در هر دو مورد فراکسیون توده در مجلس به کابینه‌ی وی رأی عدم اعتماد داد. \*

در حقیقت هم چنانکه حدس زده میشد ساعد از همان ماههای اولیه‌ی زمانداریش به انجام ماهیته‌ی اصلی خود پرداخت.

نفت - مهمترین مسئله‌ای که موجب روی کار آمدن و هم رفتن ساعد شد موضوع امتیاز نفت بود. از آنجا که در این مورد هنوز از یکسو روشنی کمتری در رازهای آن وجود دارد و از سوی دیگر بویژه مخالفان حزب توده‌ی ایران کوشش دارند موضع واقع‌بینانه و میهن پرستانه‌ی این حزب را در گروگان جلوه دهند لازم است در این باره اندکی مسوط تر صحبت شود. \*\*

در اکتبر ۱۹۴۳ نمایندگان از جانب گروه نفتی "روبال دچ شل" محرمانه برای مذاکره در موضوع گرفتن امتیازاتی در نواحی جدید به ایران آمدند که در واقع باید گفت همان نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) بودند.

بدیهی است با وجود میلمسو و رخنه‌ای که مستشاران امریکائی در نقاط حساس داشتند موضوع نمیتوانست محرمانه بماند و لذا چندی بعد در شهری ۱۹۴۴ شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا - "استاندارد اوپل نیوجرسی"، "استاندارد واکوئوم اوپل کمپانی"، "ساکونی واکوئوم" و "سینکالر" نیز نمایندگان از

\*) رجوع شود به صورت جاسات مجلس شورای ملی - بحث در اطراف برنامه‌ی دولت ساعد.

\*\*) نگارنده با وجود بکه خود در جریان وقایع بوده است از نظر عمیقیت بیشتر در قضاوت کوشش نمود ما ست در مسائل مشخص بویژه موضعگیری حزب از منابع مختلف و خارجی بویژه از ترجمه‌ی روسی کتاب معسروف Persian Oil, A Study in Power Politics, London 1952

تا<sup>۱</sup> ایف الاول ساتن P. Elwell-Sutton. محقق انگلیسی که هیچگونه تمایل و سیمپاتی نسبت به حزب توده ایران نداشته است و سابقاً هم بان اشاره شد استفاده کند که برای اختصار اول ساتن نوشته خواهد شد.

جانب خود بهمین منظور اعزام داشتند. چنانکه می بینیم مذاکرات اولیه در کابینه سپهلی بهنگام وزارت امر خارجهی ساعد آغاز شده بود و در واقع کابینهی ساعد ادامه دهند کاری بود که خود از همان آغاز مستقیماً در مذاکره اش شرکت داشته و ابراز خوش خدمتی نموده است.

از آنجا که رقابت د و امپریالیسم می توانست به منافع هر دو آنها لطمه وارد کند راه سازش بین آنها پیش کشیده شد. در ماه آوریل ۱۹۴۴ در کنفرانس نفت در واشنگتن که مسئلهی استخراج نفت ایران نیز مطرح گردید سازشی بین امریکا و انگلیس بوجود آمد اثر بر اینکه هیچیک از دو کشور به فشار بیجا برای گرفتن امتیاز نفت متوسل نخواهند شد. و معلوم بود که موضوع مربوط به مذاکرات تهران است. \* اکنون دیگر مذاکره مناطق وسیعی را در بر میگرفت که شامل جنوب خاوری، خاور و حتی قسمتی از شمال میشد - یعنی ناحیهی امتیازات سابق تزاری که دولت شوروی آنها را لغو نموده بود.

بدیهی است که پس از این سازش، دولت ایران نیز موضعی کاملاً آزاد و درواز قید قرار گرفت و مذاکرات با موافقت دولت ایران وارد مرحلهی جدی شد. از طرف دولت و نفر متخصص نفت - هسرت هورول پسر رئیس جمهر سابق امریکا و آ. آ. کرتیس - بحساب دولت ایران از امریکا به ایران دعوت شدند و نیز کمیسیون مختلطی برای مطالعهی پیشنهادات واصله مرکب از رکنس و پویان (عضو میسیون میاسو) از جانب امریکا و انتظام، پیرنیا، نخعی از جانب ایران تشکیل گردید.

هنگامی که موضوع مذاکرات در جرائد رسوخ نمود و بتدریج برده از روی کار برداشته شد دولت شوروی، برخلاف انتظار امریکا و انگلیس، تصمیم به اعزام کمیسونی برای دادن پیشنهادات در بارهی استخراج نفت گرفت و دولت ایران را در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۵ شهریور ۱۳۲۳) از تصمیم خود مطلع نمود. این کمیسیون بریاست کافتارادزه معاون وزارت امر خارجهی شوروی پس از جلب موافقت دولت سپهلی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ (دهم سپتامبر ۱۹۴۴) وارد تهران شد.

کابینهی سپهلی که غافلگیر شد و هنوز تکلیفش از جانب امریکا و انگلیس معلوم نشده بود مدتی کمیسیون اعزامی دولت شوروی را در حال انتظار، ولی با ابراز نظر مساعد، نگاهداشت تا آنکه در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۴۴ کافتارادزه رئیس کمیسیون اعزامی شوروی در مصاحبهی مطبوعاتی پیشنهادات دولت شوروی را علنی کرد - پیشنهاداتی که خواه از لحاظ سهمیهی ایران و خواه از نظر شرایط استخراج، سیاست نفتی آن زمان انحصارات امریکا و انگلیس را در هم میریخت و می توانست در صورت عملی شدن سرآغازی برای دعوی تجدید نظر از جانب کشورهای دیگر نفتی بشود (ضمناً شرایط پیشنهادی امریکا و انگلیس هم هیچگاه اعلام نگردید).

طرح شرایط شوروی شکل دیگری به کار داد. ساعد در تاریخ ۱۶ اکتبر اعلام نموده که دولت تصمیم گرفته است بطور کلی به هیچیک از تقاضیان امتیاز ندهد و این تصمیم گویا در دوم سپتامبر یعنی قبل از ورود کمیسیون شوروی گرفته شده است.

عدم صحت این مطلب آشکار بود، زیرا در چنین صورتی دولت با آسانی می توانست هنگام اطلاع دولت شوروی در مورد اعزام کمیسیون این موضوع را اعلام دارد. \*\*

همصد با اعلامیهی دولت ایران سفراء امریکا و انگلیس هم اطلاع دادند که دولت متوجهی آنها با این تصمیم دولت موافقت و هیچگونه ادعائی ندارند. آن قسمت از متولیان مجلس هم که وظیفه دارد دفاع از منافع انحصارات نفتی بودند اکنون می توانستند نفس راحتی بکشند و در لباس میهن دوستی جلو بگریزند.

(\* الول ساتن، صفحه ۱۴۱)

(\*\* همین سؤال را یکی از مخبرین جرائد در تاریخ ۱۸ اکتبر در کنفرانس مطبوعاتی به ساعد داد و پاسخ ساعد این بود که در آن موقع تذکر این نکته فراموش شده بود - پاسخی که موجب خنده می حضار گردید.



موضع حزب تود هی ایران - حزب تود هی ایران زمانی موضع گرفت که پرده ها با لارفته بود ولسی دولت هنوز حاضر نبود سکوت رابشکنند. حزب در مطبوعات خود مصرا از دولت میخواست که در این بسازه توضیحاتی بدهد. نماینده هی فراکسیون تود ه روزنورد هم مرداد ۱۳۲۲ (دهم اوت ۱۹۴۳) هنگامی که نخست وزیر به مجلس آمد ه بود موضوع رامطرح ساخت.

بدوا مطلب راز زبان الول ساتن بیان کنیم. وی مینویسد:

"دهم اوت در مجلس وکیل حزب تود ه از نخست وزیرخواست که گزارش این مذاکرات به مجلس داد ه شود و اضافه کرد که دولت باید بی طرف باشد و اگر برای خود مشاورینی انتخاب میکنند اینها از کسان آنهاست که امتیاز میخواهند نباشند. او گفت ما اصولا علیه هرگونه امتیاز به خارج هستیم." \* (تکیه روی کلمات همه جا از نگارنده است).

برای روشنی بیشتر عین نطق رانقل میکنیم: \*\*

"ازجندی باینطرف همه آقا یان مطلع هستند که درجراوند خارجی و داخلی مفصلا راجع به نفت شرق مطالبی خوانده ایم که آقای دکتر میلسو برای همین کار د و مستشار از امریکا استخدام کرده اند و میخواهند راجع به نفت با آقا یان مستشاران مشورت کنند و یک جریان دوم هم دیده میشود و آن مجلسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته های اخیر ترتیب دادند و از یکده از آقا یان جلساتی تشکیل میدهند و مشورتهایی بهمان منظور که در روزنامه ها نوشته میشود میکنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امید وارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده بارفاقیم با دادن امتیازات بدولت های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه های داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه میکنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسرع میکنیم و بعقید هی بنده به هیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما باعجله یک اقدامی بکنیم که شاید قرنهای در آتیه تا مساف آنرا بخوریم. بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند."

از این موضعگیری رسمی حزب تود هی ایران چند نکته استنتاج میشود که میتواند پایهی قضاوت در باره اقدامات بعدی حزب نیز باشد:

- ۱) حزب تود هی ایران با دادن هرگونه امتیازی مخالف بوده است.
- ۲) حزب تود هی ایران معتقد است که مردم ایران خود قادرند منابع ثروت خود را در دست بگیرند ولی حزب اضافه میکرد در صورتیکه دولت این مورد را استثنائی میدانند و تصمیم قطعی

\* الول ساتن ، صفحه ۱۴۱ و ۱۴۲

\*\* مشروح مذاکرات مجلس ۱۹ مرداد ۱۳۲۲

به دادن امتیاز دارد نباید چنین تعجیلی در کار داشته باشد که بدون مطالعه‌ی لازم و در نظر گرفتن مصالح مردم و مملکت عمل کند.

(۳) حزب توده‌ی ایران معتقد بود در چنین صورت استثنائی، مطالعه‌ی دقیق، هرکسی را که بمصالح کشور علاقه دارد باین نتیجه خواهد رساند که شرایط شوروی را ارجح بداند، زیرا اولاً دولت شوروی نمیتواند (و بحق هم نمیتواند) موافق باشد که در مناطق مرزی وی انحصارات امپریالیستی پایگاههایی داشته باشند؛ ثانیاً این عمل راماد هی ۱۳ قرارداد فوریه ۱۹۲۱ منع کرده است. در این ماده حکومت شوروی الفاً امتیازنامه‌ی نوبل را مشروط به این کرده است که استخراج نفت در این مناطق بهیچ دولت ثالثی داده نشود و این قرارداد در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بوده است و باید از هر جهت رعایت گردد.

حزب توده‌ی ایران یقین داشت که انحصارهای امپریالیستی به این زودی زیر بار قبسول شرایطی نظیر آنچه که شوروی مطرح کرده است نخواهند رفت و ترجیح میدهند ادعائی نداشته باشند تا موقع مناسبتی برسد - چنانکه همینطور هم شد.  
در این زمینه نتیجه گیری الول ساتن نیز شایان توجه است. وی مینویسد:

"اگر فرض ما در باره‌ی اینکه مننور و ونها این بوده است که کمپانیهای امریکا و انگلیس بشمال ایران راه نیابند درست بوده است ۰۰۰ در آن صورت نباید چنین نتیجه گرفت که بمنظر خود نائل آمدند و باید فقط تعجب کرد از اینکه محافل رسمی انگلیس این حادثه را شکست روسها میدانند ۰۰۰" (\*)

مایکل بروکس روزنامه نگار انگلیسی در کتاب خود "نفت و سیاست خارجی" (\*\*\*) پس از ذکر اینکه شرایط عادلانه‌ی پیشنهادی شوروی تا آنروز سابقه نداشته است مینویسد:

"سفیر امریکا در ایران رز آلن در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۷ اظهار داشت که امریکا از تصمیم دولت ایران در صورت رد پیشنهاد شوروی پشتیبانی کامل خواهد کرد و وزیر خارجه‌ی امریکا مارشال در نامه‌ی که به سفیر ایران در واشنگتن (حسین علاء) نوشت ذکر کرد که اگر امتناع دولت ایران از واگذاری امتیاز نفت بروسیه عواقب نامطلوبی ببار آورد دولت امریکا از ایران حمایت خواهد کرد."

بدیهی است اینهمه کوشش دول امپریالیستی برای رد پیشنهاد های شوروی حتی بقیست صرف نظر کردن از امتیاز برای خویش بهترین نمونه‌ی آنست که اگر دولت ایران لازم میداد امتیازی داده شود و یا شرکت مختلطی تشکیل گردد پیشنهادات شوروی از نظر منافع مردم ایران ارجحیت داشت مورد دیگری که بموضع حزب توده‌ی ایران و مطالب فوق در آن اشاره شده است نامه ایست که دکتر مصدق در باره‌ی لایحه‌ی منع مذاکرات نفت که به مجلس برد برای ماکسیموف سفیر شوروی نوشته

(\*) الول ساتن، صفحه ۱۴۰

(\*\*\*)

Michael Brooks: " Oil and Foreign Policy", 1949 London

است. در این نامه چنین میخوانیم: \*

" در جلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که بطور ناگهانی دولت برای سؤال بعضی از نمایندگان راجع به مذاکرات امتیاز نفت با شرکت‌های امریکائی به مجلس آمد یکی از اعضا<sup>۱</sup> فراکسیون توده چنین اظهار نمود:

"بند و ورقایم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه‌های داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نماییم."

چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستند لا در مجلس بیان نمایم. بنابراین مشغول تهیه لایحه‌ای شدم برای اینکه هر وقت پیشنهاد امتیاز شرکت‌های امریکائی در مجلس مطرح شود از آن استفاده نمایم. خوشبختانه مردم جناب آقای کافتارانه به تهران سبب شد که داوطلبان امریکائی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند و فرصتی بدست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکت‌های امریکائی بیان نمایم. و چون معتقدم که اتحاد شوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره‌ی حیاتی نجات داده است میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و اینجانب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم. این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای اینکه راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ و خاطر نشان نمودم کسب مخازن نفتی ما بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاده‌ی صنایع شوروی واقع گردد."

سپس گفته میشود:

"جناب آقای سفیر - امیدوارم که نفرمائید من به مقام و موفقیت دولت شما علاقمندم. علاقه‌ی من به موفقیت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنانکه در مجلس علناً اظهار داشتم گذشته‌ی شما ثابت کرده است که هر وقت دولت شوروی از صحنه‌ی سیاست ایران غائب شده است روزگاری ایران تپاه شسته است."

لایحه‌ی دکتر مصدق که مضمون این نامه است در تاریخ ۷ آبان ۱۳۲۳ (۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴) به مجلس تقدیم شد. این لایحه هرگونه مذاکره‌ی رادرباره‌ی امتیاز نفت منع میکرد با قید آنکه مجازات مرتکب از ۳ تا ۸ سال حبس مجرد و محرومیت ابد از خدمات دولتی خواهد بود و فقط میتوان در باره‌ی فروش نفت وارد مذاکره شد.

فراکسیون توده با وفوریت و تصویب فی المجلس لایحه بدون آنکه بحثی در باره‌ی آن شده باشد مخالفت کرد و معتقد بود که لایحه باید مورد مطالعه قرار گیرد، زیرا خود نیز نظریاتی داشت،

(\* از کتاب "سیاست موازنه‌ی منفی" از حسین کی استوان، جلد اول، صفحات ۲۴۶ - ۲۴۷)

بویژه آنکه اکنون برای این لایحه عجله ای وجود نداشت. وقتی این نظر قبول نشد، فراکسیون توده به لایحه رحیمیان که بلافاصله در جلسهای بعد مطرح گردید و در آن الفاء امتیاز نفت جنوب مطرح شده بود راجی داد. اعضا فراکسیون توده تنه‌ارایی دهندگان به این لایحه بودند.

پس از مدتی در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۲۳ (۱۹ دسامبر ۱۹۲۴) دکتر صدق عدم موافقت خود را با لایحه رحیمیان چنین توضیح داد که مجلس نمیتواند بدون مطالعه و تحقیق لازم به الفاء قرارداد-های مصوب که جنبه بین المللی دارند راجی دهد.

محافل ارتجاعی کوشیدند موضع روشن حزب توده می ایران را تحریف کنند و در این زمینه سید ضیا و دار و دسته اش که برای رسیدن به هدف خود هر روز موضعی نو می‌گرفتند بویژه کوشا بودند.

روزنامه "رهبر" شماره ۴۶۳۸، ۲۲ دی ۱۳۲۳ در افشا این عمل سید ضیا الدین نوشت:

"... سید ضیائی که در مصاحبه‌های فلسطین و مقالات اولیه خود آنچه دماز دوستی با شوری میزد و خود را "شاگرد مکتب انقلاب اکثر" میخواست معرفی کند و چنین تظاهر مینمود که هیچان او نتیجه‌ی مشاهده‌ی هیچان پیشوایان انقلابی شوری است، - همین سید ضیا امروز که حوادث نقاب از چهره‌اش افکنده است با بی پروائی خاص ... به بهتان زدن آغاز کرده است ... سید ضیائی که بارها به رفقای نماینده‌ی مادر مجلس پیشنهاد همکاری کرد و چندین بار تکرار نمود که من حاضر باشم که شما کابینه تشکیل بد هم و حتی گفت "اگر حکومت شوری بامن مخالفت نکند من در موقع زمانه‌ی نفت راهم به آنها خواهم داد" ... امروز دهان رابه کلماتی باز میکنند که بسیار برای سربسی مغز او بزرگ است ... اینها نشانه‌ی پاش و اطمینان او به شکست است ..."

سیاست دروینای دولت ساعد و تسلیم وی در مقابل امپریالیست‌ها بحساب زیر پا گذاردن منافع ملت ایران موجب خشم محافل مترقی و دمکراتیک گردید.

در نمایش بزرگی که هفتم نوامبر ۱۹۴۴ بمناسبت سالگرد انقلاب کبیرا کتبر از طرف حزب توده ایران و شورای متحد می مرکزی باشکرت ۴ هزار نفر در تهران تشکیل گردید از جمله شعارهای اصلی برکناری ساعد و اخراج میلسو از ایران بود. نمایش دهندگان در معرض حمله پلیس قرار گرفتند. ولی دامنه‌ی این کارزار آنقدر وسعت داشت که جلوگیری از آن میتوانست عواقب وخیمی بار آورد. جمع‌ساز تهران و استانها و شهرستانها از آنجمله در شهرهای جنوبی کشور، در حدود نهم میلیون نفر نمایشات اعتراضیه علیه دولت ساعد شرکت نمودند.

در نتیجه‌ی این کارزار کابینه ساعد جای خود را به کابینه بیات داد. اکنون یکی از خواسته‌های اساسی دیگر این کارزار یعنی موضوع اخراج میلسو و مستشاران امریکائی مطرح بود.

میلسو و مستشاران امریکائی - چنانکه قبلاً گفته شد دولت قوام که در اثر با فشاری امریکائیه‌ها در مرداد سال ۱۳۲۱ سرکار آمد، در آبان همانسال قانون استخدام مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلسو را از مجلس گذراند. دومین کابینه سبیلی هم بعنوان رشوه سنیاست امریکائیه‌ها در ۱۳ اردی-بهشت ۱۳۲۲ از مجلس سیزدهم اختیارات فوق العاده برای میلسو گرفت که طبق آن تنظیم بودجه‌ی کشور، نظارت در خارج، پرداختها و تصدات مالی دولت، نظارت در امور اداری و استخدام و غیره همه در دست شخص دکتر میلسو قرار میگرفت.

امریکائیه‌ها کتر میلسو را از چند نظر برای ریاست میسیون مالی خود در ایران مناسب میدانند:

اولاً - از نظر قبضه نمودن اقتصاد ایران و بویژه تصاحب منابع نفتی این کشور دکتر میلسو بعد از  
مختصصاً مدتی طولانی در این زمینه مطالعه کرد و با مسائل مربوط به نفت سر و کار  
داشته است یکی از مناسبترین اشخاص بشمار می آید.  
ثانیاً - دکتر میلسو در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۵ بهمین عنوان در ایران کار کرد و آشنائی کامل  
بوضع ایران داشت و مهمتر آنکه تا حدی در محافل ناسیونالیست صاحب نفوذ معدنوی نیز  
شده بود.

ولی این بار نقش مخرب میسیون مالی آمریکا در نتیجهی شتابی که در این زمینه بکار میرفت زود تر  
خود را نمایان ساخت (کسر بودجه که در سال ۱۹۴۳ به ۸ میلیون دلار رسید، پیشنهاد وام از آمریکا  
و غیره) - توضیح مطلب برای نیروهای مترقی آسانتر بود - در این زمینه نیز حزب تودهی ایران فعالیت  
پر شعری انجام داد - حزب تودهی ایران در میتینگها، انتشارات ویژه و مطبوعات خود و نیز از راه تجهیز  
کلیهی جبراند "جبههی آزادی" همواره این موضوع را برای تودهی مردم روشن میساخت که اختیارات  
تفویض شده به دکتر میلسو موجب ورشکستی اقتصاد کشور و خلاف منافع مردم ایران و مخالف قانسون  
اساسی است و لذا هر چه زودتر نه تنها باید موضوع اختیارات ۱۳ اردیبهشت لغو شود، بلکه قانون آبان  
۱۳۲۱ در بارهی استخدام میسیون مالی آمریکا نیز باید لغو گردد.

بالاخره مجلس در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۲۳ (۹ ژانویه ۱۹۴۵) اختیارات دکتر میلسو را که تساه  
ششماه پس از جنگ اعتبار داشت لغو کرد و فراقسیمین توده با وجود اینکه به حکومت بیات موقع سرکار آمدن  
را می نسداده بود در این موقع که بیات از موضوع لغو اختیارات دکتر میلسو پشتیبانی کرد و احتمال  
میرفت مورد اعتماد مجلس قرار نگیرد از نظر اصولی به وی رومی اعتماد داد.

اکنون دیگر افکار عمومی با این موضوع تا آن حد موافق بود که اغلب مخالفین این لایحه نیز جرئت  
مخالفت علنی نداشتند و جز ۶ نفر که رومی مخالف دادند الباقی (۲۰ نفر) به رومی متنع قناعت نمودند  
حزب تودهی ایران که سیاستش مبارزه برای ریشه کن نمودن نفوذ امپریالیسم و از آنجمله طرد  
میسیون های خارجی بود مبارزه ی خود را برای طرد میلسو متوقف نساخت.

فردای همانروز روزنامهی "رهبر" ارگان مرکزی حزب نوشت که ماعمل مجلس را در این مورد لازم  
میدانستیم، ولی آنرا کافی نمیدانیم و خواستار اخراج میلسو و کلیهی مستشاران هستیم - این آغاز کارزار  
نوفی در این زمینه بود.

ولی از آنجاکه برای دکتر میلسو مانند بن بدون اختیارات شعربخش نبود کار بدون پافشاری جدی  
پایان یافت و میسیون مالی آمریکا ایران را ترک گفت.

یکی از شیوه های مؤثر مبارزه ی حزب تودهی ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع افشانه مستند ل  
فعالتهای پشت پردهی آنها - تطمیع و تهدیدها، دخالتهای غیر مجاز امپریالیسم در امور داخلی کشور  
فساد و نوکرمشید سگناه حاکمه و غیره بود - شبکه ی وسیع سازمانی حزب، خواه در ارتش و خواه در بلاد ارتش  
دولتی، امکان میداد که این افشاگری از روی مدارک غیر قابل تکذیب انجام گیرد.

برای اینکه بدون مدرک سخن نگفته باشیم به دو مورد اشاره میکنیم:  
میلسو برای تأمین اکثریت در مجلس همواره با انواع رشوه ها متولیان مؤثر مجلس را حیر خود  
میساخت - از جمله مدارکی که در این زمینه حزب بدست آورد و در مجلس ارائه کرد بدستور میلسو برای  
فروش ۵۰۰ هزار متر پارچه از کارخانه ی بهشهر به رشیدیان - همه کاره ی سید ضیا بود که بدون  
مچوبه قیمت کارخانه فروخته شده و در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش رسیده بود تا آنکسه  
درآمد آن در اختیار سید ضیا گذارده شود.

سند د پکرگزارش رسمی کاملاً محرمانه‌ی فرماند ارشاه آباد غرب در باره‌ی د خالت مستقیم مأمور<sup>۴</sup> انگلیس د رکارهای استانداری و فرمانداری هابود . در این سند فرماند ارشاه آباد غرب بتصور اینکه رازی بر وزارت کشور آشکار میکند مینویسد :

" ۰۰۰ د ستگاه اداری دولتی غرب تحت نفوذ و اداره کنسولگری و مأمورین سیاسی انگلیس میباشد ۰۰۰ استاند ارمنطقه جز اراد هی مأمور سیاسی انگلیس - کلنل پیت کوچکترین تصمیمی از خود ند ارد . انتخاب بخشداران و سرپرست های بیچوجه با موافقت فرمانداری نیست ۰۰۰ این اشخاص مستقیماً با کنسولخانه ی انگلیس و مستشار سیاسی خارجی طرف مکاتبه و مراجعه واقع شده اند ۰۰۰ "

متن کامل این سند در مقالی زیر عنوان " بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید " در شماره ۵۷۴ - ۲۴/۳/۱۴ روزنامه‌ی " رهبر " منتشر شده است .  
اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم کمتر سخنرانی در مجلس از جانب وکلای حزب تود هی ایران میشد که اسنادی از این قبیل ارائه نگردد .

#### ۴) حزب تود هی ایران در معرض پورش ارتجاع

فعالیت همه جانبه‌ی حزب تود هی ایران در راه د مکرسی و آزادی و استقلال علیه د سائیس ارتجاع بویژه مبارزه‌ی خستگی ناپذیر و روز مری آن ضد نقشه های امپریالیستهای انگلیس و امریکاه تا حدود موثری اجرای این نقشه ها را عقیم میساخت از هر سو حمله‌ی ارتجاع و امپریالیسم را متوجه این حزب ساخت .

از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوایل سال ۱۹۴۵) پورش دامنه د ارقیلا آماده شده ای در تمام صفاً کشور علیه حزب تود هی ایران آغاز شد . در همه جا حزب تود هی ایران یاد ستجات ساخته شد هی امپریالیسم انگلیس بنام حزب ، مرکب از عناصر مشکوک و چاقوکش رو برو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص ، حزب را از فعالیت بازدارند . حمله به مراکز کارگری ، ضرب و شتم فعالین ، آتش زدن کلوب های حزب و اتحادیه ، سو قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه های کارگری کارروزمه این احزاب را تشکیل میداد که در راهش آنها حزب " وطن " برهبری سید ضیا قرار داشت .  
در زماند ران اعضا " حزب " وطن " که غالباً از عده ای چاقوکش و جنایتکاران با سابقه تشکیل یافته بود بکمک د ستجات مسلح شده از طرف ملاکان مرتجع و ستاد ارتش از مراکز کارگری در شاهسی ، نوشهر و چالوس سلب امنیت کرده و همواره موجب تصادم و زد و خورد بودند . در زد و خورد شدیدی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۴ در شاهسی رخ داد عده ای از کارگران کشته و عده ای زیادی زخمی شدند و حمله کنندگان به جنگل پناه بردند .

دزنواچی د پکر شمال ، در تیز ، سراب ، مراغه ، اردبیل ، زنجان ، سمنان ، دامغان اعضا " حزب بطورید اوم از طرف قلد رهای محلی در معرض سو قصد قرار میگرفتند و مخالفان حزب بیبانه حفاظت خود از ستاد ارتش که سرلشکر ارفع در راهس آن قرار داشت اسلحه گرفته و آنرا علیه اعضا " حزب تود هی بکاری انداختند . مثلاً در زنجان محمود ذوالفقاری فئودال بزرگ این شهرستان بجای چهل قبضه تفنگ که برخلاف قانون د دولت برای وی تصویب کرده بود به بیش از چهار هزار تفنگ و حتی مسلسل مجهز شده بود .

در این باره مجله‌ی هفتگی " مردم برای روشنفکران " نوشته است :

" اقدامات و عملیات مرتجعانه ای که بدست دشمنان ایران در سراسر کشور انجام میگردد فقط و فقط بمنظور خفه نمودن نهضت های آزاد پخواهانه ایست که از چندین باینطرف در کشور ما بظهور پیوسته است..."

دشمنان ایران از جنب و جوش آزاد پخواهان ایران هراسانند، زیرا آزادی ایران مقدمه ازاد شدن ملل شرق نزدیک و شرق میانه از زیر یوغ استعمار و استعمار خارجی است." (\*)

بیش از همه امپریالیسم و ارتجاع از سرخ حزب توده ای ایران به جنوب کشور هراسان بودند. حزب توده ای ایران در برخی از مراکز کارگری این نواحی و مهمترینهمه در اصفهان پایگاههای مهمی بدست آورده بود. در نواحی جنوب: یزد و کرمان و فارس و بویژه (بطور غیر علنی) در نگاههای شرکت نفت فعالیت حزب و شورای متحد هی مرکزی وسعت می یافت.

در آن موقع در نه کارخانه ریسمندگی و جافتندگی اصفهان بیش از ۱۵ هزار و در صنایع دستی (فروش، پارچه، پد و غیره) در حدود بیست هزار کارگر بکار اشتغال داشت که اگر کارگران پیشه ور را نیز اضافه کنیم عدد هی کارگران اصفهان به ۵۰ هزار میرسد. روزنامه "رهبر" اهمیت استراتژیک اصفهان را از نظر جنبش آزاد پبخش چنین توصیف میکند:

" اصفهان بمنزله پیشرفتگی بزرگ و محکمی است که در دژ ارتجاع، در جای که ارتجاع بوسیله ای اتحادیه ی عشایر سنگر بندی کرده است... قرارداد موضوع اصفهان برای ارتجاع یک موضوع حیاتی است." (\*\*)

امپریالیسم انگلیس برای اینکه بتوان در مقابل پیشرفت نهضت بسوی جنوب سد محکمی ایجاد نمود از اواخر سال ۱۳۲۳ دست بکار تشکیل اتحادیه های عشایر و تسلیح آنها کرد بد تا در صورت لزوم از نیروی آنها نیز استفاده نماید. در اواخر دی ۱۳۲۳ روزنامه "سروش" چاپ شیراز در باره ی خطر جنوب چنین هشدار داد:

" از چندین پیش در فارس نقشه های خطرناکی بازی میشود. دید و بازدید های سیاسی صورت میگردد. آنتریگ ها و تحریکات خارجی بعمل می آید. اتحادیه های ارتجاعی پدید میگردند. دست ارتجاعیون، آنان که سالها با هم دشمنی خانوادگی داشتند در دست هم گذاشته میشود... از آنطرف در بناد جنوب تفنگ پیاده میشود. این تفنگها همه نوشگاف است. فشنگ آنها مارک ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ دارد... از همه بدتر پدید آمدن اشخاص مشکوک در میدان سیاست فارس است. صبح که بیدار میشو سر و کله خان بلوچ راد رخیابان شیراز می بینیم. بلوچستان کجا اینجا کجا! میگویند خان بلوچ برای خرید اراضی بشیراز آمده ولی هر معلوم میشود برای زیارت خان شیراز و گرفتن تعالیم لازمه و مهر و امضای اتحادیه ی مخصوص قد م رنجه فرموده اند."

اجرای نقشه ی یورش به سازمانهای حزب توده و شورای متحد در جنوب از سازمان نوزاد یزد شروع شد که بعلت سازمان اصفهان بوجد آمد. بود. در مورد تدارکی که در زمینه ی کوشش برای سرکوب حزب در جنوب و حمله بسازمان یزد بعمل آمده بود مجله ی "مردم برای روشنفکران" در شماره ی ۳۵ خود نوشت:

(\*) "مردم برای روشنفکران" شماره ی ۳۶، ۱۱ خرداد ۱۳۲۴ - اول ژوئن ۱۹۴۵  
(\*\*) روزنامه ی "رهبر"، ۱۷ بهمن ۱۳۲۳

"از چند ی باینطرف جنوب ایران دستخوش حملات برد امنی ارتجاعی قرار گرفتند است ۰۰۰ مسافرتها و ملاقاتهای مرموزی بی دربی ۰۰۰ انجام میگردد ، پنهانی و آشکار اسلحه و مهمات بین ایلات جنوب پخش میشود ، صارم الدوله ها مل قرارداد ۲۲ نیروی چریک تهیه میکنند ، مرتضی قلی مصمام کوس لمن الملکی میکند ۰۰۰ نژاد ال ، سرمایه دار ، عمال دولت ، همگی باهم دست اتحاد و اتفاق داده بر علیه آزادی و اجتماعات آزاد بخواه قیام کرده اند .

در شهر یزد ما "مهرین دولت در روز روشن بهرق سه رنگ ایران را پائین آورده و بکدمه اوایش و اراذل را وادار به آتش زدن کلوب حزب توده نموده و هرگونه امنیت راز افراد آزاد بخواه سلب نموده اند ۰۰۰"

روزنامه "رهبر" درقالی "لندن از یزد خبر میدهد" از قول روزنامه "رنولد نیوز" روشنی بیشتری روی حادثه یزد می افکند و مینویسد :

"روزنامه "رنولد نیوز" چاپ لندن در هفته گذشته خبری منتشر کرده د اثر بر اینکه در شهر یزد بلوایی برپا شده است ، بدین معنی که کارگران ایرانی از کار دست کشیدند و مطالبه ای مجازات اشخاصی را مینمایند که بر علیه کارگران فعالیت میکنند و سپس روزها مزبور اظهار عقیده میکند که شرکتهای نفت انگلیس و ایران به مقامات شهربانی و شهرت داری یزد کمک میکنند و باز روزنامه ای مذکور مینویسد : " اخبار دیگری حاکیست که اسلحه های زیادی بین عناصر بختیاری که خود را آماد هی حمله به اصفهان مینمایند تقسیم شده است زیرا این عناصر میخواهند مرکز حزب توده (کمیونست) ، مرکز اتحادیه کارگران را در این شهر از بین ببرند " ۰۰۰ " ( " رهبر " ۲۰ اسفند ۱۳۲۳ )

اطلاع "رنولد نیوز" موق بود . برای اصفهان نقشی مفصلتری تنظیم شده بود . بدو برای نخستین بار در ایران ( با استفاده از تجارب غرب ) با تطبیع عد هی از کارگران اتحادیه ای بنام " اتحادیه کارگران و کارفرمایان " تشکیل گردید . روزنامه "رهبر" در این باره تحت عنوان " تاکتیک جدید ارتجاع " نوشت که شعار کنونی ارتجاع " برکندن و سوزاندن آثار آزادی در جنوب است و اضافه کرد که " از نمایان کارخانه های اصفهان تا کنون متجاوز از یک میلیون تومان برای انحلال اتحادیه خرج کرده اند ، عد هی مزدور گرد آورده آنها را برای جان کارگران با چاقو و قمه و حتی اسلحه گرم مسلح ساخته اند ."

اتحادیه ی نوساخته از همان روز تشکیل به تحریک صاحبان کارخانه ها ، با چشم پوشی و حتی ترغیب ما "مهران دولت و بانکا" نیروی بختیاری که پشت دروازه شهر آماد هی سریز شدن بود مقدمه ی کار خود را با پروکاسیون های بی دربی آغاز کرد و در آغاز فروردین ۱۳۲۴ دست به اجرای نقشه ی خود زد . روزنامه "رهبر" مورخ ۸ فروردین خبر تلگرافی واصله از سازمان حزبی اصفهان را چنین نقل میکند :

" پس از تهدید و تعرضات شدیدی که از چند روز قبل شروع شده بود در اثر چشم پوشی ما "مهرین دولتی اصفهان ، امروز صبح عد هی رجاله های اتحادیه ی جدید طبق دستور مدیران کارخانه جات ۰۰۰ با تئانی قبلی شهربانی و آستانداری جمع و از مقابل حزب توده عبور و شروع به سنگ اندازی به محل حزب و اتحادیه کردند . کوچکترین مانعتی از جانب ما "مهرین لشگری و شهربانی بعمل نیامد . در نتیجه رجاله ها وارد حزب و اتحادیه شده کلیه ائاثیه و صندوق دو محل سرعت ، درو پنجره را



آتش زدند، خراب نمودند. در نتیجه‌ی این حمله عدّه‌ای از کارگران و رهبران حزب و شورای متحد مجروح شدند و هیچیک از ضاربین دستگیر نشدند. رهبری حزب و شوراهای متحد از نقشی ارتجاع آگاه بود و میدانست که در همان موقع شهر اصفهان در محاصره نیروهای بختیاری است.\*

سازمانهای حزبی و اتحادیه‌ی اصفهان که از آن تاریخ در خفا فعالیت میکردند تنها پس از نبرد ی طولانی و جلب همدردی و مساعدت مادی و معنوی همهی کارگران کشور توانستند باز سازمانهای خود را علنی سازند و این بار با تجربه‌ی بیشتری ببارزه‌ی خود ادامه دهند.

طی تمام مدت تابستان ۱۳۲۴ مراکز حزب در سرتا سر کشور بویژه در جنوب در معرض حمله قرار داشت و برای اعضا، حزب امنیتی وجود نداشت. ارتجاع و امپریالیسم در جنوب ببتنظیم نقشه‌های خود برای جلوگیری از بسط جنبش ادامه میدادند و چنانکه بعد ها کاملا آشکار گردید در بارمحمد رضاشاه که کوشش داشت خود را رسایه نگاهدارد در تمام این اقدامات نقش درجه یک را بازی میکرد.

در اوایل تیر ۱۳۲۴ در چهارمحال اصفهان کنفرانسی با حضور منی پنی *Many Pany* دبیر سفارت انگلیس، کنسول انگلیس در اصفهان و صمصام ایلخان بختیاری تشکیل گردید که یکی از موضوعات آن تنظیم نقشه برای از بین بردن حزب توده در شیراز طبق نمونه یزد و اصفهان بود. در تاریخ ۲۱ تیر کنفرانس چهارمحال در ترکیب وسیعتری با شرکت گلد کنسول انگلیس در اصفهان، صرام الدوله، مرتضی قلی صمصام، عدّه‌ای از سران ایلات فارس و نماینده‌ای از جانب قوام الملک شیرازی تشکیل یافت که در آن نیز موضوع جلوگیری از بسط نهضت و بویژه رخنه‌ی حزب توده‌ی ایران در جنوب کشور و تحکیم رشته‌های الفت و اتحاد سران عشائر مطرح بوده است.\*

در مرداد حمله به سازمانهای فارس آغاز شد. ۸ مرداد عدّه‌ای تفنگچی از ایل باصری در محل کارخانه‌ی مردشت مجتمع و بطرف کلوب حزب توده حمله مینمایند و بلافاصله عدّه‌ای اثناسیه‌ی کلوب راه یغما میبرند و کلوب را آتش میزنند.\*

در نامه‌ای از شیراز نوشته شده بود که :

« تمام ارتجاع وطنی و بین المللی علیه تشکیلات حزب توده‌ی شیراز تجهیز شد. است. ۰۰۰ اتفاق داخلی عجالتا کنار گذاشته شده است و بوسیله‌ی ماده‌ی چسبند مای بنام "لیره" بیگد یگر چسبید. اند ۰۰۰ سروصدای ما مخصوصا مبارزه‌ی ضد استعماری ماترس چندین ساله‌ی مردم را ریخته و کلیه‌ی جوانان پرشور و روشنفکر را در اطراف ما جمع نموده است. ۰۰۰» (\*\*)

در مبارزه با حزب توده‌ی ایران و بطور کلی برای خاموش کردن ندای آزادی و جنبش دمکراتیک همکاری منظم و نزدیک بین همهی نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم برقرار بود و با نقشی مشترک عمل میکردند. اسناد چسبه گریخته‌ای که در اخبار جرائد آن زمان به آن برمیخوریم نمونه‌های روشنی از این همکاری‌ها و توطئه‌ها بدست میدهد :

روزنامه‌ی "نبرد" در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۲۴ خبر داد که سید ضیاالدین بازنرال پاجت انگلیسی در آبدلی با حضور آقای فتح اله فرود ملاقات محرمانه‌ای داشته است.

روزنامه‌ی "رهبر" در شماره‌ی ۹۴۲ اطلاع داد که در شب قبل اتوموبیل آقای خادم آزاد از تهران بسوی اصفهان حرکت کرد و در کهریزک سید ضیا که قبلا با اتوموبیل دیگری به آنجا آمده بود سوار آن شد.

(\*) روزنامه‌ی "رهبر"، ۲۴ مرداد ۱۳۲۴  
(\*\*) روزنامه‌ی "رهبر"، شماره ۵۲۷

بطرف اصفهان عزیمت نمودند. در همان خبر ذکر شده است که از کهریزک شخص سومی با آنها بود. است و گفته میشود این شخص کلنل انگلیسی است که در منزل خادم آزاد زندگی میکند و مطابق اطلاع مطلعین مشاور سیاسی سید ضیا<sup>۱</sup> است.

باز رهبر<sup>۲</sup> در شماره ۱/۲۳/۱۳۲۴ از منبع موثقی اطلاع میدهد که "سرلشکر رزم آرا" در منزل سپهبد احمدی با مشارالیه ملاقات نمود و همقسم شدند که نسبت بیکدیگر وفادار بمانند. آقای سرهنگ علو کفقدم آجودان اعلیحضرت هم وسیله ملاقات این دو نفر را سه روز پیش با آقای سید ضیا<sup>۱</sup> الد پسن طباطبائی فراهم آورد و ملاقات در اطاق آئینهی کلوب ایران بعمل آمد. است. در این ملاقات سرتیپ هدایت، دکتر طاهری (یکی از متولیان مجلس - نگارنده) و سید محمد باقر حجازی نیز شرکت داشتند. و نیز در همان روزنامه بتاريخ ۲۸/۹/۱۳۲۴ تحت عنوان "اجرزحات" میخوانیم:

"یکی از کنسولهای بیگانه با تفاق آقای فریدون خان صمصام بوسیله اتوموبیل جیب عازم شهر کرد شده و در آنجا آقای کنسول (منظور کنسول انگلیس است - نگارنده) بپای خدماتی که خان بختیاری در تسلیح و اتحاد عشاثر نموده و دستورات کنسولگری را بخوبی احسن انجام داده و معظم له و دو نفر از فرزندانشان را از طرف امپراطوری بترتیب پائین مورد مراحم مخصوص قرارداد:

به آقای مرتضی قلی خان یک کاپ مرصع، به آقای جهانشاه خان یک سینی نفیس، به آقای امیر بهمن خان یک قوطی سیگار جواهر نشان<sup>۳</sup>.

باز هم یک گزارش رسمی از بند ریپلوی برای ریاست کل شهر بانی که در آن نوشته شده است:

"ریاست کل شهر بانی کشور محترم با عرض عالی میسرساند ۰۰۰ برای سوزانیدن (خوانند نشد) کلوب توده و اتحادیه نقشی ماهرانه ای ترسیم شده است که در موقع مقتضی عملی خواهد شد. برای ریودن اوراق توده و اتحادیه در موقع مقتضی اقداماتی خواهد شد. بطور خفیه تبلیغات مؤثری با قرارداد روشن فکر شده است و تا حال چندین نفر از کلوب توده استعداد داده اند. پیشرفت حزب توده چندین نیست و برای مانع پیشرفت آن بطور خفیه بناید مستور جنابعالی تاکنون اقداماتی شده است.

کیسه این نامه با آقای سید ضیا<sup>۱</sup> الد پسن طباطبائی تقدیم شده است. با تقدیم احترامات محمود اکبری سلطان

این مشت ها نمونهی خروارها همکاری ایست که میان عمال امپریالیسم و ارتجاع علیه حزب توده ایران انجام میشود و حزب توده ایران همواره بر روی پای خود ایستاد و از مبارزه باز نماند. ارتجاع و عمال خائن امپریالیسم بارها به ترور افراد و رهبران حزب متوسل شدند: کتک زدن و کلاهی حزب، انداختن بمب به منازل و کلوب حزب و غیره.

روزنامهی "رهبر" بتاريخ ۲۵ تیر ۱۳۲۴ (۱۶/۷/۱۹۴۵) چنین اطلاع داد:

"دیشب در حدود ۸ بعد از ظهر در کافه کلوب مرکزی حزب توده ایران مقداری مواد منفجره ناگهان مشتعل میشود. فوراً اعضا<sup>۴</sup> حزب که در کافه حضور داشتند متوجه شده قبل از آنکه زانی وارد آید آتش را خاموش مینمایند.

در همین موقع در منازل برخی از وکلا<sup>۵</sup> حزب نیز نارنجکهای پرتاب و انفجارهایی بوجود آوردند. در همان شماره چنین میخوانیم:

"عمال ارتجاع که اخیراً عصبانیت شدیدی در ارزشکستهای متوالی دامنگیرشان شده است دواي درد خود را توسل به اقدامات تروریستی و خرابکاری تشخیص داد. به این قبیل عملیات آتارشیستی و ناجوانمردانه دست میزنند. اینها غافل از آنند که بسا این قبیل مائورهای احمقانه نه تنها کوچکترین خللی در نیرومندی حزب پرافتخار ما وارد نمی‌آید بلکه خود راهپیش ازپیش، مفتضح کرد. به اضطرار ناشی از شکست خود اعتراف می‌نمایند."

ارتعاب و ترورتنها حریعی ارتجاع و امپریالیسم نبود. مقابلهی ایدئولوژیک از طریق مطبوعات اجیر دادن شعارهای چپ و حتی دست‌زدن به تشکیل "حزب کمونیست" و کوشش برای جد کردن نیرو-هائی که گرایش به چپ داشتند، بیبها نهی اینکه حزب توده حزب واقعی طبقة کارگر نیست، و غیره از اقداماتی است که به آن دست زد و میشد.

حزب توده هی ایران در معرض کوهی از اتهامات قرار گرفت، ولی لکه ای بردامش ننشست. سیاست روشن حزب در دفاع از حاکمکشان، سیاست عاری از نوسان آن در دفاع از آزادی و استقلال کشور موجبات رشد روز افزون آنرا فراهم میساخت.

از آنجاکه احزاب ارتجاعی موجود و بویژه حزب "وطن" سید ضیا<sup>۱</sup> موفقیتی در مبارزه علیه حزب توده هی ایران بدست نیاورد، بودند سید ضیا<sup>۲</sup> الدی باکک مادی دستگاه حاکمه و بویژه امپریالیسم انگلیس دست به تشکیل حزب نهینی زد. درنتیتر گرفته شده بود که حزب جدیدالتائیس "اراد" ملی برنامهی خود را از مواد ارتجاعی برنامهی حزب "وطن" پاک کند و خود را حزبی د مکراتی معرفی نماید و بکوشد تا همهی نیروهای ارتجاعی را در یک حزب مقتدر گرد آورد. کاری که چنانکه درآینده خواهیم دید انجام نشد و "دبیرکل" حزب آقای سید ضیا<sup>۳</sup> الدی که در سرلوحهی مرنامهی حزب خود را از جمله رجالی معرفی کرد که هرچه اراده کند خدا نیز اراده خواهد کرد (\* مجبور شد مفتضحانه بازی را بد یگری تحویل دهد.

در جریان زمامداری حکمی که پس از بیات سرکارآمد تحریکات علیه حزب توده هی ایران آنسی تخفیف نیافت، در تمام شهرستانهای شمالی دستجات مسلح علیه حزب تشکیل شده بود. بیش از ویست نفر در اصفهان یازداشت شدند، در جنوب مسترکلد کنسول انگلیس در اصفهان و مسترترات<sup>۴</sup> د بیرسفاتر<sup>۵</sup> انگلیس باخوانین مرتجع به توطئه چینی ادامه میدادند.

با اینحال ارتجاع کابینهی حکمی را برای اجرای مقاصد خود ضعیف تشخیص داد. در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ (۳ ژوئن ۱۹۴۵) حکمی رفت و در ۲۱ همان ماه مجلس در نتیجهی ائتلاف همه ی فراکسیونهای مرتجع به محسن صدر (صدرا لاشراف) را می‌تایل داد.

محسن صدر رخد متکز ارشناخته شد هی ارتجاع و مستنطق یازداشت شدگان صد رمشروطیت بود که بدست د ژخیمان محمد علیشاه جان سپردند.

صد رعنوان د ژخیم باغشاه معروف بود و اکنون نشر تازه ای بعهد میگرفت. آزاد یخواهان ایران، مخالفین د یکتاتوری و بویژه حزب توده هی ایران نمیتوانستند زیر بار چنین حکومتی بروند.

ریزنامهی "رهبر" پس از شرح جنایات صدر نوشت :

"..... محسن صدر رکسی است که داوطلبانه بنا به پیشنهاد محمد علی مهز یاد شاه

(\*) این عبارت در سرلوحهی مرنامهی حزب "اراد" ملی<sup>۶</sup> نوشته شده بود : "ان لله رجالاتا ان اراد واراد یعنی خداوند رجالی دارد که هرچه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند."

جابر خیانتکار حاضر شد شرع و قانون را بخدمت ظلم و استبداد گذارد و فداکارترین فرزندان این آب و خاک را بنام شرع مقدس اسلام بدست دشمنان باغشاه سپارد. . . . \*

"جبهه" آزادی" اعلام خطر کرد و همه‌ی ایرانیان را دعوت نمود علیه جلالان آزادی و دستاویز آنان باغشاه برخیزند و مشروطیت را نجات دهند. در قطعنامه‌ی "جبهه" آزادی" گفته می‌شد:

"شورای عالی جبهه" آزادی بنام ۴۴ روزنامه‌ی عضو جبهه و سازمانهای وابسته بتعام افراد وطن پرست و آزادخواه و طرفداران حکومت ملی اعلام میدارد که باتشکیل کابینه از طرف صدرا لاشراف در رژیم باغشاه و دستاویزان جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک-المتکلمین و عامل استبداد محمد علشاه مخلوع بزرگترین دسیسه بر علیه آزادی و حقوق حاکمیت ملت ایران در شرف اجراست. . . . \*

در مجلس فراکسیون حزب توده‌ی ایران با توافق ۱۶ نفر اعضا "فراکسیون آزادی"، ۱۲ نفر طرفداران دکتر مصدق و ۱۸ نفر از فراکسیون ملی و منفردین تصمیم به ابستروکسیون جلسات مجلس گرفتند تا مانع معرفی کابینه‌ی صدرا گردد.

ابستروکسیون کابینه‌ی صدرا مهم‌ترین حادثه‌ی دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی است. اهمیت آن بویژه برای نیروهای مترقی بود که شریک همکاری و زبانه‌ی تفرقه را بنیاز می‌دیدند. طی چهل و پنج روز مجلس جاسه‌ی خود را برای معرفی کابینه‌ی صدرا تشکیل داد، زیرا در اثر ابستروکسیون حسد نصاب لازم بدست نمی‌آمد. باهنگام بردن فریب و نیرنگ بود که کابینه معرفی شد. بنیابتقاضای صدرا تحریم کنندگان جلسات مجلس سوی فراکسیون توده که به توطئه پی برده و بدینگران نیز هشدار لازم را داد و بود حاضر شدند در جلسه‌ای که صدرا تعهد نمود به بود برای استعفای دولت حاضر خواهد شد حضور یابند. ولی صدرا بجای استعفا از موقعیت استفاده نمود و دولت خود را معرفی کرد. در اعلامیه‌ی فراکسیون توده در این مورد گفته می‌شود:

"... اگرچه ما اصولاً مقاومت منفی را برای پیشبرد هدفهای سیاسی کافی نمیدانیم... لیکن از لحاظ همکاری با سایر نمایندگان و جلوگیری از تفرقه... تصمیم ابستروکسیون از طرف فراکسیون توده اتخاذ گردید.

ابستروکسیون ۴۵ روزه، حکومت صدرا را چنان در چار بجران نمود که برای جلوگیری از سقوط خویش به انواع وسائل تشبیه کرد و حتی از هر چگونه پیشنهاد سازش مضایقه نمود لیکن پافشاری و استقامت مآقدمات وی را در این زمینه با عدم موفقیت مواجه ساخت و ناگزیر بوسیله‌ی نمایندگان اکثریت دست به خدعه و نیرنگ زد تا آنجا که بسا وعدهی استعفای خویش و قول متولیان اکثریت، موفق به تشکیل جلسه و معرفی کابینه سرا پا ارتجاعی خویش گردید.

نمایندگان توده چون بطرف فکر این سیاست با فان تربیت یافته‌ی پلیس رضاخانسی آشنائی داشتند... همچنان از حضور در جلسات امتناع نمودند. حوادثی که بعداً واقع گردید صحت تشخیص ما را ثابت نمود و تجدید ابستروکسیون بهترین دلیل ایسن مدعاست... \*

ند بیهر است که تجدید ابستروکسیون در حالیکه کابینه از وضع غیرقانونی خود بیرون آمده بسود نمیتوانست تا شبر سابق راداشته باشد و حکومت صد رنآمد تی توانست دوام آورد و باتعمیض تمام استان- داران و فرمانداران و گماردن طرفداران سید ضیا\* و وکلای اکثریت فشار را به نیروهای آزاد یخواه مناعف نمود ، تاآنکه بتدریج همه جرائد حزب توده ای ایران و جبهه ای آزادی توقیف و مراکز حزب توده ای ایران حتی کلوب مرکزی تهران تحت اشغال نیروی نظامی درآمد و در حقیقت حزب در حالت نیمه علنی فعالیت می نمود و تنها نمایندگان مجلس بودند که با استفاده از مصونیت پارلمانی هنوز بسه فعالیت علنی ادامه میدادند\*

در ارتش نیز سر لشکر ارفع همکار نزدیک صدر به تعقیب افسران آزاد یخواه و هر کسی که تصور میرفت به حزب توده تمایلی داشته باشد آغاز نمود\* حزب " نهضت ملی " که بدست سر لشکر ارفع و رهبری مستقیم سرهنگ منوچهری ( سپهبد آریانای کنونی ) در ارتش تشکیل گردید ، ا می بود برای افسران جوان که هرکس از عضویت آن سر می پیچید در معرض تعقیب و در لیست تبعیدی های جنوب قرار میگرفت\* عکس العمل فشار به افسران جوان قیام افسران خراسان بود\* اول شب ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ بیست نفر که سوی چند نفر سرباز بقیه از افسران پادگان خراسان بودند تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی با مقدمات کافی بوسیله اتومبیل های ارتش از مشهد خارج شده در مرآه تپه پادگان ارتش را خلع سلاح کردند و بطرف ترکمن صحرا روی آوردند که در آنجا پایگاهی برای خود بوجود آوردند\* از آنجا که مجلس بواسطه ابستروکسیون نمیتوانست تشکیل جلسه بدهد عده ای از نمایندگان اکثریت بنا بتقاضای صدر تشکیل جلسهای خصوصی دادند و صدر پس از شکوه از عدم تشکیل جلسات علنی به واقعه خراسان اشاره کرد و گفت هر د ستوری نمایندگان بدهند آنرا متابعت خواهیم کرد\* در جمعی اضطراب دولت را از این واقعه و ترس از عواقب آنرا میتوان از توضیح رسمی که وزیر جنگ وقت ، روز ۲۸ مرداد ۱۳۲۴ در جلسهای خصوصی مجلس داد بخوبی حس کرد\* این توضیح که در کلیه جرائد آن روزی منتشر شد بقرار زیر بود :

" در باره واقعه پریشب یک تلگرافی از مشهد رسید که عده ای از افسران که تعداد آنها در حدود ۲۰ نفر بوده است و عبارت از ۰۰۰ سرگرد اسکندانی و ۱۵ نفر افسر جز\* دیگر میباشد در نیمه شب دو کامیون دولتی را تصرف کرده و دو دستگاه بیسیم و مقداری اسلحه در حدود صد قبضه تفنگ و تعدادی فشنگ برداشته از سمت بجنورد حرکت کرده اند و حدس زده میشود که به ترکمن صحرا میروند\* الساعه نیز بوسیله ی تافن بمن اطلاع دادند که این عده در مرآه تپه خودشان را بازرسی معرفی کردند و اسلحه های اسواران را که در حدود ۱۲۰ نفر بوده اند نیز گرفته اند\* بعلاوه افسران این اسواران با این عده ملحق شده اند ولی افراد اسواران بسبب بجنورد حرکت کرده اند\* بطوریکه اطلاع پیدا کرده ایم در ترکمن صحرا دوهزار ترکمن مسلح هستند که این این افسران قصد دارند با آنها ملحق شوند\*

اعلامه ای بامضا\* سرگرد اسکندانی در آن موقع در جرائد تهران درج گردید و مطالبی در این باره نوشته شد که ما برای روشن شدن مطلب قسمتی از مقالهای روزنامه رهبر شماره ۶۳۷ بتاریخ ۱/۶/۱۳۲۴ را که بان تخصیص یافته است در اینجا نقل میکنیم :

" ارفع کوشتر بسیار کرد که افسران را بحزب قلابی نهضت ملی خود بکشاند\* لیکن مشت حکم افسران جوان دعوت : مرا دهان شکست ۰۰۰ برای اینکه از شر اینگونه

افسران که با خبانت و دزدی و فساد در ارتش دشمنی میکردند خلاصی شود از بدتسی پیش دستور داد. بد صورتی از این قبیل افسران تهیه کنند تا برای آنها با پوش بد بزنند. ۰۰۰ ارفع تصمیم گرفت افسران، پاکدامن و آزاد بخواب راه تعهد کند. تعهد گاه نیز معین بود. جنوبی به تعهد گاه ملت ایران، تعهد گاه آزاد بخوابان و وطن پرستان، آجاکه تحت حمایت سرنیزه‌ی جهانجویان و استعمار طلبان میتوان جوانان غیر و شرافتمند مبین را محکوم به انزوا، خلفان و فراموشی کرد و در صورت لزوم بدست درخیم سپرد. ۰۰۰ از چند هفته پیش ما مهربان ارفع دست نگر توقیف و تعهد آنها بطور تحت الحفظ بنواحی جنوب زد. بودند. ۰۰۰ عکس العمل منطقی این اوضاع در خرا - سان بد آمد. ۰۰۰

در قیام خراسان افرادی از سرهازان نیز شرکت کردند. عده ای هم از افسران تهران در صحرای ترکمن به آنها پیوستند.

در باره‌ی انگیزه‌ی این افسران که در نظریات خود راه حزب تود می ایران را انتخاب کردند بودند سخنانی را که خود سرگرد اسکندانی در جلسه‌ی محاکمه‌ی سروان فخرانی و افسران پادگان مراوه تپه ایراد کرده است در اینجا می‌آوریم. توضیح اینکه پس از خلع سلاح اسواران مراوه تپه، قیام کنندگان افسران این واحد را با خود به صحرای ترکمن آوردند. گرچه این افسران رضایت دادند بودند که به قیام کنندگان پیوستند ولی از آنجا که سابق و نیت آنها کاملاً روشن نبود پس از تشکیل دادگاه و رسیدگی بوضع آنان آنها را مرخص کردند. سرگرد اسکندانی پس از پایان محاکمه‌ی سروان فخرانی فرمانده اسواران در این دادگاه اظهارات مفصلی کرده بود که برخی از قسمتهای آنرا از روی یادداشت یک افسر حاضر در دادگان برای نخستین بار بمنظور ثبت در تاریخ منتشر میکنیم. سرگرد اسکندانی خطاب به سروان فخرانی از جمله میگوید:

" شمارزی که درد انشکده‌ی افسری فارغ التحصیل میشد بد سوگند یاد کرد بد که تمام صر حافظ منافع ملت باشید. ۰۰۰ آیا بهینهم تا حال با این سوگند عمل کرده اید. ۰۰۰ بد این کشور ۸۰٪ مردم راد حقانان تشکیل میدهند، مالک آنها را غارت میکند، پس از غارت مالک را زند ارم بعنوان تحقیقات به محل رهسپار میشود بد مقابل "حق القدم" و "حق الزحمه" آخرین بشقاب را از کله‌ی محقرده حقان میبرد. ۰۰۰ ۸۱٪ بودجه کشوری بوسیله‌ی مالیه‌های غیر مستقیم از زارعین و کارگران گرفته میشود و به صرف مملوچه میرسد تا اینکه بتوان همین مردم راد رقیب اسارت نگاهداشت. ۰۰۰ مگر ما و شما در د انشکده‌ی افسری اولین بند آئین نامعی پادگانی را نخواند. ایم که قشون حافظ امنیت ملت از دشمنان خارجی و دزدان داخلی است؟ ماکه جز قشون هستیم علاوه بر اینکه با مملوینرهای امریکائی و انگلیسی که دشمنان مردم ما هستند مسارزه نمیکند بلکه با اعمال آنها که هیئت حاکمه بنام مستشار آورد است همکاری مینمائیم. کی و کجا ملت را از دزدان و غارتگران حفظ کرده ایم؟ ما خود برای ملت از هرگونه دزدی دزد تر و از هر غارتگری غارتگرتر هستیم.

ملت ما کاخ نشینان نیستند. توده‌های زجر کشیده هستند، توده‌های غارت شده هستند. حال بهینهم در اثر این خبانتها از اموال غارت شده از ملت بجا چه میدهند؟ بقول خود شما افسران و گروهیان اسواران شما سه ماه حقوق نگرفته بودند، رسول علیق را حواله نمیکردند و شماها میگفتند اسبها را در مزارع زارعین بچرانید یعنی یکبار

دیگرت به غارت آنان بزنید. شما بیش از این مطالب اطلاع دارید. کاری که م شروع کرده ایم برای مبارزه با این خیانتهاست و اگر امثال شما ماکت کنند ما موفق خواهیم شد . . . . \*

این افسران بعلمت بی احتیاطی غافلگیر گشتند ، عده ای از آنان ( از جمله سرگرد اسکند انسی ) کشته و برخی دستگیر شدند و بازماندگان توانستند در صحرای ترکمن پناهگاهی برای خود بیابند ( در اطلاعیهی ارتش گفته شده که ۷ نفر کشته و دو نفر زخمی شده اند ) حزب توده ای ایران ، که این افسران از نظر افکار خود راه این حزب را برگزیده بودند ، توانست افسران بازداشت شده را از زندانها فرار دهد و همه ی بازماندگان این قیام را پس از آغاز جنبش آذریا پجان برای کمک به آنجا بفرستد . پس از این قیام ، ارفع در کار خود تعجیل نمود و عده ی زیادی از افسران جوان راه جنسوپ تبعید کرد و در کرمان بدون هیچگونه مدرک و محاکمه ای زندانی نمود . روزنامه ی " رهبر " در مقاله ی تحت عنوان " منشا " وقایع خراسان کجاست " نوشت :

" . . . افسرانی که در حزب نهضت ملی شرکت نمیکنند و یاد دزد پها و جناسیات اغلب افسران ارشد دوره ی دیکتاتوری همکاری نمی نمایند محکوم به اخراج یا تبعید بنام انتقال میباشند . چنین روشی بدون شبهه در ارتش تزلزل و وحشت ایجاد میکند و طبق اظهار خود ستاد ارتش که چند نفر از افسران مشهود هم باید به کرمان منتقل میشدند ناچار منجر به حوادث ناگوار میشود . . . . \* )

وقایع خراسان بدست ارتجاع پها نعی جدیدی داد تا فشار خود را تشدید سازد . در تاریخ اول شهریور ۱۳۲۴ در تهران حکومت نظامی اعلام کرد بد . چهارم شهریور جلوی کلوب مرکزی حزب توده چندین مسلسل گزارد شد و رفت و آمده اینجا قلعین کرد بد . پنجم شهریور مراکز حزب و اتحادیه به پها رفت و روزنامه ی " ظفر " ارگان شورای متحد ه توقیف کرد بد . حمله ی نوینی در سراسر کشور آغاز شد .

شد بد تراز همه فشار در آذریا پجان و به ویژه در تبریز بود . به هیچیک از صدها تلگراف کسه از نواحی مختلف آذریا پجان د اثر به ستم ماموران دولتی و مجازات آنها به مرکز مخابره کرد بد . پاسخی داده نشد . بالاخره در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ ( ۱۲ ر ۸ ر ۱۹۴۵ ) در تلگراف حضوری که رئیس مجلس ، علاء زبیر دبار ، مستشار الدوله ، دکتر صدقی ، وکلای فراکسیون توده و وکلای آذریا پجان احضار شده بودند ، نمایندگان آذریا پجان مطالبی را بشرح زیر مخابره نمودند :

" فجاجیهی که اخیرا در آذریا پجان روی میدهد از روی يك نقشه ی ارتجاعی است و بمنظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا میشود . آزاد پخواهان قادرند که در هر موقع مرتجعین خونخوار را بزبانو در آورند . . . . ولی پها از چنین اقدامی مردم حساس خود را با ما مهربانی باید پاك کنند که موظفند جان و مال و آزادی و حقوق مردم را حفظ نمایند و نمی نمایند . . . . پانصد نفر هقان با پرونده سازی امنیت در زندان . . . . بلا تکلیفند . . . . شهر یانی و آقای سرتیپ درخشانی این روزهای تاریک حبس را برای آنان کافی ندانسته توطئه قتل عامی را در زندان فراهم آوردند و به پها نسی

( \* روزنامه ی " رهبر " ، ۳۱ ر ۵ ر ۱۳۲۴ )

اینکه زندانیان در صد دفرارند در داخل زندان محسین راهه مسلسل بسته ۷ نفر  
رامقوتول و ۱۱ نفر را بنا بر احصائیهی خود شهربائی مجروح کرده اند ۰۰۰\*

سپس در تلگراف، آماری از اعضا\* حزب که در دهات مختلف بدست ملاکان و ما\*موران کشته  
شده اند ذکر شده و تقاضای مجازات مرتکبین شده است.  
در پاسخ این تلگراف که رئیس مجلس و وزیر دربار هم در حین مخابره حضور داشته اند  
صدرا لاشراف در جلسه خصوصی مجلس اظهار نمود:

"بند خدمت آقایان عرض میکنم که نه باین تلگراف و نه به صد پک از این تلگرافها  
اهمیت نمیدهم."\*

روزنامهی "رهبر" سرمقالهی شماره ۱۳۱ خود را بشرح جنایات و روش نخست وزیر غیرقانونی  
و ما\*موران وی اختصاص داد که عنوان آن این بود: "پس از فرهاد ملت مشت ملت".  
این مشت درآذریا پجان گره شد - درآذریا پجانی که بارهادر پشاپیش جنبش رهائی  
بخش مردم ایران قرار گرفته بود و خود زیر بار فشار مضاعف بدبختی های همهی مردم ایران بمعالوفتی تبیین  
ملی قرار داشت.



## حزب توده ایران پس از ناکامی جنبش آذربایجان و کردستان

### (۱) مبارزه درون حزبی

ناکامی جنبش در آذربایجان و کردستان حزب توده ایران را در شرایط ناگواری قرار داد. حزب، با وجود آزادی رسمی، در معرض حملات همه جانبه ارتجاع قرار گرفت و عملاً در حالت نیمه علنی بسر میرد. رهبری حزب موقتاً مجبور به فعالیت پنهانی شد. در چنین شرایط نامساعدی بحث شدیدی نیز در داخل حزب در گرفت. ناکامی جنبش مسائل بسیاری را از قبیل چگونگی سیاست گذشته حزب، روش حزب نسبت به جنبش آذربایجان و کردستان، صحت و سقم این روش و غیره مطرح میساخت. از جمله مطالبی که در درجهی اول توجه کادرهای حزبی را بخود جلب کرد عدم پدایش رهبری مشترک در جنبه‌های مؤتلف احزاب آزاد یخواه بود.

وضع موجود زمینه‌های مساعدی برای استفاده‌ی آنهاست که در صد درصد صرف دستگاه رهبری و منحرف ساختن حزب از مضمون اصولی آن بودند، فراهم نمود.

تغییراتی که بمناسبت اوج بی‌سابقه‌ی جنبش در ترکیب حزب بوجود آمده بود فعالیت این عناصر را آسانتر میساخت. حزب توده ایران در اندک مدتی (طی پنج سال) کامیابی‌های فراوانی بدست آورد، از گروه کوچکی به نیرومندترین حزب کشور بدل شده بود. توده‌های وسیعی از زحمتکشان در صفوف حزب گرد آمده بودند. رشد حزب طی دو سال اخیر - پس از پیروزی حقیقین و آغاز جنبش انقلابی در آذربایجان و کردستان که نوید پیروزی‌های با زهم بیشتری را می‌آورد - بویژه سریع بود. در جریان این وقایع عدّه‌ی زیادی از روشنفکران و عناصر خرد بزرگوار به حزب روی آوردند. از آنجمله بسیاری از عناصر متزلزل و یا فرصت طلب و استفاده‌جو که امید به پیروزی نزدیک آنها را بسوی حزب جلب میکرد.

شکست جنبش در مکرانیک در عین اینکه برای کادرهای علاقمند حزبی یک رشته مسائل اصولی را مطرح میساخت، جذب و جوش ناسالمی هم بین افراد اتفاقی و گذرا بوجود آورد و میدانی بسرای فعالیت مخالفین درونی حزب گشود. آنان که از مدتها پیش به رهبری خلیل ملکی خود را برای مبارزه درون حزبی آماده میساختند اشک حمله‌ی آشکار علیه رهبری حزب را که از استباهاتی هم مصون نبود، آغاز کردند.

اکنون برای کادرهای علاقمند حزبی بمنظور سرو سامان دادن به وضع حزب از طرفی و برای مخالفین رهبری بمنظور استفاده از موقعیت از سوی دیگر موضوع دعوت کنگره‌ی دوم حزب مطرح شد. بود. برای رهبری نیز در شرایط موجود ادامه‌ی فعالیت ثمر بخش دشوار بود و بنابراین دعوت کنگره‌ی حزب در دستور روز قرار میگرفت.

بدین طریق بنا برتصویب خود کمیته مرکزی شورائی بنام شورای حزب مرکب از اعضا کمیته مرکزی، کمیسیون تفتیش مرکزی، سه نماینده از کمیته ایالتی تهران و دو نماینده از کمیسیون تفتیش ایالتی تهران تشکیل گردید و هیئت اجرائیه موقتی از میان خود انتخاب نمود.

هیئت اجرائیه موقت که وظیفه داراداره امور حزب و تدارک کنگره دوم شد، عبارت بود از ۷ نفر بشرح زیر: سه نفر از اعضا کمیته مرکزی، سه نفر از کمیسیون تفتیش مرکزی و یک نفر از کمیته ایالتی تهران. بعد از خود هیئت اجرائیه موقت دو نفر را بعنوان عضو اصلی و دو نفر را بعنوان نامزد به ترکیب خود اضافه نمود.

انتخاب هیئت اجرائیه موقت نقطه عطفی در تاریخ حزب توده ایران بود. انتخاب این هیئت، ولو بطور موقت، تشنجی که بدنی حزب را پس از ناکامی جنبش در آذربایجان و کردستان فراگرفته بود فرونشاند و این هیئت توانست بلافاصله دست به اقدامات مبرم سازمانی بزند.

۱۵ دیماه ۱۳۲۵ یعنی تنها ۷۵ روز پس از عقب نشینی جنبش آذربایجان و کردستان هیئت اجرائیه موقت روزنامه "مردم" را بجای "رهبر" بعنوان ارکان مرکزی حزب منتشر ساخت. به ترمیم زخمهای وارد شده از حادثه شکست پرداخت.

کما اینکه فعالیت سازمانی هیئت اجرائیه موقت از همان روزهای نخستین با اطمینان خاطر آغاز گردید ولی در فعالیت سیاسی آن هنوز عدم اعتماد بخود و تزلزل احساس میشود. نمونه آن نخستین اسناد هیئت اجرائیه موقت است که تحت فشار عناصر پرتونیست و تسلیم طلب از خارج و تأثیر سخنگو این عناصر - خلیل ملکی - در داخل انتشار یافت.

این اسناد عبارتند از: "اعلامیه هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران خطاب بر رفقای حزبی" و "بیانیه هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران" (روزنامه "مردم"، شماره ۱) سند اول بطور عمده حاوی مسائل سازمانی است. در این سند پس از اطلاع اینکه:

"برحسب تصمیم متخذه از طرف کمیته سابق حزب توده ایران هیئت اجرائیه موقتی برای اجرای و اصلاحات لازم با اختیارات کامل انتخاب شده است."

از جمله گفته میشود که هیئت اجرائیه موقت:

"بهر کراسی غلط سابق را از بین برده دستگاه ساده و متمرکز برقرار خواهد کرد"

هیئت اجرائیه موقت،

"برخلاف گذشته فقط به کفایت اعضا حزب توجه خواهد کرد نه به کمیته، لذا کمیته‌یونی از پنج نفر انتخاب نموده است که حزب را از کلیه عناصر فرصت طلب پاک کند."

در پایان اعلامیه خطاب به رفقای حزبی گفته میشود:

"هیئت اجرائیه در موقعی مسئولیت را پذیرفته است که اوضاع از هر لحاظ پیچید و جهیم است. ما نمیدانیم تا چه حد کار ما از لحاظ سیاست کشور و اوضاع داخلی موفقیت آمیز خواهد بود، ولی مطمئناً مساعی خود را بدین درخ سبذول خواهیم داشت."

در این اعلامیه به خط مشی سیاسی حزب نیز اشاره شده است. ولی آنچه شایان توجه است

سند سیاسی - یعنی بیانیه هیئت اجرائیه است که نموداری از وضع خاص زمان خود و جهتی است که ممکن بود رهبری موقت حزب تحت تأثیر عوامل موجود بدان سوق داده شود. ذکر نکاتی از این سند بمنظور برخورد عینی به صفحات گذشته تاریخ حزب ضروری است.

در این سند بدواً بد رستی به جنبه های مثبت حزب در گذشته اشاره شده و گفته شده است که حزب تودا ایران،

• برای بیداری مردم ایران کوشش خارق العاده کرده و نخستین حزب بزرگی است که در شهر و ده رخنه نمود و جامعه ای ایرانی را تکان داد است. . . .

حتی به دهقانان دوردست ایران معنی سیاست و لزوم دخالت در آنرا فهماند است. . . . به مشکل کردن توده های عظیم موفق گردیده است. . . . در اثر مبارزه حزب تودا ایران طبقات کارگر و دهقان را که تا پیش از این مبارزه، در صحنه های سیاست اثری نداشته وارد میدان عمل تاریخ کرده (بنجوی که) حتی مخالفین این طبقات نیز طرفداری از آنها را وسیله ی عوام فریبی قرار دادند.

ولی منظره بعد هیئت اجرائیه از نشر این سند ذکر کرد رای جنبه های مثبت گذشته ی حزب نبوده بلکه تجزیه و تحلیل روش گذشته و اعتراف به اشتباهات پیشین حزب بوده است. شکی نیست که حزب خواه در سیاست سازمانی و خواه در مناسبات خود با طبقات غیر پرولتری اشتباهاتی مرتکب شده بود. در بسیاری از موارد چهره ی های سازمان های جداگانه ی حزب موجب جدائی از سایر نیروهای مترقی شده و مانع اتحاد عمل میگردد. گرچه سهم حزب تودا ایران در اشتباهاتی که موجب ناکامی جنبش آزادی جان و کردستان شد نسبتاً ناچیز بود، ولی در این زمینه نیز روش حزب در اشتباه نبوده است. ذکر این اشتباهات میتواند کمک موثری به روشن شدن خط مشی آینده حزب بکند و بر اعتماد طبقه ی کارگر و زحمتکشان کشور به حزب تودا ایران بمثابه یگانه نمایندند هی منافع این طبقات بیافزاید.

متأسفانه این نکات در بیانیه هیئت اجرائیه روشنی کامل نیافته بود. در عوض قسمتی از بیانیه را مطالب مغایر با موضع حزب طبقه کارگر تشکیل میداد.

برای حزب تودا ایران دفاع از منافع طبقه ی کارگر بمثابه حزب این طبقه عملی طبیعی بسود حزب در عین داشتن سیاست همکاری با سایر طبقات مترقی و ضد امپریالیستی آنی از این وظیفه ی خود عدول نکرد و این خود عامل اصلی پیشرفت سریع و بی سابقه ی حزب در میان طبقات زحمتکش شد. در بیانیه درست همین موضوع مورد انتقاد قرار گرفته و گفته شده است که:

• در حقیقت حزب ما با آنکه علناً حامی و طرفدار مکرر آن بود در عمل روشی نشان داد که اعتماد مردم را به آزاد پخواهی خود متزلزل ساخت و بجای آنکه حمایت از آزادی را در سرلوحه ی خود قرار دهد بیک مبارزه ی طبقاتی وسیع و غیر لازمی متوجه شد و در نتیجه طبقات آسوده و مرفه اجتماع را متوحش ساخته آنها را بجانب مرتجعین متوجه گردانید.

حزب تودا ایران که در انتخابات دوره چهارم هم شرکت جست و از طریق فراکسیون خود به بهترین وجهی از تریبون مجلس برای افشای دستگاه حاکمه و روشن نمودن ادعاهای مردم کشور استفاده کرد هیچگاه راه پارلمانی را برای رسیدن به هدف های اجتماعی و حتی هدف های نزدیک اجتماعی خود مطلق نکرد و بود و حال آنکه در این بیانیه کوشش شده بود تکیه ای اساسی روی مبارزات پارلمانی گذاشته شود و گفته میشد که:

• ما میدانیم راه مبارزات پارلمانی مانند کلیدی ملل در مکررات جهان افکار صحیح خود را پیش ببریم.

نکته جالب توجه و آموزنده اینکه هیئت اجرائیه موقت از جانب عناصری در جهت تنظیم این بیانیه تحت فشار قرار گرفته بود (درد اخل خلیل ملکی و درخارج پارانوی) که قبلاً حزب را از موضع افراطی چپ در معرض حمله قرار داده بودند بنحویکه نمایندگی افکار آنها - خلیل ملکی - در کنفرانس اول حزب را متهم به عدول از مبارزه طبقاتی و راه دادن عناصر غیرپرولتری به درون حزب و نیز تعقیب راه پارلمانی بجای بایکوت پارلمان میکرد. و نیز جالب است که طرح بیانیه هم توسط خلیل ملکی تهیه شده بود.

در بیانیه موضع انترناسیونالیستی حزب و طرفداری از جنبش آذربایجان و کردستان نیز در معرض انتقاد قرار گرفته و روش حزب در این مسئله "جانبداری متعصبانه" نامیده شده بود.

به مبارزه ضد امپریالیستی در بیانیه کم بها داده شده بود. چنین برمی آمد که شعار: "استقلال، آزادی و ترقی" جانشین شعار اصلی "علیه هرگونه استعمارکشی ایران مبارزه کنیم" قرار گرفته است.

صدور اعلامیه و بیانیه شوروشعنی میان عناصر اپروتونیست و تجدیدطلب برپانمود. آنها این واقعه را گامی بسوی پیروزی خود دانستند. مخالفان داخلی که تصور غلطی از نیروی حزب داشتند و هر که را که از موضع سالم، رهبری گذشته را مورد انتقاد قرار میداد از هواخواهان و متحدین خود میسرند چنین می پنداشتند که میتوان بازمهم بیشتر هیئت اجرائیه موقت را زیر فشار قرار داد و از مناسبات اصولی منحرف ساخت.

ولی هیئت اجرائیه موقت با اتکا به نیروهای آگاه و انقلابی حزب، که نخستین اسناد هیئت اجرائیه موقت تکان بیدارکننده ای به آنها وارد کرده بود، بزودی راه صحیح خود را باز یافت.

سرمقاله شماره پنج روزنامه "مردم" پاسخ دندان شکنی بود که به مخربین و تسلیم طلبان داده شد. در این مقاله تحت عنوان "مبارزه شدیدی و منطقی تر" با صراحت اعلام شده بود که تغییر در هدف حزب، در تمایلات و خواستههای اجتماعی آن حاصل نشده است، حزب مبارزه همه جانبه خود را مانند سابق ادامه خواهد داد و کوچکترین عقب نشینی از مرام مصوبه نخستین کنگره انجام نخواهد گرفت.

در واقع هم مطالب "بیانیه" روی کاغذ ماند. اندک انحرافی در خط مشی اصولی حزب حادث نشد. گامهای حزب علیه ارتجاع و امپریالیسم روز بروز مطمئن تر و محکمتر میشد. بدیهی است که پسین روش با خواستههای عناصر اپروتونیست سازگار نبود. لذا بحران داخلی پس از آرامش اولیه مجدداً حادث یافت تا آنجا که بالاخره کار به انشعاب انجامید.

دوران پس از سکون موقت تا انشعاب سرشار از مبارزه شدیدی و دردناک درون حزبی است:

- مبارزه با برخی کارشکنی ها و خرابکارها از جانب افرادی که امید خود را از دست داده و یا بسا ما مهیت ویژه ای وارد حزب شده بودند: اقدامات اینان بصورت انفرادی بشکل نشر اوراق و نوشته های گوناگون، کوشش برای ایجاد شکاف در داخل رهبری حزب از طریق تحریف وقایع و در مقابل هم قرار دادن اعضا رهبری و غیره انجام میشد که یکی از نمونه های بارز آن نشریه "حقایق گفتمانی" بقلم فیروز شهاب پور مستول سابق سازمان حزبی کرمانشاه است.

- افشا و طرد این افراد که بدون دشواری ویژه ای انجام گرفت به استحکام صفوف حزب افزود.

- مبارزه با برخی انحرافات ایدئولوژیک موجود نزد عده ای از افراد با حسن نیت که سراسیمگی از شکست ناگهانی موجب تشدید آن شده بود از طریق پیکرشته اقدامات اقناعی و ایضاحی موثر.

- مبارزه با فعالیت فراکسیونی و انشعابگرانه ی خلیل ملکی و پارانوش که فصل مهم مبارزه درونی حزبی را تشکیل میداد و برای مدتی کار خلاق و شربخش حزب را فلج ساخته بود. این فعالیت از نخستین کنگره حزب از طرف خلیل ملکی آغاز شده و نظریه ای از جوانان و روشنفکران را با شعار عوامفریبانه

"اصلاح وضع داخلی حزب" بسوی خود جلب کرده بود. پس از وقایع آذربایجان و تشکیل هیئت اجرائیه مفت، این فعالیت شدت و بندریج تشکل یافت. این عده بعداً بنام "اصلاح طلبان" به کار منظم گروهی مبادرت ورزیدند."

نخستین گام فراکسیونی که در واقع سنگ بنای اپوزیسیون متشکل داخل حزب را گسذارد انتشار جزوه "چه باید کرد" دکتر ابرهم بود. دکتر ابرهم از تحصیل کرده های انگلستان بود که در آن فعالیت در سازمان حزبی بانک ملی ایران وارد حزب شد و از همان آغاز بسوی خلیل ملکی و پاران وی گرایش یافت. جزوه "چه باید کرد" پیش از شکست جنبش تهیه شده ولی رهبری حزب مانع از انتشار آن شده بود. پس از وقایع آذربایجان دکتر ابرهم انتشار جزوه خود را بلا مانع دیده و این جزوه بمثابه پلانترم تشریح اپوزیسیون انتشار یافت.

جزوه "چه باید کرد" حاوی "تئوری" ایست که بمنظور رسمیت دادن فراکسیون در داخل حزب یافته شده است، فراکسیونی که باید بنام "آوانگارد" رهبری واقعی حزب را بعهده بگیرد. "تئوری" دکتر ابرهم عبارتست از لزوم تشکیل یک حزب در داخل یک جبهه و یک "آوانگارد" (پیشقراول) در داخل یک حزب وسیع. بطور مشخص از آنجا که حزب توده ایران بهنگام نوشته شدن این جزوه بدل بیک جنبش توده ای وسیعی شده بود این "آوانگارد" میبایستی بصورت یک فراکسیون متشکل در داخل حزب بوجود آمد. رهبری حزب را بعهده بگیرد. دکتر ابرهم در صفحات ۲۲-۳۴ جزوه خود مینویسد:

"چیزی که مهم است متشکل شدن عناصر مترقی و مبارز است بقسمی که آنها را (یعنی اعضا حزب را) برای فعالیت و عمل آماده نمایند. هدف این رساله تشکیل همین پیشقراول است. این سازمان جدید را میتوان بچندین طریق تشکیل داد:

۱- جبهه ی مردم با اسم جبهه ی مترقی یاد مکررات که شامل اعضا "حالیه" حزب توده ایران و سایر عناصر مترقی قابل شرکت در جبهه باشد. در این صورت پیشقراول میتواند مانند یک حزب در داخل این جبهه به فعالیت بپردازد.

۲- گروه معینی بنام "پیشقراول حزب" میتوان در داخل خود حزب بوجود آورد که با تبعیت کامل از حزب دارای سازمان مستقلی برای خود باشد.

سپس در باره مشخصات این "آوانگارد" در صفحات ۳۵-۳۶ رساله مورد بحث چنین

می خوانیم:

"مهمترین مسئله کشور ما وفوری ترین عملی که باید انجام شود ایجاد این اقلیت قابل اعتماد، باهوش، تربیت شده و با انضباط است که دارای تشکیلات متمرکز و قوی باشد. بوسیله آن همه کاری میتوان انجام داد و بدون آن هیچ کار قابل اهمیت از پیش نخیاهدرفت. بار سنگینی تمام فعالیت های دست چه بدوش این اقلیت خواهد افتاد، بنای حزب بر روی آن بی خواهد گرفت و آن خون حیات بختر بدن حزب خواهد بود. این پیشقراول طبق نقشه خود، با ایمان راسخ به پیروزی نهائی مرام خود به پیش میرود تا به هدف خود برسد."

در باره شرایط انتخاب و ایجاد این "پیشقراول" و چگونگی "تبعیت" آن از حزب تشریح در رساله نشده است. ولی این توضیحات بطور مفصل در پلانترم دستجمعی "آوانگارد هست" ها

و با "اصلاح طلبان" که تحت عنوان "حزب توده ایران سرد و راه" با نام مستعار "الاتور" (برحسب حروف اول تنظیم کنندگان آن و بقلم جلال آل احمد) منتشر گردید، داده شده است.  
 نویسندگان "الاتور" (یعنی همان "اصلاح طلبان" برهبری خلیل ملکی) که قبلاً از نظر تاکتیکی کوشش داشتند ظاهراً از دکتر ابریم فاصله بگیرند، در این جزوه خود مطالب "مهم" تازه ای جز همان تشکیل "آوا نگار" دکتر ابریم نیافتند که پیشنهاد کنند و لذا شرط اول اصلاح حزب راهمان تشکیل "اقلیت متشکل" قراردادند و صد پی کردند که:

"این عقیده را قبل از ما دکتر ابریم در همان کتابچه "چه باید کرد" خود تشریح کرده و طرفدار ایجاد همین "آوا نگار" در داخل حزب است. چون شرایطی که امروز نهضت ما در داخل آن باید پایه های جدید خود را بریزد جز این تقاضا نمیکند اینست که ما هم عقیده می ایشان را تأیید میکنیم." (الاتور، صفحه ۲۳)

جزوه "حزب توده ایران سرد و راه" (الاتور) چکیده ایست از نظریات اپوزیسیون متشکل داخل حزبی تحت رهبری خلیل ملکی. در این جزوه نظریات رویزونیستی و تجدید نظر طلبان نمایانند و راهی که در مقابل حزب توده ایران گذاشته میشود، با وضوح کامل تشریح شده است.  
 بزعم "الاتور" جامعه از نظر حزب سیاسی به چهار گروه تقسیم میشود:

(۱) حزبی ها (۲) طرفداران (سماتیزان ها) (۳) بیطرف ها (۴) مخالفین (الاتور صفحه ۲۰)

کلمه ای هم در باره جنبه طبقاتی جامعه و احزاب سیاسی، در باره ویژگیهای حزب پرلتری، در باره متفکرین دایمی و موقتی آن، در باره شرایطی که در آن، این یا آن قشر جامعه در کشور معینی میتواند در مرحله ای از مراحل به هواداری یا مخالفت با این حزب برآید دیده نمیشود.  
 و اما خود حزب را "الاتور" چنین تعریف میکند:

"حزب عبارت از اجتماع یک عده اشخاص هم عقیده و هم مسلک است که برای نهل به هدف و مرام مشترک سیاسی خود در هم جمع میشوند و فعالیت میکنند." (الاتور ص ۲۱)  
 و برای اینکه شك و شبهه ای در اینکه منکر جنبه ی طبقاتی حزب است باقی نماند اضافه میکند:

"این تعریف خیلی کلی تر و دامنه دارتر از تعریف متداول و معمولی است که در محافل آزاد بخواه از حزب میکنند با این طریقی که "حزب اجتماع پیشروترین و مبارزترین افسراد یک طبقه ی اجتماعی است که برای نهل به هدف طبقاتی خود مبارزه میکنند." (همانجا)

برای ورود به حزب هم "الاتور" تنها دو شرط را کافی میدانند: صلاحیت شخصی (یعنی درستکار بودن) و صلاحیت اجتماعی.  
 "آوا نگار" بیست ها "ظاهراً اعلام میکند که با تشکیل فراکسیون مخفی در داخل حزب مخالفتند، گو اینکه آنرا تأیید میدانند. علت این مخالفت هم به اعتراف خود آنها این است که:

"فراکسیون با لاشر مخفی نخواهد ماند و کارش فلج میشود و علاوه بر آن دایره ی فعالیت فراکسیون بسیار محدود خواهد بود زیرا کابینه کارهای آن لازمست مخفی و سری باشد، در صورتیکه ماملتی برای محدود نمودن این دایره فعالیت نمی بینیم. آنچه راکسه میتوان علنی و رسمی انجام داد چرا باید مخفی و محدود کرد؟" (الاتور، صفحه ۷۳)

اینها زمینه چینی برای رسمیت دادن به فعالیت اپوزیسیون در داخل حزب بود. فراكسیونيست  
 بتدریج فعالیت خود را علنی ساختند. اکنون دیگر شخصی که در مراسم مخالفین قرارداداشتند آن اعضا  
 علاقمند به حزب نبودند که ناکامی جنبش آنها را موقتاً گمراه ساخته بود، بلکه منحرفینی بودند که میخواستند  
 بهر قیمتی شده است حزب را از جادوی اصولی خود منحرف سازند.  
 رفته رفته گروههای مختلف اپوزیسیون - "آوانگارد پست" ها، انواع "اصلاح طلبان" و انشعاب  
 گران باضافهی عمال دشمن که به داخل حزب راه یافته بودند بهم نزدیک شد و جنبه واحدی در  
 مقابل رهبری حزب تشکیل دادند. خطری جدی حزب را تهدید میکرد و رهبری حزب در مقابل وظیفه  
 مبرم افشای سیما و واقعی آنان قرار گرفته بود.

بدین منظر هیئت اجرائیه موقت تصمیم گرفت هسته ای یکپارچگی و وسیعی بمنسوان  
 "جاسات بحث و انتقاد" تشکیل دهد. در این جلسات که کادریهای حزبی و اعضا "حزب" و اوطالیان حاضر  
 می یافتند مخالفین سباز بودند آزادانه و بطور صریح نظریات خود را بیان کنند و از جانب سخنگویان  
 رهبری پاسخ بشنوند. در این جلسات در مسائل مورد اختلاف وسیعاً بحث میشد و حاضران امکان  
 داشتند خود در صحت و سقم نظریات و طرف قضاوت کنند.

علاوه بر آن از طرف هیئت اجرائیه موقت و اعضا آن دست به نشر جزوات و رسالاتی زدند که در  
 آن مواضع نادرست و ضد حزبی مخالفان مورد تجزیه و تحلیل قرار میگرفت. از جمله نشریه ویژه "دبیر  
 خانه"ی هیئت اجرائیه موقت که در اواسط سال ۱۳۲۶ تحت عنوان "تحلیلی از اوضاع حزب" منتشر  
 یافت. در باره هدف این نشریه در مقدمه آن گفته شده است:

"هیئت اجرائیه موقت حزب توده ایران، در اینموقع که در اثر بروز تشتت فکری و  
 اختلاف نظر در باره برخی از مسائل حزبی و تشکیلاتی، تشنجی در سازمان حزبی  
 پدید شده است، لازم دانسته تحلیل خود را از اوضاع حزب مدون ساخته در  
 دسترس همه رفقا قرار دهد. . . . هیئت اجرائیه امیدوار است که مطالعه ایمن  
 رساله روی بهر فرته نظر همه رفقای حزب را در مسیر واحدی بیافکند و یا لا اقل بیکدیگر  
 نزدیک کند و بمقدار زیادی از تشتت فکری که اگر بدین شکل ادامه یابد . . . نتایج  
 آن برای حزب، وخیم خواهد بود خاتمه دهد و به وحدت ایدئولوژی در حزب کمک  
 برساند." (۱)

این جزوه پس از تحلیل مختصر شرایطی که در آن حزب توده ایران تشکیل شد و بحث مختصری در  
 باره ناکامی جنبش آزادیخواهان که علت واقعی اوضاع درهم و برهم حزب گردیده است، و اینکه در این  
 حالت افراد کم سابقه یک حزب جوان نمیتوانند باخونسردی، با منطق علمی و درست قضاوت کنند و  
 تحت تأثیر خشم خود، یا مس و یا بی اطلاعی خود نسبت به اهمیت واقعی جریان واقع نشوند، انتقاد  
 کنندگان را به دو دسته تقسیم میکند:

۱- آنهاست که انتقاد از گذشته را بمعنای انتقاد از خود میدانند و معتقدند که باید بادرک اشتباهات  
 گذشته و تحلیل نواقص کنونی برای آینده نقشه عملی ریزی کرد - در این مسئله همه  
 اعضا با شاعر و با ایمان حزب باید بگرهها استانند و هیئت اجرائیه نیز با این شیوهی انتقاد  
 موافق است؛

(۱) "تحلیلی از اوضاع حزب"، صفحه ۳

۲- آنها تیکه در باره‌ی گذشته و وضع فعلی "تزه‌ای" معینی دارند و بعضی از آنان نظریات خود را کم و بیش در دو کتاب "چه باید کرد" و "حزب توده ایران سرد راه" منتشر ساخته اند. باید گفت که آنها عده‌ای از روشنفکران حزبی هستند که در این اواخر برای تبلیغ قضاوت‌های خود و احراز موقعیت مشخصی در حزب فعالیت میکنند. (۱)

رساله‌ی هیئت اجراییه‌ی موقت بد رستی پیدایش انتقاد کنندگان رانتهجه‌ی دو عامل اجتماعی

میداند:

- ۱- عامل حزبی که افراد را به درک صحیح اشتباهات و اصلاح آنها وامیدارد؛
- ۲- عامل غیر حزبی که انتقاد را وسیله‌ی خرد نمائی و ارتقا قرار میدهد - نکته‌ای که مربوط به گروه باصطلاح "اصلاح طلب" یعنی فراکسیون خلیل ملکی بوده است.

هیئت اجراییه‌ی موقت در این سند نظریات نادرست "آوانگازد یست ها" و "اصلاح طلبان"، بر- خورد غیر عملی آنها به پیدای اجتماعی، نادیده گرفتن جنبش جهانی دمکراتیک، شیوه خرابکارانه انتقاد آنها را عمیقاً تجزیه و تحلیل نمود و نتایجی را که از این طرز عمل عاید حزب خواهد شد نشان داد. است.

در همین حال در سند هیئت اجراییه‌ی موقت طرز دیگر تکرار هم که در حزب بوجود آمده ناشی از یک نوع دکامتسیم و تحجر بود، پراتیسیسم راجا نشین مطلق تشریح میکرد و جایی برای انتقاد و انتقاد از خود باقی نمیگذارد، مورد انتقاد قرار گرفته بود.

انتشار نخستین بیانیه‌ی هیئت اجراییه‌ی موقت و جنبه‌ی اپورتونیستی آن نیز در این سند از انتقاد مصون نماند و گفته شده است:

"هیئت اجراییه تصریح میکند که نخستین اعلامیه‌ی او، با آنکه با نیت بد رستی برای کم کردن حدت محیط نوشته شده بود متضمن نقاط ضعفی است. هیئت اجراییه از شناختن خطای خود در این مورد احتراز ندارد و با آنکه بروز این خطا در شرایط امروز اجتماع و حزب، از کسانی که در حیات مبارزه‌ای خود با نظیران وضع رو برو نشده بودند، بسیار غریب نیست، بخصوص آنرا متذکر میشود. هیئت اجراییه خیلی زود متوجه این امر شد و در اعلامیه‌ی بعدی خود روش مبارزه‌ی جوانمندی خویش را نشان داد و مسلم ساخت که اعلامیه‌ی نخستین بهیچوجه مقدمه‌ی یک تغییر روش به سمت راست نیست، بلکه حادثه‌ایست که اثری در آینده‌ی خود باقی نگذاشته است."

در پایان رساله‌ی تحلیلی از اوضاع حزب "موضوع دیگری نیز مطرح شده است که گرچه ارتباطی به مبارزه‌ی داخل حزبی نداشته، ولی باید نظر گرفتن حدت این مبارزه میتواند کسب اهمیت کند و آن موضوع باصطلاح "مخالف" (کروژوک) مارکسیستی بود.

از مدتی پیش برخی از مخالفان حزب و عده‌ای پرووکاتورها با استفاده از این واقعیت که حزب توده ایران باقتضای زمان نام دیگری جز حزب کمونیست روی خود گذارد، است میکوشیدند برای تلافی حزب حملات خود را از "چپ" بعنوان "کمونیست" و مارکسیست وارد کنند تا شاید از این راه عده‌ای از کارگران و اعضا "مؤمن حزب" را از آن روگردان سازند (کاری که امروزه بعقب‌سویسمی تحت عنوان "مارکسیست - لنینیست‌های واقعی" و عنوان دیگر از جانب چپ‌نماها و کمونیست‌های کاذب انجام میشود).

(۱) رجوع شود به همانجا صفحه ۱۱



از جمله‌ی این اقدامات تشکیل باصطلاح "مخافل مخفی مارکسیستی" بود که پیش از جنبش آذربایجان بدان اقدام شده و جزواتی نیز از طرف تشکیل دهندگان آن زیر نام "درسهای مارکسیستی انتشاری یافت". "مخفی" بودن این مخافل تنها عنوان بود. در واقع آنها مخفی نبود و از جانب پلیس شناخته شده بودند، و مورد پشتیبانی دستگاه حاکمه نیز قرار داشتند. نه صرفاً نظارتیاب بر سرخی ازگردانندگان آنها با دستگاہهای جاسوسی خارجی و داخلی، خود عمل آنها - حماه از "چپ" - از نظر معنی‌کارد شمنان جنبش را آسان می‌نمود. کوشش این کمونیست‌های کاذب که بعداً بنام "گروژوکویست" معروف شد در رخنه به داخل حزب و استفاده از احساسات انقلابی کارگران بود. باتلقین این فکر که گویا حزب توده ایران دارای رویه‌ی "اعتدالی" است و نمیتواند در پیشاپیش جنبش انقلابی ایران قرار گیرد سعی داشتند تا آنجا که ممکن است افرادی را از حزب جدا سازند. آنها بگرد خود محیط اسرارآمیزی بوجود آورده بودند تا آنجا که برای جلب افراد حتی چنین وانمود میکردند که گویا برخی از رهبران حزب هم با آنان همداستانند و عضو مخفی حزب کمونیست هستند که درون حزب توده بعنوان فراکسیون فعالیت میکند.

بهنگام شدت بحران درون حزبی "گروژوکویست" ها شرایط را برای خود مساعد تریافته و بر فعالیت خود افزودند. لذا حزب مجبور شد در مقابل آنان نیز علناً موضع گیری کند.

در افشا ۳ین جریان از جمله در روزنامه‌ی "مردم" (شماره ۱۰۰ مورخه ۱۴/۳/۲۶) میخوانیم:

"... در ایام جنگ اخیر که تعابیل بسیار شدیدی بین جوانان پرشور ایرانی مخصوصاً کارگران راجع به مطالعات کتب مارکسیستی پیدا شده بود عده‌ای که در رأس آنها یک جاسوس امپریالیسم قرار داشت دست بیک توطئه‌ی خائنه‌ای زدند که بسزوی در چارشکست شد. آنها یک "حزب کمونیست" تشکیل دادند. در "گروژوک" های آنها صحبت از این قرار بود که "حزب توده خیانت میکند، حزب توده بر است میرود، حزب توده مبارزه‌ی طبقاتی را بطور کامل انجام نمیدهد، باید یک حزب کمونیست تشکیل بدیم و انقلاب کنیم..." بعد د سته‌ی دیگری بنام "سوسیالیست کمونیست (ا)" عرض اندام نمود. ... سرد سته‌ی آن امروز در روزنامه‌ی دولتی نویسنده‌ی مقاله‌ی بسی بر آزادی می‌باشد ...

"اما جریانی که هنوز هم ادامه دارد "گروژوکهای مارکسیستی" است که از مدت‌ها قبل شروع به "توسعه" کرده و اکنون هم ما مومینش دنبال عده‌ای از جوانان حزبی و اتحادیه‌ای را گرفته‌اند و میخواهند تزه‌های بظاهر "چپ" و در باطن راست و انحرافی خود را به اینها تحمیل کنند. ... مبارزه‌ی ایدئولوژیک منظم و جدی بر ضد این د سته‌ی کوچک حتمی است ..."

در شماره‌ی بعدی "مردم" در سرمقاله‌ی زیر عنوان "گروژوکهای مارکسیستی یا لانه‌ی پرووکاسیون" هویت گرداننده‌ی این "گروژوک" ها - "نورو" (سید باقر امامی) - که خودش را عضو فرقه‌ی کمونیست معرفی میکرد بعنوان یک پرووکاتور فاش شده است.

در سند هیئت اجرائیه موقت درباره "گروژوکهای مارکسیستی" گفته میشود که ارتباط این جریان با عناصر فاسد و مرتبط با مقامات امپریالیستی آشکار است. افراد این "گروژوک" ها برخی عامل و برخی فریب‌خوردگان یک دستگاه پرووکاسیون در خارج از حزیند که ماهیت پلیسی و امپریالیستی آن در این اواخر روشن شده و به ثبوت رسیده است (رجوع شود به "تحلیلی از اوضاع حزب" ص ۳۲ ببعده).

انتشار سند تحلیلی هیئت اجرائیه موقت و نشریه‌های خاص دیگری از قبیل جزوه‌ی "در راه یک

انحراف، جزوه، در باره برخی انحرافات و شیوه های خدایا و نوشته های سیستماتیک مطبوعاتی  
حزبی برای اعضا حزب روشن کنند و بود ولی تا شیر ویژه راجلسات بحث و انتقاد بخشید.

بحثی که بر اساس مکرسی وسیع در داخل حزب انجام شد مرز موجود بین سیاست هوش رهبری  
حزب و طریق پیشنهادی منحرفین را آشکارا نشان داد و برای قاطبه اعضا حزب شکی در تسلیح  
طلبی و اپورتونیسیم فراکسیون "اصلاح طلب" تحت رهبری ذلیل ملکی باقی نگذارد. این فعالیت  
بحث و انتقادی ابتکاربخش و ارزنده ای بود که در مبارزه با دشمنان حزب طبقه کارگر بکار برده  
شد. این کارزار تبلیغاتی نقشه های انشعابگران را درهم ریخت و چنانکه در فصل مربوط به انشعاب  
خواهیم بدانان نتوانستند کوچکترین موفقیتی بدست آورند.

ولی قبل از شرح این موضوع لازم است تحایل مختصری از وضع سیاسی کشور، انتخابات دوره  
پانزدهم و موضع حزب توده ایران بعمل آید.

## ۲) انتخابات دوره پانزدهم مجلس و وضع سیاسی ایران در استان و جریان این انتخابات

روی کار آمدن دولت قوام مصادف بود با پایان دوره مجلس چهاردهم. کوشش نمایندگان  
مجلس چهاردهم برای تمدید دوره مجلس چنانکه دیدیم در نتیجه مخالفت پیگیر حزب توده ایران  
و سایر نیروهای دمکراتیک بی نتیجه ماند. شروع به انتخاب نمایندگان دوره ۱۵ اکنون جز وظایف  
اولیه دولت قوام قرار داشت. ولی وجود یک اپوزیسیون نیرومند عبارت از احزاب شناخته شده ای مانند  
حزب توده ایران، فرقه، دمکرات آذربایجان، حزب دمکرات کردستان و سایر احزاب جبهه موئلف  
مانع آن بود که قوام بتواند اکثریت شکنندگی ای بنفع خود به مجلس بیاورد. بهمین نظر بود که سیاست  
طرفه و مذاکره با احزاب اپوزیسیون را ریش گرفته بود.

در نتیجه شکست جنبش دمکراتیک غیر از حزب توده ایران نیروی دیگری از اپوزیسیون آنهم  
در شرایط نیمه گال باقی نمانده بود. بدیهی است که در چنین شرایطی امکان شرکت حزب در انتخاب  
بات دوره ۱۵ منتفی بود. در مورد شرایطی که شرکت حزب را در انتخابات ناممکن میساخت در پیغام  
هیئت اجراییه وقت مندرجه در شماره ۱ روزنامه "مردم" بتاريخ ۲۰ دی ۱۳۲۵ چنین گفته میشود:

"... روزنامه های مخالف ما میخواهند چنین جلوه بدهند که گویا حزب توده ای  
ایران در اثر ورشکستگی از عهدی شرکت در انتخابات برنی آید... و بجای  
اعتراف به شکست خود عذری تراشید و از نبودن آزادی و فشارشکایت میکند.  
... از چهار ماه پیش تا امروز دولت و حزب دولتی دست به اجرای نقشه وسیعی  
برضد حزب توده ایران زده اند. کارگزار منتسب به حزب را در استانهای زمستان  
بیرحمانه از کار اخراج کرده اند. دهقانان طرفدار حزب ما را تحت شکنجه  
زندان گذاشتند. کارمندان عضو حزب ما را با توسل به بهانه "مقتضیات اداری" از  
شغل خود محروم و پایه نقاط دوردست منتقل ساختند (مثال کلوب رشت).  
... بعضی جرایم از بیانیهی هیئت اجراییه سو استفاده کرده و چنین جلوه میدهند  
که گویا حزب تبهتمهای آنان را قبول کرده است..."

ما باکی ند آریم از اینکه بگوئیم در کار ما نقصی وجود داشته ولی در عین حال افتخارات بزرگی داریم که بان همیشه خواهیم بالید. ما بزرگترین نهضت زحمتکشان این کشور را بوجود آورده ایم و امروز ما نند همیشه طرفداری از طبقات کارگرد هقان و کلیهی کسانی را که با کار خود زندگی میکنند ما نند سنت مقدسی ادامه خواهیم داد %

در آستانه‌ی انتخابات و در جریان آن هرگونه امکان سازمانی از حزب توده ایران سلسبب شده بود. در این شرایط قوام درصد بود که انتخابات را برقی آسا انجام داده، اکثریت تام مجلس را برای خود تأمین نماید. ولی این کار دشوارتر از آن بود که تصور میرفت. انتخابات دوره‌ی ۱۵ بدل به عرصه‌ی مبارزه‌ی دو امپریالیسم شد، زیرا در مقابل نخستین مجلس دوران پس از جنگ - مجلس دوره‌ی پانزدهم - حل پکرشته مسائلی قرار داشت که میتوانست موقعیت این یا آن امپریالیسم را تحکم بخشد. نقشه‌ی امپریالیسم امریکایی بود که بدست دولت قوام - طرفدار بی‌چون و چرای خود - و حزب د ولتی دمکرات ایران و اتحادیه‌های قلابی انتخابات را بنفع خود پایان داده و امپریالیسم انگلیسی را از مواضع خود عقب براند.

کوششهای قوام برای بدست گرفتن کامل مجلس نگرانی شدیدی برای امپریالیسم انگلیسی فراهم ساخته بود. امپریالیسم انگلیسی نمیتوانست باسانی مواضع سنتی و سیادت خود را در صنایع نفت ایران از دست بدهد. همه‌ی اهرمها و شبکه‌ی وسیع عمال وابسته به سیاست انگلیسی بحرکت درآمد. جبهه‌ی واحدی از گروه‌بند پهای نظیر "حزب مردم" (برهبری سید محمد صادق طباطبائی رئیس سابق مجلس ۱۴)، "حزب نهضت ملی" (تحت رهبری سرلشکر ارفع عامل شناخته شده انگلیس)، "حزب ملت"، "حزب استقلال"، "حزب کشور" و غیره تشکیل شد و بیانیه‌ای با مضامین "احزاب متحد" صادر کرد و به دست سائس دولت قوام و حزب د ولتی وی در انتخابات اعتراض نمودند.

لذا در ردیف افشائات حزب توده ایران و دیگر عناصر مترقی که عارت بود از طرفداران دکتر مصدق و اتحادیه‌ی دانشجویان مترقی که روز ۹ دی دست به اعتصاب عمومی زدند، اپوزیسیون بسالا نیز بوجود آمد. نمایندگان این اپوزیسیون به‌مراه برخی از عناصر اپوزیسیون مترقی در دربار بست اختیار کرده و خواهان اقدام برای تأمین آزادی انتخابات شدند.

برای روشن شدن بهتر وضع سیاسی آنزمان و چگونگی مبارزه‌ی انتخاباتی دوره‌ی ۱۵ برخی از نوشته‌های مطبوعات دمکراتیک و مخالفان دیگر دولت را شاهد می‌آوریم. روزنامه‌ی "مردم" ارگسان مرکزی حزب توده ایران در سرمقاله‌ی مورخه‌ی ۲۶ دی ۱۳۲۵ در این مورد چنین مینویسد:

"... امروز علاوه بر آن قدرتی که در سال ۱۲۹۹ زمام ایران را بدست گرفت قدرت جدیدی نظیر او در صحنه‌ی سیاست ماعرض اندام میکند. آمریکا از چند سال اخیر که در نتیجه‌ی تحولات جنگ گذارش به ایران افتاد. سعی کرده است ابتکار سیاست و اقتصاد را از دست بریتانیا بگیرد. از اوایل امسال مخصوصا با ورود نمایندگی جدید امریکاییه ایران مرحله‌ی تازه‌ای در برابرز علاقه‌ی امریکائیهابه کشور ما احساس شد. صمیمیت بادولت "بیطرف" امریکاهمه جامورد تبلیغ قرار میگرفت، سفیر کبیران کشور به روزنامه نگاران "جبهه ملی مطبوعات" در هتل در بند در سرازاک مطبوعات میداد. در جریان اخیر و ختم جریانات آذربایجان نیز دست رفقسای امریکائی خوانده میشد تا جائیکه کار از مذاکره واطمینان به اظهار رسمی وطنی کشید. در جریان این مدت دسته‌ای که در دوره‌ی چهاردهم و قبل از آن روی کار بودند و

تعالی سیاست‌شان بسوی دیگر بد سکوت و آرامش را که آثار عدم رضایت گاهگاهی از آن خوانده می‌شد مراعات مینمودند ...

چیزی که از ظاهر شدن اختلاف بین این دو دسته جلوگیری میکرد همان وجود "مخاطراتی" بود که آنها را تهدید میکرد و بمجردی که با پیش آمدن قضا یا ای اخیر "خطر" بردارنده ریشه های تضاد که مخفی فعالیت مینمود آشکار و علنی شد. آن عده که با توجه به خطر از انتهای دوره ی ۱۴ راضی شده بودند در سته ی دیگری از طبقه ی حاکمه روی کار آیند اکنون که آن دسته رل خود را انجام دادند سعی دارند قدرت از دست رفته را باز یابند و مواضعی را که سابقا از روی اجبار یا مصلحت از دست داده بودند پس بگیرند.

موضع اپوزیسیون طرفداران سیاست انگلیس را صریحتر از همه روزنامه ی "ایران نو" منتسب به سید ضیاء الدین و حزب اراده ی ملی در نخستین شماره ی خود پس از خروج از توقیف ده ماهه از طرف قوام روشن میسازد. این روزنامه در نامه ی سرکشاده ای که به آقای آلن سفیر کبیر امریکا نگاشته است چنین مینویسد:

"دولت کنونی با تکیه سیاست دوستانه ی خارجی و تقویت عمل سلف جنابعالی روی آرام و مجلسی ایران نه از نظر عقیده به مسئول دولت بلکه از نظر اقتضای سیاسی و اینکه مسئله ی آزادیچان در سر سیاست جهان ... تمام شود ... تکمیل کرد. ولی اینکه که ملت ایران میتواند بدون مصلحت خارجی در حق دولت قضاوت کند، در این قضاوت ملت ایران دولت حاضر را مظهر افکار و تمایلات خود نمیداند."

ایران نو ادامه میدهد:

"نویسنده خود را ناگزیر از افشا این مطلب میدانم که اولاً موقعیت دولت فعلی که افکار ملت ایران معتقد است از حمایت بیطرفانه ی جنابعالی بهره مند بوده در اوضاع و احوال کنونی معارضه با احساسات عمومی ملت ایران داشته و ناچار چنین احساسات مخدول روابط دوستانه ی ملت ایران و ملل متحد هی امریکا خواهد بود." روزنامه ی ایران نو به اظهارات آقای آلن در هتل در بند در اوایل سال راجع باینکه مخالفت با آزادی جرائد "شیطنت محض" است اشاره نموده و مینویسد:

"ملت ایران امروز از آن جناب میپرسد آیا شیطنت محض نیست در یک کشور دموکراسی آنهم موقع انتخابات حزب مخلوق دولت با تکیه قدرت دولت خود را مظهر منحصر افکار عمومی دانسته از تمام وسائل دولتی منحصر استفاده ی تبلیغاتی کرده و از تمام اجتماعات حزبی دیگر سلب آزادی و حتی نطق و تبلیغ نماید ... چنانچه اظهارات سابق جنابعالی در هتل در بند از لحاظ علاقه به اجرای اصول منشور ملل متفق بسوده است برای چه در این موقع که اصول مقدس منشور با کمال بی پروایی از طرف دولت و حزب دولتی پایمال میشود بسکوت برگذار میشود؟"

راد یولندن نیز علنا و بطور وسیعی از عدم آزادی انتخابات در ایران سخن میگفت. ولی توجه خاص امپریالیسم انگلیس متوجه حزب دموکرات قوام که بمثابة یک حزب دولتی قطعا اکثریت را برای کاندیدای خود تأمین میکرد و امکان استفاده از این حزب و جلب وکلای منتخب بسوی خود بود. همانطور که انتظار میرفت حزب دموکرات در نتیجه برگذار کردن یک انتخابات قلابی در مجلس

حاضر اکثریت تام شد. ولی مطالب برسر این بود که آیا وکلای منتخب خواهند توانست در مجلس فراکسیون محکمی تشکیل دهند که مطایع سیاست قوام باشد یا اینکه این فراکسیون پس از چندی به اجزای اولیه خود تقسیم خواهد شد. روزنامه‌ی مردم در شماره ۵۴ به این موضوع پاسخ روشن داد. حزب دمکرات قوام هنگامی تشکیل شد که ارتجاع میکوشید همی نیروی خود را در یکجا گرد آورد و عناصر مختلفی از جریانات سیاسی گوناگون، خواه بمنظور اصلی مبارزه با جنبش دمکراتیک و خواه بمنظور بدست آوردن مقاماتسی در دستگاه دولتی و یاراه یافتن به مجلس، باین حزب روی آوردند و در جریان بعدی تجزیه و جدا کردن آنها کار مشکلی نبود. امپریالیسم انگلیس باسانی موفق به وارد کردن شکاف در این فراکسیون شد. بتدریج عدوای از منتخبین قوام به اقلیتی که با اعمال نفوذ انگلیس ها انتخاب شده بود پیوستند. بمنظور ارضا امپریالیسم انگلیس قوام در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۲۶ (۲۲/۴/۱۹۴۷) کابینه‌ی خود را ترمیم کرد و با اعتمادی که به شخص خود داشت اکثریت کابینه را از اشخاصی تشکیل داد که بقول روزنامه‌ی "قیام ایران" در لیست سفید امپریالیسم انگلیس جا داشتند.

ولی این ترمیم نمیتوانست هیچیک از دوا امپریالیسم را راضی کند و بالاخره قوام مجبور شد در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۲۶ پس از نطق مفصلی که در آن وکلای عهد شکن مورد حمله‌ی وی قرار گرفتند از کار کنساره گیری کند.

طی حکومت ۲۲ ماهه‌ی قوام امپریالیسم امریکا توانست مواضع محکمی در میدان سیاست داخلی ایران بدست آورد. امپریالیسم انگلیس با وجود نفوذ نقش خود اکنون در مبارزه با امپریالیسم امریکا در حقیقت در مقام تدافعی قرار داشت. تنها هدف امپریالیسم انگلیس در شرایط پس از جنگ، نه بدست آوردن مواضع نوین، بلکه حفظ مواضع موجود خود بود.

بطوریکه پس از برکناری حکومت قوام معلوم شد در ۶ اکتبر ۱۹۴۷ بدون اجازه و اطلاع مجلس قرارداد ی با مضامین جم وزیر جنگ و جرج آلن سفیر امریکا با مضامین رسیده بود که بعد ها بقصر ارداد جم - آلن معروف شد. این قرارداد در حقیقت ارتش ایران را در اختیار مستشاران امریکائی قرار میداد. قرارداد نه تنها به حق حاکمیت ایران لطمه وارد میساخت بلکه ایران را بدل به پایگاه نظامی علیسه همسایه‌ی شمالی ایران - اتحاد شوروی - مینمود. روزنامه‌ی "مردم" در باره‌ی این قرارداد در شماره ۲۳۵ مورخه ۴ دی ۱۳۲۶ (۲۶/۱۲/۱۹۴۷) خود چنین نوشت:

" در دوران اخیر اخبار حیرت آوری در باره‌ی انعقاد یک قرارداد نظامی بیسن دولتمین امریکا و ایران از رادیوها و خبرگزاریهای مختلف جهان منتشر گردید و ملت ایران را از بی پروائی و قانون شکنی زمامداران خود غرق تعجب ساخته است. این اخبار حاکی است که آقای قوام نخست وزیر سابق ۰۰۰ روز اکتبر (دوشنبه‌ی ۱۳ مهر) گذشته بدون اجازه‌ی مجلس ایران (در آن موقع مجلس مفتوح بود. ک) قرارداد نظامی خطرناک و اسارت آوری را با آقای جرج آلن سفیر امریکا امضا نموده اند. این قرارداد یک هیئت نظامی افسران امریکائی را با شرایط سنگین و کمر شکن در امور نظامی ایران دخالت میدهد. این هیئت نظامی چنانکه خبر گزارها خبر میدهند موظف است ارتش ایران را "ارشاد" کند و اداره‌ی امور نیروی ایران را تنظیم نماید و در مسائل مربوط به عملیات نظامی و دفاع از ایران ۰۰۰ به ارتش ایران اندرز میدهد و آنرا رهبری نماید.

در این قرارداد تصریح شده است که دولت ایران تمام اسرار و اطلاعاتی را که بسرای اجزای ما میریتی که افسران امریکائی بعهده دارند لازم است در اختیار این هیئت

خواهد گذاشت و این امر با اجازهی وزیر جنگ ایران صورت خواهد گرفت. و نیز قرارداد برای مستشاران نظامی امریکایی انحصاری در ارتش ایران را میسناد و قید میکند که دولت ایران جز با اجازهی دولت امریکایی ندارد مستشارانی از دول دیگر استخدام کند.

اطلاع از عقد این قرارداد موجب هیجان بزرگی شد. دولت و ستاد ارتش نخست تکذیب کردند ولی حقیقت بزودی آشکار شد. اطلاعیه که از طرف بخش مطبوعات سفارت شروی در باره وجود ایسمن قرارداد انتشار یافت به روشن شدن موضوع کمک کرد. در این اطلاعیه گفته شده بود که چون محافل رسمی ایران میکوشند موضوع امضا چنین قرارداد را منکر شوند شعبه مطبوعات سفارت شروی با اطلاع میرساند که این قرارداد از طرف ایران توسط آقای محمود جم و از طرف ایالات متحده می امریکایی توسط آقای جرج آلن امضا شده و به دبیرخانهی سازمان ملل متحد برای ثبت داده شده است.

بزودی وجود قرارداد پنهانی دیگری نیز فاش شد که ژاندارمری ایران را در اختیار افسران امریکایی گذارد. متن این قرارداد در روزنامهی "قیام ایران" (شماره ۹ اسفند ماه سال ۱۳۲۶) بطبع رسید و برای اولین بار افکار عمومی از وجود این قرارداد آسارت آگاه شد.

بعواضات قرارداد های نظامی که ارتش و ژاندارمری ایران را در کنترل امریکایی قرار میدادند هم برای تحمیل وامهای اسارت آفر و فروش اسلحهی امریکایی به ایران انجام میگرفت و در این معامله اسلحه های از نظرمادی و معنوی فرسوده امریکایی در مقابل وام به ایران فروخته میشد. مقدمه ی نخستین وامی که بدین منظور میبایست به ایران واگذار شود در زمان حکومت قوام تهیه و در کابینه بعدی حکمی از تصویب مجلس گذشت (بمبلغ ۱۰ میلیون دلار).

بدین طریق امریکاییان ریح مواضع کلیدی را در ظاهر میانه و از آنجمله در ایران بدست می آورد. دخالت امریکا در امور این منطقه اکنون دیگر بدون پرده پوشی انجام میشود. دخالت امریکاییسم امریکادار امر ایران بپوشه طی ۲۱ ماه اقامت جرج آلن سفیر کبیر امریکا که قسمت اعظم آن مصادف با کابینهی قوام بود کاملاً بی پرده انجام میشود. در این زمینه روزنامهی "مردم" در شماره ۲۴۷ مورخه ۲۰ دی ۱۳۲۶ (۱۱ ار ۱۹۴۷) بمناسبت پایان مأموریت جرج آلن مینویسد:

"در روز اعلام گردید که آقای ژرژ آلن سفیر کبیر امریکا در تهران به سمت وزارت خارجه امریکا انتخاب شده و چند هفتهی دیگر از ایران خواهد رفت. آقای آلن از اوایل اردیبهشت ۱۳۲۵ یعنی قریب بیست و یک ماه سمت سفارت کبری امریکادار ایران داشته اند. در دوره سفیر کبیری آقای آلن فعالیت سیاسی امریکادار ایران بنحسو حیرت انگیزی آغاز شده و ادامه پیدا کرد. در این دوره بود که دیپلماسی انگلستان در ایران موقتاً عقب رفته و ابتکار عملیات در کشور ما کاملاً بدست سیاست امریکادار افتاد. میتوان گفت که در ظرف این ۲۱ ماه دولت ایران در همهی عملیات مهم و حتی جزئی خود بدستور مستقیم سیاست امریکادار میگردد.

۰۰۰ باد یکنهی این سیاست بود که حزب دمکرات ایران برای تضعیف جنبش های آزاد یخواهانه بکمک سر نیزه و زهر تاسیس شد. سیاست امریکایی بود که جریانات فحیح جنوب ایران را بنام نهضت فارس راه انداخت. این سیاست بود که ایلات را در همه جا تحریک کرد، به آنها اسلحه داد، روز تولد لیدرهای آنان را در سفارت خو جشن گرفت. الهام آقای آلن و سیاست امریکایی بود که دولت سابق را در سرکوبی بی رحمانه ی آزاد یخواهان تا این اندازه بی پروا و جسور ساخت. این سیاست بود که

ژاندارمری و ارتش ایران را بوسیله مستشاران خود قبضه کرد. سیاست آمریکا در انتخابات دوره ۱۵ مجلس نقش مهمی داشت. کاندیدهای حزب دمکرات ایران اغلب با پشتیبانی این سیاست از صندوق آرا بیرون میآمدند. سیاست آمریکا بود که کلیه مظاهر حیات اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را بدست گرفته بود و همه آنها را بمیل خود میگردانید.

دورهی اخیر "قرضه"ی دوپست و پنجاه ملیون دلار از بانک بین المللی، مسئله قرضه جنگی ۲۵ ملیون دلار برای خرید اسلحه، مسئلهی تمدید استخدام مستشاران نظامی آمریکا هر یک ماجرائی است که دست آقای جرج آلن در تمام آنها آشکار بوده است.

••• هنگام مطرح شدن مسئله موافقت نامهی ایران و شوروی سیاست امریکابدست آقای آلن تشویق و فشار را برای رد موافقت نامه بحد اعلای رسانید •••

چنین است منظرهی رقابت های امپریالیستی که موجب سقوط حکومت قوام گردید.

## ۲) اوج نوین در فعالیت حزب توده ایران

حملات همه جانبهی ارتجاع پس از ناکامی جنبش و بحران داخلی، لطمهی فراوانی به حزب توده ایران وارد نمود. ولی رهبری حزب در اندک مدتی توانست خود را از بحران خارج کند و دست به بهبود سازمانهای حزبی بزند.

حملات و پیگرد های همه جانبه بخودی خود تصفیه ای در صفوف حزب انجام داد. بسیاری از عناصر متزلزل و فرصت طلب حزب را ترك گفتند. با اینحال رهبری حزب تصمیم گرفت خود نیز دست به تصفیهی حزب از وجود عناصری که از نظر اخلاق و روش خود شایستگی عضویت حزب را نداشتند بزند. گرچه این تصفیه بنحوی که باید انجام نگرفت ولی تا همان اندازه که اجرا شد کمک بسزایی بود به بالا بردن انضباط حزبی.

از بهمن ماه ۱۳۲۵ رهبری حزب به انتشار "نشریه هفتگی" آغاز نمود که در آن مسائل مربوط به زندگی داخلی حزب و مسائل نظری اقتصادی و سیاسی که میبایست در سازمانهای اولیهی حزبی مورد مذاکره قرار گیرد مطرح گردید، کلاسهای حزبی از نو شروع به کار کردند، در همه جا سازمانهای حزبی احیا میگردد.

روابط بین المللی حزب و اتحادیه های کارگری نیز مجدداً برقرار میگردد، نکته ای که بنیوه خود برای رشد و تحکیم حزب تا "شیرمثبت" داشت. در بهمن ماه ۱۳۲۵ سازمان جوانان حزب از طرف فدراسیون بین المللی جوانان برای شرکت در جشنوارهی جهانی دعوت شد. در فروردین ۱۳۲۶ از نمایندگان سازمان جوانان حزب برای شرکت در جلسهی مشورتی سازمان جوانان کشورهای آسیای شرقی هندوستان (بمبئی) دعوت بعمل آمد. در دورهی اجلاسهای ۲۰ - ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۷ کمیتهی اجرایی فدراسیون بین المللی زنان سازمان حزب توده ایران را به عضویت پذیرفت.

از اوایل بهار ۱۳۲۶ حزب به تهیهی مقدمات دعوت کنفرانس ایالتی تهران آغاز نمود. این کنفرانس در تیرماه (از ۱۵ تا ۳۱) و پس از شرکت فعال نمایندگان و در محیط بحث آزاد و خلاق برگزار گردید.

ارگان مرکزی حزب در شماره ۱۳۱ مورخه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۶ در این باره نوشت:

" سومین کنفرانس ایالتی تهران پس از یکسال و دو ماه که از تاریخ تشکیل دو مین کنفرانس ایالتی میگذشت با حضور نمایندگان حوزه های حزبی تهران روز پنجشنبه یازدهم تیرماه در سالن کلوب مرکزی گشایش یافت و روز شنبه یستم تیر پس از انجام وظائف سنگین خود طی جلسات ممتد و بحرارت خاتمه پذیرفت. در شرایط کنونی تشکیل این کنفرانس، مطالبی که در جلسات آن مطرح گردید و نتایجی که از آن مباحثات پرشور گرفته شد، تا تیری که در روح اعضا خود باقی گذاشت، همه و همه دارای اهمیت شایانی است. با آنکه شرکت کنندگان در نقادی و اظهار نظر صریح و قطعی را سخ بودند هنگامیکه کنفرانس پایان پذیرفت چیزی جز صمیمیت مطلق در میان اعضا حس نمیشد. فشار دشمن این صمیمیت واقعی را بوجود آورده است. رشد اعضا در این کنفرانس شگفت انگیز بود. هیچ چیز سرسری نگذشت، هیچ چیز بتعارف برگذار نشد. . . .

نکته اساسی در تمام بحث ها پند گرفتن از گذشته و پی افکندن کارآینده بر اساس درست و خرد مندانه بود. کنفرانس شد پیداکسانی را که در گذشته از اصول مرام و نظام حزبی تخطی کرده و خود سرانه اعمال خطائی کرده بودند تقبیح کرد. و عزم خود را برای جلوگیری از هرگونه خطاکاری و خود سری نشان داد. . . .

صندلی ها را چاه کسانی اشغال کرده بودند؟ کارگران، دهقانان و روشنفکران بیگانه شده، زندان کشیده، در بدر و آواره شده، گرسنگانی که چشمشان بد رستمی میدید و مغزشان بد رستی درک میکرد. . . .

کنفرانس به ملت ایران پیام فرستاد که مواظب و بیدار باشد، به نیروی خود اطمینان کند، چیزی جز قدرت ملی را در خور اعتماد نشمرد، رسوائی دشمنان رنگارنگ را ببیند و عدم قابلیت و انحطاط آنها را درک کند، مطمئن باشد که حزب توده ایران و مبارزین آن حتی يك آتی از راه حق خود که راه اوست. . . . منحرف نخواهند شد.

کنفرانس به ملت ایران پیام فرستاد که به اغوا جهان خواران از راه بد نرود و در دام امپریالیسم نیفتد، بکوشد تا در حفظ صلح، در تأمین عدالت بین المللی نقش مؤثری بازی کند، به فرزند ان ناخلف وطن مهلت ندهد تا آنها تاریخ و حیثیت ما، رفاه و آزادی مردم ما، صلح و امنیت خطه ی ما را به بهای ناچیز بفروشند و دست متعدی امپریالیسم را در کشور گشاده کنند. "

" تردیدی نیست که در سومین کنفرانس ایالتی تهران حزب ما گام بزرگی در راه تکمیل خود، رفع نواقص خود، تجدید سازمان و عناصر اداری کننده ی خود برداشت. . . .

فصحا لیت سازمان جوانان حزب نیز دوش بدوش حزب بسط مییافت و این سازمان در شهریور ۱۳۲۶ کنفرانس نوبتی سازمان ایالتی تهران خود را برگزار نمود. در گزارش کمیته ی سرکزی، سازمان گفته میشود که با وجود ضربه ی سختی که به سازمان وارد شد سازمان نه تنها توانست مجسد دا صفوف خود را جمع کند بلکه اکنون بتعداد اعضا سازمان نیز ۲۰٪ افزوده شده است. ترکیب اجتماعی سازمان بهنگام افتتاح کنفرانس عبارت بود از: دانشجویان طبقات مختلف ۴۰٫۷٪، کارگران ۳۸٫۷٪، پیشه وران ۱۷٪، متفرقه ۴٪.

در قطعنامه ی کنفرانس تکیه ی خاص روی لزوم تربیت جوانان، مبارزه با هرگونه دسته بندی و بالا بردن انضباط در صفوف سازمان شده بود (رجوع شود به شماره های ۸۱ و ۸۲ روزنامه ی "مرد").



بد بنظر حق حزب تهدید روح ضربه‌ی وارد راترمیم میکرد. مخالفان حزب نیز به این موضوع توجه داشتند. مثلا موسوی زاده که یکی از رهبران حزب دمکرات ایران و وزیر ادگستری کابینه‌ی قوام بود، هنگامیکه در روزنامه‌ی "راستگو" (مورخه ۱۳۲۶ر۳۰ - ۱۹۴۷ر۲۱) از لزوم جلوگیری از تلاشی حزب دمکرات ایران صحبت میکند متذکر میگردد که:

"حزب توده‌ی ایران تا بحال چندین بار کتک خورده است و بارها در حزب را بسته اند، مبارزین آنرا گرفته و زندانی کرده اند، عده ای را بر علیه آن شوراند مانند قوای مسلح ارتش را هم برای وارد آوردن فشار جلوی درهای آن گذاشته اند. ولی این حزب باز هم توانست موجودیت خود را کماکان محفوظ بدارد."

حزب توده ایران با اصلاح اشتباهات، جمع‌آوری نیروها و تحکیم سازمانهای خویش، خود را برای ادامه مبارزه عایه ارتجاع داخلی و امپریالیسم آماده میساخت. پس از درهم شکستن جنبش آذربایجان فشار و ترور در آذربایجان بقیاس غیر قابل تصوری بسط یافت. هزاران نفر بعنوان شرکت در جنبش دمکراتیک تهراران و یازدانی شده و یا نفی بلسد میگرددند. حد و مرزی برای رشوه و ارتشا وجود نداشت. اتهام زنی بمنظور استفاده از تمهین وسیع رواج یافته بود.

حزب توده ایران برای دفاع از حقوق مردم آذربایجان به برخاست. مطبوعات حزب به افشا پیگیر اقدامات جنایتکارانه‌ی مأموران دولت پرداختند. روزنامه‌ی "مردم" در شماره‌ی ۱۶ بتاريخ هفتم تیر ۱۹۴۶ وضع زندانیان آذربایجان را چنین تشریح میکرد:

"وضع زندانیان بسیار رقت آوار است. صدها کارگر و زارع و روشنفکر بلا تکلیف در میان شپش‌ها غوطه میخورند. زنان آنها، فرزندان آنها ... متوازی و یاد رکوجه‌ها به تکدی مشغولند. برای ملاقات هر زندانی پنجاه ریال رشوه لازم است. اما همه کس استطاعت پرداخت این مبلغ را ندارد."

طبق اطلاع روزنامه‌ی "مردم" (۱۲ر۴ر۱۳۲۶ - ۴ر۱ر۱۹۴۷) در آذربایجان بنا بر آمار رسمی ۷۶۰ نفر اعدام شده بودند. کمیسیون محرمانه‌ی ویژه‌ای برای تعهد عناصر "ناصالح" به نقاط دوردست جنوب تشکیل شده بود. مطبوعات حزبی این توطئه را برملا ساختند. در روزنامه‌ی "مردم" شماره ۶۸ - ۲۰ فروردین ۱۳۲۶ زیر عنوان "یک بخشنامه‌ی محرمانه از دفتر نخست‌وزیری" راجع به "مهاجرین شمال" با ذکر شماره و تاریخ بخشنامه گفته میشد:

"شماره‌ی این بخشنامه‌ی محرمانه به وزارتخانه‌ها ۱۶۵۱۷ س ۴۸۸۵۳ بتاريخ ۱۲ر۱۲ر۱۳۲۵ میباشد. ماقبل خبر دادیم که شورای شهرستان تبریز تصمیم گرفت که عده‌ای را بنام مهاجر به شهرستانهای جنوبی ایران تعهد کنند. اکنون خبر مکمل به ما رسید. است مبنی بر اینکه طبق تصمیم متخذه‌ی کمیسیون منعقد در دفتر نخست‌وزیری در ۱۲ اسفند ۱۳۲۵ عده‌ای از مهاجرین شمالی به شهرستانهای یزد، گلپایگان و کرمان اعزام میشوند."

بویژه سرمقاله‌ی "مردم" شماره‌ی ۱۹۳ مورخه ۶ مهر ۱۳۲۶ - ۲۹ر۹ر۱۹۴۷ تحت عنوان "کاروان اسیران" انعکاس وسیعی یافت. در این شماره پده از روی خبر مسافرت فرماندار نظامی تهران به خرم آباد بمنظور "جابه‌جا کردن" مهاجرین آذربایجان که بنابه اطلاع‌های فرماندار نظامی

عددی آنها بالغ به ۷۰۰ نفر بوده است برداشته میشود. روزنامه‌ی "مردم" مینویسد:

"هفته‌ی گذشته روزنامه‌های تهران خرداد ند که آقای سرتیپ مظفری فرماندار نظامی تهران مسافرت فوق العاده‌ای به خرم آباد نموده اند و منظور از این مسافرت ترتیب دادن وسایل زندگی و اسکان عده‌ای از مردم آذربایجان است که آنها را بعنوان مهاجر از محل سکونت خود کوچ داده اند و به اردوهای که از طرف ارتش برایشان فراهم گردیده است اعزام داشته اند. ۰۰۰ ضمن مصاحبه سرتیپ مظفری گفت که در اردوگاه‌های مزبور اکنون قریب ۷۰۰ نفر از مهاجرین بیگانه شامل زن و مرد میباشند سکونت دارند. ۰۰۰ اکنون در شمال و غرب آذربایجان بازهم مشغول جمع آوری مهاجرین هستند و مرکز تجمع آنها عجلانازنجان است که پس از آن آنها را نیز به اردوگاه‌های خرم آباد انتقال دهند.

اخبار موثقی که ما شنیده ایم حاکی است که عده‌ی این افراد ۰۰۰ تاکنون ۱۷ هزار نفر است. بین آنها عده‌ی کثیری زنان و دختران هستند. ۰۰۰ حتی در ایستگاه‌ها نسبت به بعضی از آنها قصد تجاوز شده است.

۰۰۰ روزنامه‌ی اطلاعات مینویسد که اینها اشخاص بی بضاعتی هستند که قادر به تأمین خود نمیشوند و حال آنکه سپهبد شاه بختی ضمن صاحب‌باخبر جوانمردان گفت - اینها کسانی هستند که در آذربایجان امنیت عمومی را دچار اختلال نموده و روابط ایران را با همسایه‌ی شمالی ما اتحاد شهری تیره ساخته اند."

بمناسبت این سرفقاله روزنامه‌ی "مردم" توقیف شد.

به فعالیت حزب در مقابل با اقدامات امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا نیز روز بروز افزوده میشود. کارزار وسیع تبلیغاتی حزب علیه دخالت‌های جرج آلن سفیر امریکا، علیه وام‌های اسارت آمریکابه ایران، علیه انعقاد قرارداد‌های نظامی، علیه نقشی ۷ ساله‌ی تحمیل شده از طرف امریکا و غیره برای نیروهای ضد امپریالیستی ماهیت تجهیز کننده داشت.

تحکیم هرچه بیشتر صفوف و بهبود وضع داخلی حزب امکان مبارزه با ارتجاع را سهلتر میساخت و بهمین دلیل ارتجاع و امپریالیسم توجه زیادی به انفجار حزب از داخل داشتند و امیدواری آنها به اپوزیسیون داخل حزب بود.

این اپوزیسیون که از نظراید ثولوزیک اکنون دیگر شکست خورده بود هنوز مواضعی را در دست داشت: اکثریت کمیته‌ی ایالتی تهران و برخی از مواضع کلیدی دیگر. اپوزیسیون و در رأس آن ذلیل ملکی تصمیم گرفتند تا موقعی که این مواضع از دست نرفته است دست به انشعاب بزنند تا بتوانند نیروی هرچه بیشتری را بخود ببرند.

#### ۴) انشعاب در حزب توده ایران

انشعاب یکی از مهمترین رویداد‌های زندگی حزب توده ایران است. این انشعاب میانسی سازمانی، وحدت و یکپارچگی حزب را که در شرایط حمله همه جانبه‌ی ارتجاع برای حزب جنبه‌ی حیاتی داشت زیر ضربه قرار میداد.

پروچندار انشعاب ذلیل ملکی بود. در بد و امر ذلیل ملکی بعنوان خیرخواه حسزب،

شخصی که مایل است از راه انتقاد به حزب کمک کند به فعالیت خود در حزب آغاز نمود. وی در گذشته جزو ۵۳ نفر کمونیست بود که به همراه دکترارانی محاکمه شد. پس از خروج از زندان و تشکیل حزب توده ایران وی خود را کنار نگاه داشت و تنها در آستانه‌ی نخستین کنگره وارد حزب شد. ولی بنابر سابقه‌ها پیکه داشت در همان کنگره به عضویت کمیسیون تفتیش انتخاب گردید. از راه انتقاد بر برخی نارسائیهایی که زائید می‌شد سریع حزب بود وی توانست عدّه‌ای از اعضا جوان حزب را که مایل به رفع نواقص حزب بودند بسوی خود جلب کند. بنابراین سابقه‌ای بود که وی پس از شکست ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به عضویت هیئت اجرائیه‌ی موقت درآمد.

پس از ورود برهبری حزب، خلیل ملکی دست به کار متحد ساختن گروه‌های مختلف اپوزیسیون از قبیل "آوانگاردیست‌ها"، باصطلاح "اصلاح‌طلبان"، سازمان تصفیه حزب توده ایران (۴) و غیره می‌شود. با تشکیل اپوزیسیون واحد انشعابگران می‌کشند از سردرگمی موجود برای بدست آوردن مواضع کلیدی در داخل حزب استفاده کنند. بودن خلیل ملکی در هیئت اجرائیه‌ی موقت و وجود فراکسیون به این کار کمک می‌کند.

نخستین "پیروزی" خود را انشعابگران در سومین کنفرانس ایالتی تهران بدست می‌آورند. این کنفرانس در محیط دمکراسی وسیع درون حزبی برگزار شد و بسیاری از عیوب گذشته مورد انتقاد قرار گرفت. با استفاده از این وضع و یادداشتن یک فراکسیون متشکل مخفی انشعابگران موفق شدند اکثریت کمیته‌ی ایالتی جدید را بدست آورند و ۱۷ نفر از طرفداران خود را بعنوان نماینده برای کنگره‌ی دوم حزب بگذرانند.

این "موفقیت" به انشعابگران پر وبال داد و با امید اینکه در کنگره‌ی حزب نیز خواهند توانست به همین طریق اکثریت لازم را بدست آورند بلافاصله پس از کنفرانس ایالتی تهران هیئت اجرائیه را برای تشکیل کنگره‌ی دوم تحت فشار قرار دادند.

جریان کنفرانس ایالتی تهران برای هیئت اجرائیه‌ی موقت هشدار باشی بود. روشن شد که زمره هیئت اجرائیه‌ی موقت و کوشش رهبری برای تخفیف مبارزه‌ی درون حزبی از جانب اپوزیسیون بنحودیگری تعبیر شده است و آنرا بحساب ضعف رهبری گذارده‌اند. اکنون می‌بایستی نه تنها از نظر ایده‌ای بلکه از نظر سازمانی نیز این اپوزیسیون درهم شکسته شود.

آنچه که از نظر ایده‌ای شکست اپوزیسیون را تأمین نمود انتشار جزوات توضیحی، نشریه‌ی هفتگی و ویژه‌ی جلسات بحث و انتقادی بود که از طرف هیئت اجرائیه‌ی موقت تشکیل داده شد و قبلاً به آن اشاره شده است. در این جلسات به یکان یکان اعضا حزب که داوطلبانه در آن شرکت می‌جستند سیما‌ی اپوزیسیون، ضد حزبی بودن این جریان و اینکه این جریان بمنافع چه کسانی خدمت می‌کند نشان داده می‌شد و جلسات بحث و انتقاد نتیجه‌ی مثبت خود را بخشید.

اکنون موقع تعرض به مواضع سازمانی اپوزیسیون فرارسیده بود. طبق اطلاع هیئت اجرائیه‌ی موقت، اپوزیسیون در داخل حزب دست به فعالیت نهانی زد. بدست در پانزدهم ۱۳۲۶ کمیسیونی مرکب از سه نفر اعضا هیئت اجرائیه‌ی موقت برای رسیدگی به فعالیت فراکسیونی اپوزیسیون تعیین گردید. در همان بدو امر دلائل محکمی از فعالیت زیرزمینی "اصلاح‌طلبان" بدست آمد. اپوزیسیون در صدد برآمد بهرنحوی که هست مانع کار کمیسیون بشود. بنابراین تصمیم اپوزیسیون خلیل ملکی در جلسه‌ی وسیع کمیسیون تفتیش ایالتی با استفاده از اکثریتی که اپوزیسیون بدست آورد بود با ذکر مطالبی علیه عدّه‌ای از اعضا هیئت اجرائیه‌ی موقت کوشید در هیئت اجرائیه تفرقه ایجاد کند و اظهار داشت که تنها هنگامی به فعالیت خود در هیئت اجرائیه‌ی موقت ادامه خواهد داد که کمیسیونی مرکب از افراد مورد قبول وی هر مطلبی که خواهد گفت رسیدگی نماید. تقاضای وی مورد قبول واقع شد. کوشش وی در کمیسیون متشکله

برای اثبات "رؤية غیر حزبی" برخی از اعضا هیئت اجراییه موقت بی نتیجه ماند.

تشدد پد موفقیت آمیز مبارزه علیه انشعاب و روش محکم هیئت اجراییه موقت انشعابیون را وادار به تسریع عمل خود نمود. خلیل ملکی پس از بیرون رفتن از هیئت اجراییه موقت علناً در جلسات بحث و انتقاد وارد عمل شد تا شاید بتواند با اثریتهی خود تا "تیرمبتهی بفتح انشعابیون بنماید" ولسی بحث و انتقاد چند ماهه اکنون دیگر اثر خود را بخشید. بود. ضد حزبی بودن نظریات اپوزیسیون برای شرکت کنندگان در این جلسات روشن بود و هیچ اثریته ای نمیتوانست اثر داشته باشد.

اپوزیسیون پس از آنکه آخرین امکان خود را از دست رفته دید تلاش خود را در جهت تشکیل هرچه زودتر کنگره حزب تشدید نمود تا شاید بنحوی بتواند اکثریت کمیتهی مرکزی آینده را بدست آورد.

ولی در جلسه ای که هیئت اجراییه موقت از نمایندگان حاضر در تهران کنگره تشکیل داد همهی نمایندگان (با استثناء د و نفر) رأی به تأخیر دعوت کنگره دادند.

باز دست رفتن این امکان و دیدن اینکه زمان بفتح آنها کار نمیکند انشعابیون به آخرین تصمیم خود دست زدند. روز یکشنبهی ۱۳-۱۳۲۶ (۴ اردیبهشت ۱۹۴۸) نخستین اعلامیه انشعابیون دایر به انشعاب از حزب انتشار یافت.

اعلامیه دارای امضا "خلیل ملکی عضو هیئت اجراییه موقت و یازده نفر از اعضا کمیتهی ایالتی تهران، هیئت تحریریهی ارگان مرکزی حزب و نمایندگان کنگره بود که هر یک از آنها، بمنظور تأثیر بیشتر، سمت های حزبی خود را نیز زیر آن ذکر کرده بودند.

در همان روز اعلامیهی دیگری و پس از دو روز جزوهی ۵۹ صفحه ای تحت عنوان "د و روش در راه یک هدف" منتشر شد. در این جزوه کوشش بعمل آمده بود که موضع سیاسی انشعاب روشن شود.

در آغاز این جزوه، حزب توده ایران عوامفریانه بعنوان حزبی توصیف شده است که:

"تجسم مترقی ترین نهضت اجتماعی تاریخ ایران بوده است و به همین مناسبت امید زحمتکشان ایران بشمار میرود و در ضمن افتخارات و پیروزمند یهای بزرگ خود نواقص و جنبه های منفی نیز داشته است."

این جزوه پاسخی است به جزوهی "تحلیلی از اوضاع حزب" که تحت عنوان "نخستین نشریه" دبیرخانهی هیئت اجراییه موقت حزب توده ایران منتشر شد و متضمن تحلیل عینی و منطقی وضع حزب و انتقاد از نظریات نادرستی است که در آن وجود داشته.

در جزوهی "د و روش برای یک هدف" رهبری حزب به سه دسته تقسیم شده است:

اپورتونیست های راست که مایل به سازش با محافل راست هستند،  
 اپورتونیست های چپ که تمام مواضع کلیدی حزب را در دست دارند،  
 طرفداران اصلاحات که مایلند حزب بدل به حزبی "جدی و پیشرو" گردد.

علاوه بر آن از جملهی اصلاح طلبان گروهی نیز بعنوان "تلفیقین" ذکر شده است کسه در انتقاد نسبت بگذشتهی حزب پیگیر نیستند.

منظور از "تلفیقین" آنهایی بودند که در عین انتقاد از نواقص گذشته از مواضع خلیل ملکی نه تنها دوری جستند بلکه پس از روشن این مواضع با آن مبارزه نمودند و حال آنکه خلیل ملکی به پشتیبانی آنها که دارای نفوذ قابل ملاحظه ای میان روشنفکران بودند امید وار بود.

مهمترین عامل تسریع انشعاب از طرف اپوزیسیون تصمیم کمیتهی مرکزی به تأخیر دعوت کنگره بود. هیئت اجراییه موقت معتقد بود که وقتی میتوان کنگره را دعوت نمود که در نتیجهی بحث درون حزبی

موضع هر دو طرف برای اعضا<sup>\*</sup> حزب کاملاً روشن شده باشد.  
فرد ای انشعاب اعلامیه هیئت اجرائیهی موقت در این باره انتشار یافت. زیرا اعلامیه را  
همه اعضا<sup>\*</sup> هیئت اجرائیهی موقت سوای ذلیل، ملکی امضا<sup>\*</sup> کرده بودند که خود علامت وحدت در داخل  
رهبری بود<sup>\*</sup>.

همانروز (دوشنبه ۱۴۰۱/۱۰/۱۳۲۶) جلسه ای از فعالین تشکیل یافت که در آن هیئت  
اجرائیهی موقت در باره انشعاب گزارش داد. در این گزارش موضوع انشعاب و تاریخچهی آن و عوامل  
که موجب آن شده بتفصیل تشریح شده و از جمله گفته شده بود:

"هیئت اجرائیه طبق نامه رسمی یکماه پیش از این اشخاص و رفقای دیگر منتخب  
... کنفرانس ایالتی تهران خواهش کرد که تزهرا و نظریات خود را بنویسند و  
نقشه های اصلاحی خود را بطور مشخص بگویند. آنها کوچکترین پاسخی باین نامه ی  
هیئت اجرائیه ندادند."

"... آنها انشعاب میکنند و حزب را میخواهند تجزیه کنند چرا؟ چه موقع در یک  
حزب باید انشعاب رخ دهد. آن موقع که حزب از طریق اصولی خود منحرف شده و در  
جادهی اپورتونیزم افتاده، آن موقع که اختلاف نظرهای اصولی در حزب پدید آمده  
است و هیچگونه امیدی به اصلاح آن نیست. آیا در حزب چنین وضعی حکمفرماست؟  
... ریشه های این انشعاب از ذیلی پیش بوسیلهی این آقایان فراهم شده  
بود. جلسات مخفی مرتب، حملات دسته جمعی از روی نقشه و انتشار شعارهای  
یکنواخت مقدمات این انشعاب بود. هدف این بود که با پخش انواع اخبار دروغ  
و عوامفریبی ها حتی المقدور توده های بیشتری را همراه بکشند. هدف این بود که  
حزب ماراد چارتر فقهی جدی سازند. ولی عمل آنها بیفقط شد و حزب ما استحکام خود  
را در مقابل این تبلیغات نشان داد و مبلغین را شناخت و امروز باعث فخر ماست که  
عده ای انشعاب کنندگان انگشت شمارند."

هیئت اجرائیهی موقت این نکته را نیز در نظر گرفت که ممکن است برخی از اعضا<sup>\*</sup> حزب پس از  
درک اینکه از طرف انشعابیون گمراه شده اند خواسته باشند اشتباه خود را ترمیم کنند. لذا برای این  
افراد مهلت پنج روزه برای برگشت به حزب قائل شد.

در واقع هم عده ای از اعضا<sup>\*</sup> حزب از انشعابیون روگردانند، ولی انشعاب هنوز ریشه  
کن نشده بود. هیئت اجرائیهی موقت در سیزدهمین جلسهی مورخه ۲۳/۱۰/۱۳۲۶ خود تصمیم  
گرفت موضوع ماهیت انشعاب را با اعضا<sup>\*</sup> حزب مشخصتر در میان بگذارد. روزنامهی مردم در شماره ۲۵۰  
مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۲۶ خود موضوع را چنین تشریح میکند:

"بر طبق اطلاع مسلم و قضاوت بدون تردید هیئت اجرائیه عمل انشعاب نتیجهی  
توطئهی ممتدی است که در عرض یکسال اخیر در حزب وجود داشته، با انتشار کتاب  
"چه باید کرد" آغاز شده و با انتشار کتاب "حزب توده ایران سرد راه" بحر حلهی  
جدی تر و عملی تر خود وارد گردیده و با انشعاب خاتمه یافته است. این عمل بسه  
کارگردانی ذلیل ملکی و اعضا<sup>\*</sup> کمیسیون مخفی "آوارنگار دست" انجام گرفته،  
هدف آن منجر کردن حزب از داخل و ایجاد یک سازمان عوامفریبی با اصطلاح  
"سوسیالیست و مترقی" است ..."

این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و رموز امپریالیسم در داخل حزب مابود که بسا کلیه وسائل مستقیم و غیرمستقیم خود ماهرانه عمل کرده ، از کلیه انحرافات فکری و خود پسند یها و تنگ نظری ها استفاده کرده است . بنابراین عمل انشعاب عملی است خائنانه و بقصد خیانت انجام گرفته است و افرادی که در این عمل شرکت داشته اند بعضی دانسته و بعضی ندانسته به سازمان حزبی خود و راه و روش آن خیانت کرده اند .\*

در تحلیل هیئت اجراییه نیز به موضوع فعالیت نهائی امپریالیسم که کوشید ه است از هرگونه انحرافی ، از تمایلات شخصی ، خودخواهیها ، جاه طلبی ها و کوته بینی ها افراد بمنظور تلاشی حزب از داخل استفاده کند ، اشاره شده و عمل آنهاست که عالما به این کارتن در داده اند بعنوان خیانت ارزیابی شده و اخراج آنهاست که بیانهی انشعاب رامضا نموده و ابراز پشیمانی نکرده اند اعلام گشته است (خلیل ملکی بدون برگشت) .

انشعابیون در جزوهی خود کوشید ه بود ند بین خود و جزوهی "چه باید کرد" دکتر ابراهیم مرزبندی نمایند . این دو روشی راروینامهی "مردم افشا" میکند و نامه ای را که چند روز پیش از انشعاب د کتر ابریم به هیئت اجراییه موقت نوشته بود ه است شاهد می آورد که در آن د کتر ابریم یگانه راه خرج از تشنج رابد ست آوردن اعتماد اصلاح طلبان نسبت به سیاست داخلی حزب دانسته است و مینویسد که چه خوب میبود که هرچه زودتر چند تن از این رفقا به هیئت اجراییه موقت برگماشته شوند .

روی نامهی "مردم" با استدلال ثابت میکند که انشعاب از مدتی پیش آماده میشد ه است . مثلا از جمله جزوه ای که نه تنها از نظر نگارش بلکه از نظر فنی کمتر از ده روز نمیتوانست آماده شود پس از دو روز انتشار یافته بود .

عکس العملی که توده های حزبی در مورد انشعاب از خود نشان دادند بهترین علامت سطح بالای آگاهی و رشد آنها بود . انشعاب تا "شیر هشد آرکنند ه ای یخشید" حتی موضعگیری سازمان نهائی نظیر دانشگاه تهران نشان داد که تا چه اندازه حساب انشعابیون که هرا نقاد کنند ه ای رابحساب رزرو خود میگذارد ه اند غلط بوده است . شاهد هی سیمای بدون پرد هی انشعابیون موجب وحدت بیشتر اعضا حزب شد . در همان نخستین روزهای انشعاب هیئت اجراییه موقت بمنظور آگاهی از تمایلات اعضا حزب در سازمان حزبی تهران اقدام به رفرا ند م نمود . در این رفرا ند م ۹۸٪ اعضا حزب به رهبری ابراز اعتماد کردند . نمایندگان سومین کنفرانس ایالتی تهران نیز انشعاب رامحکوم کردند و افراد جدیدی رابجای افراد سابق که اعتماد آنها رابر آورد ه نکرده بود ند انتخاب کردند . انشعاب از طرف سازمان نهائی توده ای از قبیل شورای متحد ه ای مرکزی اتحادیهی کارگران و زحمتکشسان ایران ، سازمان جوانان ، سازمان زنان و دیگر سازمان نهائی توده ای و مطبوعات دمکراتیک نیسزمحکوم گردید .

چنین عکس العمل هماهنگی از طرف بد نهی حزب و نیروهای دمکراتیک برای انشعابیون که میکوشید ند سیمای خود رانپهان کنند غیرمنتظر بود . اکنون تنها یک راه باقی مانده بود : خروج از معرکه پنحوی که بتوان در ظاهر آبروشی برای خود حفظ کرد . دوم بهمن ۱۳۲۶ (۲۳ ار ۱۹۴۸) اعلامیهی جدیدی مبنی بر انصراف از تشکیل "جمعیت سوسیالیست توده ایران" تحت عنوان "اعلامیه در بارهی انتشارات بی پایهی چند روز اخیر" انتشار یافت که در آن گفته شده بود :

"عد هی معدودی از رهبران حزب توده که زمینه ی بی اندازه مساعدی بسرا ی پیشرفت جمعیت سوسیالیست توده پیش بینی مینمودند از روی لجاجت و عناد ناشی

از خود خواهی و ایراد تهمت و افترا میخواستند ما را وادار به مبارزه با حزب و پیمان  
رهبران حزب (۱۴) نمایند. بد لایلی که در اعلامیه ذکر شده و برای اجتناب از  
مبارزه که موجب تضعیف نهضت میشود مطابق پیشنهاد آقای خلیل ملکی و تصویب  
آن از طرف فعالین از تشکیل "جمعیت سوسیالیست توده ایران" انصراف حاصل  
شد. ما تمام آزاد یخواهان و کسانی را که به ما پیوستند و یادشرف پیوستن بودند (!)  
دعوت مینمائیم که در حزب توده ایران حلقه زنند و از هر نوع تشقت و اختلاف  
صرف نظر و جلوگیری نموده و مبارزه ی پرافتخار حزب را کاملاً ترک کرده اند.  
دهند.

این اعلامیه بعنوان "فوق العاده قیام شرق" در تاریخ دوم بهمن ۱۳۲۶ نشر یافت.  
ذیل اعلامیه با مضامین و چند نفر رسید و تذکر داده شد. بعد که اعلامیه از طرف ۱۰۵ نفر از  
کادرها خوانده و امضا شده است.

انتشار این اعلامیه اعتراف اپوزیسیون به شکست در مبارزه ی سرسختی بود که طی یک سال  
نظر حزب و نیروهای دمکراتیک را بسوی خود جلب کرده بود. اینکه تا چه اندازه انشعاب بین  
آخر خود هم صدیق بودند از فعالیت بعدی آنها پیداست. اگر در آغاز امر انشعاب بین  
خواهان تجدید نظر در سیاست سازمانی حزب بودند و در باره ی تجدید نظر در مواضع  
احتیاطی اعمال میگردید، بعدها نشان داده شد که پلانم اساسی آنها تجدید نظر در مواضع  
تشریک حزب بوده است.

مطالعه ی دقیق فعالیت اپوزیسیون در دوران های مختلف از کنگره ی اول حزب و نطق پسر  
شهر و "انقلابی" خلیل ملکی گرفته تا سیاست تسلیم طلبانه ی پس از وقایع آذربایجان بهترین نمونه ی  
یک سیاست روزیونیستی است.

در جزوه ای که در بحبوحه ی مبارزه با اپوزیسیون از طرف رهبری حزب تحت عنوان "راه حزب  
توده ایران" انتشار یافت نمونه های برجسته ای از سیاست اپوزیونیستی اپوزیسیون و ممرنگ شدن با  
جریان آورده شده است. در این جزوه نشان داده میشود که چگونه بهنگام اوج جنبش، شرکت حزب  
در حکومت قوام از طرف دکتر پیرم و هوادارانش بعنوان "دوران برجسته ی نوینی در فعالیت حزب"  
ارزیابی شده و چگونه پس از ناکامی جنبش همین عمل حزب مورد نکوهش قرار میگردد، چه توصیفی از  
رهبران حزب در آن موقع میشد و چه لجن مالی ای اکنون میشود.\*  
حزب توده ایران بموقع صفوف خود را از این جریان پاک کرد و پس از محو عواقب انشعاب  
با اعتماد به صحت راه خود بسوی تشکیل کنگره ی دوم حزب گام برداشت.

---

\* این مطلب اشاره است به مقالاتی که جلال آل احمد در مجله ی تشریک حزب مردم در باره ی  
بیوگرافی رهبران حزبی نوشته است.

## از دومین کنگره حزب توده ایران تا پایان فعالیت علنی

ساعت ۱۹ روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۲۷ (۲۵ آوریل ۱۹۴۸) در سالون کلوب مرکزی دومین کنگره‌ی حزب توده ایران افتتاح گردید. در کنگره ۱۱۸ نماینده پارلمانی قطعی - ۵۰ نفر کمتر از عدد نمایندگان نخستین کنگره‌ی حزب - حضور داشتند. درست است که در نتیجه‌ی شکست جنبش آذربایجان و کردستان و بحران داخلی حزب و کناره‌گیری عددی از افراد متزلزل و موقع‌شناس از عددی اعضا، حزب کاسته شده بود ولی علت عددی کاهش عددی نمایندگان کنگره را باید نبودن نمایندگان آذربایجان که در نخستین کنگره یک چهارم عدد را تشکیل می‌دادند، دانست، زیرا پس از الحاق سازمان ایالتی حزب به فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، حزب توده ایران خود در این استان دارای سازمانی نبود.

کنگره‌ی حزب توسط مسن‌ترین نماینده‌ی کنگره افتتاح گردید. پس از آنچه که گذشت طبیعی است که کنگره‌ی حزب توده ایران نمیتوانست در مرکز توجه دوست و دشمن قرار بگیرد. از نظر سازمانی حزب بحران رژیم را گذرانده بود و لذا این سؤال برای ناظرین پیش می‌آمد که آیا حزب خواهد توانست خود را از عواقب این بحران برهانند؟ از نظر سیاسی حزب میبایستی بیک سلسله مسائلی که زندگی خود در مقابل آن قرار داده بود پاسخ دهد. مدت سه سال و هفت ماه فاصله‌ی بین نخستین و دومین کنگره‌ی حزب سرشار از حوادث مهم سیاسی بود و میبایست موضعی که حزب در این حوادث اتخاذ کرده بود ارزیابی شده و بر اساس این ارزیابی فعالیت گذشته، روش آینده‌ی حزب طرح ریزی شود. مسائل زیر در دستور کنگره قرار داشت:

- ۱) گزارش عمومی هیئت اجراییه حاوی اوضاع بین‌المللی و داخلی ایران، وضع عمومی حزب، چگونگی فعالیت فراکسیون حزبی در طی چهاردهم مجلس، روش حزب نسبت به جنبش دمکراتیک آذربایجان، شرکت حزب در کابینه‌ی قوام و فعالیت هیئت اجراییه موقت.
- ۲) تغییر اساسنامه‌ی حزب.
- ۳) گزارش ویژه درباره‌ی انشعاب در حزب.
- ۴) تصویب قطعنامه‌ها.

در این قطعنامه‌ها کلیه‌ی مسائل مورد ابتلا حزب بررسی شد و تکلیف وظایف آینده‌ی حزب را روشن مهیا ساخت.



قطعنامه‌ی مربوط به فعالیت گذشته‌ی حزب دارای اهمیت خاصی است. در این قطعنامه فعالیت گذشته‌ی حزب مورد تأیید ولی همراه با برخی انتقادات است. در ارزیابی از فعالیت گذشته‌ی حزب به مبارزه‌ی حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی توجه خاص شده است. قطعنامه، سیاست دولت‌ها را که علیه منافع واقعی ایران همواره متوجه حفظ منافع امپریالیسم و تیره کردن روابط با کشورهای صلح دوست و آزاد یخوای بوده است محکوم میسازد.

قطعنامه برای مبارزه‌ی پیگیرانه و بدون تزلزل فراکسیون حزب توده ایران و کوشش‌های این فراکسیون در راه توحید نیروهای دمکراتیک در داخل مجلس علیه دولت‌های ارتجاعی ارزش بزرگی قائل شده است. در قطعنامه گفته شده است که فراکسیون حزب در مجلس وظایفی را که بعهد هاشم گذاشته شده بود، با سرعت و انجام داد و از تریبون مجلس برای آگاهی و بیداری مردم ایران بنحو شایسته‌ای استفاده کرد.

در مورد جنبش آذربایجان در قطعنامه یکبار دیگر تأکید شده است که این جنبش جنبشی ملی منتهی به کارگران، دهقانان، پیشه‌وران بوده و پشتیبانی حزب از خواسته‌های مردم آذربایجان و اعتراض به اقدامات غیرقانونی دولت در آذرماه ۱۳۲۵ بجا و معهود بوده است.

کنگره در قطعنامه‌ی خود تاکتیک حزب را در مورد شرکت در حکومت قوام تاکتیک صحیح و معهود دانسته و متذکر شده است که این شرکت بمنظور بسط نفوذ حزب بوده و نتایج مفید داشته است و بسا اینکه کار «وزارت» حزب خالی از نواقص نبوده است آنها به وظایف محوله وفادار مانده اند.

در مورد ائتلاف با سایر احزاب در قطعنامه گفته شده است که این تاکتیک بطور کلی درست بوده گو اینکه سیر سریع وقایع مانع از آن شده است که بتوان نتیجه‌ی مثبت و لازم از آن گرفت. بکار بردن این سیاست را از طرف حزب در آذربایجان و سازشکاری دانست و در آینده هم بایستی حزب در مبارزه خود از ائتلاف با همه‌ی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری استفاده کند مشروط بر اینکه همواره نقشی از پیش آماده و مشخصی داشته باشد.

قطعنامه مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر عوام که حزب پس از شکست آذربایجان برای بسط و تحکیم سازمان‌های خود انجام داده است مثبت ارزیابی کرد و تصمیمی را که در باره‌ی تشکیل هیئت اجرایی موقت گرفته شده است، ولو با موارد اساسنامه هم تطبیق نداشته، درست دانسته است.

بموازات جنبه‌های مثبت کار گذشته، کنگره جنبه‌های منفی آنرا نیز نادیده نگذاشته و مورد انتقاد قرار داده است. این جنبه‌های منفی عبارتند از ضعف کار سازمانی، فقدان نقشه‌ی مشخص در کار و سستی انضباط. رشد سریع حزب با امکانات رهبری آن تطبیق نمی‌نماید و این خود باعث پیدایش جریان خود بخودی در کار بوده است.

در مورد همکاری با قوام، با اینکه سیاست حزب درست بوده است، رهبری حزب در اعتماد به وی زیاد روی کرده و هشجاری لازم را بدین معنی که میبایستی بهنگام اوج خود را آماده‌ی بحران ممکن بنماید بخرج نداده است.

کنگره متذکر میشود با آنکه اکثر اشتباهات گذشته نتیجه‌ی فقدان تجربه‌ی لازم و جوانی حزب بوده است ذکر آن لازم است زیرا رهبری حزب نباید از انتقاد و ذکر اشتباهات خود بپسند و نباید به آسودگی خاطر راه بدهد.

در قطعنامه‌ی مربوط به انشعاب، ارزیابی هیئت اجرایی موقت از انشعاب تأیید شده و انشعاب بعنوان خیانت تلقی میشود و کلیه اقدامات سازمانی هیئت اجرایی موقت در مورد انشعابیون مورد تأیید قرار گرفته است.

کنگره قطعنامه‌ای هم در باره‌ی «گروژوکیست‌ها» تصویب نمود که در آن «گروژوکیست‌ها» را

يك عده پرووكاتور و دشمنان طبقه‌ی کارگر معرفی میکنند.  
در کنگره اساسنامه‌ی جدید تصویب شد که طبق آن کمیته‌ی مرکزی حزب پلنوم هائی خواهد شد  
داشت که در آن اعضا\* و اعضا\* مشاور کمیته‌ی مرکزی شرکت خواهند داشت (را می اعضا\* مشاور مشورتی  
است). جلسات پلنوم طبق اساسنامه‌ی جدید میبایستی هر سه ماه یکبار تشکیل شود. پلنوم از میان  
خود هیئت اجرائیه، دبیرکل و دو نفر دبیر (دبیر سیاسی و تشکیلاتی) انتخاب میکند. کمیسیون  
تفتیشی از داخل پلنوم انتخاب میشود.

کنگره‌ی کمیته‌ی مرکزی مرکب از ۱۹ نفر انتخاب کرد.  
کارکنگره در محیط وحدت کامل انجام شد و در پایان قطعنامه‌ی نهائی بتصویب رسید.  
با درهم شکستن انشعاب و گذراندن موفقیت آمیز کنگره‌ی خود، حزب توده ایران امکان یافت  
با وحدت کامل صفوف خود به مرحله‌ی نوینی از مبارزه‌ی خود در راه آزادی خلق‌های ایران از ستم ارتجاع  
داخلی و امپریالیسم قدم بگذارد.

پس از کنگره‌ی دوم، حزب توانست سه ماه دیگر در شرایط علنی فعالیت نماید. طی ایسن  
مدت کار نرمال حزبی جانمین محیط تشنج و بحشهای داخلی شد. بلافاصله پس از کنگره، نخستین  
پلنوم کمیته‌ی مرکزی دعوت شد و در این پلنوم هیئت اجرائیه‌ی دائمی مرکب از ۱۱ نفر انتخاب گردید که  
رهبری سازمانی و سیاسی حزب را بین دو پلنوم بعهده گرفت.

اعاد می‌وضع عادی به حزب امکان داد تا فعالیت ایدئولوژیک و بویژه فعالیت خود را در صحنه‌ی  
سیاسی کشور پیش از پیش توسعه بخشد. اکنون حزب توده‌ی ایران در سرتاسر کشور یگانه حزبی بود  
که با سیاست خلقی و میهنی خود عرض وجود میکرد. حزب با مسئولیتی که در مقابل مردم احساس مینمود  
با پیروی از برنامه‌ی عمومی خود از هیچ امکانی برای بدست آوردن حداقل مطالبات خود فروگذار  
نمیکرد و همواره دولت‌های وقت را در مقابل پیشنهادات خلاق خود قرار میداد. از آنجمله است  
پیشنهادات حزب توده‌ی ایران به دولت هژبر.

در تابستان ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) دولت هژبر جانمین کابینه‌ی حکمی شد. سیما‌ی هژبر برای  
حزب روشن بود. با اینحال چون برنامه‌ی دولت جدید حاوی مواعید بسیاری در جنبه‌ی بهبود وضع  
مردم و اصلاح سیاست داخلی و خارجی دولت بود. حزب توده ایران روش خود را نسبت به دولت  
موکول به پذیرش پکرشته پیشنهادات حداقلی کرد که از چهارجوب برنامه‌ی عرضه شده خارج نبود تا  
خود سنگه‌سختی برای نشان دادن صداقت دولت باشد و ازینراه بتوان سیاست عوام‌نریانه‌ی دولت جدید  
را افشا کرد.

پیشنهاد‌های ۱۲ ماده‌ای حزب عبارت بود از خواسته‌های اولیه در راه دمکراسی کردن واقعی  
اوضاع کشور: لغو حکومت نظامی که برخلاف نص صریح قانون اساسی برقرار شده بود، آزادی افرادی  
که طی دو سال اخیر برخلاف قانون بازداشت شده بودند، تصویب آنچنان قانون کاری که جوابگوی  
احتیاجات مردم کارگران باشد، آزادی فعالیت اتحادیه‌ای و عدم مداخله‌ی دولت در کار اتحادیه‌های  
کارگری، اقدام برای حل مسئله‌ی بیکاری، عملی کردن تصویبنامه‌ی حکومت قوام در مورد ۱۵٪ تقلیل سهم  
مالک و تنظیم روابط ارباب و رعیت، حفظ صنایع داخلی از رقابت خارجی از طریق وضع تعرفه‌های  
لازم گمرکی و غیره.

ولی هدف دولت و محافل ارتجاعی و بویژه دربار که پس از وقایع آذربایجان روز بروز نقش  
سلطنتی را بازی میکرد، برقراری مجدد دیکتاتوری با پشتیبانی امپریالیسم بود. بدیهی است در این  
شرایط پیشنهادها از حزب تنها میتوانست نقش افشاگرانه و تجهیزکننده داشته باشد.  
اواسط تابستان ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) شاه به انگلستان سفر کرد. منظره‌ی از این سفر ظاهراً غیر

رسمی حصول اعتماد از پشتیبانی امپریالیسم از شاه و اقدامات ضد مکرانیک وی بود. مذاکرات شاه در انگلستان مهمترین مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور را در برمیگرفت. روزنامه‌ی تریبون دونا سیون در این باره نوشته بود:

"شاه ایران در روز در اعماق قصر بوکینگهام بسربرد. کسی او را در این دو روز ندید. کسی ندانست که پس از دیوارهای ضخیم چه میگذرد. تنها چیزی که دیده شد فراوانی ماشینهای بود که به آنجا رفت و آمد داشت." (از روزنامه "مردم" شماره مخصوص ۴۳)

روزنامه‌ی کیهان نیز در صفحات خود این موضوع را که شرایط مساعدی برای تحکیم و تقویت موقعیت شاه بوجود آمده و در مسافرت غیررسمی خود، شاه از انگلستان خواهد خواست که به تحکیم موقعیت وی کمک کند منعکس ساخت (کیهان، سوم مرداد ۱۳۲۷ - ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۸).  
در واقع هم سیاست تسلط شاه و برگشت بسوی دیکتاتوری هر روز خود را بیش از پیش نشان میداد. ارتجاع ایران که نتوانست بدون سر و صدای حزب توده ایران را از داخل منفجر سازد دست به تهیه پروپاگاندا سیون‌های آشکار زد. روزنامه‌ی "مردم" در سرمقاله‌ی ۲۵ فروردین ۱۳۲۷ خسوسد چنین نوشت:

"هیئت اجرائیه حزب توده ایران، در این موقع که توطئه تازه‌ای برای برجیدن توده‌ها با ساط آزادی عملی میشود، لازم میدانند شمارا از حقایق آگاه سازد و نکاتی را تذکر دهد. چنانکه بر همه کس معلوم است در ده هفته‌ی اخیر بر طبق زمینه‌سازی‌های پیشین، در سراسر کشور اقداماتی برای مختنق کردن با تگ آزاد خواهی ملت صورت گرفته است و در مازندران و گیلان و اصفهان به حبس و تبعید عدای دست زده شده. اخبار گوناگونی حکایت از این میکنند که این عملیات مقدمه‌ی عملیات وسیع‌تری است که برای ریشه کن کردن نهال آزادی در ایران انجام خواهد گرفت. در واقع از چند ماه پیش کمیسیونهای متعدد برای تهیه، وسایل تبعید دسته جمعی عدای از هموطنان ماکه هیئت حاکمه آنها را با اصطلاح خود "مشکوک" تلقی می‌کند تشکیل شده بود و نیز چنانکه شایع است، با شرکت عدای از عمال بیگانه مجامع دیگری بمنظور تهیه صورت اشخاص "ناراحت" (۱) بوجود آمد و در این مجامع اسامی شرافتمندترین و باارزشتترین فرزندان میهن مادر نظر گرفته شده است تسبیح برای توقیف و تبعید آنها اقدام شود. صحت این اخبار متواتر را خبرگزاریهای بیگانه نیز مکتومنداشته‌اند و بنا با اطلاع جراید تهران از هم اکنون خبرگزاریهای امریکائی و رادپوهای انگلیسی برخاستن موج سهمگینی از عملیات اختناق آور هیئت حاکمه را خبر داده‌اند. میتوان سکوت دستگاه حاکمه را در مقابل این اخبار متواتر دیسل مؤید هی دیگری دانست و بدین ترتیب با مقدماتی که عملاً آغاز شده تردیدی در این نیست که هیئت حاکمه برضد امنیت بهترین عناصر جامعه ایرانی و بسرای مستقر ساختن حکومت فعال مایشائی خود د سیمه میکند و درصد اقداماتی است. . . . ملت ایران باید بداند که توطئه برضد حزب توده ایران و آزاد پخواهان پیشرو این سرزمین مقدمه‌ای برای تکمیل اختناق عمومی است. این توطئه فقط برضد مجاهدین حزب ماجید نشده بلکه هدف آن وسیع و عمومی است. هدف آن برقراری حکومت مطلق العنانی و سلب هرگونه استقلال و شخصیت از افراد ملت است."

ملت ایران در عرض این سالها که تا اندازه ای طعم شهرین آزادی را چشیده و از طرفی کابوس استبداد را هم در خاطر دارد میتواند به مهابت خطری ببرد. کسانی که ندای مارا خاموش میکنند میخواهند باین وسیله بتمام شرافتمندان این سرزمین که خواهان آزادی هستند، بتمام ایرانیانی که نمیخواهند تن به بندگی بسپارند اخطار نمایند اطاعت کنید والا با شما نیز همین معامله را میکنیم ۰۰۰ مابذینوسیله به آن عده از نمایندگان مجلس، ارباب مطبوعات، رجال اجتماعی و هموطنانی که مایلند حق آزادی بیان برای آنها محفوظ بماند و زنجیر غلامی برگردان آنها گذاشته نشود اعلام میکنند که در این "هدف مشترک" تمام عناصر شرافتمند با افراد حزب توده ایران هم آواز باشند ۰۰۰"

و نیز روزنامه "مردم" در سرمقاله ۲ شهریور ۱۳۲۷ خود در این باره چنین نوشته است:

"ما از سرنوشت خویش نهمترسیم. دیکتاتور نشان از سرنوشت خویش بیاند پشند ۰۰۰ سهل اسلحه ای امریکا سرازیر شده است و خاصیت این اسلحه این است که گلوله های آنها فقط برای کلهی روزنامه نویسا و سنه ای دکترا هادی ها و پهلوی ذوالخیرها از لوله خارج میشود. ماکه قدم در راه مبارزه گذاشته ایم از زندگی گذشته ایم آرزوهای نشان داد که اگر باد هان توپ و تفنگ هم باماصحبت کنند دهان مارا نخواهند بست. اما آن کسانی که جان خویش را بیشتر از تمام جهسان دوست دارند و میپویند از افراد بشر را برای تا همین عشرت خویش در آتش قفسرو تنگ دستی میسوزند خوست از سرنوشت دیگران پند بگیرند."

در شماره های بعدی، روزنامه "مردم" و سپس روزنامه "بشر" (زیرا "مردم" چندین بار توقیف شد) تپه ای يك سلسله اقدامات تروریستی علیه رهبران حزب و پروکاسیون هائی را علیه حزب افشا نمودند.

حزب توده ایران همواره توطئه های محافل درباری و دولت را علیه آزادی و دیکراسی افشا مینمود. بابتکار حزب توده ایران در تابستان ۱۳۲۷ "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" تشکیل شد. گو اینکه عمر این جبهه طولانی نبود ولی از آنجا که توانست مدییران پکرشته از جرائد مختلف المسلك را در مرخود جمع کند نمایند هی رشد مقاومت در مقابل لجام گسیختگی ارتجاع بود. همین نکته موجبگرانی محافل ارتجاعی و امپریالیستی بود. توجه اصلی ارتجاع معطوف به حزب توده ایران بود. محافل ارتجاعی در صد دهانه ای برای وارد نمودن ضربه ای قطعی به حزب توده ایران بودند. و این بهانه راسو قصد به شاه در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ (۴ فوریه ۱۹۴۹) در دانشگاه بدست داد. شاه اندک جراحتی برداشت. فخرآرائی - سو قصد کنند درجا به قتل رسید. سو قصد به شاه نقطه ای عزیمت حمله عمومی نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم علیه حزب توده ایران و پان دان به فعالیت علنی آن شد.

## مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط غیر علنی

### (۱) محاکمهی حزب توده‌ی ایران

ارتجاع ایران طی هفت و اندی سال سر حزب توده‌ی ایران همواره از هیچ اقدامی بسرای خنثی کردن فعالیت آن خودداری نکرد. ولی این اقدامات در هر مرحله‌ای در حدود میسر بود. در اوائل تشکیل حزب به پروکاسیونهای جداگانه تامل میشد. دلیل آنهم ضعف و سردرگمی ارتجاع پس از سقوط رضاشاه بود. علاوه بر آن فعالیت ضد امپریالیستی حزب در دوران جنگ بطور عمده متوجه امپریالیسم آلمان - آلمان هیتلری یعنی در جبهه‌ی مبارزه‌ی متفقین بود که دولت ایران هم پس از اعلام جنگ به آلمان فاشیستی در آن زمره قرار داشت. این نکته تقویت ارتجاع ایران را از طرف امپریالیسم آمریکا و انگلیس محدود مینمود.

با اینحال چنانکه دیدیم حتی در دوران جنگ و بویژه در اواخر آن حملات ارتجاع بتدریج جنبه‌ی همگانی بخود گرفت و بدواً از جانب امپریالیسم انگلیس و سپس در آستانه‌ی حمله‌ی به آذربایجان از جانب هردو امپریالیسم (انگلیس و آمریکا) پشتیبانی میشد.

پس از درهم شکستن جنبش آذربایجان و کردن ستان تصمیم ارتجاع بدوایسرایین قرار گرفت که باشیوه‌های فاشیستی بدون تثبیت به غیرقانونی نمودن و حفظ ظواهر دمکراسی فعالیت حزب را افلج سازد. ولی چنانکه دیدیم در این زمینه موفقیتی بدست نیامد. حزب مجدداً جان گرفته، نفوذ آن رو به تزايد میرفت و حزب بدل به نیروی نگران کننده‌ای برای ارتجاع میشد. این نکته ایست که در تراقبال وزیر فرهنگ وقت هم دو ماه پس از سوئصد به شاه در مجلس بروشنی به آن اعتراف کرد. بنابراین ارتجاع با استفاده از سوئصد نسبت به شاه کوشید با تمام امکانات آنروزی خود حزب توده ایران را زیر ضربه قرار دهد.

روز سوئصد به شاه مصادف با روز یادبود شهیدان بود که حزب توده ایران همه ساله در روز شهادت دکترارانی برگزار مینموده منتها برآاستفاده از تعطیل در آن سال بجای ۱۴ بهمن مینتینگ سنتی به روز ۱۵ بهمن منتقل شده بود. سوئصد به شاه در ساعت ۱۵ روز ۱۵ بهمن بوقوع پیوست و لذا رهبری حزب و قسمت اعظم فعالین آن که نهمی دوم روز را در مینتینگ یادبود بسر میبردند تنها پس از مراجعت از این بابویه به شهر از موضوع باخبر شدند و فرصتی برای اقدامات احتیاطی نداشتند و اینگونه اقدامات راهم ضروری نمیدانستند، زیرا حزب دخالتی در این امر نداشت. لذا پلیمس موفق شد قسمت اعظم فعالین و نه نفر از ۱۹ نفر اعضا کمیته‌ی مرکزی رادریک موقع بازداشت نماید.

برای اینکه بتوان واحدی به این اقدام جنبه‌ی "قانونی" داد دولت تصمیمنامه‌ای دائر به غیرقانونی شناختن حزب تود و صادر نمود و این موضوع را به اطلاع مجلس رساند بدین اینکه بتوسط مجلس برسد و جنبه‌ی قانونی بخود بگیرد.

مادام که همی این سررود اها مربوط به سو<sup>۱</sup> قصد به شاه بود طبیعی است که تعقیب و محاکمه هم میبایست متوجه کسانی باشد که مستقیماً در این عمل شرکت داشته اند. ولی محاکمه‌ی همکاران مؤقتند کننده و آنهایی که وی را از حیث اسلحه تامین کرده بودند جنبه‌ی فرعی بخود گرفت. بعنوان متهمین درجه‌ی اول رهبران و اعضا<sup>۲</sup> حزب تحت تعقیب قرار گرفتند و محاکمه‌ی آنها طبق ماده‌ی دیگری از قانون - مطابق قانون ضد کمونیستی ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ آغاز گردید. بموازات آغاز محاکمه‌ی اعضا<sup>۳</sup> حزب تود می ایران قانونی از مجلس دائر بتوقیف اموال حزابی که مشمول قانون ضد کمونیستی شده اند گذرانده شد تا تصرف اموال حزب تود و ایران جنبه‌ی "قانونی" به خود بگیرد.

فردای روز سو<sup>۴</sup> قصد در تهران و سپس در ولایات حکومت نظامی اعلام شد، تفتیش منازل مظنونین بعضی وقت در حزب تود می ایران و تعقیب آنان در سراسر کشور آغاز شد. چندین صد نفر از فعالین و اعضا<sup>۵</sup> حزب در همان روزهای اول بازداشت شدند. علاوه بر آن افسر اداری افکسار مرفی نیز از ادارات دولتی اخراج میشدند.

برای اینکه عمل غیرقانونی محاکمه‌ی حزب بدین سررود اجرا<sup>۶</sup> شود محاکمه‌ی متهمین به حزب تود می ایران به دادگاه های نظامی محول گردید. از آنجاکه هیچگونه مدرکی در مورد شرکت حزب در سو<sup>۷</sup> قصد نسبت بشاه وجود نداشت این محاکم مجبور بودند به فعالیت گذشته‌ی حزب رسیدگی کنند و حال آنکه حزب طی تمام مدت فعالیت خود قانونی و گال بود، در مجلس وکیل و در دولت وزیر داشت و از جمله متهمین یکی از وزرا<sup>۸</sup> حزب بود که میبایستی طبق قانون ویژه‌ی محاکمه‌ی وزرا<sup>۹</sup> سابق محاکمه شود.

متهمین و وکلای آنان این قانون شکنی‌ها را متذکر شدند و در مقابل این اعتراضات دادستان مجبور بود به بیانیه‌های مضحکی از قبیل اینکه دادگاه به کارهایی رسیدگی میکند که متهم قبلاً از اشتغال به وزارت مرتکب شده و آنچه که مربوط به دوران شرکت در حکومت است بخودی خود معلوم است و غیره مثبت شود.

بمناسبت کثرت عد می متهمین دادگاه های متعدد دی برای رسیدگی به کار متهمین تشکیل گردید که هر یک شماره‌ی خاصی داشت. در روزنامه‌ی نهرسمی اطلاعات ستون ویژه‌ای به اطلاع از جریان دادگاه ها اختصاص داده شد. در شهرستانها نیز دادگاه های نظامی مشغول کار شدند. متهمین نیز گروهبندی شده بودند: گروه رهبران، گروههای متعدد فعالین، نویسندگان مقالات در مطبوعات حزبی، پخش کنندگان اعلامیه ها و غیره. با استفاده از موقع باروزنامه نگاران و رجالی هم که هیچگونه دخالتی در کار حزب تود و ایران نداشته و مخالفتها با دربار و دولت کرده بودند نیز تصفیه حساب میشد.

افرادى که پلیس به بازداشت آنها موفق نشده بود توسط مطبوعات احضار میشدند تا در صورت عدم حضور بتوان آنها را غیاباً محاکمه نمود، چنانکه عد می این ترتیب محاکمه و محکوم شدن تعقیب و محاکمات وسیع سراسری کشور آزمایشی بود برای حزب جوان تود و ایران، برای اعضا<sup>۱۰</sup> آن - آبد پدگی آنان و ایمان آنان به راهی که انتخاب کرده بودند. حزب از این آزمایش سر بلند بیرون آمد. در همه جا نیمکت متهمین بدل به تریبون محاکمه‌ی هیئت خاکمه شد. در جزیره تحت عنوان "یک محاکمه تاریخی" که یکسال پس از این محاکمات نشر یافت در این باره چنین میخواند: "در واقعه‌ی ۱۵ بهمن هیئت حاکمه از خاطره<sup>۱۱</sup> سمیت بی پروائی که در تشکیل محاکم غیرقانونی و گفتار بده ریخ مردم آذربایجان نشان داده بود برای مرعوب ساختن

مردم استفادۀ مینمود: چرخ آدم کشتی بکار افتاد، شکار مردم شروع شد، از کارخانه از مزرعه، از مدرسه، از پشت میز اداره، از بالای تریبون دانشگاه، از کنسار اطفال بیگناه، مبارزان حزب مارامرد تعقیب قرار دادند و زندانها را از آنان پسر کردند. در طهران، مشهد، اصفهان، کرمانشاه، رشت، شیراز، مازندران، خوزستان، محاکم نظامی متعدد برپا شد و صد ها نفر از مبارزان حزب مادرچینس محیط وحشت زائی برینمکت اتهام نشستند ولی در همه جا، چه در طهران وجه در شهرستانها آنها بر رژیم ترور غلبه کردند و در هر جا که کمترین راهی یافتند از فرصت استفادۀ نمود. حقانیت حزب توده ایران را با صدای بلند اعلام داشتند.

کسانیکه برای برانداختن نفوذ امپریالیسم از میهن خود مردانه کوشیدند، بودند، مردانی که برای صیانت ثمرات انقلاب ایران از دستبرد قدرت طلبان و تکامل دادن مشروطیت مبارزه کرده بودند با اتهام " ضدیت با سلطنت مشروطه " بیای میز محاکمه کشانده شدند. این بار جرم آنها فقط داشتن یک عقیده می مترقی بود. بالا تر از این آنها گناهکار بودند که برای بیداری ملت کوشیدند، مستوجب عقوبت بودند که مبارزه می ملتی را برای کسب حقوق مفصوبه اش برانگیخته اند، شایسته ی حبس و شکنجه بودند که با استعمار طلبان، با خداوندان نفت در افتاد و پرده از چهره ی کریمه طبعی حاکمه برگرفته اند.

مبارزان حزب توده ایران، بیکار کنندگان راه ملت، در محاکمی که زیر نظر پاپس و ارتش اداره میشد و سرنیزه بجای قانون بر آنها حکومت میکرد، مردانسه و سرفراز - با پیشانی گشاده و صدای رسا بدفاع از حقیقت پرداختند. از تهنید پند نترسیدند و از تطمیع تردیدی به دلشان راه نیافت. آنها که بحقانیت راه خود ایمان داشتند، بارها دشمن را در برابر صلابت رفتار خود حیرت زده و مغلوب ساختند. بارها دشمن را وادار کردند که به عجز خود اعتراف کند و شهامت و قدرت روحی آنها را بستاند.

این نمره ی کوچکی نبود، این نتیجه ی هفت سال مبارزه بود. این نمره نشان میداد که حزب توده ایران موفق به تربیت انسانهای نوینی شده است که با انسانهای عادی محیط متفاوت اساسی دارند. انسانهای نوینی که ضعفه چین و محافظه کاری نمی شناسند - انسانهایی که زندگی را برای مبارزه میخواهند و به زندگی ننگین و آلوده تن در نمیدهند. دشمنی که آنها را محاکمه میکرد بسیار ترسو و زبون بود و با وجود سرنیزه هائی که محافظتش میکردند وحشت و اضطراب داشت. نمونه هائی از این وحشت و اضطراب در محاکم نظامی مشاهده شد.

از جمله اتهامات دادستان این بود که گویا اعضا حزب با مقامات خارجی در ارتباط بوده اند، اتهام متداول نسبت به همه ی کمونیست های سراسر جهان.  
رضی - ملکی وکیل مدافع متهمین پس از رد این اتهام اظهار داشت:

" شما بایک عدد اشخاص اید و آل که بمنظور خدمت به مملکت با ترویج مرام خود میخواستند به بدبختیها خاتمه دهند و مملکت را بسوی آزادی و دموکراسی مسوق دهند سروکار اید. دادستان اصرار دارد وجود رابطه ای را بین حزب توده

ایران و بیگانگان اثبات کند. چرا آقای دادستان اصرار دارد يك امر غیرواقعی را که فوق العاده از لحاظ سیاست ایران مهم است باین کیهیت واقع وانمود کند؟\*

آن نمایندگان بورژوازی که چنین موضعی داشتند در آن موقع تصور نمیکردند موضعی خواهند رسید که بمناسبت تغییر اوضاع سیاسی مجبور خواهند شد موضع خود را صد و هشتاد درجه عوض کنند و بدین طریق سیما ی دیگر خود را نمایان سازند.

با آنکه رسماً اعلان شده بود که محاکمهی اعضا\* حزب درد ادگاہ های هلنی اجرا خواهد شد دادگاہ هاد رواقع درستہ بودند و تنها برخی از مدبران جرائد ارتجاعی و عمال پلیس و رکن دوم ستاد ارتش به دادگاہ هاراه داشتند. علاوه برآن کوشش بعمل آمد تا شاید هرچه سیمتر جریان محاکمات بویژه محاکمهی گروه رهبران پایان داده شود. ولی کارزار وسیعی که در اطراف این محاکمه، خواہ در داخل و خواہ در خارج کشور، برپاگردید این کوشش ارتجاع را خنثی نمود. متهمین بامراجعه بسہ سازمان ملل متفق غیر قانونی بودن این محاکمات را اعلام داشتند. سازمانهای دمکرات جهانی — اتحاد پهی بین المللی حقوقدانان دمکرات، سازمانهای جهانی دانشجویان، زنان، جوانان به این جریان اعتراض کردند. اتحاد پهی بین المللی حقوقدانان دمکرات خواهان متوقف ساختن محاکمهی گروه رهبران و پذیرفتن نمایندہی این اتحاد په شد.

بدیهی است چنین عقب نشینی هائی برای ارتجاع نامیسر بود. ولی اجرای نقشہی گذراندن برق آسای محاکمه نیز ناممکن شد. (\*)

---

(\*) دستنویس رفیق کامبخش در اینجا قاطع میشود. وی امکان نیافت بند مربوط به دادرسی اعضا\* حزب را تکمیل نماید. همانطور که در پیش سخن این کتاب گفته شده، ما خواهیم کوشیدد نبالہی این مبحث را که در دانشنامہی دکتري رفیق فقید منعکس است ترجمه و بموقع خود منتشر کنیم.



# مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط غیر علنی

(بهار ۱۳۲۷ - مرداد ۱۳۳۲)

۱- خصلت جنبش آزاد بیخشی ملی در ایران و

آرایش نیروهای اجتماعی در آستانه سال ۱۳۲۷

خصلت جنبش های آزاد بیخشی ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پس از پیروزی انقلاب  
کبیر سوسیالیستی اکثر تشبیه کرد. لنین میگوید اکنون دیگر

\* انقلاب اجتماعی نقطه و بطور عمده مبارزه پرولتاریای انقلابی هر کشوری علیه بورژوازی  
کشور خود نبود، بلکه مبارزه تمام کشورهای مستعمره و وابسته تحت استبداد  
امپریالیسم، علیه امپریالیسم جهانی خواهد بود. (۱)

اگر در گذشته، تا فرارسیدن دوران انقلاب جهانی، جنبش آزاد بیخشی ملی کشورهای  
مستعمره و وابسته بخشی از جنبش دمکراتیک عام را تشکیل میداد، پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی  
لیستی اکثر و فرارسیدن دوران انقلاب جهانی این جنبش بخشی از انقلاب جهانی را بوجود می آورد.  
چنین است خصلت عمومی جنبش ها و انقلابهای آزاد بیخشی ملی دوران معاصر در کشورهای  
مستعمره و وابسته، و از جمله در ایران. تعریفی که در چهارمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده  
ایران (۵ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۳۶) از مرحله انقلاب ایران بعمل آمده، بر همین حکم استوار بود. در  
اسناد این پلنوم گفته میشود:

\* انقلاب ایران در مرحله بورژوا- دمکراتیک طراز نوین یعنی در مرحله انقلاب ضد  
امپریالیستی و ضد فئودالی است و در دوران کنونی لبه تیز آن متوجه  
امپریالیسم است. (۲)

اگرچه انقلاب های بورژوا- دمکراتیک معاصر در کشورهای مستعمره و وابسته انقلاب های  
طراز نوین بود و بخشی از انقلاب جهانی سوسیالیستی پرولتاری را تشکیل میدهند، از اینجانب نباید

(۱) آثار لنین، چاپ چهارم، جلد ۳۰، صفحه ۱۳۸

(۲) اسناد چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (۵ تا ۲۶ تیرماه ۱۳۳۶)

چنین نتیجه گرفت که این انقلاب هاهمه یکسان بوده و تفاوتی باهم ندارند. چنین های انقلابی در این کشورها متناسب با ویژگیهای هر کشور و بر حسب درجه رشد اقتصادی، چگونگی وضع سیاسی و تناسب نیروهای طبقاتی از مراحل گذار معینی عبور میکنند.

چگونگی رشد و تکامل طبقات در کشورهای مستعمره و وابسته و نقش این طبقات در جنبش، بارشد و تکامل طبقات و نقش آنها در کشورهای مترقی تفاوت بسیار دارد. مثلا در کشورهای عمده سرمایه داری ابتدا بورژوازی صنعتی و سپس پرولتاریای صنعتی پدید می آید و رشد پرولتاریای ملی هماهنگ با رشد سرمایه داری داخلی انجام میگردد. ولی این منظره را نمیتوان همیشه در کشورهای مستعمره و وابسته نیز مشاهده نمود. چون صد و سرمایه خارجی به کشورهای مستعمره و وابسته و پدیدایش مو مسات سرمایه داری غیر ملی در آنها پیش از پدید آمدن صنایع ملی انجام میگردد، پرولتاریا نیز در این کشورها میتواند مستقل از بورژوازی ملی بوجود آید و به سطح معینی از رشد آگاهی سیاسی دست یابد و در راه احراز رهبری در جنبش آزادی بخش به مبارزه برخیزد.

ایران یکی از این کشورهاست. پرولتاریای صنعتی ایران پیش از پیدایش بورژوازی صنعتی بوجود آمد. البته در ایران نیز انباشتی که در عرصه بازرگانی و یا صنایع دستی و پیشه وری بوجود می آید، شرایط مقدّماتی را برای پیدایش صنایع ملی فراهم می آورد. ولی سرمایه خارجی به کمک سیاست دمیگ در قیمت ها، مو مسات ملی را دچار شکستگی کامل میکرد. چنانکه اولین صنایع قند سازی و کبریت سازی و شیشه سازی و غیره در ایران دچار چنین سرنوشتی شدند. به این ترتیب تمام کوشش های ملی که برای سرمایه گذاری در صنایع ملی ایران بعمل می آید، با ناکامی روبرو میگردد. فقط در اثر امکاناتی که پس از انقلاب سوسیالیستی اکثر روسیه پدید آمد، کشور ما توانست خود را از ضرایب رقابت خارجی تا حدی محفوظ دارد. ولی از آنجا که قشر فوقانی مالکان و کمرادورها در صنعتی شدن کشور ذینفع نبودند، از این امکانات نیز بنحوی شایسته استفاده نشد.

بدینسان صنایع ماشینی در ایران بطور عمده در سالهای ۳۰ قرن کنونی امکان رشد بسد مسات آورد. صنایع ملی ایران در سالهای ۲۰ فقط به کارگاههای کوچک سرمایه داری نظیر قاللهایی، این شمش بافی، چرم سازی و غیره محدود میشد. نخستین کارخانه نساجی ایران در اواخر سالهای ۲۰ در اصفهان بوجود آمد. این کارخانه سبهد کارگرداشت و کارخانه " وطن " نامیده میشد. ساختمان راه آهن سراسری ایران نیز در همین زمان شروع شد. ساختمان و بهره برداری از صنایع ماشینی ایران در سالهای ۳۰ آغاز گردید.

شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در این زمان به مو مسه ای دارای اهمیت جهانی تبدیل شده بود و در آن تعداد کثیری کارگر اشتغال داشتند. این کارگران علاوه بر مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی نیز جلب شده بودند. مثلا در سال ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس اعتصاب کردند. دولت نیروهای نظامی ایران و انگلیس را علیه آنان بکار برد. کارگران در این اعتصاب علاوه بر مطالبات اقتصادی، مطالبات سیاسی یعنی اجازه ایجاد اتحادیه های ملی، قانونی کردن جشن اول ماه مه و غیره را نیز مطرح کردند.

بنابراین هسته اساسی پرولتاریای صنعتی ایران بطور عمده بر پایه سرمایه خارجی بوجود آمد. در همین حال رشد صنایع ملی نیز از دو راه انجام میگرفت: صنایع دولتی و صنایع خصوصی. فقط بخش کوچکی از مو مسات صنعتی بوسیله بخش خصوصی ایجاد شده بود. بسیاری از مو مسات نظیر راه آهن، صنایع نظامی ( اسلحه سازی و شیمیائی و غیره )، کارخانه های قند و سیمان و غیره بوسیله دولت احداث شده بود. قسمت قابل ملاحظه ای از معادن نیز به دولت تعلق داشت. پس از برکناری رضاشاه از سلطنت، مو مساتی که در تعلق او بودند، به مالکیت دولت درآمدند.

بدین ترتیب رشد صنایع ایران از سه راه انجام گرفت :

- ۱) از راه سرمایه گذاری خارجی ؛
- ۲) از راه سرمایه گذاری دولتی ؛
- ۳) از راه سرمایه گذاری خصوصی .

در همین حال در حدود  $\frac{2}{3}$  کارگران صنعتی ایران در مو<sup>۱</sup> سمات دولتی و خارجی متمرکز شده بودند . عدم تناسب میان سهم سرمایه های خصوصی در صنایع ملی از یکسو و رشد کمی و کیفی پرولتاریا از سوی دیگر ، از همین جانشی می شد .  
عده پرولتاریای ایران پس از جنگ دوم در حدود ۷۰۰ - ۷۵۰ هزار نفر بود . از این عده بیش از ۱۰۰ هزار نفر در مو<sup>۱</sup> سمات صنعتی دولتی و خصوصی ، در حدود ۱۰۰ هزار نفر در شرکت نفت ایران و انگلیس و تقریباً ۳۰ هزار نفر در راه آهن ، بکار اشتغال داشتند . اگر تمرکز نسبی کارگران را در یک سلسله از مو<sup>۱</sup> سمات قالبیافی ( تعداد کل کارگران شاغل در کارگاههای قالبیافی ۱۳۰ تا ۱۴۰ هزار نفر بود ) و نیز در کارهای ساختمانی در نظر بگیریم ، در اینصورت میتوان گفت که تقریباً نیمی از مجموع پرولتاریای ایران در رشته های صنعتی فوق الذکر متمرکز یافته و بقیه در کارگاههای کوچک همیشه بوی پراکنده بودند .

با در نظر گرفتن این گفته لنین که اهمیت پرولتاریا به بنیادیت بیش از سهمی است که در جمعیت کشور دارد ، روشن میشود که این عده پرولتاریا ، برای کشوری با جمعیت کم ( در حدود ۲۰ میلیون نفر در آن زمان ) و تراکم بسیار قلیل ( که در آبادترین نواحی از ۳۰ نفر در کیلومتر مربع تجاوز نمیکرد و در برخی مناطق فقط به ۱ نفر بالغ میشد ) و حاصلت زراعتی اقتصاد آن ( ۸۰٪ اهالی در روستاها بسر میبردند ) حائز اهمیت فراوان بود .

بعلاوه ، پرولتاریای ایران ، همراه با خصائص اساسی مشترک برای تمام کارگران ، دارای خصائص معیژه دیگری است که نقش آنرا در زندگی اجتماعی کشور بالاتر میبرد . بدین معنا که پرولتاریای ایران از تمرکز شدیدی در نواحی معین کشور برخوردار بود ؛ مانند مو<sup>۱</sup> سمات نفتی در جنوب ، صنایع نساجی در اصفهان ، مو<sup>۱</sup> سمات تولیدی تهران و مازندران و غیره .

پرولتاریای ایران دارای سنن انقلابی غنی است که از دوران پیدایش نطفه های این طبقه بهنگام انقلاب مشروطیت ریشه میگیرد . این سنن که بوسیله کارگران مهاجری که در مکتب سوسیالیسم دیکراسی روسیه پرورش یافته بودند ، بوجود آمد ، در جریان مبارزات بعدی که تحت رهبری حزب کمونیست ایران انجام میگرفت ، غنی تر شد و سرانجام با تجارب گرانمایه دوران مبارزه ای که در سال - های پرحادث پس از ۱۳۲۰ تحت رهبری حزب توده ایران انجام گرفت ، به غنای آن افزود و شد .

طبقه کارگر ایران دارای متحد وفاداری چون دهقانان ایران است . دهقانان ارتش اصلی جنبش آزاد بخش ملی را تشکیل میدهند . این جنبش بدون این ارتش نمیتواند چنانکه باید گسترش یابد و به پیروزی نائل آید . ولی دهقانان ایران فقط متحدین بالقوه ای را که قبول رهبری طبقه کارگر بسود آنان است ، تشکیل نمیدهند . رشته های دیگری نیز دهقانان را با طبقه کارگر پیوند میدهد . طبقه کارگر ایران بطور کلی هنوز جوان است . عده کثیری از کارگران را کسانی تشکیل میدهند که تازه از روستاها مهاجرت کرده اند و هنوز با روستاها رابطه نزدیک دارند . آنان ستم فئودال ها و مالکان را از یاد نبرده اند . کارگران رابطه میان مبارزه خود و مبارزه دهقانان را بطور غریزی احساس میکنند و این امر کار اتحاد آنان را آسان میکند .

دهقانان در ایران کثیرالعددترین بخش جامعه را تشکیل میدهند و در عین حال متمکنترین طبقات هستند. کافی است به ارقام رسمی خود دولت توجه کنیم تا بوضع نومیدانه دهقانان ایران بپیوریم.

در نتیجه بر سیهائی که دولت در مناطق نسبتاً غنی کشاورزی در تهران و دماوند انجام داد، معلوم شد که در این نواحی ۶۰٪ دهقانان فاقد زمین هستند و از ۴۰ درصد باصطلاح دهقانان مالک ۲۵٪ کمتر از یک هکتار، ۱۰٪ بین ۲ تا ۳ هکتار زمین دارند و فقط ۵٪ دهقانان کم و بیش مرفه هستند. باید خاطر نشان کنیم که در شیوه عقب مانده کشاورزی ایران، دهقانی که مالک یک هکتار زمین است دارای وضع زندگی بسیار فقیرانه ایست که با وضع زندگی دهقان بی زمین چندانی تفاوتی ندارد. در برخی مناطق ۹۰٪ دهقانان فاقد زمین بودند و حال آنکه مالکان که فقط ۲٪ جمعیت کشور را تشکیل میدادند، ۷۰٪ زمینهای مزرعی را در اختیار داشتند که اگر اراضی اوقاف را نیز به آن اضافه کنیم، این رقم به ۸۰ درصد بالغ میگردد.

دهقانان ایران به وحشیانه ترین نحو استثمار میشدند. با آنکه دهقان ایرانی ظاهرآ آزاد بنظر میرسد، علاً وابسته زمین بود و از وام های اسارت آور مالکان خلاصی نداشت. در ایران مناطقی وجود داشت که دهقانان در صورت ترک روستای خود ناگزیر بودند اموال غیر منقول خود را به مالک واگذار کنند. دهقانان رعیت که از زمین اپایی بهره برداری میکردند، میبایست بخش عظیمی از محصول خود را که در برخی نواحی به  $\frac{1}{3}$  بالغ میشد، به مالک بدهند. علاوه بر این دهقانان میبایست انواع هدایا و سیورسات و عوارض بپردازند و بیگاری کنند. به این ترتیب آخرین عصاره کار و تمام وقت آزاد روستائیان را که بنحوی میتوانست صرف بهبود زندگی آنان گردد، از دهقانان باز میستاندند.

دهقانان صاحب زمین حتی قشر نسبتاً مرفه آنان نیز بار ستم مالکان و فئودالها را بردوش داشتند. بدین جهت دهقانان ایران در راه تاهین حقوق حیاتی خود و بخاطر زمین و علیه ستم مالکان فئودال و غارت ما موران دولتی و ژاندارم بارها به مبارزه برخاسته اند. ربع اول قرن بیستم سرشار از مبارزات دهقانان بصورت امتناع از پرداخت بهره مالکانه و سرپیچی از فرمان و انجام بیگاری و غنره بوده است. این مبارزات گاه بصورت تعرض علیه مالکان و تصرف محصولات اربابی و این قبیل اقدامات بروز میکرد. این جنبش در سالهای جنگ جهانی دوم و پس از آن در نواحی شمال و جنوب کشور شکل مبارزات مسلحانه بخود میگرفت. فعالیت های سیاسی و سازمانی حزب توده ایران در زمان جنگ و پس از آن، انجام اصلاحات ارضی در زمان حکومت ملی در آذربایجان و نیز عقب نشینی های که دولت در نتیجه مبارزات نیروهای مترقی ناگزیر بدان تن در میداد، برای بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی توده دهقانی ایران دارای اهمیت بزرگ بود.

خرد و بیروازی شهر یعنی پیشه وران، روشنفکران ( بطور عمدۀ دانشجوهای کارندان جز دولت )، کسبه و غنره یکی دیگر از نیروهای محرکه انقلاب ایران بوده و اکنون نیز این نقش خود را ب میزان زیاد حفظ کرده است. پیشه وران و کسبه نیروی عظیمی را در ایران تشکیل میدهند. زیرا، اولاً آنان نخستین قشرهایی هستند که در معرض رقابت خارجی قرار میگیرند و بیش از سایر قشرها ضریبات امپریالیسم را بر خود احساس میکنند؛ ثانیاً، این قشرها در شرایط ایران معمولاً زیاد پراکنده نیستند. در ایران پیشه وران و کسبه در بازار متمرکز هستند و این امر به آنان امکان میدهد که با اقدامات مشترک متوسل شوند. درگذشته بسته شدن بازار تمام زندگی شهری را فلج میکرد و همیشه یک حادثه بسیار مهم تلقی میشد. لذا دولت میبایست اقدامات بازار را بنحوی جدی در نظر بگیرد.

اینگونه اعتصاب ( بسته شدن بازار ) می‌توانست به تغییر حکام و سایر ما<sup>م</sup> موهین دولتی منجر گردد .  
انقلاب مشروطیت ایران با اعتصاب در بازارها آغاز گردید .

روشنفکران نقش بزرگی در ایران دارند . کارمندان و دانشجویان رامیتوان در شمار روشنفکران  
آورد . دانشجویان تا<sup>م</sup> بزرگی در حیات سیاسی کشور دارند . دانشجویان تهران در زمان خود سهم  
جدی در مبارزه علیه قرارداد اسارت آور ۱۹۱۹ داشتند . در سالهای سیاه ارتجاع رضاشاه ، اعتصاب  
دانشجویان که بر رهبری حزب کمونیست ایران انجام گرفت ، نمودار آگاهی این بخش روشنفکران بود .

روشنفکران ایران جز قشر کوچکی به بخش کم درآمد مردم ایران تعلق دارند . روحیات ضد  
امپریالیستی در میان روشنفکران ، نه فقط معلول وضع مادی آنان است ، بلکه از بیداری معنوی آنان  
نیز سرچشمه میگردد . مانعی که امپریالیسم در راه رشد فرهنگ ملی کشورهایی نظیر ایران بوجود  
می‌آورد ، روحیه انقلابی میان روشنفکران را تقویت میکند . آگاهی ملی میان روشنفکران نیرومند است و این  
امر در فعالیت آنان تا<sup>م</sup> نیروی بخشد و این فعالیت را در جهت ضد امپریالیستی سوق میدهد .

افسران ایران ( افسران جز<sup>م</sup> و متوسط ) رانیز بطور کلی باید در زمره این روشنفکران دانست .  
توهین و تحقیر که روشنفکران در نتیجه رسوخ امپریالیست ها به ایران احساس میکنند ، بخصوص بر  
روشنفکران نظامی تا<sup>م</sup> نیر شدیدی باقی میگذشت . آنان میبایست تحقیق باصطلاح کارشناسان و مستشاران  
خارجی را تحمل کنند . پس از کشف سازمان افسری در سال ۱۳۳۲ معلوم شد که تقریباً  $\frac{1}{10}$  افسران  
جز<sup>م</sup> و متوسط ارتش ایران به حزب توده ایران گرویده بودند . این واقعه نشان میدهد که این قشر  
از ارتش تاچه حد به جنبش آزاد بیخشی ملی گرایش دارد .

بخشی از بورژوازی ملی بمشابه متحد موقت در مرحله معینی از مبارزه جز<sup>م</sup> نیروهای محرکه انقلاب  
است . بورژوازی کشورهای متروپل در نتیجه وضع مسلط خود در اقتصاد و سیاست ، به نیروی ارتجاعی  
تبدیل شده است . ولی بورژوازی بطور اعم و از آنجمله بورژوازی کشورهای مستعمره و وابسته در نتیجه  
تنوع فعالیت اقتصادی خود ، بر حسب آنکه سرمایه آن در چه رشته ای بکار افتاده است ، دارای  
گرایش های سیاسی مختلف است .

بخشی از بورژوازی ( کمرادورها ) با سرمایه خارجی ارتباط مستقیم و بیوند اقتصادی دارد و  
بمشابه عامل مستقیم آن عمل میکند . این بخش بورژوازی همراه با فئودالها و مالکان بزرگ تکیه گاه  
امپریالیسم در داخل کشور هستند .

بخشی از بورژوازی که سرمایه خود را در رشته های تولید داخلی و با بازار گانی داخلی بکار  
انداخته است ، زیر ضربات رقابت خارجی قرار دارد و باینجهت دارای تمایلات ضد امپریالیستی است .  
این بخش بورژوازی از رقابت کمرادورها بزرگ نیز زیان می بیند و این امر میان آنها تضاد بوجود  
می‌آورد . این بخش بورژوازی در جستجوی بازار داخلی بوده و در گسترش بازار داخلی از راه افزایش  
قدرت خرید دهقانان که در معرض غارت فئودال ها و مالکان بزرگ هستند ، ذینفع است . از اینجاست  
است که میان منافع آنان و فئودالها تضاد پدید می‌آید . این قشر بورژوازی که بورژوازی ملی نسامیده  
میشود ، در نتیجه عوامل ذکر شده ، برای تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی خود در مبارزه ضد  
امپریالیستی ذینفع است .

بورژوازی ملی در کشورهای نظیر ایران معمولاً سرمایه متوسط و کوچک در اختیار دارد . این  
بخش در مورد بورژوازی صنعتی صادق است . بورژوازی بزرگ صنعتی بصورت خالص خود معمولاً در  
این قبیل کشورها وجود ندارد . علت اینست که سرمایه گذاری در صنایع کشور را رقابت خارجی در معرض  
خطر قرار میدهد . باینجهت در صورتیکه سرمایه صاحب کارخانه افزایش یابد ، قسمتی از این سرمایه را

در رشته های دیگر بکاری اند از و بدینسان در عین حال به مالک و یا کمراد ورمیدل میشود. گاه نیز کمرادورها و مالکان قسمتی از سرمایه خود را در صنایع بکاری اند ازند. در این موارد اگر هم کمرادورها و مالکان سرمایه بزرگی را در صنایع بکارند ازند باز هم این سرمایه قسمتی و در عین حال معمولاً قسمتی کوچکی از سرمایه آنان خواهد بود، زیرا آنان نیز از ترس رقابت انحصارهای خارجی نمیخواهند سرمایه بزرگی را بخطرند ازند. منافع این قبیل سرمایه در آن واحد به دو طبقه تعلق دارند معمولاً با منافع ضد امپریالیستی بورژوازی ملی کمتر تطبیق میکند، زیرا برای آنان قسمتی از سرمایه ایشان کسه کمتر در معرض خطر است و در عین حال بخش بیشتر سرمایه آنان را تشکیل میدهد، ارزش بیشتر دارد.

بدینسان فقط بورژوازی متوسط و کوچک یعنی بورژوازی ملی دارای منافع ضد امپریالیستی بوده و جناح چپ آن یعنی جناحی که قدرت مالی کمتر دارد، از قاطعیت بیشتری برخوردار است. بورژوازی تجاری ایران در اواخر قرن ۱۹ به مبارزه ضد امپریالیستی وارد شد و معمولاً خسرده - بورژوازی شهیدرانی نیز بدینال خود میبرد. این بورژوازی در انقلاب مشروطیت ایران و در جنبش انقلابی ای که پس از انقلاب کبیر اکثر کشورها گرفت نقش برجسته ای داشت. این نقش انقلابی را بعد ها بورژوازی صنعتی که از صفوف بورژوازی تجاری برخاست، به میراث برد.

بورژوازی ملی ایران دارای خصائص میزده دیگر نیز هست بدینقرار: اولاً، کوشش دائم برای بدست آوردن حاکمیت بلاشناخ، زیرا انقلاب ایران که ناتمام باقی ماند، تمام قدرت حاکمه را به بورژوازی ملی نسپرد و آنرا فقط به شریک کوچکی در اداره کشور میدل کرد. بورژوازی ملی هم در مجلس و هم در دولت بصورت زنده ای در کنار مالکان فئودال و بورژوازی بزرگ کمرادورها باقی ماند. بورژوازی ملی در کوشش خود با مقاومت امپریالیسم نیز که نمیخواست نمایندگان طبقه دودل را جانشین متحد پسین مطمئن تری سازد، روبرو بود. به علاوه منافع بورژوازی ملی نمیتوانست با منافع مورد نظر امپریالیست ها در کشور تطابق لازم داشته باشد. ثانیاً، هنوز هم بخش قابل توجهی از خرد بورژوازی شهر، یعنی پیشه وران و کسبه (با اصطلاح بازار) بدینال بورژوازی ملی میروند. کسبه و پیشه وران هنوز نتوانسته اند در سیمای بورژوازی ملی دشمن بالقوه خود را که در جریان رشد خود سرمایه های کوچکتر را خواهد بلعید، باز شناسند. تمام این خرد بورژوازی و بورژوازی ملی آشکارا زیر ضربات سرمایه خارجی هستند و این امر جنبش تصویری پدید می آورد که آنان دارای منافع کاملاً مشترک هستند. تمام این عوامل بورژوازی ملی ایران را در یکال تر و نیرومند تر از وزن مخصوص آن در جامعه میسازد.

هنگامیکه از بورژوازی ملی بمشابه متحد موقت جنبش آزاد بیخس سخن میگوئیم، در عین حال نباید خصلت دوگانه آنرا نیز که در تمام جنبش های انقلابی پیوسته بروز کرده است، از نظر برداریم. عواملی که در کشد خصلت ضد امپریالیستی و ضد فئودال بورژوازی ملی را تعیین میکنند و آنرا به مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی سوق میدهند. ولی بورژوازی ملی دارای خصائص قسمتی دیگری نیز هست که جنبه سازشکارانه و متزلزل آن را نشان میدهد. اولاً، خصائص عامی که ذاتی تمام بورژوازی است یعنی ترس از سرنوشت مالکیت خود و عطش سود جوشی. ثانیاً، خصائصی که از مشخصات بورژوازی ملی است یعنی ضعف آن در برابر سرمایه خارجی، وجود پیوند های معین با فئودال الیسم و امپریالیسم، ترس از نضج جنبش که میتواند به مالکیت و سیطره بورژوازی ملی لطمه زند و قدرت حاکمه را به پرولتاریا منتقل سازد.

چنین بود شرح مختصری در باره نیروهای محرکه جنبش آزاد بیخس ملی در ایران. ولی برای سمت گیری درست در حوادث و تجزیه و تحلیل صحیح آنها، دانستن خصوصیات این نیروها کافی نیست. آگاهی بر چگونگی آرایش این نیروها در هر یک از لحظات مبارزه دارای اهمیت زیادی است،

زیر آرایش نیروها بر حسب مجموعه ای از عوامل داخلی و خارجی می‌تواند دستخوش تغییرات قابل ملاحظه گردد. مثلاً در آرایش نیروهای اجتماعی ایران در سالهای جنگ و پس از آن تغییراتی حاصل شد، بدین معنا که تمایلات این یا آن قشر و حتی طبقات اجتماعی دستخوش تحول گردید و مقام آنها در جنبش آزاد بیخش ملی تغییر نمود. وضع اقتصادی کشور و روابط اقتصادی خارجی آن منشا این تغییرات بود. مثلاً، در زمان جنگ، تولید داخلی کشور توسعه یافت. جنگ برای مدتی صد و سرمایه را به کشورهای مستعمره و وابسته متوقف ساخت. صدور کالانیز به این کشورها، از جمله به ایران، قطع شد. کشورهای مستعمره و وابسته تولید داخلی خویش را بر طرف سازند. در عین حال صنایع کشور بسوی صنایع نظامی و نساجی سفارشهای فراوان برای تولید کالاهای مورد نیاز متفقین دریافت میکرد. حواشی بازار داخلی نیز افزایش یافت. عده زیادی از هقانان روستاها رانترک گفتند و در موسسات حمل و نقل متفقین و سایر موسساتی که برای متفقین و بازار داخلی کار میکردند، به مزد روی میبرد اختند. ایند هقانان مصرف کنندگان جدید کالاهای صنعتی را تشکیل میدادند. بدینسان تقریباً ون آنکه ظرفیت موسسات افزایش یابد، تقاضا بالا رفت. این امر باعث شد که بهر ژواری برای مصرف بازار داخلی فعالتر عمل کند. صنایع پیشه روی نیز رونق و توسعه یافت.

ولی حتی بهره برداری کامل از تمام ظرفیت صنایع ماشینی بدستی نمیتوانست جوابگوی تقاضای روز افزون بازار باشد. این امر باعث افزایش شدیدی قیمت کالاهای صنعتی و نهایتاً به میزان وصول صاحبان صنایع گردید. برای روشنی بیشتر جدول تغییرات شاخص قیمتها را از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۲۸ می آوریم (۱)

سال	شاخص کل	خوراک	کرایه منزل	سخت و روشنائی	لباس	مفرقه
۱۳۱۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۳۱۵	۱۲۱	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۲	۱۲۱	۱۳۱
۱۳۱۶	۱۳۳	۱۲۸	۱۴۷	۱۲۶	۱۳۰	۱۶۸
۱۳۱۸	۱۶۲	۱۵۲	۱۹۴	۱۳۸	۱۶۸	۲۱۲
۱۳۱۹	۲۴۳	۲۵۲	۲۱۸	۱۸۵	۲۵۵	۲۷۱
۱۳۲۰	۴۷۶	۵۲۲	۳۶۰	۳۴۴	۵۰۰	۴۴۹
۱۳۲۱	۱۰۰۳	۱۰۸۱	۷۲۴	۷۶۹	۱۱۱۲	۹۲۴
۱۳۲۲	۱۰۳۰	۱۰۲۹	۹۷۲	۶۵۳	۱۲۹۵	۹۸۹
۱۳۲۳	۸۸۲	۷۶۸	۱۱۱۱	۵۸۴	۹۱۶	۹۵۰
۱۳۲۴	۷۸۰	۷۷۹	۱۰۳۴	۵۰۰	۷۵۱	۸۳۱
۱۳۲۵	۸۳۲	۸۱۸	۱۱۶۲	۴۹۱	۸۲۶	۸۹۱
۱۳۲۶	۹۲۵	۹۴۰	۱۳۲۸	۴۹۲	۸۱۹	۱۰۲۶
۱۳۲۷	۹۴۶	۹۵۸	۱۵۴۴	۴۸۵	۷۲۱	۱۰۸۳
۱۳۲۹	۷۸۴	۷۴۲	۱۵۷۲	۳۶۸	۵۹۱	۸۶۰

این جدول نه فقط تغییرات قیمتها بلکه خصوصیات آنرا نیز بخوبی نشان میدهد. تا پایان جنگ قیمتها همواره افزایش می‌یابد. قیمت کالاهای صنعتی مانند لباس تقریباً ۱۳ بار بالا می‌رود. پیشه

وران و کسبه ای که از این راه به درآمدشان افزوده می‌شود، انگیزه‌ای برای مبارزه علیه امپریالیسم و کمرها-  
 در هاند آشتند، زیرا موفقیت‌افشار اقتصادی آنان را محسوس نمی‌کند. سرمایه داران به حساب غسارت  
 زحمتکشان سودهای هنگفت بدست می‌آورند و موجبات انزجار و تنفر آنان را فراهم می‌آورند. انسان  
 نمی‌خواستند حتی سهم کوچکی از این سودها را برای افزایش دستمزدها بکارگران بکار برند. کارگران  
 ناگزیر بودند از راه مبارزه پیگیر سرمایه داران را به افزایش جزئی دستمزدها خود وادارند. این امر تضاد  
 میان سرمایه و کارزاد درجه اول قرار می‌داد. در این شرایط ایجاد جنبه واحد مبارزه علیه امپریالیسم  
 که بورژوازی ملی باید یکی از شرکت کنندگان در این جنبه باشد، کاری بود بوسیله شوار. باین ترتیب  
 بخشی از نیروهای محرکه جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی نه فقط از این جنبش حذف می‌شد، بلکه  
 تا حدی معینی در نقطه مقابل این نیروها قرار میگرفت.

پس از جنگ با منظره دیگری روبه‌رو می‌شویم. چنانکه ارقام جدول نشان می‌دهد قیمت کالاها ی  
 صنعتی پس از جنگ در اتمکاهش می‌یابد و در سال ۱۳۲۸ به رقمی برابر ۵۰٪ قیمت سال ۱۳۲۲ می‌رسد.  
 از طرفی تنزل بهای کالاها ی خوراکی کند تر انجام می‌گیرد. کرایه خانه که یکی از اقلام اساسی بود جبهه  
 زحمتکشان را تشکیل می‌دهد، بدوون وقفه افزایش می‌یابد. بنابراین حتی در صورت بلاتنظیمی ماندن سایر  
 شرایط همین افزایش کرایه خانه پهنهائی می‌توانست قدرت خرید زحمتکشان را باین آورد و بازارد اصلی  
 را محدود سازد. در عین حال، بازارد اصلی بطور کلی از انحصار سرمایه داران ملی خارج می‌گردد. پسند  
 زیرا هجوم کالاها ی خارجی آغاز شد. بود. تشکیل بازار سوسیالیستی و نیز رشد صنایع د ر برخی کشورهای  
 مستعمره و وابسته بازار سرمایه داری را به میزان زیاد محدود کرد. بود و باین جهت کشورهای عمده  
 سرمایه داری برای صدور کالا به کشورهای نظیر ایران توجه خاصی داشتند. کافیست گفته شود که مطابق  
 آمار رسمی، صادرات ایالات متحده آمریکا به ایران در سال ۱۳۲۵ بیش از ۹۰ برابر صادرات آن در  
 زمان جنگ بود. به آنچه گفته شد باید مسئله بیکاری را نیز بیفزاییم. در نتیجه کاهش امور ساختمانی و حمل  
 و نقل متوقفین بیکاری بلافاصله سراسر کشور را فراگرفت. بدین ترتیب مالهای پس از جنگ حاکی بر رکود اقتصاد-  
 دی کشورهای سرخ اقتصاد امپریالیسم (بهیژه امپریالیسم آمریکا) و بیکاری و فقر گرسنگی بود.

کامل روشن است که تغییرات پس از جنگ ناگهانی انجام نگرفت. باین جهت زمان این تغییرات  
 رانه سالهای اول پس از جنگ، بلکه اواخر سال ۱۳۲۶ و اوایل ۱۳۲۷ باید دانست.  
 وضع کشور در این سالها اضطراب آور بود. سرمایه های ملی انباشت شد. عرصه ای برای فعالیت  
 نداشت. لذا امپریالیست جریان رنج آور انتقال سرمایه ها انجام گیرد. برای کالاها ی داخلی بازار فروش  
 وجود نداشت. انبارها انباشته شد. بودند. موسسات وابسته شدند و با باظرفیت کامل کار نمی‌کردند. کشور  
 از کالاها ی خارجی پر شد. بود. مهاجران روستائی کار بدست نمی‌آوردند. حتی حرفه ای مانند درشکبه  
 رانی که هزاران نفر از قبل آن امرار معاش می‌کردند، در نتیجه ورود تاکسی‌های سبک و ارزان آمریکا  
 در تنگنا قرار گرفته بود.

مکی، نمایند. مجلس در سخنرانی خود ضمن تشریح وضع تهدید آمیز حاکم بر کشور چنین گفت:  
 اقتصاد کشور کشتی بی‌سکانی را بطایری آورد که معلوم نیست چه کسی آنرا هدایت میکند و به کجا میراند.  
 در نتیجه ما این هرج و مرج صادرات ما اکنون به ۱۰ میلیون لیره و واردات ما به ۴۰ میلیون لیره رسیده است. (۱)  
 روزنامه های ایران در این زمان پر از اخباری بود که در باره بحران صنایع، گرسنگی، بیکاری،  
 فقر روز افزون و فلاکت مردم نشر می‌یافت. مثلا روزنامه "داد" بهانات فروهر، مدیر سابق بانک صنعتی  
 ایران را منتشر ساخت که در آن گفته می‌شد که بحران تمام رشته های صنایع را تهدید می‌کند و تا نیمه ماه ۳۸  
 کارخانه های اصفهان، کارخانه بزرگ "خورشید" در کرمان و کارخانه "بوستان" در تبریز تعطیل

(۱) گزارش مذاکرات مجلس، جلسه ۵ تیرماه ۱۳۲۸



شده اند. طبق اطلاع روزنامه "باختر امروز" در فروردین سال ۱۳۲۸ کارخانه بلورسازی نیکپور تعطیل شد و در نتیجه آن تقریباً ۲۰۰۰ کارگر کار خود را از دست دادند. این روزنامه در سرمقاله خود نوشت: در سراسر آذربایجان گرسنگی حکمفرماست و در استانهای گندم خیز خراسان و سیستان مردم با علف سد جوع میکنند.

در بسیاری از نواحی کشور مردم گرسنه دست به تظاهرات میزدند، کارگران اعتصاب میکردند و بهبود فسر ایط کار زندگی خود را مطالبه مینمودند. روزنامه "کبهان" از عصیان قحطی زدگان مراغه خبر داد که برای آرام کردن آن از تهریز نیروهای نظامی و ژاندارم اعزام گردید (۱). از سایر شهرهای آذربایجان و گرگان و مازندران و قزوین و قم و بوشهر و غیره نیز اخباری در باره این قهمل تظاهرات انتشار می یافت.

چنین بود وضع کشور در آستانه سال ۱۳۲۷. کاملاً روشن است که در چنین اوضاع و احوال آن نیروهای هم که در سالهای جنگ به ملت منافع اقتصادی خود از معرکه برکنار بودند، وارد میدان مبارزات سیاسی میشوند. بورژوازی ملی و بخصوص خرد و بورژوازی شهرن فقط از منافع خود محروم شده بودند، بلکه باورشکستگی روبرو بودند. حمایت از صنایع کشور در برابر رقابت خارجی نه فقط به شعار بورژوازی، به شعار پرولتاریان نیز که در نتیجه تعطیل کارخانه ها به کوچه ها ریخته میشد، تندیل گردید.

حال دیگر موضعگیری طبقات بیشتر روشن میشد. تضاد داخلی میان زحمتکشان و بورژوازی ملی در نتیجه تشدید تضاد آنها با امپریالیسم که دشمن عده خارجی بود و نیز تشدید تضاد با مالکان بزرگ و کمربلدرها که نیروهای عده و تکیه گاه اصلی ارتجاع داخلی بودند، تخفیف می یافت. طبقه کارگر پیش از پیش فعالتر میشد. ارتش بیکاران به صفوف مبارزه کارگران می پیوستند.

آمادگی دهقانان نیز که ثمرات مبارزه را چشیده بودند برای نبرد بیشتر میشد.

بدینسان برای جنبش آزاد یبخش ملی در مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی امکانات وسیعی پدید آمده بود. کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی تاثیر امیدوارانه و الهام بخش داشت. پیروزیهای کشورهای انقلابی چین نیز تاثیر بسیمج کننده باقی میگذاشت. در نتیجه تمام این عوامل کشش همسوی نیروهای ترقیخواه و بطور عده حزب توده ایران افزایش می یافت، آنچه نیز که بخصوص از تجساع را نگران می ساخت.

نارضائی مردم نه فقط بصورت گرایش همسوی جنبش با اقدامات خود بخودی و عصیان متظاهر میشد، بلکه بصورت تلاش های نومیدانه ترور انفرادی نیز بروز میکرد. در سالهای پس از جنگ تا زمان سرکار آمدن دولت مصدق که نمایندنده نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ملی بود، اقدامات تروریستی فراوانی انجام گرفت که در نتیجه آن عده ای از رجال سیاسی بقتل رسیدند. اکثر این تروریست ها از میان خرد و بورژوازی برخاسته و کسانی بودند که امید خود را به پیروزی مبارزه متشکل از دست داده بودند.

سو. قصد علیه شاه در بهمن ۱۳۲۷ یکی از این اقدامات تروریستی بود که ارتجاع برای سرکوب مبارزه متشکلی که در آن شرایط میتوانست توده های وسیع مردم را برای احقاق حقوق خود بحرکت در آورده از آن استفاده نمود.

## ۲- جریان محاکمه حزب توده ایران

ارتجاع ایران طی هفت و اندی سال عمر حزب توده ایران همواره از هیچ اقدام برای خنثی کردن فعالیت آن خودداری نکرد. شیوه عمل ارتجاع همیشه یکسان نبود. در اوایل به توطئه و تحریکات

(۱) روزنامه "کبهان"، ۲ تیر ۱۳۲۸

جد اگانه اکتفا نمیشد و کار به تعرض همه جانبه نمیکشید. فعالیت حزب در دوران جنگ بطور عمد و علیه تبلیغات فاشیستی متوجه بود. این تبلیغات با استفاده از شرایط تاریخی جنگ جهانی اول در میان برخی قشرها ریشه دواند بود.

در اواخر جنگ با تشدید ارتجاع و بسط تحریکات امپریالیستی مبارزه حزب بناگزرخصت تعرضی آشکارتری علیه ارتجاع و امپریالیسم بخود میگرفت، شیوه های مبارزه نیز باقتضای شیعی عمومی حزب تغییر یافت. پس از سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان تکیه دولت بیشتر به شیوه های ارعاب فاشیستی و انفجار حزب از داخل متوجه بود. ولی چنانکه دیدیم دولت در این کار موفق نشد و نفوذ و اعتبار حزب افزایش یافته. حزب اکنون به نیروی مبدل شده بود که ارتجاع را سخت بوحشت می انداخت. دکتر آقبالی وزیر فرهنگ وقت دو ماه پس از سو<sup>۱</sup> قصد علیه شاه در پاسخ دکتر بقاشی در مجلس چنین اعتراف نمود:

"پس از وقایع آذربایجان اعضا<sup>۲</sup> حزب توده شکست سختی خوردند. آنان به خانه های خود رفتند تا وضع را بررسی کنند بعد سیاست خود را تغییر دادند و توجه خود را به روشنفکران معطوف داشتند و به وزارت فرهنگ رسوخ کردند. پس از مدتی تصام مدارس از دستمان گرفته تاد انشگاه زیر نفوذ آنان قرار گرفت و توده ای هلجوانان بی تجربه را از راه بدر بردند. کار حزب توده ایران بجائی کشیده بود که از جنبش و کیف محصلین بجای جزوه درس، برنامه حزب و مطبوعات منوعه بیرون می آمد." (۱)

با اینجهت شکست آرنهست که ارتجاع با استفاده از سو<sup>۱</sup> قصد علیه شاه تصمیم گرفت که باتمام قوا به حزب توده ایران حمله کند و در همین حال به تعرض خود علیه نیروهای ترقیخواه جنبه<sup>۳</sup> قانونی<sup>۴</sup> بدهد. سو<sup>۱</sup> قصد در روزی انجام گرفت که حزب مراسم یادبود شهدا<sup>۵</sup> راه آزادی را برگزار مینمود. این مراسم که همه ساله در روز ۱۴ بهمن برگزار میشود، بعلت تعطیل عمومی در ۱۵ بهمن برگزار شد. در تهران و شهرستانها میتینگ هائی تشکیل شد. این میتینگ در تهران طبق معمول در نیمه دوم روز برگزار کتسر ارانی مبارز مشهورا<sup>۶</sup> آزادی طبقه کارگر ایران که در زندان بهلاکت رسیده بود، در آمازاده عبدالله برگزار کرد. سو<sup>۱</sup> قصد بشاه ۵ ساعات<sup>۷</sup> ابقوع پیوست. با اینجهت رهبری حزب و قسمت اعظم فعالین آن که نیمه دوم روز را آمازاده عبدالله بسر برده بودند، فقط پس از بازگشت به شهر از وقوع این حادثه باخبر شدند و فرصتی برای اقدام احتیاطی نداشتند و اینگونه اقدامات راهم ضروری نمیدانستند. زیرا حزب دخالتی در این حادثه نداشت. لذا در نتیجه یورش ناگهانی پلیس قسمت اعظم فعالین و ۹ نفر از ۱۹ نفر عضو کمیته مرکزی حزب بازداشت شدند.

دولت برای اینکه به اقدام خود علیه حزب توده ایران ببنحوی جنبه<sup>۸</sup> قانونی<sup>۹</sup> بدهد، تصویب نامه ای د اثر به غیرقانونی شناختن حزب توده صادر کرد و این موضوع را به اطلاع مجلس رساند، بدون آنکه حتی جنبه تشریفاتی امر را برای صورت قانونی دادن به عمل خود رعایت نماید.

مادام که همه این سروصداها مربوط به سو<sup>۱</sup> قصد به شاه بود، طبیعی است که تعقیب و محاکمه هم میبایست متوجه کسانی باشد که مستقیماً در این عمل شرکت داشته اند. ولی محاکمه همکاران سو<sup>۱</sup> قصد کننده و آنهاستیکه وی را از حیث اسلحه تامین کرده بودند، جنبه فرعی بخود گرفت و کار با محاکمه رهبران و اعضا<sup>۱۰</sup> حزب توده ایران آغاز گردید. بعلاوه رهبران و اعضا<sup>۱۱</sup> حزب بمسوجب مواد قانون دیگری (طبق قانون ضد کمونیستی ۱۰ خرداد ۱۳۱۰) به اتهام<sup>۱۲</sup> ضدیت با سلطنت مشروطه<sup>۱۳</sup> و داشتن<sup>۱۴</sup> مراسم اشتراکی<sup>۱۵</sup> محاکمه شدند و این کاملاً قابل درک بود، زیرا برای ارتجاع مهم این بود که با استفاده از

(۱) روزنامه "اطلاعات"، شماره ۶۹۱۷، اردیبهشت ۱۳۲۸

فرصت ، پیگیرترین مبارزان راه آزادی ملی را سرکوب کند . ارتجاع به تجربه دریافته بود که فقط کمونیست ها میتوانند چنین مبارزانی باشند .

در باره مصادره اموال حزب و سازمانهایی که مشمول قانون ضد کمونیستی میشدند ، ماده واحد ه - ای نیز بتصویب مجلس رسانده شد . در مقدمه این قانون گفته میشود که هدف این قانون تعیین تکلیف اموال حزب ممنوعه توده و سایر احزاب و سازمانهای مشابهی است که بنحوی از آنها " مشمول مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون خرد اد ماه ۱۳۱۰ میشوند و طبق اصل ۲۱ متمم قانون اساسی (۱) بوسیله دولت منحل اعلام میگردد و یا باید تعطیل شوند . وجهی که از فروش این اموال بدست می آید و یا خود اموال مصادره شده برای تأمین هزینه آموزش ابتدائی رایگان مورد استفاده قرار خواهد گرفت (۲) .

منوع کردن فعالیت حزب توده ایران با پیگرد وحشیانه اعضا آن و تمام کسانی که به عضویت در این حزب مظلوم بودند ، همراه گردید . ابتدای تهران ( یک روز پس از سوء قصد ) و سپس در شهرستان ها حکومت نظامی اعلام شد . جستجو و بازداشت در سراسر کشور آغاز گردید . روزنامه " داد " در ۱۱ اسفند ۱۳۲۷ خبر بازداشت در حدود ۲۳۰ نفر از اعضا رهبری و فعالین حزب توده ایران را انتشار داد . این روزنامه نوشت که همراه با تعقیب رهبران حزب که اکثر آنها شهرت و محبوبیت فراوان دارند ، اخراج افراد دارای افکار مترقی از مدارس و مقامات فرهنگی انجام میگردد .

در کارخانه ها و کارگاهها تعقیب و بازداشت دسته جمعی انجام میگرفت . در سراسر کشور ادگانه های نظامی تشکیل شد که بطور عمده به ستاکم رهبران و فعالین حزب توده ایران مپیروا اختند . در باره برای تشکیل دادگاههای نظامی برای خود انگیزه ای داشت ؛ تحمل رای به دادگاههای عادی ، یا بودن قضاتی که حاضر نبودند زیر بار تحمل بروند ، کارد شواری بود ، تشریفات اداری در دادگاهها عادی میتوانست مانع اجرای نقشه دولت گردد ، زیرا طبق قانون برای محاکمات سیاسی حضور هیئت منصفه ضرور بود . علاوه نقش قوانین چنان آشکار بود که فقط از طریق دادگاههای گوش فرمان نظامی انجام آن ممکن بود . مثلا طبق قانون ، تشکیل دادگاههای نظامی فقط پس از اعلام حکومت نظامی میباشد انجام گیرد و این دادگاهها فقط میتوانند به جرائم رسیدگی کنند که در زمان حکومت نظامی انجام گرفته است . ولی در اینجا رسیدگی به آن اموری به دادگاههای نظامی ارجاع میگردد که پیش از اعلام حکومت نظامی بوقوع پیوسته بودند . از آنجاکه هیچگونه مدرکی در مورد شرکت حزب در سوء قصد نسبت بشاه وجود نداشت ، این محاکم مجبور بودند به فعالیت گذشته حزب رسیدگی کنند و حال آنکه حزب طی تمام مدت فعالیت خود قانونی و وطنی بود ، هر مجلس وکیل و درد و ملت وزیر داشت .

متهمین و وکلای آنان هنگام اعتراض به صلاحیت دادگاه تمام این قانون شکنی ها را متذکر شدند و در مقابل این اعتراضات دادستان مجبور بود به بهانه های مضحکی توسل شود . چنانکه دادستان در پاسخ به اعتراض یکی از وکلای مدافع در باره چگونگی رسیدگی به پرونده وزیر سابق اعلام داشت که دادگاه به کارهایی رسیدگی میکند که متهم قبل از اشتغال به وزارت و یا پس از آن مرتکب شده و " آن قسمت که وزیر بوده اند ، بجای خود بماند " (۳) .

بعلاوه کثرت عدده متهمین دادگاههای متعدد دی برای رسیدگی به کار متهمین تشکیل گردید که هر یک شماره خاصی داشت . روزنامه های تهران ، بخصوص روزنامه نیمه رسمی " اطلاعات " برای انتشار

(۱) در این اصل متمم قانونی اساسی از جمله گفته میشود : " انجمن ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینسی و

دنیوی و ماخل نظم نباشند ، در تمام مملکت آزاد است " .

(۲) روزنامه " اطلاعات " ، شماره ۶۹۳۵ ، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۸

(۳) جزوه " یک دادگاه تاریخی " ، از نشریات حزب توده ایران ، ۱۳۲۸ ، صفحه ۱۰

چراغ دادگاه ستونهای معینی اختصاص داده بودند. اخبار واصله از شهرستانها نیز در باره سوچ بگرد و بازداشتها در روزنامه ها منتشر میشد.

متهمین به گروههای مختلف تقسیم شده بودند: گروه رهبران، گروههای متعدد فعالین، نویسندگان مقالات در مطبوعات حزبی، پخش کنندگان اعلامیه ها و غره. با استفاده از موقعیتهای پارونامه نگاران و رجال هم که هیچگونه دخالتی در کار حزب نداشتند و مخالفتهای با دربار و دولت کرده بودند نیز تصفیه حساب میشد.

افراد ای که پلیس به بازداشت آنها موفق نشده بود توسط مطبوعات احضار میشدند تا در صورت عدم حضور بتوان آنها را غایب محاکمه نمود. چنانکه عدای باین ترتیب محاکمه و محکوم شدند. محاکمات و اقدامات وسیعی که در سراسر کشور علیه حزب توده ایران انجام میگرفت، آزمایش جدی برای این حزب جوان بود. در اینجا میبایست درجه آبدیگی حزب و وفاداری اعضا آن به آرمانهایش که در راه آنها مبارزه میکردند، به ثبوت رسد. حزب و اعضا آن از این آزمایش سربلند بیرون آمدند. تقرباً در همه جای محکمت متهمین به تریبون محاکمه هیئت حاکمه مبدل شد. در جزوه "یک دادگاه تاریخی" که یکسال پس از این محاکمات از طرف حزب توده ایران نشر یافت، در این باره چنین میخوانیم:

"در تهران، مشهد، اصفهان، کرمانشاه، رشت، شیراز، مازندران، خوزستان محاکمات نظامی متعدد در پی داشتند و در پی آنها از مبارزان حزب مادر چنین محیط وحشت زائی پرنهیکت اتهام نشمستند، ولی در همه جا، چه در تهران و چه در شهرستانها، آنها بریزیم ترور شده بودند و در هر جا که کشتن راهی یافتند از فرصت استفاده نمودند. حقانیت حزب توده ایران را با صدای بلند اعلام داشتند." (۱)

میان تمام محاکمات، محاکمه با اصطلاح گروه اول سران حزب توده ایران مقام خاصی داشت. این محاکمه که از ۱۲ اسفند ۱۳۲۷ آغاز شد، حادثه سیاسی بسیار مهمی بود. این گروه متهمین نه فقط عدای از رهبران رادری بر میگرفت، بلکه از لحاظ ترکیب خود نیز جالب توجه بود. در این دادگاه در کنار سرکل روشنفکران ایران (دانشمندان و استادان دانشگاه تهران) کارگران نشسته بودند که خود جنبش آنان را به مقام رهبری حزب ارتقا داده بود. این محاکمه از این لحاظ نیز قابل توجه بود که دفاع از متهمین را ۲۰ تن از برجسته ترین وکلای مدافع تهران و از جمله سه نفر از نمایندگان مجلس (قبادیان، شهت زاده و رحمانیان) داوطلبانه بعهده گرفته بودند. عدای از این وکلاد رچراغ حوادث آتی مشابه آبدیگی های بخش مترقی پرژوازی ملی شهرت بدست آوردند و به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. این وکلاد نه فقط دفاع از رهبران حزب توده ایران را داوطلبانه بعهده گرفتند؛ بلکه از تهدیدهای پلیسی نیز نهراسیدند و آنها در دادگاه افشا کردند. چنانکه دکتر شاپگان، یکی از وکلای مدافع در این باره گفت:

"بعضی ها بمن میگویند بهتر است کنار بروی، بعضی هم استدلال میکنند که چون کاری از پیش نمیرود، ممکن است دفاع مانتهجه خوشی نداشته باشد، باید کناره گیری کرد. کسی که این استدلال را بپذیرد شاید از نظر شخصی خیالش درست باشد، ولی از نظر اجتماعی به مملکت خیانت کرده است." (۲)

شهید زاده، وکیل مدافع در گزارشها در دادگاه:

(۱) جزوه "یک دادگاه تاریخی"، از نشریات حزب توده ایران، ۱۳۲۸، صفحه ۴

(۲) همانجا، صفحه ۱۳

" در روزهای اولی که ادعای نامۀ تنظیم شد ، بود و هنوز این شدت و وحشت نبود . . . . یکی از آقایان خارج من باب نصیحت پدرانۀ بمن گفت که این کار خوب نیست ، به صلاح تونیمست ، ممکن است این مدافعه برای تو و همقطارهایت اسباب زحمت شود ، این شرط حزم و احتیاط و درویشی نیست . من به او گفتم ما متوجه جمیع این شرایط هستیم ولی مطلب اینست که ما وظیفه ای داریم " (۱)

اینها نکات کلامی همستند که تجزیه و تحلیل ما را در بخش قبلی در باره روحیات و تمایلات روشنفکران و بورژوازی ملی که در این زمان آماده مبارزه بودند ، به ثبوت میرساند . بخش رادیکال بورژوازی ملی ایران در جستجوی نیروی مقتدر و متشکلی که بتواند به آن تکیه نمود ، در مراحل اولیه توجه خود را به حزب توده ایران معطوف داشته بود . باید خاطر نشان سازیم که بورژوازی ملی و بخصوص جناح رادیکال آن زمانیکه به مبارزه در راه منافع خود روی می آورد و این مبارزه پیروزی سهل و آسانس را وعدۀ نمیداد ، هنوز ناپیگیری وی در همکاری با جنبش انقلابی آشکار نیست . در چنین شرایطی برای بورژوازی ملی میتواند چنین تصویری پدید آید که با حزب طبقه کارگر صمیمانه همکاری کند و حتی ممکن است پیروزیهای این حزب را مورد تحسین قرار دهد . تحسین و تمجید ی که برخی از وکلای مدافع از فعالیت حزب و رهبری آن بعمل می آورند از همین جانشی میشود . مثلاً قبادیان ، یکی از وکلای مدافع خطاب به متهمین گفت :

" من واقعا بشما تبریک میگویم که واقعا آنچه گفته اید ، عمل کرده اید . من يك نفر ایرانی ، می بینم کسی که هر چه گفت ، عمل کرد ، شما بودید " (۲)

نهایتی ، وکیل دیگر اظهار داشت :

" من برای این مردان که شعارشان در زندگی بسوی فتح پامرگ است ، استرجاح نمیکم ، زیرا گناهی مرتکب نشده اند . اینها نمیترسند ، از مرگ و زندان هم بیمی ندارند . بالاخره هم مملکت باید بدست اینها اصلاح شود ، همینطور هم خواهد شد " (۳)

از جمله اتهامات دادستان این بود که گویا اعضا " حزب با مقامات خارجی در ارتباط بوده اند - اتهام متداول نسبت به همه کمونیستهای سراسر جهان . رضاطکی ، وکیل مدافع متهمین پس از رد این اتهام گفت :

" شما بایک عده اشخاص اید که آل که بمنظور خدمت به مملکت با ترویج مرام خود میخواهند به بدبختیها خاتمه دهند و مملکت را بسوی آزادی و دموکراسی سوق دهند ، سروکار اید . . . چگونه میتوان چنین اتهاماتی را به کسانی وارد کرد که زندگی خود را فدای میهن خویش میکنند و خون خود را در این راه میپوشند " (۴)

آن نمایندگان بورژوازی ملی که چنین سخن میگفتند ، شاید پیش بینی نمیکردند که در زمان اوج جنبش صبر نخواهند شد موضع خود را تغییر دهند . دولت میکوشید محاکمه را در پشت درهای بسته انجام دهد . با آنکه رسماً اعلام شده بود که

(۱) جزوه " يك دادگاه تاریخی " ، از نشریات حزب توده ایران ، ۱۳۲۸ ، صفحه ۱۶  
 (۲) همانجا ، صفحه ۲۲  
 (۳) همانجا ، صفحه ۲۳  
 (۴) همانجا ، صفحه ۱۵

محاکمه اعضا<sup>۱</sup> حزب درد ادگاههای ملنی اجرا خواهد شد ، دادگاههای رواقع در بسته بودند و تنها برخی از مدبران جرائد ارتجاعی و عمال پلیس و رکن دوم ستاد ارتش به دادگاهها راه داشتند. به علاوه مقامات دولتی میکوشیدند سروه محاکمات راهرچه زودتر بهم آورند و به متهمین امکان ندهند تا بسا پرونده کاملاً آشنا شوند و از خود دفاع نمایند.

ولی این نقشه برهم خورد و در باره این محاکمات کارزار وسیعی بعمل آمد. نامه هائی به مجلس ارسال گردید ، متهمین به سازمان ملل متحد مراجعه کرده اعلام داشتند که بازداشت آنان بمعنای نقض اعلامیه حقوق بشر است. سازمانهای دمکراتیک جهان نظیر اتحادیه بین المللی حقوقد اناندمکرات ، فدراسیونهای جهانی دانشجویان ، جوانان و زنان و غیره به اعتراض برخاستند. اتحادیه بیسن - المللی حقوقد اناندمکرات در نامه مفصل خود خواهان متوقف ساختن جریان محاکمه نامرد نمایندگان این سازمان شد.

بدیهی است ارتجاع نمیتوانست به چنین عقب نشینی هائی تن در دهد. ولی نقشه آن برای محاکمه برق آسا در پشت درهای بسته نیز تحقق نیافت. متهمین موفق شدند برای دفاع از خود آگاه ساختن توده های وسیع کشور فرصت لازم بدست آورند. ضعف نسبی ارتجاع نیز به این امر کمک کرد. ارتجاع علیرغم مساعی خود برای پایان دادن به موجودیت حزب ، هنوز خود را بحد کافی نیرومند نمیدانست تا سیمای خود را کاملاً آشکار سازد و به شیوه های دشمنانه و فاشیستی کنونی توسل شود. علاوه بر تمام اینها ارتجاع هنوز برای مبارزه با احزاب انقلابی تجربه کافی نداشت و دچار این خیال واهی بود که متهمین در برابر خطری که آنان را تهدید میکند از خود ضعف نشان خواهند داد و از مواضع اصولی خود عدول خواهند کرد و بدینسان حزب از لحاظ معنوی خلع سلاح خواهد شد.

ولی ، چنین وضعی پیش نیامد. متهمین ، بخصوص اعضا رهبری حزب ، به آن مسئولیت تاریخی که بعهده داشتند واقف بودند. حزب تا آن زمان از تمام آزمایشها سر بلند بیرون آمده و نشان داده بود که در صورتیکه زمام حکومت را بدست گیرد چه چیزی عاید مردم خواهد ساخت. مردم هنوز سخنان نمایندگان حزب توده ایران را در مجلس و فعالیت نمایندگان آنرا در دولت بخاطر داشتند. در اینجا آزمایش دیگری در پیش بود : رفتار رهبران حزب در برابر خطر چگونه خواهد بود ، آیا آنان به منافع خلق وفادار خواهند ماند ؟ پاسخ مثبت یا منفی به این سؤال برای سرنوشت حزب و سرنوشت تمام نهضت اهمیت قاطع داشت. این پاسخ مثبت بود. متهمین اعلام کردند که از دفاع شخصی صرف نظر خواهند کرد و ۵ تن از اعضا<sup>۲</sup> کمیته مرکزی به دفاع از مواضع عمومی حزب خواهند پرداخت. باین ترتیب مبارزه در راه مواضع اصولی حزب و منافع مردم به داخل دیوارهای دادگاه کشانده شد. در سراسر کشور نسبت به جریان دادگاه توجه و علاقه خاصی مبدول میشد. این دادگاه نخستین دادگاه در نوع خود بود. دادگاه مشهور ۵۳ نفر که در زمان سلطنت رضاشاه جریان یافت ، در پشت درهای بسته انجام گرفته بود. در آن زمان فقط ادعای نامه دادستان در معرض افکار عمومی گذاشته شد. در سال ۱۳۲۶ نیز خسرو روزبه ، سروان سابق ارتش ( بعد ها عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ) را بخاطر عقاید مترقی و مبارزه او علیه شیوه های استبدادی در ارتش محاکمه نمودند. در آن زمان دفاع جسورانه روزبه توجه تمام محافل ترقیخواه کشور را بسوی خود جلب کرده بود ، ولی این محاکمه در آن زمان بمثابه یک محاکمه انفرادی تلقی میشد و در همین حال رابطهای محاکمه با حزب توده ایران برای عسده زیاد ی هنوز روشن نبود.

ولی اکنون رهبران حزب بر نیمکت متهمین نشسته بودند. باینجهت مطالبی که در باره این محاکمه دادگاه بتفصیل یا اختصار در مطبوعات منعکس میشد ، توجه عامه را بخود جلب میکرد. اهمیت این محاکمه نیز در همین بود که از طریق آن نظریات حزب توده ایران نمیتوانست درد سترس توده مردم

### قرارگيرد.

تعقيب حزب توده ايران و بطوركلی جنبش د مكراتيك كه پس از جنگ آغاز شد و بتدریج د امنسه و سمیع بخود گرفت، هدف معین داشت و آن عبارت بود از متحد و كردن تد رجسی آزاد بهای د مكراتيك و احیا رژیم استبدادی شبهه به رژیمی كه طی تقریباً ۲۰ سال بر كشور حاكم بود. ولی این كارد رشرایط آزاد بهای موجود، ولو كاملاً نهم بند، د رشرایط قدرتی كه جنبش توده ای بدست می آورد و د رشرایط تشكلی كه حزب توده ايران به این جنبش میداد كاری د شوار بود. در عین حال د مقابل امپریالیسم و ارتجاع د اخلی مسائلی قرار گرفته بود كه میبایست به سود مشترك آنان حل شود.

اعمال قهر صرف و غیرقانونی اعلام كردن حزب توده ايران نمیتوانست حل قطعی مسئله را برای ارتجاع تامین كند. لذا فعالیت ایدئولوژیک و آماده كردن افكار عمومی ضرورت داشت. باینجهت اهرم های تبلیغاتی دولت بكار افتاد. ابتدا اینجوی محتاطانه و سپس با وضوح بیشتر در باره محاسن رژیم بهیست ساله رضاشاه، سیاست باصطلاح ملی و ضد امپریالیستی و اقدامات او د عرصه سیاست خارجی، لغو رژیم كاپیتولاسیون، تجدید نظر د قرارداد امتیاز انگلستان و تدابیر او د داخل كشور نظیر احد آ راه آهن سراسری و غیره تبلیغات و سمیع انجام میگرفت.

این تبلیغات در عین حال با تحریف واقعیت های اتحاد شوروی و در موارد معین، بسو پژه در مسئله جنبش آذربایجان با كارد زار شد شوروی همراه بود. این قهیل اقدامات از آنجهت نیز برای ارتجاع لازم بود كه حصاری كه د عرض ۲۰ سال با كوشش تمام میان خلق های ايران و اتحاد شوروی كشیده شده بود، د ر حال فروپختن بود و مردم ايران بیش از پیش به ماهیت انقلابی اتحاد شوروی میبردند. وظیفه محافل اجتماعی ترقیخواه و د ر درجه اول حزب توده ايران بود كه این تبلیغات را افشا كند و سمیای واقعی سلطنت بهیست ساله رضاشاه و ماهیت ارتجاعي و وابستگی آنرا به امپریالیسم نشان دهد. میبایست نشان داده شود كه الغا رژیم كاپیتولاسیون د ر كشور تنها د ر نتیجه سیاست خارجی روسیه شوروی امکان پذیر بود و رژیم رضاشاه نه فقط مبتكر این الغا نیست ه بلکه برعكس از تمام امکاناتی كه سیاست خارجی صلحجویانه اتحاد شوروی برای اولین بار د ر مناسبات خارجی خود با كشورها اعم از بزرگ و كوچك، قوی و ضعیف، برهمنی تساوی حقوق بوجود آورد، استفاده نمود و بسیاری از تدابیر اخلی و خارجی رژیم رضاشاه، كه ظاهراً خصلت ملی داشت، هلا به نفع امپریالیسم انجام میگرفت. د كتر كیانوری، عضو هیئت اجرائیه كمیته مرکزی حزب توده ايران د ر لایحه د فاعی و سمیع خود تمام جزئیات رژیم استبدادی بهیست ساله رضاشاه را افشا كرد و نقش امپریالیسم را د راستقرار د یكتاتوریت و تهدید ایران بهایگاه تجاوز علیه اتحاد شوروی نشان داد. كیانوری قرارداد اسارت آور سال ۱۹۱۹ ایران و انگلستان را با قرارداد سال ۱۹۲۹ ایران و شوروی كه برای ايران در رهائی از اسارت امپریالیستی آزادی عمل كامل و امکان واقعی بوجود می آورد، مقایسه نمود (۱).

كیانوری سیاست امپریالیسم انگلستان را كه پس از نكاهی د انعقاد قرارداد سال ۱۹۲۱ به مانور د بگری دست برد و سیاست خود را ابتدا ا بوسيله عامل خود سید ضیا الدین و سپس از راه سركار آوردن رژیم استبدادی رضاشاه اجرا مكرد، بتفصیل تجزیه و تحلیل نمود. او ماهیت اقداماتی نظیر تجدید نظر د قرارداد با شركت نفت ایران و انگلیس (۱۳۱۲) و جنبه استراتژیک راه آهن سراسری ایران را كه بمنظور رفع حواش اقتصادی و نظامی انگلستان احداث شده بود، آشكار ساخت و گفت:

" اجرای این كارها یعنی تامین تمایلات اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان د ر ایران ایجاب مینماید كه حكومت د یكتاتوری بر روی كارداید و كلیه موانعی كه د سر راه

(۱) جزوه "يك دادگاه تاریخی"، از نشریات حزب توده ايران، ۱۳۲۸، صفحه ۲۲.

اجرای تمایلات سیاسی انگلستان در ایران وجود داشت بوسیله این حکومت برطرف شود.  
۰۰۰ بزرگترین این موانع همان احساسات ملی و افکار مرفعی و آزاد پخواهانه ای بود که در  
مهبین پرستان ایران وجود داشت. ۰۰۰ این افکار و احساسات ملی بخصوص بر اثر پیدایش  
کشور شوروی و موفقیت حکومت ضد استعماری آن کشور و نفوذ معنوی بزرگی که این حکومت  
بدست آورد، بود، روز بروز قوی تر میشد. (۱)

کیانوری همچنین از جنبش آذربایجان به دفاع برداخت و در باره خصلت خلق آن بتفصیل  
سخن گفت. او خاطر نشان ساخت که دو سال است مردم شاهد تلاش‌هایی هستند که از طرف ارتجاع  
برای بازگشت به وضع گذشته انجام میگردد، فقط با این تفاوت که شرایط کنونی کشور تحقق فوری این کار  
را میسر نمیسازد. کیانوری سپس گفت:

"ملت ایران ۰۰۰ يك تحول عظیم در پیش دارد. این تحول عظیم بزودی خواهد رسید  
و هر قدر دستگاه حاکمه ما بر لیره انگلیس و سر نیزه و تانک آمریکائی تکیه کند و از آنها  
مدد بگیرد در جریان رسیدن این تحول عظیم تغییر محسوس رخ نخواهد داد." (۲)

پس از برکناری رضاشاه، جنبش سندیکائی در ایران در مدت نسبتاً کوتاه به نیروی بزرگی تبدیل  
شد. جریان های مرفعی کارگری که در سازمان واحدی برهبری شورای متحد مرکزی گرد آمده بودند،  
تقریباً تمام طبقه کارگر ایران را در صفوف خود متحد کرده بودند. این نیروی بود که ارتجاع اجباراً  
میبايست بنحوی جدی بحساب آورد. بخصوص نهضت متشکل کارگران شرکت نفت موجبات ناراحتی خیال همیشه  
حاکمه رافراهم میکرد. اعتصابهای سیاسی عمومی سالهای اخیر، سطح عالی آگاهی سیاسی کارگران و  
پایداری آنان رانه فقط در مبارزه در راه تامین حقوق اقتصادی، بلکه در تامین حقوق سیاسی نیز  
نشان میداد.

اگر دولت توانسته بود طبقه حزب توده ایران، بمثابه يك حزب سیاسی، اتهامات دروغین و ولسی  
بهر حال سیاسی وارد سازد، در مورد اتحادیه ها کار در شوارتر بود. غنی و قانونی بودن اتحادیه ها بوسیله  
قانون کاری که خود دولت تنظیم کرده و بموقع اجرا گذارده بود، برسمیت شناخته شده بود. دولت  
میبايست برای غیر قانونی اعلام کردن اتحادیه های صنفی مرفعی راه حل‌هایی پیدا کند و سرانجام چنین  
راهی را "پیدا کرد". دولت، شورای متحد مرکزی را شعبه ای از حزب توده و یا بقول دادستان "قوه  
مجریه" حزب اعلام کرد و بر این اساس شورای متحد مرکزی رانیز مشمول قانون ضد کمونیستی ساخت.  
رهبران حزب میبايست این شعبه بازی رانیز افشا کنند و نقش اتحادیه ها و اهمیت آنرا برای طبقه  
کارگر نشان دهند.

دکتر جودت، عضو هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران، این وظیفه را در دادگاه بمهد  
گرفت. او گفت:

"آقای دادستان ۰۰۰ قصد داشته اند که به پیروی از نظریات محافل امپریالیستی که  
همیشه سعی کرده اند اتحادیه های کارگری را یکی از شعب و شاخه های احزاب مرفعی  
قلنداد نمایند، شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران را یکی  
از شعب حزب توده ایران جلوه گری سازند." (۳)

(۱) جزوه "يك دادگاه تاریخی"، از نشریات حزب توده ایران، ۱۳۲۸، صفحه ۶۵

(۲) همانجا، صفحه ۸۱

(۳) همانجا، صفحه ۸۹ - ۹۰



ولی خود زندگی نادرستی این ادعارانشان می‌دهد. د کترجودت در رد این ادعاتاریخ پیدایش اتحادیه هاراد رایران و مبارزه آنها را در راه منافع حیاتی طبقه کارگر با مختصر بیان داشت و گفت که حزب توده ایران از اتحادیه ه حمایت کرد و می‌کند. ولی این البته بدان معنا نیست که اتحادیه هاشعبه - ای از حزب طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند.

د کترجودت سپس به مسئله اعتصاب عمومی کارگران صنعت نفت در تابستان سال ۱۳۲۵ که دادستان درادعانه خود آنرا بجا به خیانت به منافع مردم ایران ارزیابی کرده بود، پرداخت و گفت:

" آقای دادستان در این قسمت مانند یک مدافع شتاب زده شرکت نفت انگلیس جلوه - گری نمود، برای حفظ منافع آن شمشیر بر روی کارگران و زحمتکشان ایران آخته و خط نقض بر روی بزرگترین ثروت ارضی ایران عزیز کشیده اند. بسیار جای تا مسف است که هیئت حاکمه مابه آن درجه از تدنی و استعمار پرستی رسیده است که در محکمه عالی نظامی دادستان جرات دفاع از بزرگترین عامل استعمار ایران را پیسدا میکند." (۱)

در مبارزه ضد امپریالیستی روزافزون خلقهای ایران مسئله شرکت نفت ایران و انگلیس اهمیت مهم کسب کرده بود. افشا ماهیت این مؤسسه امپریالیستی و پرده دری از سیاست دولت که میخواست با هیاهوئی که براه انداخته بود، فعالیت شرکت نفت را قانونی جلوه دهد، مسئله ای بود که اهمیت جدی داشت. باینجهت این مسئله جزو مسائلی بود که متهمین تشریح آنرا در دادگاه ضرور می‌انستند. خود دادستان با ذکر مسئله اعتصاب کارگران شرکت نفت درادعانه خود، راه را برای این کار باز کرده بود. د کترجودت با استفاده از این موقعیت نقش استعماری شرکت نفت را تجزیه و تحلیل کرده وضع فقیرانه کارگران را در مؤسسات این شرکت نشان داد و چنین نتیجه گرفت که تمام این کدی محاکماتی از آنجهت برای امپریالیسم لازم است تا شرایط اسارت آور تازه تری بسود شرکت نفت وساپرو مسات امپریالیستی به مردم ایران تحمیل کنند.

بطوریکه گفته شد، رهبران و فعالین حزب توده ایران مطابق قانون ضد کمونیستی سال ۱۳۱۰ محاکمه میشدند و دولت موفق نشد که ادعای خود را در باره شرکت آنان در سوء قصد به ثبوت رساند. ولی با اینهمه دولت از این اتهام صرف نظر نکرد. باینجهت درمدافعات مهیاست این مسئله نیز روشن گردد. در اینجامهم این نبود که عدم شرکت حزب توده در این ترور بر پایه واقعیات اثبات شود، بلکه مهم نشان دادن این واقعیت بود که حزب مارکسیستی طبقه کارگر نمیتواند مبارزه خود را بر ترور مبنی سازد و ترور باتثوری و لذا پراتیک حزب کارگری متکی بر جهان بینی مارکسیستی معایرت دارد. شخصیت هاتاریخ را بوجود نمی‌آورند و نمازنده آن نیستند. باینجهت حذف این یا آن فرد نمیتواند مسیر تاریخ را تغییر دهد. برعکس، توسل به ترور در موارد بسیار میتواند به تشدید پیگرد ها و فتنه سازها منجر شود و آب به آسیاب دشمنان خلق بریزد. تشریح مواضع حزب در این مورد، نه برای دادگاه، بلکه برای افکار عمومی حائز اهمیت فراوان بود. این مسئله نیز رد اتهامات وارده به حزب در مورد سوء قصد محتوی دفاعیات عبدالحسین نوشین، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را تشکیل می‌داد. دیگر متهمین نیز که از دفاع شخصی صرف نظر کرده بودند، در دادگاه شجاعت کامل از خود نشان دادند. صد حکمی، لکومونیوران سالخورده و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران گفت:

" الان که اینجادر حضور شما آقایان ایستاد ام آشکارا صدای بچه های خود را میشنوم "

(۱) جزوه " یک دادگاه تاریخی"، از نشریات حزب توده ایران، ۱۳۲۸، صفحه ۹۱

همه فریاد میکنند و میگویند: پدرجان برای خاطر ما از هیچکس ترحم قبول نکن، ما از تو  
سک تقاضا داریم و آن اینکه از دادگاه صدای ما را بگوش ملت ایران برسانی.<sup>۱۰</sup> (۱)

رفتار متهمین و دفاع آنان در دادگاه تاثیر خود را باقی گذاشت. با آنکه ستاد کل دستور شدیدی  
مجازات‌ها را برای متهمین صادر کرده بود، سرهنگ بزرگ امید، یکی از قضات دادگاه، از امضای حکم  
محکومیت متهمین امتناع ورزید و نظر خاص خود را نوشته بود که در آن گفته میشد، پس از استماع دفاعیات  
وکلای مدافع و آخرین دفاع متهمین، اتهامات دادستان را بعلت فقدان دلیل وارد ندانسته و متهمین  
زاینبره میکند.

با اینهمه رأی دادگاه شدید بود. دو نفر از متهمین هریک به ۱۰ سال، دو نفر به ۷ سال، سه  
نفر به ۵ سال و بقیه به سه سال و کمتر از آن به زندان انفرادی محکوم شدند.  
محاکمه سایر گروههای متهمین نیز بهمین نحو انجام گرفت. دادستان نظامی تهران اعلام کرد  
که ۱۹ تن از اعضا کمیته مرکزی و فعالین حزبی که طبق احضاریه خود را معرفی نکرده اند، غیاب محاکمه  
خواهند شد. این تهدید بروی کاغذ باقی نماند. چند روز بعد رأی غیابی دادگاه اعلام گردید. مطابق  
آن ۸ نفر از اعضا کمیته مرکزی حزب توده ایران و اعضا شورای متحد مرکزی که دستگیر نشده بودند،  
به اعدام و بقیه به ۱۰ سال یا کمتر محکوم شده بودند (۲).

ولی ارتجاع در محاسبه خود دچار اشتباه بود. از محاکمه حزب توده ایران نتایج مورد انتظار  
بدست نیامد. برعکس، این دادگاه به وسیله ای برای آگاه کردن مردم به مسائل حاد مبارزه مبدل  
شد و وفاداری عمیق متهمین را به آرمانهای خلق نشان داد. این محاکمه به بالا رفتن اعتبار و نفوذ حزب و  
گرایش بیشتر تمام عناصر ترقیخواه بسوی آن کمک کرد، امری که بعد ها بنحوی بارز برای ارتجاع  
نمودار گردید.

### ۳- اقدامات ضد مکرانیک و ضد خلقی ارتجاع

همزمان با پیگرد ها و محاکمات علیه حزب توده ایران یک سلسله اقدامات ضد مکرانیک و ضد خلقی  
دیگر نیز انجام میگرفت.

حوادثی که موجب کناره گیری رضاشاه از سلطنت شد، برخی آزاد پهای پیش بینی شده در  
قانون اساسی را، که سالها از مردم سلب شده بود، به آنان بازگرداند. ولی هنوز قشرهای فوقانی  
فئودال و کمراد و حکومت رادریک داشتند، فقط با این تفاوت که آزاد پهای نیم بندی که مردم بدست  
آورده بودند، به این قشرها برای اقدامات ضد خلقی میدان نمود.

جنبش وسیع اجتماعی و سیاسی در کشور نشان داد که حتی در شرایط آزاد پهای ناقص نیز این  
جنبش میتواند تا حد خطرناکی برای طبقات حاکمه گسترش یابد. با اینجهت طبقات حاکمه همزمان با  
نقشه های سرکوب قهرآمیز جنبش و احیای دیکتاتوری خود، از طریق تصویب قوانین محدود کننده و  
تجدید نظر در برخی مواد مهم قانون اساسی به محدود کردن آزاد پهای پیش بینی شده در قانون  
اساسی نیز پرداختند. اینکه تا آن زمان فقط مجلس شورای امشا قانونگذاری بود برای طبقات حاکمه  
برخی ناراحتیها فراهم میکرد و پیوسته موجب اضطراب آنان میشد. مثلا ارتجاع نقشی را که فراکسیون  
حزب توده ایران در مجلس داشت پیوسته بخاطر داشت. البته با تقلب در انتخابات که همیشه به آن  
عمل میشد از تکرار این "ناراحتیها" میشد جلوگیری کرد، ولی اینگونه تقلب ها نمیتوانست ضمن جدی

(۱) جزوه "یک دادگاه تاریخی"، از نشریات حزب توده ایران، ۱۳۲۸، صفحه ۱۱۶

(۲) روزنامه "اطلاعات"، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸

برای ارتجاع بوجود آورد. بعلاوه ارتجاع مطمئن نبود که بتواند از نفوذ سایر گروه‌های اپوزیسیون از میان بورژوازی ملی و غیره به مجلس جلوگیری بعمل آورد.  
تجربه سالهای اخیر نشان داده بود که وجود حتی گروههای کوچک اپوزیسیون در مجلس میتواند در امر قانونگذاری بسود طبقات حاکمه و یا ثبات دولتهائی که به سر کار می‌آوردند، مانع جدی بوجود آورد.

عدم ثبات در مجلس تقریباً به یک پدیده دائمی در سالهای اخیر بدل شده بود. این امر نتیجه نفوذ نمایندگان سایر طبقات به مجلس بود. آنها نمیتوانستند در حل تمام مسائل عامل گوش بفرمان هیئت حاکمه باشند. برای نمونه میتوان ترکیب مجلس دوره پانزدهم را مثال آورد. در این دوره ترکیب نمایندگان چنین بود:

مالکان بزرگ	۶۲	نفر
صاحبان مؤسسات صنعتی	۱۰	"
بازرگانان بزرگ	۱۰	"
وزرا و صاحبان مقامات عالی‌رتبه سابق	۲۲	"
وکلائی دادگستری، روزنامه نگاران و سایر نمایندگان متنفذ روشنفکران	۲۸	" (۱)

ترددی نیست که طبقات حاکمه در این مجلس دارای اکثریت قاطع بودند. ولی باید در نظر داشت که در موارد بسیار چنین پیش می‌آمد که منافع گروه‌های مختلف نظیر صاحبان صنایع، بازرگانان و روشنفکران خرد بورژوازی با هم تطبیق میکرد. اینگونه گروه‌های اپوزیسیون (ولوناپایدار) در شرایط مجلس ایران میتوانند اقدامات دولت را فیلج کنند. علاوه بر این، در آمیختن منافع اقتصادی برخی گروه‌ها، بخصوص اگر تعلق یک فرد را در آن واحد به دو طبقه در نظر بگیریم (مالک سرمایه دار و یا برعکس و غیره) به تجدید گروه بندبها منجر میشود.  
اگرچه اعضا هر یک از فراکسیونهای همان مجلس پانزدهم را در نظر بگیریم، این عدم تعادل در منافع سیاسی را بوضوح بیشتر خواهیم دید:

فراکسیون "دمکرات ایران"	۲۶	نفر
فراکسیون "دمکرات"	۲۰	"
فراکسیون "اتحاد ملی"	۲۴	"
فراکسیون "ملی"	۱۱	"
فراکسیون "اتفاق"	۸	"
نمایندگان منفرد	۴۳	"

البته، فراکسیون‌ها در مجلس ایران کاملاً برهمنی‌حزبی بوجود نمی‌آمدند. غالباً فراکسیون‌ها در چارچوب منافع طبقاتی در اطراف افراد متنفذ معینی پدید میشدند. بنابراین شخصیت نماینده مجلس در اینجا نقش مهمی داشت. بهرحال، وجود فراکسیون‌ها، صرف نظر از انگیزه تشکیل آنها، بنوبه خود به عدم ثبات مجلس کمک میکرد.

محقق حاکمه برای رهایی خود تصمیم گرفتند این وضع را، که در دوران چهل ساله پس از انقلاب

مشروطیت وجود داشت، برهم ززند و تغییرات لازمه را در قانون اساسی وارد سازند تا به این ترتیب اولاً، مواضع طبقات حاکمه را تحکیم بخشند و ثانیاً، در مواقع لازم برای رهایی از دست مجلس نامطلوب امکان بدست آورند.

باینجهت این فکریکد پد آمد که (۱) مجلس سناتشکیل شود و (۲) مواد قانون اساسی چنان تغییر یابد که شاه در مواردی که برای ارتجاع لازم است حق انحلال مجلس را داشته باشد. مسئله محدود کردن مجلس شورا و تقویت قدرت شاه بمثابة نمایندہ محافل ملیتاریستی و نیز لغو آزاد پهای د مکرانیک برای محافل امپریالیستی نیز دارای اهمیت حیاتی بود. در این مورد نفوذ سنتسی امپریالیسم انگلستان نقش بزرگی ایفا نمود. سفر شاه و سپس سفرنوری اسفند یاری، وزیر امور خارجه (در وکابینه هژیر پیش از کابینه ساعد) در تابستان سال ۱۳۲۷ به انگلستان و تماسهای مستقیم او با رجال سیاسی عدہ انگلستان که در جریان آن مسئله منافع انگلستان در ایران نیز مورد مذاکره قرار گرفت، تاثیر لازم را در سیاست دولت ایران باقی گذارد. مسئله تشکیل مجلس سنا و دعوت مجلس مؤسسان بسرائی تجدید نظر در مواد مربوطه قانون اساسی مطرح گردید.

علاوه بر این، مسئله شرکت نفت ایران و انگلیس و فعالیت بانک انگلیسی ("بانک شاهی") نیز در دستور روز قرار گرفته بود. مسئله پایان دادن به غارت شرکت نفت مدتها بود که از طرف محافل ترقیخواه کشور بهخصوص از طرف حزب تود ما ایران مطرح میشد. این مسئله بارها بوسیله برخی نمایندگان مجلس مطرح گردید و افکار عمومی را بخود مشغول میداشت. شرکت نفت و دولت انگلستان برای پیشگیری از اقدامات افراطی احتمالی، خود آماده تجدید نظر در شرایط امتیاز و افزایش سهم دولت ایران از طریقه تنظیم قرارداد جدید و تصویب آن در مجلس بودند.

بعلاوه، بزودی مدت امتیاز ۶۰ ساله بانک شاهی پایان مییافت و لذا مسئله ادامه فعالیت و یا انحلال آن میبایست حل شود. در برابر دولت مسائل دیگری نیز مانند تصویب نهائی برنامه هفتمساله، انتخابات دوره شانزدهم و غیره قرار گرفته بود.

ارتجاع در نظر داشت با استفاده از فرصت تمام این مسائل را حل کند و انتخابات را انجام دهد. یکی از وکلای مدافع اعضای حزب توده ایران، این وضع را بهسوی کامل و موجز چنین تشریح نمود:

"الان که ماوشما مشغول این محاکمه سران حزب توده هستیم، مسائل بسیار مهمی از نظر سیاست داخلی و خارجی ما در شرف وقوع است. من حق ندارم که در اینجا اظهار نظر کنم، این حق از من سلب شده. از وقتی که نمایندگان شرکت نفت آمدند و آقای گلشائیان، وزیر ارانی را پشت میز نشانند، حکومت نظامی اعلام شد، روزنامهها را بستند و در پی آن مسئله نفت، تشکیل مجلس سنا، تشکیل مجلس مؤسسان، برنامه هفتمساله، ازدیاد انتشار اسکناس و هزار مسئله دیگر در جریان افتاد." (۱)

درواقع نیز در شرایط حکومت نظامی، ترور و پیگرد وحشیانه نیروهای مترقی، زمانی که مردم هنوز تحت تاثیر ضربت ناگهانی ارتجاع قرار داشتند و عدہ ترین نیروی اجتماعی کشور یعنی حزب توده ایسران سرگرم تجدید سازمان خود بود و رهبران این حزب بر نمکت متهمین نشسته بودند، ارتجاع با حشرات تمام به اجرای مقاصد خود آغاز کرد.

چند روز پس از مسو قسد به شاه برنامه هفتمساله بتصویب رسید. سپس در ۲۰ بهمن لایحه قانون محدودیت آزادی مطبوعات به مجلس تسلیم شد و در ۱۲ اسفند بتصویب رسید. طبق این قانون، مطبوعات

(۱) جزوه "یک دادگاه تاریخی"، از نشریات حزب توده ایران، ۱۳۲۸، صفحه ۲۱

نه فقط بعنوان "توهین" به شاه و خانواده سلطنتی و رؤسای کشورهای خارجی، بلکه همچنین به ملت "توهین" به اعضا دولت و نمایندگان مجلس و مقامات عالی‌رتبه اداری و قضائی نیز بلافاصله توقیف شد و سردبیران آنها و نویسندگان مقالات به دادگاه جلب میگردیدند.

شاه در ۹ اسفند ۱۳۲۷ نمایندگان مجلس، نخست وزیر ساعد، عده ای از نخست وزیران و رجال سابق را احضار کرد و تصمیم خود را در باره دعوت مجلس موسسان با اطلاع آنان رساند. این مجلس بنا به گفته شاه میبایست در باره برطرف کردن برخی نقائص موجود در قانون اساسی تصمیم بگیرد. شاه بسمه آنان فهماند که تصمیم او قابل تجدید نظر نبود و اوقصد در اردیبهشت مجلس عمل کند. (۱) علا نیز چنین شد. روز بعد اظهارات شاه در فراکسیون های مجلس مورد بحث قرار گرفت (این مسئله در جلسه عمومی مجلس اصلا مطرح نشد). نخست وزیر (ساعد) پس از ۴ روز یعنی در ۹ اسفند ۱۳۲۷ نامه ای به شاه نوشته و در آن تقاضا کرد که فرمان دعوت مجلس موسسان را صادر کند. در دهم اسفند فرمان شاه صادر گردید و ساعد در مجلس به نمایندگان اطلاع داد که طبق تصمیم دولت برای تجدید نظر و اصلاح اصل ۴۸ قانون اساسی (در باره شرایط و ترتیب انحلال مجلس توسط شاه)، تنظیم و تصویب اصل الحاقی در باره ترتیب تجدید نظر و تکمیل قانون اساسی و نیز در صورتیکه مجلس شورای تشکیل مجلس موسسان نظامنامه مجلس را تصویب نکند، تجدید نظر در اصل ۴۴ قانون اساسی (در باره اینک نظامنامه های مجلس منباید بتصویب مجلس شورای برسد)، مجلس موسسان دعوت میشود.

در اردیبهشت مجلس موسسان بکاربرد اخت. از هر حوزه انتخاباتی دو برابر عده نمایندگان گمان مجلس شورای نمایند و انتخاب شده بود. در انتخابات مجلس موسسان، بنا بر سابقه موجود (چنین مجلسی بوسیله رضاشاه نیز تشکیل شده بود) فقط اهالی شهرها شرکت داشتند. اقلیت های مذهبی از حق رای کاملاً محروم بودند (اقلیت های مذهبی نظیر ارامنه و زردشتیان نمایندگان در مجلس شورای اردن) برای اینکه تاثیر منفی این اقدامات تا حدودی خنثی شود و در ظاهر چنین جلوه گرشود که گویا افکار عمومی موبد این اقدامات است، کارهای مسخرهای انجام میگرفت. مطبوعات ارتجاعی از نامه های ساختگی "با امضا های کثیر" و تلگرام های دروغین که گویا از شهرستانها و اصل می شد، پر شده بود و مثلا تلگرام های از عشایر در باره تغییر اصول معینی از قانون اساسی درج میشد.

این اقدامات نشان میداد که دولت نقشه های دور و درازی در سردارد. زمینه برای ایجاد رژیم استبدادی آماده میگردد، به مبنای قانون اساسی که ثمره انقلاب نافرجام مشروطیت ایران بود و بورژوازی ملی میخواست با انکار به آن زمام قدرت را بدست گیرد، ضربات جدی وارد می آمد.

دستگاه حاکمه با سرکوب حزب توده ایران میخواست از فرصت مناسب استفاده کرده و خود را از هر نوع مخالفتی، ولود رسیمای راست ترین عناصر بورژوازی ملی، خلاص کند. بهمین جهت حتی نمایندگان جناح راست بورژوازی ملی نظیر دکتر قاضی و مکی (که بعد ها به هنگام اوج نهضت به ارتجاع پیوستند)، با وجود محیط دشوار ترور، علیه این اقدامات برخاستند. دکتر قاضی در سخنرانی خود در مجلس نظامنامه سرگشاده ای را که به شاه نوشته بود، قرائت نمود. در این نامه، قلابی بودن انتخابات مجلس موسسان افشا میگردد. بقاضی در مورد باصطلاح "تقاضای مردم" برای دعوت مجلس موسسان گفت که تمام این تلگرام ها ساختگی بود و این صحنه ساز میباید دستور مقامات نظای انجام میگردد. وی تاکید کرد که فکر دعوت باصطلاح مجلس موسسان و تجدید نظر در قانون اساسی ایران، از لندن به محافل حاکمه ایران تلقین شده است. تقریباً این اظهارات از طرف مکی نیز در جلسه ۱۹ فروردین در مجلس انجام گرفت (۲).

(۱) روزنامه "اطلاعات"، شماره ۶۹۰۹، ۲۸ فروردین ۱۳۲۸

(۲) مذاکرات مجلس، جلسه ۱۶ فروردین ۱۳۲۹

این اقدامات که از طرف دستگاه حاکمه کمربادورها و مالکان بعمل می‌آید؛ از انگیزه های جلب بورژوازی ملی به مبارزه بود. لغو قوانین ضد مکتوباتی که در این دوران تصویب رسید یکی از مطالبات این بخش بورژوازی ایران را در سالهای اعتلا مبارزه مردم تشکیل میداد. ولی در این زمان که حزب توده ایران یعنی نیروی سازمانگرعد به فعالیت غیرعلنی وارد شده بود و بورژوازی ملی خود به نیروی سیاسی جدی بدل نشده بود، این اعتراضات ضعیف نمیتوانست مسیر حوادث را تغییر دهد.

اصل ۴۸ قانون اساسی پس از تجدید نظر به شاه حق میداد "هر يك از مجلس شورای ملی و مجلس سناراجد اگانه و یاد و مجلس رادر آن واحد منحل نماید" و انتخابات جدید را اعلام دارد. بعلاوه در اصل الحاقی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ پیش بینی میشد که "در هر موقعی که مجلس شورای ملی و مجلس سناراجد اگانه خواه مستقلا خواه نظر به پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظر در يك یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آنرا به اکثریت دوثلت کلیه اعضا خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلس را تایید فرمایند، فرمان همایونی برای تشکیل مجلس موسمان و انتخابات اعضا آن صادر میشود." (۱)

دولت همزمان با انجام انتخابات مجلس موسمان لایحه تشکیل مجلس سنارابه مجلس بسرد. در قانون اساسی ایران تشکیل مجلس سنابیش بینی شده بود، ولی تا آن زمان این مجلس هیچوقت دعوت نشده بود. لایحه جدید میبایست مجلس سنارا احیا کند. این لایحه با این حساب به مجلس برده شده بود که تا پایان جلسات مجلس موسمان نظر مجلس شورا در باره آن روشن شود. دولت در نظر داشت اگر مجلس شورا نظر منفی نسبت به این لایحه ابرازد، آنرا بتصویب مجلس موسمان برساند ولی از آنجا که دولت موفق شد این لایحه را تا پایان کار مجلس موسمان بتصویب مجلس شورا برساند، طرح آن در مجلس موسمان لزومی پیدا نکرد (۲).

آشنائی مختصر با این قانون نشان میدهد که طبقات حاکمه در سیمای مجلس سناچه صلاح طبقاتی مناسبی بدست آورده اند. طبق این قانون مجلس سنا از ۶۰ نماینده تشکیل میشود که ۳۰ نفر آنها انتخابی بود و ۳۰ نفر دیگر بوسیله شاه منصوب میشوند. از ۳۰ نماینده انتخابی ۱۵ نفر از تهران و ۱۵ نفر از سایر نقاط کشور انتخاب میشوند. انتخابات در درجه ایست. کسانی بسرای سناتوری میتوانند انتخاب شوند که در صل دارای شهرت بوده و کمتر از ۴۰ سال داشته باشند. نمایندگان سنازمیان گروههای زیر انتخاب میشوند: روحانیون طراز اول، کسانی که سه بار بسمه نمایندگی مجلس شورا انتخاب شده اند، وزرا، سفرا سابق، قضاتی که ۲۰ سال سابقه خدمت داشته باشند، امرا، بازنشسته ارتش، استادان دانشگاه با ۱۰ سال سابقه استادی، مالکان و بازرگانی که سالانه حداقل ۵۰۰ هزار مالیهات مستقیم مهرد ازند، وکلای پایه ۱ دادگستری در صورت دارا بودن درجه دکترا - با ۱۵ سال سابقه و بدون درجه دکترا - با ۲۰ سال سابقه (۳).

همراه با این اقدامات در عرصه قانونگذاری، اقدامات دیگری نیز برای تحکیم سلطنت یعنی تکیه گاه عده طبقات حاکمه بعمل آمد. سنن سلطنت ۲۰ ساله رضاشاه احیا گردید. تصمیم گرفته شد جسد رضاشاه که در حال تهید در پوهانسورک درگذشته بود، به تهران بازگردانده شود. این جسد ابتدا به قاهره حمل و برای مشایعت آن هیئت خاصی از طرف دولت اعزام گردید. برای مراسم تدفین، از کشورهای که با ایران روابط سیاسی داشتند، نمایندگان دعوت شد. طبق محاسبه نویسنده نامه ای که به روزنامه "مردم" ارسال شده بود، هزینه این مراسم به ۱۵ میلیون تومان بالغ میشد که

(۱) روزنامه "اطلاعات"، ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۸

(۲) همان روزنامه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸

(۳) همان روزنامه، ۲۱ فروردین ۱۳۲۸

بگفته او با این پول مشهد يك ايالت را آباد نمود. (۱)

بعلاوه در ۳۱ خرداد ۱۳۲۸ طرحی با قهد و وفوریت بتصویب مجلس رسید که مطابق آن به رضا شاه عنوان "اعلیحضرت رضا شاه کبیر" داده میشود. در این طرح پس از ذکر "خدمات بی نظیر" رضا شاه در راه "تجدید دوران مجد وعظمت تاریخی ایران" گفته میشود:

"مجلس شورای ملی بنا به پاس حق شناسی ملت ایران تصویب میکند که عنوان رسمی سرسلسله دودمان عظیم الشان پهلوی اعلیحضرت رضاشاه کبیر خواهد بود. این تصمصم باید در لوحه طلا حک و در آرامگاه شاهنشاه فقید نصب گردد." (۲)

حاشی زاده، یکی از نمایندگان اپوزیسیون هنگام طرح این مسئله گفت:

"... ۳۶ روز به آخر مجلس پانزد هم بیشتر نماند است و در این مدت کوتاه بسایید لوایح مهم و فوری که درد ستور هست مطرح وتصویب کنیم. یکی از این لوایح لایحه بود چه است که از مهمترین وظایف مجلس است که همینطور را کند ماند، آیا با وجود چنین وضعی صلاح است يك چنین طرحی را مطرح کنیم، زیرا با گرفتن فلان صغیر کبیر است، و با فلان کبیر صغیر است در دوان نمیشود." (۳)

در تکمیل تمام این اقدامات، برای اعاده "املاک خصوصی" شاه نیز قانونی بتصویب رسید. رضاشاه که پیش از بدست گرفتن زمام قدرت نه ثروتی داشت و نه يك وجب زمین، طی ۲۰ سال سلطنت خود ثروت هنگفتی گرد آورده بود. رضاشاه از راه غصب جبری املاک خرد و کلان طی مدت کوتاهی مالک تقریباً سراسر ایالت مازندران، قسمتی از گیلان و بسیاری از املاک حاصلخیز ساپرنواحی کشور گردید. این املاک غصبی به ثبت میرسیدند و حتی هزینه ثبت را افراد زیان دیده میپرداختند. در عین حال رضاشاه تعدادی کارخانه را که بحساب دولت ساخته شده بود، به تصاحب خود در آورده بود. چون تمام این واقمیت ها هنوز در خاطره مردم زنده بود و افراد متضرر در پی فرصت مناسب برای بازگرداندن اموال خود بودند، این مسئله پس از برکناری رضاشاه مطرح گردید. طبق احکام صادره از طرف دادگاههای حقوقی بخشی از املاک غصبی رضاشاه به صاحبان اولیه آنها بازگردانده شد و بخش دیگر بجنسوان املاک واگذاری در اختیار دولت قرار گرفت. اکنون موافق لایحه ای که به مجلس ارائه شد و در ۲۰ تیسر ۱۳۲۸ بتصویب رسید، بخش اخیر که املاک بسیار وسیعی را در بر میگرفت، دوباره به مالکیت شاه درآمد. شاه اعلام کرده بود که از این املاک گویا برای "امور خیریه" استفاده خواهد کرد. (۴)

مکی، نماینده مجلس در مخالفت با این لایحه متذکر شد که "قسمت اعظم این املاک خالصه و مال دولت بود و چطور میخواهید به اعلیحضرت همایونی بدهید" (۵). ولی این قبیل اظهار نظرهای انفرادی نه فقط در جریان تصویب طرح تاثیرنداشت، بلکه بمثابة آرایش، به آن جنبه دمکراتیک میداد. همراه با این اقدامات در زمینه سیاست داخلی که برای طبقات ارتجاعی حائز اهمیت فراوان بود، مسائل سیاست خارجی نیز زیر عنوان پرهیاهوی مبارزه با خطر و تبلیغات کمونیستی، طرح و حل میگردد. مسئله امتحان بانک انگلیسی و نفت جنوب نیز در دستور روز بود.

(۱) روزنامه "مردم"، دوران مخفی

(۲) مذاکرات مجلس، جلسه ۳۱ خرداد ۱۳۲۸

(۳) همانجا

(۴) همانجا، جلسه ۲۰ تیر ۱۳۲۸

(۵) همانجا

دوره امتیاز بانك در بهمن ۱۳۲۷ پایان مبیافت. انگلستان میگوید دوره امتیاز را بهر وسیله ای که شده تعدید کند. دولت ایران نیز با این امر نظر موافق داشت. از اخبار مندرج در مطبوعات چنین برمی آید که در تابستان سال ۱۳۲۷، هنگام سفر شاه به انگلستان موافقت های لازم در این مورد بعمل آمده است. ولی حل چنین مسائل گره ای که در آن زمان افکار عمومی را بخود جلب میکرد، به این سهولت امکان نداشت. اتفاقاً یکروز پیش از سوئ قصد به شاه، اعتراضات مردم علیه اقدامات احتمالی دولت در این مورد به تظاهرات بزرگی منجر شد. بود.

در ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ از طرف ۱۵۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران تظاهرات متشکلی بعمل آمد. در میتنگی که در برابر مجلس تشکیل شد، قطعنامه ای باتفاق آراء بتصویب رسید که در آن گفته میشد امتیاز نفت جنوب در دوران استبداد داده شده و در دوران دیکتاتوری بدون موافقت مردم ایران تعدید شده است. باینجهت در قطعنامه، لغو این قرارداد مطالبه میشد. در مورد بانك شاهی نیز در قطعنامه دانشجویان از نمایندگان مجلس طلب میشد که دولت را به تعطیل "ایمن و سسه خطرناک" وادارند و فعالیت آنرا که هنوز برخلاف قوانین جاری انجام میگیرد، ممنوع کنند. در پایان قطعنامه تاکید شده بود که مردم ایران هرگونه تصمیم دولت یا مجلس را که با مطالبات فوق مغایرت داشته باشد غیرقانونی میدانند و هرگونه تاخیر در لغای امتیاز نفت و تعطیل بانك انگلیس خیانت به مردم ایران است (۱).

ولی دولت برای اجازه ادامه فعالیت بانك، بدون آنکه لایحه قانونی لازم به مجلس ارائه شود، راه گریزی پیدا کرد. باین طریق که تصویبنامه ای برای ادامه فعالیت بانك صادر کرد. ولی بانك نام خود را از "بانك شاهی" به "بانك انگلیس در ایران و خاور میانه" تغییر داد، با این تفاوت که اکنون از حق عدم پرداخت مالیات محروم شده بود. روزنامه "داد" مقاله ای را که تحت عنوان "بانك شاهی ایران و تصمیم اخیر دولت" در روزنامه انگلیسی "اینوستور کرونیکل" نوشته شده بود، منتشر ساخت. در این مقاله گفته میشد:

"طبق اطلاعی که از تهران رسید، دولت ایران موافقت کرده است بانك شاهی در پایان دوره شصت ساله امتیازش در ایران به فعالیت خود ادامه دهد. این خوش رفتاری دولت مایه امیدواری است. زیرا اگرچه مرکز اصلی کار و فعالیت بانك شاهی در خود کشور ایران است، ولی چون شرکت نفت ایران و انگلیس در عراق و سوریه و لبنان و ترکیه احتیاجاتی دارد و بهمین جهت بانك شاهی نیز در این نقاط شعبی دارد، ادامه فعالیت بانك شاهی در ایران تاثیر بسزائی در کار خواهد داشت. طبق ترازنامه ای که در سال ۱۹۴۸ از طرف بانك شاهی منتشر گردید، در سنوات اخیر به میزان فوق العاده ای بر سرمایه و فعالیت این بانك افزوده شده است. سرمایه اولیه این بانك اساساً یک میلیون لیره انگلیسی بود. این سرمایه در سالهای اخیر افزایش یافته است، بطوریکه در اثنای کل بانك رو بهرفته بمبلغ ۳۲۵ میلیون لیره بالغ شده است. از این مبلغ ۸ میلیون نقد و در جریان است و ۷ میلیون لیره در خاک انگلستان مینماید. معاملات بانك بقدری توسعه یافته است که فقط در سال اخیر ۲ میلیون لیره بیش از سال قبل داد و ستد کرده است. این بانك در بازگانی اهمیت بسزائی دارد. بیشتر واردات ایران از انگلستان و آمریکا در دست این بانك است. در قراردادی که اخیراً بین بانك و دولت ایران منعقد شده، برای اولی

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۶ فوریه ۱۹۴۹



دفعه قرار شده است بانک شاهي طبق قوانين ايران ماليات بردرآمد بدهد كه البته اين ترتيب از درآمد بانک بميزان قابل توجهي كاسته خواهد شد \* (۱)

اين نوشته ، اهميت تصميم دولت ايران را براي امپرياليسم انگلستان كه پنهان از مردم اتخاذ شده بود ، بنحوي بارز نشان ميدهد \*

ولي مسئله امتياز نفت جنوب نمیتوانست از طريق تصویب نامه حل شود . دولت انگلستان رانیز چنین تصویب نامه ای نمیتوانست قانع کند . زیرا امتياز موجود كه با موافقتنامه سال ۱۹۳۳ نیز تحكيم شده بود ، از لحاظ قضائي نیرومند تر از هرگونه تصویب نامه دولت بود . شركت نفت ايران و انگليس ميخواست با امضا قرار داد تكميلي و برخي عقب نشيني ها توده مردم را فریب دهد و با تاييد تازه مجلس وضع خود را از لحاظ قانوني تثبیت نماید . باينجهت قرار داد بايد بصورت لايحه قانوني از مجلس بگذرد و بدینوسیله در دسترس افكار عمومي قرار گیرد . اين امر موجب مبارزاتي گردید كه مهترين صفحه رادرتاريخ مبارزات دوران اخير مردم ايران در راه استقلال خود ميگشود \*

اقدامات ضد د مكراتيك و ضد خلقی ارتجاع در سياست داخلی و خارجی ، در شرایط مبارزه خلق ، نمیتوانست فقط بر سر نيزه ، كه وسيله كاملاً قابل اطمینانی هم نبود ، متكي باشد . ارتجاع ميكوشيد از راه های عوامفریبانه میان مردم و بخصوص میان كارگران و دهقانان تكيه گاهی برای خود پيدا كند . بدین منظور در جهت ايجاد اتحاديه های قلابی اقدام ميشود . برای جلب كارگران به اتحاديه دولتي "اسكي" (اتحاد سند يكائی كارگران ايران) بوسايل مختلف كوشش بعمل می آید . اين اتحاديه ها ميبايست جان شين اتحاديه های د مكراتيك واقعي كه ممنوع شده بودند ، گرد و برای اقدامات ضد كارگری دولت پرده استتاری بوجود آورند . اينگونه اتحاديه ها در گذشته نیز در ايران تشكيل شده بودند ، و باينجهت ارتجاع در اين زمينه تجربه كافي داشت . در اول ماه مه ۱۹۴۹ بوسيله "اتحاديه" های اسكي جشن "باشكوهي" برگزار گردید كه ميبايست بمعنای آن باشد كه كارگران با خارج شدن حزب توده ايران و اتحاديه های د مكراتيك از صحنه ، چيزی از دست ندهند \*

دروستاهان نیز در اين جهت گامهای برداشته ميشود . فعاليت تقریباً ۸ ساله حزب توده ايران و اصلاحات د مكراتيكی كه در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۶ در آذربايجان انجام گرفت ، نه فقط راه رهائی را به دهقانان نشان ميدهد ، بلكه انگيزهای برای مبارزه آنان بود . اکنون روستاها موجهات نگرانی جدی طبقات حاكمه را فراهم می آوردند . باينجهت دولت برای اقدامات خود در روستاها توجه خاصی مبذول ميداشت . ارتجاع ميدانست كه بدون تكيه بر روستاها و فقط بلكه اعمال فشار و حتی اقدامات قهرآمیز ، آرام كردن روستاها كار دشواری است . باينجهت طبقات حاكمه در صدد ايجاد قشر بورژوازی در روستا ، بعبابه متحد بين آتی خود برآمدند \*

در ۸ فروردين ۱۳۲۸ لايحه واگذاری اراضي خالصه به دهقانان تسليم مجلس شد . مطابق اين قانون اراضي دولت به اقساط ۱۵ ساله بفروش ميرسيد و پس از انقضای اين مدت زمين به مالكيت دهقانان درمی آید و دهقانان ميتوانستند با آن بعبابه اموال خود عمل كنند . سپس شاه به فروش اراضي خود پرداخت . اين اقدام با عوامفریبی های فراوان همراه بود . مراسمی برگزار شد كه شاه در آن اسناد انتقال زمين را با دست خود به دهقانان واگذار ميکرد . البته در اينجا مسئله خيرخواهی و نيكوكاری شاه در میان نبود ، بلكه برعكس علاوه بر نتايج سياسی ، هدفهای آزمندانه شخصی نیز مطرح بود . املاك شاه طی چند سال به پول نقد تبديل ميشود و شاه ميتوانست اين پولها را به بانكهای خارجي منتقل كند . و اين كار بيشتر بصرفه شاه بود ، زیرا او هنوز وضع پايداری در كشور نداشت و در صورتيكه ناگزير به ترك

ایران میشد، میتوانست صاحب سرمایه بزرگی در خارج از کشور گردد. والا، چنانکه تجربه پدراو، رضا شاه نشان میداد، این املاک ممکن بود از دست او خارج گردد.<sup>۴</sup>

باین ترتیب با فروش قسمتی زمین به دهقانان مرفه، طبقه جدیدی که مینبایست از منافع طبقات حاکمه دفاع نماید، در روستاها بوجود می‌آمد و استحکام مینیافت.

#### ۴- آغاز تشدید فعالیت حزب توده ایران در شرایط غیرعلنی

اقدامات همه جانبه ارتجاع قادر نبود از گسترش جنبش مردم و فعالیت حزب توده ایران جلوگیری کند. حزب مبارزه خود را قطع نکرد. استفاده از کرسی دادگاه در واقع بمعنای ادامه مبارزه علنی حزب بود و برای بسیج توده‌ها اهمیت فراوان داشت. ولی حزب باید فعالیت خود را با شرایط کار مخفی هماهنگ میساخت و متناسب با آن در وضع سازمانی خود تجدید نظر میکرد. این کار بلافاصله آغاز شد. چنانکه اکنون در جریان طولانی بازداشتها و محاکمات نام کسانی بچشم میخورد که بعلمت آنکه پس از غیرقانونی اعلام شدن حزب مرتکب "جرم" شده بودند یعنی بعلمت پخش اعلامیه و نوشتن مقاله و کارهای تبلیغاتی و غیره بازداشت و محاکمه میشدند.

ولی این مبارزه در آغاز کار بنحویه کاملی سازمان نیافته بود و نگاه خصلت خود بخودی داشت. حزب از همان زمان فعالیت علنی، اقدامات معینی که بتواند سازمانهای آنرا در برابر حوادث ناگهانی تضمین کند، بعمل آورده بود. برای مخفی داشتن سازمانهای جدید گامهای معینی برداشته شده بود و برای ایجاد مطبوعات مخفی امکانات معینی تدارک گردیده بود. ولی با وجود این حزب هنوز برای کار مخفی آمادگی کامل نداشت و برای تجدید سازمان خود مینبایست کار نسبتاً طولانی و دقیق انجام دهد. دشواری کار از این لحاظ نیز تشدید میشد که حزب بطور موقت تقریباً از رهبری محروم شده بود، زیرا عده‌ای از رهبران بازداشت گردیده و عده‌ای دیگر علاوه بر جریان فعالیت خارج شده بودند.

ولی عده باقی‌مانده و قادر بکار رهبری بزودی موفق شد که رشته کارها را بدست گیرد و فعالیت‌های پراکنده را متمرکز سازد و آنرا در مسیر واحد سوق دهد. نفوذ وسیعی که حزب کسب کرده بود و نیز امکانات آن در ارتش و شهرنمایی به حزب امکان داد که بازندان رابطه برقرار کند و از اعضای زندانی کمیته مرکزی رهنمودهای عمومی بدست آورد.

بزودی رهبری موفق شد که انتشار مخفی روزنامه "مردم"، ارگان مرکزی حزب را سازمان دهد. نخستین شماره روزنامه هشت ماه پس از سقوط شاه و در هشتمین سالروز تشکیل حزب توده ایران انتشار یافت. حزب اکنون امکان یافت که بجای کارهای پراکنده در زمینه پخش اسناد حزبی به پخش منظم آنها از طریق ارگان حزبی بپردازد.

انتشار ارگان مرکزی حزبی که ارتجاع آنرا منحل اعلام کرده بود، حادثه بزرگی برای سراسر ایران بود و موجبات خرسندی محافل دمکراتیک و خشم و کینه ارتجاع را فراهم کرد. واکنشی که در تهران، مرکز زندگی سیاسی کشور در برابر انتشار "مردم" بعمل آمد، اهمیت این حادثه را نمودار میسازد. در روزهای اول، توجه بخش عمده مطبوعات تهران به انتشار "مردم" معطوف شده بود. برخی روزنامه‌ها احتیسی برای بالا بردن تیراژ خود مطالبی را از روزنامه غیرعلنی "مردم" در صفحات خود درج میکردند. این واقعیت نشانه علاقمندی مردم به انتشار ارگان حزب توده ایران بود. در اخباری که در سومین شماره مخفی "مردم" در باره واکنش انتشار این روزنامه در میان محافل مطبوعاتی درج شده بود گفته میشد: انتشار روزنامه ارگان حزب تاثیر عمیق در تهران باقی گذاشت، در تهران انتشار "مردم" را بحث‌ناپذیر و پیروزی بزرگ تلقی میکنند، روزنامه‌های پایتخت این موضوع را مهمترین حادثه سیاسی روز بحساب می‌آورند، روزنامه "طلوع" مشخصات نخستین شماره روزنامه "مردم" را بتفصیل بیان کرد، روزنامه‌های "داد" و

"ایران" انتشار آنرا اطلاع دادند. مجله "تهران مصور"، این خبر را با خشم تمام منتشر کرد، روزنامه "اقدام" شماره اول "مردم" را کلیشه نمود و متن سرمقاله آنرا انتشار داد، روزنامه هفتگی "مطلق" خبر مربوط به مقاله "مردم" را درباره افشا انتخابات با حروف درشت درج کرد، روزنامه "ستاره" قسمت‌هایی از شماره دوم "مردم" را درج کرد، روزنامه "اقدام" در شماره بعدی خود به تجدید چاپ مند رجعات شماره دوم "مردم" پرداخت، انعکاس مطالب روزنامه "مردم" در جرائد پایتخت، میزان فروش روزنامه‌ها را شدیدا بالا برد. روزنامه فروشها برای فروش بیشتر روزنامه خود، آنرا به خریداران نشان میدادند تا به آنها ثابت شود که در این روزنامه واقعا مطالبی از "مردم" نقل شده است (۱).

این حادثه به محافل اجتماعی الهام می‌بخشید. زیرا قدرت حیات حزب را به مردم نشان میداد و ثابت میکرد که حزبی را که چنین فعالیت وسیعی دارد، نمیتوان از راه ترور و زد و بندهای مختلف از بین برد. در شماره اول "مردم" گفته میشد:

"طبقه حاکمه ایران ۵۰۰ نتوانست با همه صحنه پردازیها ۵۰۰ مردم ایران را در باره حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ گول بزند. کیست که امروز به مقاصد ننگین و ایران فاسکون این چاکران لیره و لاری نبرده باشد؟ کیست که نداند برای حل مسائل مربوط به نفت و بانک شاهی و نقشه هفتساله و تغییر قانون اساسی و تشکیل مجلس سنا و نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی و نظامنامه داخلی مجلس سنا و پامال کردن آزاد پهای محدود مطبوعاتی و تصرف مجدد املاک و واگذاری و یک رشته اقدامات بیشمارانه دیگر که یکی پس از دیگری با عجله ناشیانه ای پس از حادثه ۱۵ بهمن انجام گرفته از میان بردن حزب توده ایران را لازم میدانسته اند." (۲)

روزنامه "مردم" بطور هفتگی و منظم نشر مییافت. این واقعیت که در انتشارات هر بخش چندین ساله روزنامه "مردم" کوچکترین وقفه ای حاصل نشد، نشان میداد که این کار بخوبی تدارک شده بود. روزنامه "مردم" سه سال پس از آغاز انتشار خود فهرستی از فعالیت خود منتشر کرد که نقل آن میتواند جالب باشد. طی این سه سال ۱۵۳ شماره "مردم" منتشر شد. در این مدت ۱۱۹ مقاله درباره سیاست داخلی ایران، ۹۴ مقاله درباره سیاست جهانی، ۸۶ مقاله درباره مسائل اجتماعی، ۷۸ مقاله درباره نفت، ۶۰ مقاله درباره سیاست خارجی دولت، ۵۵ مقاله درباره مبارزه طبقه کارگر بخاطر حقوق خود، ۴۹ مقاله درباره نقش ارتجاعی شاه و دربار، ۳۵ مقاله درباره مبارزه بخاطر صلح، ۳۴ بیانیه و اعلامیه به امضای کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۳۳ مقاله درباره روزه‌های تاریخی، ۳۰ مقاله درباره رهبران برجسته جنبش جهانی کارگری، ۲۶ مقاله درباره آذربایجان و کردستان، ۱۸ مقاله درباره انتخابات، ۱۶ شعر توده ای، ۱۵ مقاله اختصاصی درباره وضع دهقانان، ۱۵ مقاله درباره تجاوز - کاری آمریکا، ۱۳ مقاله درباره حکومت نظامی، ۱۱ مقاله درباره زندانیان سیاسی و ۱۳ مقاله متفرقه نشر یافته بود. در این شماره‌ها به ساختمان کومنیسم در شوروی و مبارزه خلق چین توجه خاصی شده بود. در صفحات روزنامه علیه مسم ملی و بخاطر ترمین حقوق خلقهای آذربایجان و کردستان مبارزه انجام میگرفت (۳).

تشدید فعالیت حزب بتدریج بنحوی همه جانبه نمودار میگردد. در ارتجاع فمیده بود که سخن

(۱) روزنامه "مردم"، شماره سوم مخفی، ۲۴ مهر ۱۳۲۸

(۲) روزنامه "مردم"، شماره اول مخفی، ۱۰ مهر ۱۳۲۸

(۳) روزنامه "مردم"، شماره ۱۵۴ مخفی، ۱۰ مهر ۱۳۳۱

برسر کارد انی گروه کوچکی از افراد نیست که توانسته اند انتشار هفتگی روزنامه ارگان حزب را سازمان دهند؛ بلکه سخن بر سر وجود حزبی است که نفوذ آن میان قشرهای وسیع اجتماعی و میان جوانان محصل روز بروز افزایش می یابد و قادر است پیوند خود را با قشرهای مختلف مردم در شرایط مخفی بیش از پیش مستحکمتر کند و مبعتر از همه علاقه و توجه آنان را بصوی خود جلب نماید.

ارتجاع در ریامهای خود که گاه سرشار از عوام فریبی و گاه پراز تهدید و تطمیع بود، از این وضع شکوه میکرد. مثلا در یکی از ایمن پیامها که با مضای جوادی، دادستان نظامی رسید ه بود و بصورت ورقه چاپی جد آگانه و نیز از راه مطبوعات بطور وسیع در میان مردم انتشار یافت، گفته میشد: چنانکه دیده میشود برخی عناصر پلید و ماجراجو از راه فریب جوانان محصل و افراد ساده بفعالیت خود افزوده و بسه اقداماتی نظیر انتشار روزنامه و اعلامیه و اخبار گوناگون و یا اوراق چاپی و دستی متوسل میشوند و مردم را علیه سلطنت مشروطه و بسود افکار کمونیستی تبلیغ و تحریک میکنند. دادستان نظامی بدینوسیله اهمیت مسئله را که موجودیت و استقلال مہین عزیز ما را تهدید میکند، با اطلاع تمام هم مہینان مہرسانند. این اقدامات فقط بنفع دشمنان کشور انجام میگردد. مہین پرستان واقعی موظفند که در کنار تعقیب و مجازات خائنین به مقامات دولتی کمک کنند (۱).

روزنامه "مردم" به این مناسبت نوشت:

" نزدیک به یکسال تمام است که دستگاه حاکمه ایران با طبل و دهل و شیپور حزب بزرگ توده ایران را غیرقانونی اعلام نموده و آنرا "حزب سابق" و "حزب منحله" معرفی کرده است. با اینحال مطالعه اعلامیه ستاد ارتش که چند روز پیش با امضای دادستان ارتش در راد یوتهران و روزنامه ها منتشر گشت، برای همه کس آشکار مینماید که تمام امیدهای خام و جنون آمیز دستگاه حاکمه به انحلال و از میان بردن حزب توده ایران. باورشکستگی افتضاح آمیزی مواجه شده است. اعلامیه دادستان ارتش در حقیقت مدرك روشنی است که از یکطرف قدرت و نیروی حزب توده ایران و از طرف دیگر ضعف و عجز پلیس و ستاد ارتش را در انجام نقشه های جنون آمیز و ماجراجویانه "انحلال" حزب توده ایران را آشکار مینماید." (۲)

پلیس برای فلج کردن فعالیت حزب به هراقدامی دست میزد و چون وجود ارتباط میان رهبران زندانی حزب را با رهبرانی که آزاد مانده بودند، حدس میزد، تصمیم گرفت که این امکان را از آنان سلب کند و بدینوسیله بخیال خود تاحدودی فعالیت مخفی موفقیت آمیز حزب را مختل سازد.

رهبران حزبی زندانی در تهران را طبق دستور دولت در بهمن سال ۱۳۲۸ به زندانهای مختلف جنوب که دارای شرایط اقلیمی غیرقابل تحمل بود، منتقل کردند. در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران که در روزنامه "مردم" و نیز بطور جد آگانه بمقیاس وسیع میان مردم انتشار یافت، در این مورد گفته میشد:

" یکسال از روز غیرقانونی اعلام شدن حزب توده ایران و سایر سازمانهای دمکراتیک گذشته بود که دولت جنایت پیشه ساعد بدستور اربابان خارجی خود دست بیک عمل غیر انسانی دیکرود: صد ها زندان ارم و پاسهان باد ستیا چگی هرچه تها متر و با خشونت بسی سابقه ای به سلولهای زندان قصر ریختند و عده زیادی از بهترین فرزندان مہین را

(۱) روزنامه "اطلاعات"، ۸ دی ۱۳۲۸

(۲) روزنامه "مردم"، شماره ۱۵ مخفی، ۹ دیماه ۱۳۲۸

بدون آنکه مهلتشان بدهند تا لوازم يك مسافرت د شوار زمستانی راهراه ببرند و باکسان و نزدیکان خود و اع کنند، بطرف مقاصد نامعلومی بسوی بیخوله های بناد روجزایر جنوب که هرکدام خیرازجهنم میدهند، گسپل داشتند ۰۰۰ رزم آراهاوزاهدی هاهرکدام از ترس تقصیر را بکردن یکدیگر میبندند و اما ملت ایران هم رزم آرا و هم زاهدی و بطور کلی تمام مجریان دستورات امپریالیسم و در رأس همه شاه رامشول اینهمه جنایات قرون وسطائی میدادند (۱)

بن اعلامیه مردم ایران را برای اتحاد و مبارزه بیشتر فرامیخواند و از اعضا سازمانهای حزبی دعوت میکرد که بافداکاری بیشتر به افشا دشمنان و مبارزه با آنان بپردازند.

حوادث سال ۱۳۲۸ مؤید این واقعیت بود که ناراضی نامرئی زحمتکشان بتدریج به جنبش آشکار آنان برای احقاق حقوق خود تبدیل میشود. جنبش اعتراضی کارگران شهرشاهی علیه تعدید روز کار و تقلیل دستمزد آنان نخستین نشانه آن بود. دولت و کارفرمایان با استفاده از رکود اقتصادی و وضع سیاسی موجود به تجاوز به حقوق و شرایط زندگی کارگران آغاز کرده بودند. از جمله در کارخانه نساجی شاهی که به دولت تعلق داشت، در نظر داشتند دستمزد کارگران را کاهش دهند و به مدت کار روزانه بیافزایند. بعلاوه مزد کارگران بموقع پرداخت نمیشد. کار بجای رسیده بود که در این کارخانه بجای قسمتی از دستمزد، کنسروهای راکه بفروش نمیرسید، به کارگران میدادند (۲).

کارگران در اوایل تابستان اعتصاب کردند. این اعتصاب که تمام کارگران رادر برگرفته و صورت متشکل داشت، دولت را بخود آورد. دستمزد معوقه کارگران نقد اپرداخت شد. جنبش کارگران شاهی در آستانه بهار ۱۳۲۹ گسترش یافت. کارگران تقاضای افزایش دستمزد خود را داشتند. در اردیبهشت ۱۳۲۹ میان نیروهای انتظامی و کارگران اعتصابی که دست به تظاهرات زده بودند، زد و خورد خونینسی انجام گرفت. ماموران فرمانداری نظامی بروی کارگران آتش گشودند. در اظهارات رسمی نخست وزیر در مجلس گفته میشد که ۵ تن از کارگران کشته شده و بسیاری از آنان زخمی شده اند. برای رسیدگی به این حادثه کمیسیون خاصی تشکیل شد. ولی کار این کمیسیون این بود که پس از ورود به شاهی ۱۵ نفر از کارگران را به اتهام "تحریک و شرکت در تظاهرات" بازداشت نماید. کارخانه نساجی شاهی بسته شد. تیراندازی به کارگران شاهی اعتراض وسیعی رادر سراسر کشور برانگیخت. فداسیون سندیکائی جهانی نیز به این کار اعتراض نمود. در این اعتراض گفته میشد که فداسیون سندیکائی جهانی از تیراندازی به کارگران شاهی که در نتیجه آن ۵ نفر کشته و ۵۳ نفر زخمی شده اند، مطلع گردید. بعلاوه به فداسیون خبر رسیده است که رهبران جنبش کارگری ایران برای گذراندن دوران زندانی خود به مناطق جنسویی کشور فرستاده میشوند. فداسیون تنفروانزجار خود را بدین مناسبت اعلام میدارد و بازگرداندن رهبران جنبش کارگری و لغو حکم محکومیت آنان را طلب میکند (۳).

مبارزه کارگران به مطالبات اقتصادی محدود نمیشد. مبارزه در راه احیاء اتحادیه های دمکراتیک و واقعاً کارگسری وجد شدن از اتحادیه های ارتجاعی دولتی آغاز گردید. اولین اقدام علنی در این راه از طرف کارگران راه آهن بعمل آمد. آنان بیانیه ای منتشر کردند که در آن گفته میشد، اتحادیه کارگران راه آهن رابطه خود را با با اصطلاح اتحادیه های "اسکی" قطع میکند و دریابند فعالیت خود را مستقلانه

(۱) از اعلامیه ۲۸ بهمن ۱۳۲۸ کمیته مرکزی حزب توده ایران، منتشره در روزنامه "مردم"، شماره

۲۲۱، اول اسفند ۱۳۲۸

(۲) روزنامه "مردم"، شماره ۹ مخفی، ۶ آذر ۱۳۲۸

(۳) روزنامه "آذربایجان"، شماره ۲۶۸، ۳ تیر ۱۳۲۹

ادامه خواهد داد.

در اردیبهشت ۱۳۲۹ دانشجویان دانشکده طب تهران اعتصاب کرده خواستار انجام مطالبات خود شدند. این اعتصاب بهش از سه هفته طول کشید. تمام دانشگاه نیز به عنوان همبستگی با دانشکده طب سه روز اعتصاب نمود. این اعتصاب که با پیروزی قرین بود، به د مونسراسیون ۴ هزار نفری دانش - جویمان منجر گردید. روزنامه "مردم" در این باره نوشت:

"بزرگترین نتیجه‌ای که دانشجویان از این مبارزه بی‌سابقه و بزرگ گرفتند، این بود که اولاً، به نیروی اتحاد عظیم خود پی بردند و ثانیاً، عده ای که هنوز به ماهیست - دستگاه حاکمه پی نبرد، بودند، آنرا بد رستی شناختند." (۱)

اینگونه مبارزات عملی که در عین حال بارشته های کم و بیش محکم با فعالیت اتحادیه های مکرانیک و حزب توده ایران پیوند داشت، محافل دولتی را عمیقاً نگران ساخت و موج نیرومند اقدامات تضحیعی را برانگیخت. در پایتخت و عده ای از شهرها به یورش و جستجو و شکار حوزه های مخفی حزب توده ایران و بازداشت افرادی میبرد اختند که به عضویت در حزب و یا هواداری از آن مظنون بودند. افرادی که به پخش مطبوعات مخفی و روزنامه "مردم" مظنون بودند، بازداشت میشدند. بخصوص این بازداشتها در نواحی کارگرنشین زیاد بود. توجه عده به منطقه مازندران که مؤسسات بافندگی و غیره داشت، معطوف بود. در تمام مراکز کارگری بازداشت بعمل می آمد. مطبوعات تهران در آن زمان پرازاخبار مربوط به این بازداشتها بود. برای نشان دادن اینکه این بازداشتها و تضحیقات تاجه حد در مطبوعات ایران انعکاس وسیع مییافت، چند شماره متوالی روزنامه "داد" رانموده می آید. این روزنامه در شماره ۱۷۸۷ (۲۵ فروردین ۱۳۲۹) خود خبر میدهد که اعزام گروههای زندانیان سیاسی بمناطق بد آب و هوا ادامه دارد و طبق خبر واصله به روزنامه این اقدام از آنجهت انجام میگردد که این افراد با خارج از زندان رابطه داشته اند. روزنامه "داد" در شماره ۱۷۸۸، بازداشت افرادی را که در تبریز به داشتن ارتباط با مکرانها مظنون بودند، خبر میدهد. در شماره ۱۷۹۰ این روزنامه گفته میشود که در ناحیه کارگرنشین جنوب تهران "گرسنگان" و "خانه بدوشان" جمع میکنند. در شماره ۱۷۹۱ در باره کشف یکی از حوزه های حزب توده ایران و بازداشت عده ای از افراد سخن میبرد و نام بازداشت شدگان قید میشود. در شماره ۱۷۹۲ خبر بازداشت تند نویس مجلس شورا که مسئول یکی از حوزه های حزب توده ایران بود، نشر مییابد. در شماره ۱۷۹۴ این روزنامه در آن واحد سه خبر زیر درج میشود: خبر بازداشت کسانی که در کرج مسئول پخش روزنامه مخفی "مردم" بودند، خبر کشف دو حوزه حزبی و نیز خبر بازداشت ۱۱ نفر از اعضا آنها. در شماره ۱۷۹۵ دو خبر زیر پخش میشود: بازداشت گروهی از کارگران گونی بافی رشت به علت پخش مطبوعات مخفی و بازداشت کسانی که از تهران برای کارهای تبلیغاتی به گیلان اعزام شده بودند. بازگراسامی بازداشت شدگان و ...

ولی طبرغم دامنه وسیع پیگرد ها، شبکه سازمان مخفی حزب توده ایران گسترش مییافت، ارگان مرکزی حزب باتیراز روز افزون بطور منظم منتشر میشد. در ۱۵ بهمن ۱۳۲۸ انتشار منظم هفته نامه "بزم"، ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران آغاز شد (۲). در ماه فروردین ۱۳۲۹ با انتشار روزنامه "ظفر" ارگان شورای مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران مطبوعات مکرانیک با یک نشریه مخفی دیگر مخفی شد. روزنامه "مردم" در باره انتشار این روزنامه نوشت:

(۱) روزنامه "مردم"، شماره ۲۲، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۹

(۲) روزنامه "مردم"، ۲۲ اسفند ۱۳۲۸

" انتشار مسجد د این روزنامه د شرایط د شوار و وحشت زای کنونی موفقیت بزرگی بشمار می آید. ما انتشار روزنامه "ظفر" راه کلیه کارگران و زحمتکشان ایران تهریک گفته و اطمینان داریم که این روزنامه نقش خود را در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان، در دفاع از صلح و آزادی و استقلال میهن ما مانند گذشته بنحود رخشانی ایفا خواهد نمود" (۱)

حزب همچنین به انتشار نشریه های شوریک نظیر مجله ماهانه "مردم" و مجله ماهانه "رزم" و نیز بند ریج به انتشار جزوه های درباره مسائل اجتماعی و سیاسی موفق گردید. ضمناً تمام این نشریات بطور مخفی طبع و انتشار می یافت. روزنامه "آذربایجان" درباره فعالیت وسیع حزب توده ایران در زمینه انتشار مطبوعات حزبی نوشت: انتشار این روزنامه ها و مجله ها بوسیله کارهای جوان و فعال در ریاست و شهرستانها و داری آنان راه حزب خود بشبوت میرساند. پلیس نه فقط نتوانسته است از این فعالیت جلوگیری کند، بلکه برعکس دامنه این فعالیت روز بروز گسترده تر میشود. این نشریات مخفی در اتوبوسها مغازه ها، مدارس و دانشگاه پخش میشود. سپس روزنامه بنقل از روزنامه امریکائی "سافرانسیسم" کرونیکل "می نویسد که حزب توده ایران که دولت آنرا منحل بشمار می آورد، اکنون بانبروی بی سابقه دو باره وارد میدان شده است (۱).

حزب توده ایران با علم بر اینکه مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشور از مبارزه در راه صلح جدا نیست. باید بر است، با وجود فعالیت مخفی خود، در پشتیبانی از اقدامات "جمعیت ایرانی هواداران صلح" کار وسیعی انجام میداد. این جمعیت در ۱۴ خرداد ۱۳۲۹ تشکیل شده بود و روزنامه "مصلحت"، ارگان آن از ماه بعد انتشار می یافت. این جمعیت که از طرف محافل د مکرانیک کشور پشتیبانی میشد، بسزوی توانست در راه جلب توده مردم بمبارزه بخاطر صلح فعالیت وسیعی را سازمان دهد.

حزب توده ایران در باره زندانیان سیاسی که در زندانها رنج میبردند و در باره سرنوشت بهتر کارهای حزبی که شاید دولت برای اینکه بنحوی نامحسوس خود را از دست آنان خلاص کند، آنانرا به نقاط نامعلوم اعزام داشته بود (کاریکه در زندانهای ایران زیاد انجام میگرفت) دلسوزی بسیار از خود نشان میداد. در تابستان ۱۳۲۹ حزب توده ایران برای بهبود وضع زندانیان سیاسی و مهتر از همسه برای بازگرداندن اعضا "زندانی حزب توده" به تهران کارزار وسیعی انجام داد. این زندانیان د شرایط سختی بسر میبردند. از طرف خانواده های زندانیان سیاسی که در مجلس متحصن شده بودند و از ترک آنجا امتناع میکردند، نامه های فراوان به مجلس ارسال میشد. در صفحات روزنامه ها اخباری که از زندانهای جنوب در باره وضع بد زندانیان سیاسی میرسید، درج میشد. روزنامه "داریا" نامه ۱۷ تن از زندانیان سیاسی شیراز را منتشر کرد. در این نامه اعلام میشد که اگر وضع آنان بهمین منوال ادامه یابد، هیچیک از آنان زند به باقی نخواهد ماند (۲). در مجلس چند بار در این مورد از دولت استعلام شد. دولت د شرایط آنروزی کشور که این کارزار میتوانست از طرف محافل وسیعتری پشتیبانی شود، مجبور به عقب نشینی بود. تا پائیز ۱۳۲۹ بسیاری از زندانیان سیاسی، از جمله اعضا، کمیته مرکزی حزب راه زندان قصر تهران بازگردانیدند. این یک پیروزی برای حزب بود و به تشدید فعالیت آن کمک میکرد.

## ۵- آغاز اعتلای عمومی جنبش

فعالیت حزب توده ایران برای جلب توده های وسیع به سازمانهای د مکرانیک و بیدار ساختن

- (۱) روزنامه "مردم"، ۱۴ فروردین ۱۳۲۹
- (۲) روزنامه "آذربایجان"، شماره ۲۶۸، ۳ خرداد ۱۳۲۹
- (۳) روزنامه "داریا"، ۲۶ خرداد ۱۳۲۹

نیروهای ملی کشور زمینه مساعدی بدست می‌آورد. در نتیجه ورود سیل آسای کالاهای خارجی و ضمیمه اقتصادی کشور بوخامت گرائیده بود. پنجه های بحران اقتصادی، کشور را تحت فشار قرار داده بسود. صنایع ملی در حال ورشکستگی بود. کارخانه های یکی پس از دیگری تعطیل میشدند.

بنابه اطلاع روزنامه "اطلاعات" از آخراسفند ۱۳۲۸ تا آخراسفند ۱۳۲۹ یعنی طی یکسال مجموع واردات ایران ۴۲۱۸ میلیون ریال وکل صادرات کشور ۱۸۰۲ میلیون ریال بود. کاهش میزان صادرات ایران بطور عمده بابت انواع محصولات کشاورزی که دهقانان تولید کنند آن بودند، انجام میگرفت. در نتیجه این امر دهها هزار از اهالی روستا روستاهای خود را ترک کرده و در جستجوی نان به شهرها روی می‌آوردند. ولی در خود شهر وضع بهتر نبود. دهها موسسه ورشکست شده هزاران بیکار را به خیابان می‌ریختند. در اواخر سال ۱۳۲۸ طبق ارقام منتشره در روزنامه "مواهنه ایران" فقط در تهران بیش از ۱۰۰ هزار بیکار وجود داشت.

در کشور مردم گرسنه دست به عصیان میزدند. این وضع بیشتر در آذربایجان که از لحاظ غله غنی بشمار میرفت، مشاهده میشد. چنانکه روزنامه "طلوع" نوشت که مردم آذربایجان و بخصوص مردم تبریز در نتیجه بیکاری و گرسنگی و فقر حاکم سخت به هیجان آمده اند. این روزنامه خبر میداد که توده مردم در اواخر اسفند ماه یعنی در آستانه نوروز به غارت مغازه های نانوائی پرداختند. شهرتانی و ارتش مردم را متفرق کردند. ولی بطوریکه روزنامه "مهر ایران" خبر داد، شورش مردم تبریز در روزهای عید نیز ادامه داشت. اهالی مغازه های اغذیه فروشی را تاراج میکردند. گفته میشد که در سایر شهرهای آذربایجان نیز این قبیل عصیان ها انجام میگرفت (۱).

وخامت وضع در نتیجه سیاست انتقال اقتصاد کشور به مسیر نظامی و بسود سیاست تجاوز کسارانه امپریالیستها که با وجود اختلافات خود در این مورد متفق العمل میکردند، عمیق تر میشد. در نتیجه این سیاست ۸۰ درصد بودجه دولتی و نیز بخش بزرگی از درآمدهای غیر بودجه ای دولت صرف هزینه های نظامی و تجهیز ارتش و شهرتانی و ژاندارمری با سلاح های امریکائی و پرداخت حقوق مستشاران و کارشناسان و تاسیس راه ها و فرودگاه های نظامی و غیره میگردد (۲) " برنامه هفتساله " در این جهت پیش بینی شده بود.

تمام این هزینه ها بحساب افزایش مالیات ها و بخصوص مالیاتهای غیرمستقیم که فشار آن بر دوش زحمتکشان بود، انجام میگرفت. بعلاوه در ادراک دولتی دست بکار تصفیه شده بودند. در این کار دو هدف وجود داشت: خلاص شدن از عناصر نامطلوب برای دولت و کاستن از کمبری بودجه. در سال ۱۳۲۸ وزارت مالیه بتنهایی ۶۰۰۰ نفر از کارمندان این وزارتخانه را که با خانواده های خود بالغ بر ۳۴۰۰۰ نفر میشدند، اخراج کرد (۳). حقوق استادان دانشگاه، معلمین و کارمندان کاهش یافت. دستمزد کارگران در معرض یورش قرار گرفت.

باینجهت، پس از آرامش نسبی یکساله که در نتیجه اختلال موقت در کار نیروهای دمکراتیک و ترور شدیدی بدست آمده بود، جنب و جوش تدریجی و موج روزافزون اعتصابات کارگران و کارمندان و دانشجویان کشور افرامیگرفت.

عده روز افروزی از مردم بی‌مبهرند که چگونه مصالح حیاتی آنان فدای منافع آتش افروزان جنگ

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، اول مارس ۱۹۵۰

(۲) روزنامه "За прочный мир, за народную демократию"، شماره ۳۸/۳۹

۲۲ سپتامبر ۱۹۵۰

(۳) همانجا



میکرد. باینجهت در روزهای همبستگی بین الطلی و بخصوص در روز اول ماه مه ۱۳۲۹ تعداد زیادی اعلامیه به پشتیبانی از صلح پخش گردید. برد یوارهای خانه های تهران از جمله برد یوارهای کساح سلطنتی، و نیز سفارتخانه های امریکا و انگلیس شعارهایی بشرح زیر نوشته شد: « مرگ براستعمارگران امریکائی! »، « مردم مانان میخوانند نه توپ! »، « ماهرکزطبه اتحاد شوروی نخواهیم جنگید! ».

در عین حال مبارزه میان امریکا و انگلیس بیش از پیش عیان میگردد. از یکسو انگلستان برای حفظ نفوذ سنتی خود میان د اردو سته حاکمه و نیز برای حفظ نفت جنوب و از سوی دیگر امریکا برای تخریب مواضع انگلستان و بخاطر تجدید توزیع منافع نفتی کشور مبارزه میکند. این رقابت امریالیست های انگلستان و امریکا اثر خود را بر تمام اقدامات طبقات حاکمه ایران باقی میگذارد. دعوت شاه به انگلستان و پاکستان و سپس به امریکا، باز د روسای کشورهای غیبی از ایران، سفر مقامات عالیرتبه انگلستان و امریکا نظیر ژنرال کولنیس، رئیس ستاد ارتش امریکا یا ژنرال کروکر فرمانده کل نیروهای زمینی انگلستان در خاور نزدیک به ایران و غیره نمونه آن بود.

این مبارزه بهنگام انتخابات دوره ۱۶ که میبایست مسئله نفت جنوب را حل کند، حدت خاصی یافت. انتخابات دوره ۱۶ عامل بسیار مهمی بود که تاثیر بزرگی در تغییر مسیر حوادث داشت. این انتخابات سرشار از حوادث و تصادمات بود (۱).

انتخابات مجالس سنا و شورا در يك زمان آغاز گردید. انتخابات سنا نمیتوانست مورد توجه خاص باشد، زیرا قانون شرکت عمومی توده هارا در این انتخابات پیش بینی نکرده بود. انتخاب ۱۵ نماینده ایالات طبق مراسم پیش بینی شده انجام گرفت. ولی در تهران که ۱۵ نماینده انتخابی دیگر میبایست برگزیده شوند کار به آرامی نگذشت. میان ۷۵ نفری که در مرحله اول انتخاب شدند چند عنصر " نامطلوب " که علیه دولت ساعد و طرفدار حل نسبتاراد یکال مسئله نفت بودند، از جمله د کتر مصدق دیده میشدند. باینجهت دولت علیرغم اعتراضات گروههای مخالف مرحله دوم انتخابات را يك ماه بتعویق انداخت تا بتواند به نمایندگان درجهت لازم اعمال نفوذ کند و این کار را انجام داد.

کار انتخابات مجلس شورای اجد پتر بود. حزب توده ایران نمیتوانست در انتخابات شرکت کند و اعلام کرد که انتخابات را در شرایط فقدان آزاد بهای د مکرانیک و وجود فساد و تقلب تحریم میکند. با اینهمه مبارزه بخاطر کرسیهای مجلس در شرایط ناراضائی عمومی و مبارزه د و امریالیسم و همراه با آن مبارزه میان د اردو سته های داخلی آنها شدت یافت. در بسیاری از استانها کار به زد و خورد های خونین منجر شد. در مشهد و کرمانشاه ( که احتشامی، نامزد نمایندگی در آنجا زخمی شد ) اغتشاشاتی روی داد. در زنجان زد و خورد خونینی پیش آمد. در شهر لار که مردم از جریان " انتخابات " بخشم آمد ه بودند، محل حوزه انتخاباتی را ویران کردند، صندوق انتخابات را آتش زدند، اوراق رای را از بین بردند و سه نفر اعضای انجمن نظارت انتخاباتی را بقتل رساندند. در این مبارزه عده زیادی کشته و زخمی شدند. در بسیاری از شهرستانها نیز این قبیل حوادث پیش آمد.

در تهران وضع جدی تر بود. در همان آغاز انتخابات میان اعضا هیئت نظار اختلاف نظرید اشد که باعث گردید انتخابات يك ماه بتعویق افتد. دولت برای تقلب در انتخابات تد ارك آشکار میدید. این امر موجب اعتراض اپوزیسیون سابق مجلس برهبری مصدق گردید.

در ۲۳ شهریور ۱۳۲۸ در منزل مصدق مصاحبه مطبوعاتی برگزار شد که در آن اکثر مدبران روزنامه های تهران و نیز عده ای از نمایندگان اپوزیسیون شرکت کردند. مکی، نماینده سابق مجلس در سخنان خود گفت که علیرغم اعلام رسمی و زبرد اخله، در ایران هیچگونه آزادی انتخابات و بطور کلی

هیچگونه آزادی وجود ندارد. سپس صدق در سخنرانی خود "مجلس موسسان" را محکوم کرده و تصمیم مبنی بر واگذاری حق انحلال مجلس را به شاه انتقاد نمود. صدق اعلام داشت که تصویب قانون مطبوعات توسط مجلس پانزدهم، یکی از اصول قانون اساسی، یعنی آزادی مطبوعات را نقض میکند و در کشور آزادی انتخابات وجود ندارد. سپس آزاد و بقائی، نمایندگان سابق مجلس نیز سخنرانی کردند (۱). صدق در مهرماه عده ای از مدبران و نمایندگان جرائد راد عوت کرده و با آنان درباره اتخاذ تدابیری برای تأمین آزادی انتخابات مذاکره نمود. هشتی ۷ نفره (مرکب از مدبران روزنامه های اقدام، ستاره، باختر امروز، داد، جبهه، کشور و حسین مکی) برای تهیه برنامه عمل تشکیل شد. در ۲ مهر ۱۳۲۸ این هیئت تصمیم گرفت که به دربار رفته در آنجا متحصن شوند و تغییر دولت و استقرار نظم برای تأمین آزادی انتخابات را درخواست نمایند. روز ۲۲ مهر صدق از تمام احزاب سیاسی، روحانیون، رجال سیاسی، بازرگانان، پیشه وران، محصلین و از تمام قشرهای مردم دعوت نمود که در ۲۳ مهر برای پشتیبانی از مطالبات آنان در نزد پلک کاخ سلطنتی تجمع نمایند. از همان کسانیکه روز بعد در کاخ تجمع کرده بودند، ۲۰ نفر برای تحقق مطالبات در دربار باقی ماندند. ولی پس از چهار روز اقامت بی نتیجه در آنجا، بست را ترک گفتند (۲). تنها نتیجه عملی این اقدامات تشکیل "جبهه ملی" بصورت سازمان نامشخصی بود که نه برنامه و نه آئین نامه داشت. این جبهه در اوایل جمع کردن عده هرچه بیشتری از طرفداران خود را در مجلس، تنها هدف خود قرار داده بود.

در این زمان در تهران انتخابات آغاز شد. مطبوعات تهران پراز اخبار مربوط به اعمال تقلب در انتخابات بود. در باره این تقلب ها شواهد فراوانی ذکر میشد. روزنامه ها خبر میدادند که خبرنگاران آنها را به محل صندوق های انتخاباتی راه نمیدهند و این صندوق ها را با آرا اضافی پر میکنند. مثلاً روزنامه "داد" خبر داد که در ۲۷ مهر در صندوق انتخاباتی مسجد لولاگر فقط ۲۸۳ رای ریخته شده بود، ولی در ۲۸ مهر تعداد آرا ناگهان به ۱۸۵۵ برگ رسید، یاد مسجد اکباتان در ۲۸ مهر فقط ۱۱۸۱ رای داده شده بود، ولی در جمع روز بعد تعداد آنها به ۲۱۸۱ رسید. همین روزنامه خبر میداد که رئیس هیئت نظار خود اعلام داشت که در غیاب او دسته دسته رای به صندوق ریخته شده است (۳). با اینهمه پس از گذشتن صندوق ها معلوم شد که برخی از افراد اپوزیسیون برای انتخاب شدن رای کافی بدست آورده اند. چنانکه پس از یک هفته که در حدود ۱۴ هزار ورقه انتخاباتی شمارش شده بود، معلوم گردید که ۶ نفر از اپوزیسیون واج جمله صدق بیشترین آرا را بدست آورد ه اند. شمارش آرا بمنظور تمهیر صندوق های انتخاباتی متوقف گردید. با اینجهت صدق به دربار رفته و از هژیر، وزیر دربارخواست که همراه او به مسجد سپهسالار برود، تا ببینند در آنجا چه میگذرد. ولی هژیر این درخواست صدق را رد کرد.

هژیر، وزیر دربار در ۱۳ ابان ۱۳۲۸ در مجلس روضه خوانی، که در مجلس سپهسالار برگزار بود، با شلیک گلوله از سلاح کمری از پای درآمد. قاتل شخصی بنام امامی، عضو گروه تروریستی "فدائیان اسلام" بود. امامی درگذشته نیز کسروی، مورخ و روزنامه نگار و وکیل دعاوی را بقتل رسانده بود. در تهران بلافاصله حکومت نظامی که قبلاً بحالت انتخابات موقتا لغو شده بود، برقرار گردید. دولت برای ارباب مردم عده ای از افراد وابسته به "جبهه ملی" را بازداشت کرد. در باره این ترور که در سال - های اخیر نظایر آن کم نبود، تفسیرهای زیاد انجام گرفت. دولت کوشید از این حادثه برای تعرض تازه

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۹

(۲) روزنامه "اطلاعات"، شماره ۳۱، ۷۰۵۴ مهر ۱۳۲۸

(۳) نقل از روزنامه "کارگر باکو"، ۲۸ اکتبر ۱۹۴۹

استفاده کند. ولی از آنجا که حزب توده ایران بطور مخفی فعالیت میکرد و سازمان متشکل د مکرانیک دیگری برای سرکوب و ایجاد سروصداد راطراف آن وجود نداشت، دولت بهمین بازد اشتها اکتفا کرد و بزودی نیز ناچار گردید آنان را آزاد کند.

با اینهمه این ترور در جریان حوادث تاثیر معینی داشت. هیئت نظار مرکزی تهران در ۱۹ ابان ۱۳۲۸ طی اعلامیه ای انتخابات تهران را باطل کرد. در این اعلامیه با وضوح تمام گفته میشد: از طرف بعضی گروهها آراء اضافی به سند وقها ریخته شده بود. گزارش سه روز اول انتخابات نشان میدهد که به هرصندوق روزانه بطور متوسط ۲۰۰ برگ انتخاباتی ریخته شده است، ولی در روزهای چهارم و پنجم بیش از ۱۵۰۰ برگ، چیزی که عملاً غیرممکن است ۰۰۰ از طرف دیگر عده ای تحت عنوان اپوزیسیون کارکنترل راناد خالت در امور هیئت نظار رسانند نده که باعث اختلال نظم در محل کار هیئت نظار میشد ۰۰۰ بیش از همه خرید آراء بچشم میخورد ۰۰۰ باینجهت انتخابات طبق ماده ۴۴ قانون انتخابات، ابطال میشود. (۱)

ابطال انتخابات تهران نقشه ارتجاع و بیش از همه شاه را برهم زد. شاه در نظر داشت از "پیروزی" کامل در انتخابات بخواه برگ برنده ای در مذاکرات با آمریکا استفاده کند. جریان از این قرار بود که شاه پس از سفر به انگلستان بوسیله ترومن، رئیس جمهور ایالات متحده به امریکاد عوت شده بود. رقابت بین انگلستان و امریکا نقش اساسی در این دعوت داشت. اهمیت شاه در نظر دور قیب امریالیست، بعلمت بالا رفتن روز افزون نقش او در دستگاه ارتجاع ایران، افزایش مبیافت.

امریکا با وجود تمام مساعی خود نتوانسته بود که دولت ایران را از زیر کنترل انگلستان خارج کرده و کنترل خود را بر آن برقرار کند. پس از سرکوب جنبش آذربایجان و سقوط قوام، تمام دولتها، از جمله دولت مساعد که یکسال بر سر کار بود، از هواداران انگلستان بودند. باینجهت علاوه بر کوششهایی که برای بدست آوردن مواضع مهمین در مجلس شانزد هم بکار میرفت، جلب دربار و خود شاه نیز برای امریکا اهمیت جدی داشت.

شاه نیز بنجه خود میکوشید باید بدست آوردن مواضع محکمتری در مجلس شرایط مساعد تری بسرای خود دست و پا کند. باینجهت سفر شاه به امریکا به پایان یافتن انتخابات موکول شده بود. او در نظر داشت پس از مراسم افتتاح مجلس عازم امریکا شود.

ولی پس از آنکه حوادث تهران، که انتخابات آن اهمیت جدی برای مجلس دارد، شکل دیگر بخود گرفت، شاه تصمیم گرفت، سفر خود را به امریکا بتمویق نیندازد و در ۲۴ ابان با هواپیما ای اختصاصی ترومن عازم امریکا گردید.

نتیجه سفر شاه وعده هائی بود که درباره "کمک" نظامی و اقتصادی امریکا واعطای وام بوسیله بانک جهانی به او داده شد. بطوریکه در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در دهم ۱۳۲۸ گفته میشد، این بمعنای گامی بود که در جهت تبدیل ایران به پایگاه نظامی علیه کشورهای سوسیالیستی، تحمیل وام های اسارت آور، پرکردن ایران از مشاوران امریکائی و تبدیل کشور به بازار فروش و مستعمره امریکا برداشته میشد. (۲)

ولی امریالیسم امریکا در مورد بدست آوردن بخشی از منافع انگلستان نمیتوانست فقط به وعده های شاه اکتفاورد. برای آن برداشتن گامهای حقیقی در این جهت لازم بود. دوره اول دولتی که بتواند امتیاز نفت جنوب را لغو کند و منابع نفتی را بطور عمده بدست انحصارات امریکائی بپردازد.

(۱) روزنامه "اطلاعات"، ۱۹ ابان ۱۳۲۸

(۲) روزنامه "مردم" شماره ۱۴، ۱۲ دی ۱۳۲۸

شاه بلافاصله پس از بازگشت به ایران در جهت انجام وعده های خود گامهای معینی برداشت. ولی او میکوشید به منافع انگلستان لطمه ای وارد نمازد. در دولت ساعد تغییراتی در این جهت داد شد. این کار زمانی انجام گرفت که تا افتتاح مجلس مدت زیادی باقی نمانده بود و دولت میتوانست تصافتتاح مجلس صبر کند.

ولی کابینه جدید هم بطور عده هواداران انگلستان بود. باینجهت این تغییر نمیتوانست ایسالات متحد امریکارا ارضا کند، آن چیزیکه در مطبوعات نیز منعکس گردید. روزنامه "ارشاد ملت" کسه نظر قدرآمریکابود در اینمورد نوشت که ایالات متحد امریکاناراضی است و باترکیب کنونی کابینه وزرا که امریکائیان راقانع نمیکند، مشکل است که ایران بتواند از امریکاکمک دریافت دارد و بسویره از بسا نک جهانی وام بگیرد. درعین حال این روزنامه پیشبینی میکرد که کابینه جدید زودتر از آنچه که انتظار میرود، استعفاخواهد داد و پس از افتتاح مجلس دولت جدیدی بجای کابینه ساعد سرکار خواهد آمد.

انتخابات مجد تهران که در ۱۹ بهمن ۱۳۲۸ آغاز شد، چند ماه بطول انجامید. با اینهمه مجلس در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ افتتاح گردید. درعین حال مجلس سنانیز کار خود را شروع کرد. افتتاح جلسات مجلس برخلاف روشی بود که تا آنزمان سابقه داشت. زیرا تا آنزمان هیچیک از دوره های مجلس بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح نشده بود. قانون اساسی برای نمایندگان تهران اهمیت خاصی قائل بود. مطابق قانون اساسی، اگر انتخابات تهران زودتر از سایر نواحی انجام میگرفت، نمایندگان تهران میتوانند مجلس را منعقد کنند و به مذاکره بپردازند. این نوعی امتیاز برای نمایندگان تهران بود. ولی اگر انتخابات تهران در تراز سایر نواحی پایان مییافت، افتتاح مجلس، بنا بر سنت و سابقه، تا انتخاب نمایندگان تهران بتعویق میافتاد.

این شنابردگی از آنجهت بود که دولت احساس میکرد که در نتیجه تجدید انتخابات تهران چنانچاپوزیسیمجلس تقویت خواهد شد و این امر مانع بقای دولت خواهد بود. ولی دولت ساعد، حتی در رفقد آن یک اپوزیسیمون نبروند، بد شواری نمیتوانست خود را حفظ کند. بر نامه کابینه جدید دولت ساعد از طرف عده های از نمایندگان شدید انتقاد شد. آشتیانی زاده، یکی از نمایندگان در سخنرانی خود گفت: هزاران نفر از اهالی آذربایجان و خراسان و خوزستان و کرمان در گرسنگی و فقر بسر میبرند... طبسق ارقام آماری، در سال اخیر ۵۰۰ نفر بحلت گرسنگی وند اشتهن وسیله زندگی خود کشتی کرده اند. سیاست دولت عبارتست از مختل ساختن مالیه کشور و مجازد اشتهن وارد کنندگان خارجی به پرکردن بازارهای کشور بالباسرهای کهنه و کالاهای خرازی ساخت خارجی در حالیکه موسسات صنعتی ایسران دچار ورشکستگی و تعطیل هستند (۱).

دولت ساعد که در ۲۸ اسفند نتوانست رای اعتماد بدست آورد اجبارا استعفا داد. علی منصور جانشین او گردید. ولی با این کار نیز سمت گیری سیاسی دولت چند ان تغییر نکرد. علی منصور یکی از رجال سیاسی قدیمی بود که بارها مقامات نخست وزیری و وزارت و سفارت و استانداری را بعهده داشته است. این سیاستمدار کهنه کار نیز سمت گیری کاملا انگلیسی داشت، فقط با این تفاوت که بسا نرمش و زیرکی بیشتری از ساعد میتوانست در عرصه سیاست خارجی مانور دهد.

انتخابات مجد تهران در اردیبهشت پایان یافت. با اینکه در این انتخابات نیز تمام تقلبها و رای خریدن های گذشته تکرار شد، "جبهه ملی" توانست ۸ کرسی از ۱۲ کرسی تهران را بدست آورد. این عده با سایر نمایندگان که با "جبهه ملی" ارتباط داشتند، فراکسیون نسبتا نیرومندی را در مجلس بوجود آوردند.

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۹ مارس ۱۹۵۰

بر پایه این موفقیت، شرکت قشرهای بورژوازی ملی و عناصر خرد بورژوازی در جنبش دامنه وسیع-تر بخود گرفت. فراکسیون "جبهه ملی" در مجلس عملاً به همسته سازمانی بخش مبارز بورژوازی ملی و قشرهای پیرو آن بدل شد.

مسئله نفت و مبارزه علیه سازش با شرکت نفت در مرکز توجه نیروهای جنبش آزاد بیخش ملی قرار گرفته بود. دولت ساعد قبلاً "قرارداد الحاقی" را که با مضامین گلشائیان، وزیر مالیه و گس، نایب رئیس شرکت نفت رسیده و به "قرارداد گس - گلشائیان" شهرت یافته بود، تسلیم مجلس کرده بود. ایسن قرارداد فقط مربوط به محاسبات مالی بود و هیچ چیز قابل توجهی به ایران نمیداد.

"قرارداد الحاقی" با موج اعتراض مردم روبرو شد و مجلس دوره پانزدهم جرات نکرد آنرا تصویب کند. در اینموقع تا پایان دوره پانزدهم فقط ده روز باقی مانده بود و نمایندگان مجلس نمسی - خواستند پیش از انتخابات جدید به چنین کاری اقدام کنند. مجلس با اعلام اینکه وقت کافی نیست، از تصویب آن شانه خالی کرد.

اکنون دولت منصور "قرارداد الحاقی" را از نو برای بررسی به مجلس آورد. ولی وضع بی اندازه وخیم شد و جنب و جوش بزرگی احساس میگردد. در ۶ خرداد ۱۳۲۹، در آستانه مذاکرات مجلس، احمد هقان، نماینده مرتجع مجلس و مدبر مجله "تهران مصور" که بعلمت نوشته های تحریک آمیز خود شهرت داشت، با شلیک گلوله شخصی بنام حسن جمعری بقتل رسید. در چنین اوضاع و احوال، مجلس جرات تصویب فوری قرارداد را در خود نیافت. لایحه قرارداد در ۳۰ خرداد برای بررسی به کمیسیون نفت مجلس فرستاده شد. ریاست این کمیسیون باد کتر صدق بود و عده ای از نمایندگان اپوزیسیون نیز در آن شرکت داشتند. معلوم بود که حل مسئله مدت زیادی طول خواهد کشید. نه دربار شاه و نه شرکت نفت نمیتوانستند با این امر موافقت کنند.

دولت منصور که نتوانسته بود حل این مسئله را تسریع کند، ناچار به استعفا گردید. در ۵ تیرماه ۱۳۲۹ دولت رزم آرا سرکار آمد. رزم آرا بوسیله نیروهای هواداران گلستان، از جمله بوسیله دربار شاه برای حل نهایی مسئله نفت سرکار آمده بود. با اینکه شاه پس از سفر خود به آمریکا میخواست که قسمتی از وعده های خود را انجام دهد، ولی اعتلای موج جنبش مردم اورا بیش از همه دچار وحشت کرده بود. امریکان نیز در ابتدا به ارضاء فقط قسمتی از مطالبات خود در مورد انگلستان اکتفا نمیکرد. امریکاسیاست بیرون راندن کامل رقیب راد ریش گرفته بود. این وضع نمیتوانست در آغاز تاحدودی با منافع جنبش تطبیق کند، ولی دربار شاه به آن راضی نبود.

با اینکه شاه به رسمکی نظیر انتصاب رزم آرا به نخست وزیری دست برد. رزم آرا که بهارها ریاست ستاد ارتش را بعهده گرفته بود، در همین حال سیاستمدار ماهری بود. مدتها این شایعه وجود داشت که رزم آرا میکوشد تمام قدرت را بدست بگیرد و شاه را برکنار کند. باید گفت که این تنها شایعه نبود، بلکه حقیقت بود. به همین جهت رزم آرا بارها مورد غضب و اگر اوضاع و احوال ایجاب میکرد، دو باره مورد مهر شاه قرار میگرفت. این واقعیت که با توافق خود شاه اختیارات تقریباً محدودی به رزم آرا داده میشد، جدی بودن وضع را نشان میداد.

سرکار آمدن رزم آرا طوفانی از خشم برانگیخت. روزنامه ها نوشتند که این کار بمعنای آغاز برقراری رژیم دیکتاتوری در کشور است. مصدق در ۶ تیر ۱۳۲۹ نطق در مجلس ایراد کرد و اعلامیه های "جبهه ملی" و آیت اله کاشانی را که در آن موقع با "جبهه ملی" همکاری داشت، قرائت نمود. در اعلامیه "جبهه ملی" نحوه سرکار آمدن رزم آرا بمثابه تعرض به قانون اساسی و سنن مشروطیت ارزیابی شده بود که حق حاکمیت و استقلال کشور و آزادی مردم را بخطر میاندازد. در اعلامیه گفته میشد که "جبهه ملی" بسا دولتی که تحت فشار خارجی ها و علیرغم افکار عمومی سرکار آمده است، نمیتواند موافقت کند. در اعلامیه

دانشانی نیز گفته میشد که دولت میخواهد با کمک اجنبی کشور را اداره کند (۱) . برخی از نمایندگان نیز در این زمینه سخنرانی کردند و حضور دولت در مجلس با استروکمیون نمایندگان "جبهه ملی" مواجه شد . کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۱۲ تیر اعلامیه ای بمناسبت سرکار آمدن رژیم آرا منتشر کرد و آنرا توطئه جدید دشمنان داخلی و خارجی مردم ایران علیه آزادی و استقلال کشور بمنظور استقرار رژیم استبدادی و نظامی و غارت منابع نفتی ایران ارزیابی نمود (۲) . در این اعلامیه گفته میشد که در اینجانبان دو امپریالیسم زد و بند انجام گرفته است . ولی اگر این حکم در باره نقشه های نظامی امپریالیسم ضد قی بود ، در مورد منافع اقتصادی و سیاسی امریکا و انگلیس ، چنانکه آینده نشان داد ، بسا واقعیت تطبیق نمیکرد . هیچیک از رجال سیاسی که سابقا سرکار آمده بودند ، به آن آشکاری که رژیم آرا از مواضع انگلستان دفاع میکرد ، عمل نکرده بودند . رژیم آرا در مورد زد و بند با شرکت نفت ، بلافاصله به موضعگیری قاطع بسود انگلستان پرداخت .

فراکمیون "جبهه ملی" علیه این موضعگیری دولت به مبارزه برخاست . ولی "جبهه ملی" هنوز با استناد به قانونی که در زمان قوام السلطنه بتصویب مجلس رسیده بود ، فقط شعار "استیفای حقوق مردم ایران" را مطرح میکرد .

ولی حزب توده ایران توده هارا زیر شعار "الغا" امتیاز نفت جنوب و طرد انگلیس ها " بسیج میکرد . حزب در همین حال برای تحکیم ارکان سازمانی خود فعالیت شدید انجام میداد .

در ۲۵ آذر ۱۳۲۹ در تاریخ حزب توده ایران حادثه بسیار مهمی روی داد . حزب فرار تمام اعضا کمیته مرکزی و خسرو روزبه ، رهبر برجسته سازمان افسری را از زندان "قصر قاجار" سازمان داد . اگر برای حزب اهمیت حادثه در آزادی رهبران حزب و تحکیم دستگاه رهبری بود ، برای ارتجاع علاوه بر آن ، چگونگی این فرار نیز حائز اهمیت بود . این حادثه از آنجهت نیز که در زمان نخست وزیری رژیم آرا انجام گرفته بود ، اهمیت خاصی کسب میکرد . جریان فرار شرکت سازمان وسیعی از افراد نظامی و شهریانی را که باید در اختیار حزب توده ایران باشد ، به ثبوت میرساند . \* بهر حال این حادثه وجود یک شبکه مخفی را که بخوبی سازمان یافته و نیز تحریک آنرا ثابت میکرد .

این حادثه تمام محافل تهران را به هیجان آورد و درد و افتاده ترین نقاط کشور انکاس یافت . این رویدادی بود که در مرکز توجه هم دوستان و هم دشمنان حزب توده ایران قرار گرفته بود و در مجلس در باره آن بحث و مذاکره خاص بعمل آمد .

دستگاه دولتی با تمام نیروی خود به جستجوی زندانیان فراری پرداخت . خطوط تلگراف در سراسر کشور طی چند روز به ارسال دستورات لازم جهت دستگیری "فراریان" مشغول بود . ولی اعضای کمیته مرکزی که از زندان آزاد شده بودند ، در تهران باقی ماندند و سرگرم فعالیت شدند . این امر کار رهبری حزب را بسیار تقویت میکرد . رهبری توانست کارها را بهتر تقسیم کند و گسترش دهد و مهمترینها را توانست کار خود را با وضع غیر علنی بهتر هماهنگ سازد .

حزب ضمن تحکیم سازمانهای خود به کار تلفیق فعالیت علنی با فعالیت غیر علنی پرداخت . حزب در سازمان هائیکه بطور علنی تشکیل شده بودند نفوذ میکرد و در همین حال بکمک شبکه وسیع حزبی به ایجاد سازمان های علنی جدید باری میرساند . باین ترتیب نفوذ حزب در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی وسیعتر میشد .

(۱) روزنامه "پروادا" ، ۲۹ ژوئن ۱۹۵۰

(۲) روزنامه "مردم" ، شماره ۱۲، ۴۰ تیر ۱۳۲۹

\* توضیح خارج از متن برای اطلاع : در اینجانب عنوان زیر نویس خلاصه ای از نوشته های روزنامه "صدآ" مردم و نیز متن کامل اعلامیه شهریانی آورده شد که تقریباً یک صفحه تمام رساله را در بر میگیرد . از ترجمه آن خود داری

حزب از بهار سال ۱۳۲۹ علاوه بر مطبوعات غیر علنی و پانشریات علنی که با شرکت غیر مستقیم آن تهیه میگردد، اختیار چند روزنامه را نیز بدست خود گرفت که از میان آنها روزنامه "بسوی آینده" بطور منظم چاپ و منتشر میشود. این روزنامه که بطور رسمی ارتباطی با حزب نداشته، عملاً به ارگان علنی حزب مبدل شد. این روزنامه تقریباً در همان ماههای اول انتشار خود در ردیف روزنامه های درجه اول پایتخت قرار گرفت و اعتبار و نفوذ بسیار کسب کرد. این روزنامه بتدریج از لحاظ تیراژ نه تنها در ردیف پرتیراژترین روزنامه ها قرار گرفت. انتشار روزنامه "بسوی آینده" که بارها بوسیله دولت توقیف شد، تا کودتسای فاشیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حتی یک روز هم متوقف نشد. این روزنامه هر بار پس از توقیف بسانام دیگری انتشار مییافت. "بسوی آینده" طی ۴ سال انتشار خود، در حدود ۱۰۰ بار نام خود را عوض کرد. در دیماه ۱۳۲۹ با پشتیبانی حزب توده ایران "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" تشکیل شد. این در واقع یک سازمان علنی برای هماهنگی ساختن مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم بود. روزنامه "شهباز" ارگان مطبوعاتی این جمعیت بود. بطوریکه در آینده خواهیم دید، این سازمان که دو بار تغییر نام داد، در بالا بردن سطح آگاهی مردم و جلب آنان به مبارزه در راه استقلال ملی و طرفدار امپریالیستها از کشور نقش برجسته ای ایفا کرد. این جمعیت در مبارزه نفت به عامل مهمی بدل شد. حزب توده ایران با تلفیق فعالیت خود با فعالیت این جمعیت توانست توده های وسیع مردم را براساس مبارزه علنی بخاطر حقوق خود بسیج نماید.

از اواسط سال ۱۳۲۹ توده های وسیعی از مردم به مبارزه در راه نفت جلب شدند. آمادگی برای مبارزه وسیعتر و قاطعی تر علیه امپریالیسم احساس میشد. شعار "ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور" در دستور روز قرار گرفت.



## حزب توده ایران در مبارزه بخاطر ملی کردن صنعت نفت

۱- شرکت نفت ایران و انگلیس بمثابه يك موسسه امپریالیستی

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ سرمایه داری به عالیترین مرحله خود، امپریالیسم که تملسط سرمایه مالی مشخصه آنست، وارد گردید. لنین میگوید:

" قرن بیستم نقطه تحولی است که در آن سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین و سیدات سرمایه بطور کلی به سیدات سرمایه مالی تبدیل میشود." (۱)

در يك سلسله از کشورها، سرمایه مالی برای خود عرصه فعالیت پیدا نمیکند و

" ۰۰۰ سرمایه اضافی بمصرف ارتقا سطح زندگی توده های کشور معین نرسیدند ( زیرا این امر موجب تنزل سود سرمایه داران میشد )، بلکه بمصرف ترقی سود از طریق صدور سرمایه به خارجه یعنی به کشورهای عقب مانده میرسد." (۲)

در این زمان تقسیم و تجدید تقسیم مستعمرات و تقسیم جهان به " مناطق نفوذ " و بگفته لنین تقسیم جهان به مناطق معاملات سود آور و امتیازات و منافع انحصاری آغاز میشود. امتیازی که شرکت نفت ایران و انگلیس بر پایه آن بوجود آمد، نمونه بارز این قبیل معاملات سود آور و امتیازات بود. تا سال ۵۰ ساله شرکت نفت ایران و انگلیس، عواید رسوخ انحصارات سرمایه داری را در اختیار کشورهای عقب مانده و شیوه های غارت و اسارت وحشیانه این کشورها را بخوبی نشان میدهد.

در باره شرکت نفت ایران و انگلیس، مطالب بسیار نوشته شده است. ما در اینجا فقط در پاره جوانب اساسی و نمونه وار فعالیت آن مختصر صحبت میکنیم. ایران که شرکت نفت ایران و انگلیس در آن پایه گذاری شد، از لحاظ منافع نفت بسیار غنی است. در باره منابع مکشوف نفت ایران ارقام مختلف وجود دارد. بر پایه این ارقام میتوان گفت که از ۹ تا ۱۳ درصد منابع مکشوف جهان سرمایه داری در ایران قرار گرفته است.

تعمکز جاههای نفت و بازده عالی آنها از ویژگیهای منابع نفتی ایران است. در سال ۱۹۴۹ میزان نفت سالانه يك جاه در ایران ۳۴۷ هزار تن، عربستان سعودی ۳۰۰ هزار تن، کویت ۲۴۹

(۱) لنین، آثار منتخبه، بزبان فارسی، جلد اول، قسمت دوم، صفحه ۵۶۴

(۲) همانجا، صفحه ۵۸۸



هزارتن، ونزوئلا ۱۲ هزارتن و ایالات متحده امریکا فقط ۶۰۰ تن بود. بنابراین بازده متوسط يك چاه در ایران ۵۷۸ برابر امریکا و ۲۹ برابر ونزوئلا است (۱).

علاوه بر این بازده عالی که هزینه تولید را بسیار کاهش میدهد، شرکت نفت با استفاده از وضع نیمه مستعمره و نیمه فتودال ایران امکان بدست می آورد که بحساب استثمار غیر انسانی کارگران و پرداخت حداقل دستمزد، هزینه تولید را به حداقل ممکن برساند. دستمزد کارگران ایران، با وجود طولانی بودن روزکار، ۶-۵ بار کمتر از دستمزد کارگران اروپا و امریکا بود. مصطفی فاتح در کتاب خود "پنجاه سال نفت ایران" رابطه شرکت نفت را با کارگران موسسه خود چنین توصیف میکند:

"نظراساسی اولیای شرکت در مورد کارکنان خود این بود که به ارزانهترین قیمت از خدمت آنها استفاده کنند و حداقل مخارج را برای رفاه و آسایش آنها بصرف رسانند." (۲)

دستمزد کارگران نفت تا سال ۱۹۴۱ که توانستند ۵ ریال به آن اضافه کنند، در سطح سال ۱۹۲۹ باقی مانده بود. حال آنکه در این مدت هزینه زندگی دو برابر افزایش یافته بود. از آنچه گفته شد معلوم میشود که ثروت افسانه آمیز شرکت نفت از کجالتا همین میشود. اگر اولین کمپانی نفت یعنی "فرست اکسپلوریشن کمپانی" که بوسیله ویلیام د ارسی تا "سهیم شد فقط ۶۰۰ هزار لیره انگلیسی سرمایه داشت، سرمایه شرکت نفت در سال ۱۹۵۰ به ۲۰۰ میلیون لیره بالغ شده بود (ضایع انگلیسی در سال ۱۹۴۹ سرمایه شرکت را ۴۷۲ ۷۵۳ ۱۷۶ لیره تعیین کرده بودند) (۳). مطابق آخرین ترازنامه مربوط به عملکرد سال ۱۹۵۴، مجموع دارایی کمپانی به بیش از ۳۵۵ میلیون لیره بالغ میشود. در مورد سهامد اران عادی شرکت باید گفت که این سهامد اران که برای ۸۹۵۰۰۰۰ سهم اولیه خود ۱۲ ۲۲۷ ۵۰۰ لیره در زمان های مختلف پرداخته بودند، در سال ۱۹۵۴ صاحب ۱۰۰ ۲۸۷ ۵۰۰ سهم به ارزش رسمی ۱ لیره برای هر سهم بودند، ولی این سهام در بورس لندن در حدود ۶ لیره معامله میشد (۴).

در باره آهنگ افزایش منافع کمپانی میتوان از روی این ارقام قضاوت نمود: مطابق آمار خود شرکت سود ویژه کمپانی در سال ۱۹۴۶ برابر ۹۹ میلیون لیره بود و در سال ۱۹۴۸ به ۲۴۶ ۲۰۰ لیره بالغ گردید (۵).

ایران که صاحب منافع نفت بود، چه سهمی از این منافع داشت؟ کافیهست که در این مورد به تراز-نامه عمومی کمپانی نظری بیاکنیم:

در تمام مدت امتیاز ۲۲۶ ۶۶۰ ۰۰۰ تن نفت استخراج شد که سود حاصله به ترتیب زیر تقسیم گردید: (۶)

سود خالص سهامد اران	۱۱۵ ۰۰۰ ۰۰۰	لیره
مالیات بردار دولت انگلستان	۱۷۵ ۰۰۰ ۰۰۰	"
سرمایه گذاری برای توسعه کار از محل درآمد نفت	۵۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰	"
درآمد دولت ایران بابت حق امتیاز	۱۰۵ ۰۰۰ ۰۰۰	"

(۱) Коробейников И.И. "Иран. Экономика и внешняя торговля", стр. ۷۷, (۱) Внешторгиздат, Москва, 1957

(۲) مصطفی فاتح "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۴۳۳

(۳) روزنامه "داد"، شماره ۱۵۸۵، ۱۲ مرداد ۱۳۲۸

(۴) مصطفی فاتح "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۲۲۴

(۵) روزنامه "کیهان"، اول تیر ۱۳۲۷ (طبق خبر رسمی شرکت نفت ایران و انگلیس)

(۶) ارقام از "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۴۱۴-۴۱۷

بعبارت دیگر کمپانی در برابرترین نفتی که در ایران استخراج کرده بود، پس از کسر تمام هزینه ها بطور متوسط تقریباً ۲ لیبره سود برده و به ایران فقط ۶ شیلینگ پرداخته بود.  
در این مورد ذکر ارقام متوسط به آخرین سال بهره برداری (۱۹۵۰) جالب توجه خواهد بود:

سود خالص کمپانی	۱۵۱ ۱۹۳ ۴۴۹	لیبره
مالیات بردرآمد دولت انگلستان	۵۰ ۷۰۶ ۸۸۰	"
سهم دولت ایران بابت حق امتیاز و مالیات	۱۶ ۰۳۱ ۷۳۵	"

کمپانی نفت برای تحکیم مواضع خود در ایران از تمام وسایل تطمیع و فریب و اعمال فشار استفاده میکرد. تاریخ غارتگری شرکت نفت با خریدن مظفرالدین شاه آغاز میشود. برای واگذاری امتیاز ۶۰ ساله نفت ۱۶٪ سود خالص کمپانی، پرداخت ۴۰ هزار لیبره به مظفرالدین شاه و عده داده شده بود. ولی او عملاً فقط ۲۰ هزار لیبره از سهام شرکت را بدست آورد. خوانین بختیاری نیز که در مناطق همجوار حوزه امتیاز ساکن بودند، بوسیله کمپانی خریداری شدند. سی هزار لیبره سهم و ۳ درصد نفع به آنان داده میشود. در ۲۶ ژوئن ۱۹۰۸ نخستین چاه نفت در ناحیه میدان نفتون فوران کرد. این چاه وجود ذخایر عظیم نفت را در این ناحیه خبر میداد. شرکت نفت ایران و انگلیس تاسیس شد. وینستون چرچیل وزیر وقت درباری انگلستان با در نظر گرفتن اینکه نیروی دریائی نظامی انگلستان به استفاده از سوخت مایع پرداخته و نیز با در نظر گرفتن خطر جنگ، در سال ۱۹۱۴ بخش عمده سهام کمپانی را (۵۲٪) به دولت انگلستان سپرد. به این ترتیب دولت انگلستان نه فقط کنترل خود را بر کمپانی برقرار ساخت، بلکه برای اقدامات تحریک آمیز و داخله نظامی علیه ایران دستاویزی بدست آورد.

مردم ایران نمیتوانستند به فعالیت غارتگرانه کمپانی نفت تسلیم شوند. ولی هیئت حاکمه ایران مدتها از این ناراضی بود. مردم بمسود خود استفاده میکرد و باواد داشتن شرکت نفت به برخی عقب نشینیها مواضع آنها با قراردادها و تعهدات جدید و افزایش مدت امتیاز تحکیم میبخشید.

در سال ۱۹۳۳ نیز وضع چنین بود. دولت ایران در سال ۱۹۳۱ از دریافت سهم خود از عواید نفت که به ۳۰۷ هزار لیبره بالغ میشد، خودداری کرد. کمپانی در این سال فقط بابت مالیات برابر ۸۰۰ هزار لیبره به دولت انگلستان پرداخته بود. دولت ایران در سال ۱۹۳۲ چنین وانمود کرد که قرارداد با شرکت نفت را فسخ کرده است. این امر با شور و هیجان مردم مواجه شد. ولی بعد مذاکرات زیر پرده میان لرد کمن و تقی زاده، وزیر مالیه به انعقاد قرارداد جدیدی منجر شد که مدت امتیاز را تا سال ۱۹۹۳ تمدید میکرد (بجای سال ۱۹۶۱ سابق) و سهم ایران از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد افزایش مییافت و در عین حال سهم ایران نمیبایست کمتر از ۷۵۰ هزار لیبره در سال باشد که با افزایش سریع میزان استخراج نفت عملاً هیچگونه اشکالی برای کمپانی بوجود نمیآورد.

بعد هاد رسال ۱۹۴۹ هنگام استیضاح عباس اسکندری در مجلس، تقی زاده نیز که آنزمان نماینده مجلس بود، به انتقاد از خود پرداخته و ماهیت قرارداد را آشکار ساخت. او اعلام داشت که اعضای او در پای قرارداد ۱۹۳۳ نتیجه بن بست بود که در برابر مطالبات نمایندگان انگلستان بوجود آمده بود (۱).

ولی این قرارداد نیز تا حدودی که به منافع عمومی شرکت نفت لطمه نزنند، رعایت میشود. مثلاً ماده ۱۶ قرارداد پیش بینی نمیکرد که عده کارکنان شرکت که تابع انگلستان هستند باید بتدریج کاهش یابد و ایرانیان جای آنان را بگیرند. با اینهمه تعداد کارمندان خارجی شرکت از ۲۰۵۰ نفر در سال ۱۹۳۶

به ۲۸۶۴ نفر در سال ۱۹۴۳ و ۴۵۲۰ نفر در سال ۱۹۵۰ افزایش یافت. در همین حال از این عسده فقط ۷۰۰-۸۰۰ نفر کارهای با مسئولیت داشتند و بقیه در واقع کارگران انگلیسی بودند (۱).

وضع مسکن کارگران وحشت آور بود. شرکت نفت میان کارگران ایرانی و کارگران هندی تمییزی قائل نمیکرد. به کارگران ایرانی حد اکثر ۳۰ ریال پرداخت میشد، ولی کارگران هندی ۷۰ ریال دریافت میکردند. علیرغم ادعاهای پرسروصدای انگلیسی‌ها، کارگران آبادان بهترین کارگران سایر نواحی ایران نامین نمیشدند. اگر کارگران آبادانی اندکی بیش از سایر کارگران ایران دریافت میداشتند، در عوض شرایط آب و هوا و کار آنان بمراتب دشوارتر بود. فقط هزینه یخ، که کارگران خوزستان بدون آن نمیتوانستند زندگی کنند، قسمت بزرگی از دستمزد آنان را می‌بلعید. برای درک ارزش کارگران در نظر استعمارگران انگلیسی، کافی است گفته شود که در قرارداد منعقد شده با خوانین بختیاری در باره اعزام نیروی کار، گفته میشد که در صورت مرگ کارگر در اثر سوانح، شرکت نفت ۴۰ ریال به خان خسو اهدا پرداخت. استثمار کار اطفال در آبادان دامنه وسیع داشت.

باین دلایل موسسات شرکت نفت و بخصوص پالایشگاه آبادان که مرکز تجمع ۳۵ هزار کارگر بودند؛ کانون جنبش کارگری ایران را تشکیل میدادند. اولین اعتصاب سیاسی کارگران ایران که در آن تا ۱۰ هزار کارگر شرکت داشتند در سال ۱۳۰۸ در این منطقه پدید آمد. در این اعتصاب نه فقط مطالبات اقتصادی (افزایش دستمزد، تقلیل روز کار، بیمه کارگران)، بلکه مطالبات سیاسی (برسمیت شناختن اتحادیه ها و جشن اول ماه مه و غیره) نیز مطرح گردید. اعتصابات تیرماه ۱۳۲۵ و فروردین ۱۳۳۰ نیز که از لحاظ وسعت خود بهسابقه بودند، رویدادهای بسیار مهمی را در تاریخ جنبش کارگری ایران تشکیل میدهند.

شرکت نفت برای جلوگیری از مبارزه کارگران علاوه بر فتنه انگیزیهای محیلانه و تحریک کارگران علیه یکدیگر رژیم پلیسی سختی در موسسات خود برقرار کرد. بود. مثلاً بطوریکه روزنامه "مردم" در شماری مخصوص خود در زمان اعتصاب تیرماه ۱۳۲۵ خبر داد، شرکت نفت برای ایجاد دسته های تروریستی علیه کارگران اعتصابی ۸۰۰ هزار لیره تخصیص داد.

شرکت نفت در حوزه امتیاز عملاد ولتی برای خود داشت. این شرکت دارای پلیس و فرودگاه بودند و غیره بود. به علاوه تمام دستگاه اداری محل باهمی تمامی تعابلات کمپانی را بحساب آورد و طبق دستور آن عمل کند. فاتح روابط متقابل شرکت نفت و استادان اران را که باید مجری اوامر دولت در محل باشند، چنین توصیف میکند: وقتی دولت استادان را یا مامور عالیرتبه ای به خوزستان میفرستاد، چون

"غالب چنین مامورینی اطمینان به دوام ماموریت خود نداشتند، سعی میکردند که برای حفظ مقام خود پشت و پناهی بدست آورند و مقدم بر هر کارجدیت منمودند که در کارهای مربوط به شرکت رضایت خاطر اولیای شرکت را به بهترین نحوی فراهم سازند. طولی نمیکشید که شرکت به نمایندگی خود در تهران اطلاع میداد که مامور مزبور یکی از بهترین مامورینی است که تاکنون به خوزستان اعزام شده است. نمایندگی شرکت هم به سفارت انگلیس مراتب را اطلاع داد و از آنوقت بعد سعی بلیغ میشد که ماسور مزبور تغییر نکند و در خوزستان باقی بماند. طولی نمیکشید که مامور مزبور دست به چپاول و غارت مردم میزد و دمار از روزگار آنها برمیآورد. با قاچاقچی‌ها میساخت و ترتیب کار را طوری میداد که آنها با کمال سهولت قاچاق وارد کرده سهم عده ای از استفاده خود را به مامور عالیرتبه مزبور ببرد ازند ۰۰۰ این مامور عالیرتبه دولت در اندک مدتی

(۱) ارقام از کتاب "پنجاه سال نفت ایران" صفحه ۴۳۳ و ۴۵۶ اخذ شده است.

میلیونتر شده و موجب میشد که مردم فریاد و فغان برآورند که ما چنین ماموری را نمیخواهیم  
۰۰۰ ولی وقتی که دولت میخواست او را تخیرد ۰۰۰ مواجه با هواخواهی و طرفداری  
شرکت و سفارت انگلیس میشد ۰۰۰" (۱)

نفوذ شرکت نفت در تمام زندگی سیاسی کشور بطور غیرمستقیم نمود ارمیگردید. عمال شرکت در تمام  
شئون زندگی سیاسی ایران رخنه کرده بودند و رجال سیاسی را میخریدند، به روزنامه هارشوه میدادند،  
در موسسات و ادارات و احزاب سیاسی نامطلوب برای کمپانی به خرابکاری میپرداختند، در باره مسائل  
مورد علاقه شرکت "افکار عمومی" میساختند و حتی احزاب سیاسی تشکیل میدادند. مثلاً خود مصطفی فساتح  
از "مجدین" دو آتشه جبهه واحد ضد فاشیستی در آغاز جنگ بود و میکوشید به بهانه اینکه متحدین در  
مبارزه علیه آلمان هیتلری از سیاست واحد پیروی میکنند، عناصر ضد امپریالیست را در گروههایی که بوسیله  
انگلیس ها کنترل میشدند، متحد سازد. فاتح همچنین بقصد خرابکاری به ایجاد حزب باصطلاح سوسیال-  
لیستی "همراهان" پرداخته بود.

روزنامه "داریا" مطالب جالبی نقل میکند که روشنگریك سلسله از حوادث آئروز ایران است (۲) این  
روزنامه تشریح میکند که چگونه یکی از نمایندگان که به هواداری از انگلستان شهرت داشت، در مجلس  
پیشنهاد میکند که برای اعطای لقب "کبیر" به رضاشاه قانونی تصویب مجلس برسد و چگونه هنگامی که  
مجلس با مسائل مهم و مهمی سرگرم بود این مسئله در دستور کار مجلس قرار میگردد و چگونه بعد ها شرکت  
نفت از این قانون بمشابه دلیلی استفاده کرده و مدعی میشود که دادن لقب "کبیر" از طرف مجلس به  
رضاشاه مؤید قانونی بودن اعمال او و لذا قانونی بودن اعضا قرار داد جدید نفت از طرف رضاشاه در سال  
۱۹۳۳ است. این روزنامه از روی موسسه ای که از طرف شرکت نفت در تهران بصورت دفتر مطبوعاتی به  
رهبری جواهر کلام ایجاد شده بود، پرده بر میدارد. این دفتر وظیفه داشت که در روزنامه های گننام و  
کم تیراژ مطالبی را که شرکت نفت میتواند بمشابه مدرك از آنان استفاده کند، منتشر سازد. از آنجاکه  
این روزنامه ها خواننده ای نداشتند، مطالب مندرج در آنها مورد توجه کسی قرار نمیگرفت و لذا شرکت نفت  
از عدم واکنش در قبال این مطالب در موقع لازم بمشابه دلیلی بسود خود استفاده میکرد.

اسنادی که پس از ملی شدن نفت و تعطیل شعبه اطلاعات شرکت نفت بوسیله دولت مصدق بدست  
آمد، اعمال تخریبی شرکت نفت را بخوبی آشکار میساخت. در میان این اسناد، صورت اسامی عمال و  
جاسوسان مخفی شرکت نفت دیده میشد. اسامی بسیاری از سیاستمداران و وزرای سابق و نمایندگان  
مجلس و سناتورها و صاحبان جراید و غیره در این صورت قید شده بود. فهرست مقالاتی که بوسیله شعبه  
اطلاعات شرکت نفت برای مطبوعات تهیه شده بود نیز در میان این اسناد بود. مصدق به پیروی از سیاست  
خود این اسناد را منتشر نکرد. ولی برخی از نمایندگان رسمی دولت که با این اسناد از نزدیک آشنا شده  
بودند، اعلام کردند که این اسناد بنحوی انکارناپذیر ثابت میکند که بسیاری از نمایندگان مجلس برای  
شرکت نفت ماموریت های پنهانی انجام میدادند و در میان این اسناد، مدارکی در باره پرداخت  
پول به سناتورها و نمایندگان مجلس وجود دارد که بعنوان پاداش خدماتی که برای جلب برخی رجال  
سیاسی ایران هنگام طرح "قرارداد الحاقی" در مجلس انجام داده اند، به آنان پرداخت شده است (۳).  
صحت این گفته ها را برخی مدارکی که بهر حال در مطبوعات منعکس شد، به ثبوت میرساند. قسمتی  
از یکی از این اسناد را که فوتوکپی آن در روزنامه "شاهد" (۴) چاپ شد، در اینجا نقل میکنیم. این سند

(۱) فاتح - پنجاه سال نفت ایران، صفحه ۴۵۳-۴۵۴

(۲) روزنامه "داریا"، شماره ۳۴۱، ۱۳ دی ۱۳۲۹

(۳) روزنامه "کارگر یاکو"، ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۱

(۴) روزنامه "شاهد"، شماره ۱۱۰۲، ۱۴ آذر ۱۳۳۱

بتاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۷ و با ماضی فیلیپ ستاپل (دفتر اطلاعات شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران) بنام جفری کی تینگ در آبادان نوشته شده و در آن از تذکری که در یکی از اظهاریه های سفارت شوروی در باره وجود "پلیس ویژه" بعمل آمده، سخن میرود. در این سند گفته میشود: اگرچه سفارت روسیه در تذکر خود در باره "پلیس ویژه" صراحتاً نام مارا نمبرد، ولی بدون تردید مارا در نظر دارد. در باره تدابیری که در چنین مواردی باید اتخاذ شود، من و دریک و سدان معتقدیم که درگیری مادربهاسته در باره نفت شمال ۱۰۰ بیجا است. ۰۰۰ من با خواجه نوری، رئیس جدید و با استعداد اداره تبلیغات صحبت کردم. او بدون اعلام اینکه خبر خود را از کمانی در صافیت داشته ۰۰۰ تذکری لازم را به جراید تهران خواهد داد. این ترتیب را بهترین وسیله برای عکس العمل در قبال این مسائل میدانم. شرکت نفت باین نحو به دستگاہها و مقامات دولتی ایران آموزش میدهد. مردم در فقر تمام بسر میبرند. صدق که در محبوحه جنهتی ملی کردن نفت سرکار آمده بود. در نخستین روزهای زمامداری خود برای اثبات حقانیت مطالباتی که جنش مطرح میکرد و برای نشان دادن وضع زندگی مردم از خبرنگاران روزنامه های خارجی دعوت کرد تا از زاغه های جنوب تهران بازدید کنند. جزئیات این بازدید را رازادی پوی تهران در برنامه ۲۷ خرداد ۳۳۰ خود پخش کرد. در این برنامه گفته میشود که خبرنگاران شرایط وحشتناکی را که اهالی این ناحیه در آن بسر میبرند، چشم دیدند. خانه هارا گودالهای سرپوشیده ای که بجای پنجره منافذی داشتند، تشکیل میدادند. در یکی از این زاغه ها ۱۲۰ نفر زندگی میکردند. آنها کارگرانی بودند با زنان و فرزندان بیمار خود. زمانیکه خبرنگاران را به زاغه دیگری در آن ۲۴۰ نفر زندگی میکردند، بردند، واقعیت حادی وحشتناک بود که آنها نمیتوانستند به آنچه که می بینند، باور کنند. خبرنگاران باسید محمد پیامی، ساکن یکی از این زاغه ها ملاقات کردند. او گفت که زحمتکشان تهران که باخون دل خوردن و عرق ریختن قطعه نانی بدست می آورند، در چنین شرایطی زندگی میکنند. آنان نمیخواهند که ثروت مردم بدست بیگانگان برفت. آنان میخواهند منابع نفت کشور را که شرکت نفت غصب کرده، بخود بازگردانند. ملی کردن صنعت نفت، خواست مردم گرسنه و بی حقی است که در این گودال ها زندگی میکنند (۱).

شکفت آور نیست که در اطراف این خواست مردم، جنش نیرومندی برای طرد امپریالیسم انگلستان و سپس تمام امپریالیست ها از کشور بوجود آمد.

## ۲- مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت

مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت در ایران از جالب ترین صفحات در تاریخ جنش آزاد بخش ملی خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته است. این مبارزه هم از لحاظ شرکت عمومی مردم در آن و هم از لحاظ بفرنجی شرایط آن شایسته بررسی است.

بطوریکه قبلاً گفته شد، در نتیجه اوضاع اقتصادی و سیاسی پس از جنگ، نیروهای تازه ای که در گذشته شرکت ضعیف در مبارزه داشتند، به مبارزه علیه امپریالیسم جلب میشدند. تضاد های میان تمام مردم و امپریالیسم و نیز میان تمام مردم و دولت مالکان بزرگ و بورژوازی کهرادور شدت مسافته بتدریج به جنش نیرومند ضد امپریالیسمی بدل میشد. شرکت نفت ایران و انگلیس بخشابه یک مومسه غارتگر امپریالیستی و نیز امپریالیسم انگلستان هدف مستقیم این جنش بودند. در عین حال امپریالیسم امریکا نیز در صدد بیرون راندن غول نفتی انگلستان از منطقه پرنفتمی چون ایران بود. امپریالیسم امریکا که هنوز در میان محافل حاکمه ایران و مجلس تکیه گاه لازم راند است، با اتکا به بخش معین از

(۱) روزنامه "پراودا"، ۲۴ مه ۱۹۵۱

بورژوازی ملی و ناسیونالیست های ایران که تمایلات امریکائی داشتند ، میکوشید در چارچوب معینسی از جنبش ضد امپریالیستی مردم بسود خود استفاده کند .

باین ترتیب وضع سیاسی کشور را در آستانه ملی شدن صنعت نفت میتوان بنحو زیر توصیف نمود :  
بورژوازی ملی بطور فعال وارد مبارزه شده و بخش اعظم خرد ه بورژوازی شهری را بد نال خود می کشید و در این هنگام که جنبش به اوج اعتلای خود رسیده بود ، میکوشید تمام قدرت حاکمه را در کشور به دست خود بگیرد . امپریالیسم امریکا ابتدا نسبت به بورژوازی ملی ایران ابراز همدردی میکرد و حتی به آن یاری میرساند . لبه تیز مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان متوجه بود . شعار بورژوازی ملی هنوز به استیفای حقوق مردم ایران محدود بود و حزب توده ایران شعار لغو امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس و طرد امپریالیسم انگلستان را مطرح میکرد . در عین حال حزب توده ایران تنها نیروی متشکل و بسیج کننده کشور بود . بورژوازی ملی بدون شرکت فعال و همکاری این حزب نمیتوانست به موفقیت جنبش امیدوار باشد .

باینجهت در برابر حزب توده ایران وظایف مهمی قرار گرفته بود : بسیج نیروهای اساسی ضد امپریالیستی یعنی کارگران ، دهقانان ، خرد ه بورژوازی شهر و روشنفکران برای مبارزه فعال ، آرز یابی صحیح نیروی بورژوازی ملی ، ایجاد همکاری با آن بر مبنای قابل قبول ، ضمن پیروی از شعار " وحدت و مبارزه " یعنی از یکسو افشا ، خصلت د و گانه آن و از سوی دیگر حفظ وحدت با آن در مبارزه با دشمن مشترک ؛ کوشش در اینکه جنبش علیه امپریالیسم انگلستان در تکامل خود به جنبش علیه امپریالیسم بطول کلی بدل شود ، بدون اینکه از استفاده ماهرانه از تضاد های د و امپریالیسم امریکا و انگلستان صرف نظر شود ، افشا ، بموقع سیاست مزورانه و در روش امپریالیسم امریکا ؛ از نظر سیاسی تلفیق صحیح مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه مردم در داخل کشور بخاطر تامین آزادیهای د مکرانیک و از نظر سازمانی ، تلفیق ماهرانه شیوه های غیر علنی با شیوه های علنی .

حزب د رجعت انجام این وظایف به فعالیت وسیع پرد اخت و با وجود تجربه غیر کافی و ترکیب ناقص رهبری ( بخشی از رهبری اجبارا در مهاجرت بسر میبرد ) موفقیت های بزرگ بدست آورد . حزب در عین حال با کم بهاد ادن به نقش و نیروی بورژوازی ملی و بر بهاد ادن به نیروی خود د چا اشتباهاتی شده که ارتجاع و امپریالیسم ازان برای سرکوب جنبش استفاده نمودند . جنبش ملی کردن صنعت نفت را بر حسب نقاط عطفی که در آن بد آمد و تغییرات متناسب با آن در مناسبات میان نیروی عده جنبش یعنی حزب طبقه کارگر از یکسو و سایر نیروهای ضد امپریالیستی ، بخصوص بورژوازی ملی که مدعی نقش رهبری بود ، از سوی دیگر ، میتوان به سه مرحله تقسیم کرد :

#### الف - مرحله اول مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت

مرحله اول شامل دوران تشدید مبارزه بخاطر رد " قرارداد الحاقی " میگردد . این مبارزه که تقریبا در سراسر کشور گسترش یافت ، شعار " ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور " را در دستور روز قرار داد . این مرحله دوران پیش از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و به حکومت رسیدن نمایندگان بورژوازی ملی بر رهبری مصدق را در بر میگردد .

مسئله " قرارداد الحاقی " بطوریکه دیدیم دفعتا بوجود نیامد . سیاست دولتهای پیش از رژیم آرا و سیاست دولت رژیم آرا در اوایل متوجه آن بود که قرارداد ادراد محیط کم و بیش آرام و پیش از آنکه نیروهای مترقی بسیج شوند بتصویب مجلس برسانند . شاید اگر عوامل دیگر نبود ، مسئله بدین شکل و در زمانیکه جنبش آزاد بیخش ملی در کشور بععلل مختلف در حال اعتلا بود ، مطرح نمیکردید . ولی یکی از عوامل مهمی که مانع به تعویق انداختن مسئله میشد ، رقابت امریکا و انگلیس بر سر تصاحب ثروت های خاور

نزد يك و ميانه ، بخصوص ايران بود.

برای امپریالیسم انگلستان روشن بود که انحصارات امریکا میکوشند منابع نفتی ایران را بدست گیرند و تسلط سیاسی خود را بر این کشور برقرار کنند. امپریالیسم انگلستان در عین حال میان محافل حاکمه و اشراف ایران نفوذ سنتی داشت و این امر می توانست به تثبیت وضع این کشور در مورد منابعی که بسط آن دست انداخته بود، کمک کند. ولی زمان بمسود این امپریالیسم کار نمی کرد. امید بستن به هیئت حاکمه خود فروشی که انحصارگران پر قدرت امریکائی بخوبی می توانستند آنها را بخرند، کاری عاقلانه نبود. با این جهت امپریالیسم انگلستان میکوشید کار را هر چه زودتر فیصله دهد.

امپریالیسم امریکائی نیز بنیه خود نمیخواست فرصت مناسب را برای طرد رقیب خود از دست بدهد. انحصارات امریکائی تا آن زمان توانسته بودند تا حدود معینی به نفت جنوب ایران دست یابند. این انحصارگران بحض شروع دومین جنگ جهانی، در باره کاهش منابع نفت امریکاییها و براه انداخته و بسط دولت امریکافشار آوردند که برای افزایش سهم آنان در نفت خاور میانه، بخصوص نفت ایران اقدام کنند. جیمز ف. برنز، رئیس "اداره تجهیزات جنگی" امریکادر گزارش ۱۵ اکتبر ۱۹۴۲ خود به رئیس ————— جمهوری امریکانوشته بود که این مسئله را باید بنحوی جدی در برابر انگلستان مطرح نمود تا يك سوم معادن ایران که اکنون کاملاً در دست انگلیس ها است، برای تامین نفتی که امریکاطبق مقررات "لند لیسنز" تحویل میدهد و نیز برای تامین هزینه لوله کشی نفت میان نواحی نفت خیز ایران و دریای مدیترانه در اختیار ایالات متحده امریکا گذارده شود (۱).

در سال ۱۹۴۶ میان انحصارگران امریکائی: "استاندارد اویل اف نیوجرسی" و "سو کونی واکتوم" از یکسو و شرکت نفت ایران و انگلیس از سوی دیگر موافقتنامه ای امضا شد که بموجب آن شرکت نفت متعهد شد ۲۰٪ نفت استخراجی خود را بقیمت خلیج فارس به این کمپانیها بفروشد (این سهم بعد ها به ۴۰٪ افزایش یافت). این موافقتنامه برای انحصارات امریکائی، از سویی معامله ای سود آور بود (زیرا با خرید نفت بقیمت خلیج فارس آنرا بقیمت خلیج مکزیک که چند برابر گرانتر بود می فروختند) و از سوی دیگر راه را برای رسوخ در صنعت نفت ایران بروی آنان باز میکرد. ارقام زیر که حاکی بر افزایش سهم امریکا در استخراج نفت خاور میانه است، نشان میدهد که رسوخ انحصارگران امریکادر این منطقه تا چه حد قرین موفقیت بوده است.

سهم کشورها در استخراج نفت خاور میانه (۲) (به درصد)

سال	سهم امریکا	سهم انگلستان	سهم سایر کشورها
۱۹۳۹	۱۵٫۷	۷۸٫۳	۶٫۰
۱۹۴۶	۳۰٫۶	۶۵٫۹	۳٫۵
۱۹۵۰	۴۴٫۵	۵۳٫۵	۲٫۰
۱۹۵۳	۶۰٫۱	۳۱٫۴	۸٫۵

ولی این رسوخ محدود نمیتوانست انحصارگران حریص امریکاراقانع کند. انحصارات امریکائی

(۱) فاتح، "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۵۰۰

(۲) همانجا، صفحه ۴۹۹

همراه با تلاش های خود برای بدست آوردن امتیازهای جدید، میکوشیدند هر نوع رقیبی را، بخصوص رقیب توانائی چون شرکت نفت ایران و انگلیس را از سر راه خود بردارند. برای نول به این هدف، هم از طریق تلاش های مستقیم دست نشانندگان امریکا در دولت و مجلس و هم از راه کوششهایی که بطور غیر مستقیم برای استفاده از تمایلات ضد انگلیسی بعمل می آمد، اقدام میکردید.

سرکار آمدن رژیم آرا، ایالات متحد امریکارادر باره سیاست خود در زمینه نفت نگران ساخت. باینجهت گریه ای که با سیاست تجارکارانسه خود در یونان شهرت یافته بود، بعنوان سفیر به ایران اعزام گردید. رژیم آراکه نگرانی امریکارا احساس کرده بود، در ماههای اول زمامداری خود میکوشید از سیاست حفظ توازن پیروی کند. او عده ای از افراد طرفدار امریکاروارد کابینه خود کرد. مثلاً وزارت مالیه که مستقیماً مباحث در باره "قرارداد الحاقی" بند آکره بهر دزد، به دکتر تقی نصر که به طرفداری از نزدیکی به امریکاشهرت داشت، سپرده شد.

رژیم آرا همچنین اعلام داشت که قصد دارد روابط ایران و شوروی را بهبود بخشد. میدان ایران و شوروی قراردادی بازرگانی منعقد شد. رژیم آرا در مورد سیاست داخلی نیز یک سلسله وعده های عوامفریبانه نظیر احیاء انجمنهای ملی، مبارزه با فساد و ارتش و غیره میداد. ولی رژیم آرا این مواضع عوامفریبانه را نتوانست مدتی طولانی حفظ کند. اومبیاست سیر حوادث را در جهت هدفی که برای رسیدن به آن سرکار آمده بود، تسریع نماید. این وضع اورا به اقدامات بی مهابا وادامیکرد. رژیم آرا در سومین ماه حکومت خود وزیر مالیه را تغییر داد. غلامحسین فروهر طرفدار آشکار انگلستان بجای اومنصب شد.

دولت در ۲۶ مهرداد در مجلس سنا بصورت سرپوشیده ای از "قرارداد الحاقی" پشتیبانی کرد. اینکار در مجلس شورانیز انجام گرفت. ولی کمیسیون نفت رد قرارداد را به مجلس توصیه کرد. نمایندگان جنبه ملی مسئله ملی کردن صنعت نفت را مطرح کردند. فشار افکار عمومی چنان بود که حتی عناصر راست نتوانستند قرارداد الحاقی را نجات دهند. آنان البته باطبی کردن موافق نبودند، ولی پیشنهاد انجام مذاکرات جدید را میکردند که بهر حال بمعنای دفن قرارداد الحاقی بصورت اولیه خود بود.

فروهر در ۵ دیماه طی سخنرانی وسیعی که با تهدید همراه بود، به دفاع از قرارداد پرداخت. ولی محیط مجلس چنان برآشفته بود که همانجا ناگزیر شد اعلام دارد که دولت لایحه قرارداد را پس میگرد و مذاکره با شرکت نفت را تجدید میکند (۱).

فروهر در ۲۳ دیماه استعفا داد. ولی رژیم آرا در نظر داشت بهر نحوی که شده مواضع شرکت نفت را نجات دهد. اومحرمانه به شرکت نفت توصیه نمود که پیشنهاد های جدیدی که دولت بتواند آن را موفقیت خود و بصرفه ایران قلمداد کند، ارائه دهد. در این زمان رژیم آرا خود شخصاً به مذاکره پرداخت. بدون آنکه کسی از چگونگی آن مطلع گردد. فقط گزارش سالانه رئیس شرکت نفت در جلسه ۱۶ نوامبر ۱۳۲۰ (۲۴ آبان ۱۳۳۰) سهامداران پرده از این زد و بند برداشت (۲).

دولت رژیم آرا در عین حال برای اثبات اینکه ملی کردن صنعت نفت لااقل از این جهت که ایران قادر به بهره برداری از منابع خود نخواهد بود، به آماده کردن افکار عمومی پرداخته بود. کمیسیون نفت مجلس از دولت خواسته بود این مسئله را بررسی کند که آیا ایران قادر است بانبروی خود به استخراج نفت بپردازد یا نه. رژیم آرا در ۱۲ اسفند ۱۳۲۹ گزارشی منتشر ساخت که در آن به این سؤال پاسخی منفی داده میشد. در این گزارش گفته میشد که علاوه بر این امتیاز را، هم بعلت خسارتی که باید پرداخت نمود و هم بعلت فقط حیثیت و اعتبار ایران نمیتوان لغو کرد و در عین حال نباید روابط ایسرا و

(۱) مذاکرات مجلس، جلسه ۵ دیماه ۱۳۲۹

(۲) قانع، "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۴۰۵



انگلیس راتیره نمود (۱) \*

معلوم نیست که اگر حادثه قتل رزم آراکه تاثر معینی در حوادث داشت، روی نمیداد، مجلس و بخصوص بخش متزلزل آن چه عکس العملی در برابر این گزارش از خود نشان میداد. رزم آزاد در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ هنگام ورود به مسجد شاه بضر بگلوله بقتل رسید. این قتل بدست لخلیل طهماسبی نجاره عضو سازمان تروریستی " فدائیان اسلام " انجام گرفت. این حادثه هم به مذاکرات رزم آرا با شرکت نفت و هم به اصرار او در مجلس پایان داد.

شاه در ۲۰ اسفند فرمان نخست وزیری حسین علاءراکه تاکنون وزیر دربار بود، صادر کرد. با آنکه نمایندگان " جبهه ملی " در مجلس به علاء رای ندادند، او توانست رای اعتماد بدست آورد. علاء بطور عمده از طرف سنابستیانی میشد. روزنامه " مردم " در این مورد نوشت:

" علاقه کسانی مانند شاه، تقی زاده و تمایل اکثریت سناتورها به وی که منجر به تمسایل تحمیلی از طرف مجلس نیزگشت، بخوبی نشان میدهد که دستگاه حاکمه ایران در وجود علاء نوکر فرمانبرد ارمناسبی پدید آورده است." (۲)

روزنامه، سپس با یادآوری اینکه علاء همراه پادوست خود تقی زاده در کارت پد قرارداد امتیاز نفت در سال ۱۹۳۳ شرکت داشته است، پیش بینی میکند که این دولت نیز بدون آنکه بتواند اوضاع ایران را به نفع امپریالیست ها تثبیت کند، بزودی محکوم به سقوط خواهد بود. در واقع نیز چند روز پس از روی کار آمدن علاء، مجلس در ۲۴ اسفند پیشنهاد کمیسیون نفت را تصویب نمود. در پیشنهاد این کمیسیون که بتصویب مجلس رسید، گفته میشود:

" نظر باینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائی که وقت کافی برای مطالعه و اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید مینماید."

این تصمیم را میتوان گام قطعی در جهت تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت دانست. این تصمیم بطور عمده معلول گسترش جنبش مردم بود که بسیاری از نواحی و قشرهای گوناگون اهالی کشور را دربر گرفته بود. مردم نمیتوانستند با تجدید نظم دوران رضاشاه موافقت کنند و در راه اعاده آزاد پهبائی که در چند سال اخیر از آنان سلب شده بود، مبارزه میکردند.

تظاهرات و خواستهای مردم بصورت مهتنگ ها و دموستراسیون هائی که برای طرد امپریالیست های انگلیسی و ملی کردن صنعت نفت برگزار میشد، نمودار میگردد. در ۲۴ آذر ۱۳۲۹ سازمان های دانشجویی دانشگاه تهران اعلامیه ای منتشر کردند که در آن اخراج فوری استعمارگران انگلیسی از ایران و برانداختن تمام عواقب ناشی از تسلط شرکت نفت ایران و انگلیس مطالبه میشد. دانشجویان طهرغم بازداشت ها مهتنگ بزرگی تشکیل دادند.

در سوم دیماه ۱۳۲۹ دانشجویان دانشگاه تهران برای الغاء امتیاز نفت به تظاهرات عمومی پرداختند. دوازده نفر از دانشجویان پس از برگزاری مهتنگ در صفوف منظم به مجلس رفته و مطالبات خود را به هیئت رئیسه مجلس تسلیم کردند.

(۱) الول ساتون. " نفت ایران"، ترجمه روسی، صفحه ۲۵۹

(۲) روزنامه " مردم"، شماره ۷۶، ۲۶ اسفند ۱۳۲۹

درد بیا و همانسال نماینده‌های در تهران و شهرستانها برپا شد. "جمعیت آزادی ایران" میتینگ تشکیل داده الغا تمام قرارداد های شرکت نفت و نیز آزادی مطبوعات و فعالیت تمام احزاب و جمعیت های د مکرانیک را خواستار شد. از طرف حزب "استقلال" میتینگ برگزار شد. سران "جبهه ملی" بعنوان اعتراض به حمایت دولت از شرکت نفت و میتینگ بزرگ تشکیل دادند. در رشت و سایر شهرها نیز علیه شرکت نفت میتینگ هایی تشکیل میشد (۱). چند روز پس از قتل رزم آرا، در ۲۸ اسفند ۱۳۲۹ دکتر زنگنه، وزیر فرهنگ کابینه رزم آرا بضرر گلوله بقتل رسید.

چنین بود وضع کشور در آستانه سرکار آمدن علاء. در ۲۹ اسفند، یعنی چند روز پس از نخست وزیری علاء در موسسات شرکت نفت اعتصاب شد. با اینکه این اعتصاب، بحالت فقدان رهبری لازم، بنحو مطلوب متشکل نبود، در عوض طولانی ترین اعتصابی بود که تا آن زمان در موسسات نفت جنوب انجام گرفته بود. این اعتصاب که از ناحیه ای به ناحیه دیگر گسترش می یافت و گاه آرام می گرفت و گاه به شدت خود می افزود و در زمان معینی به اعتصاب عمومی مبدل شد، بیش از یک ماه بطول انجامید و فقط چند روز پیش از سقوط کابینه علاء پایان یافت.

این اعتصاب از بند رمعشور در نتیجه خود داری شرکت نفت از پرداخت اضافه حقوقی کسبه برای کارگران این ناحیه بحالت شرایط دشوار کار تمهین شده بود، آغاز شد و سپس به نواحی دیگر گسترش یافت. این اعتصاب کاملاً خصلت پیکار چوپانه داشت. کارگران تقریباً همه جاد مقابل واحد های ارتش و شهرستانی مقاومت میکردند. در ۲۳ فروردین در بند رمعشور حوادث خونین رخ داد که در نتیجه آن دوزن کشته و در حدود ۲۰ نفر مرد زخمی شدند. در همین روز در آبادان میان کارگران و سر بازاری که میخواستند عده ای از رهبران اعتصاب راد سنگین کنند، زد و خوردی روی داد. در این زد و خورد یکی از کارگران مصدق مجروح شد. این حادثه موجب تظاهرات شدیدی شد که میتینگ عظیمی راد برار کلوب کارگران و کارمندان ایران بد نهال داشت. سر بازان به شلیک پرداخته ۶ تن را کشتند و ۳۰ نفر را زخمی کردند. این کار بر شدت انزجار کارگران افزود. آبادان به مرکز جنبش تبدیل شد. طی دهفته ۴۰۰۰۰ نفر در حال اعتصاب بودند. واحد های بزرگ نظامی در شهر متمرکز شدند. دادگاه های نظامی بدون وقفه کار میکردند و کارگران بازداشتی را محاکمه میکردند. اعتصاب کارگران نفت جنوب حادثه سیاسی بزرگی بود که تمام کشور را به هیجان آورد. بود. جنبش همدردی وسیعی آغاز شد. اهالی مناطقی که در آنجا اعتصاب شده بود، آگاهی کامل از خود نشان داد. به بارساندن آذوقه به کارگران اعتصابی به آنان کمک میکردند. این کار نقشه شرکت نفت را که میخواست با بمستن مغازه های کمپانی و نرساندن آذوقه مقاومت کارگران راد رهم شکند، برهم زد. جنبش بعد به نواحی دیگر گسترش یافت.

در ۲۳ فروردین دانشگاه تهران بعنوان همدردی با کارگران اعتصاب عمومی دانشجویان را اعلام کرد. "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" برای پشتیبانی از زحمتکشان خوزستان در ۲۴ فروردین میتینگ همگانی برگزار نمود. این میتینگ به د مونس ترا سیون عظیم ۴۰ هزار نفری زحمتکشان تبدیل شد که ۲ ساعت بطول انجامید. شهرستانی میکوشید از رفتن مردم به میتینگ جلوگیری کند، ولی ایمن کوشش به نتیجه نرسید. در این میتینگ نمایندگان کارگران نفت و راه آهن و رهبران "جمعیت مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" سخنرانی کردند. در این میتینگ در باره همدردی و پشتیبانی از کارگران خوزستان قطعنامه ای با شور و هیجان تمام بتصویب رسید. در این قطعنامه اجرای فوری تقاضاهای حقه کارگران اعتصابی، دادن آزاد پهای د مکرانیک و لغو حکومت نظامی در خوزستان مطالبه میشد (۲).

(۱) روزنامه "کارگر باکو" ۱۱، ژانویه ۱۹۵۱

(۲) همانجا، ۱۶ آوریل ۱۹۵۱

در ۲۵ فروردین کارگران اصفهان نمایشی بعنوان همبستگی با کارگران اعتصابی خوزستان تشکیل دادند. طبق خبر روزنامه های "آتش" و "ایران" و "داد" این نمایش ۵ ساعت طول کشید. میان کارگران و افراد شهرستانی زد و خورد انجام گرفت که به قتل دو نفر و زخمی شدن درحدود ۳۰ نفر منجر گردید. در شهر حکومت نظامی برقرار شد.

در دوام اردیبهشت دانشجویان دانشگاه تهران و دانش آموزان دبیرستان هابه پشتیبانی از کارگران خوزستان به نمایش و تظاهرات پرداختند. بیست هزار دانشجو و دانش آموز که در نزدیکی دانشگاه تجمع کرده بودند، در صفوف متشکل عازم مجلس شدند و در آنجا میتنگی برگزار کردند. شهرستانی در نتیجه عظمت نمایشات و همبستگی مردم با آن جزایر عرض اندام نداشت (۱). روزنامه "رها" که بجای "بسوی آینده" نشر می یافت نوشت که این تظاهرات ضربه محکمی بود به شرکت نفت. این تظاهرات علیرغم تهدیدهای وزیرکشور وقت، سپهبد زاهدی، انجام گرفته بود.

در این جنبش همبستگی روشنفکران جوان و کارگران و کارمندان شرکت داشتند. جوانان رشست نمایشی برپا کردند که در نتیجه مدخله ماموران مسلح يك دانش آموز کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. کارگران بنگاههای مختلف کشور بعنوان همدردی با کارگران خوزستان به اعتصاب مسوقت دست زدند.

رفتار برخی از واحد های ارتش و شهرستانی نیز باعث نگرانی ارتجاع شده بود. این واحدها در مواردی از اجرای دستور فرماندهان خود امتناع میکردند. روزنامه "مجر" خبر داد که هنگام د مونسترا-سیون ۲۳ فروردین در آبادان، یکی از سربازان که از تهران ازی به اعتصابیون امتناع کرده بود، هدف گلوله سرگروه بان خود قرار گرفت، يك افسر و چند سرباز بازداشت و تحویل دادگاه نظامی شدند. در بندر معشور میان سربازان بازداشتی انجام گرفت. در اصفهان يك پاسبان که از تهران ازی بسه تظاهرکنندگان خود داری کرده بود، با گلوله يك افسر شهرستانی از پای درآمد. در آبادان ملوانان از تهران ازی به کارگران اعتصابی سر باز زدند.

در پنجم اردیبهشت پایان اعتصاب کارگران اعلام شد. کارگران بندر معشور به پیروزی کمال رسیدند. به کارگران آبادان نیز که خواستار افزایش حد اقل دستمزد بودند، وعده انجام تقاضای آنان داده شد.

شرکت نفت بكمك دولت انگلستان میخواست از این حوادث بسود خود استفاده کند. شاید هم امتناع شرکت نفت از پرداخت اضافه حقوق به کارگران بندر معشور و اصرار بعدی آن در این مورد بهمین منظور انجام میگرفت. دولت انگلستان برای تهدید سفینه های جنگی خود راهبه خلیج فارس گمبیل داشت. به این کارحتی در خود انگلستان اعتراض شده. هیئت اجرائیه حزب کمونیست بریتانهای کبیر، اعلامیه ای صادر کرد که در آن گفته میشد:

"اعزام سفینه های جنگی انگلیسی به خلیج فارس بمنظور تهدید کارگران اعتصابی شرکت نفت ایران و انگلیس و حفظ حقوق استعماری این کنسرن غول آسای امپریالیستی نمودار بارز سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم است." (۲)

اقدامات تجاوزکارانه امپریالیست های انگلیسی در برابر تشکل کارگران باشکست مواجهه شد. موج اعتصابات که سراسر کشور را فراگرفت به نوسان عناصر متزلزل پایان داد و کار ملی کردن نفت را تسریع کرد.

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۲۴ آوریل ۱۹۵۱

(۲) همانجا، اول آوریل ۱۹۵۱

دولت دستخوش سراسیمگی بود و از هرگونه اقدامی برای تحقق نقشه های خود عاجز بنظر میرسید. کمیسیون نفت مجلس که ریاست آن با صدق بود و نمایندگان بورژوازی ملی در آن نفوذ قاطع داشتند، اعتنائی بدولت نداشت. این کمیسیون در ۵ اردیبهشت قانون ملی شدن صنعت نفت را با اتفاق آراء تصویب کرد. علاوه بر این بلافاصله استعفای خود را به اطلاع مجلس رساند و علت آنرا چنین اعلام کرد که کمیسیون نفت با حل مسئله نفت بدون مشورت بادولت، علاوه بر عدم اعتماد خود را به دولت بیان داشته است. مجلس در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ تحت فشار قطعی افکار عمومی لایحه پیشنهادی کمیسیون نفت را با اتفاق آراء تصویب کرد و در همین حال مصدق را برای مقام نخست وزیری نامزد نمود و شاه در ۹ اردیبهشت فرمان نخست وزیری مصدق را صادر کرد. با تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت در مجلس سنا (۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰)، ملی شدن نفت قدرت قانونی بدست آورد و جنبش آزاد بیخس ملی خلق های ایران بحرله تازه ای گام نهاد.

روز ۱۱ اردیبهشت که با جشن اول ماه مه مصادف بود، روز نمایش مردمی بود که سه ماهه در راه آزادی و استقلال خود از نو بپا خاسته بودند. بدعوت حزب توده ایران و سازمان های دمکراتیک فقط در تهران ۸۰ هزار کارگر و دهقان و پیشه ور و روشنفکر به خیابان نهاد آمدند (۱). با ملی شدن صنعت نفت مرحله اول مبارزه پایان می یابد. ولی با تصویب قانون ملی شدن نفت فقط شکل قانونی مسئله حل میشود. حل بیخس عده مسئله یعنی اجرای این قانون بایطور مشخص تر طرد علی شرکت نفت ایران و انگلیس هنوز در پیش بود.

بورژوازی ملی که "جبهه ملی" را بوجود آورده و علاوه بر مبارزه عمومی ضد امپریالیسم پیوسته بود، تنها نیروی بود که در شرایط آزمون دعوی بدست گرفتن قدرت حاکمه را داشت. ولی دولتی که دکتسر مصدق تشکیل داد فقط از نمایندگان بورژوازی ملی ترکیب نیافته بود. در این دولت نمایندگان سوسیال قشرها و بطور عده نمایندگان بورژوازی کمرباد و هواداران میکانیز شرکت داشتند. چنین دولتی برای مجلس آنروز بیشتر قابل قبول بود. تصادفی نیست که نامزدی مصدق برای نخست وزیری از طرف تما سماندگان مجلس پشتیبانی شد.

قبول چنین دولتی از طرف طبقات حاکمه علل مختلف داشت: اولاً، شکست دولت های سابق و ناتوانی آنها در حل بحران؛ ثانیاً، ایجاد تضمین در برابر حوادث غیرمنتظره احتمالی، زیرا تشکیل دولت مختلط حتی در صورتیکه بورژوازی ملی در آن نفوذ داشته باشد، به مراتب قابل قبول تر از دولتی بود که حزب توده ایران بنحوی در آن شرکت داشته باشد؛ ثالثاً، این امید وجود داشت که در خود "جبهه ملی" تفرقه ایجاد شود و مصدق نتواند از عهد مشکلات برآید و خویشتر را بی اعتبار سازد؛ رابعاً، آنان بدینوسیله برای تجمع نیروی خود فرصت بدست می آوردند و اگر مصدق در صد در صد برمی آمد کسیه در اقدامات خود بیش از حد پیش رود، تمام نیروی ارتجاع را به کمک میگرفتند. بحالوه امپریالیسم امریکا نیز مخالف زمامداری مصدق نبود، زیرا بدست او میشد رقیب انگلیسی را طرد کرد و سپس کار را بسود خود پایان داد.

طبقات حاکمه برای این قبیل محاسبات پایه های کاملاً محکم داشتند. بیش از همه خود ترکیب اولیه "جبهه ملی" و سپس نظریه ای که بخش بزرگ بورژوازی ملی در باره نقش امپریالیسم امریکا داشت، پایه این محاسبات را تشکیل میدادند. "جبهه ملی" را در مرحله اول مبارزه ملغمه ای تشکیل میداد که در آن افرادی با وضع اجتماعی مختلف شرکت داشتند و آنها را نه فقط منافع طبقاتی، بلکه منافع سیاسی زودگذر نیز با هم متحد کرده بود. عده ای از مالکان و کمرباد وره های طرفدار امریکانیز به امصد

(۱) روزنامه "بسموی آینده"، شماره ۲۶۰، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰

بهره برداری از "جبهه ملی" وارد آن شده بودند. شرکت افرادی نظیر سرلشکر زاهدی در "جبهه ملی" که ابتدا به مقام ریاست شهرداری کل کشور و سپس در کابینه مصدق به مقام وزارت داخله منصوب گردید، مایه امید ارتجاع بود.

این وضع در عین حال حس هشماری و حتی بدگمانی نیروهای دمکراتیک را نسبت به مصدق و دولت او برانگیخت. عامل دوم نیز وجود داشت که این امر را عمیقتر میکرد و آن برخورد "جبهه ملی" به امریکاییان به نیروی "بیطرف" بود. مسئله امریالیسم سومی که "بیطرف" باشد از قدیم افکار ناسیونالیست های ایران را بخود مشغول میداشت. ناسیونالیست های ایران که کشور را زمانی در منگنه دو امریالیسم انگلیس و روسیه تزاری دیده بودند، پیوسته در جستجوی امریالیسم سومی بودند که به عقیده آنان امریالیسم "بیطرف" بود و بتواند به آنها در رهائی از چنگال این دو کشور امریالیستی یاری رساند. گرایش تقریباً تمام روشنفکران و عناصر ناسیونالیست ایران در سالهای جنگ جهانی اول بسوی آلمان و استفاده ماهرانه این کشور از احساسات این عناصر، از همین جانشی میشد. بسیاری از مورخین بدون آنکه به ماهیت این تمایلات توجه کنند، با چشم کردن درست کسانی که دارای این تمایلات هستند به هواداری از امریالیسم به نتیجه گیری های نادرست تاریخی میرسند. اینگونه تمایلات نسبت به آلمان (که در اصل عمیقاً ناسیونالیستی بود) تا جنگ جهانی دوم و سالهای اول این جنگ باقی مانده بود. و یکی از خدماات حزب توده ایران اینست که این مسئله را در نظر نگرفت. این حزب مبارزه ضد فاشیستی را در کشور با کاردانی سازمان داد و ماهیت سیاست خارجی اتحاد شوروی را برای مردم تشریح نمود. باید در نظر داشت که بسیاری از اعضا "حزب مپهمن" که به حزب توده ایران پیوستند زمانی عضو حزب "پیکار" (حزب ناسیونالیستی هوادار آلمان) بودند و بعد به مبارزان انترناسیونالیست طبقه کارگر بدل شدند. باینجهت باید میان کسانی که به امکان "بیطرفی" این پیمان امریالیسم صمیمانه ایمان دارند، ولی پس از پی بردن به نادرستی اعتقاد خود در مواضع صحیح قرار میگیرند و کسانی نظیر خلیل ملکی و شرکا که با سخن پردازی در باره "نیروی سوم" میگویند در جنبش کارگری تفرقه اندازند، فرق گذاشت.

البته در مورد امریالیسم امریکادار پایان جنگ دوم جهانی توهم نهاد وجود نداشت. ولی با اینهمه امریکای "دردست" را نیز بسیاری و پیوسته عناصر ناسیونالیست بخانه کشوری که مقاصد آژندانه خاصی نسبت به ایران ندارد، ارزیابی میکردند. برخی از سران "جبهه ملی" و از جمله خود مصدق در شمار این افراد بودند.

عوامل زیر نیز وضع را تشدید میکرد: ترس بورژوازی ملی از اتکا به جنبش توده ها و دعوی آن به سرکردگی جنبش و نیز کوششی که بورژوازی ملی برای مرز بندی میان خود و نیروهای که بوسیله پرولتاریا رهبری میشدند، بعمل می آورد، تا بدینوسیله اعتماد و یا لاقلاً پشتیبانی موقت عناصر ارتجاعی را بخود جلب کند.

این وضع مانع تفاهم متقابل میان "جبهه ملی" و حزب توده ایران و لذا مانع اتحاد تمام نیروهای ضد امریالیستی میشد. نکته عمده این بود که رهبری حزب توده ایران در سیمای مصدق ملاک (با در نظر گرفتن عوامل مذکور) نماینده و ایدئولوگ بورژوازی ملی را نمیدید و باینجهت به اقدامات او نیز با نظر بی اعتمادی مینگریست.

در باره فعالیت مشخص حزب توده ایران باید گفت که این حزب در این مرحله نیز مانند سایر مراحل نیروی عمده بسنج کنند. مردم برای مبارزه بود. حزب توده با تلفیق کار غیر طبقی با فعالیت طبقی علیه امریالیسم و در راه صلح مبارزه میکرد. اگر نیروی بسنج کنند حزب توده ایران نبود، "جبهه ملی" برای احراز قدرت زمینه و شرایط لازم بدست نمی آورد.

زمانه که "جبهه ملی" در آغاز این مرحله مبارزه، از شعار "استیفای حقوق مردم ایران" در چارچوب قانون مصوب مجلس و بقای شرکت ملی نفت ایران و انگلیس پیروی میکرد، حزب توده ایران در راه شعاری که از بهر تنها قبل مطرح کرده بود یعنی شعار لغو امتیاز و طرد شرکت نفت مبارزه مینمود. بعلاوه زمانه که "جبهه ملی" در باره کنگ امریکابه ایران در کار بیرون راندن انگلستان دستخوش تصورات واهی بود و جانب دیگر مسئله یعنی ترس امریکادار برابرنهش روز افزون نمیدید، حزب توده ایران مبارزه علیه انگلستان را بخش لاینفک مبارزه ضد امپریالیستی بطور کلی و لذامبارزه علیه امپریالیسم امریکامحسوب میداشت.

ولی بعدها مواضع حزب توده ایران نیروی بسیج کننده کمتری داشت. "جبهه ملی" شعار "ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور" را مطرح کرد. حزب توده ایران طرح این شعار را بمثابة حيله امپریالیسم امریکاکه میکوشید بوسیله دست نشانندگان خود نه فقط شرکت نفت را بیرون کند، بلکه نفت ایران را در سراسر کشور بدست خود گیرد، تلقی نمود. باینجهت حزب توده ایران در شعار خود "لغو امتیاز نفت جنوب و طرد امپریالیسم انگلستان" باقی ماند.

مواضع حزب توده ایران در تمام مراحل مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت در قطعنامه های چهارمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی ایران بتفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. در این قطعنامه هادرباره برخورد حزب توده ایران به بورژوازی ملی و مسئله ملی کردن صنعت نفت گفته میشود:

"عدم شناخت بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن وعدم تشخیص خصلت ضد امپریالیستی جبهه ملی موجب شد که حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مہمی گردید و بسا آنکه از ابتدا ای تاسیس خود در بیدار و متشکل کردن توده های مردم و نیروهای ضد استعمار کشور آموختن شیوه های مبارزه نقش مهم و موثری ایفا نمود. بود، در این دوران عملا ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد. سمت گیری غلط در باره مسئله ملی شدن صنایع نفت (در ابتدا ای جنبش) و خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتروصدق مهمترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد بشمار می آید." (۱)

#### ب - مرحله دوم مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و سرکار آمدن مصدق را باید آغاز این مرحله دانست. هر دو این حادثه نتیجه مبارزات توده مردم و در عین حال حوادثی بود که هم امپریالیسم و ارتجاع داخلی و هم نیروهای دموکراتیک را در برابر وضع جدیدی قرار میدادند. این مرحله به حوادث تیرماه ۱۳۳۰ منجر شد که طی آن اقدامات امپریالیست های انگلیس و امریکا (که حالا دیگر مشترکاعمل میکردند) و نیز ارتجاع داخلی در برابر مبارزات مردم باشکست مواجه گردید و در نتیجه زمینه برای ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی فراهم آمد.

این مرحله سرشار از وقایع مهم داخلی و خارجی است. در این مرحله، تضادها شدت می یابند و تغییراتی که در سیر حوادث تاثیر داشت در خصلت این تضادها پدید می آید. در این مرحله که بخصوص از مبارزات جوشان توده مردم یعنی نیروی عمده جنبش مشحون است، جنبش به نقطه اوج رسیده

(۱) قطعنامه در باره روش حزب توده ایران نسبت به بورژوازی ملی، جبهه ملی، حکومت دکترو

مصدق و در مورد ملی شدن صنایع نفت.

خود میرسد.

تضاد های موجود میان دو امپریالیسم امریکا و انگلیس و نیز تضاد میان کشورهای امپریالیستی از یکسو و ایران که بوسیله دولت بهرژوازی ملی اداره میشد، از سوی دیگر در این مرحله دستخوش تغییرات زهاد گردید.

سیاست ایالات متحده امریکا در ایران پس از تشکیل "جبهه ملی" با تمام ویژگیهای آن که قبلا به آن اشاره کردیم، جهت مشخصی بخود گرفت: استفاده از "جبهه ملی" برای تصاحب نفت ایران. ترکیب و روحیات "جبهه ملی" نیز مشوق این تمایل امریکا بود. مثلا ماکس تورنبرگ، رئیس هیئت "اوبرسیز کنسالتاسن" که مشاور دولت ایران در مسئله برنامه هفتساله بود، در ژانویه ۱۹۵۱ در آستانه بازگشت خود صراحتا اعلام کرد که شرکت نفت ایران و انگلیس باینبرد اختن حق ایران، مقصود است. بی سروسامانی کشور است. ماکس، معاون وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در مسائل خاورمیانه و نزدیک نیز که در ۲۶ اسفند از ایران بازگشت بد حمل آورد، چنین عقیده ای را بیان داشت (۱).

زمانیکه اصل ملی شدت صنعت نفت بتصویب رسید، برخورد دو گانه امپریالیسم امریکا به این اقدام آشکار گردید: از یکسو ترس در برابر اینکه این کار بتواند برای سایر کشورهای صاحب نفت سابقه گردد و آنها نیز به همین سهولت به منافع انحصارات امریکائی لطمه وارد سازند، از سوی دیگر در رنمای فریبندگی برای بهرژوی سهل.

موضعگیری امریکا در کنفرانسی که از طرف امریکا و انگلیس در آوریل ۱۹۵۱ در واشنگتن برای تنظیم خط مشی مشترک در مورد ایران تشکیل شد، حاکی بر این مدعا است. روش امریکا در این کنفرانس اعمال فشار به انگلستان بود تا هرچه زودتر او را از مواضع خود بهرون راند. ولی از زمانیکه صدق روی کار آمد، ورق برگشت. زیرا اکنون حل هر چه سریعتر مسئله مطرح بود. امپریالیسم امریکا که در صدد تحقق انتظاراتی بود که از "جبهه ملی" داشت، با دعاوی خود وارد میدان شد. ضمنا امریکان میخواست که به چیز کم قناعت کند. دولت صدق نیز در شرایطی که جنبش خصلت همگانی بخود گرفته بود، نمیتوانست به امپریالیسم امریکا وعده های بزرگ بدهد و بطریق اولی در برابر آن به عقب نشینی های بزرگ تن در دهد. این امر سایش هائی را میان دولت صدق و ایالات متحده امریکا بوجود آورد و باعث نزدیکی نیروهای امپریالیستی و فشار مشترک آنان بر محافل حاکمه ایران شد. صدق در گزارش خود به مجلس (۱۹ آذر ۱۳۳۰) پس از بازگشت از امریکا که برای شرکت در جلسه شورای امنیت به آنجا رفته بود، به این امر اشاره کرده میگوید:

"در واشنگتن با آقای مک گی مدت ۲۰ روز متجاوز یا ۲۶ روز حالا درست بخاطرند. در م همه روزه در تماس بودم. ۰۰۰ بسیار شخص مهربان و خیرخواهی بودند. ولی متاسفانه مذاکرات ما بجائی نرسید. ۰۰۰ و اما مراجع به اینکه چرا ما موفقیت کامل حاصل نکردیم، اینجا لازم است عرض کنم که دولت امریکا هر چه ظاهر اباد و ملت ایران هم آهنگی میکند، ولی نمایندگان آن دولت بقسمی در تحت تاثیر انگلیس هستند که نمیتوانند برای ایران کاری بکنند. من در ارتباط سفرای امریکا را دیدم که همگی از رفتار وزارت خارجه امریکا شکایت میکنند. از آنجمله آقای درفلوس، آقای والاس مری، آقای گریپی که اخیرا هم مقالاتی در جراید امریکا به نفع ایران و بر علیه وزارت خارجه امریکا منتشر کرده است. بنده صاف و

(۱) الاول ساتون، "نفت ایران"

بی بود و عرض میکنم که آقای ژرژ مک گی با من در این مدت ۲۵ روز مثل يك برادر صمیمی بود. آقای ژرژ مک گی تمام مطالب منطقی دولت ایران را تصدیق میکرد، ولی همیشه تصدیق سبب شد که ایشان را بلافاصله ما مرسفارت آنکارا بکنند (۱)

در این اظهارات به همه چیز میتوان پی برد: هم به پندار د پیروزی مصدق در مورد امریکا، هم به نومیادی امروزی او؛ هم به اعمال فشار امریکا به او و هم به موافقت مصدق به عقب نشینی های کوچک. مصدق در این سخنرانی یکی دیگر از علل عدم موفقیت مذاکرات خود را با امریکا یاد آور میشود و آن روی کسار آمدن چرچیل در انگلستان است. در واقع نیز پس از روی کار آمدن محافظه کاران که در انتخابات پیروز شده بودند، اقدامات دو امپریالیسم امریکا و انگلیس در ایران هماهنگی بیشتر یافت. مصدق تحت تاثیر جنبش روز افزون مردم قادر نبود که از شدت اختلاف با امپریالیسم بکاهد. این امر تضاد داخلی "جبهه ملی" را تشدید میکرد. این جبهه بتدریج از عناصر ارتجاعی و بخصوص عناصر کهرادر و هوادار امریکا که در این جبهه وظیفه خاصی داشتند، پاک میشد. اکنون "جبهه ملی" قاطعتر عمل میکرد و امپریالیستهای امریکا و انگلیس سرسختی بیشتر از خود نشان میدادند. ارتجاع و امپریالیسم در صد در صد برآمدند که دولت مصدق را بدست قوام، نوکر قدیمی خود برکنار کنند. ولی جنبش عمومی مردم این نقشه ها را برهم زد.

برای آنکه بتوان به وسعت جنبش پی برد کافی است گفته شود در این مرحله ۲۰۰ اعتصاب رخ داد. جامعه ایران در این مدت شاهد نمایش ها و میتینگ های کثیرالمدته ای بود که در آنها صد ها هزار نفر از طبقات و قشرهای گوناگون شرکت داشتند. نمایش ها و تظاهراتی نظیر ۲۳ تیر ۱۳۳۰ و ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تهران را به میدان واقعی نبرد تبدیل کردند که صد ها کشته و زخمی از خود بجای گذاشت و حتی ارتش با خود داری از تیراندازی از خود تزلزل بریزد. سازمان های دمکراتیک و بخصوص حزب توده ایران نیروی بسیج کننده تمام این مبارزات بودند. نمایش ها و میتینگ های که بدعوت این سازمانها برپا میشد پرجمعیت ترین و پیکار جویترین آنها بود. این سازمانها غالباً در زیر فشار مصدق و "جبهه ملی" نیز که میخواستند از سوشی مخالفان خود را با مردم بترسانند و از سوی دیگر نقش خود را در "سرکوب کمونیستها" نشان دهند، قرار میگرفتند.

در آغاز این مرحله حزب توده ایران در موضع عدم اعتماد نسبت به "جبهه ملی" قرار داشت. ولی این امر مانع بسیج مردم برای مبارزه نمیشد و تردیدی نیست که اعتلای دائمی جنبش در اتخاذ مواضع قاطع به مصدق کمک جدی میکرد. فقط در اواخر، زمانیکه اشتراک مواضع امپریالیسم و ارتجاع روشن تر و عیان تر نمود ارگردد، حزب توده ایران مواضع خود را در جهت نزدیکی بیشتر با "جبهه ملی" تغییر داد.

در تشریح عمومی این مرحله، باید رشد خروشان نهضت صلح را نیز خاطر نشان ساخت. در ایران برای تأیید پیام صلح استکهلم تقی مباد و میلیون امضا گرد آوری شد که ایران را با در نظر گرفتن تعدد جمعیت، در میان کشورهای سرمایه داری در مقام چهارم قرار داد (پس از فرانسه و ایالتالیا و ژاپن). چنین بود مشخصات اساسی این مرحله.

زمانیکه دکتر مصدق زمام حکومت را بدست گرفت، حزب توده ایران نامه سرگشاده ای برای او فرستاد که در آن بخشی از مطالبات سیاسی مردم ایران بشرح زیر بیان شده بود:

(۱) آزادی احزاب و سند پکاها؛

(۲) آزادی زندانها و سیاسی که بعزلت خدمت به مردم زندانی شده اند؛

(۱) فاتح. "پنججاه سال نفت ایران"، صفحه ۵۸۱ - ۵۸۲



- ۳) لغو قوانین مغایر با قانون اساسی و تعطیل دادگاههای اختصاصی و نظامی ؛  
 ۴) تصویب قانونی که اعلام خود سرانه حکومت نظامی را ممنوع کند ؛  
 ۵) ملی کردن صنعت نفت، برانداختن آثار شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران و رد  
 دعاوی بی پایه آن ؛

۶) کوشش تمام در راه حفظ صلح، عدم شرکت در پیمان های آتش افروزان جنگ، برسمیت  
 شناختن جمهوری کهنرچین، پایان دادن به سیاست تشدید عملیات و اخراج  
 مشاوران نظامی خارجی از ایران، خودداری از تبدیل ایران به پایگاه تجاوز ضد  
 شوروی، زیرمردم ایران علیه اتحاد شوروی جنگ نخواهند کرد و اجازه نخواهند داد که  
 فرزند ان آنها قربانی منافع جنگ افروزان انگلیس و امریکارند (۱)

همین جا باید گفت که دولت دکترا مصدق هیچک از این مطالبات را اجرا نکرد. در تمام مدت زمامداری  
 مصدق حزب توده ایران و اتحادیه های دمکراتیک ممنوعه باقی ماندند، اعلام حکومت نظامی امری  
 عادی بود، کارشناسان امریکائی در پست های خود باقی ماندند، موسسه ای که "اصل چهار ترومن"  
 را اجرا میکرد، بکار خود ادامه میداد.

باری کار آمدن مصدق، ملی کردن نفت بر پایه قانونی که در مورد خلع ید از شرکت سابق نفت بتصویب  
 رسیده بود، باید آغاز میگردد. این قانون از ۹ ماده تشکیل میشود. ماده اول مربوط به تشکیل هیئت  
 مختلط برای تحویل گرفتن اموال کمپانی بود، در ماده دوم گفته میشود که دولت باید "بلافاصله از شرکت  
 سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعای برد و لیت  
 متعذر شود، دولت میتواند تا میزان ۲۵٪ از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای  
 تا مهین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین ودیعه گذارد". ماده سوم  
 مربوط به دعاوی متقابل طرفین بود که با پستی تحت نظارت هیئت مختلط برای بررسی به مجلسین ارجاع  
 شود. ( این ماده بخصوص مورد انتقاد شدید حزب توده ایران قرار گرفت. حزب اعلام داشت که مردم  
 ایران نمیتوانند برای شرکت نفت حقیقی برای طرح دعاوی قائل باشند ) . ماده هفتم قانون در باره  
 ترتیب خرید محصولات نفتی بوسیله خریداران بود. در این ماده به خریداران سابق این حق داده شد  
 که به میزان خرید خود از آغاز سال ۱۹۴۸ تا ۲۰ مارس ۱۹۵۱ بقیمت بین المللی از ایران نفت خریداری  
 کنند. سایر مواد قانون مربوط به مدت و ترتیب کار هیئت مختلط بود.

امریالیست های انگلیس برای جلوگیری از اجرای این تدابیر به اعمال فشار و تهدید نظامی  
 پرداختند. شانزدهمین تپ مستقل چتر بازان انگلیسی بصورت آماده باش جنگی درآمد. تعداد نیرو-  
 های نظامی انگلستان در مناطق همجوار مرز ایران افزایش یافت.

شرکت نفت به کارمندان خود دستور داد که برای خروج از ایران آماده شوند. در همین زمان دولت  
 انگلستان رزمناو "موریشیس" را به بهره گسیل داشت. کاظمی، وزیر خارجه ایران بحالت این تدارکات  
 نظامی به دولت عراق اعتراض کرده خواستار اتخاذ تدابیر فوری شد (۲).

انگلستان در این موقع علیه ایران به "جنگ اعصاب" شدیدی پرداخت. اظهارات مکرر موریمسن  
 وزیر خارجه انگلستان جنبه تهدید آمیز داشت. او میگفت اگر دولت ایران "قانون و نظم را حفظ  
 نکند، در اینصورت دولت انگلستان حفظ امنیت تابعین انگلستان را حق و وظیفه خود خواهد شد  
 دانست" (۳).

(۱) روزنامه "بسیوی آینده"، شماره ۲۲۶، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰

(۲) روزنامه "کارگر بساکو"، ۳۰ ژوئن ۱۹۵۱

(۳) همانجا، ۲۲ ژوئن ۱۹۵۱



د هقانان حومه شهرداران شرکت کردند. در قطعنامه صادره از طرف شرکت کنندگان در این میتینگ علاوه بر مطالبه دموکراتیزه کردن سیاست داخلی کشور گفته میشود که مردم خواستار طرد فوری شرکت نفت غاصب از ایران و سپردن بی چون و چرای تمام امور آن به دولت هستند. تاخیر در این کار بمعنای تبعیت از امپریالیست های امریکائی و انگلیسی و خیانت به منافع مردم ایران است. باید خساراتی را که طی ۵۰ سال به ایران وارد آمده دقیقاً محاسبه کرد و براساس آن تمام موسسات صنعتی و وسایل نقلیه شرکت را مصادره نمود. در قطعنامه همچنین لغو قسمتی از قانون که در آن از حقوق شرکت نفت سخن میرفت، مطالبه میشود. در قطعنامه گفته میشود که مردم ایران به تهدیدهای دولت انگلستان و همچنین به مدخله بیشمارانه امپریالیست های امریکا در مورد اخلای ایران که حاکی بر تلاش امپریالیست ها برای ادامه غارت مشترک ثروت های ایران است، بانظر نفرت و انزجار مینگرند. مردم ایران میطلبند که مجلس و دولت ایران در پاسخ این سیاست مبتنی بر تهدید و مدخله باتکیه بر نیروهای ضد امپریالیستی ایران برای ریشه کن کردن نفوذ امپریالیست ها در ایران اقدام کنند (۱).

در ۳۱ خرداد ۱۳۳۰ بروی موسسات شرکت نفت سابق تابلوی "شرکت نفت ملی ایران" نصب شد و بفرز آن ها پرچم ایران به اهتزاز درآمد. این کار با رضایت خاطر عمومی مواجه شد. "جبهه ملی" در همان روز در میدان بهارستان میتیگی تشکیل داد که در آن ۳۰ هزار نفر شرکت کردند. در این میتینگ از مصدق پشتیبانی شد و طلیه اظهارات موریسون اعتراض بعمل آمد. در تایید این اقدام دولت، در بسیاری از شهرها تظاهرات و میتینگ برگزار شد.

وسعت دامنه جنبش نه فقط انگلستان را که منافع مستقیم آن بخطر افتاده بود، بلکه امریکاران نیز نگران میساخت. بدنهال یادداشت وزارت خارجه انگلستان که پس از تصویب قانون ۹ ماده ای طرز اجرای ملی کردن نفت ارسال شده بود، دولت امریکانیز اعلامیه ای صادر کرد. در این اعلامیه گفته میشود:

"مادرمذاکرات خود بادولت ایران اثرات خطیری را که در نتیجه الغاء یکطرفه روابط دوستی که برقرار است و ایالات متحده امریکا قویا بآن مخالفت خواهد نمود، تذکر داده ایم. ما اهمیت رسیدن ایرانیان را به هدف های مشروع خودشان از راه مذاکرات دوستانه با طرف دیگر بطوریکه بامسئولیت های بین المللی ایرانیان وفق دهد تاکید کرده ایم. فایده اتخاذ این طریق اینست که درآینده اطمینان به مصونیت سرمایه هائی که در ایران بکار انداخته میشود، ادامه خواهد یافت." (۲)

این تغییر ناگهانی در موضعگیری امریکاموجب حیرت محافل رسمی ایران گردید. در برخی از روزنامه های دولتی این کار بمشابه "خنجر زدن از پشت" ارزیابی شد. دولت ایران در ۳ اردیبهشت یادداشتی ارسال داشت که در آن از عدول ناگهانی ایالات متحده امریکا از موضعگیری بیطرفانه ابراز تعجب شده بود. در این یادداشت گفته میشود که ملی شدن اکنون بصورت قانونی که بتصویب هر دو مجلس رسیده، درآمده است و دولت ایران وظیفه ای جز اجرای آن ندارد و کوچکترین تزلزل و یا تاخیر در اجرای این قانون خشم مردم ایران را برخواهد انگیزد. در یادداشت اضافه میشود که: ما امیدواریم که ملت کبیر و آزاد یخواه امریکاه در سایر موارد جانب حق و عدالت را معرفی داشته و پشتیبانی معنوی خود را از مساعی قانونی ایران نشان داده، این بار نیز مانند گذشته بیغرض و دوستی خود را حفظ خواهد کرد (۳).

(۱) روزنامه "برآودا"، ۳۱ مه ۱۹۵۱

(۲) روزنامه "سوی آینه" ، شماره ۲۷۴ ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰

(۳) الول ساتون، "نفت ایران" ، صفحه ۲۸۴

یادداشت دولت ایران برده را کمی بالا زد و محافل واشنگتن را نگران ساخت. آچمن ضمن اعتراف به اینکه دولت آمریکا واقعاً نیز به ایران اطمینان داده بود که معترض سیاست ملی کردن نفت نخواهد شد، اعلام داشت که ایالات متحده آمریکا قصد ندارد حق حاکمیت ایران را مورد تضرر قرار دهد (۱).

اقدامات بعدی آمریکا دیگر جنبه رسمی نداشت. ترومن فقط پیام هائی شخصی به نخست وزیر ایران و انگلیس میفرستاد و طرفین را به حل دوستانه مسئله از راه مذاکره دعوت میکرد. ترومن به ایران پیشنهاد مینمود که بانمایندگان بریتانیای کبیر در باره تمام مسائل مورد اختلاف و نه فقط در باره جزئیات فنی وارد مذاکره شود. در پاسخ مصدق به ترومن که بمشابه "دوست صمیمی و خیرخواه" ایران تنظیم شده بود، گفته میشد که دولت ایران در این مسئله جز بانمایندگان شرکت سابق نفت با هیچ مقام دیگری نمیتواند وارد مذاکره شود (۲).

مذاکره بانمایندگان شرکت نفت انجام گرفت. از طرف شرکت نفت هیئتی به ایران اعزام شد. نماینده دولت انگلستان در هیئت مدیره این شرکت نیز در آن عضویت داشت. این هیئت که جاکسن، معاون شرکت نفت ریاست آنرا برعهده داشت، در ۲۱ خرداد وارد تهران شد. ولی از این مذاکرات نتیجه مثبتی عاید شرکت نفت نشد. این مذاکرات نتیجه مثبتی هم نمیتوانست داشته باشد. زیرا از یکسو هدف جاکسن بطوریکه در فرودگاه تهران اعلام کرد، پیدا کردن "جای سودمند و باصرفه در شرایط ملی شدن نفت" بنحویکه بتوان با آن "دسازشد" بود (۳) و از سوی دیگر جنبش در ایران چنان پیش رفته بود که هرگونه زد و بندی با شرکت نفت نمیتوانست موج عظیم خشم عمومی را برانگیزد.

مصدق در سه تیرماه پیامی به ترومن فرستاد که در آن گفته میشد، دولت ایران که مایل نیست در کار بهره برداری از نفت کوچکترین وقفه ای حاصل شود، آمادگی خود را برای ابقا تمام کارمندان خارجی اعلام کرده است، ولی شرکت نفت در انجام تمام کارها خرابکاری میکند و دولت ایران باد نظر گرفتن روابط دوستانه میان مردم آمریکا و ایران و از آنجاکه "ملت بزرگ و ارجمند آمریکا از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده اند، تقاضا دارد که از معاضدت در این کار امتناع نورزند" (۴).

ترومن در پاسخ خود به این پیام توصیه کرد که مصدق او را هریمین، مشاور مخصوص او را واسطه این کار قرار دهد. خبر آمدن هریمین موجب نگرانی محافل اجتماعی ایران شد. روزنامه "بصوی آینده" سرمقاله ای تحت عنوان "هریمین نباید به ایران بیاید" ماهرگونه مداخله امپریالیست های آمریکائی را در مورد اخلی ایران بشدت محکوم میکنیم "نوشته، در آن اطلاع داد که طبق اعلامیه کاخ سفید دکتر گریدی، سفیر کبیر آمریکا در تهران بازنشسته میشود و هند رسون سفیر کبیر آمریکا در هند وستان جانشین او میگردد. این روزنامه همچنین خبر مصاحبه هریمین را با خبرنگار "یونایتد پرس" منتشر ساخت. هریمین گفته بود:

"من کاملاً امیدوار هستم که دکتر محمد مصدق، نخست وزیر ایران به مضمون نامه پرزیدنت ترومن توجه کرده و بالاخره حاضر شود قضیه نفت را که اکنون صلح جهانی را به مخاطره انداخته از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کند" (۵)

(۱) الومساتون، "نفت ایران"، صفحه ۲۸۴

(۲) روزنامه "پراودا"، ۱۵ ژوئن ۱۹۵۱

(۳) الومساتون، "نفت ایران"، صفحه ۲۸۷

(۴) فاتح، "پنججاه سال نفت ایران"، صفحه ۴۵۰ - ۴۵۱

(۵) روزنامه "بصوی آینده"، شماره ۳۱۶، ۲۰ تیر ۱۳۳۰

در این شماره روزنامه "بسوی آینده" از طرف "جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت در ایران" اعلانی درباره تشکیل تظاهرات در روز یکشنبه ۲۳ تیر که روز شهدا<sup>(۱)</sup> خوزستان در اعتصاب عظیم ۲۳ تیر ۱۳۲۵ بود، منتشر گردید. این تظاهرات که در روز ورود هرمن برگزار شد، به نمایش عظیم ضد امریکائی مبدل شد. در این تظاهرات بازگشت فوری هرمن از ایران، خروج نیروهای دریائی انگلیس و امریکا از آبهای دریائی ایران و جزایر بحرین، اجرای کامل قانون ملی شدن نفت، آزادی احزاب و سند یکاها طی شعارهائی مطالبه میشد. در این تظاهرات در حدود ۱۰۰ هزار نفر کارگر و دانشجو و پیشه‌ور و غیره شرکت داشتند. (۱) صفوف دموکراسیون از خیابان‌های عده شهر عبور کرد ولی در مقابل بهارستان، مامورین شهرستانی راه را بر آن سد کردند. چاقوکشان بمنظور پروکاسیون به صفوف تظاهرکنندگان حمله کردند و این بهانه ای برای مداخله شهرستانی و ارتش و بکار بردن گاز اشک‌آور و تانک بود. با اینهمه توده مردم راه را به میدان بهارستان باز کرد. قرار بود در میدان بهارستان میتینگی برگزار شود، ولی تیراندازی بسوی جمعیت مانع آن شد. در این موقع یکی از شرکت‌کنندگان درد دموکراسیون به خواندن قطعنامه پرداخت. ولی او که هدف گلوله قرار گرفته بسود، نتوانست قطعنامه را تا آخر بخواند. در این موقع یکی دیگر از تظاهرکنندگان قطعنامه را بدست گرفته و به خواندن آن ادامه داد. او نیز دچار سرنوشت اولی شد و سرانجام نفر سوم قطعنامه را تا پایان قرائت کرد. طبق اخبار رسمی در این روز که روز "یکشنبه خونین" نام گرفت ۲۰ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. ولی روزنامه "طلوع" خبر داد که عده مقتولین ۱۰۰ نفر و زخمی‌شدگان ۶۰۰ نفر بودند. (۲) طبق ارقام غیررسمی عده کشتگان و مجروحین به ۱۰۰۰ نفر بالغ میشد. فاتح بمناسبت این دموکراسیون در کتاب خود مینویسد:

"همانروز حزب توده تظاهرات زیادی بر علیه ورود او (هرمن) نمود که قوای انتظامی دخالت نمود و منجر بقتل بیست نفر و زخمی شدن بیش از دویست نفر گردید. در میتینگ بزرگی که حزب توده در میدان بهارستان تشکیل داد، شعارهای زیادی بر علیه امریکا و انگلیس داده شد و آشکارگشت که حزب مزبور ۵۰۰ با هرگونه حل قضیه نفت مخالف بوده و سیاست کلی آنها منی بر این است که صنعت نفت را کذبماند ۵۰۰ راه برای تسلط حزب توده و ایجاد حکومت کمونیستی در ایران هموارگرد" (۳)

فاتح در همین جا با اشاره به ورود هرمن اضافه میکند که:

"تظاهرات حزب توده در روز ورود او و اطلاعات دیگری که نمایندگان دولت درباره عملیات حزب مزبور به او دادند، تاثیر بمزای در او کرد" (۴)

رهبری حزب توده ایران این کشتار را کار خود دکنترصدق که میخواید مبارزه ضد کمونیستی خود را به هرمن نشان دهد میدانست. ولی بطوریکه بعد معلوم شد، در بار شاه و وزیرکشور سرلشکرزاهدی، که از موضعگیری متزلزل صدق استفاده میکردند، عاملین عده این حادثه خونین بودند. زیر فشار افکار عمومی کمیسینی در مجلس سنا برای رسیدگی به این حادثه تشکیل شد. سرلشکر

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۱۸ ژوئن ۱۹۵۱

(۲) روزنامه "طلوع"، ۲۶ تیر ۱۳۳۰

(۳) فاتح، "پنجاه سال نفت ایران" صفحه ۵۵۲-۵۵۳

(۴) همانجا

زا هدی در ۱۲ مرداد استعفاداد. کمیسیون سنایس ازگذشت بهیش از دهفته نتایج رسیدگی خود را بشرح زیراعلام داشت :

"روز یازدهم تیر شهریانی کل کشور به مقامات نخست وزیری و وزیرکشورگزارش داد . . . . . تصمیم گرفته اند میتینگ در ۲۳ تیر بدهند که ممکن است زد و خوردی واقع شود . آقای دکتر صدق فرموده اند که گزارشات شهریانی رانزد من نیاورد عصبانی میشوم ، بدهند به وزیرکشور . " کمیسیون عقیده دارد که " دولت و وزارت کشور مسئول ایسن پیش آمد است . " (۱)

بمناسبت چهارمین روز " یکشنبه خونین " قرار شد میتینگ یادبودی تشکیل شود . چون تجمع در میدان بهارستان ممنوع شده بود ، میتینگ در میدان فوزیه برگزار شد . در این میتینگ ۳۰ هزار نفر از زحمتکشان تهران و حومه شرکت کردند . شرکت کنندگان در میتینگ عکسهای شهدای ۲۳ تیر و نسر شعارهایی در باره محاکمه علنی و مجازات مسئولین حادثه ، خروج هر یمن از ایران ، طرد کامل امپریالیست ها از صنایع نفت ایران ، قطع فشار و اخله امپریالیست ها در دست داشتند . (۲)

برخی از روزنامه های راست در باره جریان این میتینگ اظهار نظرهای جالبی نموده اند که ما نمونه هایی از آنرا می آوریم . روزنامه " آتش " مینویسد :

" در این میتینگ بانوان لباس سیاه بتن کرده و مردان نوار سیاه به سینه زده بودند . ساعت ۵ بعد از ظهر میتینگ شروع شد و شش و چهل دقیقه بعد از ظهر پسا بیان یافت . میتینگ دهندگان دارای شعارهای گوناگون بودند . قطعنامه میتینگ شامل ده ماده است که مهمترین آن مخالفت باقرضه ۲۵ میلیون دلار وام امریکا ، درخواست آزادی احزاب و زندانهای سیاسی و الغا " حکومت نظامی درخوزستان میباشد . "

روزنامه " طلوع نوشت :

" وقتی که یک کودک پدر کشته نطق مختصری ایراد کرد موج خشم و غضب انتقام سراسر میدان را فرا گرفت و جالب تر از همه این بود که آقای خاشع هنرمند مشهور و زنده تاثر ایران که در هنگام قرائت قطعنامه روز ۲۳ تیر هدف گلوله یک افسر شهریانی قرار گرفته و بشدت مجروح شده بود باوجود سختی جراحت د بروز بکلمه دوستان در میتینگ حضور یافته و قطعنامه را در میان فریادهای پر شور انبوه جمعیت قرائت کرد و مجدداً به بیمارستان انتقال داده شد . "

حوادث خونین ۲۳ تیر و مبارزات بعدی ، ایالات متحده امریکارا شدیدا نگران ساخت . الول ساتون مینویسد :

" هر یمن که نظر ترومن و اکثریت مردم امریکا را منعکس میکرد ، بیش از آنکه از سرنوشت نفت نگران باشد از این نگران بود که غرب ممکن است ایران را " از دست بدهد . " او معتقد بود که باید در مقابل ایران بهرنوع عقب نشینی تا قبول قانون نسه ماده ای ملی شدن نفت تن داد . " (۳)

(۱) روزنامه " بصوی آینده " ، شماره ۳۴۷ ، ۲۹ مرداد ۱۳۳۰

(۲) روزنامه " کارگر پاکسو " ، ۲۸ اوت ۱۹۵۱ ، (۳) الول ساتون . " نفت ایران " ، صفحه ۳۰۶

بهمین جهت هریمین به فعالیت شدید پرداخت و پس از چند بار سفر میان لندن و تهران بالاخره موفق شد ملاقات دیگری نیز میان ایران و انگلستان برقرار کند. این بار ریاست هیئت نمایندگی انگلستان را لرد ریچارد استوکس مهربانانه تسلیم کرد. انگلستان بحمد دولت انگلستان بسد و از طرف خود و شرکت نفت برسمیت شناختن قانون ملی شدن صنایع نفت را اعلام داشت. استوکس نیز مانند هریمین، در آبادان اظهار داشت که:

"شرکت نفت دیگر مورد توجه ما نیست، ما باید در این کشور باقی بمانیم تا آنرا از کمونیسم نجات دهیم." (۱)

ولی مردم ایران نمیخواستند که خود را تابع اراده استعمارگران امریکائی کنند. آنان برای خود منافع دیگری قائل بودند. فشار افکار عمومی چنان نیرومند بود که نه استوکس و نه هریمین که تا پیش از آن در تهران مانده بود، نتیجه ای بدست نیاوردند، بخصوص که استوکس در پیشنهاد های خود هیچ چیز تازه ای نداشت.

در مهرماه ۱۳۳۰ کارمندان انگلیسی شرکت، آبادان را ترک کردند. اقدامات پشت پرده و آشکار دیپلماتی انگلستان آغاز شد. عمال انگلستان در مجلس و خارج از آن به فعالیت خود افزودند. در مجلس ایزمیسونی سرهم بندی شد که هر بار مجلس را از اکثریت میانداخت. این کار مصدق را واداشت که پیش از پیش برای تأمین پشتیبانی، به مردم مراجعه کند. فشار اقتصادی انگلستان تشدید شد. پدید اختیای ارزی با ایران متوقف شد، صدور کالا به ایران طبق اجازه خاص انجام میگرفت و کالاهائی که قبلاً ارسال شده بود، توقیف گردید. دولت انگلستان به شورای امنیت شکایت نمود. از خرید نفت ایران بوسیله دیگران، جلوگیری بعمل آمد. روابط ایران و امریکاسرد تر شد. برنامه ای که هریمین به مصدق نوشت از جمله گفته میشود که دولت من معتقد است که تصاحب اموال یک شرکت خارجی بدون پرداخت فوری خسارت به میزان لازم یا تا مهین موافقت طرفین باید مصادره نامیده شود و ملی کردن، سردی روابط میان امریکا و دولت مصدق بتدریج شکل خصوصیت بخود گرفت.

رسیدگی به شکایت انگلستان در شورای امنیت در اول اکتبر ۱۹۵۱ آغاز شد. در این شکایت گفته میشود که لغو امتیاز شرکت نفت و عدم تمایل دولت ایران برای مراجعه به حکمیت اقدامی غیرعادلانه و ناقض قوانین بین المللی است.

ریاست هیئت نمایندگی ایران را مصدق بحمد داشت. دولت انگلستان با مراجعه به شورای امنیت نه فقط مواضع خود را بهتر نکرد، بلکه تریبون در اختیار هیئت نمایندگی ایران گذاشت که از آن میتوانست شرکت نفت را بنامه یک موسسه امریالیستی افشا نماید. مصدق به صلاحیت شورای امنیت در رسیدگی به این مسئله اعتراض کرد، ولی در عین حال برای اثبات سیاست غارتگرانه شرکت نفت دلایل مقننی ارائه نمود. هیئت نمایندگی ایران اظهارات خود را در باره مداخله شرکت نفت در زندگی سیاسی ایران بوسیله اسنادی که از دستراطلاعات شرکت نفت بدست آمده بود، ثابت نمود.

تصاریف، نمایندنده اتحاد شوروی در این مجمع از حقوق ایران دفاع کرد. نمایندنده شوروی — اینکه شکایت انگلستان دردستور کار شورای امنیت قرارگیرد، اعتراض نمود، زیرا این عمل را مداخله در امور داخلی ایران میدانست. موضعگیری اتحاد شوروی بنحوی شایسته از طرف محافل اجتماعی ایران ارزیابی شد. آشتیانی زاده در مجلس گفت که من فکر میکنم مردم ایران سیاست خردمندانه و روشدوستانه دولت شوروی را در این مورد فراموش نخواهند کرد. مردم ایران مراتب قدر دانی خود را از اقدام نمایندنده

(۱) الول ساتون. "نفت ایران"، صفحه ۳۱۳

اتحاد شوروی در شورای امنیت در دفاع از حقوق مردم ایران، ابراز امید آرد.  
 شورای امنیت رسیدگی به شکایت انگلستان را به پس از صدور حکم دادگاه بین المللی لاهه  
 موکول نمود. دولت انگلستان از همان آغاز اختلاف به این دادگاه مراجعه کرده بود.  
 برای اینکه مسئله نفت با دخالت بانک جهانی حل شود، گام هائی برداشته شد. این کار بسا  
 میانجیگری نمایندگانی پاکستان در بانک جهانی، زمانیکه مصدق در امریکا بود، آغاز شد و با آمدن هیئت  
 نمایندگی این بانک به ایران و سفرهای مکرر رئیس این هیئت پایان یافت. با آنکه در نامه ربرت کارنر،  
 معاون بانک گفته میشد که این بانک در نظرند ارد بقصد معاملات تجاری برای همیشه به امور صنایع نفت  
 بپردازد، با اینهمه بانک در بند "ب" پیشنهاد های خود خواستار اختیارات لازم برای اداره امور  
 نفت بود. مطابق این پیشنهاد ها سود خالص باید به سه قسمت میشد یعنی يك قسمت به ایران، قسمت  
 دیگر به خریدار (یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس) پرداخت میگردد و قسمت سوم بطور امانت به  
 بانک جهانی سپرده میشد (۱). مدخله بانک جهانی در اعلامیه مشترك چرچیل (که برای مذاکسر به  
 واشنگتن رفته بود) و ترومن مورد تایید قرار گرفت. این اعلامیه در ۲۰ دیمه ۱۳۳۰ منتشر شده بود.  
 ولی پیشنهاد های بانک با اعتراض و تظاهرات شدید مردم ایران روبرو شد. پاسخ نهائی مصدق به این  
 پیشنهاد ها این بود که بانک میتواند فقط بمثابة عامل دولت ایران عمل کند.

در این مدت د ساکس عمال و کنسولگریهای انگلستان در ایران وضع غیر قابل تحلیلی بوجود آورده  
 بود. دولت ایران در ۲۲ دیمه ۱۳۳۰ یادداشتی به سفارت انگلستان ارسال داشته در آن بستن  
 تمام کنسولگری های انگلستان در ایران را خواستار شد. در این یادداشت گفته میشد که دولت ایران  
 بیش از این نمیتواند مدخله کارمند ان انگلستان را در امور داخلی ایران تحمل کند و از نظر مصالح عالیه  
 کشور حق و وظیفه خود میداند که بستن تمام کنسولگریهای انگلستان را در کشور طلب نماید (۲).

از آنجاکه دوره مجلس ۱۶ بپایان میرسید، دکتر مصدق پس از مراجعت از امریکا، تصمیم به  
 برگزاری انتخابات دوره ۱۷ مجلس گرفت. در این موقع حزب توده ایران و سازمانهای مربوط به آن  
 خود را چنان نیرومند احساس میکردند که شرکت مستقیم خود را در انتخابات امکان پذیر میبشمرند. اکنون  
 کسه سه سال از اعلام غیر قانونی بودن حزب میگذشت، حزب توده ایران نه فقط چنانکه انتظار  
 داشتند، از صحنه خارج نشده، بلکه برعکس همانطور که روزنامه "بسموی آینده" بمناسبت سومین سال  
 بهمن نوشت، حتی دشمنان حزب توده ایران مجبور شدند اعتراف نمایند که تشکیلات حزب توده ایران  
 وسیعتر، آبدیده تر و نیرومند تر شده است (۳). تصمیم حزب به شرکت در انتخابات نه فقط محافل  
 ارتجاعی دربار، بلکه "جبهه ملی" را نیز نگران کرد. برای نگرانی آنها واقعا نیز دلایل کافی وجود  
 داشت. سازمان های د مکرانیک که در جریان مبارزه خستگی ناپذیر متشکل و متحد شده بودند،  
 میتوانند رقیب های جدی برای "جبهه ملی" باشند. باینجهت دولت "جبهه ملی" نیز مانند  
 دولتهای گذشته، بطور وسیع در امر انتخابات مدخله نمود. در عین حال شیوه های تهدید  
 سازمانهای د مکرانیک از راه حمله مستقیم نیروهای انتظامی و یا دسته هائی که خریداری شده بودند،  
 بکار میرفت. در ۱۴ آذر ۱۳۳۱ هنگام تظاهرات دانشجویان علیه مدخله شهربانی در مورد انشگاه  
 ویدارس زد و خورد بزرگی رخ داد. محافل ارتجاعی، از جمله مصطفی فاتح میگفتند که حزب توده ایران  
 این تظاهرات را برای نشان دادن قدرت خود در آستانه انتخابات بر اه انداخته است (۴). ولی این

(۱) فاتح. "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۵۸۷

(۲) روزنامه "کارگر پاکو"، ۱۶ ژانویه ۱۹۵۲

(۳) روزنامه "بسموی آینده"، شماره ۴۸۳، ۱۵ بهمن ۱۳۳۰

(۴) فاتح. "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۵۷۹ - ۵۸۰



نظاھرات برای انتخابات نبود. بطوریکه فاتح مینویسد در این روز ۵ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. کماتیکه با تفاق پلیس در برآکنند نمایش دانشجویان شرکت داشتند، سپس تأثر "سعدی" را ویران کرده عازم "خانه صلح" شدند و پس از غارت کتابخانه و قرائتخانه، آنرا آتش زدند. دفتسر "جمعیت ایرانی هواداران صلح" نیز دستخوش چپاول و آتش سوزی گردید. در همین روز ۱ داره روزنامه های "نوید آزادی" و "بسوی آینده" را ویران کردند و چند کیوسک کتابفروشی را که روزنامه ها و مجله های مترقی در آنها بفروش میرسید، سرنگون کرده آتش زدند. دولت عده ای از عناصر مترقی را بازداشت کرد. طبق خبر روزنامه "گهبان" عده بازداشت شدگان ۱۴۰ نفر و طبق خبر روزنامه "داد" بیش از ۳۵۰ نفر بود.

انتخابات این دوره همزمان زیاد انتخاباتی را که در زمان قوام انجام گرفت بیاد می آورد. قوام که اکثریت را برای "حزب" خود تأمین کرده بود، نتوانست به این اکثریت تکیه کند. زیرا پس از تشدید مبارزه میان امپریالیست های انگلیس و آمریکا این اکثریت دچار تجزیه شد. مصدق نیز میکوشید که اکثریت را بسود "جبهه ملی" که از نمایندگان گروه های مختلف المنافع و حتی از عمال امپریالیسم امریکائیکیل یافته بود، تأمین نماید. ولی او فکر نمی کرد که این اکثریت بمحض تشدید مبارزه علیه امپریالیسم امریکائی میتواند دستخوش تفرقه گردد (چنانکه خواهیم دید، دچار تفرقه هم شد).

مبارزه بسیار شدید در آورد سته هواداران انگلستان برای اینکه حتی الامکان کرسی بیشتری در مجلس بدست آورد و نیز شرکت حزب توده ایران در انتخابات، از مشخصات انتخابات دوره ۱۷ مجلس بود. در نمونه انتخابات این دوره بخوبی میتوان خصلت دوگانه بورژوازی ملی را مشاهده کرد. اگر "جبهه ملی" در یکی از حوزه های انتخاباتی ناگزیر بود که از میان کاندیداهای حزب توده ایران و ارتجاع، ولوطرفدار انگلستان، یکی را انتخاب کند، کاندیدای ارتجاع را ترجیح میداد. مثلاً کاندیدای حزب توده ایران در شهر مهاباد (کردستان)، علیرغم تمام تقلبات، توانست ۸۰ درصد آرا را بدست آورد. ولی فرمانده نظامی، عشایر را بسیج کرده پای صندوق انتخاباتی آورد و رای های آماده ای را که بنام دست نشانده دربار شاه و هواداران انگلستان نوشته شده بود، بدست آنان داد (۱). دولت مصدق بانظر تأییدی این واقعه رانادیده گرفت.

در بسیاری از نقاط، کاندیداهای حزب توده ایران و سازمانهای دمکراتیک مورد ضرب و جرح دسته های اوباش قرار میگرفتند و میتینگ های انتخاباتی آنها بزور سرنیزه پراکنده میشد. باین ترتیب نامزد های حزب توده و سازمانهای دمکراتیک عملاً از امکان انتخاب شدن محروم گردیدند. ولی مردم از نامزد های حزب توده ایران با گرمی تمام استقبال کردند. مثلاً زمانیکه نامزد نمایندگی حزب توده ایران از رشت، عازم این شهر بود، با وجود توطئه چینی های شهربانی و تهدیدها و بازداشت ها، هزاران نفر از مردم رشت با آتوبوس، سواری یا جیپ و دوچرخه و قریب صد هزار نفر دهقان رودباری بسا پای پیاده به استقبال او آمدند (۲).

باین ترتیب در نتیجه يك سلسله تضادها، انتخابات در شرایط بسیار متشنجی انجام گرفت. در شهر زابل زد و خورد خونین رخ داد که در نتیجه آن فرماندار محل، بازرگان دولت و نیز دو عضو انجمن نظارت انتخاباتی بقتل رسیدند و عده ای از کارمندان دولت بمسختی مجروح شدند. در شهر دامغان دو نفر کشته و عده کثیری زخمی شدند. در خرم آباد مامورین انتظامی به شرکت کنندگان در نمایش اعتراضی علیه

(۱) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۵۲۵، ۱۱ فروردین ۱۳۳۱

(۲) همانجا، شماره ۴۵۶، ۱۳ دی ۱۳۳۰

اعمال انجمن نظارت تیراندازی کردند که در نتیجه آن سه نفر بقتل رسیدند و ۵۰ نفر زخمی گردیدند (۱) در شهرهای خرمشهر، خاش، قم، عجب‌شیر، گلپایگان، خونسار، زردخورد هائی انجام گرفت که به کشته و زخمی شدن عده ای منجر گردید. پلیس در نیشابور بمبوی جمعیت تیراندازی کرد و ده نفر را کشته و عده زیادی را زخمی نمود. در ورامین، بیرجند، بندرعباس و کرمانشاه زردخورد هائی روی داد (۲). مامورین شهربانی و افراد ارتش در ۲۰ دیماه بمبوی شرکت کنندگان در میتینگ انتخاباتی که برای پشتیبانی از نامزد "جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت" تشکیل شده بود، آتش گشودند. در شاهی و سمنان و سایر شهرها نیز چنین حوادثی پیش آمد.

برای نشان دادن مداخله مستقیم دولت در انتخابات کفایت که به اسناد منتشره در روزنامه "بمبوی آینده" (۳) استناد ورزیم (۴).

محرمانه - مستقیم ۱۳۳۰/۱۰/۹

جناب آقای رئیس اداره دارائی شهرستان رشت

بنا به امر جناب آقای نخست وزیر و توصیه حضرت آیه اله کاشانی بمجرد دریافت این نامه مقرر آرید که کارمندان کلیه دوائر و بناگاههای تابعه از تبلیغات و فعالیتات انتخاباتی که برخلاف مصالح کاندیداهای ملی تشخیص داده شود، جلوگیری و با استفاده از بودجه ترفیحات و اضافات کارمندان دولت توصیه فرمائید که کارمندان آرا خود را بنبغ کاندیداهای ملی بصدوق بریزند. از طرف وزیر دارائی، فروزان

دستور وزیر جنگ به فرمانده تیپ گرگان در این مورد، صریحتر بوده و شکل کمال فرمان نظامی دارد.

خصوصی - مستقیم ۲۲۲۲۰/۲۴۲۲  
۱۳۳۰/۱۰/۱۷

فرماندهی تیپ گرگان

بلافاصله پس از وصول این نامه مقرر آرید که کلیه شناسنامه های افراد وظیفه و احتیاط شهرستان گرگان و حومه جمع آوری گردد تا در روز اخذ آرا مورد استفاده قرار گیرد.

جای مهر دفتر وزیر

این بد آن معنا بود که باشناسنامه افراد ارتش که طبق قانون حق دادن رای ندارند، افراد دیگری برای دادن رای دوباره اعزام میشده اند.

در تهران با کمک حزب توده ایران سازمانی بنام "هیئت مؤلف ملی انتخابات" تشکیل گردید. در این هیئت نمایندگان سازمانهای زیر شرکت داشتند: "جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت"، "انجمن کمک به دهقانان"، "جمعیت آذربایجانیان مقیم تهران"، "ایمن هیئت باتوافق سایر سازمانهای دموکراتیک علنی برنامه انتخاباتی واحدی را برای دوره ۱۷ تنظیم کرد که نکات عمده آن بقرار زیر بود:

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۴ ژانویه ۱۹۵۲

(۲) روزنامه "ایسران"، ۲۵ بهمن ۱۳۳۰

(۳) روزنامه "بمبوی آینده"، شماره ۴۶۶، ۲۵ دی ۱۳۳۰

- ۱- مبارزه در راه تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران ، - تحکیم پیروزی ملت ایران در مورد ملی شدن صنایع نفت ، - طرد مستشاران امریکائی ، خاتمه دادن به فعالیت بسا نک انگلیس (خاورمیانه) و سایر موسسات امپریالیستی مشابه ؛
- ۲- کوشش در راه صلح جهانی از راه برکنارنگاهد اشتن ایران از هرگونه دسته بندی تجاوز- کارانه ، تنظیم و تهیه طرح قانون مجازات تبلیغ کنندگان جنگ ، برسمیت شناختن جمهوری د مکراتیک چین ؛
- ۳- کوشش در راه بهبود وضع زندگی مردم ، افزایش حد اقل دستمزد ، تجدید نظر در قانون کار ؛
- ۴- عملی ساختن تعلیمات عمومی اجباری ، تقلیل مدت خدمت نظام وظیفه از دو سال به یک سال ، تقلیل نصاب سنی انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان ؛
- ۵- تعدیل بودجه کشور و اختصاص قسمت اعظم آن به بهداشت عمومی و عمران و فرهنگ ؛
- ۶- وضع قوانین معینه بمنظور دفاع از حقوق مادران و کودکان ، ممنوع کردن کار اطفال ؛
- ۷- اصلاح قانون انتخابات (۱) .

سازمانهای د مکراتیک برای انتخاب شدن نامزد های خود با تمام نیرو فعالیت میکردند و توانستند علیرغم تضییقات و محدودیتهای تحمیلی از طرف دستگاههای دولتی آرا قابل توجهی که از حد نصاب معمولی نمایندگان تهران دراد وارد دیگر بسیار تجاوز میکرد ، بدست آورند . اما اعمال نفوذ وابستگان به دولت که از آزادی کامل برخوردار بودند سرانجام کار خود را کرد و انجمن های نظارت بر انتخابات رقمهای باور نکردنی از آرا را برای نامزد های " جبهه ملی " اعلام کردند . با مدخله مستقیم دولت مصدق کسانی از تهران انتخاب شدند که با اعتراف سید فخرالدین جزائری ، عضوانجمن نظارت تهران " از ده هزار نفر یک نفر هم آنها را نمیشناسد " (۲) .

در انتخابات تهران پیروزی واقعی رانامزد های سازمان های د مکراتیک بدست آوردند . نامزد های این سازمانها تقریبا آرا مساوی داشتند که دلیل بر متشکل بودن رای دهندگان بود . آسان از ۲۹ تاسی هزار رای داشتند که در صورتیکه انتخابات بطور عادی جریان مییافت ، حد اکثر آرا بود . خود نمایندگان " جبهه ملی " در انتخابات دوره قبل (دوره شانزدهم) مجلس ، زمانیکه پیروزی عظیم خود را جشن میگرفتند ، تقریبا در همین حدود رای بدست آورده بودند . بطوریکه روزنامه " بسوی آینده " خیرد ادعه ای از آرا کاندیداهای ائتلافی ، حتی قرائت نشده بود .

با وجود تمام این مدخله ها و تقلب ها ، " جبهه ملی " نتوانست اکثریت لازم را برای خود تامین کند . عده ای از هواداران دواتشه انگلستان وارد مجلس شدند و اکثریتی هم که مصدق به تصور خود بوجود آورده بود ، بزودی پراکنده شد و مصدق مجبور شد که مبارزه علیه مجلسی را که دست پخت خود او بود ، با پشتیبانی نیروهای د مکراتیک تحت رهبری حزب توده ایران انجام دهد . مصدق حتی پیش از تجزیه اکثریت ، از نتایجی که انتخابات او بیار آورده بود ، دچار نومیدی شده بود . او در نامه ای که هنگام افتتاح مجلس بنام " رئیس قوه مجریه " به مجلس نوشت ، ضمن تایید اینکه انتخاب اکثریت نمایندگان قانونی بوده است ، اعتراف کرد که :

" بعلمت روش غیرقانونی انجمن های نظارت و اعمال خلاف عده ای از ما موزیند ولتی "

(۱) روزنامه " بسوی آینده " ، شماره ۴۵۹ ، ۱۷ دی ۱۳۳۰

(۱) همانجا ، شماره ۵۴۹ ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۱

اقلیت فاسدی به مجلس رفته و برآن اکثریت است این اقلیت را از بن برکنند و مجلس شورای ملی را آئینه تمام نمای مطالبات و تمایلات ملت ایران سازند و جای گسلا به و اعتراض نکند آرد" (۱)

منظور مصدق این بود که اکثریت، اعتبارنامه آنها را رد کند. مصطفی فاتح در باره این انتخابات

مینویسد:

"در انتخابات تهران که روز ۲۰ بهمن ۱۳۳۰ به تمام رسید، تمام وسایلی که دولت - های سابق برای انتخاب نامزد های خود بکار میبردند، اعمال شد. ۵۰۰۰ بخصوص که چند نفر از کاندید های دولت اشخاص نسبتا گمنامی بودند که نام آنها را هم مردم تا قبل از انتخابات نشنیده بودند. دولت کوشش بسیار نمود که کاندید های حزب توده در هیچیک از نقاط ایران انتخاب نشوند" (۲)

دوران کارزار انتخاباتی و خود انتخابات تا افتتاح مجلس سرشار از حوادث خونین در شهرستان ها و تهران بود. گروه های فاشیستی بیش از پیش وارد میدان میشدند. آنان زیر حمایت ماموران نظامی علیه سازمان های دموکراتیک به تحریک میبردند، بمنظور ایجاد تصادم با پلیس به دستورات سیون ها حمله میبردند و سازمان های علمی را در معرض بیورش قرار میدادند. بزرگترین این گروه ها "حزب زحمتکشان ایران" بود که بوسیله مظفر بقاشی ایجاد شده بود. عده ای از اعضا "سابق حزب توده ایران" نیز که بدنیال خلیل ملکی انشعاب کرده بودند، در این گروه عضویت داشتند. خلیل ملکی در روزنامه "شاهد"، ارکان این گروه مقاله مینوشت. زمانیکه بقاشی از مصدق جدا شد، خلیل ملکی نیز این گروه را ترک گفت و گروه "نیروی سوم" را بوجود آورد.

گروه دیگری از انشعابیون، برهبری انورخامه ای که همراه با گروه خلیل ملکی از حزب جدا شده و گروه مستقل خود را بنام "رهائی کار و اندیشه" بوجود آورده بود، بطور فعال علیه حزب توده ایران عمل میکرد. مبارزه این گروه که نتوانسته بود عده قابل ملاحظه ای را گرد آورد، به نوشته های روزنامه آنها که بنام خود گروه "رهائی کار و اندیشه" خوانده میشد، محدود میگردد.

عده ای از حزب ایران نیز در مبارزه و تعرض علیه حزب توده ایران شرکت داشتند. گروه "شونیمستی" پان ایرانیست در این مبارزه بیش از دیگران کهنه و خشم از خود نشان میداد. این گروه - ها تقریبا در تمام حوادث خونین علیه حزب توده ایران بمشابه واحد های ضحیتی عمل میکردند.

در آغاز سال ۱۳۳۱ تصادمات و زد و خورد های خیابانی فراوانی روی داد. در این تصادمات که بیشتر میان جوانان ترقیخواه و پان ایرانیست ها روی میداد، ده ها نفر زخمی شدند. رشد سریع "کانون جوانان دموکرات" نمیتوانست توجه رابسوی خود جلب نکند. "کانون جوانان دموکرات" سازمانی علمی بود و برای خود کلوب و روزنامه داشت و شایسته ترین جوانان را بخصوص از میان دانش - آموزان و دانشجویان در صفوف خود متحد کرده بود. برای جلوگیری از فعالیت علمی این سازمان تحریکات و توطئه های فراوان انجام میگرفت.

مهمترین حادثه ای که در این زمینه بوقوع پیوست، حادثه هشتم فروردین ۱۳۳۱ بود. در این روز کانون جوانان بمناسبت پایان یافتن مراسم هفته جهانی جوانان و اعتراض به جنگ میهنی میتینگ عظیم و پرشکوهِ تشکیل داد. "شاهد" شرکت کنندگان در این میتینگ پس از پایان کار در صفوف منظمی

(۱) روزنامه "بسیوی آینده"، شماره ۵۴۹، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۱

(۲) فاتح، "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۵۹۶

عازم کلوب خود در خیابان نادری شدند. فاتح در کتاب خود مینویسد که این جوانان در حال حسرت شعار "امیکائی به کشور خود برگرد" را تکرار میکردند و در برابر سفارت انگلیس بر شدت تظاهرات آنان افزوده شد. در خیابان نادری مأمورین انتظامی دستور دادند که جمعیت متفرق شود، ولسی این دستور اجرا نشد. در نتیجه زد و خوردی روی داد که به کشته شدن دو نفر و زخمی شدن ۵۰ نفر منجر گردید (۱). این ارقام از اعلامیه شهرمانی اخذ شده ولی تعداد قربانیان بیش از اینها بود.

روزنامه "بسوی آینده" شرح واقعه را بتفصیل خیر داده مینویسد:

۰۰۰ صد هائفر از دختران و پسران مجروح و خون آلود را مرتباً از عمارت کانون جوانان دمکرات بیرون آوردند و با کتک کاری و دشنام های وقیحانه به کامیون های پلیس ریختند. کلوب کانون جوانان دمکرات تبدیل به کشتارگاه عزیزترین فرزندان ملت ما شد. ۰۰۰ پلیس قانون شکن هد مای باز جوانان شهید را که با گلوله و مسلسل از پای درآمده بودند، در عمارت کانون نگاهداشت تا پنهان از چشم مردم در هنگام شب آنها را نقل مکان دهند. (۲)

در دوم اسفند به دهنمتراسیون و مهندسی که کارگران و کارمندان موسسات نفت و محصولات آبادان و اهواز بمناسبت روز جهانی مبارزه با استعمار تشکیل داده بودند، تیراندازی انجام گرفت. باین ترتیب با استفاده از انواع تحریکات و دسائس و گناه با استفاده از اشتباهات خسود سازمان های دمکراتیک در راه تضعیف نیروهای که رشد آنها باعث نگرانی نه فقط محافل ارتجاعی، بلکه بورژوازی ملی نیز میگردد، اقدام میشد. با اینهمه، علیرغم تمام این اقدامات، حزب تود مایران و سازمان های دمکراتیک علنی ای که در فعالیت خود با حزب پیوند داشتند، رشد و استحکام می یافتند و متحد تر میشدند.

در ۳۰ بهمن ۱۳۳۰، کنگره دوم "جمعیت ملی مبارزه با شرکت های استعماری نفت" گشایش یافت. این کنگره با حضور عده کثیری از نمایندگان و اعضا "جمعیت و مخبرین روزنامه های داخلی و خارجی تشکیل شد. دبیر جمعیت در سخنرانی خود از جمله گفت که:

"یک سال قبل جمعیت ماتحت نام "جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس" بوجود آمد. ۰۰۰ ما از تمام گروه های مترقی و استقلال طلب دعوت کردیم که در یک جبهه مشترک ضد استعماری متمرکز شوند و بلافاصله عده زیادی از مردم مهربان ما، اعم کارگر و پیشه ور و تاجر و دهقان و روشنفکر و بازرگان الحاق خود را به ما اعلام داشتند. مبارزه متمرکز و عمومی ملت با شدت بیشتری ادامه یافت. در اثر همین مبارزه بود که طرح ملی شدن نفت بتصویب رسید. قانون ملی شدن نفت بخودی خود صرف نظر از جنبه های منفی و نواقص آن یکی از ثمرات درخشان مبارزه ملت ایران علیه امپریالیسم و عمال آن بود." (۳)

در این سخنرانی فعالیت سازمانی و سیاسی یکساله جمعیت تشریح شد. کنگره تصمیم گرفت نام جمعیت را به "جمعیت مبارزه با استعمار" تغییر دهد. پس از پایان

(۱) فاتح "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۶۰۰

(۲) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۵۲۴، ۱۰ فروردین ۱۳۳۱

(۳) همانجا، شماره ۴۹۷، اول اسفند ۱۳۳۰

کنگره، با توافق سازمان جوانان دمکراتیک مهیتنگ ۳۰ هزار نفری بمناسبت روز جهانی مبارزه با استعمار برگزار شد. شرکت کنندگان در مهیتنگ پلاکات هائی در دست داشتند که در آنها شعار هائی برای دعوت مردم به اتحاد نوشته شده بود.

در این پلاکات آنها همچنین به اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین تهنیت گفته میشد و شعار هائی مبنی بر مطالبه انعقاد پیمان صلح میان پنج کشور بزرگ، اعتراض به تحریکات امریکا و انگلیس در ایران و علیه سپردن نفت ایران به بانک جهانی نوشته شده بود (۱).

قرار بود بمناسبت ماه نمایش بزرگی در تهران برگزار شود. ولی مقامات شهر بانی و ارتش تصمیم داشتند بهرنحوی شده از آن جلوگیری کنند. دولت اعلام داشت که بعلمت حکومت نظامی در شهر نمایش و تظاهرات ممنوع خواهد بود. در آستانه اول ماه مه به تمام واحدهای ارتش بخشنامه محرمانه ای ارسال شد که در آن گفته میشد:

"... چون فرد امروز اول ماه مه عده ای از توده ای ها میخواهند تحت عنوان تظاهرات و جشن هرج و مرج و آشوب ایجاد نمایند، لذا ابایستی تمام افسران و درجه داران در سر خدمت خود بحال آماده باش حاضر که بحض و وصول دستور به محل ماموریت اعزام گردند." (۲)

سازمان های دمکراتیک که میدیدند دولت درصد در تحریک و دمیسمه است، از برگزاری جشن در تهران خودداری نکردند. ولی در سایر شهرهای کشور پیوسته در مراکز کارگری نظیر آبادان و اصفهان و سفیان و شهرهای مازندران نمایشهای بزرگی برگزار شد. پیوسته باید اقدام کارگران تبریز را که برای اولین بار پس از سرکوب نهضت آذربایجان بطور متشکل اول ماه مه را جشن میگرفتند، خاطر نشان ساخت. در تبریز برای جلوگیری از ورود کارگران به محل مهیتنگ، همه جا واحدهای پلیس گمارده شده بود. ولی کارگران سدهای پلیس را درهم شکستند و مهیتنگ چهار هزار نفری خود را تشکیل دادند. هزاران نفر دیگر که نتوانسته بودند از سدهای پلیس بگذرند، در سرگذرها و چهارراه های مهیتنگ های موضعی برگزار کردند (۳).

اینکه آذربایجان از نو بطور متشکل وارد جنبش میشد، در محافل حاکمه نگرانی خاصی بوجود آورد. بود. باینجهت برای جلوگیری از متشکل شدن مردم آذربایجان، دقت خاصی بکار میرفت. روزنامه "آخرین نبرد" که بجای روزنامه توقیف شده "بسوی آینده" انتشار مییافت، تحت عنوان "آذربایجان زندان خلق متمکش شده است" نوشت:

"هر روز خبرهای وحشت افزاتری از آذربایجان میرسد... زندانهای مهاباد، رضائیه، خوی، اردبیل و تبریز پر است از کارگران و دهقانانی که بجرم آزاد یخواهی هنوز گرفتار شکنجه قرون وسطائی باقی مانده و از کار روزندگانی خود جدا افتاده اند... خلاصه زندان تبریز لبریز است..." (۴)

در روستاها نیز جنبش گسترش مییافت. این جنبش بطور عمده زیر شعاری اجرای تصمیم دولت در باره ۱۵ درصد تخفیف بهره مالکانه که در زمان قوام اتخاذ شده بود، انجام میگرفت. روزنامه "دژ"

(۱) روزنامه "پراودا"، ۲۳ فوریه ۱۹۵۲

(۲) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۵۵۰، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۱

(۳) همانجا، شماره ۵۵۲، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۱

(۴) روزنامه "آخرین نبرد"، ۷ خرداد ۱۳۳۱

که بجای "بسوی آینده" انتشار مییافت، اخبار زیادی در باره مبارزات دهقانان ملایر و کرمان و ماهان و رفسنجان و سایر روستاها که برای گرفتن ۱۵ درصد تخفیف بهره مالکانه و لغو سیورسات ظالمانه و بیگاری بهاخاسته بودند، درج میکرد. در این میان مبارزه دهقانان ناحیه سندج شایان توجه بود. روستائیان این ناحیه در سال ۱۳۳۱ علیه مالکان خود برخاستند. آنان زمینهای را که کشت میکردند، میان خود تقسیم کردند. این کار به سایر روستاها نیز سرایت کرد. از تهران هیئتی برای رسیدگی اعزام شد. معلوم شد که ۵۰ ده به این طریق تقسیم شده است.

به این ترتیب بنیاد دموکراتیک جنبش توسعه مییافت. برای امپریالیسم آمریکا این خطر پیش آمد. بود که تکیه گاه خود را در ایران از دست بدهد. بعلاوه دوره موافقتنامه ایران و آمریکا در باره کمک نظامی به ایران پایان یافته بود. با اینجهت آمریکا برای تعدیل این موافقتنامه اقداماتی بعمل می آورد. دولت مصدق هنوز از تصورات واهی در باره آمریکا دست برنداشته بود و به سیاست عقب نشینی در برابر این کشور ادامه میداد. مصدق برای اخذ کمک از آمریکا موافقت نمود. این موافقتنامه ایران را از لحاظ اقتصادی وابسته آمریکا میکرد و در ضمن حال دستهای آمریکا را از لحاظ نظامی در ایران باز میگذاشت. در یادداشت دولتی شوروی به دولت ایران بنسبته تبادل نامه میان مصدق و هند رسسن و قبول "کمک" آمریکا از جمله گفته میشد:

"دولت شوروی ضرور می شمارد که توجه دولت ایران را به این نکته جلب کند که دولت ایران ضمن موافقت با اصطلاح کمک آمریکا و بدینوسیله قبول تعهدات معینی کسه جنبه نظامی دارد عملاً در تحقق نقشه های تجاوزکارانه علیه اتحاد شوروی، به دولت ایالات متحد آمریکا کمک میکند." (۱)

ف  
ولی مسئله نفت هنوز عده ترین مسئله بود. مسئله نفت محوری بود که جنبش عمومی مردم در اطراف آن بسیج شده بود. تعرض سیاسی جدیدی از طرف امپریالیسم آغاز گردید. سیاستمداران آمریکا امید خود را به حل مسئله نفت بدست مصدق هنوز قطع نکرد. بودند. آنان در این راه مساعی فراوان بکسار میبردند. از یکسو از تمایلات مساعد مصدق نسبت به آمریکا استفاده میکردند و از سوی دیگر اقدامات سیاسی و نظامی بعمل می آوردند. سیاستمداران آمریکا برای استفاده از این تمایلات مصدق از او تمجید میکردند و وعده کمک به او میدادند. مثلاً ویلیام دیگلاس قاضی معروف که برای مقاصد سیاسی و نظامی، زمانی سراسر ایران را زیر پا گذاشته بود، در سخنرانی خود در آمریکا که بعداً در روزنامه "باختر امروز" درج شد، گفت:

"مصدق یکی از دوستان عزیز من است. من نسبت به او نظری آمیخته با تحسین و تقدیر دارم. بعقیده من او مردی است که باید مورد احترام قرار گیرد و از او پشتیبانی شود. من معتقدم که ما باید از مصدق پشتیبانی کنیم، چون اینگونه فرصت ها در خاور میانه کمتر بدست می آید." (۲)

این اظهارات که ظاهراً شخصی بنظر میرسد، بخشی از کارزارهای عمومی اعمال فشار بدولت ایران را برای حل مسئله نفت تشکیل میداد و با اقدامات دیپلماتیک لازم همراه بود. مثلاً، باسیرود، معاون وزارت خارجه آمریکا در ظاهر حین بازدید از مصر، به ایران نیز سفر کرد. روزنامه "مصری" المص

(۱) روزنامه "پراودا"، ۲۳ ماه مه ۱۹۵۲

(۲) روزنامه "باختر امروز"، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰

به این مناسبت نوشت که وزارت خارجه امریکا به امکان حل مسئله نفت امید فراوان دارد. ولی محاسن مسئول امریکا امید آنند که در این راه باید مساعی بسیار بکاربرد شود.  
 با ورود در ایران فعالیت شدیدی را آغاز کرد. او بلافاصله پس از ورود پادشاه و سپس با مصدق و کاظمی وزیر خارجه به مذاکره پرداخت. روزنامه "کیهان" نوشت که با ورود به مصدق توصیه کرده است که کار را با انگلستان دوستانه حل کند و مسئله نفت را بدو جنبه‌های سیاسی و بین‌المللی بنحوی مسالمت‌آمیز فیصله دهد و دولت ایران باید به این مسئله پیش از صدور رای دادگاه لاهه پایان بخشد.  
 چند روز پس از خروج با ورود، در باسلا رهپوز، فرمانده نیروی دریایی امریکا در بند یترانه، وارد تهران شد (۱). با آنکه سفارت امریکا میکوشید این سفرها را "عمادی" و "خصوصی" جلوه دهد، ولی جنبه‌های سیاسی و نظامی آن بدون تردید بود.

این اقدامات با نتیجه موفقیت‌آمیز همراه نبود، ولی مصدق نیز موضعگیری قاطع و نه‌ساشی نداشت. در این موضعگیری مصدق علاوه بر تصورات واهی او، این عامل نیز تأثیر جدی داشت که مصدق با اینکه مجلس جدید امریکا موافقت کرده بود، وضع خود را محکم احساس نمی‌کرد.  
 در تمام مدت زمان امری مصدق، در واقع در ایران نوعی حکومت دوگانه وجود داشت: دولت دکتر مصدق (نماینده منافع بورژوازی ملی) از یکسو، و دربار شاه همراه با قشر فوقانی ارتش (نماینده منافع مالکان و کمرادورها) از سوی دیگر. وجود این حکومت دوگانه، هم در زمان انتخابات (زمانیکه ارتش سیاست خود را اجرا میکرد) و هم در تمام حوادث دیگر که اغلب در جهتی نامساعد برای دولت جرخش مییافت، بروز میکرد. مصدق برای رهایی از مجلسی که برای او چندان و برای شاه اصلاً مطلوب نبود، مسئله تفویض اختیارات ششماهه را در برابر مجلس مطرح کرد (۲۲ تیر ۱۳۳۱). مصدق سهم در ۲۶ تیر در باره واگذاری وزارت جنگ پادشاه مذاکره نمود و پس از این مذاکره که سه ساعت طول کشید، استعفا داد. مصدق علت استعفای خود را چنین بیان داشت: تجربه کار نشان داده است که در شرایط کنونی مصالح کار را ایجاد میکند که وزارت جنگ نیز در اختیار او باشد. ولی چون شاه راضی به این کار نشد، بهتر است که در امر دولت شخص مورد اطمینان شاه قرار گیرد. مصدق همچنین گفت که در اوضاع و احوال کنونی مردم ایران نخواهند توانست مبارزه ای را که آغاز کرده اند با پیروزی بی پایان رسانند (۲).  
 روز بعد جلسه مجلس با عجله تشکیل شد، جلسه اکثریت نداشت و از ۴۲ نماینده حاضر ۴۰ نفر نسبت به قوام ابراز تمایل نمودند، در صورتیکه چند روز قبل که در مجلس مسئله کاندیدای نخست‌وزیری مطرح بود، قوام فقط ۲ رای داشت. در همین روز فرمان شاه در باره نخست‌وزیری قوام صادر شد.  
 چنین جرخشی در سایر حوادث، نه‌ای به تفسیرند ارد. شاه نمیتوانست به تضعیف مواضع خود رضایت دهد، صرف نظر کردن از وزارت جنگ برای شاه بمعنای از دست دادن مهمترین تکیه‌گاه او در برابر مصدق بود. این کار برای هیچیک از کشورهای امپریالیستی نیز که شاه برای آنان متحد بمراتب مطمئن تر بود، نمیتوانست قابل قبول باشد. ارتجاع داخلی و خارجی ناچار بود و باره به تاکتیک آزمایش شده متوسل شود و متحدان عمل نماید. قوام که در مبارزه بانبروهای دمکراتیک مجرب بود، برای نخست‌وزیری در نظر گرفته شد. تصمیم شاه و مجلس، خشم و انزجار مردم را برانگیخت.

سی نفر از وکلای طرفدار مصدق در ۲۹ تیر پیامی برای مردم ایران منتشر کرده خاطر نشان ساختند که تعیین قوام برای نخست‌وزیری غیرقانونی است، زیرا هنگام رای‌گیری اکثریت لازم در مجلس وجود نداشته است. این نمایندگان از مردم ایران دعوت کردند که در روز ۳۰ تیر برای اینکه به دنیا

(۱) روزنامه "آخرین نبرد"، شماره ۳، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۰

(۲) روزنامه "دژ"، ۲۹ تیر ۱۳۳۱



اعلام کنند که نهضت ملی ایران را نمیتوان سرکوب کرد (۱) ، دست به اعتصاب عمومی بزنند. در همان روز "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" طی پیامی برای تشکیل جبهه واحد دعوت بعمل آورد.

طبق دستور قوام از ۲۹ تیر حکومت نظامی اعلام شد. حرکت در خیابان ها از ساعت ۱۱ شب تا ۵ صبح ممنوع گردید. قوام پیامی تهدید آمیز برای مردم فرستاد. در خیابان های پر جمعیت و چهارراه ها نیروهای نظامی مستقر شدند.

ولی ارتجاع نتوانست از مبارزه مردم جلوگیری کند. تمام شرایط لازم برای چنین مبارزه ای آماده بود: هیجان افکار عمومی، آمادگی "جبهه ملی" و تمام هواداران مصدق و تشکل نیروهای ضد امپریالیست که بوسیله سازمانهای د مکرانیک رهبری میشدند و حزب توده ایران در رأس آنها قرار داشت.

پیش از ۳۰ تیر در آبادان و سایر نواحی نماینده های کارگری بزرگی برپا شده بود. در ۳۰ تیر ۳۳ زحمتکشان تهران نیز بها خواستند. در این روز شهر تهران شاهد مبارزه ضد امپریالیستی بی سابقه ای بود. کارخانه ها اعتصاب کردند، مغازه ها بسته شدند، اتوبوس های شهری از کار ایستادند. اقدام مشترک تمام نیروهای ضد امپریالیست قدرت خاصی به جنبش میداد. از ساعت ۹ صبح صدای تیراندازی در شهر شنیده میشد. دولت تمام نیروهای را که در اختیار داشت، بکار انداخته بود. تانکها و زره پوش ها از نیروهای پیاده و سوار حمایت میکردند. توده مردم به استقبال این نیروها رفت. همه جامیان مردم و ارتش تصادم و زد و خورد روی داد. در میان ارتش و شهروانی تزلزل احساس میشد. گروهی از مسردم پرچم سرخی را که به خون کشندگان و مجروحین تظاهرات آغشته بود، همراه داشتند. عده ای روی تانکها رفته و دست برادری بصوی سربازان دراز میکردند (۲).

روزنامه "دژ" نوشت:

"روز ۳۰ تیر هنگامیکه مردم رشید وضد استعمار بفرمان میلیتاریست ها اوچند افسر تمهکار و مزدور در خون خود مغلطیدند، تعداد زیادی از افسران جوان که به سرنوشت ملت خود علاقه دارند از شروع تیراندازی و اسلحه کشیدن بروی برادران و خواهران خود سرباز زدند. در موارد فراوانی افسران و سربازان از تیراندازی بجانب مسردم خود داری کردند و نشان دادند که پیوندشان با ملت نیرومند تر از قدرت فرامین ارتش است. جایشکه سربازان در برابر فریاد خونخواهی مردم اشک میریختند، این حقیقت بارز یگرتابید شد که میلیتاریسم در میان توده سربازان و افسران جوان هیچگونه محل انکاشی ندارد." (۳)

در میان تظاهرات تاثیر قطعی در سیر حوادث داشت. در همان روز قوام استعفا داد و از ترس خشم مردم پنهان شد.

دراول مرداد دانشجویان و دانش آموزان تهران به یاد بود شهیدان ۳۰ تیر میتینگ بزرگی در میدان مرکزی شهر تشکیل دادند. بطوریکه روزنامه "باختر امروز" در اول مرداد خبر داد در روز ۳۰ تیر ۹۰ نفر کشته و ۸۰۰ نفر زخمی شده بودند.

مصدق شب ۳۱ تیر پیامی خطاب به مردم منتشر کرد و در آن خبر داد که طبق فرمان شاه او مامور تشکیل دولت جدید شده است.

(۱) روزنامه "باختر امروز"، ۲۹ تیر ۱۳۳۱

(۲) روزنامه "کارگر بلکو"، ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲

(۳) روزنامه "دژ"، ۲ مرداد ۱۳۳۱

در همین روز خبر رسید که دادگاه بین‌المللی لاهه رای خود را درباره شکایت انگلیس صادر کرده است. شرکت نفت بلافاصله پس از تصویب قانون ملی شدن نفت اعلام کرد که کار را به حکمیت مراجعه خواهد کرد. ولی دولت ایران که ملی کردن راناشی از حق حاکمیت خود میدانست، به این کار تن در نداد. لذا دولت انگلستان به دادگاه لاهه مراجعه کرده تقاضا نمود که تاصدور رای این دادگاه ایران از اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت خود داری نماید. دادگاه بین‌المللی با این تقاضا موافقت کرد، ولی دولت ایران از قبول آن سر باز زد. کار رسیدگی به شکایت انگلستان در ژوئیه ۱۹۵۲ آغاز شد، ولی دادگاه با اکثریت ۹ رای عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به این شکایت اعلام کرد. این نیز یکی دیگر از پیروزیهای جنبش آزاد بخش مردم ایران بود.

به این ترتیب پورش جمعی امپریالیست‌های امریکا و انگلیس و محافل درباری، که میخواستند بار دیگر دولت قوام را به مردم ایران تحميل کنند، با شکست پایان یافت. برای نشان دادن این حقیقت که زمانیکه کار به سرکوب جنبش مردم می‌کشد، ارتجاع تاجه حد اصول رازیر پامیگنارد، نامه‌های راکه وزیر دربار از طرف شاه به قوام نوشته بود، شاهد می‌آوریم. این نامه در پاسخ اعتراض قوام به دعوت مجلس موسسان و تغییر در اصول قانون اساسی نوشته شده بود. در این نامه گفته میشد که جسای تعجب است که نخست وزیر سابق که با اشاعه ارتشا و فساد باعث بد بختی عمومی بود و برای جبران گناهان خود باید باقیمانده زندگی رذیلانه خود را در گوشه زندان بسر برد، حالا بخاطر قانون اساسی اشک تمساح میریزد. شاه در این نامه میگوید که دیگر تجربه گذشته تکرار نخواهد شد و قوام هرگز به حکومت نخواهد رسید. (۱)

شاه در اینجا آشکارا قوام را بخاطره انسان رذلی که جای او باید در گوشه زندان باشد، توصیف میکند. ولی ارتجاع برای سرکوب جنبش مردم به چنین افرادی نیازمند است. غیرم اینکه شاه اطمینان داده بود، که قوام هرگز زمام حکومت را بدست نخواهد گرفت، ارتجاع در حساس ترین لحظات، سهوزه به قوام و افرادی نظیر او متوسل شده بود.

#### ج- مرحله سوم مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت

این مرحله از تیرماه ۱۳۳۱ یعنی زمانیکه نیروهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی برای سرنگون کردن دولت مصدق متحد عمل میکنند تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ راکه منجر به سرکار آمدن سرلشکر زاهدی و استقرار دیکتاتوری نظامی در کشور شد، در بر میگردد.

انشعاب در "جبهه ملی" و خروج عناصر ارتجاعی و هواداران امریکا از آن، مشخصه این مرحله است. در نتیجه این امر، سیاست خارجی "جبهه ملی" وارد مرحله قاطع تری میشود و بیش از پیش خصومت امپریالیسم انگلستان و دشمنی امپریالیسم امریکارا بخود جلب میکند. در این مرحله، مبارزه با دربار شاه و د اردو سته ارتجاعی مالکان و کمراد ورها شدت می‌یابد.

در عین حال گسترش جنبش در میان بورژوازی ملی بطور اعم و در میان نمایندگان آن یعنی "جبهه ملی" و مصدق، بطور اخص، ایجاد هراس میکند. مبارزه عمومی مردم در ۳۰ تیر، مصدق و دولت بورژوازی ملی را از نو سرکار آورد. ولی این مبارزه در عین حال قدرت نیروهای دمکراتیک را نشان داد. در نمای این قدرت نمیتوانست برای بورژوازی ملی با خصلت دوگدانه و تزلزل‌نوسان آن خوش آیند باشد. فاتح در تشریح حوادث این روز مینویسد:

(۱) روزنامه "داد"، ۲۰ فروردین ۱۳۲۹

" کسانی که ناظر و شاهد وقایع روز ۳۰ تیر بودند، گواهی میدادند که تهران در آنروز خشمگین و منقلب بود. مردم عصبانی و مصمم بودند که برای دفاع از شرافت و منافع ملی خود از سروجان بگذرند. در مبارزه وسیع روز ۳۰ تیر همه طبقات مردم سهم و شریک بودند، ولی ناظرین به طرف و آگاه میگفتند که عناصر چپ و اعضای حزب توده نقش مهمی را بازی کردند و در مبارزه مزبور سهم عمده ای داشتند." (۱)

محافل امپریالیستی میکوشیدند بی اعتمادی به روزوازی ملی رانست به حزب طبقه کارگر تشدید کنند و میان آنها شکاف عمیقتری بوجود آورند. مصطفی فاتح در کتاب خود نوشته های "نیپورک تایمز" را در ۲۵ ژوئیه مثال می آورد که کاملاً این حکم را تایید میکند:

" ظاهراً دکترو صدق یک سیاستمدار ماهری بنظر میرسد و او باید بداند که باقیبوسول مساعدت حزب کمونیستی توده (هرچند که چنین مساعدتی موقت باشد) ۰۰۰ او خود و کشورش را در یک وضع خطیری قرار داده است." (۲)

تردیدی نیست که صدق هم در نتیجه ماهیت طبقاتی خود درکی جز این نمیتوانست داشته باشد. بهمین جهت صدق، زمانیکه در آغاز این مرحله حزب توده ایران مواضع خود را نسبت به "جبهه ملی" در جهت مثبت تغییر داد، به تضحیقات بیشتری علیه حزب آغاز کرد. مثلاً روزنامه "بمبوی آینده" و روزنامه "شهباز" (ارگان "جمعیت ملی مبارزه با استعمار") طی سه ماه مرداد و شهریور و مهر سال ۱۳۳۱ ناگزیر بودند ۷۰ بار نام خود را عوض کنند. ضمناً این روزنامه ها هر بار فقط یک الی سه روز بیشتر منتشر نمیشدند. مقامات انتظامی که میدیدند این روزنامه ها بالاخره امکان می یابند که به موجودیت خود ادامه دهند، در اوایل ماه آبان به چاپخانه های تهران دستور دادند که از چاپ هر روزنامه ای بجای آنها خودداری کنند. این روزنامه ها تا مدتی به شواری انتشار می یافتند.

صدق پس از تشکیل کابینه جدید خود قانون تفویض اختیارات ششماهه را با شتاب از تصویب گذراند. صدق طبق این قانون نمیتوانست برای اجرای مواد نه گانه برنامه دولت، هرگونه لایحه ای را که لازم میدانند، بدون تصویب مجلس، تنظیم و به مرحله اجرا بگذارد. صدق با استفاده از این اختیارات در اول آبان ۱۳۳۱ لایحه قانونی راجع به امنیت اجتماعی را تصویب نمود. این لایحه امکانات سازمان های کارگری و دمکراتیک را برای مبارزه در راه مطالبات سیاسی مستقل محدود تر میکرد. ماده اول این لایحه به مأمورین انتظامی حق میداد که مبارزان را به عنوان "تحریک به اعتصاب و عصیان و نافرمانی و تعدد یا اختلال در نظم و آرامش" بازداشت نمایند و از سه ماه تا یک سال تبعید کنند. تبصره ماده اول همچنین اعتصاب را در وزارتخانه ها و ادارات دولتی و موسسات مربوط به خدمات عمومی و تلفن و تلگراف و راه آه و راه آهن دولتی و غیره مطلقاً ممنوع میکرد و اعتصاب کنندگان را به سه ماه تا یک سال تبعید محکوم میساخت (۳). این لایحه قانونی با اصول قانون اساسی که صدق زمانی میکوشید خود را دشمن سرسخت ناقضین آن جلوه دهد، مغایرت داشت. زد و بند های زمان انتخابات و نیز ایسن لایحه قانونی ارزش سخن پردازیهای طبقات غیر پرولتری و غیر حتمکش را در باره آزادی و دمکراسی بخوبی نشان میداد.

(۱) فاتح، "پنججاه سال نفت ایران"، صفحه ۶۰۷

(۲) همانجا، صفحه ۶۰۹

(۳) روزنامه "قرن جدید"، بجای شماره ۶۸۷ "بمبوی آینده"، ۴ آبان ۱۳۳۱

۳۰ تیر و حوادث پیش از آن برای حزب توده ایران و روش آن نسبت به "جبهه ملی" و مصدق نقطه عطفی بود. روزنامه "عصرنو" که بجای "بصوی آینده" منتشر میشد، اندکی پیش از زمامداری کوتاه قوام مقاله ای منتشر کرد که در آن از کسانی که مصدق را نمایندگانه منافع بورژوازی ملی میدانستند، انتقاد میشد. در این مقاله گفته میشد که مبارزه مصدق با امپریالیسم انگلستان عملاً منفع سیاست آمریکا انجام میگردد و قبول "کک" نظامی از آمریکا و تجدید قرارداد استخدام مستشاران آمریکایی و غیره دلیل بر آنست (۱). با آنکه حزب توده ایران از تمام گروههای ترقیخواه و ضد امپریالیست بارها برای اتحاد در جبهه واحد دعوت کرده بود، چنانکه می بینیم، خط مشی رسمی حزب نسبت به "جبهه ملی" هنوز متنی بر عدم اعتماد بود. همچنین با آنکه مسئله ماهیت طبقاتی دولت مصدق درد اخل حزب مورد بحث بود و پشتیبانی عطفی حزب از اقدامات ضد امپریالیستی این دولت از نکاتی که عدم درک مساهمیت طبقاتی آن بوجود می آورد، به میزان زیاد میکاست، ولی بهرحال این خط مشی رسمی حزب را تشکیل نمیداد.

در آستانه ۳۰ تیر در سیاست عمومی حزب در باره مصدق تحولی پدید آمد. "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" در ۲۹ تیر ۱۳۳۱ پهای منتشر کرد که در آن بطور مستقیم و مشخص از مصدق، آیت اله کاشانی، "جبهه ملی" و سازمانهای وابسته به آنها دعوت میشد که همراه با سایر نیروهای مخالف امپریالیسم جبهه واحد مبارزه ضد امپریالیستی بوجود آورند. در این پیام از جمله گفته میشد:

"جمعیت ملی مبارزه با استعمار باد نظر گرفتن وضع جدیدی که در روزهای اخیر در صحنه سیاست کشور ما بوجود آمده و بدون تردید مستقیماً با سرنویشت نهضت ملی ایران و مبارزات درخشانی که در راه کوتاه کردن نفوذ استعمار از کشور خود کرده است، رابطه دارد، وظیفه خود میداند که یکبار دیگر به کلیه دستجات و افراد ایرانی که مایل به قطع ریشه های استعمار از کشور ما هستند ۰۰۰ راه مبارزات آتوسی را نشان دهد." (۲)

در این پیام سپس از وضع کشور و حوادثی که موجب سرکار آمدن قوام شد، تجزیه و تحلیل بعمل می آمد (مسئولیت عمده به عهد "جبهه ملی" گذارده میشد) و شعارهای مهم زیر مطرح میشد:

- ۱- ساقط کردن دولت قوام؛
- ۲- تأمین حداقل آزادیهای دموکراتیک؛
- ۳- اخراج مستشاران آمریکایی از ارتش و ادارات دولتی و لغو کلیه قراردادهای اسرارآور عطفی و سری (۳).

این اقدام جمعیت پاسخگوی نیازمند پهای کشور بود. روزنامه هائی که پیام جمعیت در آنها درج شده بود، در دهها هزار نسخه دست بدست میگشت و در شب انتشار شماره های این روزنامه-هائیاپاگردید (۴).

اقداماتی که در پیام "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" پیشنهاد شده بود، برای بسیج مردم

(۱) روزنامه "عصرنو"، بجای شماره ۵۷۴ "بصوی آینده"، ۱۴ خرداد ۱۳۳۱

(۲) روزنامه "دژ"، شماره ۶۱۰، ۲۹ تیر ۱۳۳۱

(۳) همانجا

(۴) همانجا، شماره ۶۱۱، ۳۰ تیر ۱۳۳۱

اهمیت بسزائی داشت. در اعلامیه وکلای "جبهه ملی" که چند بار از رادیو پخش گردید از مردم فقط برای تعطیل مغازه ها و کافین و حفظ آرامش کامل دعوت بعمل آمده بود (۱).

تحولی که در جنبش حاصل شده و لبه تیز مبارزه راعلیه شاه متوجه کرده بود، یکی از مشخصات این مرحله مبارزه است. شعارهایی که در ۳۰ تیر علیه شاه و دربار او شد، به شعار توده مردم تبدیل گردید. مردم احساسات خود را اکنون علنا بروز میدادند. عکسهای شاه را از اماکن عمومی پائین می آوردند. در موقع نواختن سرود شاهنشاهی از جابرنمی خاستند. بجای سرود شاهنشاهی اشعبار مسخره آهیز میخواندند.

در چهارم آبان ۱۳۳۱، روز تولد شاه و در آستانه آن تظاهرات بزرگی علیه شاه بعمل آمد. در این روزها نیروهای انتظامی اقدامات احتیاطی بعمل می آوردند. در سینماها، تئاترها، کافه ها، مغازه ها و حتی ستراح های عمومی نیروهای نظامی گمارده بودند. برای جلوگیری از تجمع مردم، آتش-بازی سنتی را موقوف کردند. با اینهمه جلوگیری از تظاهرات و ابراز احساسات مردم میسر نگردید. در تمام سینماها اجرای سرود شاهنشاهی با اعتراض جمعی روبرو شد. در سینما "مایاک" مردم عکس شاه را از دیوار پائین آوردند. در سینما "کریستال" با آهنگ سرود شاهنشاهی، اشعاره جو آمیز خواندند و چون تماشاچیان هنگام نواختن سرود شاهنشاهی در تاریکی بیانی خاستند، بدستور ماورین شهرتانی درها را بسته و چراغ ها را روشن کردند و مجدداً سرود شاهنشاهی را نواختند، ولی باز کسی از جابرنخواست. پلیس ها با تفنگ بجان مردم افتادند. در سینما "ایران" همه تماشاچیان را توقیف کردند. دامنه تظاهرات به خیابانها کشید، تاعده ای را متفرق میکردند، عده دیگری جمع میشدند. از بالکن خانها شعارهای بزرگی علیه شاه و دربار او پخته میشد.

حوادث روز ۳۰ تیر که بمثابة نمایش عظیم و درخشان احساسات ضد شاه در تاریخ مبارزات سالهای اخیر مردم ایران ثبت است، در تمام روزنامه ها، حتی روزنامه های ارتجاعی منعکس گردید. ما در اینجا شرح جریان را از روی نوشته های روزنامه مرفی "قرن جدید" که میتواند تصور روشنتری از این حوادث بدست دهد، ذکر میکنیم:

از چند ماه پیش فکر ۴ آبان شاه را بوحشت انداخته بود. افسران مورد اطمینان جملات منظمی بنام "کمسیون امنیت ۴ آبان" تشکیل میدادند. کمسیون عده ای جاقو کش و اوپاش برای این روز اجیر کرده بود. در محل رژه سنتی ورزشکاران کنترل شدید برقرار شد. برنامه جشن چنان تنظیم شده بود، که حتی الامکان شاه با مردم روبرو نشود. خط سیر شاه تغییر داده شد. کارت های دعوت تحت کنترل پلیس و رکن دوم ارسال میشد. به کسی جز مدعوین اجازه داده نمیشد تا به میدان امجدیه نزدیک شوند. امجدیه با حلقه پلیس محاصره شده بود. با اینهمه در دید یوار از تراکت های ضد شاه و عکسهایی که شاه و خواهرش را در کاباره های اروپائیشان میداد، پر بود. ساعت دو و نیم وقتی کسه گمان میکردند همه کارها روبراه است شاه از پس کوچه ها خود را به امجدیه رساند و از در مخفی وارد جایگاه شد. پلیس ها و نظامی های که بالباس مدخل در لایلهای مردم جا گرفته بودند، به "ابراز احساسات" برداختند. ولی صدای آن در برابر فریاد های نیرومند مردم که شعارهای ضد شاه میدادند، بجای نرسید. صدای مردم چنان شدید بود که در بلندگوی رادیو هم منعکس گردید و بگوش همه رسید. نظامی ها به مردم هجوم بردند. در حدود ۱۰۰ نفر زخمی شده و از امجدیه بیرون برده شدند، عده زیادی بازداشت گردیدند. هجوم نظامیان به مردم و ضرب و ساختن آنها چنان ناپسند و تارناگیز بود

که چند تن از مامورین سیاسی خارجی در همان آغاز جشن از جا برخاسته و میدان را ترک گفتند. بسمه این ترتیب درامجد به "نظم برقرار شد" و رژه آغاز گردید. صفوف منظم ورزشکاران در مقابل جایگاه سلطنتی بحرکت درآمدند. در وسط رژه ناگهان فریاد "مرد با" از میان صفوف ورزشکاران بلند شد و بسا هجوم نظامیان صفوف بکلی درهم ریخت. شاه و ملکه ناگزیر شدند در محاصره افراد شهربانی و ارتش میدان را ترک کنند (۱).

دعوت حزب توده ایران برای ایجاد جبهه واحد در این زمان اهمیت زیاد داشت. مردم عادی از این دعوت پشتیبانی میکردند. اعضا "حزب زحمتکشان" بقاشی که بارها علیه اعضای حزب توده ایران آنها را تحریک کرده بودند، دست هواداری بسوی اعضای حزب توده دراز میکردند. این وضع کسانی را که از این وحدت هراس داشتند، بشدت نگران میساخت. رهبران "حزب زحمتکشان" و بخش بزرگی از انشعاب چون حزب توده ایران که خلیل ملکی در رأس آنان قرار داشت و در آن زمان به "حزب زحمتکشان" وارد شده بودند، در ایجاد شکاف نقش عمده داشتند.

در روز ۳۰ تیر، هنگامی که اعضای "حزب زحمتکشان" دوش بدوش سایر عناصر دموکراتیک برای سقوط دولت قوام مبارزه میکردند، در روزنامه "شاهد" ارگان "حزب زحمتکشان" اعلان تحریک آمیزی چاپ شد که در آن گفته میشد:

"توده ای ها هم مامورند که در میان شما مقاصد سوخود را اجرا کنند، تا قوام بتوانند نقشه پلید خود را انجام دهد. فقط از رهبران ملی، فقط از شعارهای ملی پیروی کنید، هشیار باشید!" (۲)

حزب توده ایران و سازمان های دموکراتیک وابسته به آن پس از ۳۰ تیر برای ایجاد جبهه واحد از تمام نیروهای ضد امپریالیستی، در تمام مطبوعات خود به کارزار وسیعی دست زدند. در کارخانه ها و روستاها کمیته های مشترک ضد امپریالیستی تشکیل شد (۳)، ولی چون حزب هنوز از تمایلات چپ روانه سکناریستی کاملاً نبریده بوده نتوانست اعتماد "جبهه ملی" و مصدق را جلب کند. این عامل بهرمان زیاد مانع موفقیت این کارزار گردید.

در ماه مهر ۱۳۳۱ در "حزب زحمتکشان" انشعاب روی داد. در ۲۰ مهر ماه بقاشی از ریاست حزب استعفا داد و علت استعفای خود را "نفاق افکنی و فراکسیون بازی خلیل ملکی و درودسته او" ذکر کرد (۴). با اینهمه خلیل ملکی و گروهش مجبور شدند از "حزب زحمتکشان" خارج شوند و حزب دیگری بنام "نیروی سوم" بوجود آورند. ارگان مطبوعاتی این حزب نیز به همین نام خوانده میشد. بقاشی بتدریج علیه مصدق موضع خصمانه اتخاذ کرد. ولی خلیل ملکی همچنان بمثابه هوادار مصدق و در همین حال مدافع عمده نزدیک او با حزب توده ایران باقی ماند.

در این ایام گروه های فاشیستی و بطور عمده "پان ایرانیست" ها و حزب "ناسیونال سوسیالیست (سومکا) در خیابانها به وحشیگری خود ادامه میدادند. آنان زیر شعارهای پشتیبانی از مصدق نیسات اصلی خود را پنهان میکردند، ولی رهبران آنان عملاً از دربار شاه الهام میگرفتند. این گروهها در ۲۲ مرداد به نمایشگاه خانه وکس در تهران حمله بردند. در شب ۲۷ مرداد

(۱) روزنامه "قرن جدید"، شماره ۶۸۸، ۵ آبان ۱۳۳۱

(۲) روزنامه "دژ"، شماره ۶۱۲، ۳۱ تیر ۱۳۳۱

(۳) همانجا، شماره ۶۲۵، ۱۶ مرداد ۱۳۳۱

(۴) روزنامه "نغمه نو"، ۲۲ مهر ۱۳۳۱

گروههای فاشیستی سومکا در خیابانهای تهران به نمایش برداختند و به کسانی که روزنامه های مترقی را میفروختند، حمله ور شدند. در همین روز در سینماهای تهران میان کسانی که علیه اجرای سرود شاهنشاهی اعتراض میکردند و مخالفین آنها زد و خورد انجام گرفت.

صبح ۲۸ مرداد نیز پان ایرانیست ها و اعضا " حزب سومکا با استفاده از روش پرمشاشات پلیس زد و خورد دیگری در خیابانها برآورداختند. آنان هنگام شب به خانه صلح در تهران یورش بردند و آنرا با نفت آتش زدند. شعله های آتش که به خانه های اطراف سرایت کرده بود تا نیمه شب ادامه داشت. در شب ۲۹ مرداد از نو برای یک هفته حکومت نذلامی اعلام شد.

این قبیل اقدامات فاشیستی از ۳۰ تیر ببعد، در تمام دوران مبارزه بر حسب حواجج ارتجاع گناه تشدید میشد و گاه تخفیف می یافت. روزنامه " ضد استعمار " که بجای " بسوی آینده " منتشر میشد، در این باره نوشت:

" مردم ایران دست خونینی را که از آستین پیراهن سیاهان بیرون آمده است، میشناسند. این همان دستی است که در زمستان ۱۳۲۵ حکم قتل هزارهاتسن از قهرمانان آذربایجان را داد و در ۱۳۲۷ در زندان هارا برای زندانی کردن مبارزان ضد استعمار گشود." (۱)

ولی این اقدامات نتوانست مبارزه متشکل کارگران و زحمتکشان را برهبری حزب توده ایران و سند پگاهای دیکتاتوریک متزلزل سازد. این مبارزه توجه طبقه کارگر کشورهای خارجی را نیز بخود جلب کرده بود. در تلگرام فد راسیون سند یکائی جهانی به سند پگاهای کارگری ایران گفته میشد:

" فد راسیون جهانی به حوادثی که در کشور شما جریان دارد مانند تظاهرات ضد استعمار، اعتصابات زحمتکشان آبادان و تهران و اصفهان با توجه و علاقه بسیاری مینگردد. فد راسیون سند یکائی جهانی بنام هشتاد و سه ملیون زحمتکش که در صفوف آن متشکل گردیده است به خلق و زحمتکشان قهرمان ایران که با فعالیت نیرومند خود علیه فقر، امپریالیسم خارجی و ارتجاع پیرحمانه مبارزه میکنند، صمیمانه درود میفرستد. . . .  
فد راسیون سند یکائی جهانی با رضایت کامل مشاهده میکند که زحمتکشان ایران به آرزوهای شورای عمومی فد راسیون که در نوامبر ۱۹۵۱ در برلین تشکیل گردید، جامه عمل پوشانیده اند. . . ." (۲)

مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان علیه امپریالیسم با مبارزه آنان بخاطر منافع طبقاتی و حیاتی خود توأم بود. علاوه بر خصلت پیکارجویانه این مبارزه باید اشکال نوین مبارزه اعتصابی یعنی پیکار بسر در شیوه های آنتیف بجای شیوه های پاسیف را در این اعتصابات خاطر نشان سازیم. در این مورد اعتصاب کارگران ریمندگی سمنان شایان توجه است. این اعتصاب در نتیجه تعطیل کارخانه روی داد. کارگران که بیکار شده بودند، افتتاح مجدد کارخانه را مطالبه میکردند. پیشه وران به پشتیبانی از کارگران برخاستند. بازار شهر تعطیل شد و برای پشتیبانی از مطالبات کارگران د مونس تراسیون و میتینگ ده هزار نفری برگزار گردید (۳). ولی چون خواستهای کارگران تحقق نیافت، آنان کارخانه را که بوسیله سربازان

(۱) روزنامه " ضد استعمار "، شماره ۶۳۵، ۲۹ مرداد ۱۳۳۱

(۲) همانجا، شماره ۶۳۴، ۲۸ مرداد ۱۳۳۱

(۳) روزنامه " دژ "، شماره ۶۲۱، ۱۲ مرداد ۱۳۳۱

حفاظت میشد، اشغال کرده و در آنجا به اعتصاب غذا ابرداختند. این اعتصاب که ۴۰ ساعت طول کشید، تمام شهر را به هیجان آورد و "از زن و بچه و پیشه ور و بازرگان با شرکت موثر خود در تظاهرات از اعتصاب کارگران پشتیبانی صمیمانه بعمل آوردند" (۱). فرماندار و شورای شهرستان که در اثر هیجان و جنبش عمومی بحوث افتاد بودند، تعهد نامه ای امضا کرده به نمایندگان کارگران تسلیم کردند. در این تعهد نامه، بسته شدن کارخانه غیرقانونی اعلام گردید و افتتاح مجدد کارخانه در ظرف پنج روز و پرداخت دستمزد کارگران در مدت تعطیل کارخانه تضمین شده بود (۲). ولی صاحبان کارخانه، علیرغم تعهد فرماندار، از باز کردن کارخانه خودداری میکردند. کارگران دو باره به مبارزه برخاستند و در ۱۳ شهریور (بیش از یک ماه پس از اعتصاب) میان کارگران و سرایان زد و خوردی در گرفت که در نتیجه آن پنج نفر کشته و ۲۰ نفر زخمی شدند (۳). این حادثه کارگران سایر شهرها را به هیجان و جنبش آورد. در ۱۴ شهریور با تکرار کارگران کارخانه چیت سازی تهران نمایندگان ۴۳ سند یگای کارگری تهران جلسه ای تشکیل داد و کمیته ای برای کمک به کارگران سمنان بوجود آوردند. در سراسر کشور برای همبستگی با کارگران سمنان و کمک به آنان کارزار وسیعی انجام گرفت. کارگران سمنان پس از مبارزه طولانی به باز کردن کارخانه خود موفق شدند.

جنبش اعتصابی بخصوص در سه ماه اول پس از ۳۰ تیر تا تصویب لایحه قانونی با اصطلاح "امنیت اجتماعی" دامنه وسیعی داشت. این اعتصابات در بیشتر رشته های صنعتی روی داده و غالباً با پیروزی کامل یا جزئی پایان می یافت.

ولی تصویب قانون جدید نیز کارگران را نترساند. برعکس مبارزه آنان بیش از پیش مشکل تر میشد و رنگ سیاسی بخود میگرفت.

در اواسط آذر ۱۳۳۱ قرار بود در نفرامیکائی با اصطلاح مامورین سازمان ملل برای بررسی به کارخانه دخانیات تهران بیایند. کارگران که از این خبر مطلع شده بودند، کار را رها کرده دسته دسته باشعارهای "امیکائی از کشور مادورشوما" و "مرگ بر امریکالیسم امریکا و انگلیس" را در مقابل در کارخانه اجتماع کردند. مامورین سازمان ملل با اطلاع از این وضع از رفتن به کارخانه صرف نظر نمودند (۴).

بعلمت کشته شدن یک کارگر کفشدوز بدست گروههای فاشیستی، تمام موسسات کفاشی تهران در روز ۲۰ دیماه اعتصاب یکروزه اعلام کردند. این یک اعتصاب متشکل و متحدی بود که تقریباً تمام کارگران کفاشی تهران را در بر میگرفت. سه هزار نفر کارگران کفاش در مزار کارگر مقتول اجتماع نمودند. عدّه زیادی از کارگران و نمایندگان سند یگای کارگری راه آهن، چاپخانه، سیلو، دخانیات، چیت سازی تهران، سیمان، کوره پزخانه، لوله کشی، ساختمان و غیره و نیز نمایندگان جوانان دمکرات، سازمان دانشجویان، سازمان زنان با حلقه های بزرگ گل در این اجتماع بزرگ حاضر شدند (۵).

هیئت مدیره کارخانه کهریت سازی "ممتاز" تبریز در ۹ بهمن ۱۳۳۱ سه نفر از کارگران را اخراج کرد. این کار باعث اعتصاب تمام کارگران کارخانه شد. در ۱۲ بهمن کارگران کارخانه های نساچی "ظفر" و "گلکته جی" شهر تبریز به کارگران کهریت سازی پیوستند. کارگران قطعنامه ای صادر کرده و در آن استخدا م مجدد سه کارگر اخراجی، آزادی جنبش سند یگائی، تعیین حد اقل دستمزد را خواستار

(۱) روزنامه "دژ"، شماره ۲۲۲، ۱۷ مرداد ۱۳۳۱

(۲) همانجا

(۳) روزنامه "کارگر یاکو"، ۷ سپتامبر ۱۹۵۲

(۴) روزنامه "بسموی آینده"، شماره ۷۲۱، ۱۶ آذر ۱۳۳۱

(۵) روزنامه "بسموی آینده"، شماره ۷۵۰، ۲۲ دی ۱۳۳۱



شدند. در این قطعنامه همچنین قطع فعالیت امپریالیست های امپکاد رایان مطالبه میشد. (۱)  
در ۲۷ اسفند کارگران کارخانه پشم بافی "صنایع پشم" برای دریافت حق پاداش اعتصاب  
کردند. هنگامی که کارفرمایان از اجرای این درخواست امتناع کردند، کارگران سایر کارخانه های ماخذی  
- "ریسباف"، "زاینده رود"، "شهناز"، "شاهرضا"، "نختاب"، "وطن"، نیز بسمه این  
کارگران پیوستند.

در ۱۷ فروردین کارگران کنسروسازی شاهی برای بازگرداندن نمایندگان کارگران که از کارخانه  
اخراج شده بودند، اعتصاب کردند.

در ۱۴ اردیبهشت ۲۷۰۰ کارگر کارخانه دخانیات تهران اعتصاب کردند. کارخانه راسبازان  
اشغال نمودند.

در ۹ خرداد کارگران کارخانه "هراتی" در یزد برای افزایش دستمزد و اجرای قانون کار اعتصاب  
کردند. در ۱۰ خرداد کارگران کارخانه "اقبال" و ۱۱ خرداد کارگران کارخانه "درخشان" به آنان  
پیوستند.

دراول مرداد در مسجد سلیمان میان کارگرانی که حقوق سندی یکائی خود را مطالبه میکردند و نیرو  
های انتظامی زد و خوردی رخ داد که به کشته شدن ۱۰ نفر و زخمی شدن ۵۰ نفر از کارگران منجر گردید.  
این بود منظره بمباران قوی از جنبش کارگری در این مرحله. بسیاری از این اعتصابات با خصلت  
سیاسی داشتند و پای برای همستگی با سایر زحمتکشان انجام میگرفتند. این دلیل بر رشد آگاهی طبقاتی  
کارگران بود. تمام کوششهایی که مانند گذشته برای ایجاد سند یکاهای دولتی و سایر سند یکاهای زرد  
بعمل می آمد، این بار به نتیجه نرسید. "حزب زحمتکشان" نیز در این جهت کوششهایی بعمل آورد و  
با اصطلاح "اتحاد به های ملی" ران تشکیل داد. ولی هیچیک از این اقدامات با موفقیت توأم نبود.

حزب توده ایران که کارمندی را با امکانات غنی توأم کرده بود، به تشکیل یک سلسله سازمانهای  
غنی و مکرانیک برای کار در روستا و میان جوانان حاصل و زنان و سایر قشرهای مردم بازی رساند.

روستا باید مهمترین عرصه فعالیت حزب باشد. ولی حزب توده پس از پرداختن به کار غیر غنی،  
توجه لازم به روستاها مذبذول داشت. دشواریهای ناشی از فعالیت غیر غنی در روستای نیمه فئودال و کمبود  
کادربهای حرفه ای از علل آن بود. ولی کارهایی که سابقاً در روستاها انجام گرفته بود، زمینه نسبتاً  
مساعدی برای گسترش جنبش بوجود آورده بود. سازمان غنی "انجمن کک به دهقانان ایران" برای  
زمینه به فعالیت آغاز کرد. جنبش خود بخودی روستائیان نیز بر همین زمینه گسترش می یافت. این جنبش  
در بسیاری از مناطق وضع خطرناکی بخود میگرفت و از چارچوبی که بورژوازی ملی میخواست جنبش را  
در آن محدود کند، خارج میگردد. با در نظر گرفتن این وضع، دولت مصدق "لایحه قانونی ازدیاد سهم  
کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی" را تصویب رساند. این لایحه از ۳۸ ماده و ۳ تبصره تشکیل میشد.  
مطابق این لایحه از سهم مالکان ۲۰٪ کسر میشد. ده درصد آن به دهقانانی که محصول را عمل آورده  
بودند، تعلق میگرفت و ده درصد دیگر به صندوق عمران و تعاون ناحیه مربوطه اختصاص می یافت که  
باید طبق نظر شورای مرکب از نمایندگان دولت و مالکان و کشاورزان (هر کدام یک نماینده) بمصرف  
برسد (۲).

این لایحه نمیتوانست حزب توده ایران و سازمانهای د مکرانیک غنی روستاها را که بوسیله  
سازمان غنی "انجمن کک به دهقانان ایران" رهبری میشدند، قانع کند. آنان معتقد بودند که این

(۱) روزنامه "کارگر باکو"، ۱۰ فوریه ۱۹۵۳

(۲) روزنامه "ضد استعمار"، شماره ۶۳۲، ۲۶ مرداد ۱۳۳۱

لایحه در مقایسه بالا یحه ای که قوام اجباراً تنظیم کرده بود ، گاهی است به عقب ۰ با آنکه در لایحه مصدق از سهم مالکان ۲۰٪ کسر میشد ، ولی فقط ده درصد آن به دهقانان میرسید و ده درصد دیگر میتوانست صرف نیازمند بهای مہرم د دهقانان نگردد ، زیرا در شوراهاشی که مطابق قانون میبایست تشکیل شسود ، اکثریت بانمایندگان مالکان ودولت بود . در طرح قوام از سهم مالکان ۱۵٪ کسر میشد ، ولی تمام آن به دهقانان داده میشد . بحالوه حزب توده ایران وسازمان های د مکرانیک روستاها معتقد بودند که در شرایط موجود میتوان مسئله واگذاری رایگان اراضی مالکان و فتودال های بزرگ را به دهقانان مطرح کرد ، زیرا رفرم های کوچک د بگر کافی نیست و نمیتواند دهقانان راقانع کند .

روزنامه " روش خلق " که بجای " بسوی آینده " منتشر میشد ، در سرمقاله خود بنام " مبارزه د دهقانان برای محو فتودال یسم و مالکیت بزرگ ارضی اوج میگردد " مینویسد که این لایحه جنبه نهرنگ د داشته و هدفش بازداشتن دهقانان ایران از مبارزه در راه زمین و آزادی است . روزنامه سپس اضافه میکند :

" ولی این نهرنگ طبقه حاکمه نه تنهاتوده های وسیع د دهقانان راز مبارزه بازنداشت ، بلکه امواج مبارزه وسعت گرفت و به اقصی نقاط ایران بسط یافت ۰۰۰ مبارزه دلیرانه طبقه کارگر ، توده های وسیع د دهقانان را به نشاط آورده است ."

و : " طبقه کارگرا تمام قوا به کمک کثیرالمدد ترین ونبرومند ترین متفق خود شتافتماست (۱) ."

" انجمن کتک به دهقانان ایران " نامه سرگشاده ای به مصدق نوشته در آن ضمن تشریح مفصل وضع روستاهای ایران ، طرح متقابلی برای بهبود وضع دهقانان پیشنهاد نمود . این طرح شامل مواد زیرین بود :

- ۱- بمنظور آنکه عموم د دهقانان بی زمین و کم زمین باندازه کافی آب و وسائل کشت و کار بدست آورند ، کلیه املاک وسیع مزروعی فتودال ها ، خان ها و ملاکین بزرگ بین دهقانان تقسیم شود ۰۰۰ کلیه قروض د دهقانان به مالکین بزرگ اراضی ، خان ها و فتودال ها باید بطور قطع ملغی گردد .
  - ۲- کلیه املاک و اراضی مزروعی خالصه دولتی وهمچنین کلیه املاک مزروعی غصبی شاه مجانسی وملاعوض بین دهقانان تقسیم شود ۰۰۰"
- در این نامه همچنین گفته میشود :

" نه تنها باید به دهقانان بی زمین و کم زمین مساعدت کرد تا بتوانند از خود آب و ملک داشته باشند ۰۰۰ بلکه به خرده مالکین ود دهقانان د ولت مند نیز باید کتک کرد تا از زیر بار فشار مالکین بزرگ و تعدیات مامورین دولتی آزاد گردند ."

مبارزات د دهقانان که گاه خصلت خود بخودی داشت ، به اشکال مختلف انجام میگرفت . نادعلی کریمی ، نماینده کرمانشاه ، به دادستان مینویسد که در کرمانشاه د دهقانان خرمن مالکان راطعمه حریق ساخته اند . در برخی ازدهات آذربایجان مالکان رازده بیرون میراندند وحتی بانبروی ژاندارم نیسز آنان نمیتوانستند به ده بازگردند . در " تیکه داش " آذربایجان د دهقانان در ۱۲ شهریور ۱۳۳۱

(۱) روزنامه " روش خلق " ، شماره ۶۵۴ ، ۲۳ شهریور ۱۳۳۱

(۲) روزنامه " رها " ، شماره ۶۶۶ ، ۹ مهر ۱۳۳۱

میتینگ ۵ هزار نفری تشکیل دادند. دولت برای جلوگیری از توسعه روز افزون نهضت دهقانی در ایمن ناحیه اغلب مالکین را مسلح میکرد. در برخی روستاهای حومه قزوین دهقانان خود سهم مالک را تعیین میکردند. دهقانان در برخی نواحی برای عطف کردن مطالبات خود "بست" می‌نشدند. دهقانان دامغان، نوشهر، چالوس، لنگرود، اردکان و سایر نواحی بنحوی فعال مبارزه میکردند (۱).  
 در بسیاری از نواحی، جنبش دهقانی خصلت خود بخودی داشت. این دلیل برتقص کار حزب در روستا بود. حزب در تمام امکانات برای نفوذ در روستاها استفاده نمیکرد. ملاحظه میتوانست همراه با انتقاد اقدامات صدق که پاسخگوی مطالبات دهقانان نبود، از این اقدامات از جمله از شوراهاشی که نماینده دهقانان نیز در آن شرکت داشت، استفاده کند. در بخش دوم قطعنامه‌های چهارمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره روش حزب نسبت به "جبهه ملی" و دولت صدق این نقص خاطر نشان شده است. در این قطعنامه از جمله گفته میشود:

"... عدم استفاده از جهات مثبت قانون دکترو صدق در باره از یاد سهم دهقانان و تشکیل شورای ده از جمله اشتباهات تاکتیکی مهمی است..."

حزب توده ایران و سازمان جوانان فعالیت خود را در میان دانشجویان با فعالیت علمی "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" در آمیخته بودند. این سازمان در مدت کوتاهی موفق شد اکثریت عظیم دانشجویان تهران را در صفوف خود متحد سازد و با دانشجویان سایر شهرها ارتباط برقرار کند. به عضویت "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" پذیرفته شود. در ۲۷ اسفند ۱۳۳۱ جلسه وسیع شورای "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" تشکیل گردید. در این سازمان طی گزارش خود فعالیت ده ماهه سازمان را همه جانبه تشریح کرد. این سازمان تمام دانشکده‌ها را در برگرفته بود. در این مدت علاوه بر شرکت دانشجویان (بمطابق يك عامل موثر) در مبارزه ضد امپریالیستی مردم، برای بهبود شرایط تحصیل و زندگی دانشجویان، بخصوص علیه محدودیت‌های سیاسی و اشکال ترافیک‌هایی که رؤسای دانشگاه ایجاد میکردند، مبارزه وسیعی بعمل آمده بود. از طرف دانشجویان دانشسرای عالی، دانشکده دندان پزشکی، دانشکده پزشکی شیراز، دانشکده پزشکی تبریز، آموزشگاه پرستاری تهران اعتراضاتی انجام گرفته بود. تمام این اعتراضات بوسیله "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" پشتیبانی شده بود. اعتصاب دانشکده فنی حادثه مهمی در مبارزه دانشجویان بود. این اعتصاب بعنوان تصویب آئین نامه جدید امتحانات و ممنوع شدن امتحان تجدیدی انجام گرفته بود. مبارزه دانشجویان دانشکده فنی توجه دانشجویان تمام دانشکده‌های دیگر را بسموی خود جلب کرد. بدعوت "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" تمام دانشکده‌های تهران بعنوان همدردی با دانشجویان "دانشکده فنی" اعتصاب نیم‌روزه اعلام کردند. دانشگاه بوسیله پلیس اشغال شد. ولی با اینهمه دانشجویان مہتنگی تشکیل داد و وطنی قطعنامه‌ای پشتیبانی خود را از مطالبات قانونی دانشجو پس از "دانشکده فنی" اعلام کردند. پس از این مبارزات دانشگاه ناگزیر شد برخی مطالبات دانشجویان را بپذیرد.

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۰ "سازمان زنان ایران" تشکیل شد. حزب توده ایران و "تشکیلات دموکراتیک زنان با تعلق فعالیت غیر وطنی خود با فعالیت علمی" سازمان زنان ایران موفق شد نوزده زن را بیشتر

(۱) روزنامه‌های "فردای ما"، شماره ۶۵۸، ۲۷ شهریور ۱۳۳۱، "صبح زندگی"، شماره ۱۶۷۱، نغمه نو، شماره ۱۶۷، ۲۲ مهر ۱۳۳۰ (این روزنامه ها بجای بسوی آیند که توقیف میشد، انتشار مییافتند)

به مبارزه آزاد پیمیش ملی جلب کنند. چون مصدق در کار تداریک طرح جدید قانون انتخابات بود، زنان مترقی برای بدست آوردن حق شرکت در انتخابات به فعالیت درخشانی پرداختند. "سازمان زنان ایران" برای تحقق پیام "فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان" در باره اشاعه شعار صلح در آستانه تشکیل کنگره ملل برای صلح (وین) فعالیت زیادی انجام داد. در تهران، مازندران، گیلان، فارس، اصفهان و سایر نقاط برای شرکت در "کنفرانس ملی زنان بخاطر صلح" کنفرانس‌هایی تشکیل میشد و کمیته‌های تداریک انتخاب میکردند. فقط در تهران بیش از ۲۰۰ کنفرانس تشکیل شد که در آن ۴۵۰۰ زن شرکت کردند. در این کنفرانس‌ها نمایندگان کنفرانس ملی زنان بخاطر صلح انتخاب شدند. در ماه آذر کنفرانس ملی زنان ایران بخاطر صلح تشکیل شد و پیامی به کنگره صلح ملل ارسال داشت (۱).

روحیه پیکارجویی در پشت میله‌های زندان نیز حکمفرما بود. در نهم آذر ۱۳۳۱ زندانیان سیاسی زندان تهران اعلام گرسنگی کردند. عده‌ای از آنان به اتهام داشتن "مرام اشتراکی"، عده‌ای بعلمت شرکت در اعتصاب عمومی راه آهن و یاخود داری از بهاخاستن هنگام نواختن سرود شاهنشاهی و این قهیل اتهامات زندانی شده بودند. زندانیان سیاسی آزادی کمائی را که حکم برائت و باقرارمنع تعقیب آنان صادر شده و بطور کلی بهبود کار نظارت بر زندانیان را از طرف دادستانی و مقامات قضائی خواستار بودند. اداره زندان‌ها با این زندانیان بحث‌ها می‌کردند. زندانیان سیاسی رفتار نمیکرد و مدعی بودند که حکومت نظامی آنان را محبوس سیاسی نمیداند، بلکه فقط "اخلاقگر" میشناسد. اعتصاب غذا ۱۵۰ ساعت طول کشید و با پیروزی زندانیان سیاسی پایان یافت و دولت مجبور شد با مطالبات قانونی آنان موافقت کند (۲).

چندی بعد ۵۰ تن از دانشجویانی که باستناد لایحه قانونی امنیت اجتماعی زندانی شده و باوجود انقضای دوره اعتبار سه ماهه این لایحه آزاد نشده بودند، اعتصاب غذا کردند. این دانشجویان به "جرم" تقاضای طرد جاسوسان مستشار نظامی امریکائی بازداشت شده بودند. در میان آنان عده‌ای نیز بعلمت شرکت در جلسه‌ای که برای استماع گزارش نماینده کنگره صلح وین تشکیل شده بود، توقیف شده و باوجود قرار منع تعقیب هنوز در زندان بسر میبردند. بزودی عده دیگری از زندانیان سیاسی سایر زندان‌ها برای همدردی دست به اعتصاب غذا زدند. عده آنان به ۵۰۰ نفر بالغ شد. اعتصاب غذا ۱۷۴ ساعت بطول انجامید. در روز پنجم اعتصاب، خانواده‌های آنان به مجلس رفتند و در آنجا متحصن شدند. روزنامه‌های دمکراتیک با شمارهایی که در سراسر صفحات روزنامه باحرف درشت نوشته میشد، مردم را به پشتیبانی دعوت میکردند:

"برادران و خواهران هموطن! جان ۵۰۰ زندانی در خطر است، بهیاری آنها بشتابید!"

این بار نیز وزارت دادگستری عقب نشینی کرده و مطالبات کاملاً قانونی زندانیان را عطفی ساخت. باین ترتیب جنبش مردم که برای رهائی از اسارت امریالیسم و در عین حال در راه مطالبات مبرم خود مبارزه میکردند، توسعه مییافت. در چنین شرایطی امکان عقب نشینی برای دولتی نظیر دولت مصدق محذوف بود. برعکس، این محیط دولت مصدق را پیوسته به پیش، بسوی اقدامات تاطع‌تری میراند.

(۱) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۷۱۴

(۲) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۱۲۸۱۶ آذر ۱۳۳۱ و شماره ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹

مصدق باکسب اختیارات ششماهه ذاهراتمام قدرت را بدست گرفته بود. ولی برای درهسم شکستن مقاومت شاه و امرای ارتش و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت که اکنون امپریالیست های انگلیس و امریکا متفاد در برابر آن ایستاده بودند، عملا کار دشواری که به مبارزه قاطع احتیاج داشت، در پیش بود.

در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ وزارت خارجه ایران یادداشتی به سفارت انگلستان فرستاد که در آن گفته میشد، شرکت سابق نفت و همچنین دولت انگلستان بدون توجه به حق مسلم دولت ایران برای ملی کردن صنایع نفت خود به طرح دعوی بی اساسی در دیوان بین المللی دادگستری مبادرت ورزید و دیوان مزبور رای خود را مشعر بر عدم صلاحیت در رسیدگی به موضوع اعلام نمود. اکنون دولت ایران "انتظار دارد لااقل وجودی که تعلق آن به دولت ایران مورد تصدیق خود شرکت سابق است و تاکنون پرداخت نشده فوراناد به گردد و همچنین وجوه دیگری که متعلق به دولت شاهنشاهی است و در بانک های انگلستان تودیع گردیده تحت اختیار دولت شاهنشاهی قرارگیرد." در یادداشت همچنین گفته میشد:

"دولت شاهنشاهی باحسن نیتی که در موارد عدیده به ثبوت رسانیده اینک اعلام میدارد که بمنظور پیدا کردن راه حل برای رسیدگی به مطالبات و دعاوی حقه شرکت سابق در حدود قانون ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ و همچنین مطالبات و دعاوی متقابل دولت ایران حاضر است بانمایندگان آن شرکت وارد مذاکره شود و در صورتیکه از طریق مذاکرات مستقیم بین نمایندگان شرکت سابق و دولت شاهنشاهی توافقی در این باره حاصل نگردد، شرکت میتواند دعاوی خود را در محاکم ایران اقامه نماید."

ولی ترومن رئیس جمهور امریکا و جرجیل نخست وزیر انگلستان در پاسخ این اقدام دولت ایران پیام مشترکی فرستاده و در آن دو باره پیشنهاد کردند که مسئله غرامت شرکت نفت سابق به دیوان بین المللی ارجاع شود. طبق نقشه ترومن و جرجیل، در صورتیکه ایران با پیشنهاد های آنان موافقت کند، اقدامات زیر بعمل خواهد آمد:

- ۱- "نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حل نفتی که هم اکنون در ایران ذخیره است، اقدام به تهیه وسائل لازم خواهند نمود. و همچنین موافقت هائی در باره قیمت نفت حاصل شود و شرایط فنی برای پارگیری اجازه دهد، بابت هر مقداری نفتی که بتوان هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی بعمل خواهد آمد."
- ۲- دولت انگلستان "پاره ای تضییقات موجود نسبت به صادرات (کالا) را به ایران و نسبت به استفاده ایران از (وجوه) استرلینگ نیز مرتفع خواهد ساخت."
- ۳- "دولت ایالات متحده امریکا فوراً مبلغ ده میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمک به رفع مشکلات بودجه ای آن دولت خواهد پرداخت."

این پیشنهاد های امریکا و انگلیس طوفان انزجار و نفرت مردم ایران را برانگیخت. روزنامه "آخرین علاج" که بجای "بسوی آینده" انتشار مییافت، تحت عنوان "جواب این پیام آنست که باید آنرا پاره کرد و در ریخت" سرمقاله ای منتشر کرد. چون مصدق بلافاصله پس از دریافت این پیام، نمایندگان مجلس شورا و سناریا که در این موقع در تعطیل بسر میبردند، برای مذاکره به تهران دعوت کرده بود، روزنامه نوشت که رد این پیشنهاد هائیازی به دعوت مجلس نداشت.

روزنامه "سنگرصلح" که بجای روزنامه "شهباز"، ارگان "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" نشر مییافت، اعلامیه جمعیت را منتشر ساخت. در این اعلامیه گفته میشد که پیام ترومن و چرچیل سندی است که سیاست استعماری انگلستان و امریکا نقشه واقعی آنها را که از بین بردن نتایج مبارزه ده هاساله مردم ایران است، نشان میدهد (۱).

روزنامه های وابسته به "جبهه ملی" نیز پیام مشترک امریکا و انگلیس را بشدت انتقاد کردند. روزنامه "شاهد" به این مناسبت نوشت، آنان که در کاخ ریاست جمهوری امریکان شسته اند، هنوز نمیتوانند آنچه را که در یروز در چین گذشت و اکنون در خاورمیانه میگذرد و فردا میتواند در همه جا پیش آید، درک کنند (۲).

نگرانی افکار عمومی چنان شدید بود که حتی روزنامه نیمه رسمی "اطلاعات" نوشت که محافل اجتماعی ایران با پیشنهاد های انگلیس و امریکادرباره مسئله نفت موافق نیستند، زیرا این پیشنهادها برخلاف تمایلات مردم ایران است (۳).

مصدق در ۱۶ شهریور در جلسه ای مرکب از خبرنگاران داخلی و خارجی نظردولت را در باره پیام امریکا و انگلیس به صورت اعلامیه ای منتشر کرد. مصدق در این جلسه نقشه ترومن و چرچیل را مورد انتقاد قرار داد و گفت:

"پیام اخیر نشان میدهد که اولیای امرانگلستان در لافافه عبارات تازه عینا و بلکه شدید تر همان مقاصد سابق خود را دنبال میکنند."

و: "از پیام و شرایط منضمه به آن چنین مستفاد میشود که بدینوسیله میخواهند مسئله کاملاً داخلی را بصورت یک اختلاف بین دول در آورند، یعنی نتیجه تمام زحمات و مبارزاتی را که دولت ایران در راه دفاع از حق حاکمیت خود متحمل شده و توفیقی را که دیوان دادگستری بین المللی بدست آورده با تحمل این شرایط از میان ببرند."

ولی موضعگیری مصدق در گزارشی که در ۲۵ شهریور ۱۳۳۱ به مجلس شورای داد، دستخوش تغییر گردید. مصدق که در مورد دولت انگلستان سخت گیر بود و میگفت "دولت ایران بخود حق میدهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی، هر چند منجر به قطع روابط سیاسی بشود، فروگذار نکند"، در مورد حل اختلاف با شرکت نفت سابق موضعگیری ملایمتری داشت. مصدق اعلام کرد که اگر شرکت سابق نخواهد دعاوی خود را به مراجع قانونی ایران ارجاع کند، دولت ایران حاضر است با شرایط معینی قضاوت دیوان لاهه را قبول نماید. اولین شرط عبارت بود از:

"تعمین میزان و تقسیم پرداخت غرامت اموالی که شرکت سابق در موقع ملی شدن صنعت نفت در ایران داشته بر اساس هر قانونی که در یکی از ممالک برای ملی شدن صنایع بکار رفته و شرکت سابق آنرا قبول کند."

مصدق در سایر پیشنهاد های متقابل خود همچنین باحل مسئله ۴۹ میلیون لیره ای که شرکت

(۱) روزنامه "سنگرصلح" ۱۴۶ شهریور ۱۳۳۱

(۲) روزنامه "شاهد"، ۱۳ شهریور ۱۳۳۱

(۳) روزنامه "اطلاعات"، ۱۴ شهریور ۱۳۳۱

سابق ضمن تراژنامه سال ۱۹۵۰ بابت افزایش حق الامتياز وماليات و حق السهم ايران از ذخاير به حساب آورده ، موافقت کرده اعلام داشت که :

۰۰۰۰ از نظر ابراز نيهات حسن نيت دولت ايران قبول ميکند که اگر ديوان بين المللي دادگستري تمام ياقسمتي از آن وجوه راحق ايران نداشت آن مبلغ بصورت نيكه در يافت شده دين دولت ايران به شرکت سابق تلفي گردد .\*

روزنامه های دمکراتيک از اين پيشنهادهای متقابل مصدق ياعدم رضايست استقبال کسردند . روزنامه "رها" در سرمقاله خود اين پيشنهادهارابررسی کرده خاطر نشان ساخت که نيهاد با ارجساع مسئله غرامت به دادگاه بين المللي موافقت شود و بطور کلی در باره هرنوع غرامت و ياعدم تعلق ۴۹ ميليون ليره به ايران نعهتواند سخني درمیان باشد .

ولي شرايط پيشنهادهای مصدق برای دولت انگلستان قابل قبول نبود . باينجهت پاسخ منفي انگلستان و لذا قطع روابط سياسي برای محافل سياسي ايران از قبل روشن بود . انتصاب حسين فاطمي به وزارت خارجه برای همون کار انجام گرفته بود .

در ۲۲ مهر ۱۳۳۱ انگلستان طی يادداشتي مطالبات دولت ايران رارد کرده و امتناع خود را از اعزام هيئتي مسراي مذکره اعلام داشت . مصدق در ۲۴ مهر در سخنانی راد يوشی خود تصميم دولت رادر باره قطع روابط سياسي ايران و انگلستان خبر داد .

تصميم دولت در باره قطع روابط سياسي با انگلستان باشوق وهيجان فراوان توده ها مواجهه شد . اين يك پيروزی بود که مردم ايران طی يك سال ونيم مبارزه خود بدست آورده بودند . "جمعيت ملی مبارزه با استعمار" به اين مناسبت بيانيه ای منتشر کرد که در آن گفته ميشد :

"هشيارى ومقاومت دليرانه شماناکنون توطئه های امپرياليستي رادر هم شکسته و نقشه های خيانتکارانه مزدورانشان رازهم دريده است . فشار و خواست شما هيئت حاکمه را وادار کرد که بالاخره به قطع ارتباط سياسي باغارتگران انگليسي تن در دهد . ۰۰۰ اين اقدام باوجود اينکه بسيار مفيد است ، ولي بهبهچوجه مسراي جلوهگيري ازد سائس دشمنان ملت ايران کافي نيست . ۰۰۰ دشمنان ملت ما ۰۰۰ تنهاغارتگران انگليسي نيستند . فراموش کردن جهانخوازان امريکايی خطر بسزايی برای استقلال ملی ما ببارخواهد آورد ." (۱)

در اين بيانه ، اخراج تصام مستشاران امريکايی از دولت مطالبه ميشد . مجلس در اول آبان طرح پيشنهادهای عده ای از نمايندگان رادر باره اينکه مدت اختيارات مجلس سنا بايد برابر مدت اختيارات مجلس شورا باشد ، باقيد سه فوريت تصويب کرد (مجلس سنا برای ۶ سال ومجلس شورا برای ۲ سال انتخاب ميشد ) . بلافاصله پس از تصويب اين قانون اعلام شد که دوره سنا از اين لحظه پايان يافته تلفي ميشود . به اين ترتيب مجلس سنا تعطيل شد و دولت بسه اظهارات شاه مبنی بر اينکه در اينصورت انتخابات سنای جديد بايد بلافاصله آغاز شود ، وقعی ننهاد . تصويب قانون تقليل مدت اختيارات مجلس سنا بد ان معنا نبود که مجلس شورا کاملاً تعليم اراده مصدق شده است . ميان مجلس ومصدق در اين زمان اختلافاتی پديد آمده بود و برخی از اقدامات مصدق با امستروکسيون مجلس مواجهه ميشد . مثلاً مصدق بعلت امستروکسيون مجلس نتوانست در باره

(۱) روزنامه "صلايت شرق" ، بجای "بسموی آينده" ، شماره ۶۸۰ ، ۲۵ مهر ۱۳۳۱

قطع رابطه سیاسی با انگلستان به مجلس گزارش بد هد و ناگزیر شد این تصمیم را از طریق راد یو اعلام دارد. اقدام مجلس در باره سنا بیشتر از ناراضی اکثریت مجلس از سنا که قسمتی از اختیارات مجلس را غصب کرده بود، ناشی میشد. اصرار مصدق فقط باعث شد که مجلس در این کار تعجیل کند. تصمیم در باره سنا کاری بود که مصدق آشکارا علیه نفوذ شاه انجام میداد. پیش از این کار، اقدامات دیگری نیز در این زمینه انجام گرفته بود نظیر بازداشت سرلشکر حجازی، آجودان شاه همراه با برادران رشیدیان، عمال مشهور انگلستان و یاد ستور محاکمه سرلشکر زاهدی بعلت ارتباط بسا یک دولت اجنبی.

برخی از این اقدامات که محتاج رای مجلس بود، ظاهرا باتأیید و پشتیبانی تمام "جبهه ملی" انجام میگرفت، ولی درد اخل "جبهه ملی" مدتها بود که اختلافتی بروز کرده بود. موافقت بانعام این اقدامات برای کماتیکه بارشته های متعدد با امپریالیسم و طبقات ارتجاعی کشور ارتباط داشتند، غیر ممکن بود. ولی قطع رابطه رسمی باخط مشی "جبهه ملی" در شرایط اعتلای جنبش مردم نیز برای آنان خطرناک بود. باینجهت اظهار چنین برمی آمد که اپوزیسیون داخلی "جبهه ملی" از اینکوه مصدق بانعام نیرو عمل نمیکند، ناراضی است. ولی چنانکه حوادث بعد نشان داد آنان (بطور عمده بقائتی) در کیفیت ترین دسیسه هادست داشتند. مثلاً بقائتی حمله غنی خود را به دولت مصدق در مجلس از آنجا شروع کرد که مصدق مقصرین حوادث خونین ۳۰ تیر را هنوز مجازات نکرده است.

بزودی اختلاف در "جبهه ملی" علنی شد. عده ای از نمایندگان "جبهه ملی" در مجلس تشکیل اپوزیسیون دادند. آیت اله کاشانی نیز که از آغاز تشکیل "جبهه ملی" با آن همکاری داشت و بریاست مجلس شورا انتخاب شده بود، به اپوزیسیون پیوست. اختلاف نمایان کاشانی و رهبرانی از "جبهه ملی" نظیر مکی و بقائتی از یکسو و مصدق از سوی دیگر همراه با تشدید تضاد میان سیاست دولت مصدق و سیاست امریکا، عمیقتر میشد. اکنون این اختلافات جنبه آشکار بخود گرفته بسود. این اختلافات در نتیجه مناقشاتی که میان نمایندگان "جبهه ملی" در مجلس روی داد، آشکار گردید. کاشانی در دیماه ۱۳۳۱ به بهانه بیماری در مجلس حاضر نشد، هنگام انتخاب مدیران شورای عالی نفت میان دو جناح "جبهه ملی" برخورد شدیدی روی داد و مکی، دبیر "جبهه ملی" که عضو شورای نفت بود، در پایان انتخابات از سمت خود استعفا داد. روزنامه "بسوی آینده" در این مورد نوشت:

این "اختلافات ریشه عمیق دارد. . . . نمایندگان جبهه ملی افراد نامتجانسی هستند که با سیاست های امپریالیستی خارجی و عوامل حاکمه داخلی بند و بست های مختلف دارند." (۱)

در اواسط دیماه اختلاف نظر در "جبهه ملی" در جریان مباحثات شدیدی در مجلس نمودار گردید. دولت لایحه قانون جدید انتخابات را به مجلس آورد. مطابق این لایحه عده نمایندگان از ۱۳۶ نفر به ۱۷۲ نفر افزایش مییافت. در صورت تصویب شدن این لایحه، حد نصاب تشکیل جلسات به ۸۷ نفر افزایش مییافت. ولی چون عده نمایندگان مجلس به این حد نمرسید این امکان وجود داشت که مصدق پس از تصویب شدن این طرح، مجلس را خود بخود منحل شده اعلام دارد. نمایندگان از روی سابقه ای که از مجلس سناد داشتند، این کار را محتمل میسرند. باینجهت قنات آبادی، نماینده "جبهه ملی" طرحی را که با مضای ۱۶ نفر از نمایندگان رسیده بود، باقید سه فوریت به مجلس ارائه نمود که در آن گفته میشد:

(۱) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۷۳۶، ۵ دیماه ۱۳۳۱



"هیچ طرح یا لایحه ای بموجب اختیارات اعطائی به جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر نمیتواند باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی شود".

عده ای از نمایندگان "جبهه ملی" که طرفدار مصدق باقی مانده بودند (دکتر شایگان، دکتر معظمی، دکتر حمیدی، زبرک زاده، نریمان، شهیدی و غیره) از ترس اینکه اکثریت مجلس از این طرح پشتیبانی کند، جمله راترک کرده و آنرا از اکثریت انداختند. این کار جنجال زیادی در مجلس پیاورد (۱).

روز بعد مصدق پیمای از راد یو منتشر ساخت و در آن پس از ذکر خدمات خود به وجود تضاد در داخل "جبهه ملی" و تشدید تناقضات گروههای مختلف دستگاه حاکمه اعتراف نمود. مصدق در باره اعمال آمریکا و نمایندگان هوادار آمریکا در فرانکسیون "جبهه ملی" که مقصرین واقعی اختلافات در "جبهه ملی" و متفرقه در آن بودند، کلمه ای بزبان نیاورد. ولی خاطر نشان نمود که عمال امپریالیسم انگلستان برای ساقط کردن او به مانور تازه ای در مجلس پرداخته اند. مصدق در مورد کسانسی که طرح قنات آبادی را امضا کرده بودند، گفت که ۳۲ نفر از آنان در حوادث خونین ۳۰ تیر شرکت مستقیم داشته اند. مصدق گفت چون هر اصلاحی باعث نارضایتی کسانی میشود که سالیان دراز بانایکی زندگی کرده اند، او قادر به انجام اصلاحات نیست و دشمن نیز از عدم رضایت هاجد اکثر بهره بر - داری را مینماید. او در پایان اعلام داشت که از مجلس تقاضای رای اعتماد خواهد کرد (۲).

مجلس که از تحریک افکار عمومی علیه خود هراس داشت، در ۱۶ دیماه به اکثریت قریب به اتفاق (۶۴ نفر از ۶۵ نفر حاضر در جلسه) به دولت مصدق رای اعتماد داد. ولی این مبارزه در ۱۸ دیماه که لایحه تجدید اختیارات مصدق مطرح شد، از نو شدت یافت. پس از سخنرانی عده ای از مخالفین، متن نامه رئیس مجلس یعنی آیت اله کاشانی قرائت شد. در این نامه گفته میشد که اعطای اختیارات فوق العاده برخلاف قانون اساسی است و نازمانیکه اوریاست مجلس رابعهد دارد، از بحث در باره چنین طرح هائی در مجلس جلوگیری خواهد کرد. پس از قرائت این نامه جلسه تعطیل شد (۳). با اینهمه مصدق موفق شد این طرح را بتصویب مجلس برساند. ولی از همین زمان مبارزه علنی میان مصدق و مجلس آغاز شد.

همزمان با این مبارزه در داخل "جبهه ملی" و مجلس، فعالیت دربار شاه و دسته های متعدد فاشیستی که اکنون گروههای "آریا" و "ذوالفقار" و غیره نیز به آنها افزوده شده بودند، شدت یافت. عناصر جنایتکار مشهور نیز که جنایات خود را آزادانه انجام میدادند، برای کمک به این دسته ها بسیج شده بودند. این جنایتکاران اغلب با "ویلیز" های نظامی حرکت میکردند. لبه تیز این بیدادگری علیه اعضا و فعالین حزب توده ایران و سازمان ها و روزنامه های وابسته به آن متوجه بود. این اوباش فروشندگان روزنامه های دمکراتیک راکتک میزدند و ماموران حکومت نظامی با خون سردی به آنان میگریستند.

حادثه ۹ اسفند ۱۳۳۱ هدف این تدارکات را نشان داد. شاه طبق نقشه قبلی میبایست تصمیم خود را در باره خروج از کشور به بهانه معالجه اعلام دارد و در عین حال این شایعه پخش گردد که بعلت نارضایتی از سیاست دولت شاه تصمیم به استعفاء ارد. عناصر فاشیست و او باش از قبل بسیج شده بودند که در مقابل کاخ سلطنتی گرد آمده و از شاه تقاضا کنند که کشور راترک نکند. در عین

(۱) روزنامه "بمبوی آینده"، شماره ۷۴۴، ۱۵ دیماه ۱۳۳۱

(۲) همانجا، شماره ۷۴۷، ۱۸ دی ۱۳۳۱

(۳) مذاکرات مجلس، جلسه ۱۸ دیماه ۱۳۳۱

حال نقشه حمله به خانه ای که مصدق در آن زندگی و کار میکرد برای نابود کردن او تدارک شده بود.<sup>۹</sup> شب ۹ اسفند پیام شاه در باره اینکه قصد سفر خارجه دارد، از رادیو پخش شد. بقیه کارها نیز طبق نقشه آغاز گردید.<sup>۱۰</sup> "تظاهرکنندگان" که به نفع شاه شعار میدادند با اتومبیل بسوی کساخ سلطنتی بحرکت درآمدند. عده ای که جاقوکش های معروف در راس آنها قرار داشتند به خانه مصدق حمله ور شدند. ولی این نقشه در نتیجه اقدامات بموقع توده مردم عقیم ماند. در خیابان هازد و خور د انجام گرفت. مصدق موفق شد خانه خود را ترک کند و اقدامات لازم بعمل آورد. رئیس ستاد عوضی شد.<sup>۱۱</sup> عده ای که به شرکت در این توطئه مظنون بودند، بازداشت شدند.<sup>۱۲</sup>

تظاهرات و نمایش هاومیتینگ های مردم تهران تقریباً چهارروز ادامه داشت. اگر "جبهه ملی" در ۳۰ تیر مبتکر عده و حزب توده ایران نیروی بسیج کننده عده مبارزه مردم بود، این باز حزب توده ایران و "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" هم مبتکر و هم نیروی بسیج کننده این مبارزه بودند. بیست و هشت نفر از اعضای فراکسیون "نهضت ملی" (طرفداران مصدق پس از انشعاب در "جبهه ملی"، اکنون خود را "نهضت ملی" مینامیدند) در ساعت ۹ شب اعلامیه ای صادر کرده و تصمیم خود را به مبارزه با این توطئه ابراز داشتند.<sup>۱۳</sup> ولی این تصمیم دارای هیچگونه نیروی سازمانی نبود.<sup>۱۴</sup>

"جمعیت ملی مبارزه با استعمار" در ۱۰ اسفند اعلامیه ای صادر کرد و در آن برای تشکیل جبهه واحد دعوت بعمل آورد. در این اعلامیه گفته میشد:

تک  
 "جمعیت ملی مبارزه با استعمار از همه مردم ضد استعمار، از تمام سازمان های مکران و افراد و دستجاتی که مدعی مبارزه با استعمارند، از آقای دکتر مصدق و همکاران ایشان دعوت مینماید که برای تشکیل جبهه واحدی از تمام نیروهای ضد امپریالیستی بمنظور درهم شکستن توطئه خائنانه امپریالیستی که در بار در مرکز آن قرار دارد، بسراری قطع نفوذ امپریالیست های امریکائی و انگلیسی همکاری و تشریک مساعی نمایند."<sup>۱۵</sup> (۲)

این جمعیت در همین روز د مونس تراسیون عظیمی برای پشتیبانی از شعارهای خود تشکیل داد.<sup>۱۶</sup> در ۱۱ اسفند در نقاط مختلف شهر د هها میتینگ ود مونس تراسیون باشعارهای ضد امپریالیستی تشکیل شد. با پلیس و سربازان زد و خورد هائی رخ داد. بیش از ۲۰۰ نفر بازداشت شدند، درحد ود ۶۰ نفر مجروح گردیدند و عده ای نیز مقتول شدند. در مقابل سفارت امریکا میتینگ بزرگی تشکیل شد که در آن علیه امپریالیسم امریکا شعار میدادند. در این میتینگ از طرف ماموران نظامی گاز اشک آور کار رفت.<sup>۱۷</sup>

"جمعیت ملی مبارزه با استعمار" اعلام کرد که در ۱۲ اسفند میتینگ عظیمی در میدان بهارستان تشکیل خواهد شد. ولی کامیون هائی که با سربازان مسلح به مسلسل در خیابان های اصلی و چهارراه ها مستقر شده بودند، راه را به میدان بهارستان سد کردند. باینجهت در نقاط مختلف شهر د هها میتینگ موضعی تشکیل گردید که ده ها هزار نفر در آن به تظاهرات پرداختند. در این میتینگ ها شعار هائی برای تشکیل جبهه واحد ونهز شعار هائی علیه شاه داده میشد و قطع مذاکره با امپریالیست های انگلیس و امریکا در باره نفت و اخراج جاسوسان امریکائی مطالبه میگردد. تظاهرکنندگان باشعار "برچسده باد این سلطنت" محاکمه و مجازات شاه را طلب میکردند.<sup>۱۸</sup>

(۱) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۷۹۰، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱

(۲) همانجا

(۳) همانجا، شماره ۷۹۲، ۱۲ اسفند ۱۳۳۱ و روزنامه "کهبان"، ۱۱ اسفند ۱۳۳۱

(۴) روزنامه "بسوی آینده"، شماره ۷۹۳، ۱۳ اسفند ۱۳۳۱

به این ترتیب توطئه شکست خورد و مبارزه مردم علیه سلطنت نیرومند تر گشت. در عین حال حوادث این روزها، مناسبات میان مصدق و حزب توده ایران را که تاکنون چندین روشن نسود، روشن تر کرد. میان آنان تفاهم و اعتماد بیشتر بوجود آمد. از سوی دیگر در نتیجه این حوادث، میان دو جناح "جبهه ملی" سابق مرز بندی نهائی انجام گرفت. گروه کاشانی و بقائی و مکی به پشتیبانی از شاه برخاست، ولی مصدق در راه طرد او میکوشید. بطوریکه از گزارش مصدق در یکی از جلسات خصوصی مجلس پس از حوادث ۹ اسفند برمی آید، مصدق پیش از این حوادث به شاه اعلام کرده بود که اگر او کنار نرود، اقدام به فرارندم خواهد کرد. باینجهت حادثه ۹ اسفند بیش از آنکه برای نابود کردن مصدق باشد، برای نمایش "علاقه" مردم به شاه از طرف دربار و نظامیان تدارک شده بود. در واقع نیز در شب همانروز، در بار طی اعلامیه ای خبر داد که شاه طبق تقاضای مردم از سفر خود منصرف شده است. جناح انشعابی "جبهه ملی" در حوادث "۹ اسفند" از شاه پشتیبانی معنوی و عطی کامل بعمل آورد.

دکتر بقائی پس از این حوادث طی سلسله مقالاتی که در روزنامه "شاهد"، ارگان "حزب زحمتکشان" منتشر کرد، به توجه مواضع خود پرداخت. از این مقالات چنین برمی آید که اختلافات داخلی "جبهه ملی" از زمان حوادث ۳۰ تیر آغاز شده بود. مهمترین مسئله ای که بعد ها این گروه را نگران میساخت، امکان نزدیکی مصدق با حزب توده ایران و نیرومند تر شدن این حزب بود. بسیاری نشان دادن این واقعیت به قسمتی از سلسله مقالات بقائی اشاره میکنیم. او مینویسد: در این روزها مصدق در جلسه خصوصی مجلس گفت که او به شاه پیشنهاد کرده است که برود و در غیر اینصورت فرارندم انجام خواهد داد. بقائی پس از ذکر این مطلب سؤال میکند چرا مصدق که در تمام مسائل به مردم مراجعه میکرد، در این مورد با کمی مشورت نکرد. آیا او قصد تغییر رژیم رادارد و آیا اکنون زمان تغییر رژیم فرارسیده است؟ آیا مصدق میتواند به کمک ارتشی که در نتیجه اشتباهات خود میان آن طرفدارندارد، از قیام عشایر جلوگیری کند؟ آیا مصدق میتواند به کمک ارتش کنونی مانع کمونیستها شود که پس از رفتن شاه حکومت را بدست بگیرند؟ سپس بقائی در مقاله خود مینویسد که روز جمعه عده ای از این آقایان (طرفداران مصدق و اعضای حزب توده ایران) در خانه دکتر فاطمی جمع شده و درباره همکاری مذکور کردند. از آن زمان ما شاهد همکاری کامل دولت با حزب توده ایران هستیم. بقائی سپس اضافه میکند، ولی آقای دکتر مصدق شما هنوز نمیدانید که کمونیست ها چقدر رحله گردند. نشی ها و مازاریک ها را بخاطر آورید. مگر کمونیست ها بعد از همه اینها برای ماد یکتاتوری بوجود نخواهند آورد دشمنان نهضت را بر سرمان نخواهند نشاند. باینجهت مادر شرایط کنونی بارفتن شاه مخالفت کردیم و بدون ترس از هرگونه افترا و اتهام نظر خود را بیان داشتیم (۱).

این اعتراف صریح آن بخشی از "جبهه ملی" بود که نه فقط از جنبش جدا شده بود، بلکه به دشمنان آن پیوسته بود. پس از این، در مجلس فقط "نهضت ملی" مرکب از ۲۸ نماینده و در خارج از آن توده کثیرالعدد غیرمتشکلی از میان بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری طرفدارای خود را از مصدق حفظ کردند.

اختلاف با شاه جنبه آشکار بخود گرفته بود. امیرالایسم انگلستان برای سرنگون کردن مصدق به کارزار عینی پرداخت. نارضائی امیرالایسم امریکانیز، که امید خود را از مصدق برای حل مسئله نفت از دست داده بود، افزایش یافت. امیرالایسم امریکاد هم رضایت خود را علنا ابراز میداشت و در عین حال برای ساقط کردن دولت مصدق و تعویض آن بادولت مطیع تری مخفیانه تدارک میدید. مصدق در

چنین شرایطی فقط با اتکا به حزب توده ایران و سایر نیروهای دمکراتیک میتوانست خود را از این وضع نجات دهد. آنچه که در آخرین تحلیل نتایج فلاکت‌بار برای جنبش مبارز آورد، این بود که مصدق توانائی همکاری نزدیک با عناصر دمکراتیک را در خود نیافت و حزب توده ایران نیز بنهجه خود برای کمک به مصدق در این زمینه نرمش لازم از خود نشان نداد.

پس از برخورد های علنی میان شاه و مصدق، زمانیکه شاه نخواست با مسافرت خود به خارج دست و پای مصدق را آزاد بگذارد، مصدق تصمیم گرفت محدودیت های بیشتری برای شاه ایجاد کند. مصدق اصرار داشت که از نمایندگان مجلس هیئتی برای حل اختلاف میان شاه و دولت تشکیل شود. این هیئت تشکیل شد و اکثریت آنرا طرفداران مصدق تشکیل میدادند. این هیئت هشت نفری گزارشی تهیه کرد که در آن از جمله گفته میشد:

" نظر به اینکه موافق اصل ۳۵ مسم قانون اساسی سلطنت و بدیهه ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده و طبق اصل ۴۴ مسم شخص پادشاه از هرگونه مسئولیت مبراست و از طرفی طبق همین اصل و اصل ۴۵ مسم مسئولیت ادارات امروملکتی به عهده وزیران و هیئت دولت میباشد، بدیهی است که اداره و مسئولیت امروملکتی از کشوری و لشکری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است که در اداره امرووزارتخانه های مربوطه بنام اعلیحضرت همایونی سعی و کوشش در اجرای مقررات قانونیه نموده منفرد اومشترکا از عهده مسئولیت در مقابل مجلس شورای ملی برآیند."

مسئله عده عبارت بود از برکنار کردن شاه از اموراتش. در قانون اساسی گفته میشود کنسسه " فرمانفرمایی " کل قشون بری و بحری باشخص پادشاه است."  
پس از آنکه گزارش " هیئت هشت نفری " آماده شد، مصدق در ۱۷ فروردین ۱۳۳۲ از رادیو پیامی به مردم ایران فرستاد. مصدق در این پیام محافل دیناری را به مدخله در امور سیاسی و نقض قانون اساسی متهم میکرد. ولی مصدق در این مورد نامی از شاه نبرد و فقط به اطرافیان او (از جمله به مادر و خواهرشاه) اکتفاوریزد.

در ۲۵ فروردین قرار بود مجلس به گزارش " هیئت هشت نفری " رسیدگی کند. ولی در نتیجه استروکسیون مخالفین این کار به جلسه ۲۷ فروردین موکول شد.  
" جمعیت ملی مبارزه با استعمار " میخواست پیش از این جلسه میتیگی تشکیل دهد، ولی بحسب جلوگیری مقامات دولتی این میتیگ عمومی بصورت تظاهرات و میتیگ های جداگانه درآمد. در مواردی بانیهوهای انتظامی زد و خورد های خونین روی داد. در این روز کارگران عده ای از کارخانه ها اعتصاب کردند و اکثر مغازه ها بسته شدند.

برای اینکه امکان تشکیل جلسه از مجلس سلب شود، نمایندگان مخالف به بهانه سفر تهران را ترک کردند. با اینجهت جلسه مجلس در ۲۷ فروردین نیز تشکیل نشد. ولی مردم تهران در این روز با پشتیبانی سازمانهای سیاسی مختلف به تظاهرات پرداخته و علیه خرابکاری در کار مجلس اعتراض کردند. در این روز همه جا کار تعطیل شده بود. بیش از ۱۰۰ هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند. بیش از ۱۰۰ نفر بازداشت و ۴ نفر زخمی شدند و یک نفر نیز بقتل رسید (۱).  
مجلس تا ۲۰ اردیبهشت نتوانست جلسه خود را تشکیل دهد. ولی در این روز نیز جلسه فقط

(۱) روزنامه " برآورد"، ۱۷ آوریل ۱۹۵۲

چند دقیقه تشکله شد. رفتار مخالفین باعث کشمکش و مناقشات شد. در میان نمایندگان مجلس شد. در بالکن تماشاچیان میان طرفداران مصدق و بقائی زد و خورد روی داده و جلسه تعطیل شد. در ۱۷ خرداد برای بررسی گزارش "هیئت هشت نفری" کوشش دیگری بعمل آمد. ولی باز بعلمت زد و خوردی که نمایندگان مخالف بوجود آوردند، جلسه تعطیل شد.

در این زمان توطئه دیگری تدارک میبشد. بقائی که در فکر نخست وزیری بود، در این توطئه شرکت فعال داشت. توطئه گران به رهبری بقائی و سرلشکر زاهدی، سرلشکر افشارطوس، رئیس شهرداری را که از هواداران جدی مصدق بود، زود به قتل رساندند و جسد او را در حوالی تهران پنهان کردند. بزودی این جنایت کشف شد و بعد از آن توطئه گران بازداشت گردیدند. رسیدگی به پرونده نشان داد که دکتر بقائی در این کار شرکت داشته است. دولت لایحه ای برای سلب مصونیت از بقائی به مجلس برد. ولی این لایحه مورد بحث قرار نگرفت، و آنرا به کمیسیون حقوق مجلس دادند تا بنحوی در آنجا دفن گردد.

فرمانداری نظامی علاوه بر بازداشت کسانی که در این قتل شرکت داشتند، سرلشکر فضل الله زاهدی، سناتور سابق رانیز به فرمانداری احضار کرد. ولی زاهدی بجای حاضر شدن در فرمانداری، در مجلس متحصن شد. در این زمان دکتر معظمی، رئیس جدید مجلس نیز گفت تا زمانیکه امنیت او تضمین نشود در مجلس متحصن خواهد ماند. زاهدی بعد مخفی شد و فقط در زمان کودتای ۲۸ مرداد دوباره به صحنه آمد.

وضع وخیم شده بود. از یکطرف مجلس بعلمت ابستروکسیون مخالفین فلج شده بود و از طرف دیگر بمثابه ارگان انتخابی وجود داشت و نمیشد آنرا نادیده گرفت. اکنون تقریباً چهار ماه بود که مصدق در مجلس اکثریت نداشت. بعلاوه نمایندگان نظیر حائری زاده و قنات آبادی و بقائی که از "جبهه ملی" خارج شده و فرامسبون خود را بنام "نجات نهضت" تشکیل داده بودند، همراه با دربار شاه و امرای ارتش در توطئه هائیکه علیه دولت ایجاد میبشد، شرکت مستقیم داشتند.

مراجعه به آراء عمومی برای انحلال مجلس تنها چاره کار بود. مصدق در ۲۳ تیر اعلام کرد که برای تعیین نظر مردم نسبت به مجلس، میخواهد به آراء عمومی مراجعه کند. مصدق در همین حال اظهار داشت که اگر اکثریت مردم به انحلال مجلس رای موافق بدهند، او بلافاصله انتخابات جدید را اعلام خواهد کرد. ضمناً مصدق با استفاده از اختیارات قانونی خود میخواست لایحه قانونی جدیدی در باره نحوه انتخابات تصویب کند. در ۲۴ تیر عده ای از نمایندگان طرفدار مصدق از نمایندگی مجلس استعفا دادند.

شاه که این وضع را امیدید و میخواست حق انحلال مجلس را برای خود حفظ کند، موافقت کرد که اگر مصدق از انجام رفراندوم امتناع کند، او خود فرمان انحلال مجلس را صادر کند. ولی مصدق با همین کار موافقت نکرد.

مصدق در ۵ مرداد ۱۳۳۲ نظر خود را در باره لزوم رفراندوم از رادیو اعلام کرد. او در پیام خود گفت که:

"اکنون بیگانگان با تمام قوا میکوشند که در صفوف متحد ملت ایران رخنه کنند. متأسفانه در مجلس شورای ملی هم که حقا میبایست بزرگترین مرکز مبارزه با اینگونه افکار باشد، کانونی برای پیشرفت مقاصد شوم آنها تشکیل شده است. در این مجلس گروهی از مخالفین و ایادی سیاست بیگانه با بعضی از منحرف شدگان میکوشند که زمام امور را بدست دولتی بدهند که بتواند مطامع بیگانگان و منافع آنان را تامین کند و برای

انجام این منظورتیون مجلس را وسیله برای تبلیغات مضره خود قرار داده اند \*

در ۶ مرداد هیئت وزیران نحوه انجام رفراندوم را بتصویب رساندند. رفراندوم از ۱۲ تا ۱۹ مرداد ابتدای تهران و سپس در سایر شهرستانها انجام گرفت. مبارزه مشترک حزب توده ایران و سازمانهای دمکراتیک و هواداران مصدق پیروزی رادرفراندوم را تأمین کرد. در این رفراندوم ۲ میلیون نفر شرکت کردند و ۹۹ درصد آنان به انحلال مجلس رای دادند (فقط اهالی شهرنشین در رفراندوم شرکت داشتند). این یک پیروزی بزرگ مردم بود. این پیروزی نیروهای ضد امپریالیست بود که در میان آنها حزب توده ایران نقش مهمی داشت. این حقیقتی است که حتی دشمنان نهضت آزادیپنهان نمیدارند. مصطفی فاتح در کتاب خود مینویسد:

"چنانکه پیش بینی میشد دسته های موافق دولت، بخصوص اعضای حزب توده در این رفراندوم شرکت کرده و انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی را تأیید کردند (۱)

تمام حوادث دوران مبارزه بخاطر ملی کردن صنعت نفت حاکی بر پیروزی بسیج کنندگان حزب توده ایران است. هر بار که حزب بطور جد آگاهانه عمل میکرد، این واقعیت بخوبی چشم میخورد. مثلاً در آستانه رفراندوم در روز ۳۰ تیر بمناسبت سالروز "یکشنبه خونین" دو مؤمنتراسیون برگزار شد. "جبهه ملی" از تمام طرفداران مصدق برای شرکت در مؤمنتراسیون که میبایست پیش از ظهر تشکیل شود، دعوت بعمل آورده بود. در این مؤمنتراسیون فقط ۲۰ هزار نفر شرکت کردند. بعد از ظهر حزب توده ایران سازمانهای وابسته به آن در مؤمنتراسیون دیگری تشکیل دادند. خبرنگار خبرگزاری "فرانس پرس" در تلگرام خود که باشتاب و پیش از پایان مؤمنتراسیون ارسال شده، خبر میداد:

"عصر امروز ۳۰ هزار نفر اعضای حزب توده ایران با شعار "پیروزی با مردم است" از میدان بهارستان عبور کردند. هر لحظه دسته های تازه ای از تظاهرکنندگان در صفوف پیروان وارد میدان میشدند و شعار میدادند: "پانکی، به خانه خود باز گرد" ، "ایران باید از گرفتن کک امریکا و کک اصل ۴ خودداری کند" (۲)

۳- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سقوط دولت دکتر

مصدق و نقش امپریالیسم امریکادراین کودتای

موفقیت های جنبش آزادبخش ملی واتحاد نیروهای ضد امپریالیست که در جریان مبارزه تحقق می یافت، موجبات نگرانی ارتجاع را فراهم آورد. امید اینکه مسئله نفت بدست دولت مصدق حل شود، در نتیجه تحولاتی که در حیات اجتماعی روی داده بود، درهم ریخت. نامه توأم با اتهام حجت ایزنهاو رئیس جمهور امریکابه مصدق آخرین کوششی بود که در این راه بعمل آمد. ایزنهاو در این نامه عملاً شرایط توافق با انگلستان را به ایران دیکته میکرد و بخصوص از ایران طلب میکرد که برای اختلاف با انگلستان، ایالات متحده امریکارا بمشابه "حکم" بپذیرد (۳). ولی این کوشش نیز بجائی نرسید، زیرا هدف های آژندانه ایالات متحده اکنون دیگر آشکارتر شده بود.

(۱) مصطفی فاتح، "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۱۶۲

(۲) روزنامه "پراودا"، ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۳

(۳) همانجا، ۴ اوت ۱۹۵۳

به این ترتیب وضع ایران صورت جدی بخود گرفته بود. مسئله تغییر رژیم سلطنت تکیه گاه داخلی امپریالیسم در دستور روز قرار داشت. جهت ضد امریکائی جنبش نیز آشکارتر میشد. روزنامه "بصوی آینه" مینویسد:

"... امروز از سرتاسر ایران این فریاد بگوش میرسد: "یا نکی گوهم" ... بر در و دیوار شهرهای دروونزدیک، روی دیوارخانه های امریکائیها، روی اتوبوس و حتی روی البسه آنها این شعار پدید می شود. موج نفرت و غضب مردم جاسوسان امریکائی راهم جاد نهال میکند. جاسوسان امریکائی حتی در دروونترین دهات ایران هم اینی ندارند" (۱)

امپریالیسم امریکائی پیشرفت جنبش انقلابی هراس داشت. مصطفی فاتح در باره حوادث مربوط به جریان رفرا ند مینویسد:

"در خلال این احوال در امریکانگرانی بسیاری راجع بوضع ایران پدید آمده بود و محافل سیاسی امریکا معتقد شده بودند که نفوذ حزب توده رو بتزاید می باشد و اگر وضع همسین طور ادامه یابد، مخاطراتی در پیش است که ایران در پشت پرده آهنین قرار گیرد. و ضربت بسیار عظیمی به سیاست کلی کشورهای غرب وارد آید" (۲)

این نگرانی در تمام مطبوعات غرب نیز انعکاس یافته بود. مجله "تایم" در ماه ژوئیه نوشت:

"هنگامی که به دکتر مصدق گفته میشود که روش ناسازگار او کشورش را به کمونیسم مسوق میدهد، وی این اتهام را مسخره کرده و انکار میکند. ولی ارباب بصیرت آگاه هستند که رخنه حزب توده ایران در ادارات دولتی باندازه ای پیشرفت کرده است که اکنون در برخی از موارد سیاست دولت را آنها تنظیم میکنند" (۳)

مجله امریکائی "نیوزویک" در ۹ اوت مقاله جالبی نوشت که در آن گفته میشد:

"حزب توده موقعیت خاصی پیدا میکند. تظاهرات منظم افراد این حزب در روز سی ام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند و شماره آنها از تظاهرات کنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند، فزونی داشت، نشانه قوت گرفتن کمونیست هاد رایسبران میباشد. این حوادث نشان میدهد که ممکن است دکتر مصدق نخست وزیر ایران بزودی یا کمونیست هاد را در اداره امور دولتی شرکت دهد و یا در مقابل آنها با شکست مواجه شود. یکی از هدف های حزب توده از بین بردن نفوذ غرب در این کشور میباشد. ... ناسیونالیسم ضد انگلیسی دکتر مصدق و حملات او علیه استعمارگران خارجی با برنامه کمونیستهای ایران مطابقت داشت. صرف نظر از اینکه مصدق با حزب توده موافق یا مخالف باشد، این حزب از وی پشتیبانی کرد ولی ضماحق انتقاد از وی را نیز برای خود محفوظ نگاه داشت. ... مصدق چندین بار در لحظات بحرانی پشتیبانی حزب توده را مورد قبول قرار داد و البته حزب توده نیز از این موفقیت ها حد

(۱) روزنامه "بصوی آینه"، شماره ۷۴۴

(۲) مصطفی فاتح، "پنجاه سال نفت ایران" صفحه ۶۶۲

(۳) همانجا

اکثر استفاده را کرده است.<sup>(۱)</sup>

این مقاله که حقایق را نسبتاً با واقع بینی ذکر کرده است، از سرنوشت، نفوذ حزب در ایران بشدت  
ابراز نگرانی میکند.

مقامات رسمی و رجال دولتی امریکانیز بهمین نحو اظهار نظر میکردند. مثلاً در نامه دولت امریکا به  
مصدق درباره اینکه اگر ایران در مسئله نفت با انگلستان به توافق نرسد، امریکا از دادن "کمک"  
اقتصادی به ایران خودداری خواهد کرد، همچنین بحالت آزادی عطفی که گویا دولت ایران بسرای  
باصطلاح "فعالیت کومنستی" قائل شده، "ابراز نگرانی" میشود.<sup>(۲)</sup>  
روز ۲۹ ژوئیه، وزیر خارجه امریکا در مصاحبه مطبوعاتی خود بار دیگر اعلام کرد که:

"تشدید فعالیت حزب غیرقانونی بوده در ایران و اغماضی که دولت ایران نسبت به  
فعالیت حزب مزبور روا میدارد، باعث نگرانی امریکا گردیده و موجب شده است که  
اعطاء کمک از طرف امریکا به ایران را مشکلتر سازد."<sup>(۳)</sup>

وسرانجام، ایزنهاور در مصاحبه مطبوعاتی ۱۵ مرداد ۱۳۳۲ از توسعه نفوذ کومنست هادراسیا  
ابراز نگرانی جدی نموده گفت: موفقیت صدق در فراندم نتیجه استفاده او از کومنست هابود و امریکا  
برای جلوگیری از توسعه نفوذ کومنست در کشورهای آسیا و از جمله در ایران باید اقدامات لازم بعمل آورد.  
ایزنهاور تاکید کرد که "ما مصمم به این کار هستیم."<sup>(۴)</sup>

این تصمیم پس از ملاقات ایدن و ایزنهاور اتخاذ شد. آنان به این نتیجه رسیده بودند که زمان  
بر کار کردن صدق از مقام نخست وزیری و تعویض او با آدم "مناسب تر" فرارسیده است.<sup>(۵)</sup>  
مسئله راهی که امریالسمت ها و ارتجاع داخلی برای اجرای این تصمیم در پیش خواهند گرفت،  
ایجاد تردید نمیکرد. این فقط يك راه بود و آنهم کودتای نظامی با کمک مستقیم امریکا. آلن، مفسر  
روزنامه "نیویورک پست" در مقاله خود اشارات مستقیمی در این مورد دارد. او میگوید:

"دولت صدق امسال سقوط خواهد کرد. این دولت با احتمال بوسیله ارتش سر-  
نگون خواهد شد. ارتش ایران، ارتش دلاوری است که بخصوص با ایالات متحد  
امریکاییونند نزدیک دارد. امریکا ارتش ایران را با سلاحهای معاصر تجهیز میکند و افراد  
آنرا تعلیم میدهد."<sup>(۶)</sup>

در این مقاله سپس پاسخ دالس به این پرسش که سقوط صدق چه تاثیری در روابط ایالات  
متحد با ایران خواهد داشت، ذکر میشود. دالس به این سؤال پاسخ میدهد:

"هر دولتی که در ایران کومنستی نباشد، برای ما بهتر از این دولت خواهد بود."<sup>(۷)</sup>  
به این ترتیب تدارک کودتای نظامی که از مدتها پیش طرح شده بود، درد ستورفروری روز قرار

(۱) مصطفی فاتح، "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۶۶۳

(۲) روزنامه "پراودا"، ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۳

(۳) مصطفی فاتح، "پنجاه سال نفت ایران"، صفحه ۶۶۱

(۴) همانجا، صفحه ۶۶۲-۶۶۳

(۵) روزنامه "پراودا"، ۹ اوت ۱۹۵۳

(۶) و (۷) روزنامه "کارگر باکو"، ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۳



گرفت. محافل مکرانیک ایران، آمدن ژنرال شوارتسکیف را در ۱۸ مرداد به ایران و ملاقات او را پساً شخص شاه با تدارک کودتا موقوف میدانستند. شوارتسکیف سابقاً رئیس مستشاران امریکائی در ژاندار مری ایران بود.

مصدق در ۲۱ مرداد اعلام کرد که برپایه فرامدم، مجلس رامنحل میکند. شاه نمیتوانست پساً این کار موافقت کند، زیرا صد و فرمان انحلال مجلس را از حقوق خود میدانست. فردای انحلال مجلس شاه فرمان عزل مصدق و نخست وزیری سرلشکر فضل اله زاهدی را صادر کرد. ابلاغ فرمان به مصدق میبایست همزمان با حمله ناگهانی واحد های آماده نظامی، بازداشت فاطمی وزیر خا رج و برخی از وزرا و سرلشکر یاحی رئیس ستاد و عده ای دیگر انجام گیرد.

سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی ما مورا بلاغ فرمان شاه و بازداشت مصدق بود. ولی رهبری حزب توده ایران که از جزئیات این توطئه اطلاع حاصل کرده بود، دکتر مصدق را متوجه جریان کرد. روزنامه "شجاعت" منتشره بجای "بسیوی آینده" در باره این کودتا نوشت:

محافل دولتی در باره تدارک کودتا از طریق عناصر آزاد پخواه مطلع شدند و زمانی که سرهنگ نصیری به معیت کامیون های حامل سربازان مسلح و زره پوش برای بازداشت نخست وزیر آمد، خود او بوسیله محافظانی که در اقامتگاه مصدق مستقر بودند، بازداشت گردید. باین ترتیب کودتا تحقق نیافت. کسانی نظیر وزیر امور خارجه و وزیر راه که بوسیله قسمت دیگری از گارد سلطنتی توقیف شده بودند، آزاد شدند. خود شاه که برای احتیاط قبلاً به رامسر رفته بود، همراه با ملکه با هواپیمای شخصی بسه بخت ادگر بخت.

ساعت پنج بعد از ظهر ۲۵ مرداد، طرفداران مصدق در میدان بهارستان میتینگی برپا کردند. در این میتینگ شعارهایی علیه دربار داده میشد: دربار خائن، دشمن مردم است، کسانانی را که با شوارتسکیف ها ملاقات میکنند، باید از سر راه مردم برانداخت!

کمی بعد جمعیت عظیمی تظاهرکنندگانی که بدعوت "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" مونیتراسیونی تشکیل داده بودند، وارد میدان بهارستان شدند. آنان شعار میدادند: "مرگ بر توطئه گستران دربار"، "زنده باد جبهه واحد مردم ایران در مبارزه با استعمار"، "مردم ایران خواستار اخراج جاسوسان امریکائی از کشور است!"، "زنده باد توده مردم!" (۱)

ولی کشور آستان حوادث جدید بود. امریالیم امریکاتصمیم داشت کار را یکسره کند. چندی بعد مجله "خواندنیها" خبر داد که هندرسن سفیر امریکا که یک روز پس از فرار شاه وارد تهران شد، چند ساعت پس از ورود خود با مصدق ملاقات نمود و به او رسماً اعلام کرد که امریکا با تمام نیرو از ادامه زمامداری او جلوگیری خواهد کرد و به مصدق توصیه کرد که استعفا بدهد (۲). به طرفداران شاه در واحد های ارتش استان هاد ستورداده شده بود که مراکز استانداری را اشغال کنند. در خود پایتخت نیز توطئه جدیدی تدارک میشد.

این پارحزب توده ایران و سازمان های مکرانیک نیز فریب خورد. از خود هشیاری نشان ندادند. ارتجاع با تمام وسایل وارد میدان شد. شب ۲۷ مرداد تمام دارو دسته های فاشیستی و اوباش بسیج شده به بیدادگری پرداختند. رهبری حزب توده ایران که نمیخواست در چنین لحظاتی

(۱) روزنامه "شجاعت"، ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

(۲) روزنامه "پراودا"، ۲۳ اوت ۱۹۵۳

به پروکاسیون کشانده شود و موجبات مد اخله نیروهای ارتش و پلیس رافراهم آورد ، به اعضای حزب دستور داد پراکنده شده به خانه های خود بروند و بهانه ای برای زد و خورد و تصادم بدست ندهند . کودتاروز ۲۸ مرداد انجام گرفت . این بار نیز کودتایا شبه خون و چپاول عناصر فاشیست و اوپاش آغاز شد . این وضع باعث شد که نتوان به ماهیت اقداماتی که تدارک شده بود ، پی برد . فقط در حدود ساعت ۱۰ صبح ، حرکت مشکوک واحد های نظامی این فکر را بوجود آورد که تمام این اقدامات تدارکی — برای کودتایبوده است .

وضع در این روز با وضع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ یا حتی ۹ اسفند ۱۳۳۱ تفاوت اساسی داشت :

( ۱ ) در آن زمان ، بخصوص در ۳۰ تیر مسئله مبارزه علیه قوام و باقیی مصدق مطرح بود و در آغاز علیه شاه شعار داده نمیشد . شعارهای ضد شاه فقط در پایان این حوادث پدید آمدند و در عین حال شعارهای اصلی نبودند . باینجهت عناصر طرفدار شاه با آنکه بازگشت مصدق را نمیخواستند ، خطر مهلکی نیز متوجه خود نمیدیدند . ولی اکنون لبه تیز جنبش علیه شاه و طرفداران او متوجه بود و مسئله هست و نیست آنان در میان بود .

( ۲ ) در آن زمان " جبهه ملی " یکپارچه بود و تمام نیروی این جبهه بانیهوهای سازمان های دمکراتیک و حزب توده ایران ، با آنکه میان آنان اتحاد رسمی وجود نداشت ، واحد کلی را تشکیل میدادند . ولی اکنون نه فقط " جبهه ملی " تجزیه شده بود ، بلکه قسمتی از آن بطور فعال علیه مصدق مبارزه میکرد . این مبارزه هم از طریق مطبوعات ( مثلاً روزنامه " شاهد " ارگان " حزب زحمتکشان ملت ایران " در روز کودتایفرمان شاه رادر باره انصاف زاهدی به نخست وزیری منتشر کرد و بسود او به تبلیغ پرداخته بود ( ۱ ) ) و هم بوسیله نیروی افراد انجام میگرفت .

( ۳ ) این بار گروههای فاشیستی که تمرین و تجربه فراوان داشتند ، در اختیار ارتجاع بودند . این عاملی بود که در ۳۰ تیر وجود نداشت و در ۹ اسفند به میزان کفتری خود نمائی میکرد .

( ۴ ) در آن زمان وسعت دامنه اقدامات نیروهای دمکراتیک برای ارتجاع تاحدودی غیرمنتظره بود . ولی اکنون ارتجاع در این مورد تجربه لازم بدست آورد .

( ۵ ) این بار امریالیسم امریکامستقیماً وارد میدان عمل شده بود . و در این مورد ، چنانکه دیدیم ، قبلاً اظهارهای جدی به مصدق کرده بود و با این کار حتی پرستیژ خود را باخطرانداخته بود . چنین وضعی ، باوجود پشتیبانی معنوی امریکازارتجاع ، در موارد دیگر وجود نداشت .

( ۶ ) و سرانجام در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ خود مبارزه تادرجه معینی به ابتکار " جبهه ملی " بحمل آمده و در ۹ اسفند حمایت از مصدق بدعوت نمایندگان " نهضت مقاومت " انجام گرفته بود . ولی اکنون چنین نبود .

در این شرایط جدید که هراقدامی بادشواری ومسئولیت خاصی توام بود ، رهبری حزب تسوده ایران به این نتیجه رسید که لااقل موافقت مصدق را برای دعوت از مردم به مبارزه باتوطئه ارتجاع جلب نماید ، تا بدینوسیله حزب و سایر سازمان های دمکراتیک بتوانند شعار " دفاع از دولت قانونی منتخب مجلس " را اعلام دارند .

این احتمال وجود داشت که اگر حزب توده ایران مستقلاً وارد عمل میشد ، ازدوسو در معرض آتش قرار میگرفت . و این ترس بی پایه نبود . نکته عمده ای را که باید در نظر داشت ، اینست که مصدق مهترسید

( ۱ ) جزوه " ۲۸ مرداد " ، منتشره از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران ، صفحه ۴۹

ابتکار و قدرت را از دست بدهد. این تصور که حزب توده ایران با استفاده از شرایط ممکن است قدرت را بدست بگیرد، مصدق را نگران مه ساخت. در اینجانشان روی بنویست های انشعابی باصطلاح "نیروی سوم" نیز تاثیر خود را باقی گذاشت. آنان که هوادار مصدق باقی ماند و اعتماد او را بدست آورد، بودند، نقش تفرقه افکنی بمعهده گرفته و میان نیروهای دمکراتیک و مصدق جدائی میانداختند. مطبوعات این گروه اکنون تاحدود معینی نقش هدایت کنند، داشتند و بمثابه بیانگرمایلات مصدق و اطرافیان او خود نمائی میکردند. باینجهت این واقعیت که مطبوعات این گروه وسایرمطبوعات بورژوازی همزمان بانظامیان وارد میدان شدند، ایجاد شک و بدگمانی میکرد. صبح ۲۸ مرداد این مطبوعات پم شعارهائی علیه حزب توده ایران انتشار یافتند (۱). بحلاوه روزنامه های انشعابیون از طرفی مردم را به آرامش وآسوده خیالی دعوت میکردند و از طرف دیگر بورژوازی را دیکال راعلیه حزب توده ایران تحسریک مینمودند.

مثلا روزنامه "نیروی سوم" که بوسیله خلیل ملکی منتشر میشد در روز کودتا سمرقاله ای منتشر کرد که در آن بصراحت گفته میشد که اکنون دیگر از طرف شاه خطری وجود ندارد، خطرعهده از جانب حزب توده ایران است (۲). روزنامه دیگر این دارید سته، یعنی روزنامه "رهائی کارواندیشه" که بوسیله انورخامه یکی دیگر از انشعابیون انتشار مییافت، نوشت: پس از سرکوب دربار، این مرکز جنایت و توطئه، بساید حزب توده، این مرکز خیانت رایشه کن کرد (۳). این مقاله هانسمت به شعارحزب توده ایران درباره ایجاد جبهه واحد عدم اعتماد بوجود می آوردند و ایجاد نفاق میکردند.

رهبری حزب توده ایران باتوجه بمراتب مذکور تصمیم گرفت با مصدق تماس بگیرد، در بسار ه فعالیت خود با او توافق کند، آمادگی خود را برای اقدام اعلام دارد و به او توصیه کند که از رادیو مردم را برای مبارزه دعوت نماید. ولی مصدق اظهار داشت که او بروضع مسلط است، نیازی به اقدام نیست و هر اقدامی میتواند فقط بهانه ای برای پرووکاسیون گردد. در قطعنامه چهارمین پلنوم کمیته مرکزی "در باره خطای رهبری حزب توده ایران در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲" در این مورد گفته میشود:

اعضای هیئت اجرائیه "۰۰۰" پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد با آنکه خطر کودتای تاراپیش بینی میکردند و وقوع آنرا بدین نزدیکی نمیدیدند. پس از شروع کودتا و بروز ابهام در درک ماهیت حوادث روز ۲۸ مرداد برای آنکه مهاد اقدامی در جهت مخالف سیاست مصدق بکنند، به مصدق تلفن کردند، بدان اکتفا نمودند و به اطمینان دادن او که دولت بر اوضاع مسلط است اطمینان یافتند پس از آنکه حادثه بسط یافت و جنبه خطرناک آن آشکارتر شد، مجدداً به مصدق تلفن کردند و وقتی مصدق گفت کاری از من ساخته نیست، همکاری از دستتان برمی آید، بکنید، اول کار را از کارگذاشته شمردند و سپس در ساعت ۳ بعد از ظهر خواستند کاری کنند و لسی ارتباطات حزبی در اثر دستور دو بعد از ظهر ۰۰ عمل فلیج شده بود.

تردید نیست که لحظه مناسب از دست رفته بود. اگر در صبح اقدام میشد، این کار میتوانست مزایای زیرین را داشته باشد:

(۱) جزوه "۲۸ مرداد"، منتشره از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران، صفحه ۴۹

(۲) روزنامه "نیروی سوم"، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

(۳) روزنامه "رهائی کارواندیشه"، شماره ۳۴، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

" آقای دکتر مصدق نخست وزیر را توطئه ای بصورت يك كود تاي نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی ایران در شرف تکوین است که بیگمان شما نیز بر آن وقوف دارید. ملت ایران میخواهد بداند، در برابر توطئه خطرناکی که هدفی جز لگد مال کردن پیروزیهای نهضت ملی ایران ندارد، چه نقشه ای از جانب شما بعنوان رئیس دولت طرح شده است. " (۱)

در نامه پس از شرح تاریخچه مبارزه مردم در راه ملی کردن صنعت نفت، چنین می آید:

" ۰۰۰ امیرالیست هادراین مرحله به کسی احتیاج دارند که مانند شما اینهمه تعهد در برابر ملت نسپرد، باشد و آسانتر از شما بتواند عقب گرد کند ۰۰۰ از اینجهت از ماهپای پیش امکان وقوع توطئه کودتا مانند ی در ایران پیش بینی میشد ۰۰۰ " (۲)

هشدار " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " در پیام ۷ اردیبهشت ۱۳۳۲ صورت بازه — — — مشخص تری دارد. در این پیام گفته میشود که بهرهبری شاه و هند رسن و سفیر امریکا و بكمك كاشانسی، رئیس مجلس شورای يك كود تاي نذالی در حال تکوین است که برانداختن دولت مصدق و سرکار آوردن سرلشکرزاهدی و یا حسین علاء هدف آن است (۳).

مصدق به تمام این هشدارها با نظر بی اعتمادی مینگریست و حتی زمانی که روز وساعت دقیق کودتائی که میبایست بدست سرهنگ نصیری انجام گیرد، به مصدق اطلاع داده شد، او اقدامات احتیاطی بعمل نیاورد و فقط زمانیکه خبرد ارشد که واحد های مامورکود تا وارد میدان شده اند، دست بکار شد.

رهبری حزب توده ایران نیز در این مورد درخورسزنش است. زیرا با اینکه حزب، بطوریکه پس از کشف سازمان افسری معلوم شد، بیش از ۶۰۰ افسر از رسته های مختلف ارتش در اختیار داشت، اقدامات لازم بعمل نیاورد.

علاوه بر اینها باید اضافه کنیم که هم مصدق و هم حزب توده ایران پس از فرار شاه دچار غفلت و آسوده خیالی شدند.

در حزب توده ایران در فاصله ۴ روزی که میان حمله اول ارتجاع در ۲۵ مرداد و یورش دوم آن که به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد، از نو تمایلات چپ روانه اوج گرفت. رهبری حزب نتوانست از این چپ روی جلوگیری کند و در نتیجه شعار جمهوری دموکراتیک توده ای اعلام شد و این امر از طرف مصدق بمشابه کوشش برای برکنار کردن او و بدست گرفتن حکومت از جانب حزب توده تلقی گردید. اشتباهات حزب توده ایران در قطعنامه های چهارمین پلنوم کمیته مرکزی بشرح زیر تعیین شده است:

(۱) سیاست حزب در مورد بورژوازی ملی و دولت مصدق که ناشی از چپ روی و سکتاریسم در تاکتیک حزب بود و بویژه برخی اقدامات چپ روانه در فاصله بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد موجب رهمدگی بورژوازی ملی شده بود.

(۲) عدم آمادگی و تدارک حزب برای مقابله با کودتا، اگرچه حزب از يك سال پیش یعنی از زمان سرکار آمدن قوام خطرکودتاراپیش بینی میکرد.

(۱) و (۲) روزنامه " رزم آوران " منتشره بجای " بسوی آینده "، ۱۶ شهریور ۱۳۳۱  
(۳) روزنامه " شهسار "، ارگان " جمعیت ملی مبارزه با استعمار "، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲

(۱) ارتجاع هنوز کارآرایش نیروهای خود را به پایان نرسانده بود.  
(۲) افسران ارتش ممکن بود در حال تشتت باقی بمانند، زیرا بخشی از آنان خود را تابع دولت و وزارت دفاع یعنی صدق میدانستند و بخش متزلزل نیز بکمک اقدامات مردم که ضما من پیروزی صدق بود، میتوانست به جنبش بپیوندد و برای این کار محمل قانونی یعنی دستور مقام بالاتر در دست داشت. ولی این بخش افسران که عدم فعالیت از جانب صدق و مردم و دورنمای پیروزی ارتجاع را میدید، در نیمه دوم روز ۲۸ مرداد موضعگیری خود را بسود ارتجاع انجام داد.

(۳) بعد از ظهر راد پوی تبریز خبر داد که نظامیان قدرت را در این شهر بدست گرفته اند.  
(۴) کمی بعد راد پوی تهران بوسیله توطئه گران اشغال شد و زاهدی که از نهانگاه خود بیرون آمده بود، از راد پو اعلام کرد که طبق فرمان شاه مقام نخست وزیری را بدست گرفته است.  
(۵) و سرانجام گردآوری تمام نیروها اکنون بمراتب دشوارتر و لذا اقدام باخطرات بیشتری همراه بود.

چنین بود اوضاع و احوال در روز کودتا که هر ساعت آن شرایط جدیدی پدید میآورد و وضع را تغییر میداد. و اینها بود علی که رهبری حزب نتوانست در این روز کاری انجام دهد.  
ولی هر قدر هم این عوامل قوی باشند، چهارمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران آنها را برای اینکه حزب در روز کودتا ناظر عادی حوادث باقی بماند، کافی ندانست. در قطعنامه این پلنوم گفته میشود که علیرغم غلظت عینی امکان استفاده از شرایط مساعد وجود داشت و حزب "میتوانست دست به اقدامات سریع و مجدانه بزند".

جای بحث نیست که اگر تزلزل و نوسان خاص بورژوازی ملی نبود، حوادث کاملاً در مسیر دیگری جریان مییافت. اغراض تقریباً یکساله صدق نسبت به دارنده های فاشیستی به آنان امکان داد تا به نیروی کم و بیش متشکلی بدل شوند و در لحظه لازم ضربات جدی به جنبش وارد سازند. باقی ماندن مستشاران نظامی آمریکا در ایران و نیز موسسه ای که برای تحقق "اصل چهارم ترومن" ایجاد شده بود، برای توسعه جاسوسی و توطئه های ضد انقلابی شرایط فراهم میآورد. از اخبار روزنامه های د مکرانیک معلوم میشود که زاهدی تاروژ کودتا در ساختمان "اصل چهارم" پنهان بود. روزنامه "مردم" اطلاعاتی منتشر کرد حاکی بر اینکه بانک ملی ایران در روز کودتا طبق چک شماره ۷۰۲۳۵۲ صادر از طرف مدیر عامل موسسه "اصل چهارم" مبلغ ۳۲ میلیون ریال در ازا ۳۹۰ هزار دلار برای بسیج گروه های هوادار شاه پرداخت کرده است (۱).

ضعفی که صدق در برابر ترجمین غدار نشان میداد، نابخشودنی است. آنان که در انواع توطئه هادست داشتند، با آزاد بصر نهر نند و پاپس از بازداشت و باره آزاد میشدند تا به فعالیت کثیف خود ادامه دهند. و سرانجام صدق به نیروی ارتجاع و امکانات شاه در ارتش کم به امید او فکر میکرد که باید دست گرفتن مقام وزارت دفاع و انتصاب شخص مورد اطمینان خود به ریاست ستاد (در ۹ اسفند) میتواند ارتش را تابع خود سازد. به همین جهت بود که صدق نسبت به تمام تذکرات احتیاطی و به تمام نشانه های کودتای در حال تدارک بایی اعتنائی مینگریست.

حزب توده ایران بارها وجود خطر را به صدق تذکر داد. حزب توده ایران در ۱۶ شهریور ۱۳۳۱ پس از پیروزی مردم در ۳ تیر نامه سرگشاده ای به صدق نوشت که در آن گفته میشد:

(۱) روزنامه "مردم" ۶ شهریور ۱۳۳۲

۳) غفلت رهبری حزب و سرکجه ای که در نتیجه موفقیت (به ویژه پس از شکست اولین حطه ارتجاع در ۲۵ مرداد) دامنگیر آن شده بود.

۴) عدم تشخیص ماهیت کودتای حوادث ۲۸ مرداد در آغاز و پرهیز از ادن به امکانات و قاطعیت صدق، کم بهاد ادن به امکانات دشمن و فقدان هرگونه تحرك از جانب رهبری در قبال کودتای ۲۸ مرداد، عدم اقدام به بسیج مردم که برای مبارزه آمادگی داشتند، دنباله روی در روز ۲۸ مرداد از بهرروازی ملی که بصورت استفسار از صدق و احتراز از اقدام مستقل سرع بر اساس تحلیل صحیح جریان درآمد.

تمام آنچه گفته شد، برای موفقیت کودتای که بوسیله دربار شاه و محافظ نظامی و با کمک مستقیم امپریالیسم امریکای انجام گرفت، امکان بوجود آوردن اینها در رهس جمهور امریکاد ر باره نقش این کشور در کودتای ایران باصراحت میگوید: در نتیجه کک امریکاه ایران بارد پگر آزادی نجات یافت (۱) نامه محرمانه ای که نلسون روکلر، صاحب بزرگترین انحصارات نفتی "استاندارد اوپیل اف نیوجرسی" چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد به اینها نوشته بوضوح تمام نشان میدهد که سیاست امریکاد ر ایران از منافع چه کسانی دفاع میکرد و مجری او امر چه کسانی بود. روکلر در این نامه از سیاست امریکاد ر کره جنوبی، تایوان، ویتنام جنوبی و غره بملت اینکه در این سیاست به جنبه های نظامی مسئله بزبان عوامل اقتصادی پیش از حد تکیه میشود، انتقاد میکند و سیاست امریکاد ر ایران بعنوان نمونه ای از سیاست صحیح ذکر کرده مینویسد:

"نمونه علی آن چیزی که من در نظر دارم، تجربه ایران بود که بطوریکه شما ببینید دارند من مستقیماً با آن سروکار داشتم. ما از راه کک اقتصادی توانستیم به نفت ایران راه بیاوریم و اکنون در اقتصاد این کشور مواضع محکم و پایدار بدست آوردیم. تحکیم مواضع اقتصادی مادر ایران به ما امکان داد تا تمام سیاست خارجی این کشور را تحت کنترل خود در آوریم و بخصوص ایران را برای ورود به پیمان بغداد قانع سازیم" (۲)

به این ترتیب جنبش آزاد بیخس خلق های ایران در نتیجه ساعی مشترک امپریالیسم امریکاد وانگلیس و ارتجاع داخلی بارد پگر شکست خورد. تزلزل و خصلت د و گانه بهرروازی ملی بهرزان زهاد به این امر کک نمود. این عامل نیز که نیروهای دسکراتیک به ویژگیهای لحظه بی نبردند و از تمام امکانات ناشی از این ویژگیها استفاده نکردند، موفقیت ارتجاع را تسهیل نمود.

جنبش مردم در این سالها برای بالا بردن سطح آگاهی سیاسی توده هاد ارای اهمیت عظیم بود. این جنبش تجربه توده هاد ر مبارزه بخاطر آزادی غنی تر کرد.

جنبش آزاد بیخس ملی ایران در این مرحله دارای اهمیت جهانی بزرگ نیز بود. ملی کردن صنعت نفت ایران و کوشش هائی که برای اخراج امپریالیسم در ایران انجام گرفت، کشورهای خساور نزد یک و میانه را بحرکت در آورد. روزنامه "نیویورک تایمز" در شماره اول اکتبر ۱۹۵۱ خود نوشت کسه شکست سیاسی انگلستان در ایران یک سلسله واکنش هائی در خاور نزدیک بوجود خواهد آورد. برای جلوگیری از این واکنش، وظیفه بزرگی در برابر دیپلماسی لندن و واشنگتن قرار گرفته است. در واقع نیز بزودی جنبش ملی کردن صنعت نفت بحرین و کویت را فراگرفت. در مصر مبارزات

(۱) مجله "تهران مصر"، ۲۵ اسفند ۱۳۳۶

(۲) روزنامه "پراودا"، ۱۸ فوریه ۱۹۵۷

ضد امپریالیستی پدید آمد، بنحوی که دولت مصر برای آرام کردن افکار عمومی تصمیم گرفت قرارداد مسال ۱۹۳۶ انگلیس و مصر را منسوخ کند. کوششی که انگلستان برای انعقاد قرارداد جدید بمنظور تثبیت امتیاز نفت عراق بکار میبرد، موج جدید جنبش ضد امپریالیستی را در این کشور برانگیخت. جنبش ضد امپریالیستی خلق ها مانع تحقق نقشه های نظامی و اقتصادی امپریالیسم در این کشورها میشود. گسترش این جنبش در مراحل بعد و در شرایط جهانی مساعد تر، طرد کامل امپریالیسم را از خاور نزدیک و میانه کاملاً میسر ساخته است. اکنون برای این مبارزه شرایط باز هم مساعد تر بوجود آمده است. قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و بیش از همه اتحاد شوروی ضامن پیروزی خلق ها است. رشد موفقیت آمیز اقتصاد کشورهای سوسیالیستی و کمک آنها به پیشرفت اقتصاد و صنایع کشورهایی که در راه آزادی خود مبارزه میکنند، در تناسب میان نیروی خلق های کشورهای مستعمره و وابسته از یکسو و نیروی امپریالیسم از سوی دیگر تغییر جدی پدید آورده و می آورد. خطر سرکوب جنبش های آزادی بخش ملی بکمک مداخله مستقیم امپریالیست ها از منته را از دست میدهد. اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با توطئه کشورهای امپریالیستی علیه آزادی ملل دیگر به مقابله میپردازند. تمام این عوامل کار مبارزه خلق ها را برای آزادی کامل و نهائی آنها از اسارت امپریالیسم بسیار تسهیل میکند. اگر در گذشته نیروهای آزادیخواه این بیم را داشتند که کشورهای امپریالیستی هستند که در نتیجه افزایش بهیچاقه اقتدار اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که قادرند با تجاوزکاران بمقابله برخیزند و آنها را دچار شکست سازند، باید درباره عواقب اقدامات ماجراجویانه خود بیاندیشند.



## پایان سخن

جنبش آزاد بیخش ملی خلق های ایران یکی از حلقه های مبارزه عمومی خلق های شرق علیسه اسارت استعماری است. سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۲ در تاریخ این مبارزه جای خاص دارد. در این مبارزه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر، نقش مهمی داشت.

بررسی جنبش آزاد بیخش ملی و نقش حزب طبقه کارگر و پیروزیها و ناکامیهای آن در این جنبش نویسنده این کتاب رابه نتایج زیرین میرساند:

۱- پایان دومین جنگ جهانی، تضاد های اساسی سیستم سرمایه داری را عمیقتر کرد. شکست آلمان هیتلری و ژاپن امپریالیستی و پیروزی اتحاد شوروی موجبات گسترش جنبش خلق ها را در راه رهاشی ملی و علیه اسارت امپریالیستی فراهم آورد. در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۲ ایران در مرکز جنبش ضد امپریالیستی خاور نزدیک و میانه قرار داشت. مبارزه خلق های ایران در شرایط نامساعد جهانی یعنی تهدید و شانتناژ امپریالیسم و مساعی آن برای یافتن بهانه ای برای برافروختن آتش جنگ جهانی انجام گرفت. با اینهمه با تضعیف نفوذ امپریالیسم بطور کلی و طرد موقت امپریالیسم انگلستان از کشور، به پیروزیهای قابل ملاحظه دست یافت. این پیروزیها از این جهت برای خلق های خاور میانه دارای اهمیت عظیم بود که گزند پذیری امپریالیسم را نشان داد و افسانه قدر قدرتی آنرا در هم ریخت.

مبارزه مردم ایران را حزب توده ایران رهبری میکرد. این مبارزه هم در شرایط علنی و هم در شرایط غیر علنی انجام میگرفت. تنوع شکل و کثرت حوادث از مشخصات این مبارزه است و به این جهت تجارب حاصله از این مبارزه برای احزاب کمونیستی و کارگری کشورهایی که در راه آزادی ملی خود مبارزه میکنند، دارای ارزش است.

۲- حزب توده ایران حزب مارکسیستی-لنینیستی طبقه کارگر ایران و وارث سنن حزب کمونیست ایران است. پیدایش این حزب در شرایط دومین جنگ جهانی، پس از کناره گیری رضاشاه از سلطنت، امری قانونمند بود. رشد فوق العاده سریع این حزب مؤید این واقعیت است. حزب توده ایران در مدت کوتاهی به بزرگترین و متشکلترین احزاب کشور بدل شد و طبقه کارگر و روشنفکران زحمتکش را بسموی خود جلب کرد و با موفقیت در روستاها نفوذ نمود و اعتماد سایر قشرهای اجتماعی را بدست آورد.

حزب توده ایران از شرایط علنی برای متشکل کردن زحمتکشان کشور بمنظور مبارزه بخاطر مطالبات اقتصادی و آزادیهای سیاسی استفاده میکرد.

۳- حزب توده ایران که در سال ۱۳۲۷ اجباراً به مبارزه مخفی پرداخت، پیشوای مورد قبول توده های زحمتکش بود و اعتماد و علاقه آنان را بسموی خود جلب کرده بود.

تاریخ مبارزه مخفی حزب توده ایران نشان میدهد که چگونه میتوان برای تلفیق مبارزه علنی با مبارزه غیر علنی از امکانات استفاده نمود. بدون این کار حزب طبقه کارگر به گروه محدودی تبدیل میشود که از توده مردم جدا شده و قادر نیست در سیر حوادث تاثیر لازم ببخشد.

حزب توده تقریباً با تمام سازمان های کم و بیش وسیع توده ای پیوند داشت (با اتحادیه ها، جمعیتها، سازمان های سندیکائی و غیره). در موارد بسیار حزب خود در تشکیل این سازمانها



شرکت میکرد. تعداد زیادی روزنامه های علمی پیوند با زهم وسیعتر حزب را با توده هاتامین میکردند. در عین حال انتشار وسیع و منظم مطبوعات مخفی حزب، هم قدرت حیاتی حزب را به ثبوت میرساند و هم خط مشی اساسی حزب و اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی را میان توده ها اشاعه میداد.

۴- فعالیت عملی حزب سیاسی ملاق صمیمیت و وفاداری آن نسبت به آرمانهای مردم است. حزب توده ه ایران با استفاده از تمام اشکال ممکن برای دفاع از منافع مردم، عملیات خود را مدافع واقعیه حقوق زحمتکشان نشان دهد. مبارزه پارلمانی حزب توده ایران، فعالیت وزرای آن در دولت و ائتلافی و دفاع جسورانه اعضا و رهبران این حزب در دادگاهها، با وجود خطراتی که آنان را تهدید میکرد، به مردم نشان داد که حزب توده ایران نه در حرف، بلکه در عمل مدافع آنانست. این عاملی بود که برای حزب توده ایران حیثیت و اعتبار فوق العاده بوجود آورد.

۵- ایران کشوری است کثیرالمله. در چنین شرایطی، حزب توده ایران به پیروی از سیاست لنینیستی در مسئله ملی که یگانه سیاست صحیح در این مورد است، علاقه تمام خلق های ایران را بسوی خود جلب کرد. حزب توده ایران با دفاع از جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان به این جنبش ها کمک نمود. سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان با الحاق خود به فرقه دمکرات آذربایجان استخوان بندی این حزب جدید را بوجود آورد. مطبوعات حزب توده ایران به علت دفاع از جنبش آذربایجان بارها توقیف و مصادره شدند. حزب توده ایران به علت دفاع از جنبش آذربایجان و کردستان دائما به داشتن تمایلات تجزیه طلبانه متهم میشد. ولی حزب توده از پشتیبانی خود از مطالبات حقه سایر خلق ها هرگز امتناع نکرد. این واقعیت عشق و علاقه عمیق خلق های ایران را بسوی این حزب جلب کرد.

۶- تجربه جنبش آزاد یبخش ملی ایران در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۲ بار دیگر نشان میدهد که بسیج موفقیت آمیز توده های مردم در هر جنبش دارای چه اهمیت عظیمی است. عقب نشینی ناگزیر ارتجاع همیشه معلول مبارزه فعال و توأم با قداکاری توده های مردم بوده است. مسائلهای مورد بررسی مسأله سرشار از این نوع مبارزات است: اعتصاب عمومی نفتگران (در فروردین وارد بهشت ۱۳۳۰)، که در سراسر کشور از آن پشتیبانی شد، تظاهرات همگانی توأم با زد و خورد های خونین، هنگام ورود هریمین یا سرکار آمدن قوام، مبارزات اسفند ماه ۱۳۳۰ برای عقیم گذاردن توطئه دربار شاه و غیره. این مبارزات که حزب توده ایران نقش عمده در آن داشت، موجبات تزلزل و پریشانی ارتجاع را فراهم آورد و به برانداختن دولتی عناصر متزلزل کمک نمود و کار ملی کردن صنعت نفت را تسریع کرد.

۷- در شرایط مبارزه کشورهای مستعمره و نیم مستعمره نه فقط توده عظیم خرد بورژوازی شهر، بلکه صاحبان صنایع و بازرگانان متوسط یعنی بورژوازی ملی نیز در مبارزه ضد امپریالیسم ذینفعند. متحد کردن این نیروها در جبهه واحد وسیع مبارزه و رهبری کردن آنها - مهمترین وظیفه حزب طبقه کارگراست.

حزب توده ایران از آغاز تاسیس خود این واقعیت را در نظر داشت. به ابتکار حزب توده ایسران، "جبهه آزاد" که بخش قابل ملاحظه ای از مطبوعات مترقی کشور را متحد میکرد، تشکیل گردید. حزب توده همچنین "جبهه واحد احزاب مترقی" را بوجود آورد و یک سلسله اقدامات دیگر را در این زمینه انجام داد. موفقیت های حزب در این زمینه امکان ایجاد چنین اتحاد وسیعی را نشان میداد. با آنکه در زمان مصدق نیز گام هایی در این جهت برداشته شد، ولی تمام اقدامات ممکن بعمل نیامد. فقدان چنین وحدتی، جنبش را در برابر ارتجاع آسیب پذیر نمود.

۸- بورژوازی ملی کشورهای مستعمره و وابسته در مراحل معینی نه فقط در مبارزه با امپریالیسم شرکت میکند، بلکه دعوی رهبری جنبش را نیز دارد و در این زمینه به رقابت با پرولتاریا برخیزد.

حزب طبقه کارگر برای بدست آوردن هژمونی همیشه باید وضع اقتصادی و سیاسی کشور و آرایش نیروهای اجتماعی را بدست رمتی تجزیه و تحلیل کند و معلوم سازد که بورژوازی ملی در مرحله معین مبارزه تا چه حد میتواند در جنبش شرکت ورزد و مهمترین همه باید در دادن شعارهای بسیج کننده ناشی از حواجی مهم روز بر او پیشی گیرد.

تجربه حزب توده ایران نشان میدهد که با آنکه حزب همیشه تواناترین نیروی بسیج کننده بود، در لحظاتی ابتکار رهبری را بسود بورژوازی ملی از دست داد و این زمانی بود که شعار حزب در باره ملی کردن نفت با شرایط زمان تطبیق نمیکرد.

۹- بورژوازی ملی که در جنبش ضد امپریالیستی شرکت میکند، دارای ویژگیهایی است که اگر در نظر گرفته نشود، نیروهای دگرگانه میتوانند در تجزیه و تحلیل های خود و در ارزیابی تناسب نیروها دچار اشتباه شوند و غافلگیر گردند.

ویژگی اساسی بورژوازی ملی را دگرگانی خصلت آن تشکیل میدهد که خود معلول ضعف بورژوازی ملی است. این بورژوازی که از کمونیسم بیش از امپریالیسم وحشت دارد، در لحظات قطعی میتواند لبه نیز مبارزه خود را علیه کمونیسم متوجه سازد. مانقش جناح راست بورژوازی ملی ایران را قبلاً نشان دادیم. این جناح، هنگامیکه جنبش به مرحله قاطع خود گام نهاد، آشکارا به جناح ارتجاع گراشد. در همین حال نقش جناح رادیکال تر آن نیز که در لحظه قاطع، یعنی در آستانه کودتای نظامی، تزلزل هلاکتبار از خود نشان داد، ملاحظه کردیم.

۱۰- تجربه همکاری حزب طبقه کارگر ایران با بورژوازی ملی حاکی است که فقط باید در نظر گرفتن تمام خصوصیات (خصوصیات عام و خصوصیات خاص در هر کشور) بورژوازی ملی (که هنوز بخش قابل ملاحظه ای از خرده بورژوازی شهر را بدست نماند) تعیین صحیح مواضع سیاسی آن در هر یک از مراحل مبارزه ضمن تلفیق همکاری با انتقاد صحیح افشاگرانه میتوان مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و نفوذ البیس را با موفقیت انجام داد.

۱۱- حزب توده ایران با تمام مظاهر و اشکال استعمار مبارزه میکند. حزب توده بدون آنکه مبارزه ضد امپریالیستی را در مقیاس وسیع قطع کند، در هر لحظه مشخص این مبارزه را در جهت امپریالیسم خطرناک تر سوق داده است. مثلاً در زمان جنگ لبه نیز این مبارزه بطور عمده علیه فاشیسم آلمان متوجه بود. این حزب که کاملاً جوان بود، با مبارزات جسورانه خود علیه هواداری سنتی از آلمان، سبمای واقعی امپریالیسم آلمان را روشن ساخت و در این راه از تمام امکانات خود استفاده نمود. پس از سرکوب آلمان هیتلری، امپریالیسم امریکا و انگلیس هدف عمده مبارزه ضد امپریالیستی حزب توده گردید.

۱۲- تجربه جنبش آزاد بیخش ملی ایران و سایر کشورهای خاور نزدیک و میانه حاکی است که اکنون امپریالیسم امریکا نیروی عمده استعمار را تشکیل میدهد. نیروهای ارتجاع داخلی و خارجی برای تعرض مشترک علیه جنبش آزاد بیخش، در اطراف امپریالیسم امریکا متمرکز میشوند. خدمت حزب توده ایران در این بود که علیه امپریالیسم امریکا به مبارزه بیکر و موفقیت آمیز پرداخت و آنرا افشا کرد و تصورات واهی در باره این امپریالیسم را درهم ریخت و ثابت کرد که امپریالیسم امریکا اکنون عمده ترین دشمن تمام جنبش های آزاد بیخش ملی است.

۱۳- امپریالیسم جهانی، موفقیت های خلق های کشورهای مستعمره و وابسته و مبارزه آنان را در راه آزادی ملی، عامل شکست سیستم استعماری خود میداند. با پنج جهت زمانیکه جنبش آزاد بیخش ملی اعتلا مییابد، امپریالیست ها، حتی زمانی که تضاد های میان آنها به حد ترین نحو بروز کرده باشد، حاضرند برای سرکوب جنبش به سازش موقت بپردازند و با نیروی مشترک عمل کنند.

- رژیم های سلطنتی و د اردو سته مالکان و کمراد ورهاتکه گاه امیرالهیسم رادرد اخل این کشورها تشکیل میدهند. تاریخ جنبش آزاد بیخش ایران نمونه بارز آن است.
- ۱۴- تجربه مبارزه رهائی بخش ملی خلق های ایران نشان میدهد که هیئت حاکمه خود فروش حاضر است به چه تحریکات و فاسده جوشی ها و خیانت هائی تن در دهد. اقداماتی نظیر مبارزه مشترک ارتجاع د اخلی و امیرالهیسم برای سرکوب اعتصابات خوزستان، متحد کردن عشایر جنوب ( بدست امیرالهیسم ها ) و استفاده ارتجاع از شورش این عشایر بعنوان دستاویزی برای تعرض بسسه جنبش د مکرانیک آذربایجان، انعقاد قرارداد های سری با آمریکا برای تامین کنترل کما مصل امریکائی ها بر ارتش و ژاندارمری، انعقاد " قرارداد الحاقی " با شرکت نفت و بسیاری اقدامات دیگر - نمونه آن است.
- ۱۵- بکار بردن شیوه های فاشیستی از طرف هیئت حاکمه بمعنای ضعف ارتجاع است و نه قدرت آن. ارتجاع زمانی به این شیوه ها متوسل شد که جنبش نمیتوانست از ابتدائی ترین آزاد بهای موجود در ایران بنحوی موفقیت آمیز استفاده کند. ارتجاع برای رسیدن به هدف های خود از تمام وسائل استفاده میکرد: ایجاد احزاب دولتی و سندیکاها، ساختگی، تشکیل د اردو سته های تروریستی که فعالین حزبی را مورد ضرب و جرح قرار میدادند و ترور میکردند و سازمان های د مکرانیک را غارت کرده و آتش میزدند و سرانجام تغییر در قوانین موجود و حتی قانون اساسی بمنظور جنبه قانونی دادن به خود سری های د دستگاه حاکمه.
- ۱۶- امیرالهیسم ها و ارتجاع د اخلی در شرایط کنونی، مبارزه بانبروهای مترقی راجحت عنوان " مبارزه بسا خطر کمونیسم " مؤثر تر میدهند و برای این کار از توسل به هر نوع فتنه انگیزی و د سیمه بازی ابا ند آرند. آنان میخواهند به این وسیله بخشی از نیروهای ضد امیرالهیستی ( بورژوازی ملی، خرد بورژوازی شهری و غیره ) را برترسانند و آنها از جنبش ضد امیرالهیستی جدا کنند. تقریباً تمام مبارزه هیئت حاکمه علیه حزب توده ایران و سازمان ها و سندیکاها د مکرانیک وابسته به آن و حتی مبارزه بسا جمعیت هواداران صلح نیز زیر علم مبارزه با کمونیسم انجام میگرفت.
- ۱۷- رویزونیست های راست و " چپ " بمثابة متحدین امیرالهیسم و ارتجاع د اخلی عمل میکنند. امیرالهیست ها و ارتجاع د اخلی به انفجار حزب توده ایران از د اخل بدست گروه های انشعایی کسه د ارای مواضع رویزونیستی بودند، امید فراوان داشتند. این گروه ها، مانند رویزونیسم بین الطلی، اصول انترناسیونالیسم پرولتری را نفی میکردند و میکوشیدند حزب طبقه کارگران بسود سازند و ماهیت طبقاتی حزب را منسخ کنند و مبارزه آنرا علیه امیرالهیسم تضعیف نمایند.
- گروه هائی که در د اخل حزب توده ایران د ارای موضعگیری رویزونیستی بودند و در اطراف خلیل ملکی متحد شده بودند، در ریجا به دشمنان سوگند خورد و طبقه کارگر و دستیاران مستقیم ارتجاع تبهیل شدند.
- این گروه ها هنگام نهضت ملی کردن صنعت نفت، برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای ضد امیرالهیسم، از تمام وسائل استفاده میکردند.
- ۱۸- حزب توده ایران فقط در اثر نرمش و بالاتر آزان در اثر اجرای صحیح اصل لنینی مرکزیت د مکرانیک توانست مبارزه با گروههای اپوزیسیون را با موفقیت انجام دهد. حزب د ر نتیجه مباحثه د زونی که بخوبی سازمان یافته بود، اپوزیسیون را کاملاً منفرد کرد و توانست مبارزه راجحان گسترش دهد که هر یک از اعضا فعال حزب خود به نادرستی و ضد حزبی بودن مواضع اپوزیسیون پی ببرد. ریشه کن کردن سازمانی اپوزیسیون فقط پس از شکست ایدئولوژیک آن میسر گردید.
- ۱۹- خلق های ایران، مانند سایر خلق های ستمدیده، دست وفاداری چون اتحاد شوروی و تکیه

گاه استواری چون جامعه کشورهای سوسیالیستی دارند. پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم ، خلقهای ایران را برای تشدید مبارزه در راه رهائی خود الهام میبخشد.

اتحاد شوروی پیوسته از استقلال و تمامیت ایران دفاع کرده است. فقط در نتیجه مخالفت قاطع اتحاد شوروی بود که امپریالیسم امریکا و انگلیس ناچار شدند از ایجاد کمیسیون سه گانه که عملاً بمعنای برقراری قیومت بر ایران بود ، صرف نظر کنند. نمایندگانی شوروی در شورای امنیت سازمان ملل از مردم ایران پنحوی قاطع پشتیبانی نمود. پشتیبانی موثر اتحاد شوروی از خلق های ستمدیده ای که در راه رهائی خود مبارزه میکنند ، برای خلق های ایران نیز دارای اهمیت جدی است.

رشد اقتصادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، برای پشتیبانی از مبارزه خلق های باخاطر آزادی خویش و برای مقابله با تهدید امپریالیست ها امکانات بیشتری بوجود می آورد.

اکنون که برای مقابله با نقشه های امپریالیستی و شکست دادن تجاوزکاران نیروی عظیمی وجود دارد ، کشورهای امپریالیستی باید در باره عواقب اقدامات ماجراجویانه خود پنحوی جدی بیاندیشند.